

# درسنامه علوم قرآنی

حسین جوان آراسته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# درسنامه علوم قرآنی

نویسنده:

حسین جوان آراسته

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست  |
| ۲۲ | درسنامه علوم قرآنی                           |
| ۲۲ | مشخصات کتاب                                  |
| ۲۲ | مقدمه چاپ سوم                                |
| ۲۳ | مقدمه  |
| ۲۳ | اشاره  |
| ۲۵ | سخنی با اساتید ارجمند                        |
| ۲۵ | یادآوری چند نکته                             |
| ۲۶ | بخش اول کلیات                                |
| ۲۶ | اشاره  |
| ۲۷ | فصل اول علوم قرآنی و سیر تاریخی نگارش‌های آن |
| ۲۷ | اشاره  |
| ۲۷ | پیشگامان تدوین علوم قرآنی                    |
| ۲۸ | مطالعه آزاد                                  |
| ۲۸ | سیر تاریخی نگارش‌ها در سده‌های مختلف         |
| ۲۸ | قرن اول:                                     |
| ۲۸ | قرن دوم:                                     |
| ۲۹ | قرن سوم:                                     |
| ۲۹ | قرن چهارم:                                   |
| ۳۰ | گزیده مطالب                                  |
| ۳۱ | فصل دوم عناوین قرآن                          |
| ۳۱ | اشاره  |
| ۳۱ | الف) اسامی قرآن                              |

|    |  |
|----|--|
| ۳۲ | ..... (ب) اوصاف قرآن   |
| ۳۴ | ..... گزیده مطالب  |
| ۳۵ | ..... فصل سوم معانی قرآن                                       |
| ۳۵ | ..... اشاره  |
| ۳۶ | ..... گزیده مطالب  |
| ۳۶ | ..... فصل چهارم وجه نامگذاری قرآن                              |
| ۳۶ | ..... اشاره  |
| ۳۷ | ..... گزیده مطالب  |
| ۳۸ | ..... فصل پنجم عربی بودن قرآن                                  |
| ۳۸ | ..... اشاره  |
| ۴۰ | ..... گزیده مطالب  |
| ۴۰ | ..... مطالعه آزاد  |
| ۴۰ | ..... علت علم بودن قرآن  |
| ۴۱ | ..... گزیده مطالب  |
| ۴۱ | ..... پرسش   |
| ۴۱ | ..... پژوهش  |
| ۴۲ | ..... بخش دوم تاریخ قرآن (۱) وحی                               |
| ۴۲ | ..... اشاره  |
| ۴۲ | ..... هدف‌های آموزشی این بخش                                   |
| ۴۲ | ..... برخی از منابع مهم برای مطالعه آزاد و پاسخیابی قسمت پژوهش |
| ۴۲ | ..... فصل اول مقدمه  |
| ۴۲ | ..... اشاره  |
| ۴۳ | ..... تعریف وحی  |
| ۴۳ | ..... (الف) معنای لغوی   |

- ۴۳ ..... (ب) معنای اصطلاحی
- ۴۴ ..... گزیده مطالب
- ۴۴ ..... فصل دوم وحی در قرآن
- ۴۴ ..... اشاره
- ۴۵ ..... گزیده مطالب
- ۴۵ ..... فصل سوم وحی نبوی و اقسام آن
- ۴۵ ..... اشاره
- ۴۶ ..... اقسام وحی نبوی
- ۴۷ ..... گزیده مطالب
- ۴۷ ..... فصل چهارم چگونگی وحی تقسیم
- ۴۷ ..... اشاره
- ۴۸ ..... گزیده مطالب
- ۴۹ ..... فصل پنجم چگونگی وحی غیر مستقیم
- ۴۹ ..... اشاره
- ۵۰ ..... گزیده مطالب
- ۵۰ ..... پرسش
- ۵۰ ..... پژوهش
- ۵۰ ..... بخش سوم تاریخ قرآن (۲) نزول قرآن
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۱ ..... فصل اول نزول قرآن و بعثت
- ۵۱ ..... اشاره
- ۵۱ ..... آرای مختلف در زمان نزول قرآن و بعثت
- ۵۵ ..... گزیده مطالب
- ۵۵ ..... فصل دوم نزول: دفعی؛ تدریجی

|    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۵۵ | الف) نزول دفعی                      |
| ۵۷ | ب) نزول تدریجی                      |
| ۵۷ | ج) رازهای نزول تدریجی               |
| ۵۸ | گزیده مطالب                         |
| ۵۹ | فصل سوم اسباب نزول                  |
| ۵۹ | الف) تعریف اسباب نزول               |
| ۵۹ | ب) فواید شناخت اسباب نزول           |
| ۶۰ | ج) عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب؟        |
| ۶۱ | د) میزان اعتبار روایات اسباب نزول   |
| ۶۲ | گزیده مطالب                         |
| ۶۳ | فصل چهارم آیه و سوره در قرآن        |
| ۶۳ | اشاره                               |
| ۶۳ | الف) معنای آیه «۱»                  |
| ۶۴ | ب) معنای سوره                       |
| ۶۵ | ج) فلسفه تقسیم قرآن به سوره‌ها      |
| ۶۵ | د) دسته‌بندی سوره‌ها                |
| ۶۶ | ه) عدد سوره‌ها، آیه‌ها و کلمات قرآن |
| ۶۶ | ۱. عدد سوره‌ها و آیه‌ها             |
| ۶۷ | ۲. عدد کلمات قرآن                   |
| ۶۸ | و) اسامی سوره‌های قرآن              |
| ۶۸ | ز) نامگذاری: توقیف؛ اجتهاد          |
| ۶۹ | مطالعه آزاد                         |
| ۷۲ | گزیده مطالب                         |
| ۷۲ | فصل پنجم آیه و سوره، اولین و آخرین  |

|    |   |
|----|---|
| ۷۳ | الف) اولین آیه و سوره                                   |
| ۷۳ | ب) آخرین آیه و سوره                                     |
| ۷۵ | گزیده مطالب   |
| ۷۵ | فصل ششم سوره‌های مکی و مدنی                             |
| ۷۵ | الف) فایده این تقسیم                                    |
| ۷۵ | ب) ضابطه این تقسیم                                      |
| ۷۶ | ج) ویژگی‌های سوره‌های مکی و مدنی                        |
| ۷۷ | د) جدول سوره‌های مکی و مدنی                             |
| ۷۸ | آیات مستثنیات   |
| ۷۹ | گزیده مطالب   |
| ۷۹ | پرسش  |
| ۸۰ | پژوهش   |
| ۸۰ | بخش چهارم تاریخ قرآن (۳) تدوین قرآن                     |
| ۸۰ | اشاره   |
| ۸۰ | برخی از اهداف آموزشی این بخش                            |
| ۸۰ | برخی از منابع مهم این بخش                               |
| ۸۱ | فصل اول تدوین قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله |
| ۸۱ | مقدمه   |
| ۸۱ | مرحله حفظ قرآن  |
| ۸۱ | مرحله کتابت قرآن  |
| ۸۲ | کاتبان وحی  |
| ۸۳ | ابزار کتابت قرآن  |
| ۸۴ | چگونگی کتابت آیات قرآن                                  |
| ۸۴ | الف) کتابت به حسب ترتیب نزول آیات                       |



- ۸۵ ..... (ب) کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۸۵ ..... (ج) کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به اجتهاد صحابه
- ۸۶ ..... توقیفی بودن یا نبودن نظم آیات
- ۸۹ ..... حافظان و جامعان قرآن کریم
- ۸۹ ..... اشاره
- ۹۰ ..... الف) حافظان قرآن
- ۹۰ ..... ب) جامعان قرآن
- ۹۱ ..... گزیده مطالب
- ۹۲ ..... فصل دوم جمع‌آوری علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۹۲ ..... اشاره
- ۹۳ ..... ویژگی‌های مصحف علی علیه السلام
- ۹۳ ..... سرنوشت مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۹۴ ..... گزیده مطالب
- ۹۴ ..... فصل سوم جمع‌آوری قرآن در زمان خلیفه اول
- ۹۴ ..... مقدمه
- ۹۶ ..... ادله معتقدان به جمع‌آوری قرآن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۹۷ ..... جنگ یمامه و پیامدهای آن
- ۹۹ ..... کیفیت جمع دوم (جمع در زمان ابو بکر) به دست زید بن ثابت
- ۱۰۳ ..... جمع صحف یا مصحف؟
- ۱۰۴ ..... مصاحف صحابه
- ۱۰۶ ..... مصحف ابی بن کعب
- ۱۰۶ ..... ویژگی‌های مصحف ابی بن کعب
- ۱۰۸ ..... مصحف عبد الله بن مسعود
- ۱۰۹ ..... ویژگی‌های مصحف ابن مسعود

- ۱۱۰ .....گزیده مطالب
- ۱۱۱ .....فصل چهارم جمع‌آوری خلیفه سوم
- ۱۱۱ .....الف) انگیزه یکی کردن مصاحف
- ۱۱۳ .....ب) تشکیل گروه توحید مصاحف
- ۱۱۴ .....ج) چگونگی و مراحل انجام کار
- ۱۱۶ .....د) تعداد مصاحف عثمانی
- ۱۱۷ .....ه) خصوصیات مصاحف عثمانی
- ۱۱۸ .....و) سرنوشت مصاحف عثمانی
- ۱۱۸ .....ز) توقیفی بودن یا نبودن ترتیب سوره‌ها
- ۱۱۹ .....ح) نظر ائمه علیهم السلام در برابر جمع دوم و سوم
- ۱۲۰ .....گزیده مطالب
- ۱۲۱ .....فصل پنجم اعراب و اعجاز قرآن
- ۱۲۱ .....الف) خط قرآن
- ۱۲۲ .....ب) حرکت‌گذاری و نقطه‌گذاری قرآن (اعراب و اعجام)
- ۱۲۲ .....اعراب‌گذاری
- ۱۲۴ .....اعجاز قرآن
- ۱۲۵ .....تغییر رسم الخط قرآن
- ۱۲۸ .....نمونه‌هایی از رسم الخط مخصوص قرآن
- ۱۲۸ .....گزیده مطالب
- ۱۲۹ .....پرسش
- ۱۲۹ .....پژوهش
- ۱۳۰ .....بخش پنجم تاریخ قرآن (۴) قراءات قرآن
- ۱۳۰ .....اشاره
- ۱۳۰ .....هدف‌های آموزشی این بخش

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۱۳۰ | برخی از منابع مهم           |
| ۱۳۰ | فصل اول مراحل پیدایش قراءات |
| ۱۳۰ | اشاره                       |
| ۱۳۱ | مرحله اول:                  |
| ۱۳۱ | مرحله دوم:                  |
| ۱۳۱ | مرحله سوم:                  |
| ۱۳۲ | مرحله چهارم:                |
| ۱۳۲ | اشاره                       |
| ۱۳۳ | الف) مدینه                  |
| ۱۳۳ | ب) مکه                      |
| ۱۳۳ | ج) کوفه                     |
| ۱۳۳ | د) بصره                     |
| ۱۳۳ | ه) شام                      |
| ۱۳۳ | مرحله پنجم:                 |
| ۱۳۳ | اشاره                       |
| ۱۳۴ | الف) مدینه                  |
| ۱۳۴ | ب) مکه                      |
| ۱۳۴ | ج) کوفه                     |
| ۱۳۴ | د) بصره                     |
| ۱۳۴ | ه) شام                      |
| ۱۳۵ | مرحله ششم:                  |
| ۱۳۵ | مرحله هفتم:                 |
| ۱۳۶ | عوامل پیدایش اختلاف قراءات  |
| ۱۳۶ | اشاره                       |

- الف) عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه و اعراب ..... ۱۳۶
- ب) خالی بودن از «الف» در وسط کلمات ..... ۱۳۷
- ج) تفاوت لهجه‌ها ..... ۱۳۷
- د) اعمال رأی و اجتهاد قاریان ..... ۱۳۸
- گزیده مطالب ..... ۱۳۹
- فصل دوم عدم تواتر قراءات ..... ۱۳۹
- اشاره ..... ۱۴۰
- گزیده مطالب ..... ۱۴۲
- فصل سوم احرف سبعة ..... ۱۴۲
- الف) احرف سبعة در روایات اهل سنت ..... ۱۴۲
- اشاره ..... ۱۴۲
- روایات احرف سبعة از طرق عامه ..... ۱۴۳
- ب) روایات احرف سبعة از طرق امامیه ..... ۱۴۴
- میزان اعتبار این روایات از دیدگاه امامیه ..... ۱۴۵
- مفاد روایات از دیدگاه عامه ..... ۱۴۶
- مطالعه آزاد ..... ۱۴۸
- انواع اختلاف قراءات ..... ۱۴۸
- اشاره ..... ۱۴۸
- الف) انواع اختلاف قراءات در نظر ابن قتیبہ ..... ۱۴۹
- ب) انواع اختلاف قراءات در نظر ابن جزری ..... ۱۵۰
- ج) انواع اختلاف قراءات در نظر ابو الفضل رازی (ابن شاذان م ۲۹۰ ق.) ..... ۱۵۰
- د) انواع اختلاف قراءات در نظر صبحی صالح ..... ۱۵۱
- گزیده مطالب ..... ۱۵۲
- فصل چهارم حصر قراءات ..... ۱۵۳

|     |   |
|-----|---|
| ۱۵۳ | ..... مقدمه                               |
| ۱۵۴ | ..... ابن مجاهد در کرسی قراءت قرآن        |
| ۱۵۴ | ..... ابن مجاهد و قراءات سبع              |
| ۱۵۷ | ..... قرآی سبعة                           |
| ۱۵۷ | ..... مطالعه آزاد                         |
| ۱۵۷ | ..... شرح حال قرآی سبعة                   |
| ۱۶۲ | ..... نکاتی درباره قاریان هفت‌گانه        |
| ۱۶۲ | ..... گزیده مطالب                         |
| ۱۶۳ | ..... فصل پنجم ضابطه قبول قراءات          |
| ۱۶۳ | ..... اشاره                               |
| ۱۶۳ | ..... الف) مقیاس ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق.)     |
| ۱۶۳ | ..... ب) مقیاس ابن خالویه (م ۳۷۰ ق.)      |
| ۱۶۳ | ..... ج) مقیاس مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ ق.) |
| ۱۶۴ | ..... د) مقیاس کواشی (م ۶۸۰ ق.)           |
| ۱۶۴ | ..... ه) مقیاس ابن جزری (م ۸۳۳ ق.)        |
| ۱۶۶ | ..... گزیده مطالب                         |
| ۱۶۶ | ..... پرسش                                |
| ۱۶۶ | ..... پژوهش                               |
| ۱۶۷ | ..... بخش ششم تحریف‌ناپذیری               |
| ۱۶۷ | ..... اشاره                               |
| ۱۶۷ | ..... اهداف مورد نظر در این بخش           |
| ۱۶۷ | ..... برخی از منابع مهم در این بخش        |
| ۱۶۷ | ..... فصل اول کلیات                       |
| ۱۶۷ | ..... مقدمه                               |

|     |  |
|-----|--|
| ۱۶۸ | اهمیت ویژه با توجه به نظرگاه شیعه                              |
| ۱۶۸ | تعریف تحریف  |
| ۱۶۹ | تحریف در اصطلاح  |
| ۱۶۹ | اشاره  |
| ۱۶۹ | ۱. تحریف معنوی قرآن  |
| ۱۷۰ | ۲. تحریف لفظی  |
| ۱۷۱ | گزیده مطالب  |
| ۱۷۱ | فصل دوم آرای دانشمندان اسلامی                                  |
| ۱۷۱ | اشاره  |
| ۱۷۲ | میرزای نوری و فصل الخطاب                                       |
| ۱۷۳ | گزیده مطالب  |
| ۱۷۴ | فصل سوم دلایل عدم تحریف  |
| ۱۷۴ | اشاره  |
| ۱۷۴ | اول: دلیل قرآنی  |
| ۱۷۵ | دوم: دلیل روایی  |
| ۱۷۶ | سوم: دلیل عقلی   |
| ۱۷۷ | چهارم: تحلیل تاریخی  |
| ۱۷۸ | پنجم: اعجاز قرآن   |
| ۱۷۸ | ششم: شیوه‌های اختصاصی و انحصاری قرآن در ایجاد مصونیت برای خویش |
| ۱۸۱ | هفتم: وجوب قراءت یک سوره کامل پس از حمد در نمازهای واجب روزانه |
| ۱۸۱ | هشتم: «ذکر» بودن قرآن  |
| ۱۸۱ | نهم: استناد امامان معصوم علیهم السلام به آیات قرآن             |
| ۱۸۱ | دهم: ضرورت تواتر قرآن  |
| ۱۸۲ | گزیده مطالب  |

|     |                                    |
|-----|------------------------------------|
| ۱۸۲ | فصل چهارم شبهات فائلان به تحریف    |
| ۱۸۲ | اشاره                              |
| ۱۸۳ | شبهات دوازده‌گانه                  |
| ۱۸۶ | گزیده مطالب                        |
| ۱۸۷ | پرسش                               |
| ۱۸۷ | پژوهش                              |
| ۱۸۷ | بخش هفتم اعجاز قرآن (مانندناپذیری) |
| ۱۸۷ | اشاره                              |
| ۱۸۸ | هدف‌های آموزشی مورد نظر در این بخش |
| ۱۸۸ | برخی از منابع مهم در این بخش       |
| ۱۸۸ | فصل اول کلیات                      |
| ۱۸۸ | مقدمه                              |
| ۱۸۸ | اعجاز در لغت                       |
| ۱۸۹ | اعجاز و معجزه در اصطلاح            |
| ۱۸۹ | بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات)   |
| ۱۹۰ | ویژگی‌های دیگر قرآن                |
| ۱۹۰ | گزیده مطالب                        |
| ۱۹۱ | فصل دوم تحدی (مبارزه‌طلبی)         |
| ۱۹۱ | اشاره                              |
| ۱۹۱ | آیات تحدی در قرآن                  |
| ۱۹۲ | نکاتی راجع به آیات تحدی            |
| ۱۹۳ | سیر نزولی یا صعودی آیات تحدی       |
| ۱۹۴ | نظریه صرفه                         |
| ۱۹۴ | معارضه با آیات تحدی                |

|     |  |
|-----|--|
| ۱۹۵ | گزیده مطالب                            |
| ۱۹۶ | فصل سوم ابعاد اعجاز قرآن (وجوه اعجاز)  |
| ۱۹۶ | اشاره                                  |
| ۱۹۶ | ۱. شخصیت پیامبر                        |
| ۱۹۷ | ۲. فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)         |
| ۱۹۹ | ۳. آموزه‌ها و معارف عالی (اعجاز معانی) |
| ۲۰۲ | ۴. هماهنگی و عدم وجود اختلاف           |
| ۲۰۲ | ۵. خبرهای غیبی                         |
| ۲۰۲ | اشاره                                  |
| ۲۰۳ | الف) خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان     |
| ۲۰۳ | ج) وعده بازگشت پیروزمندانه به مکه      |
| ۲۰۳ | د) وعده حفاظت از قرآن                  |
| ۲۰۳ | ه) پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان      |
| ۲۰۴ | ۶. طرح مسائل دقیق علمی                 |
| ۲۰۴ | ۷. آفرینش‌های هنری                     |
| ۲۰۷ | ۸. اعجاز عددی                          |
| ۲۰۷ | گزیده مطالب                            |
| ۲۰۷ | پرسش                                   |
| ۲۰۸ | پژوهش                                  |
| ۲۰۸ | بخش هشتم ناسخ و منسوخ                  |
| ۲۰۸ | اشاره                                  |
| ۲۰۸ | برخی از منابع مهم                      |
| ۲۰۹ | درآمد                                  |
| ۲۱۰ | فصل اول سیر نگارش‌های ناسخ و منسوخ     |



- ۲۱۰ ..... اشاره
- ۲۱۱ ..... الناسخ و المنسوخ.
- ۲۱۲ ..... گزیده مطالب
- ۲۱۲ ..... فصل دوم تعریف لغوی و اصطلاحی نسخ
- ۲۱۲ ..... تعریف لغوی
- ۲۱۳ ..... مطالعه آزاد
- ۲۱۵ ..... گزیده مطالب
- ۲۱۶ ..... فصل سوم شروط نسخ
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۷ ..... شرایط حکم منسوخ (حکم اول).
- ۲۱۸ ..... شرایط حکم منسوخ به (حکم دوم).
- ۲۱۹ ..... شرط ناسخ
- ۲۲۰ ..... تعریف اصطلاحی
- ۲۲۰ ..... گزیده مطالب
- ۲۲۰ ..... فصل چهارم امکان و وقوع نسخ
- ۲۲۰ ..... اشاره
- ۲۲۲ ..... گزیده مطالب
- ۲۲۳ ..... فصل پنجم شبهات منکران نسخ
- ۲۲۳ ..... اشاره
- ۲۲۴ ..... گزیده مطالب
- ۲۲۴ ..... فصل ششم اقسام نسخ
- ۲۲۴ ..... اشاره
- ۲۲۴ ..... الف) نسخ تلاوت و حکم
- ۲۲۵ ..... ب) نسخ تلاوت بدون حکم

- ۲۲۶ ..... (ج) نسخ حکم بدون تلاوت
- ۲۲۷ ..... گزیده مطالب
- ۲۲۷ ..... فصل هفتم عاشقان نسخ
- ۲۲۷ ..... اشاره
- ۲۲۷ ..... الف) دسته‌بندی سوره‌های قرآن به اعتبار وجود ناسخ یا منسوخ
- ۲۲۸ ..... ب) وجود نسخ در یک آیه
- ۲۲۸ ..... ج) وقوع نسخ در اول و آخر آیه
- ۲۲۸ ..... د) نسخ ناسخ
- ۲۲۹ ..... ه) نسخ آیات فراوان با یک ناسخ
- ۲۲۹ ..... گزیده مطالب
- ۲۲۹ ..... فصل هشتم بررسی آیات ناسخ و منسوخ
- ۲۲۹ ..... اشاره
- ۲۳۰ ..... ۱. آیه عفو و بخشش
- ۲۳۰ ..... ۲. آیه نسخ حرمت زناشویی در شب‌های ماه رمضان
- ۲۳۱ ..... ۳. آیه جزای فاحشه
- ۲۳۱ ..... ۴. آیه توارث از طریق ایمان
- ۲۳۲ ..... ۵. آیه نجوا
- ۲۳۲ ..... ۶. آیه عدد مقاتلان
- ۲۳۳ ..... گزیده مطالب
- ۲۳۳ ..... پرسش
- ۲۳۳ ..... پژوهش
- ۲۳۴ ..... بخش نهم محکم و متشابه
- ۲۳۴ ..... اشاره
- ۲۳۴ ..... موضوعات اساسی در این بخش

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۲۳۴ | برخی از منابع مهم در این بخش:        |
| ۲۳۴ | محکم و متشابه                        |
| ۲۳۴ | مقدمه                                |
| ۲۳۶ | فصل اول محکم و متشابه                |
| ۲۳۶ | اشاره                                |
| ۲۳۶ | تعریف محکم و متشابه                  |
| ۲۳۷ | تعیین محکم و متشابه (آرا و نظریات)   |
| ۲۳۸ | گزیده مطالب                          |
| ۲۳۹ | فصل دوم حکمت وجود متشابهات در قرآن   |
| ۲۳۹ | اشاره                                |
| ۲۴۱ | گزیده مطالب                          |
| ۲۴۲ | فصل سوم نمونه‌هایی از متشابهات «۱»   |
| ۲۴۲ | اشاره                                |
| ۲۴۲ | مروری بر آیات متشابه                 |
| ۲۴۲ | الف) اوصاف الهی                      |
| ۲۴۳ | ب) افعال الهی                        |
| ۲۴۶ | گزیده مطالب                          |
| ۲۴۶ | فصل چهارم تأویل                      |
| ۲۴۶ | اشاره                                |
| ۲۴۶ | الف) تأویل چیست؟                     |
| ۲۴۷ | ب) آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟ |
| ۲۴۸ | گزیده مطالب                          |
| ۲۴۸ | پرسش                                 |
| ۲۴۹ | پژوهش                                |

|     |   |
|-----|---|
| ۲۴۹ | بخش دهم هفتاد نکته درباره قرآن کریم (مطالعه آزاد) |
| ۲۴۹ | مقدمه   |
| ۲۴۹ | هفتاد نکته قرآنی                                  |
| ۲۵۹ | پرسش  |
| ۲۶۰ | پژوهش   |
| ۲۶۰ | کتابنامه  |
| ۲۶۲ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان       |



درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰

۳. بخش ششم به استثنای فصل سوم.

۴. فصل اول از بخش هفتم.

۵. فصل‌های اول، دوم، پنجم و هفتم از بخش هشتم.

بر خود لازم می‌دانم که از تمامی دست‌اندرکاران محترم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی بویژه مسؤول آن، حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد کاظم شمس تقدیر و تشکر نمایم.

و الحمد لله حسین جوان آراسته اردیبهشت ۱۳۷۸ محرم الحرام ۱۴۲۰

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱

## مقدمه

## اشاره

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ «۱» قطعاً این «قرآن» به [آینی که خود پایدارتر است راه می‌نماید.

نقش «قرآن» چون در این عالم نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آن چه در دل مضمراست این کتابی نیست چیز دیگر است

چون به جان دررفت جان دیگر شود جان که دیگر شد جهان دیگر شود

هم چو حق پنهان و هم پیداست این زنده و پاینده و گویاست این

اندر او تدبیرهای غرب و شرق قدرت اندیشه پیدا کن چو برق

«۲» قرآن معتبرترین منبع معارف اسلام و معجزه جاویدان رسول گرامی است؛ تنها کتاب آسمانی است که از تحریف مصون مانده

و بشر از آوردن حتی سوره‌ای کوچک همانند آن عاجز است. سراسر نور و روشنایی است؛ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. «۳» ضامن

سعادت و سرچشمه هدایت انسان است؛ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. «۴»

سرتاسر شفا و رحمت است؛ وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ «۵». حقیقتی است (۱) اسراء (۱۷) آیه ۹.

(۲) اقبال لاهوری.

(۳) نساء (۴) آیه ۱۷۴

(۴) ابراهیم (۱۴) آیه ۱.

(۵) اسراء (۱۷) آیه ۸۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲

تابناک که از سوی خداوند فرود آمده؛ وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ. «۱» و مصونیت آن آشکارا تضمین گشته است؛ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

الدُّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. «۲» بیانگر همه بایدها و نبایدها، و گشاینده گره‌هاست؛ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ. «۳» قرآن، در

واقعیت خویش در چنان بلندایی جای گرفته است که خدای بزرگ، از آن به قرآن عظیم «۴» یاد می‌کند، و ثقیل «۵» بودن آن را به

پیامبر خویش یادآور می‌شود. شگفت آن که این شجره طیبه با همه ناپیدایی ژرفای آن، زیباترین سخن است؛ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ

الْحَدِيثِ ... «۶» آن چنان زیباست که بازخوانی‌های پی در پی آن، از حلاوت و جذابیت آن نمی‌کاهد، و انسان مادی را در جهانی

از معنویت و جاودانگی به پرواز درمی‌آورد و سیمای زندگی پاکیزه را به او می‌نمایاند.

در سایه پربرکت این امانت مقدّس و در پرتو عمل به قوانین و دستورهای حیات بخش آن، جامعه اسلامی توانست در مدتی اندک، نیمی از جهان را به تسخیر خود درآورد و دوران طلایی و شگفت‌انگیز تمدن بشری در آن روز را بنیان نهد. تنها به برکت «قرآن» بود که تاریخ تمدن اسلامی، یکی از شکوهمندترین و افتخار آمیزترین مراحل تاریخ تمدن بشر نام گرفت.

تا آن زمان که این مشعل فراوان هدایت فراراه جامعه اسلامی قرار داشت، سیادت و عظمت، قدرت و شوکت و همه ارزش‌های والای انسانی در اختیار مسلمانان بود و از آن هنگام که «قرآن» از صحنه زندگی مسلمانان، آهسته آهسته کنار زده شد عزت و عظمت و اقتدار آنان نیز رو به افول نهاد. بدون شک علت اساسی انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان را باید در پشت کردن آنان به «قرآن» جست و جو کرد. اگر این کتاب مقدس و این گنجینه عظیم و گرانبها در اختیار دشمنان ما بود، بیشترین بهره را از آن می‌بردند.

متأسفانه آشنایی و آگاهی ما مسلمانان و حتی بسیاری از تحصیل کردگان ما از قرآن (۱) اسراء (۱۷) آیه ۱۰۵.

(۲) حجر (۱۵) آیه ۹.

(۳) نحل (۱۶) آیه ۸۹.

(۴) حجر (۱۵) آیه ۸۷.

(۵) مزمل (۷۳) آیه ۵.

(۶) زمر (۳۹) آیه ۲۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳

اندک و ناچیز است، و قرآن آن گونه که شایسته آن است، جایگاه خویش را در میان جوامع اسلامی پیدا نکرده است. البته پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سرّه، که خود معلم و مفسر بزرگ قرآن بود، قرآن درخششی دیگر یافت و آهنگ گرایش به قرآن و معارف آن به گونه‌ای فراگیر در میان عموم مسلمانان، به ویژه جوانان، آغاز شد.

در جهان آشوب‌زده کنونی که ارزش‌ها در میان هیاهوی دنیاطلبان و مباران تبلیغات مسموم آنان به فراموشی سپرده شده، خلأ معنویت، بیش از هر زمان دیگر رخ نموده و موجبات عصیان و انزجار از زندگی سرد، بی‌روح و بی‌پشتوانه کنونی را فراهم کرده است. از این رو برای ما مسلمانان، بیش از هر زمان دیگر، ضرورت حاکم نمودن فرهنگ و حیانی در متن زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی احساس می‌شود. به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

إذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن؛ فإنه شافع مشفع و ماحل مصدق. و من جعله أمامه قاده إلى الجنة و من جعله خلفه ساقه إلى النار و هو الدلیل یدلّ علی خیر سیل ... و له ظهر و بطن ... ظاهره أنیق و باطنه عمیق. له نجوم و علی نجومه نجوم، لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائب، فیه مصابیح الهدی و منار الحکم ...؛ «۱»

هرگاه فتنه‌ها چون شب تاریک شما را احاطه نمود به قرآن روی آورید؛ چرا که شفاعت‌ش پذیرفته و گزارش‌ش از اعمال بندگان تصدیق می‌شود. هر که قرآن را پیشوای خویش قرار دهد، او را به بهشت رهبری نماید و هر که آن را پشت سر اندازد به دوزخش کشاند. راهنمایی است که انسان را به بهترین راه‌ها، راهنمایی می‌کند. قرآن را ظاهری است و باطنی، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است. ستارگانی دارد و ستارگانش را نیز ستارگانی است.

شگفتی‌هایش قابل شمارش و عجایبش کهنه شدنی نیست ...

فهم صحیح قرآن مجید، متوقف بر مقدماتی است. «علوم قرآنی»- چنان که خواهد آمد- مباحثی مقدماتی برای تفسیر قرآن و برداشت از آن است که از دیرباز مورد توجه علما و (۱) اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۵۹۹؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص

۱۷، ح ۱۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴

قرآن پژوهان بوده است. در طی چند سال، توفیق طرح این مباحث در جامعه الزهراء علیها السلام و مدرسه شهیدین به این بنده دست داد و انگیزه‌ای شد تا به اقتضای کار، بررسی محدود و ناقصی صورت پذیرد و از مجموعه تألیفات گران قدر و ارزشمندی که محققان «علوم قرآنی» و مفسران عالی مقام در این زمینه داشته‌اند، استفاده شود.

به طور کلی تألیفات «علوم قرآنی» به چهار دسته تقسیم می‌گردند:

۱. کتبی که در یک علم خاص از علوم قرآنی تدوین یافته‌اند؛ مثل علم قراءت، اعجاز قرآن، تحریف، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ...

۲. کتبی که به صورت گزینشی به چند موضوع از علوم قرآنی پرداخته‌اند.

۳. کتبی که نویسندگان آن‌ها سعی نموده‌اند همه مباحث مربوط به علوم قرآنی را در یک مجموعه گردآوری نمایند؛ نظیر زرکشی در البرهان فی علوم القرآن و سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن.

۴. تفاسیری که مفسران در مقدمه آن‌ها مباحثی از علوم قرآنی را مطرح نموده‌اند. «۱»

آن چه در تدوین این کتاب مورد نظر بوده، شیوه دوم، یعنی گلچینی از مباحث علوم قرآنی است که سعی گردیده ضمن طرح مباحث عمده و مهم، ارتباط منطقی و زنجیره‌ای میان آنها رعایت شود.

از سوی دیگر با عنایت به این که تنظیم این مجموعه به منظور آموزش سطح متوسط از علوم قرآنی (مقطع کارشناسی) صورت می‌پذیرد، به جهت پرهیز از افراط و تفریط در طرح مطالب، سعی بر این بوده است که حدّ متوسط، مبنای هر بحث قرار گیرد، به گونه‌ای که طالبان آشنایی با علوم قرآنی، به سادگی و سهولت با مجموعه‌ای از این علوم آشنا گردند.

### سخنی با اساتید ارجمند

همان گونه که می‌دانید تدریس علوم قرآنی، چه در مراکز آموزش عالی و چه در مجامع (۱) اخیراً به همت دفتر فرهنگ و معارف قرآن، مباحث علوم قرآن ۵۵ کتاب تفسیری شیعه و سنی، که در مقدمه آنها وجود داشته در مجموعه‌ای سه جلدی تحت عنوان علوم القرآن عند المفسرین چاپ شده است که مرجع بسیار خوبی برای پژوهشگران علوم قرآنی است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵

حوزوی، همواره با خلأ متن آموزشی مناسب به زبان فارسی مواجه بوده است. گرچه قرآن پژوهان ارجمند، تألیفات ارزشمندی را در هر بخش از علوم قرآنی در عرصه فرهنگ قرآنی تقدیم نموده‌اند و ما حقیقتاً وامدار آنانیم، اما آثار علوم قرآنی یا به انگیزه کتاب آموزشی تدوین نشده‌اند و یا این هدف در تدوین آنها رعایت نشده است.

نگارنده با عنایت به ضرورت پرداختن به این امر و با استمداد از ساحت قدسی قرآن کریم و امید به مدد و یاری اساتید والامقام و همه خدمتگزاران به قرآن، در مجموعه حاضر، تلاش خویش را در راه تدوین متنی آموزشی در علوم قرآنی به کار گرفته است.

دشواری چنین کاری بر اساتید گرامی پوشیده نیست و اکنون که راهی آغاز گشته، انتقادات، یادآوری‌ها و راهنمایی‌های شما بزرگواران، بی‌گمان این مجموعه را گام به گام به نقطه مطلوب خویش نزدیک‌تر خواهد کرد.

### یادآوری چند نکته

۱. تنظیم مطالب کتاب در ده بخش کلی صورت گرفته که هر بخش حاوی چند فصل است.

۲. بخش‌ها عبارتند از: کلیات، وحی، نزول قرآن، تدوین قرآن، قراءات قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، اعجاز قرآن، ناسخ و منسوخ،



محکم و متشابه و هفتاد نکته قرآنی.

۳. چینش منطقی موضوعات و ترتب هر یک بر دیگری با دقت زیاد انجام گرفته است.

۴. در ابتدای هر بخش، به اهداف مورد نظر اشاره شده است که ضمن ایجاد انگیزه برای محصلان، نمایی از مباحث را به آنان ارائه می‌دهد.

۵. در آغاز هر بخش، بعضی از منابع مهم و سودمند به سه منظور کتاب‌شناسی، مطالعه آزاد و پاسخ‌یابی قسمت «پژوهش» معرفی شده است.

۶. خلاصه و چکیده مطالب هر فصل، در پایان آن فصل، ذکر شده است.

۷. در پایان هر بخش، پرسش‌هایی در دو قسمت، پرسش (مربوط به متن) و پژوهش (خارج از متن) طرح شده است. لازم است که پرسش‌ها به تدریج و هماهنگ با فصل‌های

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶

مربوط به آن در کلاس عنوان شود.

۸. برای پرهیز از هرگونه اشتباه، در ترجمه آیات، از ترجمه ممتاز استاد محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۹. مطالب سودمندی که فراگیری آن‌ها فراتر از مقدار معمول بوده است، تحت عنوان «مطالعه آزاد» مشخص شده‌اند.

۱۰. تدوین «درسنامه علوم قرآنی» برای مقطع کارشناسی (سطح حوزه) و در حدّ تدریس پنجاه ساعت، یعنی سه واحد درسی است.

و الحمد لله حسین جوان آراسته شهریور ۱۳۷۵

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷

## بخش اول کلیات

### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸

کلیات علوم قرآنی و سیر تاریخی نگارش‌ها/ عناوین قرآن/ معانی قرآن/ وجه تسمیه/ عربی بودن قرآن هدف‌های آموزشی این بخش عبارتند از:

۱. آشنایی با اصطلاح علوم قرآنی و سیر اجمالی نگارش‌های قرآنی.

۲. نگرشی به عناوین قرآن در دو قسمت اسامی و اوصاف.

۳. بررسی معانی «قرآن» در یک نگاه.

۴. علت نامگذاری وحی آسمانی به «قرآن».

۵. اهمیت و جایگاه زبان عربی به عنوان زبان منتخب دین و قرآن.

برخی از منابع مهم این بخش عبارتند از:

قرآن کریم؛ فهرست ابن ندیم؛ مقدمه البرهان فی علوم القرآن؛ مقدمه التمهید فی علوم القرآن؛ موجز علوم القرآن؛ مناهل العرفان؛

علوم قرآن و فهرست منابع؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ مجله بینات، شماره‌های ۳-۸؛ مقاله «سیر نگارش‌های علوم قرآن»؛

کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله «سیر تاریخی تفسیر و علوم قرآن».

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹

## فصل اول علوم قرآنی و سیر تاریخی نگارش‌های آن

## اشاره

علوم قرآنی، به مجموعه‌ای از علوم اطلاق می‌گردد که برای فهم و درک قرآن مجید به عنوان مقدمه فراگرفته می‌شوند. به بیان دیگر، مباحثی که قبل از تفسیر قرآن و فهم آیات الهی، آشنایی با آنها برای هر مفسّر و محقق لازم است، مجموعه مباحث علوم قرآنی را تشکیل می‌دهند. زرقانی در تعریف آن می‌گوید:

مباحثی است متعلق به «قرآن» از جهت نزول قرآن، ترتیب، جمع، کتابت، قراءت، تفسیر، ناسخ و منسوخ و نظایر اینها. «۱»  
روشن است که چنین تعریفی از علوم قرآنی حدّ و مرز مشخصی را برای مسائل قابل طرح در این علم بیان نمی‌کند و از این روست که بعضی، شمار انواع این علوم را پنجاه، برخی هشتاد و عده‌ای چهارصد و یا حتی بیشتر از آن ذکر نموده‌اند. «۲» در حقیقت، دلیل عمده این اختلاف، نحوه نگارش آنان به قرآن از جوانب مختلف و (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۷.  
(۲) ر. ک: موجز علوم القرآن، ص ۱۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰

شیوه تقسیم بندی مباحث آن به صورت‌های متفاوت بوده است. به عنوان مثال، بدر الدین محمد بن عبد الله زرکشی در البرهان فی علوم القرآن فهرست انواع علوم قرآنی را در ۴۷ قسمت تنظیم نموده؛ «۱» در حالی که جلال الدین سیوطی نیز، که به پیروی از زرکشی تقسیمات خود را به «نوع» تعبیر نموده، رقم انواع را به هشتاد رسانیده است. «۲»

اهتمام و عنایت مسلمانان از صدر اسلام و اشتیاق شدید آنان به قرآن به عنوان وحی آسمانی و معجزه جاودانی باعث شد تا از همان قرن نخست بزرگانی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پس از آنان علما و دانشمندان اسلامی در زمینه‌های مختلف تفسیر و مسائل مربوط به قرآن توجه ویژه‌ای را نشان دهند.

به اعتقاد دانشمندان علوم قرآنی، در میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام از پیشگامان و طلایه داران تفسیر و علوم قرآنی بوده و حتی شخصیتی چون ابن عباس تفسیر قرآن را از ایشان آموخته است. «۳»  
جلال الدین سیوطی می‌گوید:

در میان خلفا کسی که بیشترین مطلب را در زمینه علوم قرآنی روایت کرده، علی بن ابی طالب است. «۴»

عبد الله بن عباس، عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب بن قیس نیز از جمله کسانی هستند که جایگاه رفیع در تفسیر و قراءت قرآن داشته‌اند و دیگران قرآن را از آنان فرا می‌گرفتند.

دوره تدوین تفسیر و مباحث قرآنی از قرن دوم آغاز می‌گردد و از این زمان به بعد دانشمندان فراوانی در خدمت تألیفات قرآنی قرار می‌گیرند. ما در این مختصر، ابتدا به ذکر نام برخی از نویسندگان علوم قرآنی که هر یک در تدوین علمی از علوم قرآنی (۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۲.

(۲) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰.

(۳) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷.

(۴) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱

پیشگام بوده‌اند، پرداخته آن گاه سیری اجمالی در نگارش‌های علوم قرآنی خواهیم داشت.

- یحیی بن یعمر (م ۸۹ ق.) کتابی در قراءت نگاشته است. «۱»
- حسن بصری (م ۱۱۰ ق.) نویسنده نزول القرآن و عدد آی القرآن.
- عبد الله بن عامر یحصبی (م ۱۱۸ ق.) نویسنده کتب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق و المقطوع و الموصول.
- عطاء بن ابی مسلم میسرۃ الخراسانی (م ۱۳۵ ق.) اولین نویسنده در ناسخ و منسوخ.
- محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق.) آغازگر تدوین احکام القرآن. «۲»
- ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق.) نخستین مؤلف در علم قراءت، معانی قرآن و غریب القرآن.
- خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ ق.) مبتکر و مؤلف در نقط و رسم. «۳»
- علی بن عبد الله سعدی در تألیف اسباب النزول و محمد بن جنید (م ۲۸۱ ق.)
- در امثال القرآن گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند. «۴»
- محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۶ یا ۳۰۹ ق.) پیشقدم در تدوین کتابی با عنوان اعجاز قرآن بوده که امروزه از میان رفته است. «۵»
- برخی از قرآن شناسان، علی بن مدینی و ابو عبید قاسم بن سلام را، که هر دو از دانشمندان قرن سومند، به ترتیب، پیشگام در تدوین اسباب النزول و ناسخ و منسوخ دانسته‌اند. «۶» (۱) التمهید، ج ۱، ص ۷؛ محمد علی مهدوی راد، «سیر نگارش‌های علوم قرآن»، بینات، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۳).
- (۲) محمد علی مهدوی راد، همان؛ مقدمه التمهید فی علوم القرآن.
- (۳) مقدمه البرهان، ج ۱، ص ۴۸.
- (۴) محمد ابراهیم جناتی، «سیر تاریخی تفسیر و علوم قرآن» کیهان اندیشه، ش ۲۸.
- (۵) دکتر علی اصغر حلبی، آشنائی با علوم قرآن، ص ۱۳۲.
- (۶) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۱.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲

## مطالعه آزاد

### سیر تاریخی نگارش‌ها در سده‌های مختلف

#### قرن اول:

یحیی بن یعمر (م ۸۹ ق.) به او کتابی در قراءت را نسبت داده‌اند.

#### قرن دوم:

حسن بصری (م ۱۱۰ ق.)، عبد الله بن عامر یحصبی (م ۱۱۸ ق.)، عطاء بن ابی مسلم میسرۃ الخراسانی (م ۱۳۵ ق.)، ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق.)، محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق.)، حسین بن واقدی مروزی (م ۱۵۱ ق.)، خلیل بن احمد (م ۱۷۰ ق.).

**قرن سوم:**

یحیی بن زیاد، معروف به فزّاء (م ۲۰۷ ق.) مؤلف معانی القرآن و کتب دیگر، محمد بن جنید (م ۲۸۱ ق.) صاحب امثال القرآن، محمد بن مسعود عیاشی دارای تألیفات بسیار و از جمله، تفسیری معروف به نام خودش، قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.) مؤلف الناسخ و المنسوخ، القراءات و فضائل القرآن.

**قرن چهارم:**

محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۶ یا ۳۰۹ ق.) مؤلف اعجاز قرآن، ابو علی کوفی (م ۳۴۶ ق.) صاحب فضائل القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق.) صاحب تفسیر معروف، ابوبکر بن قاسم انباری (م ۳۲۸ ق.) نویسنده عجائب علوم القرآن، سید شریف رضی (م ۴۰۶ ق.) نویسنده تلخیص البیان فی مجازات القرآن.

ابن ندیم در کتاب الفهرست خویش نام بسیاری از دانشمندان و کتب آنان را که تا زمان او، یعنی قرن چهارم، در زمینه‌های قرآنی وجود داشته است، ذکر نموده که خود گویای کثرت تألیفات در زمینه‌های مختلف است و ما تنها به ذکر ارقام و اعداد آن اکتفا می‌کنیم.

تفسیر، حدود ۴۵ کتاب.

معانی القرآن، بیش از ۲۰ کتاب.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳

لغات القرآن، ۶ کتاب.

قراءات، بیش از ۲۰ کتاب.

النقط و الشكل للقرآن، ۶ کتاب.

متشابه القرآن، ۱۰ کتاب.

ناسخ القرآن و منسوخه، ۱۸ کتاب. «۱»

از قرن پنجم به بعد مباحث قرآنی به صورت گسترده‌تر مورد عنایت دانشمندان قرار گرفت و تألیفات قرآنی رو به افزایش نهاد. گفتنی است که اصطلاح علوم قرآنی، آن گونه که فعلا رایج است، با آن چه در سده‌های نخستین مصطلح بود، متفاوت است. علوم قرآنی، در گذشته بر مباحث تفسیری قرآن نیز اطلاق می‌شد. در واقع، علم تفسیر، علمی از علوم قرآنی بوده است، همانند علم اعجاز قرآن، علم تاریخ قرآن، علم ناسخ و منسوخ و ...، اما به تدریج کثرت و تنوع مباحث سبب شد میان مباحث علوم قرآنی و علم تفسیر نوعی مرزبندی به وجود آید. «۲»

زرقانی می‌گوید:

معروف میان نویسندگان فن علوم قرآنی این است که اولین زمان ظهور این اصطلاح، قرن هفتم است؛ ولی در دار الکتب المصریه به کتابی از علی بن ابراهیم بن سعید، مشهور به حوفی (م ۴۳۰ ق.) برخوردیم به نام البرهان فی علوم القرآن در سی مجلد، که پانزده مجلد آن فعلا موجود است. بنابراین، ما می‌توانیم تاریخ این فن را آغاز قرن پنجم بدانیم. «۳»

وی پس از بحثی در تاریخچه علوم قرآنی چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

علوم قرآنی، به صورت یک فن از اواخر قرن چهارم به دست ابراهیم بن سعید حوفی به وجود آمد و در قرن ششم و هفتم هجری در

- (۱) ر. ک: الفهرست، ص ۵۲-۵۹.
- (۲) امروزه علم تجوید نیز، که پیش از این در شمار علوم قرآنی بود، به صورت علم مستقلی مطرح است.
- (۳) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴
- دامان ابن جوزی (م ۵۹۷ ق.) و سخاوی (م ۶۴۱ ق.) و ابو شامه (م ۶۶۵ ق.)
- پرورش یافت. در قرن هشتم به همت زرکشی و در قرن نهم با تلاش کافجی و جلال الدین بلقینی به کمال خویش رسید. آن‌گاه در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم، سیوطی تک سوار این میدان، آن را به جنبش و اهتزاز درآورد. «۱»
- تدوین جامع انواع علوم قرآنی، از قرن هشتم با تألیف کتاب البرهان فی علوم القرآن اثر زرکشی آغاز می‌گردد. جامعیت کتاب وی در زمینه انواع علوم قرآنی تا آن زمان بی‌سابقه بود، به گونه‌ای که سیوطی ضمن انتقاد از پیشینیان خود به جهت عدم تدوین کتابی جامع در زمینه انواع علوم قرآنی، پس از مطالعه البرهان اظهار سرور و شادمانی نموده خود نیز به تألیف کتابی مبسوط در همین زمینه مصمم می‌گردد. «۲»
- کتاب الاتقان فی علوم القرآن، نوشته جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق.)، از جمله مهم‌ترین منابع علوم قرآنی است. یکی از منابع مهم سیوطی در این اثر، خود کتاب البرهان بوده است.
- پس از الاتقان رشد و بالندگی نگارش و تدوین علوم قرآنی تا مدت‌ها متوقف گردید، بیشتر نگارش‌های علوم قرآن، تنها در زمینه‌هایی خاص صورت گرفته از شدت آهنگ گرایش به علوم قرآنی کاسته شد.
- خوشبختانه در قرن اخیر دانشمندان فراوانی در زمینه‌های مختلف علوم قرآنی تألیفات گرانسنگی عرضه نموده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:
- علامه مجاهد محمد جواد بلاغی، در مقدمه تفسیر خویش آلاء الرحمن.
- محمد عبد العظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن.
- دکتر صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن.
- ابو عبد الله زنجانی، تاریخ القرآن. (۱) همان، ص ۳۹.
- (۲) الاتقان، ج ۱، ص ۷ و ۱۶.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵
- دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن.
- دکتر سید محمد باقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم.
- آیه الله العظمی خوئی، البیان فی تفسیر القرآن.
- علامه طباطبائی، قرآن در اسلام.
- محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن.
- دکتر داود العطار، موجز علوم القرآن.
- سید جعفر مرتضی عاملی، حقائق هامه حول القرآن الکریم.

### گزیده مطالب

۱. علوم قرآنی، علومی مربوط به قرآنند که مباحثی نظیر نزول قرآن، جمع قرآن، قراءت قرآن، اعجاز قرآن (مانند ناپذیری)، تحریف

ناپذیری قرآن، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ را شامل می‌شوند.

۲. نخستین نگارش‌ها در زمینه قرآن، از اواخر قرن اول هجری آغاز گشته است.

۳. علوم قرآنی در آغاز، معنایی عام و فراگیر داشته و شامل تفسیر و تجوید نیز می‌شده است.

۴. شروع اصطلاح علوم قرآنی به معنای رایج کنونی و تدوین کتب آن، به قرن پنجم هجری باز می‌گردد.

۵. اولین کتاب جامع در زمینه علوم قرآنی، البرهان فی علوم القرآن، اثر گرانسنگ زرکشی در قرن هشتم است.

۶. برخی از کتب مرجع و مهم علوم قرآنی عبارتند از: الاتقان فی علوم القرآن، مناهل العرفان، البیان فی تفسیر القرآن، التمهید فی

علوم القرآن و تاریخ قرآن. «۱» (۱) تاریخ قرآن، عنوان و موضوع کتاب‌هایی است که برخی از نویسندگان، آنها عبارتند از: ابو عبد

الله زنجانی، دکتر محمود رامیار و دکتر سید محمد باقر حجتی.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶

## فصل دوم عناوین قرآن

### اشاره

مفسران و قرآن پژوهان در شماره و تعداد نام‌های قرآن اختلاف نظر فراوانی دارند. ابو الفتوح رازی در تفسیرش ۴۳ نام برای قرآن

ذکر نموده است. «۱» زرکشی به نقل از قاضی ابو المعالی، معروف به شیدله، ۵۵ اسم بر شمرده «۲» و بعضی دیگر، شمار اسامی

قرآن را به هشتاد رسانیده‌اند. «۳»

بسیاری از عناوینی را که این بزرگان در شمار اسامی قرآن آورده‌اند، در قرآن به صورت وصف قرآن به کار رفته‌اند و نه اسم. عدم

تفکیک میان اسامی و اوصاف قرآن کریم از یک سو، و تفاوت برداشت‌ها و سلیقه‌ها در گزینش نام‌ها از سوی دیگر می‌توانند

دلیلی بر اختلاف آرا در این زمینه باشند. جالب است بدانیم که بعضی عقیده دارند برای قرآن، نامی غیر از قرآن وجود ندارد. «۴»

(۱) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸.

(۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۳؛ و ر. ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۹.

(۳) دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۱ و ۳۲.

(۴) القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۷۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷

مناسب‌تر آن است که عناوین قرآن را در دو قسمت، اسامی و اوصاف بیان نماییم:

### الف) اسامی قرآن

از میان عناوین قرآن، به طور مسلم چهار عنوان به صورت اسم در قرآن به کار رفته است، که به ترتیب اهمیت و کثرت، عبارتند از:

۱. قرآن: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ. «۱»

۲. کتاب: کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیْكَ. «۲»

۳. ذکر: هَذَا ذِکْرٌ مُّبَارَکٌ. «۳»

۴. فرقان: تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ. «۴»

زرقانی «تنزیل» را نیز بر اسامی فوق افزوده است. «۵»

سه عنوان کتاب، ذکر و فرقان برای کتب آسمانی دیگر نیز ذکر گردیده «۶» و تنها عنوان قرآن، به صورت اسم خاص برای این کتاب آسمانی مطرح است.

## ب) اوصاف قرآن

گفتیم اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها، موجب اختلاف در شماره عناوین و اوصاف قرآن گشته‌اند. ما در این قسمت، عناوینی را که مستقیماً به صورت وصف برای نام‌های «قرآن»، «کتاب» و «ذکر» به کار رفته‌اند، یادآور می‌شویم:

۱. مجید: ق و الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ؛ «۷» قاف، سوگند به قرآن با شکوه. «۱» بروج (۸۵) آیه ۲۱. این عنوان ۵۵ مورد به همین صورت و ۹ مورد به صورت «قرآنا» به کار رفته است.

«۲» ص (۳۸) آیه ۲۹. این عنوان نزدیک به صد مورد برای قرآن به کار رفته است.

«۳» انبیاء (۲۱) آیه ۵۰ و نیز حجر (۱۵) آیه ۹. این واژه در بیست مورد برای قرآن به کار رفته است.

«۴» فرقان (۲۵) آیه ۱.

«۵» ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵.

«۶» ر. ک: «علت علم بودن قرآن»، ص ۵۲.

«۷» ق (۵۰) آیه ۱ و نیز ر. ک: بروج (۸۵) آیه ۲۱.

درسمانه علوم قرآنی، ص: ۳۸

۲. کریم: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ؛ «۱» که این [پیام قطعاً قرآنی است ارجمند.

۳. حکیم: یس \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ؛ «۲» یس [یاسین سوگند به قرآن حکمت آموز.

۴. عظیم: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ؛ «۳» و به راستی، به تو سبع المثنائی [سوره فاتحه و قرآن بزرگ را عطا کردیم.

۵. عزیز: وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ...؛ «۴» و به راستی که آن کتابی ارجمند است. باطل به سویش نمی‌آید.

۶. مبارک: هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ؛ «۵» این [کتاب پندی خجسته است.

۷. مبین: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ؛ «۶» این است آیات کتاب [آسمانی و قرآن روشنگر.

۸. متشابه: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا؛ «۷» خدا زیباترین سخن را [به صورت کتابی متشابه نازل کرده است.

۹. مثنائی: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَثَانِي؛ «۷» خدا زیباترین سخن را [به صورت کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید نازل کرده است.

۱۰. عربی: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ «۹» ما آن را قرآن عربی نازل کردیم؛ باشد که بیندیشند.

۱۱. غیر ذی عوج: قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ «۱۰» قرآنی عربی، بی هیچ کژی؛ باشد که آنان راه تقوا پویند. (۱) واقعه (۵۶) آیه ۷۷.

«۲» یس (۳۶) آیه ۱ و ۲؛ و نیز ر. ک: یونس (۱۰) آیه ۱.

«۳» حجر (۱۵) آیه ۸۷.

«۴» فصلت (۴۱) آیه ۴۱ و ۴۲.

«۵» انبیاء (۲۱) آیه ۵۰؛ ص (۳۸) آیه ۲۹.

«۶» حجر (۱۵) آیه ۱.

(۷) زمر (۳۹) آیه ۲۳.

(۹) یوسف (۱۲) آیه ۲.

(۱۰) زمر (۳۹) آیه ۲۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹

۱۲. ذی الذکر: ص\* وَالْقُرْآنِ ذی الذِّکْرِ؛ «۱» ص. سوگند به قرآن پراندرز.

۱۳. بشیر: کِتَابٌ فُصِّلَتْ آیَاتُهُ... \*بَشِیراً...؛ «۲» کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده ... بشارتگر است.

۱۴. نذیر: کِتَابٌ فُصِّلَتْ آیَاتُهُ... \*بَشِیراً وَنَذِیراً؛ «۲» کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده .... بشارتگر و هشدار دهنده است.

۱۵. قیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَی عِبْدِهِ الْکِتَابَ... قَیْمًا...؛ «۴» ستایش خدایی را که این کتاب را بر بنده خود فرو فرستاد ... [کتابی

راست و درست.

\*\*\* در پایان به یکی دیگر از اسامی قرآن کریم اشاره می‌کنیم. این نام، گرچه در خود قرآن ذکر نگردیده اما برخی بر این عقیده‌اند که مشهورترین و رایج‌ترین نام در میان مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «مصحف» بوده است و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام رایج و مشخصی که همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند، وجود نداشته است. «۵»

دکتر رامیار در پاسخ به این سؤال که چگونه این نام، با وجودی که در خود قرآن نیامده، بر این کتاب آسمانی نهاده شده، می‌گوید:

وقتی ابو بکر قرآن را جمع کرد، به یاران پیامبر گفت که نامی بر آن بگذارند.

پاره‌ای خواستند که آن را انجیل بخوانند؛ ولی دیگران را خوش نیامد.

کسانی پیشنهاد کردند که آن را «سفر» بنامند؛ مثل سفرهای پنج گانه یهود؛ این پیشنهاد هم رد شد. سرانجام، عبد الله بن مسعود، صحابی جلیل القدر گفت: در مهاجرتی که به حبشه کردیم کتابی دیدم که آن را مصحف (۱) ص (۳۸) آیه ۱.

(۲). فصلت (۴۱) آیه ۲ و ۳.

(۴) کهف (۱۸) آیه ۱ و ۲.

(۵) دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰

می‌خواندند ... این نام آن هنگام پذیرفته شد و بر قرآن کریم اطلاق گردید .... نسخه‌های قرآن را هم، که عثمان به اطراف فرستاد، مصحف خوانده‌اند ... که بعدها همین‌ها، «مصحف عثمانی» نام گرفت. مجموعه خصوصی هر یک از صحابه را هم مصحف می‌گفتند؛ مثل مصحف ابی بن کعب یا مصحف معاذ. «۱»

پس از رحلت پیامبر، در این که نام «مصحف» به سرعت از نام‌های رایج قرآن کریم گردید، سخنی نیست؛ اما این سخن که هیچ نام مشخصی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای کتاب آسمانی وجود نداشته، پذیرفتنی نیست. «قرآن» و «کتاب»، نام‌هایی هستند که به صورت گسترده در روایات از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام و نیز صحابه آن حضرت به کار رفته‌اند. حدیث نبوی معروف که فرمود:

إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَیْکُمْ الْفَتَنُ كَقَطْعِ اللَّیْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلِیْکُمْ بِالْقُرْآنِ «۲» و با فرمایش آن حضرت که: فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَی سَائِرِ الْکَلَامِ كَفَضَّلَ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ «۳» و یا وصیت آن حضرت که فرمود: إِنَّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی ... «۴» و ده‌ها، بلکه صدها روایت دیگر عصر نزول، که در آن‌ها از کتاب آسمانی مسلمانان به «قرآن» و یا «کتاب» یاد گردیده است، به خوبی شهرت این نام را در



همان زمان اثبات می‌نماید. «۵» در بسیاری از روایات جمع‌آوری «قرآن» و تدوین مصحف کسانی هم چون زید بن ثابت، نام قرآن را هنگام تدوین مصحف به کار برده‌اند.

چگونه ممکن است در طول ۲۳ سال، مسلمانان هیچ نام مشخصی برای کتابشان نداشته باشند؟! (۱) همان، ص ۱۱ و ۱۲.

(۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷، حدیث ۱۶.

(۳) علوم القرآن عند المفسرین، ج ۱، ص ۷۰.

(۴) ر. ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹-۱۴ با نقل سی حدیث.

(۵) ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹ و ۹۰، کتاب القرآن.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱

دلیل دیگری برای شهرت نام قرآن وجود دارد که عبارت از استعمال این عنوان در قرآن به صورت علم و اسم خاص است که در فصل پنجم به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

علت شیوع نام «مصحف» پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مسأله کتابت و تدوین قرآن بود. صحیفه به چیزی که گسترده باشد اطلاق می‌گردد و از این رو، صفحه‌ای را هم که بر آن می‌نویسند، صحیفه گویند و مصحف مجموعه‌ای از صحیفه‌های نوشته شده است که بین دو جلد قرار گرفته باشد. بنابراین، چون پس از رحلت، یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان جمع‌آوری صحف نوشته شده قرآنی و یا کتابت قرآن به دست بعضی از نویسندگان صحابه بود، این نام در چنین زمانی و فضایی شایع گردید.

در همان زمان نیز مصحف، اسم برای هر کتاب مجلد بوده است، خواه قرآن باشد یا غیر آن. محمد بن سیرین می‌گوید:  
لَمَّا تَوَفَّى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَقْسَمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لَا يَرْتَدِي بَرْدًا إِلَّا لَجَمْعِهِ حَتَّى يَجْمَعَ الْقُرْآنَ فِي مِصْحَفٍ.  
ابو العالیه می‌گوید:

إِنَّهُمْ جَمَعُوا الْقُرْآنَ فِي مِصْحَفٍ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ.

کلینی در کافی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمِصْحَفِ مَتَّعَ بَبَصَرِهِ ...

در روایت معروف زید بن ثابت آمده است:

فَتَتَبَعْتُ الْقُرْآنَ أَجْمَعَهُ ... فَكَانَتْ الصِّحْفُ عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ ...

همین اوراق و صفحات، پس از مرگ عمر در دست دخترش، حفصه بود تا آن که هنگام جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان، وی طی پیامی به حفصه به او اطمینان داد که:

أَنْ أُرْسَلِي إِلَيْنَا بِالصِّحْفِ نَنْسَخُهَا فِي الْمِصْحَفِ ثُمَّ نَرُدُّهَا إِلَيْكَ ... فِي تَمَامِ رَوَايَاتِ فَوْقَ وَدَهَاهَا رَوَايَاتٌ أُخْرَى، أَنْ قَدْ مَطَّرَحَ اسْتِجْمَاعُ الْقُرْآنِ فِي مِصْحَفٍ، يَعْنِي يَكُ كِتَابٌ مَجْلُدٌ

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲

است؛ یعنی مصحف در همان معنای لغوی خود به کار رفته است. «۱»

## گزیده مطالب

۱. اسامی «قرآن» عبارتند از: «قرآن»، «کتاب»، «ذکر» و «فرقان».

۲. نام «مصحف» پس از رحلت پیامبر به جهت جمع‌آوری قرآن در یک مجلد رایج گشت.

۳. برای قرآن برخی نزدیک به هشتاد وصف ذکر نموده‌اند. بعضی از مشهورترین اوصاف قرآن عبارتند از: مجید، کریم، حکیم، عظیم، عزیز، مبارک، مبین، عربی، بشیر و نذیر. (۱) برای توضیح بیشتر ر. ک: القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۷۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳

## فصل سوم معانی قرآن

### اشاره

در معنای قرآن وجوه پنج گانه‌ای گفته شده است «۱» که می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم نمود:

۱. قرآن، اسمی جامد و غیر مشتق و علم ارتجالی است و بدون آن که پیشینه استعمال در زبان عرب داشته باشد، خداوند به عنوان اسم خاص برای وحیی که بر پیغمبرش نازل فرموده، قرار داده است؛ مثل تورات و انجیل که اسم برای کتاب‌های حضرت موسی و عیسی علیهما السلام هستند (شافعی).

۲. قرآن، اسمی است مشتق ولی غیر مهموز:

الف) مشتق از قرن الشیء بالشیء؛ یعنی چیزی را به چیزی ضمیمه کردن. علت این نامگذاری، مقرون بودن سوره‌ها و آیات و حروف به یکدیگر است (اشعری و جمعی دیگر).

ب) قرآن، مشتق از قرائن، جمع قرینه است؛ زیرا آیاتش همانند یکدیگرند و بعضی بعض دیگر را تأیید می‌کنند. هر آیه از قرآن، قرینه آیات دیگر است (فراء). (۱) ر. ک: البرهان، ج ۱، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴

۳. «قرآن» مشتق و مهموز است:

الف) از قرء به معنای جمع گرفته شده است. عرب وقتی بخواهد بگوید: آب را در حوض جمع کردم، می‌گوید: قرأت الماء فی الحوض. علت این نامگذاری، آن است که این کتاب همه ثمرات کتب آسمانی پیشین را در خود جمع نموده است (ابن اثیر، زجاج و...).

ب) بر وزن رجحان و غفران، مشتق از ماده قرأ به معنای تلاوت است. در این جا از باب تسمیه مفعول به مصدر، مقروء، یعنی خواننده شده و یا خواندنی، به نام قرآن، یعنی خواندن به کار رفته است؛ مثل آن که کتاب، که به معنای نوشتن است، به مکتوب (نوشته شده) اطلاق می‌گردد (لحیانی و جمعی دیگر).

از میان اقوال پنج گانه فوق، قول پنجم از همه قوی‌تر به نظر می‌رسد. زرقانی پس از رد سایر اقوال، همین قول را اختیار نموده است. «۱» راغب اصفهانی نیز می‌گوید:

القراءة ضم الحروف و الکلمات بعضها إلى بعض فی الترتیل...؛ قراءت به معنای پیوند و ضمیمه نمودن حروف و کلمات به یکدیگر در هنگام ترتیل است. «۲»

به سخن دیگر، قراءت همان تلاوت آیات الهی است.

علامه طباطبائی عقیده دارد:

و قوله: «إن علينا جمعه و قرآنه»... القرآن هاهنا مصدر كالفرقان و الرجحان، و الضمیران للوحی، و المعنی: لا تعجل به، إذ علينا أن نجتمع ما نوحیه إليك بضم بعض أجزاءه إلى بعض و قراءته عليك. «۳»

از آیه فوق به خوبی برمی‌آید که اگر حتی آن گونه که ابن اثیر گفته است، اصل در واژه قرآن معنای جمع باشد، به خاطر تقارن این واژه با واژه جمع در آیه شریفه ناگزیر قرآن به معنای قراءت و خواندن خواهد بود و گرنه تکرار آن امری لغو و بیهوده بوده، (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴.

(۲) راغب، مفردات.

(۳) المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۹

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵

با فصاحت قرآنی منافات دارد.

دلیل دیگر که نظریه پنجم را تقویت می‌کند، امر «اقرأ» در نخستین وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که بی‌تردید به معنای «بخوان» است. لفظ قرآن نیز نخستین بار در آیه چهارم از سوره مزمل نازل شده که مطابق حدیث معروف جابر بن زید و ابن عباس، سومین سوره در ترتیب نزول سوره‌هاست. «۱» در این آیه، دستور چنین است: و رتل القرآن ترتیلاً؛ و «قرآن» را شمرده شمرده بخوان. در آخرین آیه از همین سوره نیز بار دیگر در یک فرمان همگانی اعلام می‌شود: فاقروا ما تیسیر من القرآن؛ هر چه از «قرآن» میسر می‌شود، بخوانید. بدیهی است که منظور در هر دو آیه، قرآن خواندنی است.

نتیجه آن که روشن‌ترین و مناسب‌ترین معنا برای قرآن، اشتقاق آن از ماده قرأ به معنای تلاوت کردن است.

## گزیده مطالب

اقوال در معانی قرآن عبارتند از:

۱. قرآن اسم خاص کتاب مسلمانان و لفظی جامد است (شافعی).

۲. قرآن هم‌ریشه با قرینه و معنای آن، همانند بودن آیاتش با یکدیگر است (فراء).

۳. قرآن مشتق از قرن است؛ زیرا آیات و سوره‌های آن مقرون به یکدیگرند (اشعری و جمعی دیگر).

۴. قرآن کلمه‌ای است مهموز و از قرء به معنای جمع، مشتق شده است؛ زیرا جامع ثمرات کتب آسمانی گذشته است (ابن اثیر و زجاج).

۵. قرآن کلمه‌ای است مهموز و از قرأ به معنای تلاوت و قراءت گرفته شده است (کیانی و جمعی دیگر).

دلایلی وجود دارد که قول پنجم را تأیید می‌کند. (۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶

## فصل چهارم وجه نامگذاری قرآن

### اشاره

هر یک از اسمای کتاب خداوند، دارای وجه تسمیه و علت و حکمتی است. در این فصل تنها در خصوص نام قرآن به بحث می‌پردازیم.

گذشت که برخی قرآن را مشتق از «قرن» به معنای ضمیمه کردن دانسته‌اند. آنان در توجیه نامگذاری چنین اسمی بر وحی آسمانی گفته‌اند: چون حروف و آیات و سوره‌ها، مقرون به یکدیگرند، خداوند نام قرآن را بر این مجموعه نهاده است.

عده‌ای دیگر که قرآن را هم‌ریشه با «قرائن» (قول سوم) دانسته‌اند، بر این باورند که چون در این کتاب هماهنگی کامل میان همه

آیات وجود دارد و همه با هم قرینه‌اند و تشابه تامّ و تمامی با یکدیگر دارند، خداوند چنین نامی برای کتاب خود برگزیده و در آیه‌ای نیز همین تشابه و هماهنگی را وصف کتاب خویش بیان کرده است: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا، «۱» که مراد از کتاب متشابه، کتابی است که هماهنگ و یک نواخت است. (۱) زمر (۳۹) آیه ۲۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷

در معنای چهارم برای «قرآن» نیز گفته شد که چون این کتاب، جامع علوم و ثمرات کتب آسمانی پیشین و یا جامع انواع علوم و یا در برگیرنده امر و نهی و وعد و وعید و ... است، به آن «قرآن» گفته شده است. با توجه به عدم پذیرش این اقوال در فصل سابق، اینک ببینیم بر اساس نظریه پنجم چه توجیهی برای نامگذاری «قرآن» به این نام وجود دارد؟

می‌دانیم که حقیقت قرآن فراتر از آن است که در قالب الفاظ بگنجد. محتوای قرآن بسی عالی‌تر و والاتر از آن است که واژه‌ها و الفاظ را یارای بیان آن باشد؛ چه آن که کلمات و عبارات برای امور مادی وضع گردیده‌اند و واقعیت قرآن در برگیرنده عمیق‌ترین معارف معنوی است. این محتوای بلند برای این که در خور فهم بشر درآید، از مقام برتر خود تنزل یافته و به مقام قرائت رسیده و خواندنی گشته است تا امکان تعقل آن برای بشر فراهم آید.

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

مفسّر و اندیشمند بزرگ قرآنی، علامه طباطبائی به این نکته بسیار لطیف اشاره کرده، در معنای آیه شریفه إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ، «۱» می‌گوید:

مراد از «امّ الكتاب» همان لوح محفوظ است، و نامگذاری لوح محفوظ به «امّ الكتاب» بدین جهت است که آن، سرمنشأ همه کتب آسمانی است. و مقصود از «علیّ» شرافت قدر و منزلت قرآن است که عقول را توان رسیدن به آن نیست. و منظور از «حکیم» بودن قرآن، آن است که قرآن در جایگاه اولی و اصلی خویش، تفصیلی و تقسیمی به سوره‌ها و آیات و کلمات نداشته و این تفصیل پس از آن صورت گرفته که به صورت «قرآن عربی» درآمده است. «۲» (۱) زخرف (۴۳) آیه ۳ و ۴.

(۲) المیزان، ج ۱۸، ص ۸۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸

بنابراین احتمال، علت نامگذاری معجزه جاودان پیامبر به «قرآن»، تبیین این حقیقت بوده است که آن چه اکنون به صورت الفاظ، پیش روی ماست و خواندنی است، در لوح محفوظ، بی هیچ تفصیل و تقسیمی شرافتی تامّ و منزلتی تمام دارد.

«قرآن» برای آن که بشر مادی را رهنمون گردد و از زلال معارفش سیراب گرداند، در قالب الفاظ و آیات درآمده و «قرآن»، یعنی خواندنی گشته است؛ اما در همین تنزل و عربی شدن دارای چنان اسلوب بدیع و بی نظیری است که همانندناپذیر است و معجزه‌ای است که بشر از آوردن حتی آیاتی چند نظیر آن ناتوان است.

### گزیده مطالب

قرآن را قرآن، یعنی خواندنی نام نهاده‌اند تا این نام، یادآور حقیقتی عالی باشد و جایگاه دیگر و مصدر اولیه آن را، که لوح محفوظ است و در آن مقام، سخنی از الفاظ و واژه‌ها نیست، به ما گوشزد کند تا هرگاه نام قرآن را شنیدیم بدانیم که این همان حقیقتی است که برای فهم بشر، پوششی از الفاظ به خود گرفته و خواندنی گشته است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹

## فصل پنجم عربی بودن قرآن

## اشاره

زبان قرآن، زبان عربی است که در قرآن، گاه به «قرآن عربی» (هفت مورد) و زمانی به «لسان عربی» (سه مورد) و یا «حکم عربی» (یک مورد) تعبیر شده و در تمامی موارد استعمال، از آن با تجلیل و عظمت یاد شده است.

قبل از بررسی موضوع عربی بودن کلام الهی، لازم است به یک اصل اساسی، که خود قرآن آن را مطرح نموده است، اشاره کنیم. ارسال رسولان و پیامبران الهی به سوی اقوام و ملت‌های مختلف، جز به زبان آن‌ها صورت نگرفته و این هم‌زبانی هر پیامبر با قوم خویش یک اصل کلی و فراگیر بوده است:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ «۱»؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند.

این قاعده کلی در ارسال رسل الهی، در زمینه انزال کتب آسمانی نیز جاری گشته است: (۱) ابراهیم (۱۴) آیه ۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۵۰

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا «۱»؛ و بدین گونه «قرآن عربی» به سوی تو وحی کردیم تا [مردم مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی.

بنابراین، عربی بودن قرآن امری طبیعی بوده است؛ چرا که پیامبر از میان قومی مبعوث به رسالت گشت که زبانشان عربی بود. این امر منافاتی با رسالت جهانی و دعوت همگانی او، که برای همه عصرها و نسل‌هاست و هدایتگری کتابش که «هدی للناس» است، ندارد. هشدار به مردم مکه، که در سوره شوری آمده است، تنها از این جهت است که پیامبر در مراحل اولیه حرکت جهانی خود مأمور به هدایت بستگان، نزدیکان و مردم منطقه خویش است. معقول نیست که پیامبری به هدایت و ارشاد مأمور گردد، آن‌گاه کتابی را که مردم با زبان آن بیگانه‌اند، به آنان عرضه نماید.

در مورد عربی بودن قرآن به این واقعیت نیز باید توجه شود که زبان شناسان عقیده دارند که زبان عربی از دامنه و گستره‌ای بسیار وسیع برخوردار است و از این جهت بر سایر زبان‌ها تفوق و برتری دارد. به عنوان مثال افعال در زبان عربی به جای شش صیغه، چهارده صیغه دارند؛ تمام اسم‌ها مؤنث و مذکر دارند و افعال و ضمائر و صفت‌ها هم مطابق آنها می‌باشند. فراوانی مفردات و اشتقاق کلمات، دستور زبان و فصاحت و بلاغت آن نیز، این زبان را از دیگر زبان‌ها ممتاز می‌سازد. به همین دلیل است که در مورد زبان عربی قرآن در روایتی آمده است: *بین الألسن و لا تبینه الألسن «۲»*؛ عربی فصیح، از واژه‌ها و ساختاری برخوردار است که گویایی دیگر زبان‌ها را دارد در حالی که زبان‌های دیگر گویایی زبان عربی را ندارند. بر اساس روایتی که ابن عباس از پیامبر نقل کرده است، زبان عربی، زبان اهل بهشت است. «۳»

بدون تردید خداوند برای آخرین کتاب آسمانی خود، که تا ابد زنده و پاینده (۱) شوری (۴۲) آیه ۷.

(۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۷، کتاب فضل القرآن، ح ۲۰.

(۳) أحب العرب لثلاث: لأنى عرب، و القرآن عربی و کلام أهل الجنة عربی. (مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۳۱۶)

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۵۱

خواهد بود، بهترین زبان را انتخاب می‌کند و برای دفع هر گونه ابهامی، همه‌جا انتخاب آن را به خود نسبت داده و از آن به «عربی مبین» یاد می‌کند. اینک نظری کوتاه و گذرا به برخی از این آیات:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ «۱»؛ ما آن را قرآن عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.



(۵) راغب اصفهانی، مفردات، واژه «عجم»؛ ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۸؛ مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۵۹۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۵۳

احتمال دیگر در معنای آیه، آن است که مراد از «اعجمی» غیر عرب باشد که گفته‌اند به پیامبر تعلیم داده است. این احتمال را بعضی در آیه ۴۴ سوره فصلت نیز داده‌اند:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ؛ اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم قطعاً می‌گفتند: «چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیر عربی [مخاطب آن عرب زبان؟].»

بنا به احتمال فوق، از آیه استفاده می‌شود که عصیّت و لجاجت عرب آن زمان- که تسلیم پذیری آنان را در برابر حق دشوار می‌نمود- به هیچ وجه در برابر کتابی غیر عربی تن در نمی‌داد.

از آن چه گفتیم معلوم شد که با توجه به ویژگی زبان عربی، و بعثت پیامبر از میان عرب فصیح، اگر قرآن غیر عربی بود، جای سؤال و نکته‌گیری وجود داشت؛ چرا که عربی بودن آن امری طبیعی و عادی بوده است؛ اما این مسأله که چرا پیامبر عربی بوده است، و یا این که چرا آخرین دین، خاستگاهش شبه جزیره عربستان بوده است، امری خارج از بحث‌های علوم قرآنی است و پاسخ آن را باید در مباحث کلامی مربوط به نبوت جست و جو نمود.

### گزیده مطالب

۱. عربی بودن قرآن بر اساس اصل کلی و ما أرسلنا من رسول إلاّ بلسان قومه، صورت گرفته است.
  ۲. به عقیده زبان‌شناسان، زبان عربی نسبت به سایر زبان‌ها بسیار گسترده‌تر و از قابلیت بیش‌تری برخوردار است.
  ۳. عربی بودن قرآن در انتقال بهتر اسرار حقایق و معارف قرآن مؤثر است.
  ۴. نزول قرآن به «لسان عربی مبین» یعنی زبان روشن، گویا و فصیح، آن را از سایر لهجه‌های عربی ممتاز ساخته است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۵۴

### مطالعه آزاد

### علت علم بودن قرآن

گفتیم که از میان اسامی کتاب نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مشهورترین و شایع‌ترین نام در میان مسلمانان است. بسیاری را عقیده بر این است که این نام از میان سایر نام‌ها برای این کتاب جنبه علمیت پیدا کرده و به صورت اسم خاص درآمده است. «۱»

اما آیا علم بودن قرآن، از همان ابتدا از متن آیات برخاسته است، یا این که این نام به تدریج و در طول زمان، در عرف مسلمانان، صورت علمیت به خود گرفته است؟

دلایلی وجود دارد که قرآن از همان آغاز «علم» استعمال گردیده است:

۱. در چند مورد، وقتی سخن از ذکر کتب آسمانی به میان آمده است، قرآن در ردیف تورات و انجیل ذکر گردیده است: وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ وَالْقُرْآنِ «۲».

۲. خداوند در سوره‌های «ق»، «یس» و «ص» به ترتیب، هنگام سوگند به کتاب مقدس خویش از میان همه عناوین به «قرآن مجید»، «قرآن حکیم» و «قرآن ذی الذکر» سوگند خورده است. البته در دو مورد دیگر، یعنی سوره‌های زخرف و دخان، سوگند به «کتاب

مبین» نیز آمده است.

۳. از میان اسامی چهارگانه- که در فصل دوم گذشت- امتیاز نام قرآن بر سایر نام‌ها در این است که اسم خاص بوده، در حالی که نام‌های دیگر در مورد کتب آسمانی دیگر نیز به کار رفته‌اند.

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. «۳» (۱) ر. ک: راغب اصفهانی، مفردات؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۱؛ نفحات الرحمن، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ شهید مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴.

(۲) توبه (۹) آیه ۱۱۱.

(۳) بقره (۲) آیه ۵۲.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۵۵

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ. «۱»

۴. نام قرآن در سوره مزمل، که سومین سوره در ترتیب نزول سوره‌هاست، برای نخستین بار، دو بار ذکر گردیده و در هر بار به تلاوت قرآن امر شده است. بنابراین، عنوان قرآن از همان آغاز نزول، به عنوان نام برتر و اسم خاص از سوی خدا انتخاب شده است.

۵. گرچه نام کتاب، بیشتر از قرآن استعمال شده است، اما به لحاظ آن که کتاب در معنای خود، مفهومی عام دارد و به همین جهت در مورد تورات و انجیل نیز به کار رفته است، نام قرآن در مقایسه با عناوین و اسامی دیگر، کاربرد بیشتری در قرآن دارد.

۶. کاربرد این عنوان در بیان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و امیر مؤمنان علیه السّلام و سایر امامان، با توجه به روایات فراوانی که در اختیار ماست، مبین آن است که «قرآن» عنوانی منتخب و برگرفته از متن آیات است.

از آن چه گفتیم، روشن شد قرآن به حسب استعمال خودش به صورت علم و اسم خاص آمده و از همین رو در عرف مسلمانان نیز بدین شکل درآمده است.

### گزیده مطالب

اگر فقط نام قرآن اسم خاص و علم است، دلیل آن امتیاز این نام بر سایر نام‌ها و عناوین و عنایت خاص خداوند به این نام در قرآن کریم است. (۱) انبیاء (۲۱) آیه ۴۸.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۵۶

### پرسش

۱. پنج تن از پیشگامان تدوین مباحث قرآنی را در زمینه‌های مختلف نام ببرید.

۲. ده نمونه از اسامی و اوصاف قرآن را ذکر کنید.

۳. عنوان «مصحف» برای «قرآن» چگونه و در چه زمانی پدید آمد و چه جایگاهی پیدا کرد؟

۴. معانی «قرآن» را به اختصار ذکر کرده بگویید کدام یک مناسب‌تر است؟

۵. در تبیین لفظ «اعجمی» در آیه ۴۴ از سوره فصلت دو احتمال وجود دارد؛ آنها را به صورت کامل بیان کنید.

### پژوهش

۱. با مراجعه به منابع، نقش شیعه در مراحل اولیه تدوین و نگارش تفسیر و علوم قرآنی را بازگو نمایید.



۲. وجه تسمیه عناوینی چون «کتاب»، «فرقان» و «مثنی» را ذکر کنید.

۳. پنج روایت نبوی را که در آنها نام «قرآن» ذکر گردیده بیان نمایید.

۴. کتب آسمانی دیگر به چه زبانی نازل شده‌اند؟

۵. با توجه به این که زبان هر ملتی جزئی از فرهنگ آن ملت است که آن را بر سایر زبان‌ها ترجیح می‌دهد، پذیرش و ترویج «زبان

عربی» از سوی دیگر ملت‌های اسلامی چگونه توجیه می‌پذیرد؟

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۵۷

## بخش دوم تاریخ قرآن (۱) وحی

### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۵۸

تاریخ قرآن (۱) وحی تعریف وحی/ وحی در قرآن/ وحی پیامبران و اقسام آن/ چگونگی وحی مستقیم/ چگونگی وحی غیر مستقیم/

### هدف‌های آموزشی این بخش

عبارتند از: ۱. آشنایی با یکی از پر رمز و رازترین وقایع آفرینش که به عنوان مدخلی بر مباحث تاریخ قرآن، مطرح است.

۲. آشنایی با گستره کاربردی واژه «وحی» در قرآن و دامنه تفاوت آن.

۳. پی بردن به نحوه ارتباط خدا با پیامبران.

۴. نگاهی به حالات پیامبر اکرم، هنگام دریافت «وحی».

### برخی از منابع مهم برای مطالعه آزاد و پاسخ‌بانی قسمت پژوهش

عبارتند از: تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۹۲ و ج ۱۸، ص ۷۲ به بعد و ج ۲۰، ص ۳۴۲؛ قرآن در اسلام؛ وحی یا شعور مرموز؛

مجموعه سخنرانیها و مقالات دوّمین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم؛ بحار الانوار، ج ۱۸، بخش مربوط به کیفیت

صدور وحی؛ الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶؛ مناهل العرفان، ج ۱؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱؛ تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار؛ پیرامون

وحی و رهبری، آیه الله جوادی آملی، ص ۲۷۸-۳۰۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۵۹

### فصل اول مقدمه

#### اشاره

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ «۱».

تاریخ قرآن با پدیده «وحی» ارتباطی تامّ دارد؛ چرا که نزول آیات قرآن تنها از این طریق صورت گرفته و دریافت پیام آسمانی، که

نوعی ارتباط میان انسانی برگزیده و ممتاز با عالم غیب است، با «وحی» جامه عمل به خود پوشیده است. از این رو کتاب آسمانی

قرآن نتیجه و حاصل «وحی» است و از همین رو اکثر تاریخ نویسان، بررسی «وحی» را نقطه آغازین بحث‌های تاریخ قرآن قرار

داده‌اند.

## تعریف وحی

## الف) معنای لغوی

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

الوحي الإِشارةُ والكتابهُ والرسالةُ والإلهامُ والكلامُ الخفيُّ و كلُّ ما ألقىته إلی (۱) نجم (۵۳) آیه ۳ و ۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۰

غیرک. و وحی إلیه و أوحی: کلمه بکلام یخفیه من غیره؛ وحی به معنای اشاره کردن، نوشتن و رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القا شود. تعبیر «وحی إلیه و أوحی» یعنی سخنش با او به گونه‌ای بود که از دیگران پنهان می‌داشت. راغب اصفهانی می‌گوید:

ریشه وحی به معنای اشاره تند و سریع است و به همین خاطر هر کاری که به سرعت انجام گیرد آن را وحی می‌گویند. و این ممکن است در کلامی رمزی و کنایه‌ای باشد و یا آوازی باشد مجرد از الفاظ و کلمات، و یا به صورت اشاره به بعضی از اعضا و یا به نوشتن. (۱)

لغوی معروف قرن چهارم، ابن فارس گوید:

(واو و حاء و حرف عله یاء) ریشه‌ای است که بر القای علم و آگاهی به صورت آشکار یا مخفیانه به دیگری دلالت می‌کند و هر چه به دیگری القا شود تا بفهمد، هر گونه که باشد، «وحی» است و همه استعمالات وحی به این اصل و ریشه باز می‌گردد. ابن فارس به صراحت می‌گوید:

کل ما ألقىته إلی غیرک حتی علمه فهو وحی کیف کان؛ هر نوع القای آگاهی، به هر کیفیتی که باشد، «وحی» است. همین معنا را نیز ابن منظور ذکر کرده است. کلیت این بیان، انواع القائات نظیر اشاره، آواز، رؤیا، الهام، وسوسه و القای آگاهی توسط کتابت را شامل می‌گردد. بعضی ویژگی مخفیانه بودن و سرعت را در معنای وحی ذکر نموده‌اند. عرب به مرگ سریع می‌گوید: «موت وحی». این ویژگی که در اصل وضع، وجود نداشته چه بسا در استعمال عرب رخ داده و با کاربرد قید «سرعت» در بعضی از موارد، ویژگی دیگر، (۱) مفردات، ماده «وحی».

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۱

یعنی «مخفیانه بودن» نیز به آن اضافه گشته است؛ چرا که معمولاً القا و اشاره سریع از غیر مشار إلیه مخفی می‌ماند. (۱) در هر صورت با آن که نمی‌توان استعمال واژه وحی را در القائاتی که همراه با سرعت و نوعی پوشیدگی اند، انکار نمود، در عین حال، لزوم پایبندی به این ویژگی را در هر استعمالی نیز نمی‌توان پذیرفت. در استعمالات قرآنی نیز مواردی وجود دارد که هیچ یک از این دو ویژگی در آن وجود ندارد. (۲)

## ب) معنای اصطلاحی

وحی اصطلاحی، ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می‌شود. پیامبر، گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال (وحی) از مرکز فرستنده آن دریافت می‌کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. در این زمینه در فصل سوم به تفصیل سخن خواهیم گفت.

## گزیده مطالب

وحی در اصل وضع لغوی آن به هر نوع القای آگاهی نظیر اشاره، آواز، الهام، رؤیا، وسوسه، کتابت و ... اطلاق می‌گردد. مخفیانه بودن و سرعت نیز در بعضی از استعمالات وحی لحاظ گشته است. (۱) التمهید، ج ۱، ص ۳.  
 (۲) برای نمونه ر. ک: سوره مریم (۱۹) آیه ۱۱.  
 درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۲

## فصل دوم وحی در قرآن

## اشاره

وحی در قرآن کریم در مورد فرشتگان، شیاطین، انسان، حیوان و زمین به کار رفته است. بیشترین استعمال این واژه و مشتقات آن در خصوص وحی مربوط به پیامبران است که در فصل آینده مستقلاً به آن خواهیم پرداخت. در موارد پنج‌گانه فوق، معانی مختلفی از وحی مورد نظر است که البته با معنای لغوی هماهنگی دارند. نمونه‌هایی از آن موارد، بدین قرار است:

الف) الهام روحانی به ملائکه: **إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ؛** «۱» هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم.

ب) الهام روحانی به انسان: **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ؛** «۲» و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده».

ج) الهام روحانی به جمادات: **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا \* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحِي لَهَا؛** «۳» (۱) انفال (۸) آیه ۱۲.  
 (۲) قصص (۲۸) آیه ۷.

(۳) زلزله (۹۹) آیه ۴ و ۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۳

آن روز است که [زمین خبرهای خود را بازگوید] همان‌گونه که پروردگارت بدان وحی کرده است.

د) وسوسه شیطانی: ۱. **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ؛** «۱» و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب، سخنان آراسته القا می‌کنند. ۲. **وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ؛** «۲» و در حقیقت، شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند.

ه) اشاره: **فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛** «۳» پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید [اشاره کرد] که روز و شب به نیایش پردازند.

و) غریزه: **وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ؛** «۴» و پروردگار تو به زنبور عسل، وحی [الهام غریزی کرد ... علامه طباطبائی می‌گوید:

از موارد استعمال وحی چنین استنباط می‌گردد که القای معنا به نحوی که بر غیر مقصودین، مخفی بماند، وحی است. بنابراین، الهام به واسطه القای معنا در فهم حیوان از طریق غریزه وحی است. هم چنین ورود معنا در نفس از طریق رؤیا (آیه ۷ قصص) یا وسوسه، یا اشاره (آیه ۱۱ مریم) همگی «وحی» اند. «۵»

در روایت جالبی به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام استعمالات وحی در قرآن به (۱) انعام (۶) آیه ۱۱۲.

(۲) همان، آیه ۱۲۱.

(۳) مریم (۱۹) آیه ۱۱.

(۴) نحل (۱۶) آیه ۶۸.

(۵) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۴

وحی نبوت، وحی الهام، وحی اشاره، وحی تقدیر، وحی امر، وحی کذب (در مورد شیاطین) و وحی خبر تقسیم گشته و در هر مورد آیاتی مورد استفاده قرار گرفته است. «۱»

### گزیده مطالب

۱. وحی در قرآن در مورد فرشتگان، شیاطین، انسان، حیوان، و زمین به کار رفته است.

۲. مفاهیمی از قبیل الهامات روحانی، وساوس شیطانی، اشاره و غریزه را می‌توان در موارد فوق سراغ گرفت. (۱) ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۴-۲۵۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۵

### فصل سوم وحی نبوی و اقسام آن

#### اشاره

سخن در این جا درباره شایع‌ترین کاربرد وحی، یعنی وحی پیامبران است. در قرآن کریم این واژه و مشتقات آن، نزدیک به هفتاد بار در خصوص پیامبران به کار رفته است؛ به گونه‌ای که استعمال آن در موارد و معانی دیگر بسیار کم است. در حال حاضر اطلاق این لفظ در خصوص انبیا تقریباً تعیین یافته است. بر همین اساس علامه طباطبائی می‌گوید: «ادب دینی در اسلام اقتضا می‌کند که ما این تعبیر را در غیر انبیا به کار نبریم.» «۱»

امّا وحی چیست؟ پدیده‌ای است که در چهارچوب قالب‌های ذهنی و عقلی متداول بشر نمی‌گنجد؛ پدیده‌ای است مرموز و اسرارآمیز. آن‌جا که سخن از ارتباط با عالمی دیگر مطرح است، تا انسان برگریده، عالی‌ترین پیام‌های غیبی را با علمی حضوری و شهودی، تلقی نماید تنها هموست که از کنه و حقیقت وحی و واقعیت «وحی پذیری» آگاه می‌شود و آن چه برای دیگران می‌ماند، درک پرتوی از آن حقیقت است که از طریق آثار و علایم آن بر وی کشف می‌گردد. (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۶

به این تعریف از «وحی» توجه کنید:

وحی یک نوع تکلیم آسمانی (غیر مادی) است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود؛ بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را- که از حس و عقل پنهان است- از وحی و تعلیم خدایی دریافت می‌کند. «۱»

این پدیده فراعقلی، یکی از بالاترین مقاماتی است که صف پیامبران را از دیگران جدا می‌سازد. قرآن، ضمن تأیید و تأکید بر این مطلب که پیامبران نیز بشرند، استبعاد و استنکار کافران را از این امر بیان نموده و آن‌گاه خصیصه «وحی پذیری» را برای رسولان خویش بر شمرده است:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَنْفُضَ لَكُمْ عَنْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً...؛ «۲»

پس، اشراف قومش که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری چون شما نیست. می‌خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا

می‌خواست قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد».

و از آن جا که قبول این امر فوق عقلانی بر آنان دشوار بود، ناگزیر به پیامبر نسبت جنون دادند: **إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبُّوا بِهِ حَتَّىٰ جِينٌ**؛ «۳» او نیست جز مردی که در وی حال جنون است؛ پس تا چندی درباره‌اش دست نگاه دارید.

نمونه‌ای دیگر: **فَقَالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا**؛ «۴» گفتند: «آیا بشری ما را هدایت می‌کند؟» پس کافر شدند و روی گردانیدند. قرآن در جواب اینان، اعلام می‌دارد که پیامبران همگی بشرند و از این جهت تفاوتی میان آنان و دیگران وجود ندارد. تنها تفاوت در «وحی پذیری» رسولان الهی (۱) قرآن در اسلام، ص ۱۲۵.

(۲) مؤمنون (۲۳) آیه ۲۴.

(۳) همان، آیه ۲۵.

(۴) تغابن (۶۴) آیه ۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۷

است: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ**؛ «۱» بگو: «من هم مثل شما بشری هستم؛ جز این که به من وحی می‌شود».

در آیه چهارم و پنجم سوره نجم که سرشار از اطمینان بخشی است، در اوج قداست و عصمت، جایگاه وحی را چنان تبیین می‌نماید که گرد هوا و خطا بر دامن آن ننشیند: **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** و از سر هوس، سخن نمی‌گوید؛ این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست.

## اقسام وحی نبوی

اتصال و ارتباط غیبی میان پیامبران و خداوند که ما آن را «وحی» می‌نامیم، به سه صورت امکان‌پذیر است:

**وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا...**؛ «۲» و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز [از راه وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد ...

در آیه فوق اقسام تکلیم الهی با بشر منحصر در سه صورت بیان گردیده است:

یک قسم وحی بی‌واسطه و مستقیم است و دو قسم دیگر که در آنها تکلیم، مقید به قید حجاب یا رسول گردیده، وحی با واسطه و غیر مستقیمند. فرق دو قسم اخیر در این است که رسول (ملک)، خودش وحی را ابلاغ می‌کند، ولی حجاب، واسطه‌ای است که وحی از ورای آن تحقق می‌یابد. «۳»

به عبارت دیگر سه قسم وحی عبارتند از:

۱. گفتار خدایی که هیچ واسطه‌ای میان خدا و خلق نباشد؛ ۲. گفتار خدایی که از پشت حجاب شنیده شود؛ مانند شجره طور که موسی علیه السلام سخن خدا را می‌شنید، ولی از ناحیه آن؛ ۳. گفتار خدایی که ملکی آن را حمل نموده، (۱) کهف (۱۸) آیه ۱۱۰؛ فصلت (۴۱) آیه ۶.

(۲) شوری (۴۲) آیه ۵۱.

(۳) ر. ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۷۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۸

به بشر رساند. «۱»

در سوره شوری، نحوه وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص گردیده است: **وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...**؛ «۲» و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نه می‌دانستی کتاب

چیست و نه ایمان کدام است ...

از این آیه به خوبی روشن می‌گردد که «وحی قرآن» از طریق تکلم و گفت و گو بوده و «روح» در آیه همان روح الامین است که در آیه ۱۹۴ شعراء می‌فرماید: قرآن را روح امین بر قلب تو نازل کرده است. بنابراین قرآن یا بخشی از آن را فرشته وحی (جبرئیل و روح الامین) از طرف خدا آورده است (قسم سوم تکلیم).

### گزیده مطالب

۱. حقیقت و کنه وحی تنها بر پیامبران معلوم است؛ چون فقط آنان در مدار وحی قرار می‌گیرند.

در مقام تعریف، با توجه به آثاری که از آن مشهود است می‌توانیم بگوییم:

وحی نوعی تکلیم آسمانی است که درک آن از طریق حس و عقل، امکان‌پذیر نیست و شعوری خاص می‌طلبد که در اندکی از برگزیدگان، به اراده خداوند حاصل می‌شود و در نتیجه، پیام‌های غیبی با علم حضوری دریافت می‌گردند.

۲. وحی در معنای فوق، شایع‌ترین استعمال در قرآن مجید را داراست.

۳. مهم‌ترین خصیصه‌ای که پیامبران را از سایر انسان‌ها جدا می‌سازد، همین وحی است.

۴. اقسام وحی پیامبران عبارتند از: الف) وحی مستقیم؛ ب) وحی از ورای حجاب؛ ج) وحی به واسطه ارسال ملک.

۵. وحی قرآنی فقط از دو قسم الف و ج بوده است. (۱) قرآن در اسلام، ص ۱۵۰.

(۲) آیه ۵۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۶۹

### فصل چهارم چگونگی وحی تقسیم

#### اشاره

إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ «۱» در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم.

دشوارترین نوع وحی، وحی مستقیم بوده است؛ یعنی هنگامی که پیامبر می‌خواهد با همه وجود خویش بی‌هیچ واسطه‌ای با مبدأ هستی ارتباط برقرار کند.

این امر گرچه واقعیتش در وهم ما نمی‌گنجد، اما تصوّر و تصدیق گرانبار بودن آن بعد از بیان قرآن کریم و روایات فراوان از شیعه و سنی، نمی‌تواند مسأله مشکلی باشد.

عظمت «وحی مستقیم» آن گاه معلوم می‌گردد که بدانیم، پیامبر اکرم دارای روحی نیرومند و فوق‌العاده بوده است و اساساً چون عاشقی را قابلیت لازم است، هر کسی نمی‌توانسته است خود را در شعاع وحی قرار دهد و در حیطه این امر عظیم واقع شود. اما سنگینی وحی چنان است که پیامبر نیز به سختی آن را برمی‌تابد.

اینک نمونه‌ای از روایات: (۱) مَزْمَل (۷۳) آیه ۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۰

۱. امین الاسلام طبرسی در ذیل آیه پنج سوره مَزْمَل، روایتی نقل می‌کند که حارث بن هشام از پیامبر پرسید:

وحی چگونه بر شما نازل می‌شود؟ فرمود: گاهی مانند صدای زنگ می‌آید و این شدیدترین حالت وحی بر من است که مرا کوفته و خسته می‌نماید و در عین حال همه گفته‌ها را حفظ می‌کنم. و گاه فرشته‌ای به صورت مردی متمثل شده آن چه می‌گوید حفظ

می‌شوم. «۱»

۲. عبد الله بن عمر می‌گوید:

از پیامبر از چگونگی احساس وحی پرسیدم. فرمود:

صدای زنگ‌هایی می‌شنوم، در آن هنگام کاملاً ساکت می‌گردم. هیچ‌گاه به من وحی نمی‌شود، جز آن که گمان می‌کنم که جانم را از کالبد خارج می‌سازند. «۲»

شیخ صدوق در کتاب توحید خود از زراره روایت کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

جعلت فداك الغشیه التي تصيب رسول الله صَلَّى الله عليه و آله إذا نزل عليه الوحي؟ فقال:

ذلك إذا لم يكن بينه وبين الله أحد. ذاك إذا تجلّى الله له؛ «۳» فدایت شوم، آیا غشی که بر پیامبر عارض می‌گشت، هنگام نزول وحی بود؟ فرمود: این زمانی بود که میان او و خداوند احدی واسطه نبود. این هنگامی بود که خدا با عظمت و جلال خود را بر او تجلی می‌فرمود.

۳. از عایشه نقل شده است که در یک روز بسیار سرد، بر آن حضرت وحی نازل (۱) مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۷۰؛ بحار الانوار، ج

۱۸، ص ۲۶۰؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۸. متن روایت چنین است: فقال صَلَّى الله عليه و آله و سلم: أحيانا يأتيني مثل صلصلة الجرس و هو أشده على فيفصم عني و قد وعيت ما قال و أحيانا يتمثل لي الملك رجلا فيكلمني فأعي ما يقول.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۱۴۱.

(۳) بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶؛ الميزان، ج ۱۸، ص ۷۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۱

شد؛ پس از قطع وحی، عرق از پیشانی حضرت جاری بود. «۱»

از این حالت وحی مستقیم که بر آن حضرت بسیار سنگین بوده است، در برخی از روایات «برحاء وحی» یعنی شدت تب وحی، تعبیر شده است.

در پایان این فصل برخی از حالات وحی مستقیم بر اساس روایات را از کتاب تاریخ قرآن، نوشته آقای دکتر محمود رامیار نقل می‌کنیم:

۱. شنیدن بانگ جرس و یا آوای کوبیدن دو فلز به هم و یا صدای زنبور عسل.

۲. التهاب و برافروختگی که برای تسکین، آن حضرت را با آب سرد شست و شو می‌دادند و او را می‌پوشاندند.

۳. چنان گرم می‌شد که در روز سرد، عرق از سر و رویش می‌ریخت.

۴. گاه رنگ رخسارش به سرخی یا کبودی می‌گرایید.

۵. به اغما و غش دچار می‌گشت.

۶. گاه رنج شدیدی تحمل می‌کرد.

۷. گاه چنان سنگین می‌شد که چارپایی که سوار آن بود، از رفتن باز می‌ماند.

۸. گاه دچار سردرد می‌شد. «۲»

## گزیده مطالب

۱. وحی مستقیم، دشوارترین نوع وحی بود که بر پیامبر نازل می‌گشت.

۲. احساس سنگینی، رنج شدید، سردرد، سرخ یا کبود شدن چهره، گرمی فوق العاده، التهاب و برافروختگی، شنیدن صداهای

سهمگین و در نهایت دچار اغما گشتن، از حالات وحی مستقیم بر پیامبر بوده است. (۱) بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۱؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۷۹.

(۲) تاریخ قرآن، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۲

## فصل پنجم چگونگی وحی غیر مستقیم

### اشاره

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* (۱) و راستی که این [قرآن وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله هشدار دهندگان باشی. علامه طباطبائی گوید:

منظور از «قلب» در فرهنگ قرآن کریم، عضو صنوبری شکلی که سمت چپ بدن قرار دارد نیست؛ بلکه نفس انسانی است که دارای ادراک است و همه احساسات و اراده انسان بدان وابسته است. بسا چنین تعبیری (نزول بر قلب پیامبر) اشاره به این باشد که نفس شریف آن حضرت بدون مشارکت حواس ظاهری وحی را تلقی می‌نموده است. (۲)

به سخن دیگر پیامبر با تمام روح و روان خویش وحی را دریافت می‌نموده است (۱) شعراء (۲۶) آیه ۱۹۲-۱۹۴.

(۲) المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۳

و چشم و گوش ظاهری در این امر دخالتی نداشته‌اند. اگر جز این بود، مردم دیگر نیز می‌توانستند همه آن چه را پیامبر می‌بیند و می‌شنود، ببینند و بشنوند.

از روایات نزول غیر مستقیم وحی چنین برمی‌آید که در این مرحله امر بر پیامبر دشوار نبوده است. گاه جبرئیل به صورت بشری متمثل می‌شد و به حضور پیامبر می‌رسید. در نقلی از امام صادق علیه السلام آمده است:

كان جبرائيل إذا أتى النبيَّ قعد بين يديه قعدة العبد و كان لا يدخل حتى يستأذنه؛ (۱) جبرائیل هنگامی که به حضور پیامبر می‌رسید، مانند بندگان می‌نشست و بدون اجازه وارد نمی‌شد.

این روایت عظمت و جلالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مقابل جبرئیل، که قرآن از او به «شدید القوی» تعبیر می‌کند، نشان می‌دهد. بنابراین دریافت وحی از طریق جبرئیل کار دشواری نبوده است. گفته‌اند که جبرئیل به صورت دحیه بن خلیفه کلبی در برابر پیامبر ظاهر می‌شده است؛ چرا که دحیه، زیباترین انسان در مدینه بوده است. (۲)

گرچه جبرئیل، امین و حامل وحی الهی بوده، اما آیات قرآن با تشریفات خاص و به صورت کاملاً حفاظت شده توسط گروهی از فرشتگان الهی همراهی می‌شده است:

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ \* فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ \* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ \* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ \* (۳) زنهار، این آیات پندی است. تا هر که خواهد از آن پند گیرد. در صحیفه‌هایی ارجمند، والا و پاک شده، به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.

این احتمال وجود دارد که ترتیب چنین تشریفات به دلیل مصونیت وحی الهی از هرگونه دستبرد از جانب شیاطین و جنیان بوده است و به همین جهت گروهی از (۱) بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۷۹.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶.



(۳) عبس (۸۰) آیه ۱۱-۱۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۴

فرشتگان به همراهی امین وحی، آیات قرآن را همراهی می‌کردند.

### گزیده مطالب

۱. وحی غیر مستقیم، شدت و سنگینی وحی مستقیم را نداشته است.

۲. بر اساس آیات ۱۹۲ تا ۱۹۴ شعراء، پیامبر هنگام نزول آیات بر قلبش توسط جبرئیل، با تمام وجود وحی را دریافت می‌نموده است و چشم و گوش ظاهری در تلقی وحی دخالتی نداشته‌اند.

۳. گاه جبرئیل به صورت انسانی متمثل شده و به حضور پیامبر می‌رسیده است. «۱» (۱) جهت توضیح معنای تمثّل ر. ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۵

### پرسش

۱. وحی را تعریف کنید.

۲. چرا نمی‌توانیم به حقیقت وحی پیامبران پی ببریم؟

۳. چهار مورد از استعمالات وحی را در قرآن کریم با بیان مفهوم آن ذکر کنید.

۴. آیه‌ای از قرآن را که در آن اقسام وحی پیامبران ذکر شده همراه با توضیح مختصر بیان کنید.

۵. درباره کیفیت وحی مستقیم، چه می‌دانید؟ توضیح دهید.

### پژوهش

۱. به عقیده برخی، پدیده وحی ناشی از نبوغ پیامبران بوده است. آیا این نظریه صحیح است؟ چرا؟

۲. آیا «عقل» و «وحی» با هم موافقت؟ مخالفند؟ و یا اساساً از هم بیگانه‌اند؟ تحقیق کنید.

۳. بعضی با توجه به آیه شریفه «وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»، «۱» وحی به آسمان را نیز در شمار استعمالات وحی در قرآن قرار داده‌اند. نظر شما چیست؟

۴. گروهی از مفسران با نظر به آیات اولیه سوره نجم، گفته‌اند: جبرئیل در دو مورد به چهره اصلی خویش بر پیامبر نازل گشت. آیا چنین سخنی صحیح است؟

۵. دحیة بن خلیفه کلبی کیست؟ (۱) فَصَّلَتْ (۴۱) آیه ۱۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۷

### بخش سوم تاریخ قرآن (۲) نزول قرآن

### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۸

تاریخ قرآن (۲) نزول قرآن نزول قرآن و بعثت / نزول دفعی و تدریجی / اسباب نزول / آیه و سوره در قرآن / آیه و سوره، اولین و آخرین / سوره‌های مکی و مدنی / هدف‌های آموزشی این بخش عبارتند از:

۱. طرح یک معما درباره زمان نزول قرآن و زمان بعثت و حل آن با نظریه نزول دفعی و تدریجی.

۲. تبیین اسرار نزول تدریجی.

۳. نظری بر مسأله شأن نزول آیات در زمینه تعریف، اهمیت و کاربرد آن.

۴. آشنایی با تقسیم بندی قرآن به سوره‌ها و آیه‌ها، تعداد سوره‌ها، کلمات و آیات.

۵. آشنایی با اولین و آخرین سوره‌ای که نازل شده است.

۶. گذری بر معیارهای تعیین سوره‌های مکی و مدنی، فواید و ویژگی‌های هریک و آگاهی از ترتیب سوره‌ها.

برخی از منابع مهم این بخش عبارتند از:

بحار الانوار؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ التمهید فی علوم القرآن؛ تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی؛ تاریخ القرآن، عبد الله زنجانی؛ المیزان، ج ۲؛ قرآن در اسلام؛ فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم؛ مناهل العرفان. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۷۹

## فصل اول نزول قرآن و بعثت

### اشاره

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ «۱» ماه رمضان [همان ماه که در آن قرآن فرو فرستاده شده است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ؛ «۲» ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ «۳» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

می‌دانیم که پیامبر در چهل سالگی (۶۱۰ یا ۶۱۱ م.) در شهر مکه به رسالت مبعوث گردید. نیز می‌دانیم که آغاز بعثت در غار حرا با نزول آیاتی از سوره مبارکه علق همراه بوده است و میان مسلمانان در این مسأله اتفاق نظر وجود دارد. اما در این که بعثت در چه زمانی رخ داده است، نظرها مختلف است و همین، باعث اختلاف در زمان نزول قرآن نیز گردیده است. (۱) بقره (۲) آیه ۱۸۵.

(۲) دخان (۴۴) آیه ۳.

(۳) قدر (۹۷) آیه ۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۰

## آرای مختلف در زمان نزول قرآن و بعثت

۱. بیست و هفتم رجب.

۲. هفدهم رمضان.

۳. هیجدهم رمضان.

۴. بیست و چهارم رمضان.

۵. دوازدهم ربیع الاول. «۱»

۶. شب نیمه شعبان. «۲»

۷. هشتم ربیع الاول.

۸. سوم ربیع الاول. (۳)

شیعه معتقد است که بعثت در ۲۷ رجب اتفاق افتاده است؛ به دلیل روایات متعددی که از عترت طاهره در این زمینه وجود دارد. آنان که خود اهل بیت نبوتند بهتر از هر کس از زمان نبوت باخبرند و در تعیین زمان و مکان آن از همه شایسته‌تر.

روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی در امالی خود روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

در روز بیست و هفتم رجب، نبوت بر رسول خدا نازل گشت. هر که این روز را روزه بگیرد، ثواب کسی را دارد که شصت ماه روزه گرفته باشد. (۴)

۲. از امام کاظم علیه السلام نقل است که فرمود:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را، که رحمت برای جهانیان است، در بیست و هفتم رجب به پیامبری برگزید. هر که این روز را روزه بگیرد، خداوند ثواب (۱) ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۰؛ التمهید، ج ۱، ص ۷۸.

(۲) پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۸.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۸

(۴) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۱

روزه شصت ماه را برایش ثبت می‌کند. (۱)

۳. امام صادق علیه السلام:

روزه روز بیست و هفتم رجب را ترک نکن؛ زیرا روزی است که پیامبری بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته و ثواب آن، مانند شصت ماه است. (۲)

روایات دیگری نیز با همین مضامین وارد شده است. (۳)

دانشمندان اهل سنت برای اثبات بعثت در ماه رمضان به آیات سوره بقره، دخان و قدر استناد نموده‌اند. آنان می‌گویند در تمام قرآن نامی از رجب و بعثت در آن وجود ندارد. آن چه هست، دلالت صریح و روشن آیات است بر این که: قرآن در ماه رمضان (شهر رمضان الذی ...) در شب مبارکی (لیله مبارکه ...) که همان شب قدر است (أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) نازل گشته است، و چون بعثت هم، همراه با نزول قرآن بوده، بنابراین بعثت در ماه رمضان به وقوع پیوسته است.

در پاسخ به این استدلال باید گفت، اولاً: آیات سه‌گانه فقط به زمان نزول قرآن دلالت دارند؛ اما محل نزول در این آیات مشخص نگردیده است و این مسأله که مراد از این نزول، همان نزول در غار حرا باشد، از هیچ یک از آیات فوق به دست نمی‌آید.

ثانیاً: ظاهراً آیات ۱۸۵ بقره و اول سوره قدر، دلالت بر نزول همه قرآن در ماه رمضان و شب قدر دارند. دلالت آیه سوم سوره دخان، بر نزول یکپارچه قرآن صریح‌تر و روشن‌تر است: حم\* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ. (۴) در این آیه، مرجع ضمیر «انزله» «کتاب» است که قرآن به آن سوگند خورده است و به روشنی دلالت دارد که مجموعه آیات قرآن و کتاب الهی مورد نظر است؛ در حالی که (۱) همان.

(۲) همان، ص ۳۵۷. لا تدع صوم یوم سبعة و عشرين من رجب، فإنه الیوم الذی أنزل فیہ النبوة علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ثوابه مثل ستین شهرا لکم.

(۳) ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب ۱۵ و ۱۹ از ابواب صوم مندوب و ج ۵، باب استحباب صلوة لیلة المبعث و یوم المبعث.

(۴) دخان (۴۴) آیه ۱-۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۲

در آغاز بعثت تنها پنج آیه از سوره علق نازل گشته است. بنابراین نمی‌توان گفت این آیات، ناظر به مسأله بعثت پیامبرند. نویسنده کتاب ارزشمند التمهید مشکل را به گونه‌ای دیگر حل نموده است. وی می‌گوید:

براساس روایات اهل بیت بعثت در ماه رجب اتفاق افتاده، ولی نزول قرآن به عنوان کتاب آسمانی و قانون جاودانه الهی پس از سه سال فاصله بر پیامبر نازل گشته است. در این سال‌ها پیامبر دعوت مخفیانه داشته که روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. پس از گذشت سه سال از بعثت، آیات ۹۴ و ۹۵ سوره حجر، نازل گردید: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ پس آن چه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب که ما [شُر] ریشخندگران را از تو برطرف خواهیم کرد.

از این زمان به بعد، نزول پیوسته قرآن آغاز گردید.

از طرف دیگر روایاتی وجود دارد که مدت نزول قرآن را بیست سال ذکر نموده است. نتیجه می‌گیریم که آغاز نزول قرآن از آغاز بعثت، سه سال فاصله داشته و در شب قدر ماه رمضان بوده است. «۱»

آن چه از بیان فوق و دیگر مطالب التمهید به دست می‌آید نکات زیر است:

۱. هیچ ارتباطی میان مسأله بعثت و نزول قرآن وجود ندارد.

۲. آیات اولیه سوره علق در آغاز بعثت، جنبه بشارت داشته به عنوان نزول به حساب نمی‌آید.

۳. آغاز نزول پیوسته قرآن به عنوان کتاب آسمانی از ماه رمضان و پس از سه سال از بعثت پیامبر بوده است. (۱) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۳

۴. مدت نزول قرآن بیست سال بوده است و روایات آن را تأیید می‌کند.

۵. مراد از نزول قرآن در ماه رمضان، آغاز نزول است؛ چرا که مبدأ تاریخ در وقایع مهمی که امتداد زمانی دارند از همان آغاز، ثبت می‌شود.

آن چه پایه و اساس استدلال نویسنده محترم است دو گروه از روایاتند:

۱. روایات تاریخی که مدت دعوت مخفیانه پیامبر را در مکه سه سال اول بعثت ذکر می‌کنند، تا آن که آیه «فاصدع بما تؤمر...» نازل می‌شود.

۲. روایاتی که مدت نزول قرآن بر پیامبر را بیست سال گفته‌اند، نه ۲۳ سال.

اما به نظریه التمهید چند اشکال وارد است:

اولاً: آن چه از علی بن ابراهیم قمی، یعقوبی و محمد بن اسحاق (در ص ۸۱) نقل گردیده و نیز فرمایش امام صادق علیه السلام، که همگی بر دعوت مخفیانه در طول سه سال اول بعثت دلالت دارند، تنها به مسأله دعوت مخفیانه اشاره می‌کنند و در هیچ یک از آنها، به عدم نزول آیات در طول این سه سال اشاره نشده است؛ به عبارت دیگر منافات ندارد که سه سال، دعوت مخفیانه باشد و قرآن نیز نازل شده باشد- که البته چنین نیز بوده است- و این ادعا که در طول این سه سال فقط همان پنج آیه اول سوره علق نازل گشته، به نظر شگفت می‌رسد؛ زیرا نه با واقعیت تاریخی سازگاری دارد و نه روایات فترت دعوت مخفیانه بر آن صحه می‌گذارد.

ثانیاً: گفته شده نزول پیوسته قرآن به عنوان کتاب آسمانی، پس از نزول آیه «فاصدع بما تؤمر...» بوده است؛ در حالی که این آیه از آیات سوره مبارکه حجر است، که از سوره‌های مکی می‌باشد و بر اساس جدول ترتیب نزول سوره‌ها، که التمهید، خود از روایت

ابن عباس و جابر بن زید و دیگران نقل کرده، سوره حجر، پنجاه و چهارمین سوره قرآن است. (۱) اگر چنین ترتیبی که التمهید بر صحت آن اصرار دارد، صحیح باشد، باید قبول (۱) همان، ج ۱، ص ۱۰۵. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۴

نمود که قبل از آیه «فاصدع بما تؤمر...» پنجاه و سه سوره نازل شده و این تأییدی است بر این که دعوت مخفیانه منافاتی با نزول قرآن نداشته است.

ثالثاً: چه بسا، نیاز پیامبر به نزول آیات قرآن، در آغاز بعثت، بیش از هر زمان دیگر بوده است؛ این امر را کثرت سوره‌های مکی در مقایسه با بقیه سوره‌هایی مدنی، و همین طور فراوانی نزول در فترت سه ساله (۵۳ سوره) در مقایسه با بقیه سوره‌هایی که پس از آن در دوران دعوت علنی در مکه نازل گردیده‌اند، تأیید می‌کنند.

رابعاً: روایات دیگری داریم که مدت نزول قرآن را ۲۳ سال ذکر کرده‌اند.

خامساً: روایاتی که التمهید از کتاب کافی و تفسیر عیاشی برای اثبات نزول بیست ساله قرآن ذکر نموده دقیقاً خلاف مدعا را ثابت می‌کنند.

در تمام این روایات، نزول قرآن در ماه رمضان به معنای نزول در بیت المعمور تفسیر گشته است. البته در التمهید تنها قسمتی از روایت مورد استناد قرار گرفته ولی ما متن کامل آن را ذکر می‌کنیم:

حفص بن غیاث می‌گوید: از امام صادق پرسیدم: قرآن چگونه می‌گوید: «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» در حالی که در طول بیست سال از اول تا آخر آن نازل شده است؟ امام فرمود:

نزل القرآن جملة واحدة إلى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة؛ «۱» قرآن یک مرتبه به بیت المعمور نازل شده، سپس نزولش در طول بیست سال بوده است.

نزول قرآن در بیت المعمور در روایت عیاشی، که مورد استناد التمهید قرار گرفته، نیز وجود دارد. در این روایات بر خلاف استفاده‌ای که از آنها شده، تأکید بر نزول قرآن در بیت المعمور است؛ آن هم به صورت یکپارچه، نه آن که آغاز نزول از (۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ میزان، ج ۲، ص ۲۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۵

ماه رمضان بوده است.

سادساً: التمهید در پایان بحث برای تأیید سخن خود و ردّ نزول قرآن در بیت المعمور، که صدوق به آن معتقد است، به گفتاری از شیخ مفید استناد می‌کند که وی گفته است:

آن چه را صدوق - رحمه الله - در این باب آورده (همان روایت) اصل آن، حدیث واحدی است که نه موجب علم است و نه عمل ... (۱)

جالب این جا است که وقتی اثبات نزول قرآن در بیست سال مورد نیاز است به ذیل همین حدیث استناد می‌شود! اما زمانی که ابطال قول به نزول قرآن در بیت المعمور (صدر حدیث) مورد نظر است، گفتار شیخ مفید مورد استناد قرار می‌گیرد و حدیث، خبر واحدی می‌شود که هیچ ارزش و اعتباری ندارد! سابعاً: برداشت از آیات سه گانه نزول قرآن به این صورت، که مراد آن آغاز نزول قرآن است و نه نزول کل قرآن، برداشتی خلاف ظاهر است و همان گونه که گفتیم هر سه آیه و به ویژه آیه سوم بر نزول جمیع قرآن دلالت دارند.

در این زمینه مطالب دیگری وجود دارد که در فصل آینده از آنها سخن خواهیم گفت. (۱) التمهید، ج ۱، ص ۹۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۶

### گزیده مطالب

۱. بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه با نزول آیاتی چند از سوره علق و در ۲۷ رجب اتفاق افتاده است، و به این امر در روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام تصریح شده است.
۲. آیات سه گانه نزول قرآن در شب قدر ماه رمضان دلالت ندارند که محل نزول، غار حرا بوده است. بنابراین برای تعیین زمان بعثت نمی توان به این آیات استناد نمود.
۳. بر اساس روایات بسیاری، این آیات به نزول دیگری و در محلی متفاوت با نزولی که در آن بعثت رخ داده است، اشاره می کنند.
۴. از ظاهر آیات مورد اشاره، نزول همه قرآن استفاده می گردد که این امر نیز بیگانگی این آیات با مسأله بعثت و تاریخ آن را اثبات می کند.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۷

### فصل دوم نزول: دفعی؛ تدریجی

#### الف) نزول دفعی

پس از آن که معلوم شد آیات دلالت کننده بر نزول قرآن در ماه رمضان ارتباطی با مسأله بعثت ندارند، این پرسش مطرح می شود که نزولی را که قرآن از آن سخن گفته است چه نزولی بوده است؟ این احتمال وجود دارد که قرآن نزول‌های گوناگونی داشته باشد؛ چرا که در بسیاری از روایات شیعه و سنی چنین امری مورد تأکید قرار گرفته است.

جلال الدین سیوطی گوید:

در نحوه انزال قرآن از لوح محفوظ سه قول وجود دارد:

نظریه اول: - که از همه صحیح تر و مشهورتر است - قرآن به صورت یکپارچه در شب قدر به آسمان دنیا نازل شده و سپس به تدریج در مدت ۲۰ یا ۲۳ یا ۲۵ سال (به حسب اختلافی که در مدت اقامت پیامبر در مکه بعد از بعثت وجود دارد) نازل گشته است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۸۸

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده است که: تمام قرآن، یکپارچه در شب قدر به آسمان دنیا در جایگاه ستارگان نازل شد، و سپس خداوند بعضی از آیات را به دنبال بعضی دیگر بر رسول خویش نازل می فرمود.

عکرمه نیز نظیر همین روایت را از ابن عباس نقل نموده است.

به نقل دیگری از ابن عباس، گفته شده که قرآن یکباره نازل شده و در بیت العزه در آسمان دنیا قرار گرفته و سپس جبرئیل آن را در جواب سخن مردم و اعمال آنها بر پیامبر نازل فرموده است.

نظریه دوم: قرآن در شب بیستم، یا بیست و سوم، یا بیست و پنجم از هر ماه رمضان به آسمان دنیا نازل شده است؛ به طوری که در هر شب قدر خداوند مقدر آیاتی را که نزول آن را در طول سال مقدر فرموده بوده نازل می کرده است و بعد همین آیات به تدریج در طول سال نازل می شده‌اند.

نظریه سوم: مراد از نزول قرآن در ماه رمضان، ابتدای نزول آن بوده است که به تدریج پس از آن به صورت متفرق، آیات قرآن نازل شده است. «۱»

در روایاتی که از طرق امامیه نقل شده است از نزول قرآن به بیت المعمور نام برده شده و در بعضی از آنها گفته شده که بیت المعمور در آسمان چهارم قرار دارد. این که آسمان چهارم کجاست و واقعیت بیت المعمور چیست، برای ما روشن نیست. از این روایات تنها به دست می‌آید که جایی به نام آسمان چهارم و بیت المعمور وجود دارد که قرآن در شب قدر آن جا نازل گشته است.

عَلَّامه طباطبائی در این رابطه، نظریه دیگری دارد که خلاصه آن چنین است:

از تدبیر در آیات مربوط به نزول قرآن در شب مبارک قدر از ماه رمضان و تعبیر «انزال» در هر سه آیه در مقابل «تنزیل» برمی‌آید که نزول دفعی از قرآن مراد است (باب تفعیل برای کثرت به کار می‌رود به خلاف افعال) و (۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۱.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۸۹

این بدان خاطر است که قرآن دارای حقیقتی فوق فهم عادی ماست. از آیه اول سوره هود چنین حقیقتی استفاده می‌گردد آن جا که می‌فرماید: كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ؛ «۱» کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است.

در آیه، احکام در مقابل تفصیل قرار گرفته و معنای آن عدم تفصیل است؛ یعنی قرآن در یک مرحله، اجزا و فصول نداشته و این تفصیل و جزئیات آیات که اکنون در قرآن مشاهده می‌کنیم، پس از مرحله احکام بوده است.

آیات ۵۳ اعراف و ۳۹ یونس نیز به همین مطلب دلالت دارند و از همه این آیات واضح تر آیات سوره زخرف است:

حَمِّمٌ \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ. «۲»

این آیات بیانگر این امر است که کتاب مبین در ام الکتاب، لفظ عربی نبوده و تفصیل و اجزا نداشته و تنها برای فهم بشر به لسان عربی درآمده است.

این آیات و آیاتی دیگر موجب می‌گردد که ما بگوییم مراد از انزال قرآن در ماه رمضان، انزال حقیقت کتاب آسمانی به قلب مبارک پیامبر به صورت یک مرتبه و دفعی می‌باشد؛ همان گونه که قرآن مفضّل، به تدریج در طول مدت نبوت، بر قلب آن حضرت نازل گشته است. «۳»

عَلَّامه، آیه و لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ؛ «۴» و در [خواندن قرآن پیش از آن که وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن. و آیه (۱) هود (۱۱) آیه ۱.

(۲) آیه ۱-۴.

(۳) ر. ک: المیزان، ج ۲، ص ۱۶-۱۸؛ و نیز زنجانی، تاریخ القرآن.

(۴) طه (۲۰) آیه ۱۱۴.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۹۰

لَا- تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ «۱» زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن حرکت مده؛ چرا که جمع کردن و خواندن آن بر ماست، را دلیل بر این می‌داند که چون حقیقت قرآن قبلا بر قلب پیامبر نازل شده بوده، پیامبر نوعی آگاهی به آن چه بر او نازل می‌شده داشته و به همین جهت از تعجیل در قراءت قرآن قبل از پایان یافتن وحی، نهی گردیده است.

**(ب) نزول تدریجی**

آن چه گفتیم مربوط به نزول دفعی قرآن و راه‌حل‌هایی درباره نزول قرآن در ماه رمضان بود. اما در مورد نزول تدریجی قرآن کریم، صرف نظر از این که از نظر تاریخی، بدیهی و قطعی است که آیات قرآن در زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف نازل گشته‌اند، آیاتی از قرآن کریم نیز تدریجی بودن نزول را بیان می‌کنند:

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا؛ «۳» و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم، تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً...؛ «۴»  
و کسانی که کافر شدند گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟» از این آیات روشن می‌گردد که قرآن یک مرتبه نازل نشده و همین امر باعث اعتراض کافران گشته است.

اینک با مقایسه میان دو گروه از آیات، یعنی آیات مربوط به نزول کلی قرآن در ماه رمضان، و آیات مربوط به نزول تدریجی آن، معلوم می‌گردد که هیچ گونه تنافی و تضادی میان آنها وجود نداشته بلکه هر گروه ناظر به نوعی از (۱) قیامت (۷۵) آیه ۱۶ و ۱۷.

(۲) المیزان، ج ۲، ص ۱۸.

(۳) اسراء (۱۷) آیه ۱۰۶.

(۴) فرقان (۲۵) آیه ۳۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۹۱

نزول قرآن می‌باشند.

به اقتضای مسائل روزمره اقتصادی و اجتماعی و یا حوادثی نظیر جنگ و صلح، حکم هر حادثه‌ای در نزول تدریجی قرآن کریم بیان می‌گردیده و دیگر نزول دفعی معنا نداشته است و وقتی حقیقت قرآن و کتاب مبین مطرح بوده نزول دفعی قرآن جلوه نموده است.

**(ج) رازهای نزول تدریجی**

چرا قرآن به تدریج نازل گشته است؟ کافران به خاطر همین تدریجی بودن نزول، لب به اعتراض گشودند. شاید به این دلیل که کتاب آسمانی که برای هدایت می‌آید باید آغاز و پایانش معلوم باشد و یک مجموعه مدوّن به بشر عرضه گردد؛ یعنی اصول و فروعش، قوانین، احکام و اخلاقیاتش همه در یک جا مضبوط باشد.

راستی این فاصله‌ها در نزول آیات به چه دلیل صورت گرفته است؟

باید گفت، تدریجی بودن نزول، حکمت‌های متعددی داشته که برخی از آنها عبارتند از:

۱. قرآن در پاسخ به اعتراض کافران، که گفتند: لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً می‌فرماید: كَذَلِكَ لِنُنَبِّئَكَ بِهِ فُؤَادَكَ؛ «۱» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم تا قلبت را استوار گردانیم.

نزول تدریجی آیات، مخصوصاً در موقعیت‌های بحرانی و در هنگامه‌ها و جنگ‌ها و تنگناها، بهترین دلگرمی و پشتوانه برای پیامبر بود و قلب مبارک آن حضرت را قوت می‌بخشید. بدون شک آیاتی که به آن حضرت توصیه به صبر و پایداری می‌کردند، اگر همه یکباره نازل می‌شدند، تأثیر نزول همان آیات را به هنگام خطر و مواجهه نداشتند؛ مثلاً وقتی که گفتار گمراهان ممکن بود، خاطر پیامبر را آزرده گرداند، آیه‌ای نازل می‌شد و خطاب به پیامبر می‌گفت: (۱) همان.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۹۲



فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنََّّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ؛ «۱» پس گفتار آنان تو را غمگین نگرداند. ما آن چه را پنهان و آن چه را آشکار می‌کنند می‌دانیم.

و یا پیامبرش را در موقع تکذیب از سوی افراد چنین دلداری می‌داد: وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَا هُمْ نَصِيرُنَا؛ «۲» و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آن چه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید.

تکرار نزول چنین آیاتی برای پیامبر اطمینان بخش بوده است. البته همین قوت قلب و استحکام بخشیدن برای مسلمانان نیز به طریق اولی وجود داشته و نزول پیوسته و تدریجی آیات برای آنان نیز آرام بخش بوده است.

۲. وَفُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْتَبٍ؛ «۳» و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی.

معارف اسلامی به ویژه آن دسته که با عمل انسان‌ها در ارتباط است و قوانینی فردی و اجتماعی را، که موجب سعادت انسان در زندگی است، بیان می‌کند، هنگامی از ثبات و دوام بیشتری برخوردار است که از شیوه تدریج استفاده شود. بهترین نحوه تعلیم و کامل‌ترین شیوه تربیت همان است که معارف دینی با بلندایی که دارند، تدریجاً نازل گردند تا مردم آهسته اما پیوسته زندگی فردی و اجتماعی خویش را با آن هماهنگ کرده و به مرحله کمال خویش رسانند.

۳. یکی از رازهای نزول تدریجی قرآن را می‌توان «تحریف ناپذیری» آن دانست.

نزول تدریجی قرآن این امکان را فراهم می‌ساخت تا اصحاب آیات قرآن را حفظ کنند. فصاحت و بلاغت قرآن از یک سو، و اهتمام و عنایت مسلمانان از سوی دیگر (۱) یس (۳۶) آیه ۷۶.

(۲) انعام (۶) آیه ۳۴.

(۳) اسراء (۱۷) آیه ۱۰۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۹۳

وقتی با نزول تدریجی آیات همراه می‌گشت، صیانت و حفاظت از وحی الهی را قطعی می‌ساخت. «۱»

۴. نزول بسیاری از آیات قرآن ارتباط و پیوستگی کامل با حوادث و رویدادهای زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته و چون این حوادث تدریجاً به وقوع می‌پیوسته، آیات نیز همزمان با آن یا متعاقب آن نازل می‌گشته‌اند. این حوادث و وقایع را که منجر به نزول آیات می‌شده‌اند، «سبب نزول» یا «شان نزول» نامیده‌اند. (۱) برای توضیح بیشتر، بخش «تحریف ناپذیری» قرآن را مطالعه کنید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۹۴

## گزیده مطالب

۱. قرآن دارای دو نوع نزول است: دفعی و تدریجی. آیات مربوط به نزول در ماه رمضان بیانگر نزول دفعی قرآن است.

۲. بر اساس روایات اهل سنت نزول دفعی در بیت العزه و آسمان دنیا بوده است. ولی روایات شیعه این نزول را در بیت المعمور و آسمان چهارم دانسته‌اند.

۳. علامه طباطبائی معتقد است که نزول دفعی بر قلب پیامبر بوده است؛ زیرا بر اساس آیات ۱۱۴ طه و ۱۹ قیامت، پیامبر در نزول تدریجی، نوعی آگاهی از آن چه بر او نازل می‌شده، داشته و به همین جهت از قراءت قرآن قبل از پایان نزول آیات نهی گردیده است.

۴. برخی از رازهای نزول تدریجی عبارتند از: تثبیت و تقویت قلب پیامبر و مسلمانان؛ تدریجی بودن تشریح و قوانین اسلامی؛ عدم

تحریف در قرآن؛ سهولت یادگیری احکام و فراگیری قرآن و پیوستگی کامل با حوادث و رویدادهای زمان پیامبر. درسنانه علوم قرآنی، ص: ۹۵

## فصل سوم اسباب نزول

### الف) تعریف اسباب نزول

همان گونه که در فصل گذشته بیان کردیم آیات قرآن، تدریجا و در مدتی نسبتا طولانی نازل گشته‌اند. در این فصل، بحث درباره یکی از مسائل مهمی است که با تدریجی بودن نزول قرآن، ارتباطی تام دارد که از آن به «سبب نزول» یا «شأن نزول» تعبیر می‌شود. به طور کلی آیات قرآن کریم به دو دسته تقسیم می‌گردند:

اول: آیاتی که بدون سبب خاص و تنها به خاطر هدایت و ارشاد عموم مردم نازل شده‌اند.

دوم: آیاتی که نزول آن به انگیزه‌ای خاص بوده است. بسیاری از آیات و یا سور قرآن ناظر به حوادث و اتفاقاتی بوده است که در طول مدت بعثت پیامبر به وقوع می‌پیوسته و یا سؤالی از آن حضرت می‌شده و در حقیقت زمینه‌هایی به وجود می‌آمده تا آیه یا آیات بلکه سوره‌ای نازل گردد، این شرایط و زمینه‌ها را «سبب» یا

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۹۶

«شأن نزول» آیه نام نهاده‌اند.

به عنوان مثال: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الذِّكْرِ الَّذِي أُتِيَ بِالْحَقِّ وَالْحَقِّ الْمُبِينِ...» (۱) «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (۲) «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ...» (۳) روشن است که در دسترس بودن واقعی شأن نزول آیات دسته دوم، نقش بسزایی در فهم مراد آیات دارد و از این رو دانشمندان علوم قرآن و محدثان، سعی فراوانی در گردآوری «اسباب نزول» داشته و تصنیفات مستقلی را در همین زمینه عرضه نموده‌اند. جلال الدین سیوطی قدیمی‌ترین تألیف در این زمینه را از علی بن مدینی استاد بخاری می‌داند، و خود وی نیز کتابی به نام اسباب النزول تألیف کرده است. «۴»

### ب) فواید شناخت اسباب نزول

اول: شناخت علت و فلسفه‌ای که باعث تشریح حکمی در قرآن گردیده است.

دوم: هر سخن در مواقع مختلف، معانی مختلفی می‌دهد و برای درک درست سخن، فهم جهات خارجی و قراین دیگر نیز لازم است. تشخیص این که مراد از سخن، استفهام، توبیخ، سرزنش، تأکید و یا احیانا استهزاست، بستگی به چگونگی بیان آن و قراین و امارات دیگر دارد. شناسایی سبب نزول نیز مانند دیگر قراین و امارات برای درک معانی و کلام خداوند ضروری است.

سوم: گاه در آیه‌ای و یا حکمی توهم حصر می‌رود و بیان سبب نزول موجب دفع چنین توهمی می‌گردد. «۵»

چهارم: اساسا تفسیر آیات قرآن بدون وقوف بر داستان نزول آن امکان ندارد. (۱) کهف (۱۸) آیه ۸۳.

(۲) اسراء (۱۷) آیه ۸۵.

(۳) نازعات (۷۹) آیه ۴۲.

(۴) برای آشنایی بیشتر با «اسباب نزول» ر. ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۹؛ سیوطی، اسباب النزول؛ واحدی نیشابوری اسباب النزول.

(ترجمه این دو کتاب با عنوان شأن نزول آیات توسط دکتر محمد جعفر اسلامی چاپ شده است)؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن.

(۵) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۶۲.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۹۷

در حقیقت این فایده را می‌توان ملخص و نتیجه فواید دیگر دانست. اینک به یک نمونه از آیاتی که شأن نزول در معنای آنها تعیین کننده است، توجه می‌کنیم:

آیه ۱۱۵ سوره بقره می‌فرماید: **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ ...**؛  
و مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر سو رو کنید، آن جا روی به خداست.

از ظاهر آیه چنین استنباط می‌گردد که در هنگام نماز، ایستادن به سوی قبله، چه در سفر و چه در حضر، واجب نیست و انسان به هر کجا رو کند صحیح است؛ ولی این خلاف اجماع است؛ با رجوع به شأن نزول آیه فهمیده می‌شود که مربوط به نافله سفر است. «۱»

### ج) عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب؟

گرچه این بحث، بحثی اصولی است و باید در جای خود مطرح گردد، اما مفسران به پیروی از علمای علم اصول، در زمینه روایاتی که برای آیات، شأن نزول خاصی را بیان می‌کنند، گفته‌اند آن چه مهم است، نص قرآنی است که معنایی عام و فراگیر دارد. اگر آیه معنای عامی داشت، گرچه سبب خاصی باعث نزول آن شده باشد تنها به افراد مربوط به آن سبب محدود نمی‌گردد، بلکه شامل افراد سبب و غیر سبب نیز می‌شود.

سیوطی می‌گوید:

عموم لفظ معتبر است؛ چرا که آیاتی در اسباب خاصی نازل شده‌اند، ولی در عمومیت مفاد آن آیات اتفاق نظر وجود دارد؛ مثل نزول آیه ظهار در شأن سلمه بن صخر و آیه لعان در شأن هلال بن أمیه. «۲»

اساساً اگر مفاد آیات را مختص به مورد نزولش بدانیم، بسیاری از آیات قرآن کریم، کاربرد خویش را از دست می‌دهند و قرآن کتابی مربوط به گذشته‌ها گشته (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۹۴.

(۲) همان، ص ۹۷.

درستنامه علوم قرآنی، ص: ۹۸

پیامی برای آیندگان ندارد. قطعاً هیچ مسلمانی نمی‌تواند چنین اعتقادی داشته باشد.

آیات مربوط به سرقت، قذف، لعان و ظهار، ساختن مسجد ضرار و ده‌ها آیه دیگر که برای هر یک، روایات شأن نزول، سبب خاصی را ذکر نموده‌اند، احکامی را بیان می‌کنند که کلی و عمومی است؛ فی‌المثل اگر حد سرقت در آیه، قطع دست تعیین شده، تنها در مورد واقعه‌ای که سبب نزول این آیه شده اجرا نمی‌گردد، بلکه یک حکم الهی برای همگان است که به موارد مشابه با آن سبب خاص، سرایت می‌کند.

آیه‌ای که درباره شخص یا اشخاص معینی نازل شده است، در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه، شریک است سرایت خواهد کرد و این همان است که در لسان روایات «جری» نامیده می‌شود. امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

وقتی آیه‌ای راجع به قومی نازل شد، اگر پس از آن که آن قوم مردند آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی باقی نخواهد ماند. ولی همه قرآن، تا آسمان‌ها و زمین هست، جاری است. «۱»

اعتبار عمومیت لفظ در بسیاری از موارد از لحن خود آیات قرآن روشن است؛ به گونه‌ای که می‌توان سبب خاص را تنها بهانه‌ای برای بیان حکم الهی دانست که شامل و فراگیر است؛ مثلاً:

**يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ «۲»** از تو می‌پرسند: چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: «هر مالی انفاق کنید به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد».

در آیه شریفه سؤال از چیزهایی است که می‌خواهند انفاق نمایند، اما پاسخ (۱) قرآن در اسلام، ص ۷۱.

(۲) بقره (۲) آیه ۲۱۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۹۹

در مورد مصارف پنج‌گانه‌ای است که قرآن به صورت کلی بیان می‌کند. به عبارت دیگر سؤال درباره تعیین چیزهایی برای انفاق است، ولی جواب در مورد کسانی است که انفاق به آنان می‌شود.

در پایان این بحث اشاره می‌کنیم که مفسران و اسباب نزول نویسان، گفته‌اند که گاه اسباب نزول متعددند، ولی نزول واحد است، و گاه سبب واحد بوده ولی آیات متعددی نازل گشته است. «۱»

#### د) میزان اعتبار روایات اسباب نزول

واحدی گفته است:

سخن در زمینه اسباب نزول، جز به روایت و شنیدن از آنان که شاهد و واقف بر نزول آیات بوده‌اند مجاز نیست. «۲»

عموم کسانی که روایات اسباب نزول را بررسی نموده‌اند به این بیان از واحدی که بر دیگران در این میدان برتری دارد استناد کرده‌اند. اما این روایات که بیشتر از طرق اهل سنت نقل شده‌اند و شمار آنها به چندین هزار روایت می‌رسد، غالباً غیر مسند و ضعیفند. «۳»

مشکل دیگر در روایات اسباب نزول، وجود اختلافات فراوانی است که باعث گردیده تا افرادی چون جلال الدین سیوطی در مقام حلّ این مشکل برآمده و از اعتبار روایات دفاع نمایند.

وی می‌گوید:

بسیاری از مفسران برای نزول یک آیه، اسباب متعددی را ذکر کرده‌اند که (۱) برای توضیح بیشتر ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۲۳؛ موجز علوم القرآن، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

(۲) اسباب نزول، ص ۱۲.

(۳) ر. ک: قرآن در اسلام، ص ۱۷۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۰

در این مورد باید به تعبیر آنها نظر نمود.

الف) اگر روایتی بگوید این آیه «نزلت فی کذا» و روایت دیگر بگوید:

«نزلت فی کذا» و مسأله دیگری را ذکر نماید، مراد تفسیر آیه است، نه سبب نزول. و اگر لفظ آیه شامل هر دو شود، میان دو قول تنافی وجود ندارد، این موارد نباید در اسباب نزول درج گردد، بلکه لازم است در تألیفات احکام القرآن ثبت شود.

ب) اگر یک روایت تعبیر کند «نزلت فی کذا» و دیگری به ذکر سببی خاص برخلاف آن تصریح نماید، همین مورد اعتماد است و اولی استنباط تلقی می‌شود.

ج) اگر روایتی سببی را و روایت دیگری، سبب دیگری را ذکر کنند، در صورتی که سند یکی از آن دو صحیح باشد همان قابل اعتماد است.

د) اگر صحت سند هر دو یکسان بود، به واسطه مرجحاتی نظیر شاهد ماجرا بودن یک راوی، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهیم.

ه) گاه ممکن است نزول آیه‌ای به دنبال دو یا چند سبب در زمان‌هایی نزدیک به هم اتفاق افتاده باشد. در این موارد نیز امکان صحت روایات مختلف وجود دارد که هر یک از سبب خاص سخن می‌گویند.

و) اگر فاصله زمانی میان اسباب زیاد باشد، در این صورت باید قائل به تعدد و تکرر نزول آیه شویم. «۱»

علامه طباطبائی در بررسی و تحلیل روایات اسباب نزول، به دلایلی حجیت آنها را مورد تردید قرار می‌دهد:

اولاً: از سیاق بسیاری از آنها پیداست که راوی ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه به عنوان مشافهه و تحمل و حفظ به دست نیاورده بلکه قصه را حکایت (۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۱

می‌کند. سپس آیاتی را که از جهت معنا مناسب قصه است، به قصه ربط می‌دهد و در نتیجه سبب نزولی که ذکر شده، سبب نزول نظری و اجتهادی است، نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد. گواه این سخن آن است که در خلال این روایات، تناقض بسیار به چشم می‌خورد. به این معنا که در بسیاری از آیات قرآن در ذیل هر آیه، چندین سبب نزول مناقض همدیگر نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. حتی گاهی از یک شخص مانند ابن عباس در یک آیه چندین سبب نزول روایت شده است.

ورود این اسباب نزول متناقض، یکی از این دو محمل را بیشتر ندارد: یا باید گفت این اسباب نزول، نظری هستند نه نقلی محض، و یا باید گفت همه روایات یا بعضی از آنها جعل گردیده‌اند. با رخداد چنین احتمالی، روایات اسباب نزول اعتبار خود را از دست می‌دهد و حتی صحیح بودن خبر از جهت سند، سودی نمی‌بخشد؛ زیرا احتمال دسیسه یا اعمال نظر در جای خود باقی است.

ثانیاً: ثابت شده است که در صدر اسلام مقام خلافت از ثبت حدیث و کتابت آن شدیداً منع می‌کرد و این ممنوعیت تقریباً تا پایان قرن اول ادامه داشت. این رویه راه نقل به معنا را بیشتر از حدّ ضرورت به روی راویان و محدّثان باز کرد. تغییرات اندک که در هر مرتبه نقل روایت پیش می‌آمد، کم کم روی هم انباشته می‌گردید، به طوری که گاهی اصل مطلب از میان می‌رفت. انسان گاهی به روایاتی برمی‌خورد که در قصه‌ای که مشترکاً به شرح آن می‌پردازند، هیچ وجه مشترکی ندارند. «۱»

حال چه باید کرد؟ آن همه فوایدی که برای اسباب نزول ذکر کردیم با واقعیت وجود روایات جعلی و یا حدسی و اجتهادی چگونه به کار می‌آیند؟ حق این است که اگر خبر و روایت، متواتر یا قطعی الصدور بود به مفاد آن ترتیب اثر می‌دهیم و اگر چنین نبود آن روایت را به آیه مورد بحث عرضه می‌کنیم و در صورتی که مضمون آیه (۱) ر. ک: قرآن در اسلام، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۲

و قرآینی که در اطراف آیه موجود است، با آن سازگار بود به روایت سبب نزول اعتماد می‌نماییم و بدین ترتیب اگر چه مقدار زیادی از روایات اسباب نزول از درجه اعتبار ساقط می‌گردند، اما باقی مانده معتبر و قابل اعتناست. «۱»

### گزیده مطالب

۱. بسیاری از آیات قرآن، بر اثر وجود زمینه‌ها و شرایط خاص، وقوع حوادث و یا به دنبال سؤال مردم نازل شده‌اند که آنها «سبب یا شأن نزول» آیه نامیده می‌شوند.

۲. شناخت اسباب نزول موجب شناخت علت تشریح احکام در قرآن و درک بهتر مقاصد آیاتی که فهم آنها با قرآین خارجی همراه بوده است می‌گردد.

۳. سبب خاصی که موجب نزول آیه‌ای گشته است، مفاد عمومی آیه را به مورد خاص خودش محدود نمی‌کند.

۴. با توجه به کثرت اختلاف میان روایات اسباب نزول، قرآینی وجود دارد که احتمال دخالت نظریات اجتهادی راویان و یا جعل روایات را تأیید می‌کند؛ در نتیجه اعتبار بسیاری از این روایات مورد تردید است. (۱) همان، ص ۱۷۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۳

## فصل چهارم آیه و سوره در قرآن

## اشاره

قرآن در قالب ۱۱۴ سوره، و هر سوره شامل آیاتی چند، صورت بسته است. در این فصل به بررسی معانی آیه، سوره، اسامی و دسته‌بندی سوره‌های قرآن و نیز تعداد آیات و کلمات قرآن می‌پردازیم.

## الف) معنای آیه «۱»

آیه در لغت به معنای علامت و نشانه واضح و روشن است. ابن فارس می‌گوید:

«الآیة، العلامة». «۲» راغب نیز گفته است: «الآیة هی العلامة الظاهرة». «۳»

در استعمالات قرآن، همین معنای لغوی با رعایت جهات و حیثیات مختلف به کار رفته است: (۱) ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۹۱؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۴۹.

(۲) مقایس اللغه.

(۳) مفردات.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۴

۱. نشانه و علامت: قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً؛ «۱» گفت: «پروردگارا، نشانه‌ای برای من قرار ده.»

۲. معجزه: هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً؛ «۲» این، ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است.

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ؛ «۳» اگر هر معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری، قبله تو را پیروی نمی‌کنند.  
 ۳. حکم: مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْ مِنْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا؛ «۴» هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به دست فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم.

۴. آفریده: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ؛ «۵» پس بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و غوگ‌ها و خون را به صورت نشانه‌های آشکار فرستادیم.

۵. انبیا و اولیای الهی: لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ؛ «۶» به راستی در [سرگذشت یوسف و برادرانش برای پرستندگان عبرت‌هاست.

معجزه، آیت و نشانه‌ای از جانب خداست بر صدق گفتار پیامبر و ناتوانی بشر از انجام دادن مثل آن. احکام و تکالیف الهی، به اعتبار تقوا و تقریبی که به واسطه آنها حاصل می‌گردد، آیات و علایمند. موجودات خارجی از آن جهت که وجود آنها خبر از وجود صانع می‌دهد، آیات الهی‌اند و در نهایت، پیامبران و اولیای الهی از آن رو که قول و فعل آنان مردم را به سوی خدا (۱) مریم (۱۹) آیه ۱۰.

(۲) اعراف (۷) آیه ۷۳.

(۳) بقره (۲) آیه ۱۴۵.

(۴) همان، آیه ۱۰۶.

(۵) اعراف (۷) آیه ۱۳۳.

(۶) یوسف (۱۲) آیه ۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۵

دعوت می‌کند، آیات، عبرت‌ها و نشانه‌های عظمت خداوندند. «۱»

و اما آیه در اصطلاح، ریشه قرآنی دارد و در مواردی چند به کار رفته است:

۱. كِتَابٌ فُضِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ «۲» کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده ...

۲. المر. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ؛ «۳» الر. این است آیات کتاب.

۳. الر. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ؛ «۴» الر. این است آیات کتاب حکمت آموز.

۴. وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا؛ «۵» و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید.

در موارد فوق، آیه به کلمه یا کلماتی از قرآن اطلاق می‌گردد که از قبل و بعد خود جدا بوده و در ضمن سوره‌ای آمده باشد.

## ب) معنای سوره

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ؛ «۶» سوره‌ای است که آن را نازل و فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم.

«سوره» در لغت به صورت مهموز و غیر مهموز به کار رفته است.

۱. در صورت اول از «سور» به معنای نیم خورده و باقی مانده آب یا هر چیز دیگری است و جمع آن اسار است.

۲. در صورت غیر مهموز بودن، گاه از ریشه «سور» به معنای بارو و دیوار است؛ همان گونه که عرب به دیواری که شهر را احاطه می‌کند «سور المدینه» می‌گوید. (۱) المیزان، ج ۱، ص ۲۵۰.

(۲) فُضِّلَتْ (۴۱) آیه ۳.

(۳) رعد (۱۳) آیه ۱.

(۴) یونس (۱۰) آیه ۱.

(۵) انفال (۸) آیه ۲.

(۶) نور (۲۴) آیه ۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۶

راغب می‌گوید: «سور المدینه، حائطها المشتمل علیها و سورة القرآن تشبیها بها لکونه محاطا بها، إحاطة السور بالمدینه.» «۱» سور، به این معنا به اسوار و سیران جمع بسته می‌شود.

۳. سوره در اصل لغت به معنای علو و منزلت است. ابن فارس می‌گوید: «السين و الواو و الزاء أصل واحد يدلّ علی علو و ارتفاع.»

نابغه ذبیانی در شعری خطاب به نعمان بن منذر گفته است:

ألم تر أن الله أعطاك سورة تری كل ملك دونها يتذبذب

خداوند چنان جایگاهی و مقامی به تو داده است که سلطنت پادشاهان در برابر آن کوچک است.

سوره آن گاه که در معنای مقام و منزلت به کار رود به سور، سور، سور، سورات و سورات جمع بسته می‌شود. هر یک از معانی سه گانه

فوق با سوره در اصطلاح قرآن که در یک قالب خاص با بسمله شروع می‌گردند، سازگاری دارند.

اما اگر ریشه مهموز داشته باشند، از آن جهت که قطعه‌ای از قرآن است به آن سوره گفته‌اند. یا آن که سوره قرآن چون دژی

تسخیر ناپذیر و غیر قابل نفوذ است؛ همان طور که برج و باروی شهر که بر شهر و هر آن چه در آن است احاطه دارد، سوره نیز

گرداگرد آیات را فراگرفته و آنها را به هم ربط داده است.

در معنای سوم نیز چون سوره کلام خداست، دارای شرافت و منزلت و مقام رفیع است، و یا آن که قراءت و تلاوت آن موجب

رفعت شأن و برتری مقام قاری می‌گردد.

به نظر می‌رسد از احتمالات سه گانه، احتمال سوم صحیح‌تر باشد؛ چرا که سوره در اصطلاح قرآن به سور جمع بسته می‌شود و این جمع تنها در مورد احتمال و معنای سوم به کار رفته است.

سوره در شکل مفرد در نه مورد از قرآن کریم به معنای اصطلاحی آن دیده می‌شود. (۱) مفردات؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۵.  
درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۷

### ج) فلسفه تقسیم قرآن به سوره‌ها

در زمینه حکمت و علت تقسیم قرآن به سوره‌های مختلف که کوچک‌ترین آنها سوره کوثر با سه آیه و بزرگ‌ترین آنها سوره بقره با ۲۸۶ آیه است، قرآن‌شناسان فوایدی را برشمرده‌اند. مسلماً این که خداوند چنین تقسیمی را در کتاب جاودان خویش به کار برده است بدون حکمت و غایت نبوده است. در قرآن بالاترین دقت‌ها و ظرافت‌ها به کار رفته و حتی در تنظیم حروف و کلمات آن عنایت خاصی وجود داشته است.

ما برخی از فواید تقسیم قرآن به سوره‌ها را ذکر نموده و یادآور می‌شویم که قطعاً فواید به این موارد محدود نمی‌گردند.

۱. اهداف مختلف و موضوعات متفاوت در قرآن: در بسیاری از سوره‌ها هدف خاصی مورد نظر است که محور همه آیات آن سوره است. حتی بعضی از مفسران عقیده دارند که هر سوره یک هدف خاصی را تعقیب می‌کند. «۱» این هدف خاص، آیات مربوط را در قالب یک سوره در کنار هم جای داده است؛ به عنوان مثال سوره یوسف و یا نمل و یا فیل و ... در سرگذشت یک پیامبر و یا یک واقعه تاریخی است.

۲. سهولت در فراگیری، قرائت و حفظ قرآن: تقسیم و تفکیک میان سوره‌ها تعلیم و تعلم را برای جویندگان و مشتاقان کلام خداوند آسان‌تر می‌کند و آنان پس از آموختن بخشی از کلام خداوند و یا حفظ آن چونان کسی که یکی از مراحل سعادت را طی کرده و در فتح آن توفیق یافته، نسبت به قسمت‌های دیگر قرآن مشتاق‌تر می‌شوند. چون قاری قرآن سوره‌ای را به پایان می‌برد، به شروع سوره دیگر راغب‌تر می‌شود. این امر به ویژه در حفظ قرآن مشهودتر است؛ چرا که تقسیم قرآن به قطعه‌ها و سوره‌های کوچک و بزرگ، مشکل حفظ را حل نموده و اگر چنین نبود، هم انگیزه (۱) ر. ک: کتب تفسیر از جمله المیزان در اوایل تفسیر سوره‌ها.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۸

برای حفظ قرآن کمتر می‌شد و هم حفظ آن دشوارتر.

۳. صیانت و حفاظت قرآن از تحریف: یکی از هنرمندی‌های قرآن و جنبه‌های اعجاز آن همین تقسیم‌بندی کتاب به قطعات مستقلی به نام سوره است. این امر سبب گردید تا حفظ آنها به ویژه سوره‌های مکی که در آغاز نزول سوره‌هایی کوچک و موزون بودند، به راحتی صورت گیرد و لااقل هر مسلمانی تعدادی از این سوره‌ها را در خاطر و حافظه خویش بایگانی کند. البته حافظان کل قرآن نیز - چنان که در آینده ذکر خواهیم نمود - کم نبوده‌اند.

۴. ماندناپذیری حتی در کوچک‌ترین سوره: تقسیم قرآن به سوره‌هایی که دامنه اختلاف آیات آنها بسیار زیاد است، خود پدیده جالب دیگری است؛ زیرا قرآن، که در آیات «تحدی» همگان را به مبارزه دعوت کرده است، تا اگر می‌توانند حتی یک سوره همانند قرآن بیاورند، با تقسیم خود به سوره‌های کوچک و بزرگ اشاره به این حقیقت نموده که بلندی و کوتاهی سوره‌ها، شرط اعجاز نیست و هر سوره هر قدر هم کوچک باشد در اوج اعجاز و عظمت قرار دارد.

### د) دسته‌بندی سوره‌ها



قرآن‌شناسان در یک تقسیم‌بندی کلی سوره‌های قرآن را به چهار گروه عمده تقسیم نموده و بر آن نام خاصی نهاده‌اند.

۱. السبع الطول: (طول جمع طولی مؤنث أطول، مثل کبر جمع کبری) هفت سوره بزرگ قرآن که اکثر گفته‌اند عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، اما در مورد هفتمین سوره اختلاف است که به نقل از سعید بن جبیر سوره یونس است، و بعضی دیگر سوره کهف گفته‌اند. «۱»

۲. المئون: این سوره‌ها از «طول» کوتاه‌تر بوده، و آیاتشان متجاوز از صد آیه است (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۹، نوع ۱۸. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۰۹

که عبارتند از: التوبه، النحل، هود، یوسف، الکهف، الاسراء، الانبیاء، طه، المؤمنون، الشعراء و الصافات.

۳. المثانی: سوره‌هایی که آیاتشان از صد کمتر است که تقریباً بیست سوره‌اند. دلیل آن که این سوره‌ها را مثانی گفته‌اند، قرار گرفتن این سوره‌ها پس از «مئون» است.

«ثنی» به معنای میل و عطف است. وجوه دیگری نیز برای معنای مثانی ذکر کرده‌اند.

۴. المفصل: سوره‌های کوتاه را مفصل نامیده‌اند. چون کوتاه‌اند و با «بسمله» از هم فصل و جدا می‌شوند. و یا آن که فواصل آیات در این سوره‌ها به نسبت زیادتر است.

در این که آخرین سوره از مفصل «ناس» است، اختلافی نیست. اما در مورد اولین سوره مفصل، اختلاف فراوانی است. سیوطی دوازده قول را نقل کرده که از میان آنها التمهید سوره «الرحمن» را انتخاب نموده است؛ در حالی که مناهل العرفان و موجز علوم القرآن، اولین سوره مفصل را «حجرات» ذکر کرده‌اند. «۱»

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

أعطيت مكان التوراة، السبع الطول، وأعطيت مكان الزبور، المئين و أعطيت مكان الإنجيل، المثانی و فضلت بالمفصل؛ «۲» به جای تورات، هفت سوره بلند قرآن و به جای زبور، سوره‌های مئون و به جای انجیل، سوره‌های مثانی به من داده شد و با وجود سوره‌های مفصل بر دیگران برتری یافتم.

نوع دیگری دسته‌بندی برای سوره‌های قرآن ذکر نموده‌اند؛ نظیر سوره‌های ممتحنات، مسبحات، حوامیم (آنها که با «حم» آغاز می‌شوند) و سوره‌های عزائم (سوره‌هایی که سجده واجب دارند: سجده، فصلت، نجم و علق). (۱) ر. ک: همان، ص ۲۰۰، نوع ۱۸؛ التمهید، ج ۱، ص ۲۵۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵۲؛ موجز علوم القرآن، ص ۱۸۰.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۰، نوع ۱۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۰

در زمینه دسته‌بندی سوره‌ها در بخش چهارم در بحث مربوط به خصوصیات مصاحف اصحاب نیز سخن خواهیم گفت.

## ه) عدد سوره‌ها، آیه‌ها و کلمات قرآن

### ۱. عدد سوره‌ها و آیه‌ها

عدد سوره‌های قرآن به اتفاق همگان ۱۱۴ است. اما در شمار آیات قرآن اختلاف وجود دارد. این اختلاف هرگز به معنای کم یا زیاد شدن آیات نیست، بلکه تنها به نحوه شمارش آیات در سوره‌ها برمی‌گردد. گفته‌اند دلیل اختلاف این بوده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا در رأس هر آیه توقف کرده پس از معلوم شدن، آن آیه را به آیه‌ای دیگر وصل می‌فرمود. به همین جهت بعضی توهم می‌کردند که وصل آن حضرت دلیل بر عدم اتمام آیه است. این امر سبب گردید که میان مسلمانان در شمار

آیات قرآن اختلاف به وجود آید. «۱»

علت دیگر این اختلاف را می‌توان اختلاف سلیقه‌ها و تشخیص‌های متفاوت قاریان دانست. گرچه عموم دانشمندان علوم قرآنی عقیده دارند که تعیین آیات امری توقیفی بوده است، اما در هر صورت اختلاف در شمارش حروف مقطعه به عنوان یک آیه مستقل و یا بعضی از آیات که امکان تفکیک آنها به دو آیه بوده است، منجر به بروز اختلاف در عدد آیات قرآن گشته و مکاتب مختلفی در این زمینه به وجود آمده است.

بار دیگر تأکید می‌کنیم که این اختلاف، صرفاً یک اختلاف شکلی و ظاهری و شمارشی است و در مورد اصل آیات و کلمات قرآن هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد.

هر یک از قاریان قرآن در شهرهای مهم اسلامی، مکتب و عقیده‌ای در مورد تعداد آیات داشتند که به عدد شهرشان معروف گشت. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود، (۱) همان، ص ۲۱، نوع ۱۹؛ موجز علوم القرآن، ص ۱۸۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۱

عدد مکی یعنی عدد آیات قرآن در نظر مردم و اهل مکه که به یک یا چند تن از قاریان مشهور آن شهر نسبت داده می‌شده است. کسانی که تعداد آیات قرآن را ۶۲۳۶ آیه دانسته‌اند، عدد کوفی را بر سایر عددها ترجیح داده‌اند. این عدد منسوب به حمزه بن حبيب زیات و ابوالحسن کسائی و خلف بن هشام است. حمزه گفته است، این عدد را ابن ابی لیلی از ابو عبد الرحمن سلمی از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است. «۱»

## ۲. عدد کلمات قرآن

در تعداد کلمات قرآن نیز میان مفسران و معجم‌نویسان اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نیز تنها به جهت نحوه محاسبه کلمات قرآن مجید است، نه چیز دیگر. مقایسه میان ارقامی که تفسیر نویسان، فرهنگ‌نویسان و تاریخ قرآن‌نویسان در کتب خویش ارائه داده‌اند، نشان می‌دهد که میدان تغییرات (اختلاف بین بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین اندازه متغیر) برای کلمات قرآن بیش از ۸۰۰۰ کلمه است! با همتی که دکتر محمود روحانی در تدوین فرهنگ آماری قرآن کریم (المعجم الاحصائی للقرآن الکریم) انجام داده همه این اختلافات از میان برداشته شده است. این مجموعه کم‌نظیر که با دقتی تمام به انجام رسیده است، بی‌گمان دقیق‌ترین معجم و فرهنگی است که آمار کلمات و واژه‌های قرآنی را در زمینه‌های مختلف به دست می‌دهد.

شمارش کلمات قرآن در این فرهنگ به دو روش مختلف صورت گرفته است:

۱. شمارش مستقیم (کلمه شماری): در این روش تمام کلمات قرآن، آیه به آیه در هر سوره بر اساس جداول مختلف شمارش شده و در نتیجه تعداد کل کلمات قرآن. (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۲۱۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۲

۷۷۸۰۷ بوده است.

۲. شمارش غیر مستقیم (شمارش کلمات مشتق و غیر مشتق): که در دو مرحله به شرح زیر صورت گرفته است:

الف) شمارش کلمات مشتق: در این مرحله کلیه کلمات مشتق قرآن، بر حسب حرف اول ماده آنها، آیه به آیه در هر سوره مورد شمارش قرار گرفته است.

ب) شمارش کلمات غیر مشتق: در این مرحله کلیه کلمات غیر مشتق قرآن، آیه به آیه در هر سوره شمرده شده و با استفاده از اطلاعات مربوط به کلمات مشتق، آمار کلمات مشتق و غیر مشتق قرآن تنظیم شده است.

به این ترتیب از مقایسه دو روش پیش گفته و انطباق نتایج آنها با یکدیگر، اطمینان حاصل شده است که آمار به دست آمده، یعنی:

۱۱۴/ سوره ۶۲۳۶/ آیه ۷/۷۷۸۰۷ کلمه می‌تواند از اعتبار علمی کافی برخوردار باشد.

در این فرهنگ ضمن اشاره به چند نکته در نحوه محاسبه آیات و کلمات، به خاطر هماهنگی با سایر معاجم قرآنی آمار آیه «بسمله» فقط در سوره حمد به حساب آمده است.

نظر به ارزش علمی و عملی فرهنگ آماری قرآن کریم، آمار آیات و کلمات قرآن را که از منابع مختلف نقل شده و میان آنها مقایسه گردیده عیناً از این کتاب در قسمت مطالعه آزاد نقل می‌کنیم. «۱» (۱) ر. ک: المعجم الاحصائی، ج ۱، ص ۲۵ به بعد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۳

## (و) اسامی سوره‌های قرآن

بسیاری از سوره‌های قرآن کریم دارای یک عنوان و اسمند و تعدادی دیگر دو یا چند نام دارند؛ مثلاً برخی از سوره‌هایی که دو نام دارند، عبارتند از: حم عسق - شوری؛ جائیه - الشریعۃ؛ قتال - محمد؛ الرحمن - عروس القرآن.

سوره‌هایی که سه نام دارند: مائده - العقود - المنقذه؛ غافر - الطول - المؤمن.

نمونه‌ای از سوره‌هایی که برای آنها چندین نام ذکر گردیده است: براءه - التوبه - الفاضحه - الحافره. جلال الدین سیوطی برای این سوره بیش از ده اسم ذکر کرده است. «۱»

برای سوره مبارکه «حمد» بیش از بیست نام به شرح ذیل ذکر کرده‌اند: الحمد، فاتحه الكتاب، أم الكتاب، فاتحة القرآن، أم القرآن، القرآن العظيم، السبع المثانی، الوافیه، الکنز، الکافیۃ، الاساس، النور، الشکر، الحمد الأولى، الحمد القصری، الرّاقیه، الشفاء، الشافیۃ، الصلوة، الدعاء، السّؤال، المناجاة و التفویض. «۲»

در تسمیه و نامگذاری سوره‌های قرآن جهات مختلفی مورد نظر بوده است.

۱. نامگذاری به اعتبار موضوعی که سوره از آن بحث می‌کند: مثل سوره نساء، حج، توحید، انبیاء، احزاب، مؤمنون، منافقون و کافرون.

۲. نامگذاری سوره‌ها به نام پیامبران یا اشخاصی که داستان آنها در سوره‌ها آمده است؛ مثل سوره‌های نوح، هود، ابراهیم، یونس، یوسف، سلیمان، محمد، لقمان، مریم، آل عمران، مؤمن و کهف.

۳. نامگذاری سوره‌ها به اعتبار حروف مقطعه‌ای که در اول سوره وجود دارد: مثل سوره‌های ق، ص، یس و طه. (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

(۲) ر. ک: همان، ص ۱۶۷-۱۷۱، با تفصیل کامل آیات؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۰؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۶۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۴

۴. نامگذاری سوره‌ها به نام بعضی از حیوانات که در هر مورد ویژگی خاصی مورد نظر بوده است: نظیر سوره‌های بقره، نحل، نمل و عنکبوت.

۵. نامگذاری سوره بر اساس مهم‌ترین قسمت سوره: مانند سوره‌های جمعه، فتح، واقعه، حدید و مطففین.

۶. نامگذاری بر اساس اولین نامی که در سوره به آن سوگند خورده شده است:

مانند سوره‌های الفجر، الشمس، الضحی، التین و العادیات.

به طور کلی می‌توان گفت معیار عمده در نامگذاری، مهم‌ترین موضوعی بوده است که در سوره مطرح شده و یا جالب‌ترین چیزی که در سوره محور آیات قرار گرفته است.

## (ز) نامگذاری: توقیف؛ اجتهاد

برخی بر این عقیده‌اند که نامگذاری سوره‌ها توقیفی است؛ به این معنا که تنها باید از جانب پیامبر صورت گرفته باشد و دیگران مجاز به تعیین نام برای سوره‌های قرآن نیستند.  
سیوطی می‌گوید:

در بسیاری از سوره‌ها که داستان انبیا و یا داستان اقوام مختلف وجود داشته، سوره به نام آنها نام گرفته است! ولی در قرآن سوره‌ای به نام «موسی» یا «آدم» وجود ندارد، با آن که نام موسی و داستان آن حضرت به صورت گسترده در قرآن ذکر شده است. تا آن جا که بعضی گفته‌اند همه قرآن در مورد حضرت موسی است! داستان حضرت آدم نیز در سوره‌های متعدد آمده است. همین امر نشان می‌دهد که نامگذاری توقیفی بوده و گرنه شایسته بود مسلمانان یکی از سوره‌های طه، قصص و اعراف را، که داستان حضرت موسی در آنها به صورت مفصل آمده، به نام آن حضرت

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۵

نامگذاری کنند. «۱»

زرکشی در البرهان نیز عقیده دارد که اسامی سوره‌ها توقیفی‌اند. «۲»

علّامه طباطبائی معتقد است روش‌های نامگذاری سوره‌ها، توقیفی بودن آنها را نفی می‌کند. بسیاری از این نام‌ها در عصر پیامبر در اثر کثرت استعمال تعیین پیدا کرده‌اند و هیچ‌گونه توقیف شرعی ندارند. «۳» (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۷۸.

(۲) البرهان، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

(۳) ر. ک: قرآن در اسلام، ص ۲۱۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۶

### مطالعه آزاد

بر اساس اقوال مکتب‌های مختلف (کوفی، مکی، مدنی، بصری و شامی) برای تعداد آیات قرآن اعداد متفاوتی به شرح زیر ذکر شده است:

تعداد آیات/ مآخذ / ۶۰۰۰/ الجامع لأحكام القرآن: ۱/ ۶۴؛ البرهان: ۱/ ۲۴۹؛ الاتقان: ۱/ ۶۷.

۶۱۷۰/ الفهرست: ۴۶.

۶۱۷۷/ البرهان: ۱/ ۲۵۱.

۶۲۰۴/ مقدّماتان: ۲۴۷ و ۲۵۰؛ التّبیان: ۱۰/ ۴۳۸؛ کشف الأسرار: ۱۰/ ۶۸۲؛ روح الجنان: ۵/ ۶۱۳.

۶۲۰۵/ ترجمه تفسیر طبری: ۱/ ۷؛ مناهل العرفان: ۱/ ۳۳۶.

۶۲۱۰/ الفهرست: ۴۶؛ مقدّماتان: ۲۴۶ و ۲۴۷.

۶۲۱۱/ ترجمه تفسیر طبری: ۱/ ۷.

۶۲۱۲/ مقدّماتان: ۲۴۷؛ البرهان: ۱/ ۲۵۱.

۶۲۱۳/ ترجمه تفسیر طبری: ۱/ ۷.

۶۲۱۴/ التّبیان: ۱۰/ ۴۳۸؛ روح الجنان: ۵/ ۶۱۳؛ الجامع لأحكام القرآن: ۱/ ۶۵؛ البرهان: ۱/ ۲۴۹.

۶۲۱۶/ مقدّماتان: ۲۴۶؛ الاتقان: ۱/ ۶۷.

۶۲۱۷/ مقدّماتان: ۲۴۶؛ التّبیان: ۱۰/ ۴۳۸؛ روح الجنان: ۵/ ۶۱۳.

۶۲۱۸ / مقدماتان: ۲۴۶؛ البرهان: ۱ / ۲۴۹.

۶۲۱۹ / الجامع لأحكام القرآن: ۱ / ۶۵؛ البرهان: ۱ / ۲۵۱.

۶۲۲۰ / مقدماتان: ۲۵۰.

۶۲۲۵ / الجامع لأحكام القرآن: ۱ / ۶۵؛ البرهان: ۱ / ۲۴۹؛ الاتقان: ۱ / ۶۷.

۶۲۲۶ / الفهرست: ۴۷؛ مقدماتان: ۲۴۷؛ البرهان: ۱ / ۲۴۹.

۶۲۳۶ / مقدماتان: ۲۴۷؛ التبیان: ۱۰ / ۴۳۸؛ كشف الأسرار: ۱۰ / ۶۸۲؛ روح الجنان: ۵ / ۶۱۳.

مجمع البيان: ۵ / ۴۰۶؛ الجامع لأحكام القرآن: ۱ / ۶۵؛ البرهان: ۱ / ۲۴۹.

۶۲۴۷ / قرآن به کوشش رهنما: ص ۱۱.

۶۲۶۳ / الوافی: ۲ / ۲۷۴.

۶۳۶۰ / قرآن به کوشش رهنما: ص ۱۱.

۶۶۱۶ / الاتقان: ۱ / ۶۷.

۶۶۶۶ / كشف الأسرار: ۱۰ / ۶۸۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۷

علاوه بر اعداد فوق، کتاب سیر تحوّل قرآن (ج ۱، ص ۱۲۷، جدول شماره ۱۴) بر پایه محاسبه فراوانی تجمعی «۱»، آیات نازل شده در دوران بعثت را ۶۳۷۲ به دست می‌دهد. هم چنین بر اساس جدول شماره ۲ صفحه ۱۸ این کتاب می‌توان عدد ۶۲۲۸ را به دست آورد.

تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص ۱۱) با ذکر این که: «عدد اهل الکوفه أصح الأعداد و أعلاها إسنادا؛ لأنه مأخوذ من أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیه السلام»، عدد ۶۲۳۶ را مرجح می‌داند.

کتاب الدلیل الكامل لآیات القرآن الکریم نیز در جدولی و هم چنین معجم القرآن الکریم المفهرس تعداد آیات قرآن را ۶۲۳۶ به دست می‌دهند. ضمنا حدّ اقل آیات ۶۱۲۳ و حدّ اکثر آن ۶۳۲۸ است. (۱) فراوانی تجمعی (ycneuqerf evitalumuC) که به آن فراوانی جمعی، انباشته، بسامد تراکمی و ... نیز گفته می‌شود، عبارت است از: مجموع فراوانی‌های مطلق، که در این مورد، حاصل جمع آیات نازله دوران بعثت است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۸

برای تعداد کلمات قرآن اعداد زیر ذکر شده است:

تعداد کلمات / مأخذ / ۷۳۴۴۰ / الکشکول: ۲ / ۱۴۷.

۷۶۴۴۰ / الکشکول: ۲ / ۱۴۶.

۷۷۲۷۷ / بصائر ذوی التّمييز: ۱ / ۵۶۱؛ الاتقان: ۱ / ۷۰.

۷۷۴۳۴ / مقدماتان: ۲۵۰.

۷۷۴۳۶ / مقدماتان: ۲۴۸.

۷۷۴۳۷ / البرهان: ۱ / ۲۴۹؛ بصائر ذوی التّمييز: ۱ / ۵۶۱؛ الاتقان: ۱ / ۷۰؛ الوافی: ۲ / ۲۷۴.

۷۷۴۳۹ / الفهرست: ۴۷؛ مقدماتان: ۲۴۶؛ كشف الأسرار: ۱۰ / ۶۸۲؛ الجامع لأحكام القرآن: ۱ / ۶۵؛ البرهان: ۱ / ۲۴۹.

۷۷۴۶۰ / قرآن خطی ابن بؤاب: ص ۱ [به کوشش ECIR. S. D].

۷۷۷۰۱ / ترجمه تفسیر طبری: ۱ / ۷؛ مفسران شیعه: ۲۶.

۷۷۹۳۴ / روح الجنان: ۵ / ۶۱۴؛ الانتقان: ۱ / ۷۰.

۷۹۲۳۹ / التبیان: ۱۰ / ۴۳۸؛ روح الجنان: ۵ / ۶۱۴.

۷۹۲۷۰ / روح الجنان: ۵ / ۶۱۳، مفسران شیعه: ۲۶.

۷۹۲۷۷ / التبیان: ۱۰ / ۴۳۸.

۷۹۲۷۸ / التبیان: ۱۰ / ۴۳۸.

۷۹۲۸۷ / التبیان: ۱۰ / ۴۳۸.

۸۶۴۳۰ / مفتاح القرآن: ص ۸۰، بخش اشاریه.

اما در این تحقیق، ما عدد ۷۷۸۰۷ را به دست آورده‌ایم.

به علاوه این مقایسه با چند کتاب دیگر نیز به عمل آمد که تفاوت‌های جزئی به شرح زیر در آنها به نظر رسید:

اعداد ذکر شده برای کلمات هر یک از سوره‌ها، در تاریخ قرآن و پژوهشی در تاریخ قرآن کریم عینا بر یکدیگر منطبق است؛ جز در مورد تعداد کلمات سوره الاسراء که به جای ۱۵۳۳، ۱۴۳۳ کلمه در تاریخ قرآن ثبت شده است. لذا بر پایه آمار این کتاب تعداد کل کلمات قرآن ۸۲۶۸۷ است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۱۹

در جدول السور ملحق به قرآن مبین (ص ۱۰۳۰-۱۰۳۳) اعداد ذکر شده عینا همان اعداد مذکور در پژوهشی در تاریخ قرآن کریم است؛ جز در مورد سوره انعام که به جای ۳۸۶۰، ۳۸۵۰ کلمه احصا شده است. بنابراین بر پایه آمار مآخذ، تعداد کلمات قرآن ۸۲۷۷۷ به دست می‌آید.

نتیجه محاسبه تعداد کلمات قرآن مجید بر اساس چند مأخذ به ترتیب صعودی:

۱ سیر تحول قرآن (ج ۱، جدول شماره ۱۴، ص ۱۱۶-۱۲۷) ۲ ۷۵۶۶۶ سیر تحول قرآن (ج ۱، جدول شماره ۱۱، ص ۶۴-۸۷) ۳ ۷۵۸۴۱ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم (جدول شماره ۱-۱۵) ۴ ۷۷۸۰۷ سیر تحول قرآن (ج ۱، جدول شماره ۲، ص ۱۸) ۵ ۷۷۹۴۸ قرآن، چاپ اعتماد السیلمنه (بر اساس صفحات قبل از سوره الفاتحه) ۶ ۷۸۵۹۶ بصائر ذوی التمییز (بر اساس شرح مذکور در هر یک از سوره‌ها) ۷ ۷۹۱۵۸ کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق (بر پایه اعداد سر سوره‌ها) ۸ ۸۰۵۰۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی (ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۷) ۹ ۸۱۷۵۷ کشف الأسرار (بر اساس اولین شرح التوبه الثانیة در هر یک از سوره‌ها) ۱۰ ۸۲۰۰۳ تاریخ قرآن (ص ۵۸۳-۵۹۱) ۱۱ ۸۲۶۸۷ مفسران شیعه (ص ۲۳-۲۶) و جدول السور (۱۰۳۳-۱۰۳۰) ۸۲۷۷۷ ۱۲ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم (ص ۱۴۱-۱۵۰) ۱۳ ۸۲۷۸۷ تاریخ جمع قرآن کریم (ص ۱۹۵-۱۹۸) ۱۴ ۸۳۶۷۹ اکنون با استفاده از جدول فوق «۱» این پرسش را مطرح می‌کنیم:

اختلاف در تعداد کلمات قرآن کریم از کجاست؟ (۱) در این جدول فقط به مآخذی تکیه شده است که تعداد کلمات قرآن را سوره به سوره ذکر کرده‌اند و متعرض سایر مآخذی که امکان مقایسه تعداد کلمات سوره به سوره را نمی‌دهند نشده‌ایم.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۰

زرکشی و سیوطی این اختلاف را ناشی از «حقیقت و مجاز» و «لفظ و رسم» کلمه می‌دانند.

اما آیا میدان تغییرات «۱» مشهود برای تعداد کلمات قرآن (۷۵۶۶۶-۸۳۶۷۹) یعنی ۸۰۱۳ کلمه، چنان که زرکشی و سیوطی خاطر نشان کرده‌اند واقعا می‌تواند معلول حقیقت و مجاز و لفظ و رسم باشد؟

آیا این تفاوت صرفا به سبب انتخاب (تعبیر و تفسیر) گوناگون واحد آماری از طرف احصاکنندگان است «۲» یا آن که اصولا طریق شمارش کلمات، مثلا- شمارش با دانه‌های جو و یا احتمالا- تواتر نقل قول غیر دقیق از شمارش‌های پیشینیان، موجب این قبیل

اختلافات شده است؟

برای تشریح این سؤال، بد نیست میدان تغییرات را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. (۱) در اصطلاح آماری، اختلاف بین بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین اندازه متغیر را، دامنه گستردگی یا میدان تغییرات می‌نامند و آن را با حرف R (حرف اول واژه egnar به معنای دامنه تغییرات) نشان می‌دهند.

(۲) برای نمونه در کتاب سیر تحوّل قرآن (ج ۱، ص ۱۸) در پاره‌ای موارد، حروف لا، لم، هل، جزء کلمه متّصل به آن و روی هم به عنوان یک واحد آماری شمارش شده است؛ در صورتی که در آمار ما هر یک از این حروف به عنوان کلمه‌ای مستقل به حساب آمده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۱

اگر اختلاف‌هایی نظیر:

شماره سوره/ نام سوره/ میدان تغییرات ۵/ المائده/ ۱۰۵ (کلمه) ۱۷/ الاسراء/ ۵۱/ الانبیاء/ ۷۰ را با توجه به تعداد زیاد کلمات این سوره‌ها بتوانیم ناشی از انتخاب (تمیز و تعیین) واحد آماری از طرف شمارش کنندگان بدانیم، آیا تفاوت‌های فاحشی را- از قبیل آنچه در زیر می‌آید- می‌توان به این گونه عوامل مربوط دانست؟

شماره سوره/ نام سوره/ میدان تغییرات ۴/ النساء/ ۸۹۵/ الانعام/ ۷/ الاعراف/ ۵۰۰/ التوبه/ ۲۵۶۸/ یوسف/ ۱۹۶/ ۱۶/ التّحلّ/ ۱۰۵۴/ مریم/ ۴۳۰/ طه/ ۳۴۰/ المؤمنون/ ۸۱۳/ التّمّل/ ۲۷۱/ العنکبوت/ ۱۲۰۱/ الملک/ ۱۰۵/ ۷۳/ المزمّل/ ۸۷/ العلق/ ۲۱ «۱» (۱) ر. ک: فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج ۱، ص ۲۸-۳۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۲

### گزیده مطالب

۱. آیه در لغت به معنای علامت و نشانه است و در قرآن در معانی دیگری هم نظیر معجزه، حکم، عبرت، موجودات، پیامبران و ... به کار رفته است.
۲. آیه در اصطلاح قرآنی به کلمه یا کلماتی گفته می‌شود که از قبل و بعد خود جدا بوده و در ضمن سوره‌ای آمده باشد.
۳. سوره به معنای علو و منزلت است. به مجموعه‌ای از آیات قرآن که با «بسمله» آغاز می‌گردند (به استثنای سوره توبه) سوره گفته می‌شود؛ زیرا کلام خدا و دارای منزلت است و یا از آن رو که تلاوت آن موجب برتری مقام و منزلت قاری می‌گردد.
۴. بعضی از علل تقسیم قرآن به سوره‌ها عبارتند از: موضوعات مختلف در سوره‌ها، سهولت در فراگیری، قراءت و حفظ قرآن، حفاظت قرآن از تحریف و بیان اعجاز قرآن حتی در سوره‌های کوچک.
۵. برخی از سوره‌های قرآن یک نام و بعضی دو یا چند نام دارند. گرچه نام بسیاری از سوره‌ها در زمان حیات پیامبر شایع بوده است، اما نامگذاری سوره‌ها توقیفی نیست.
۶. سوره‌های قرآن به چهار دسته بزرگ «السبع الطول»، «المئون»، «المثانی» و «المفصل» تقسیم شده‌اند.
۷. بر اساس آمار دقیقی که فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم ارائه داده است، قرآن دارای ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیه و ۷۷۸۰۷ کلمه است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۳

**فصل پنجم آیه و سوره، اولین و آخرین**

**الف) اولین آیه و سوره**

شناسایی نخستین آیه و سوره‌ای که نازل شده است، برای آنان که سیر نزول آیات قرآنی را پی می‌گیرند و نیز آیات مربوط به هر موضوعی را از جهت تقدیم و تأخیر زمانی ملاحظه می‌نمایند، بسیار مفید و لازم است. تقریباً همه دانشوران علوم قرآنی در مباحث نزول قرآن، به این مسأله با دقت بسیار پرداخته‌اند. اضافه بر فایده عملی، باید همه آفاق قرآن روشن باشد و در هیچ زمینه‌ای نقطه مبهمی در آن وجود نداشته باشد. از این رو، حتی در جزئیات مربوط به قرآن، دقت‌های فراوان به کار رفته است.

در زمینه اولین آیه و سوره‌ای که نازل شده محققان و قرآن‌شناسان عقیده دارند که اولین سوره، سوره علق بوده که پنج آیه اول آن در آغاز بعثت پیامبر نازل شده است.

روایات نیز این قول را تأیید می‌کند: از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «أول ما نزل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بسم الله الرحمن الرحیم\* إقرأ باسم ربك ... «۱» (۱) التمهید، ج ۱، ص ۱۲۴؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۴

بخاری و مسلم در صحیح خود از عایشه حدیثی را نقل کرده‌اند که اولین وحی بر پیامبر را همراه با آیات اول سوره علق و رجوع پیامبر به خانه خدیجه و تردید آن حضرت در نبوت خود و رفتن به سوی ورقه بن نوفل و ... تشریح می‌کند. متأسفانه این حدیث را غالب نگارندگان تاریخ قرآن از جمله سیوطی در الاتقان و زرقانی در مناهل العرفان نقل کرده‌اند. حتی التمهید که خود در بحث مربوط به وحی، قصه ورقه بن نوفل را در حدیثی مشابه نقل کرده و به شدت آن را رد می‌نماید، برای اثبات این که سوره علق اولین سوره است در دو قسمت به چنین حدیثی استناد می‌کند! «۱» با توجه به بدیهی بودن این قضیه که همراه با بعثت پیامبر بوده است، اساساً نیازی به تمسک به چنین احادیث مجعولی نیست.

بعضی گفته‌اند: سوره «فاتحه الكتاب» نخستین سوره منزل است. «۲» زمخشری در کشاف ضمن آن که از ابن عباس و مجاهد همین قول را نقل کرده، گفته است: «اکثر مفسران عقیده دارند اولین سوره‌ای که نازل شده، سوره فاتحه الكتاب است.» «۳» اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا اولاً این افراد بسیار اندکند و ثانیاً دانشمندان علوم قرآنی گفته‌اند: سوره «حمد» اولین سوره کاملی است که نازل شده است؛ اما به اعتبار نزول آیات، پیش‌تر پنج آیه سوره علق نازل شده است. «۴»

سوره «فاتحه الكتاب» در ترتیب نزول بر اساس روایت جابر بن زید پنجمین سوره، یعنی در شمار نخستین سوره‌هایی است که نازل شده‌اند. براساس نقل کتب تاریخ و سیره، پیغمبر از همان آغاز بعثت خویش، نماز می‌خواند و جمعی چون حضرت علی و خدیجه به او اقتدا می‌کردند. در روایات نیز آمده است: لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب. بنابراین، سوره فاتحه از عتائق سوره‌های قرآنی است که در اول بعثت (۱) ر. ک: التمهید، ج ۱، ص ۵۶ و ۱۲۴.

(۲) ر. ک: صحیح بخاری، ج ۱، باب کیف كان بدء الوحی؛ الاتقان، ج ۱، ص ۷۶؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۹۳.

(۳) کشاف، ج ۴، ص ۲۷۰.

(۴) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۹۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۵

به طور کامل نازل گشته است.

**ب) آخرین آیه و سوره**

در مورد آخرین آیه‌ای که نازل گشته است، اختلاف فراوانی وجود دارد. زرقانی در مناهل العرفان ده قول در این زمینه نقل کرده است. «۱»



برخی از اقوال عبارتند از:

۱. آیه: وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ... «۲» (به نقل از ابن عباس و ابی حاتم) ۲. آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا. «۳» (به نقل از ابن عباس و ابن عمر) ۳. آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَكُتِبَوهُ. «۴» سیوطی می گوید:

میان روایاتی که این سه آیه را به عنوان آخرین آیه ذکر نموده‌اند، منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیات همه یک‌باره نازل شده‌اند. همان گونه که در ترتیب مصحف به دنبال هم هستند و داستان آنها نیز یکی است. هر یک از راویان بعضی از این آیات را آخرین آیه دانسته‌اند که در جای خود صحیح است. «۵»

زرقانی در مناهل العرفان، آیه ۲۸۱ بقره را آخرین آیه نازل شده می‌داند. وی می‌نویسد: «در روایت ابن عباس نقل شده پیامبر پس از نزول این آیه فقط نه شب زندگی کرد.»

۴. آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. «۶» (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۰.
- (۲) بقره (۲) آیه ۲۸۱.
- (۳) همان، آیه ۲۷۸.
- (۴) همان، آیه ۲۸۲.
- (۵) الاتقان، ج ۱، ص ۸۷.
- (۶) مائده (۵) آیه ۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۶

یعقوبی گفته است: آخرین آیه، همین بوده است که نزولش در غدیر خم هنگام نصب علی بن ابی طالب به امامت بوده است. صاحب التمهید، نظر یعقوبی را ترجیح می‌دهد؛ زیرا این آیه، اعلامی برای به کمال رسیدن دین و انذار برای به پایان رسیدن وحی بوده است. وجه جمع میان آیات پایانی سوره بقره و این آیه این است که بگوییم آن آیات، آخرین آیات الاحکام بوده که نازل شده، اما این آیه آخرین آیات وحی بوده است. «۱»

اما در مورد آخرین سوره‌ای که نازل شده است، سه قول وجود دارد:

۱. سوره مائده. ۲. سوره براءه. ۳. سوره نصر.

روایت منقول از امام صادق علیه السلام چنین است:

أول ما نزل على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* اقرأ باسم ربك، وَ آخر ما نزل عليه، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْح. «۲»

بسیاری عقیده دارند که سوره‌های مائده و براءه آخرین سوره‌های نازل شده بالقول المطلق نیستند، بلکه سوره توبه به اعتبار آیات آغازینش آخرین سوره بوده است.

آخرین سوره‌ای که به طور کامل نازل شده، سوره نصر است.

ابن عباس گفته است: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ آخرین سوره‌ای بوده است که تماما نازل گشته است.

روایت شده وقتی سوره «نصر» نازل گشت، پیامبر آن را بر اصحاب قرائت کرد، همه شادمان شدند. عباس عموی پیامبر سوره را شنید و گریست. پیامبر سبب گریه را پرسیدند. عباس جواب داد: گمان می‌کنم این سوره اعلام رحلت شماست. «۳» (۱) ر. ک:

التمهید، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

(۲) المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸.

(۳) ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۰۰؛ التمهید، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۴۴؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸.  
درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۷

### گزیده مطالب

۱. پنج آیه اول سوره مبارکه علق اولین آیاتی بوده که نازل شده است.
۲. سوره فاتحه‌الکتاب اولین و سوره نصر آخرین سوره‌هایی هستند که به طور کامل نازل شده‌اند.  
درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۸

### فصل ششم سوره‌های مکی و مدنی

#### الف) فایده این تقسیم

آیات و سوره‌های قرآن کریم به دو بخش مکی و مدنی تقسیم گردیده‌اند. دلیل این تقسیم فواید و ثمراتی بوده که بر آن مترتب می‌شده است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. شناخت سیر دعوت و رسالت پیامبر و نحوه تبیین و تشریح احکام و قوانین در قرآن.
۲. فوایدی که از جهت تقیید و یا تخصیص مطلقات و عمومات قرآنی با شناخت تقدیم و تأخیر آیات و سوره‌ها و نیز احیاناً تشخیص آیات ناسخ از منسوخ حاصل می‌شود.
۳. آگاهی بر یکی از ابعاد اعجاز قرآن و تحریف‌ناپذیری آن، که از راه تأمل و تدبیر در سوره‌های مکی و مدنی به دست می‌آید. توضیح این که، سوره‌های مکی غالباً سوره‌هایی کوچک و با آیاتی کوتاه و موزونند، به خلاف سوره‌های مدنی. این درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۲۹

ویژگی‌ها در آغاز نزول قرآن از طرفی اعجاز قرآن در ناحیه تحدی و از سوی دیگر تحریف‌ناپذیری آن را به جهت سهولت در فراگیری و حفظ نمایان می‌سازد.

این فواید سبب گشته است تا بسیاری تأکید نمایند که ورود در تفسیر و فهم آیات قرآن بدون اطلاع از سوره‌های مکی و مدنی امکان‌پذیر نیست.

#### ب) ضابطه این تقسیم

در تفکیک آیات و سوره‌های مکی از مدنی، سه معیار و ضابطه ذکر شده است:

۱. ضابطه زمانی. ۲. ضابطه مکانی. ۳. ضابطه خطابی.
۱. ضابطه زمانی: در این معیار، هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملاک قرار گرفته است. هر آیه و سوره‌ای که قبل از هجرت و یا در اثنای هجرت قبل از رسیدن به مدینه نازل شده باشد، مکی و آن چه پس از هجرت نازل گردیده- اگر چه در مکه نازل شده باشد- مدنی است.
۲. ضابطه مکانی: در این معیار، مکان نزول آیه تعیین‌کننده مکی یا مدنی بودن آن است. هر چه در مکه و اطراف آن نازل شده باشد، مکی و هر چه در مدینه و اطراف آن نازل شده باشد، مدنی است. بر این اساس آیات و سوری که نه در مکه و نه در مدینه نازل شده باشند، نه مکی‌اند و نه مدنی.

۳. ضابطه خطابی: آیات و سوری که خطاب به مردم مکه است؛ یعنی در آنها خطاب یا اَیُّهَا النَّاسُ به کار رفته مکی، و آیات و سوری که خطاب به مردم مدینه است، یعنی در آنها خطاب یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا به کار رفته مدنی هستند (ابن مسعود). مشهور در میان مفسران، انتخاب ضابطه اول در تفکیک بین سوره‌های مکی و مدنی است. «۱» (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۲۶. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۰

### ج) ویژگی‌های سوره‌های مکی و مدنی

جعبری گفته است:

برای شناخت مکی و مدنی دو روش وجود دارد: سماعی و قیاسی.

سماعی، همان است که نزول هر سوره در مکه یا مدینه به ما نقل شده باشد.

در روش قیاسی هر سوره‌ای که در آن فقط «یا اَیُّهَا النَّاسُ» یا «کَلَّا» یا اوَّلِ آن حروف مقطعه باشد (به استثنای بقره و آل عمران) یا قصه حضرت آدم و ابلیس (غیر از بقره) و یا قصص انبیا و ائمه‌های گذشته در آن آمده باشد، مکی است و هر سوره‌ای که در آن فریضه یا حدی باشد مدنی است. «۱»

به طور کلی با تدبّر در محتوای آیات و سوره‌های قرآن و مقایسه میان آیات، می‌توان برای هر یک از آیات و سوره‌های مکی یا مدنی، ویژگی‌هایی را برشمرد. این ویژگی‌ها گرچه نمی‌توانند کلیت داشته باشند، اما راهنمای خوبی برای تشخیص مکی و مدنی بودن آیه‌ها و سوره‌ها هستند.

ویژگی‌هایی که غالباً در سوره‌های مکی وجود دارند، عبارتند از:

۱. دعوت به اصول عقاید؛ مثل ایمان به خدا و روز قیامت و تصویر نمودن صحنه‌های حساب و حالات بهشتیان و دوزخیان.

۲. کوچکی سوره‌ها و کوتاهی و موزون بودن آیه‌ها و ایجاز در خطابات.

۳. مجادله با مشرکان و ابطال عقاید آنها.

۴. کثرت قسم به خداوند، روز قیامت، قرآن و جز اینها. در سوره‌های مکی نزدیک به سی سوگند وجود دارد؛ در حالی که در سوره‌های مدنی تنها در دو مورد ادات قسم به کار رفته است: فَلا وَرَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّٰی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ «۲»؛ ولی (۱) ر. ک: همان، ص ۵۳ و ۵۴.

(۲) نساء (۴) آیه ۶۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۱

چنین نیست به پروردگارت قسم، که ایمان نمی‌آورند، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند بلی وَرَبِّی لَکَبُعُشٌّ ثَمَّ لَتَبُؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ؛ «۱» آری سوگند به پروردگارم، حتما برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به آن چه کرده‌اید واقف خواهند ساخت؛ ۵. کثرت قصص انبیا و ائمه‌های پیشین و داستان حضرت آدم و ابلیس.

۶. کثرت استعمال «یا اَیُّهَا النَّاسُ» و قَلَّتْ استعمال «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا». «۲»

در این مورد برخی به‌طور کلی گفته‌اند: هر سوره‌ای که در آن «یا اَیُّهَا النَّاسُ» باشد، مکی است. ولی چنین نیست؛ زیرا سوره بقره با این که مدنی است در آیه ۲۱ و ۱۶۸ خطاب «یا اَیُّهَا النَّاسُ» وجود دارد و همین طور در آیه اول سوره نساء که مدنی است «یا اَیُّهَا النَّاسُ» است.

ابن حصار گفته است: «همه متفقند که سوره «حج» مکی است، ولی در آیه ۷۷ از این سوره خطاب «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارکعوا و

اسجدوا...» وجود دارد. «۳»

۷. آیه‌ها و سوره‌های مکی پر حرارت، تند و با شدت لحنند و تجانس صوتی در آیات وجود دارد.

۸. دعوت به ارزش‌های دینی و اخلاق متعالی؛ نظیر محبت، اخلاص، احترام به غیر، اکرام به همسایه، نیکی به والدین و مبارزه با عادات زشت اخلاقی، مانند قتل و خونریزی و خوردن مال یتیم و ...

ضمنا هر سوره‌ای که حروف مقطعه در آغاز آن باشد- به جز بقره و آل عمران- مکی است.

ویژگی‌هایی که غالباً در سوره‌های مدنی وجود دارد، بدین قرار است:

۱. طولانی بودن سوره‌ها و آیات. (۱) تغابن (۶۴) آیه ۷.

(۲) موجز علوم القرآن، ص ۱۴۳.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۲

۲. مجادله با اهل کتاب.

۳. رویارویی با منافقان.

۴. کثرت ذکر جهاد و اذن به جهاد و احکام آن.

۵. تشریح احکام حدود، فرائض، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و معاهدات.

۶. تفصیل ادله و براهین بر حقایق دینی. «۱»

#### (د) جدول سوره‌های مکی و مدنی

در پایان این فصل به پیروی از سایر کتب علوم قرآنی که اسامی سور مکی و مدنی را به ترتیب نزول فهرست می‌کنند، نظری اجمالی بر این سوره‌ها خواهیم داشت.

دو روایت ابن عباس و جابر بن زید، که سیوطی و دیگران آنها را در ترتیب نزول سور ملاک قرار داده‌اند، معمولاً مورد استناد قرار می‌گیرند؛ ولی بعضی معتقدند:

این روایات به هیچ وجه قابل اعتماد نیست؛ زیرا روشن نیست که ابن عباس این ترتیب را از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفته یا از کسانی دیگر، که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند، یا از راه اجتهاد و نظر خود، که فقط برای خودش حجیت دارد. از نظر ارزش تاریخی نیز، ابن عباس جز زمان ناچیزی از حیات پیامبر را درک نکرده و بدیهی است که در نزول این همه سوره‌های قرآن حاضر و شاهد نبوده و اگر ترتیب او اجتهادی نباشد از دیگران شنیده که خبر بی‌مدرک است و حجیت ندارد. بنابراین تنها راه تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها، تدبّر در مضامین آنها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت می‌باشد. چنان که مضامین سوره‌های انسان و عادیات و مطففین به مدنی (۱) موجز علوم القرآن، ص ۱۴۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۳

بودن آنها گواهی می‌دهد؛ در حالی که در این روایات آنها را جزو سور مکی قرار داده‌اند. «۱»

سیوطی روایت ابن عباس در ترتیب سوره‌های مکی و مدنی را در الاتقان، (ج ۱، ص ۳۱-۳۲) ذکر نموده است؛ در این روایت سوره «فاتحه الكتاب» ذکر نشده است.

اما در روایتی که از جابر (ص ۸۱) نقل می‌کند، سوره فاتحه پنجمین سوره در ترتیب نزول سوره‌های مکی است. بر اساس این روایات تعداد سوره‌های مکی ۸۶ سوره، و رقم سوره‌های مدنی، ۲۸ است.

البته در مورد بعضی از سوره‌های قرآن کریم در مکی یا مدنی بودن آنها اختلاف نظر وجود دارد که به جهت پرهیز از طولانی شدن بحث، از آن صرف نظر می‌کنیم.

ما به تبعیت از التمهید که سوره «فاتحة الكتاب» را در ترتیب روایت ابن عباس قرار داده، جدول سوره‌ها را تنظیم کرده‌ایم. در این ترتیب آغاز هر سوره مورد نظر است. بنابراین اگر چند آیه از آغاز یک سوره نازل شده باشد، بعد سوره‌ای دیگر نازل و سپس آیات سوره نخست، تکمیل شود، در ترتیب نزول، سوره اول بر سوره دوم مقدم می‌شود. (۱) قرآن در اسلام، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۴

جدول ترتیب نزول سوره‌های مکی (۸۶ سوره) ترتیب نزول / ترتیب مصحف / نام سوره / ۹۶ / ۱ / العلق / ۹۸ / ۲ / القلم / ۷۳ / ۳ / المزمل / ۴ / ۷۴ / المدثر / ۵ / ۱ / الفاتحة / ۶ / ۱۱۱ / المسد / ۷ / ۸۱ / التکویر / ۸ / ۸۷ / الأعلى / ۹ / ۹۲ / اللیل / ۱۰ / ۸۹ / الفجر / ۱۱ / ۹۳ / الضحی / ۱۲ / ۹۴ / الانشراح / ۱۳ / ۱۰۳ / العصر / ۱۴ / ۱۰۰ / العادیات / ۱۵ / ۱۰۸ / الکوثر / ۱۶ / ۱۰۲ / التکاثر / ۱۷ / ۱۰۷ / الماعون / ۱۸ / ۱۰۹ / الکافرون / ۱۹ / ۱۰۵ / الفیل / ۲۰ / ۱۱۳ / الفلق / ۲۱ / ۱۱۴ / الناس / ۲۲ / ۱۱۲ / التوحید / ۲۳ / ۵۳ / النجم / ۲۴ / ۸۰ / عبس / ۲۵ / ۹۷ / القدر / ۲۶ / ۹۱ / الشمس / ۲۷ / ۸۵ / البروج / ۲۸ / ۹۵ / التین / ۲۹ / ۱۰۶ / قریش / ۳۰ / ۱۰۱ / القارعة / ۳۱ / ۷۵ / القيامة / ۳۲ / ۱۰۴ / الهزلة / ۳۳ / ۷۷ / المرسلات / ۳۴ / ۵۰ / ق / ۳۵ / ۹۰ / البلد / ۳۶ / ۸۶ / الطارق / ۳۷ / ۵۴ / القمر / ۳۸ / ۳۸ / ص / ۳۹ / ۷ / الأعراف / ۴۰ / ۷۲ / الجن / ۴۱ / ۳۶ / یس / ۴۲ / الفرقان

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۵

ترتیب نزول / ترتیب مصحف / نام سوره / ۴۳ / ۳۵ / فاطر / ۴۴ / ۱۹ / مریم / ۴۵ / ۲۰ / طه / ۴۶ / ۵۶ / الواقعة / ۴۷ / ۲۶ / الشعراء / ۴۸ / ۲۷ / النمل / ۴۹ / ۲۸ / القصص / ۵۰ / ۱۷ / الاسراء / ۵۱ / ۱۰ / یونس / ۵۲ / ۱۱ / هود / ۵۳ / ۱۲ / یوسف / ۵۴ / ۱۵ / الحجر / ۵۵ / ۶ / الأنعام / ۵۶ / ۳۷ / الصافات / ۵۷ / ۳۱ / لقمان / ۵۸ / ۳۴ / سبأ / ۵۹ / ۳۹ / الزمر / ۶۰ / ۴۰ / غافر / ۶۱ / ۴۱ / فصلت / ۶۲ / ۴۲ / الشوری / ۶۳ / ۴۳ / الزخرف / ۶۴ / ۴۴ / الذخان / ۶۵ / ۴۵ / الجاثیة / ۶۶ / ۴۶ / الأحقاف / ۶۷ / ۵۱ / الذاریات / ۶۸ / ۸۸ / الغاشیة / ۶۹ / ۱۸ / الکهف / ۷۰ / ۱۶ / التعل / ۷۱ / ۷۱ / نوح / ۷۲ / ۱۴ / ابراهیم / ۷۳ / ۲۱ / الأنبياء / ۷۴ / ۲۳ / المؤمنون / ۷۵ / ۳۲ / السجدة / ۷۶ / ۵۲ / الطور / ۷۷ / ۶۷ / الملك / ۷۸ / ۶۹ / الحاقه / ۷۹ / ۷۰ / المعارج / ۸۰ / ۷۸ / النبأ / ۸۱ / ۷۹ / التازعات / ۸۲ / ۸۲ / الانفطار / ۸۳ / ۸۴ / الإنشاق / ۸۴ / ۲۰ / الزوم / ۸۵ / ۲۹ / العنکبوت / ۸۶ / ۸۳ / المطففين

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۶

جدول ترتیب نزول / شماره سوره / نام سوره / ۸۷ / ۲ / البقرة / ۸۸ / ۸ / الأنفال / ۸۹ / ۳ / آل عمران / ۹۰ / ۳۳ / الأحزاب / ۹۱ / ۶۰ / الممتحنة / ۹۲ / ۴ / النساء / ۹۳ / ۹۹ / الزلزال / ۹۴ / ۵۷ / الحديد / ۹۵ / ۴۷ / محمد صلى الله عليه و آله / ۹۶ / ۱۳ / الزعد / ۹۷ / ۵۵ / الرحمن / ۹۸ / ۷۶ / الإنسان / ۹۹ / ۶۵ / الطلاق / ۱۰۰ / ۹۸ / البينة / ۱۰۱ / ۵۹ / الحشر / ۱۰۲ / ۱۱۰ / النصر / ۱۰۳ / ۲۴ / النور / ۱۰۴ / ۲۲ / الحج / ۱۰۵ / ۶۳ / المنافقون / ۱۰۶ / ۵۸ / المجادلة / ۱۰۷ / ۴۹ / الحجرات / ۱۰۸ / ۶۶ / التحريم / ۱۰۹ / ۶۲ / الجمعة / ۱۱۰ / ۶۴ / التغابن / ۱۱۱ / ۶۱ / الصف / ۱۱۲ / ۴۸ / الفتح / ۱۱۳ / ۵ / المائدة / ۱۱۴ / ۹ / براءة

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۷

## آیات مستثنیات

آیا در سوره‌های مکی، آیات مدنی و یا در سوره‌های مدنی، آیات مکی وجود دارد؟ بسیاری به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند. سیوطی در بیانی مفصل، استثنائات آیات در سوره‌های مکی و مدنی را ذکر کرده است؛ مثلاً گفته است: «در سوره بقره که مدنی است، دو آیه استثناست، که آیات ۱۰۹ (فاعفوا و اصفحوا) و ۲۷۲ (لیس علیک هدیه) است و ...» (۱)

التمهید همین موارد را به تفصیل ذکر نموده ولی وجود استثنا را، چه در سوره‌های مکی و چه در سوره‌های مدنی، رد کرده است.

در فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، آیات مستثنیات بر اساس تفسیر کشاف زمخشری که با تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس و تاریخ القرآن، از ابو عبد الله زنجانی و المعجم المفهرس نیز هماهنگی دارد، در دو جدول توزیع کلمات مدنی در سوره‌های مکی به تفکیک سوره و آیه و توزیع کلمات مکی در سوره‌های مدنی به تفکیک سوره و آیه آورده شده و نتیجه بررسی آماری آن در جدول صفحه بعد نشان داده شده است. «۳» (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۴۳-۵۲.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷-۲۰۳.

(۳) فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۸

آیات مکی / ۴۴۶۸ / سوره‌های مکی / ۸۶ / سوره‌های مدنی / ۲۸ / آیات مدنی / ۱۷۶۸ / کلمات مکی / ۴۵۶۵۳ / کلمات مدنی / ۳۲۱۵۴ / تعداد سوره‌های قرآن / ۶۲۳۶ / تعداد آیات قرآن / ۷۷۸۰۷ / تعداد کلمات قرآن کریم / تعداد سوره‌ها، آیات و کلمات قرآن کریم به تفکیک مکی و مدنی / نوع سوره / تعداد سوره‌ها / تعداد آیات / تفکیک مکی مدنی / تعداد کلمات / تفکیک مکی مدنی مکی / ۵۱ / ۱۶۸۳ / ۱۶۸۳ / - / ۱۱۴۹۲ / ۱۱۴۹۲ / - / مدنی / ۲۶ / ۱۴۱۹ / - / ۱۴۱۹ / ۱۴۱۹ / - / ۲۶۴۱۲ / - / ۲۶۴۱۲ / مکی با آیات مدنی / ۳۵ / ۲۹۳۰ / ۲۷۷۶ / ۱۵۴ / ۳۶۱۵۴ / ۳۴۰۱۳ / ۲۱۴۲ / مدنی با آیات مکی / ۲ / ۲۰۴ / ۹ / ۱۹۵ / ۳۷۴۸ / ۱۴۸ / ۳۶۰۰ / جمع / ۱۱۴ / ۶۲۳۶ / ۴۴۶۸ / ۱۷۶۸ / ۷۷۸۰۷ / ۳۲۱۵۴ / ۴۵۶۵۳

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۳۹

به موجب این آمار، ۴۴۶۸ آیه مکی با ۴۵۶۵۳ کلمه و ۱۷۶۸ آیه مدنی با ۳۲۱۵۴ کلمه در قرآن مجید وجود دارد؛ یعنی ۶ / ۷۱٪ آیات مکی و ۴ / ۲۸٪ آن مدنی است. این نسبت‌ها برای کلمات به ترتیب ۷ / ۵۸٪ (حدود ۵ / ۳) و ۳ / ۴۱٪ (حدود ۵ / ۲) است.

## گزیده مطالب

۱. آیات و سوره‌های قرآن کریم به دو گروه مکی و مدنی تقسیم شده‌اند.
  ۲. آیه‌ها و سوره‌هایی که قبل از هجرت نازل شده‌اند، مکی و آنها که پس از هجرت نازل شده‌اند مدنی‌اند.
  ۳. ویژگی‌های غالبی سوره‌های مکی عبارتند از: دعوت به اصول عقاید، اخلاق متعالی، سخن از قیامت و بهشت و دوزخ، مجادله با مشرکان، کثرت وجود قسم، قصص انبیا، کوچکی سوره‌ها، کوتاهی و موزون بودن آیات و ایجاز در خطابات.
  ۴. ویژگی‌های غالبی سوره‌های مدنی عبارتند از: مجادله با اهل کتاب، رویارویی با منافقین، ذکر جهاد و احکام آن، تشریح احکام حدود، واجبات، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و معاهدات و طولانی بودن آیه‌ها و سوره‌ها.
  ۵. قرآن دارای ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۰

## پرسش

۱. به چه دلیل قرآن دارای دو نوع نزول (دفعی و تدریجی) است؟
۲. نظریه التمهید را در مورد نزول قرآن ذکر و نقد کنید.
۳. اسباب نزول به چه معناست؟ اعتبار روایات آن به چه میزان است؟
۴. آیه و سوره را تعریف کنید.
۵. چرا قرآن به سوره‌های گوناگون تقسیم شده است؟

۶. سبع طوال و مئون چه سوره‌هایی هستند؟  
 ۷. عدد سوره‌ها، آیات و کلمات قرآن را ذکر کنید.

### پژوهش

۱. آیا کتب آسمانی دیگر نظیر تورات و انجیل نیز دو نوع نزول داشته‌اند؟ توضیح دهید. «۱»
۲. سه آیه از قرآن را که دارای شأن نزولند بیان کنید.
۳. چند سوره دیگر از قرآن که هدف خاصی را تعقیب می‌نمایند، ذکر کنید.
۴. راجع به اسباب نزول آیات شراب و ترتیب این آیات، تحقیقی ارائه دهید.
۵. چرا حجم آیه‌ها و سوره‌های مکی بیش از آیه‌ها و سوره‌های مدنی است؟ (۱) ر. ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶.  
 درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۱

### بخش چهارم تاریخ قرآن (۳) تدوین قرآن

#### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۲  
 تاریخ قرآن (۳) تدوین قرآن تدوین در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله / جمع آوری علی بن ابی طالب / جمع آوری خلیفه اول / جمع آوری خلیفه سوم / اعراب و اعجام قرآن

#### برخی از اهداف آموزشی این بخش

۱. آشنایی با کتابت و نگارش قرآن کریم در زمان رسول خدا، کاتبان وحی و ابزار کتابت وحی.
۲. آگاهی از اقدام علی بن ابی طالب علیه السلام در جمع آوری قرآن و ویژگی‌های مصحف آن حضرت.
۳. کاوش در زمینه یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات تاریخ قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
۴. بررسی ادله موافقان و مخالفان جمع آوری قرآن پس از رحلت.
۵. بررسی تاریخی و روایی تدوین قرآن کریم.
۶. معرفی بعضی از مصاحف معروف بزرگان صحابه.
۷. تحقیقی در زمینه اقدام عثمان در جمع آوری دوم قرآن و توحید مصاحف، علل و انگیزه‌ها، اعضای کمیته توحید مصاحف، تعداد مصاحف عثمانی و سرنوشت این مصاحف.
۸. پاسخ به سؤالاتی از قبیل توقیفی بودن یا نبودن ترتیب آیه‌ها و سوره‌های قرآن و نحوه موضع‌گیری اهل بیت در برابر جمع قرآن به دست دستگاه خلافت.
۹. ردیابی تاریخ اولین اعراب گذاری و نقطه گذاری قرآن.
۱۰. سیری در رسم الخط قرآن مجید و فراز و نشیب تاریخی آن.

#### برخی از منابع مهم این بخش

عبارتند از: بحار الانوار، ج ۸۹؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۸-۱۳۲؛ قرآن در اسلام؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ حقائق هامة حول القرآن الکریم؛ صحیح بخاری؛ الاتقان، نوع ۱۸؛ البرهان، نوع ۱۳؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱؛ مناهل العرفان، ج ۱؛ تاریخ القرآن، ابو عبد الله زنجانی؛ تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار و دکتر سید محمد باقر حجتی.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۳

## فصل اول تدوین قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

### مقدمه

یکی از دقیق‌ترین مباحث علوم قرآنی، بررسی تاریخی نگارش و تدوین قرآن است. هر مسلمانی علاقه‌مند است با تاریخچه کتاب دینی خود آشنا گردد و از لابه‌لای مدارک و منابع موجود، میزان توجه و اهتمام مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به این کتاب مقدس به دست آورد. برای مسلمان جالب است بداند قرآنی که اکنون بی‌هیچ تغییری و تحریفی در دست او قرار گرفته چه فراز و نشیبی را در بستر تاریخ پیموده است.

تاریخ به روشنی گواهی می‌دهد که عرضه وحی آسمانی بر مردم با چنان استقبالی روبه‌رو گردید که همگان را شگفت‌زده نمود. مسلمانان در دو زمینه «حفظ» و «کتابت قرآن» همه توان و امکانات خویش را به کار گرفتند و با چنان شور و عشقی، پای در این عرصه گذاردند که قلم از توصیف آن ناتوان است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۴

### مرحله حفظ قرآن

در آغاز، پیامبر و یاران گرامی او به ضبط قرآن در سینه‌ها و حافظه‌ها، همت گماردند. عرب از این نعمت خدادادی (حافظه قوی) در حدّ کمال برخوردار بود. آنها گرچه محرومیت‌های فراوانی داشتند، در هوش و قوت حافظه سرآمد روزگار خویش بودند. آنان قصیده‌های بلند و طولانی را به راحتی حفظ می‌نمودند و در حافظه خود دیوان‌های شعر را جای می‌دادند. عرب جاهلی گاه آن چه را فقط یک‌بار می‌شنید برای همیشه در خاطره خویش بایگانی می‌نمود. این ویژگی، آنان را زبانزد خاص و عام کرده بود.

قرآن با بیان سحرانگیز خود هم در قالب و هم در محتوا، زیباترین سخن و پیام را که در عمق جان نفوذ می‌کرد به چنین گروهی عرضه نمود. آیات و سوره‌های اولیه که در مکه نازل می‌شدند، مسجع و تقریباً موزون بودند. آهنگ آیات و سوره‌ها چنان دلکش و جذاب بود که آنان را از خود بی‌خود می‌کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز یاران خود را به حفظ آیات و سوره‌ها تشویق می‌نمود. در آغاز رسالت در شهر مکه، نه شمار نویسندگان زیاد بود و نه ابزار نوشتن فراهم؛ این چنین بود که مسلمانان عرب، قدرت حافظه خویش را در مقدس‌ترین راه به کار گرفته و سینه‌ها و قلب‌های خود را جایگاه آیات نورانی قرآن کردند.

### مرحله کتابت قرآن

ضرورت نگارش قرآن کریم در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً روشن بود؛ زیرا اعتماد بر حفظ قرآن در حافظه‌ها نمی‌توانست اطمینان خاطر در مورد صیانت قرآن را فراهم سازد. از این رو گرچه در عصر نزول، آنان که سواد خواندن و نوشتن داشتند بسیار اندک بودند- به گونه‌ای که بعضی شمار باسوادان مکه را که با خط آن روز



درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۵

آشنایی داشته‌اند هفده تن ذکر کرده‌اند- اما پیامبر اسلام به جهت اهتمام خاص به قرآن برای نوشتن وحی، آنان را که نوشتن می‌دانستند برگزید تا با دقت به ثبت و ضبط آیات اقدام نمایند و هرگاه آیاتی از قرآن نازل می‌گشت، نویسندگان وحی را فرا خوانده آنان را به نوشتن وحی فرمان می‌داد. این گروه «کتاب وحی» نامیده می‌شدند.

### کاتبان وحی

در شماره کاتبان وحی اختلاف زیادی وجود دارد. حافظ بن عساکر (م ۵۷۱ ق.)

در تاریخ دمشق ۲۳ نفر را یاد می‌کند؛ ابو شامه در تلخیص این تاریخ، نام ۲۵ نفر را می‌برد؛ شبر املسی (م ۱۰۸۷ ق.) تعداد را به چهل نفر می‌رساند و حال آن که حافظ عراقی (م ۸۰۶ ق.) قبلاً نام ۴۲ نفر را به نظم در آورده بود. برهان حلبی در حواشی شفا ۴۳ نفر به نام می‌شمارد. مجتهد زنجانی نیز همین عدد را نقل می‌کند.

در میان مستشرقان، بلاشر فرانسوی می‌گوید: «تعداد کاتبان وحی به چهل نفر می‌رسید.» صورتی را که محدثان و مورخان داده‌اند با توجه به زمان روی آوردن صحابه به اسلام می‌توان بدین ترتیب تنظیم کرد:

نویسندگان دوران مکه: خلفای چهارگانه، شرحیل بن حسنه (م ۱۸ ق.)،

عبد الله بن سعد بن ابی السرح (م ۳۷ ق.)، خالد بن سعید بن عاص بن امیه، طلحه، زبیر (م ۳۶ ق.)، سعد بن ابی وقاص (م ۵۵ ق.)،

عامر بن فهیره (م ۴ ق.)، علاء بن حضرمی (م ۲۱ ق.)، معقیب بن ابی فاطمه (م ۴۰ ق.)، ارقم بن ابی الارقم (م ۱۱ ق.)،

حاطب بن عمرو، حاطب بن ابی بلتعنه (م ۳۰ ق.)، مصعب بن عمیر، عبد الله بن جحش، جهم بن قیس و سالم مولی ابی حذیفه (م ۱۲ ق.).

نویسندگان دوران مدینه: در آغاز بیشتر ابی بن کعب نویسندگی را انجام می‌داد.

آن‌گاه زید بن ثابت که آموخته‌تر و ورزیده‌تر شده و کتابت را نزد اسیران بدر تکمیل کرده بود، بیشتر در محضر پیامبر حضور می‌یافت. کسانی که بعدها به این جمع

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۶

پیوستند عبارتند از: عبد الله بن رواحه (م ۸ ق.)، ثابت بن قیس (م ۱۲ ق.)، حنظله بن ربیع (م ۴۵ ق.)، حذیفه بن یمان (م ۳۶ ق.)،

علاء بن عقبه، جهیم بن الصّیلت، عبد الله بن زید (م ۶۳ ق.)، محمد بن مسلم (م ۴۳ ق.)، حنظله بن ابی عامر (م ۳ ق.)، عبد الله بن

عبد الله بن ابی بن سلول، ابو زید قیس بن سکن، عقبه بن عامر (م ۵۸ ق.)، معاذ بن جبل، ابو ایوب انصاری (م ۵۲ ق.)، مغیره بن

شعبه (م ۵۰ ق.)، ابو سفیان و دو پسرش یزید و معاویه، عبد الله بن ارقم (م ۴۴ ق.) و حویطب بن عبد العزّی (م ۵۴ ق.) را نیز

گفته‌اند که از سال هشت هجری در این جمع بوده‌اند. بدین ترتیب ۴۵ تن از صحابه در کتابت وحی شرکت داشته‌اند. «۱»

ابو عبد الله زنجانی پس از آن که نام ۴۳ تن را به عنوان کاتبان وحی ذکر می‌کند، می‌گوید: «آنان که بیشترین کتابت و ملازمت را

با پیامبر داشتند، زید بن ثابت و علی بن ابی طالب علیه السلام بودند.» «۲»

در مورد علی علیه السلام تقریباً همه تصریح دارند که از کاتبان اولیه و مداوم وحی بوده است. «۳» لازم است بدانیم غیر از کاتبان

وحی، نویسندگانی بوده‌اند که عهدنامه‌ها، صلحنامه‌ها و یا نامه‌های معمولی را برای پیامبر می‌نوشته‌اند و احتمال آن که نام این افراد

در شمار کاتبان وحی قرار گرفته باشد، بعید به نظر نمی‌رسد. یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد:

برای رسول خدا نویسندگانی بود که وحی و نامه و عهدنامه‌ها را می‌نوشتند که عبارتند از: علی بن ابی طالب، عثمان بن عفّان،

عمرو بن عاص بن امیه، معاویه بن ابی سفیان، شرحیل بن حسنه، عبد الله بن سعد بن ابی سرح، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید

بن ثابت، حنظلّه بن ربیع، ابی بن کعب، (۱) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۶۲-۲۶۴.

(۲) تاریخ القرآن، ص ۴۲.

(۳) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۶۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۷

جهیم بن صلت و حصین بن نمیر. «۱»

در مورد معاویه گفته‌اند که او نامه‌ها و رسائل و عهدنامه‌ها را می‌نوشته است. «۲»

ابن شهر آشوب در مناقب در ذکر کاتبان وحی می‌نویسد:

علی علیه السّلام بیشتر، کتابت وحی می‌نمود و غیر وحی را نیز می‌نوشت. ابی بن کعب و زید بن ثابت وحی را می‌نوشتند. زید و

عبد الله بن ارقم به پادشاهان نامه می‌نوشتند. علاء بن عقبه و عبد الله بن ارقم قبالات را می‌نوشتند.

زبیر بن عوام و جهیم بن صلت کتابت صدقات را داشتند. عثمان، خالد و ابان (دو فرزند سعید بن عاص)، مغیره بن شعبه، حصین بن

نمیر، علاء بن حضرمی، شرحبیل بن حسنه، حنظلّه بن ربیع اسدی و عبد الله بن سعد بن ابی سرح- که خائن در کتابت بود و رسول

خدا او را لعن نمود و مرتد گشت- برای پیامبر کتابت می‌نمودند. «۳»

ابن ابی الحدید می‌گوید:

محققان تاریخ نویس برآنند که وحی را علی علیه السّلام و زید بن ثابت و زید بن ارقم می‌نوشتند و حنظلّه بن ربیع و معاویه بن ابی

سفیان برای پیامبر نامه‌های پادشاهان و رؤسای قبایل و ... را می‌نوشتند. «۴»

بدین ترتیب روشن می‌گردد که تنها در مورد عده‌ای محدود از صحابه پیامبر که کتابت وحی را بر عهده داشته‌اند اتفاق نظر وجود

دارد و بسیاری از آنها که نامشان در شمار کاتبان وحی آمده است؛ کتابت غیر وحی را بر عهده داشته‌اند.

رافعی پس از بیان این نکته که در تعیین نویسندگان وحی، اختلاف نظر وجود دارد، می‌نویسد: (۱) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۰.

(۲) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۶۷.

(۳) مدخل التفسیر، ص ۲۴۰.

(۴) همان، ص ۲۴۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۸

در مورد پنج تن که عبارتند از: علی بن ابی طالب، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عبد الله بن مسعود اتفاق نظر وجود

دارد. «۱»

## ابزار کتابت قرآن

ابزار نویسندگی در عصر نزول قرآن بسیار ساده بود. مسلمانان از هرچه که نوشتن بر آن امکان‌پذیر بود، استفاده می‌کردند. در

بسیاری از احادیث جمع‌آوری و کتابت قرآن کریم، از این ابزار نامی به میان آمده است که همه قرآن‌شناسان بر آنها اتفاق نظر

دارند.

۱. عسب جمع عسیب: چوب خرما که برگ‌هایش را می‌کنند و در قسمت پهن آن می‌نوشتند.

۲. لخاف جمع لخفه: سنگ‌های کوچک و صفحه‌های نازک سنگ.

۳. رقاع جمع رقه: برگ‌های کاغذ، درخت یا پوست نازک.

۴. ادم جمع ادم یا ادم: قطعات پوست دباغی شده حیوانات.

۵. اکتاف جمع کتف: استخوان شتر یا گوسفند.
  ۶. اکتاف جمع قتب: تخته چوبی که بر پشت شتر می گذاشتند که بر آن بنشینند.
  ۷. اضلاع جمع ضلع: استخوان‌های صاف دنده‌های حیوانات.
  ۸. حریر: پارچه ابریشمی که گاهی قرآن را بر آن می نوشتند.
  ۹. قراطیس: جمع قرطاس به معنای کاغذ.
  ۱۰. شظاظ: نوعی چوب. (۲)
- دکتر رامیار می نویسد:
- اعراب کاغذ را از قدیم می شناختند. آن هنگام کاغذ در هند ساخته می شد و (۱) اعجاز القرآن، ص ۳۲.
- (۲) ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۴۹
- از آن جا به یمن می فرستادند، و توسط کاروان‌های تجارتنی تابستانی و زمستانی از یمن به شام و از آن جا به روم می رفت و عربستان آن موقع واسطه تجارت جنوب و شمال بود. (۱)

### چگونگی کتابت آیات قرآن

#### الف) کتابت به حسب ترتیب نزول آیات

کاتبان و نویسندگان وحی، آیات هر سوره را که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز می گشت، به ترتیب نزول آن، به دستور شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می نوشتند. آنان موظف به رعایت ترتیب نزول آیات بودند. در حقیقت، تنظیم آیاتی که نازل می گشت زیر نظر و با اشراف کامل پیامبر صورت می گرفت و اجتهاد و نظر شخصی هیچ یک از نویسندگان نمی بایست در این امر دخالتی داشته باشد. همین چینش و تنظیم آیات نازل شده در کنار یکدیگر بود که سوره‌ای از قرآن را تشکیل می داد و تحدی و مبارزه طلبی قرآن نیز به همین سوره‌ها صورت می گرفت.

پیامبر و نویسندگان که کتابت وحی را بر عهده داشتند و آیات را پی در پی و به ترتیب نزول می نوشتند، هرگاه «بسمله» دیگری نازل می شد درمی یافتند که سوره قبل پایان یافته و سوره‌ای دیگر آغاز گشته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: کان يعرف انقضاء سورة بنزول بسم الله الرحمن الرحيم ابتداء لأخری؛ (۲) پایان هر سوره‌ای به واسطه نزول بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز سوره دیگر شناخته می شد.

ابن عباس گفته است: «پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول بسم الله الرحمن الرحيم می دانست که سوره قبلی پایان یافته و سوره دیگری آغاز گشته است.» (۳) (۱) تاریخ قرآن، ص ۲۷۷.

(۲) التمهید، ج ۱، ص ۲۱۲.

(۳) همان جا؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۰

بدین ترتیب آیات قرآن بر اساس ترتیبی طبیعی، که همان ترتیب نزول بود، در قالب سوره‌ها مرتب شدند؛ آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی. هرچند گاه ممکن بود تکمیل سوره‌ای که آیاتش پاره‌پاره نازل می گشت مدتی به طول انجامد.

**(ب) کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله**

در بخش اول در فصل مربوط به عناوین قرآن دانستیم که یکی از عناوین و اوصاف قرآن، «متشابه» است؛ یعنی قرآن کتابی است که آیاتش با هم هماهنگی کامل دارند. همین امر می‌تواند یکی از دلایلی باشد که روشنگر نوعی دیگر از تدوین و کتابت آیات قرآن است. بر اساس مدارک تاریخی گاه آیه یا آیاتی نازل می‌شده ولی پیامبر به نویسندگان وحی، دستور می‌داده است که آن آیه یا آیات را در لابه‌لای سوره‌ای که قبلاً نازل شده و پایان یافته بود، قرار دهند. این گونه تنظیم آیات که خارج از روال طبیعی نزول آیات بوده است، نیازمند به تصریح و تعیین شخص پیامبر داشت و بی‌گمان حکمت و مصلحتی در آن نهفته بوده.

ابن عباس می‌گوید: زمانی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشت و سوره‌هایی چند بر او نازل می‌گشت. وقتی آیاتی بر او نازل می‌شد بعضی از نویسندگان را احضار کرده می‌فرمود: «این آیات را در سوره‌ای که فلان خصوصیات را دارد بگذارید.» (۱) در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که آخرین آیه‌ای که نازل گشت آیه وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ بود. جبرئیل به پیامبر اعلام نمود که آن را آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهد. (۲) «(۱) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰، نوع ۱۸. (۲) مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۱

البته لازم است بدانیم که این نوع تنظیم آیات در اسناد تاریخی بسیار کم گزارش شده است و تنظیم عمده آیات به همان ترتیب طبیعی نزول بوده است. با یک نمونه دیگر از این آیات آشنا می‌شویم:

عثمان بن ابی العاص می‌گوید: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که جبرئیل بر او نازل شد. پیامبر فرمود که جبرئیل مرا امر نمود که آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ... را در این موضع از سوره نحل قرار دهم و آیه، میان آیات استشهاد و آیات عهد سوره نحل قرار داده شد. (۱)

**(ج) کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به اجتهاد صحابه**

در برخی از سوره‌های قرآن کریم، ترتیب و تنظیم آیات، مطابق با ترتیب طبیعی نزول نیست و مدرکی نیز در دست نیست که تنظیم آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد.

مجلسی (ره) در بحار الانوار یکی از این سوره‌ها را سوره «ممتحنه» ذکر می‌کند. نه آیه اول این سوره در سال هشتم هجری در شأن حاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است. (۲)

به دنبال این آیات، دو آیه وجود دارد که نزول آن به سال ششم هجری پس از (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰.

(۲) حاطب بن ابی بلتعنه، اسلام آورد و به مدینه هجرت نمود؛ در حالی که همسرش در مکه باقی مانده بود.

قریش از این نگران بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ با آنان برخیزد. بنابراین از همسر حاطب خواستند تا در ضمن نامه‌ای که به حاطب می‌نویسد اخباری را در این زمینه از او جویا شود. نامه‌ای نوشتند و حاطب نیز در جواب آنان در نامه‌اش اطلاع داد که پیامبر قصد جنگ دارد. نامه را به دست زنی به نام صفیّه داد.

وی نامه را در موی سر خویش پنهان نمود و حرکت کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و پیامبر را آگاه نمود. حضرت، علی علیه السلام و زبیر بن عوام را به جست و جوی آن زن فرستاد. وقتی او را یافتند امیر المؤمنین فرمود: نامه کجاست؟ زن انکار نمود. او را بازرسی نمودند ولی چیزی نیافتند. زبیر گفت:

ما با او چیزی ندیدیم. علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، پیامبر به ما دروغ نگفته است... آن گاه رو به زن نمود و فرمود: به خدا قسم، یا نامه را می‌دهی یا سرت را نزد رسول خدا خواهم برد! زن نامه را داد و علی علیه السلام آن را خدمت پیامبر آورد. پیامبر به حاطب فرمود: این چیست؟ او سوگند خورد که نفاق نکرده و تنها به خاطر حسن برخورد قریش با همسرش می‌خواسته پاداشی به آنها بدهد. در این حال خداوند این آیات را بر پیامبر نازل فرمود. (المیزان، ج ۲۹، ص ۲۳۵).

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۲

صلح حدیبیه در شأن فرار زنی به نام سبیهه اسلمیه یا کلثوم بنت عقبه، اتفاق افتاده است. «۱» نزول آیه دوازدهم در سال نهم هجرت بوده که مربوط به بیعت زنان است. «۲»

آخرین آیه این سوره، کاملاً با آیات اولیه از نظر محتوا هماهنگ است. «۳»

### توقیفی بودن یا نبودن نظم آیات

به دنبال مطالبی که در زمینه چگونگی کتابت آیات قرآن کریم ذکر گردید، دو پرسش اساسی وجود دارد که پاسخ یکسانی به آن داده نشده است:

۱. آیا ترتیب آیات در هر سوره به دستور پیامبر بوده است؛ یعنی توقیفی است یا اجتهادی؟

۲. آیا ترتیب سوره‌های قرآن توقیفی است یا اجتهادی؟ «۴» آن چه از مفاد بند الف و ب در بحث چگونگی کتابت آیات به دست می‌آید، توقیفی بودن تنظیم آیات یک سوره است. اما بند ج در همین قسمت، خلاف آن را اثبات می‌کند. راستی تنظیم سوره‌هایی نظیر سوره ممتحنه چگونه صورت گرفته است؟

آیا ترتیب آیات در تمام سوره‌ها توقیفی بوده است؟

آیا ترتیب آیات در اکثر سوره‌ها توقیفی بوده و در برخی اجتهادی؟

آیا ترتیب آیات در مورد بعضی از سوره‌ها توقیفی و در مورد بعضی دیگر (۱) سبیهه اسلمیه زن مسلمان مهاجری بود که شوهر کافر خویش را رها و به مدینه فرار نمود و نزد پیامبر آمد. شوهرش به دنبال او به حضور پیامبر رسید و آمدن او مصادف با صلح حدیبیه بود و پیامبر با قریش عهد بسته بود که هر کس از قریش به مسلمانان پناهنده شود، آن را برگرداند. در چنین شرایطی بود که این دو آیه نازل گشت.

(۲) در هنگام فتح مکه وقتی پیامبر، که بر روی صفا بود، از بیعت مردان فارغ گشت، زنان نیز آمدند تا با او بیعت نمایند. پس این آیه نازل گشت. (مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۱۳).

(۳) ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۶۷-۷۰؛ و التمهید، ج ۱، ص ۲۱۴.

(۴) پاسخ به این سؤال، در فصل چهارم همین بخش خواهد آمد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۳

اجتهادی بوده است؟

پاسخ به این سؤالات از آن جهت مهم است که در به تصویر کشیدن سیمای تاریخی تدوین قرآن، بسیار کارساز است.

بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان به توقیفی بودن قرآن پاسخ مثبت داده‌اند.

جلال الدین سیوطی می‌گوید: «اجماع و نصوص فراوان دلالت بر توقیفی بودن ترتیب آیات دارند و تردیدی در این امر نیست.» «۱» وی در این زمینه به چند روایت استناد کرده «۲» می‌گوید:

از جمله نصوصی که اجمالاً بر توقیفی بودن آیات دلالت دارند، روایاتی هستند که قراءت سوره‌های مختلف قرآنی را در زمان‌ها و

مکان‌های مختلف برای پیامبر نقل کرده‌اند؛ مثلاً- در صحیح بخاری آمده است که، پیامبر سوره اعراف را در نماز مغرب قرائت می‌فرمود و یا هَلْ أتی عَلَی الْإِنْسَانِ وَ الْم تَنْزِیلُ را صبح‌های جمعه قرائت می‌کرد ... «۳»

قاضی ابو بکر باقلانی در کتاب انتصار گفته است: «ترتیب آیات، امری واجب و فرمانی لازم است. جبرئیل می‌گفت: فلان آیه را در فلان جا قرار دهید.»

وی هم چنین معتقد است امت، ترتیب آیات هر سوره و مواضع آن را از ناحیه پیامبر ثبت نموده، همان گونه که قراءات را از آن حضرت دریافت کرده است.

مکی و دیگران گفته‌اند:

ترتیب آیات در سوره‌ها به دستور پیامبر بوده است و چون حضرت به ثبت «بسمله» در سوره براءت فرمان نداد، این سوره بدون «بسمله» رها گردید. «۴»

ابن حصار معتقد است که قرار دادن آیات به جای خویش، منحصر با وحی (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹، نوع ۱۸.

(۲) دو مورد از آن قبلا در بند ب مربوط به کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به دستور پیامبر ذکر شد.

(۳) همان، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

(۴) همان، ص ۱۹۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۴

انجام گرفته است. پیامبر بود که می‌فرمود: فلان آیه را در فلان سوره قرار دهید و از تلاوت خود پیامبر صلی الله علیه و آله به همین ترتیب کنونی با نقل متواتر یقین حاصل گشته است. «۱»

بیهقی نیز همین عقیده را دارد. «۲»

زرکشی دلیل دیگری برای توقیفی بودن نزول می‌آورد:

اصحاب، قرآن را همان گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند، نوشتند؛ بدون آن که چیزی را مقدم یا مؤخر دارند. تلاش صحابه در جمع آوری قرآن در یک موضع بود و نه در ترتیب و نظم بخشیدن به آن؛ چرا که قرآن در لوح محفوظ به همین صورتی که در مصاحف فعلی ما وجود دارد، نوشته شده بود. خداوند آن را یک مرتبه به صورت کامل به آسمان دنیا نازل کرد (با توجه به آیات نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر) سپس به صورت متفرق و به تدریج در طول زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن حضرت نازل می‌شد. «۳»

زرکشی از قول ابو الحسین بن فارس (احمد بن فارس بن زکریا) نیز نقل می‌کند که جمع آیات در سوره‌ها توقیفی است و پیامبر متولی این کار بوده است. «۴»

اما آیا واقعیت نیز همین است؟ آیا ترتیب تمام آیات در تمام سوره‌های قرآن توقیفی است؟

اگر چنین است باید تمام آیات مکی در سوره‌های مکی و تمام آیات مدنی در سوره‌های مدنی قرار داشته باشند؛ در حالی که مدعیان همین نظریه، نظیر سیوطی و زرکشی در نوشته‌های خود به تفصیل از آیات مستثنیات (آیات مکی در سوره‌های مدنی و به عکس) سخن گفته و نمونه‌های آن را بر شمرده‌اند. اگر کسی بگوید پیامبر گاهی از اوقات، خودش این ترتیب را بر هم می‌زد و این نیز عین توقیفی بودن است، (۱) همان، ص ۱۹۴.

(۲) همان، ص ۱۹۵.

(۳) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۱.

(۴) همان.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۵

پاسخ روشن است: همان طور که پیش از این گفتیم چنین اقدامی از سوی پیامبر - که دستور دهد آیه‌ای در فلان موضع از سوره قبلی قرار داده شود - چند مورد بیشتر گزارش نشده است. اکثر کسانی که به توقیفی بودن ترتیب همه آیات نظر داده‌اند، به همین موارد استناد کرده‌اند. آنان یک حکم کلی و سراسری برای همه آیات الهی را بر اساس یک روایت از عثمان بن ابی العاص یا ابن عباس صادر کرده‌اند؛ در حالی که نقل آنها فقط در مورد تعیین جایگاه یک آیه بوده است.

استدلالی که جلال الدین سیوطی بر توقیفی بودن همه آیات نموده است، نیز تام نیست؛ زیرا این که قراءت سوره‌هایی از قرآن را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به پیامبر نسبت داده‌اند، اولاً، شامل همه سوره‌ها نمی‌شود و ثانیاً، سخن در تدوین و تنظیم آیات است و نه قراءت آن، این تنظیم هم در زمان حیات پیامبر و هم پس از رحلت انجام گرفته است و قراءت آن حضرت، امکان تقدیم و تأخیر آیات در سوره‌ها از سوی دیگران را نفی نمی‌کند.

استدلال زرکشی از همه عجیب‌تر است؛ زیرا روایاتی که از شیعه و سنی بیانگر نزول قرآن از لوح محفوظ به آسمان چهارم یا آسمان دنیا هستند، هیچ گونه دلالتی بر این که قرآن به همین ترتیب فعلی در لوح محفوظ نوشته شده بوده است، ندارند و اساساً آن روایات ناظر به امری فراتر از کتابتند.

حقیقت این است که نمی‌توان از نظریه توقیفی بودن ترتیب تمام آیات دفاع نمود و ناچار باید به سراغ سؤال دیگر رفت.

نویسنده التمهید عقیده دارد که در تعدادی اندک از سوره‌های قرآن کریم ترتیب طبیعی نزول وجود ندارد و نصّ خاصی هم از طرف پیامبر در ارتباط با تنظیم آیات آن در دست نیست. بنابراین به ناچار باید حکم به توقیفی نبودن ترتیب این سوره‌ها نمود. «۱» (۱) التمهید، ج ۱، ص ۲۱۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۶

اما علامه طباطبائی با این که معتقد به توقیفی بودن ترتیب آیات در اکثر سوره‌های قرآن کریم است، در عین حال تعداد سوره‌هایی را که تنظیم بعضی از آیات در آنها به اجتهاد و رأی صحابه صورت گرفته است، اندک نمی‌داند. به نظر علامه وقوع برخی از آیاتی که به صورت متفرّق نازل شده در جایی که فعلاً قرار دارند، خالی از مداخله اجتهادی صحابه نبوده است و این مسأله از ظاهر روایات جمع اول قرآن (در زمان خلیفه اول) به دست می‌آید.

علامه با استناد به روایتی که از طرق شیعه و سنی در نحوه تنظیم آیات سوره‌ها وجود دارد - مبنی بر این که مسلمانان، آیات را به همان ترتیب نزول می‌نوشتند تا وقتی که «بسمله» نازل می‌شد و آن گاه همه می‌فهمیدند سوره پایان یافته و سوره دیگری آغاز گشته است - استدلال می‌کند که این روایات، صراحت دارند آیات قرآن نزد پیامبر به ترتیب نزول مرتب شده بودند؛ آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی. اگر اینک ما اختلافی را در مواضع آیات مشاهده می‌کنیم، مربوط به اجتهاد صحابه است. روایات غیر قابل شمارشی از اسباب نزول، دلالت دارند که آیات فراوانی در سوره‌های مدنی هستند که در مکه نازل شده‌اند و آیاتی نیز در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده‌اند، اما در سوره‌هایی که نزولشان در اوایل هجرت است، قرار گرفته‌اند. «۱»

در بیانی که از المیزان نقل گردید، علامه عقیده به توقیفی نبودن ترتیب گروهی از آیات در جمع‌آوری قرآن پس از رحلت دارد، اما در زمان حیات پیامبر اکرم، که خود آن حضرت ناظر در امر کتابت قرآن بوده است، بی‌گمان چنین امری اتفاق نیفتاده و ترتیب، توقیفی بوده است. «۲» (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

(۲) ملتزم شدن به آن چه علامه در المیزان فرموده است، پیامدهای نامقبولی دارد؛ زیرا اولاً، وقتی ما به توقیفی بودن ترتیب آیات در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله اعتقاد داشتیم، بدین معناست که تخلف از آن بر

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۷

**حافظان و جامعان قرآن کریم****اشاره**

در آغاز این فصل به اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب در دو قسمت حفظ و کتابت هیچ مسلمانی جایز نیست. حال اگر چنین ترتیبی به صورت گسترده پس از رحلت درهم ریزد و بسیاری از آیات به ترتیبی غیر از ترتیب مورد نظر پیامبر، تنظیم گردند، بدون شک خدشه‌ای بر قداست و مصونیت قرآن وارد گشته است. این تغییر و جابه‌جایی در مورد تنظیم سوره‌ها چندان زیان بخش نیست؛ زیرا هر سوره به منزله یک واحد و مجموعه مستقل در قرآن مطرح است، همان گونه که ما می‌توانیم برای قراءت قرآن، سوره‌های گوناگون را گزینش کنیم، چیش سوره‌ها نیز اگر چه بر خلاف ترتیب نزول باشند، در اصل قرآن اختلالی ایجاد نمی‌کند. این حکم هرگز نمی‌تواند در مورد آیات یک سوره صادق باشد، آیات، یک مجموعه به هم پیوسته و حساب شده‌اند و تغییر و جابه‌جایی، آن هم در بعد وسیع آن، به نوعی تحریف می‌انجامد.

ثانیا، بخش مهمی از اعجاز قرآن در وراى همین نظم آیاتش نهفته است. وقتی قرآن حتی به آوردن یک سوره تحدی می‌کند، نظم آیات آن نیز مورد نظر است. بدون شک نقشی را که تنظیم کلمات در قالب یک آیه ایفا می‌کنند، تنظیم آیات در قالب یک سوره نیز، کم یا بیش بر عهده دارند. برای از بین بردن لطافت و زیبایی یک قصیده کافی است که یک مصرع از آن جابه‌جا گردد. قرآن بسی دقیق‌تر و حساب‌شده‌تر از یک قصیده تنظیم شده است؛ بلکه اساسا مقایسه میان این دو صحیح نیست. هر گونه جابه‌جایی آیات به وضوح ناهمگونی و عدم سازش را نمایان می‌ساخته است و حافظان قرآن خود بهتر از هر کس دیگر آن را احساس می‌کرده‌اند.

از پیامدهای چنین التزامی که بگذریم، اصل این عقیده نیز با مبنای علمای سازگاری ندارد؛ زیرا علمای که از گستردگی آیات مستثنیات سخن به میان آورده است، به استناد و اتکای روایات غیر قابل شمارش اسباب نزول در این زمینه است (المیزان، ج ۱۱، ص ۱۲۸)، و این در حالی است که خود ایشان در موارد دیگر به شدت، اعتبار روایات اسباب نزول را مورد تردید قرار می‌دهد.

مسأله دیگر، عدم وجود اختلاف در ترتیب آیات سوره‌ها میان صاحبان مصاحف متعدد است؛ چه آنان که نوشته‌های قرآنی خود را در زمان حیات پیامبر در دست داشته‌اند، و چه آنان که پس از رحلت به این کار روی آوردند و آن چه مطرح است اختلاف در ترتیب سوره‌های مصاحف اصحاب است و یا اختلاف در شماره سوره‌ها. بدون تردید اگر در تنظیم آیات پس از رحلت پیامبر، اجتهاد صحابه دخالت می‌کرد، اختلاف نظر، آن هم در طیفی بسیار گسترده پدیدار می‌گشت و چون چنین چیزی وجود ندارد، باید حتی در مورد آیات مستثنیات چاره‌ای دیگر اندیشید؛ نه آن که آنها را با دخالت رأی و نظر صحابه مرتبط دانست.

اشکال دیگر به این نظریه، وجود انبوه حافظان قرآن کریم در میان مسلمانان بوده است. حافظانی که سوره‌ها را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حفظ کرده و همواره قراءت قرآن را بهترین کار خود به حساب می‌آورده‌اند، آیا با وجود این گروه، امکان تخطی از ترتیب پیامبر اکرم آن هم با این گستردگی وجود داشته است؟

آری، فی الجمله می‌توان پذیرفت که در تعدادی اندک از سوره‌های قرآن کریم ترتیب توقیفی نیست و در هنگام جمع‌آوری قرآن پس از رحلت در تنظیم معدودی از آیات جابه‌جایی‌هایی صورت گرفته است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۸

قرآن کریم اشاره‌ای نمودیم و اینک در پایان خواهیم دید که در طول مدت رسالت و دوران مکه و مدینه، قرآن کریم در این دو



زمینه از چه پشتوانه‌های ظاهری برخوردار گردید.

## الف) حافظان قرآن

حافظان در میان صحابه بسیار زیاد بودند. چنان که صحت این مدعا را کشته‌شدگان احد و بئر معونه و واقعه یمامه شهادت می‌دهند. در ماه صفر سال چهارم هجرت حادثه بئر معونه پیش آمد، «۱» که چهل تن یا هفتاد تن از اصحاب به قتل رسیدند. سالی از رحلت رسول خدا می‌گذشت که واقعه یمامه پیش آمد. «۲» از مسلمانان ۱۰۰۰ یا ۱۲۰۰ نفر کشته شدند که در میان آنها- به کمترین شماره- هفتاد تن از صحابه و حاملان قرآن به شهادت رسیدند. «۳»

دکتر رامیار پس از شمارش حاملان قرآن (حافظان) از دو گروه مهاجر و انصار و نیز همسران پیامبر، می‌گوید: بدین ترتیب اسامی ۳۷ نفر از حافظان قرآن را از عهد نبی صلی الله علیه و آله و سلم در دست داریم. اما مسلماً جز اینان بسیاری از قاریان هستند که قراءتشان به ما نرسیده و از یاد رفته‌اند. «۴»

ذکر تفصیلی یک‌یک حاملان و حافظان قرآن و معرفی آنان به درازا خواهد (۱) چهار ماه بعد از جنگ احد، پیامبر چهل یا به روایتی هفتاد تن از برگزیدگان انصار را که «قراء» نامیده می‌شدند به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر برای آموزش قبیله بدان جا فرستاد. در رأس آنها «منذر بن عمرو» بود که پیش از اسلام هم نوشتن می‌دانست. در «بئر معونه»، که آبی است در کوه بر سر راه مدینه به مکه، کافران بر سر آنها ریخته، همه را کشتند. پیامبر چنان از این حادثه متأثر گشت که تا یک ماه در قنوت نماز صبح بر آنها به اسم و رسم نفرین می‌کرد. (محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۳۰).

(۲) توضیح این حادثه در فصل سوم خواهد آمد.

(۳) محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۵۳؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۶.

(۴) محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۵۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۵۹

انجامید. از این رو تنها تعدادی از معروف‌ترین آنان را نام می‌بریم که عبارتند از: علی ابن ابی طالب علیه السلام، عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عثمان، معاذ بن جبل، ابو الدرداء، ابو ایوب، سعد بن عبید و ابو زید.

## ب) جامعان قرآن

گرچه گروهی مخصوص کتابت قرآن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده داشتند، اما این امر مانع از آن نبود که تعدادی از اصحاب به نوشتن آیات و سوره‌های قرآن برای خود نیز اقدام نمایند.

قتاده از انس بن مالک سؤال می‌کند: من جمع القرآن علی عهد رسول الله؟ و او پاسخ می‌دهد: أربعة کلهم من الأنصار: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید؛ «۱» جمع کنندگان چهار تن و همگی از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ، زید و ابو زید.

در نقل دیگری گفته شده که: پیامبر رحلت فرمود؛ در حالی که قرآن را جز چهار تن جمع ننموده بودند: ابو الدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید. «۲»

ابو عبد الله زنجانی می‌گوید:

بعضی از صحابه تمام قرآن را در زمان حیات پیامبر و بعضی دیگر، قسمتی از قرآن را جمع آوری نمودند و پس از رحلت تکمیل

نمودند. محمد بن اسحاق در الفهرست جامعان قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را علی بن ابی طالب علیه السلام، سعد بن عیبید بن نعمان بن عمرو بن زید، ابو الدرداء (عویمیر بن زید)، معاذ بن جبل، ابو زید بن ثابت بن زید بن نعمان، ابی بن کعب بن قیس، عیبید بن معاویه و زید بن ثابت دانسته است. «۳» (۱) صحیح بخاری، ج ۹، ص ۴۷؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴.

(۲) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۷.

(۳) تاریخ القرآن، فصل هشتم، ص ۴۶.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۱۶۰

بعضی گفته‌اند تعبیر جمع در این روایات به معنای حفظ است؛ چون به حافظان قرآن «جماع» نیز اطلاق می‌شده است؛ ولی اگر چنین چیزی هم درست باشد در مورد این روایات صادق نیست؛ زیرا همان گونه که گفتیم قراء و حافظان قرآن در زمان پیامبر بسیار زیادتر از این تعداد بوده‌اند، و اگر مراد از جمع، حفظ باشد دلیلی ندارد که افراد به این چند تن محدود گردند. حتی بعضی معتقدند نویسندگان قرآن نیز بیش از این تعداد بوده‌اند؛ زیرا در بسیاری از روایات تشویق به قراءت قرآن از روی مصحف شده است که نشان وجود نوشته‌های قرآنی فراوانی در عصر پیامبر است. «۱»

حاکم در مستدرک می‌گوید: «قرآن سه مرتبه جمع گردید که مرتبه اول آن در زمان پیامبر بود.» «۲»

البته دلیلی وجود ندارد که جمع کنندگان قرآن در زمان پیامبر به تنظیم سوره‌های قرآن و مرتب نمودن آنها پرداخته باشند. آن چه مسلم است اصل کتابت و نگارش قرآن در عهد آن حضرت است و همه شواهد و قراین حکایت از اهتمام شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این امر دارند. (۱) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۹۹ و ۱۰۰.

(۲) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۱.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۱۶۱

## گزیده مطالب

- از همان آغاز نزول قرآن، همه مسلمانان استعداد و توانایی خویش را در دو قسمت حفظ و کتابت قرآن به کار گرفتند.
  - گرچه بعضی شمار کاتبان وحی را تا ۴۵ تن ذکر نموده‌اند؛ ولی کسانی که در مورد آنان اتفاق نظر وجود دارد عبارتند از: علی بن ابی طالب علیه السلام، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عبد الله بن مسعود.
  - در روایات تاریخی از ابزاری نظیر عسب، لخاف، رفاع، ادیم، اکتاف، اقتاب، اضلاع، حریر و قراطیس به عنوان ابزاری که قرآن را بر آنها می‌نوشته‌اند یاد شده است.
  - نویسندگان وحی آیات قرآن را به همان ترتیب نزول به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نوشتند و هرگاه «بسمله» ای نازل می‌شد، علامت آن بود که سوره‌ای پایان یافته و سوره دیگر آغاز گشته است.
  - در بعضی از موارد به تشخیص پیامبر و یا به دستور جبرئیل آیات نازل شده در میان آیات سوره دیگری جای می‌گرفتند.
  - تنظیم و ترتیب آیات قرآن در اکثر سوره‌ها توقیفی است و البته در تعدادی اندک با رأی و اجتهاد صحابه صورت گرفته است.
  - بسیاری از صحابه حافظ قرآن بوده‌اند که بعضی از مشهورترین آنان عبارتند از: علی بن ابی طالب علیه السلام، عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عثمان، معاذ بن جبل، ابو الدرداء، ابو ایوب، سعد بن عیبید و ابو زید.
  - برخی از صحابه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقدام به جمع‌آوری آیات و سوره‌های قرآن برای خود نمودند.
- درسنانه علوم قرآنی، ص: ۱۶۲

## فصل دوم جمع آوری علی بن ابی طالب علیه السلام

## اشاره

دوره نگارش قرآن پس از رحلت را از اهتمام شخصیتی چون علی بن ابی طالب علیه السلام بدین کار، آغاز می‌کنیم. علی علیه السلام که بزرگ‌ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و در همه صحنه‌ها پیشتاز و پیشگام بود و از آغاز نزول وحی سایه به سایه در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کتابت وحی را نیز به طور مداوم بر عهده داشت، در واپسین روزهای حیات پربرکت رسول گرامی اسلام، از جانب آن حضرت مأمور به جمع آوری قرآن گردید.

ابن مسعود، که خود صحابی بزرگ پیامبر بود، گفت: «احدی را چون علی بن ابی طالب علیه السلام آشناتر به قراءت قرآن ندیدم.» (۱)

ابو بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

یا علی، القرآن خلف فراشی فی المصحف و القراطیس، فخذوه و اجمعوه و لا تضيّعوه كما ضیعت اليهود التوراه؛ (۱) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۶۳

ای علی! این قرآن در کنار بستر من، میان صحیفه‌ها و حریر و کاغذها قرار دارد، قرآن را جمع کنید و آن را آن گونه که یهودیان، تورات خود را از بین بردند، ضایع نکنید. (۱)

و این گونه بود که علی بن ابی طالب پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهم‌ترین وظیفه خویش را جمع آوری قرآن قرار داد.

پس از رحلت پیغمبر اکرم، علی علیه السلام که به نصّ قطعی و تصدیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از همه مردم به قرآن مجید آشناتر بود، در خانه خود به انزوا پرداخته، قرآن مجید را به ترتیب نزول در یک مصحف جمع فرمود و هنوز شش ماه از رحلت نگذشته بود که فراغت یافت و مصحفی را که نوشته بود به شتری بار کرده نزد مردم آورد و به آنان نشان داد. (۲)

از ابن عباس در ذیل آیه لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ نقل شده که علی بن ابی طالب پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را به مدت شش ماه جمع آوری نمود. (۳)

ابن سیرین گفته است:

علی فرمود: «وقتی پیامبر رحلت کرد، سوگند خوردم که ردایم را جز برای نماز جمعه بر دوش نگیرم تا آن که قرآن را جمع نمایم.» (۴)

در خبرهای ابو رافع آمده است که: علی به خاطر توصیه پیامبر در زمینه جمع آوری قرآن، قرآن را در جامعه‌ای پیچید و به منزل خویش برد. پس از آن که پیامبر رحلت نمود، در خانه نشست و قرآن را، همان گونه که خدا نازل کرده بود، تألیف نمود. علی به این کار، آگاه بود. (۵) همان، ص ۴۸؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۴۴.

(۲) قرآن در اسلام، ص ۱۹۱.

(۳) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۱.

(۴) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳.

(۵) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۶۴

محمد بن سیرین از عکرمه نقل کرده است که: پس از بیعت مردم با ابو بکر، علی بن ابی طالب در خانه نشست. به ابو بکر گزارش دادند که او از بیعت با تو کراهت دارد؛ ابو بکر آن حضرت را خواست و به او گفت: از بیعت با من سرباز زدی؟ علی علیه السلام فرمود: «نه به خدا سوگند، دیدم در کتاب خدا چیزهایی افزوده می‌شود. پس با خود گفتم که جز برای نماز ردا بر دوش نگیرم، تا آن که قرآن را جمع نمایم.» ابو بکر گفت:

چه کار شایسته‌ای! محمد بن سیرین می‌گوید: از عکرمه پرسیدم آیا دیگران قرآن را به ترتیب نزول تألیف نمودند؟ وی پاسخ داد: «اگر جن و انس جمع کردند تا تألیفی مانند تألیف علی ابن ابی طالب داشته باشند، توانایی آن را نخواهند داشت.» (۱)

### ویژگی‌های مصحف علی علیه السلام

مصحفی را که علی بن ابی طالب علیه السلام جمع‌آوری نمود، نسبت به دیگر مصاحفی که قبلاً وجود داشت و یا بعداً به وجود آمد از امتیازات فراوانی برخوردار بود. برخی از آنها بدین قرار است:

۱. ترتیب سوره‌ها به همان ترتیب نزول، تنظیم گشته بود. سیوطی در الاتقان ضمن بیان این مطلب می‌گوید: «اولین سوره، اقرأ، سپس مدثر، سپس نون، بعد از آن مؤمل و به همین ترتیب، تبت، تکویر و ... تنظیم شده بودند.»

شیخ مفید نیز در مسایل سرویه، تألیف قرآن علی بن ابی طالب را به همان ترتیب نزول می‌داند که سوره مکی بر مدنی و آیه منسوخ بر ناسخ مقدم بوده و هر چیز در جای خویش قرار داده شده است. (۲)

۲. قراءت مصحف علی بن ابی طالب دقیقاً مطابق با قراءت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳، نوع ۱۸؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۴۸؛ و. ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰.

(۲) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۶۵

۳. این مصحف مشتمل بر اسباب نزول آیات، مکان نزول آیات و نیز اشخاصی که در شأن آنها آیات نازل گشته‌اند، بوده است.

۴. جوانب کلی آیات به گونه‌ای که آیه، محدود و مختص به زمان یا مکان یا شخص خاصی نگردد، در این مصحف روشن شده است. (۱)

### سرنوشت مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام

در روایات شیعه آمده است:

علی بن ابی طالب علیه السلام پس از جمع‌آوری قرآن، آن را نزد مردم که در مسجد جمع بودند آورد و پس از آن که قرآن را در میان آنان قرار داد، چنین فرمود:

پیامبر فرمود: من در میان شما چیزی را به جای می‌گذارم که اگر به آن تمسک نمایید هرگز گمراه نگردید؛ کتاب خدا و عترت (اهل بیت) من.

آن گاه علی علیه السلام خطاب به آنان گفت: «این کتاب است و من هم عترتم.» در این هنگام شخصی برخاست و گفت: اگر نزد تو قرآنی است، پیش ما نیز قرآنی همانند اوست. ما را نیازی به کتاب و عترت نیست. آن حضرت پس از آن که حجت را بر آنان تمام کرد کتاب را برداشت و برگشت. (۲)

در مورد سرنوشت این مصحف، بعضی بر این عقیده‌اند که به عنوان میراثی نزد امامان است و از امامی به امام دیگر می‌رسد.

در روایتی طلحه از علی علیه السلام در مورد مصحفش و این که پس از خود به چه کسی آن را واگذار می‌کند، سؤال می‌نماید.

علی علیه السّلام می‌گوید: مصحف خود را به همان کسی که پیامبر به من دستور داده می‌دهم، به فرزندم حسن که پس از من وصی من و از همه به من اولی است. فرزندم حسن مصحف را به فرزند دیگرم حسین می‌دهد و پس از او (۱) ر. ک: التمهید، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

(۲) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰ و ۵۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۶۶

در دست فرزندان حسین علیه السّلام یکی پس از دیگری قرار خواهد گرفت ... «۱»

و امّا قرآن‌ها یا نسخه‌هایی از قرآن که منسوب به علی بن ابی طالب علیه السّلام است و در بعضی از موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود است، به عقیده برخی از محققان نمی‌توانند از نظر تاریخی و شواهد و قراین، متعلق به آن حضرت باشند. «۲»

### گزیده مطالب

۱. به اتفاق شیعه و سنی اولین کسی که پس از رحلت پیامبر اکرم به دستور آن حضرت اقدام به جمع‌آوری مصحف نمود، علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

۲. مصحف علی بن ابی طالب دارای امتیازاتی نظیر تنظیم ترتیب سوره‌ها به همان ترتیب نزول، اسباب نزول، مکان نزول و جوانب کلی آیات بوده است.

۳. این مصحف به عنوان میراثی نزد امامان قرار گرفته و از امامی به امام دیگر منتقل شده است. (۱) همان، ص ۴۲.

(۲) ر. ک: سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۱۳-۴۱۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۶۷

## فصل سوم جمع‌آوری قرآن در زمان خلیفه اول

### مقدمه

موضوع این فصل، یکی از بحث‌انگیزترین مباحث تاریخ قرآن است که قرآن‌شناسان را به دو گروه تقسیم نموده است: گروهی که معتقد به جمع‌آوری قرآن - به همین ترتیب کنونی - در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند و گروهی که جمع‌آوری رسمی قرآن به صورت مصحف و میان دو جلد (بین الدفتین) را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در دوران خلافت خلیفه اول می‌دانند.

قبل از ورود به این بحث لازم است به نکته‌ای مهم توجه شود که گویا غفلت از آن منشأ ابهام گشته و بسیاری از بزرگان را به ستیز علیه یکدیگر واداشته است. در حقیقت آن چه باعث گشته میان دو نظریه فوق، شکافی عمیق ایجاد گردد و در نتیجه هر یک از دو گروه به مقابله سرسختانه علیه دیگری برخیزد، عدم توجه دقیق به مورد نزاع و محل بحث است. اگر محل نزاع دقیقاً مشخص شود، فاصله موجود میان این دو نظریه نیز کمتر شده به تدریج حساسیت‌ها و موضع‌گیری‌های تند هر یک در مقابل

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۶۸

دیگری فروکش خواهد نمود.

نخستین چیزی که باید به آن توجه نمود واژه «جمع» است. این واژه در اسناد تاریخی به معنای واحدی به کار نرفته است. اینک موارد استعمال آن را می‌بینیم:

۱. «جمع قرآن» به معنای حفظ قرآن است. در صدر اسلام حافظان قرآن را «جماع قرآن» نیز می‌نامیده‌اند؛ بدین جهت که آنان قرآن را در سینه خود جمع نموده بودند.

زرقانی در مقایسه کتابت و حفظ قرآن تعبیر زیبایی دارد؛ یعنی اولی را جمع در سطور و دومی را جمع در صدور (سینه‌ها) می‌خواند. (۱)

ابن ندیم در ذیل عنوان «الجماع للقرآن علی عهد النبی صلی الله علیه و آله» از گروهی یاد می‌کند که در رأس آنان علی علیه السلام قرار دارد. (۲)

۲. «جمع قرآن» به معنای کتابت و نگارش قرآن، به گونه‌ای که آیات در هر سوره منظم شده باشند، ولی ترتیب و تنظیم سوره‌ها، صورت نگرفته باشد. در این معنا، تمام قرآن جمع‌آوری شده ولی به صورت مصحف که میان دو جلد قرار گیرد در نیامده است.

۳. «جمع قرآن» یعنی مجموعه آیات و سوره‌های قرآن کریم در یک جا مرتب و منظم شده و قرآن به صورت «مصحف» درآمده است.

۴. «جمع قرآن» یعنی جمع‌آوری همه قراءت‌ها و تنظیم قرآن به یک قراءت (جمع الناس علی قراءه واحده).

در فصل اول دیدیم که «جمع» به معنای اول و دوم، قطعا در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تحقق یافته است و هیچ کس در آن تردیدی ندارد.

در فصل چهارم خواهیم دید که «جمع» به معنای چهارم نیز- به اتفاق علما- در زمان خلیفه سوم اتفاق افتاده است. آن چه باقی می‌ماند اختلاف نظر درباره «جمع» (۱) ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۹.

(۲) سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۲۱۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۶۹

به معنای سوم است که در چه زمانی رخ داده است؟

برخی از نویسندگان گمان کرده‌اند، کسانی که می‌گویند قرآن پس از رحلت به صورت «مصحف» درآمده به کتابت و نگارش قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم عقیده ندارند؛ در حالی که این گونه نیست؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، اصل کتابت و تنظیم آیه‌های قرآن، بی‌هیچ تردیدی قبل از رحلت صورت پذیرفته و کسی منکر این مطلب نیست. تفاوت این دو قول تنها در این است که عده‌ای معتقدند قرآن به همین صورت که فعلا وجود دارد، تماما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده و به صورت «مصحف» (میان دو جلد) مرتب گشته است. گروهی دیگر معتقدند گرچه قرآن در زمان رسول خدا نوشته شده و آیات آن نیز در هر سوره مرتب گشته، ولی تنظیم و ترتیب سوره‌ها- دست کم تمام سوره‌ها- و به صورت «مصحف» درآمدن و میان دو جلد قرار گرفتن، پس از رحلت انجام گرفته است.

بنابراین اختلاف موجود میان دو نظریه را می‌توان با این سؤال مطرح نمود: آیا تنظیم قرآن به صورت «مصحف» قبل از رحلت یا پس از رحلت انجام گرفته است؟

اکنون که محل بحث روشن شد، به خوبی درمی‌یابیم که هیچ اختلاف ریشه‌ای و اساسی در مسأله تدوین و نگارش قرآن وجود ندارد و ملترم شدن به هر یک از این دو نظریه به هیچ وجه به اهتمام و عنایت پیامبر و مسلمانان به قرآن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

با ذکر این مقدمه و روشن نمودن صورت مسأله، به بررسی دلایل هر گروه می‌پردازیم. اما پیش‌تر یادآوری یک نکته را به پیروی از دیگران لازم می‌دانیم و آن آشنایی با عناوین جمع اول و جمع دوم و جمع سوم است. گرچه جمع علی بن ابی طالب علیه السلام اولین جمع‌آوری پس از رحلت بوده است؛ امّا چون این جمع‌آوری اقدامی شخصی بود و از ناحیه حکومت وقت صورت نگرفت، همانند سایر مصاحفی که صحابه جمع‌آوری نمودند، به صورت جداگانه و مستقل مورد بررسی

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۰

نویسندگان «علوم قرآن» قرار می‌گیرند.

بنابراین اطلاق عناوین «جمع اول» مربوط به دوره قبل از رحلت، «جمع دوم» مربوط به دوره پس از رحلت و «جمع سوم» مربوط به دوره عثمان و توحید مصاحف است.

### ادله معتقدان به جمع آوری قرآن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نخستین و مهم‌ترین دلیلی که این گروه به آن استناد جسته‌اند، روایات فراوانی است که غالباً از طریق اهل سنت نقل گردیده است. این دسته معتقدند چون مسأله جمع آوری قرآن، امری تاریخی است، بنابراین واقعیت را تنها باید در لابه‌لای تاریخ جست‌وجو نمود. شواهد تاریخی، جمع آوری قرآن به صورت مصحف را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اثبات می‌کنند:

۱. زید بن ثابت که خود از کاتبان وحی بود، گفته است:

قبض النبی صلی الله علیه و آله و سلم و لم یکن القرآن جمع فی شیء؛ پیامبر رحلت فرمود، در حالی که قرآن در مصحفی جمع آوری نشده بود.

۲. خطابی نیز می‌گوید: «تمام قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شد. اما سوره‌های آن مرتب نگشت و در یک جا جمع نگردید.» (۱)

۳. بیهقی چنین نظر می‌دهد:

ما از زید بن ثابت روایت کردیم که تألیف و نگارش قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت پذیرفت، و از وی نیز نقل کردیم که جمع آوری قرآن در «مصحف» در زمان ابو بکر و استنساخ در مصاحف در زمان عثمان به وقوع پیوست. و آن چه را آنها جمع یا نسخه‌برداری می‌کردند، چون در سینه مردم ثبت شده بود، برای آنان معلوم بود و این دو کار (جمع در زمان (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۱

ابو بکر و استنساخ در زمان عثمان) تماماً با مشورت کسانی از صحابه و علی بن ابی طالب علیه السلام که حاضر بودند انجام گرفت. (۱)

۴. قاضی ابو بکر باقلانی در کتاب انتصار خود، جمع آوری ابو بکر را جمع آوری قرآن میان دو لوح، یعنی مصحف می‌داند. (۲)

۵. ابو عبد الله حارث بن اسد محاسبی در فهم السنن گوید:

نگارش قرآن، چیز جدیدی نیست. دستور نگارش را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داد؛ ولی نگارش‌ها در میان رقاع و اکتاف و عسب متفرق بود. این اوراق که آیات قرآن در آنها پراکنده بود و در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت به دستور ابو بکر به جای دیگر منتقل گردید و کسی آنها را جمع نمود و با ریسمانی به هم بست تا چیزی از آن از بین نرود. (۳)

یکی دیگر از دلایلی که برای جمع آوری قرآن پس از رحلت اقامه شده است، تدریجی بودن نزول قرآن و استمرار نزول وحی تا اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده که مانع از جمع قرآن می‌شده است و چون همواره انتظار نزول آیات و سوره‌ها وجود داشته، پیامبر خود اقدام به مرتب نمودن سوره‌ها ننموده است.

علامه مجاهد، محمد جواد بلاغی در تفسیرش آورده است:

چون وحی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استمرار داشت، تمام قرآن در یک «مصحف» جمع آوری نشد؛ گرچه آن چه از آیات وحی شده بود در دل مسلمانان و نوشته‌های آنان موجود بود ... پس از آن که خداوند، سرای آخرت را برای

رسول خود اختیار نمود و وحی پایان یافت و دیگر امیدی به نزول دنباله آیات نبود، مسلمانان تصمیم گرفتند قرآن را در مصحفی (۱) البرهان، ج ۱، ص ۳۲۹.

(۲) همان، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۳) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۲؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۲

جامع ثبت نمایند و آیات قرآن را تحت نظارت هزاران نفر از حافظان قرآن و نوشته‌هایی که نزد پیامبر و کاتبان وحی و سایر مسلمانان به صورت گروه آیات یا دسته‌هایی از آیه‌ها و سوره‌ها وجود داشت، جمع آوری نمودند.

آری در این جمع آوری، قرآن به ترتیب نزول جمع آوری نگشت و منسوخ آن بر ناسخ مقدم نگردید. «۱»

این دلیل را گروهی دیگر نیز ذکر نموده‌اند. «۲»

سومین دلیل بر جمع آوری قرآن پس از رحلت، روایات فراوانی از شیعه و سنی است که بر جمع قرآن به دست علی بن ابی طالب دلالت می‌کند. اگر قرآن به همین ترتیب فعلی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده بود، پس چرا علی بن ابی

طالب علیه السلام اقدام به جمع آوری نمود؟ چرا پیامبر به علی علیه السلام دستور جمع آوری قرآن پس از رحلت را صادر نمود؟

علامه بلاغی می‌گوید:

این که علی علیه السلام پس از وفات پیامبر، جز برای نماز ردا بر دوش نگرفت تا قرآن را به همان ترتیب نزول و تقدم منسوخ آن بر ناسخ، جمع آوری نماید امری معلوم و روشن است. «۳»

علامه طباطبائی، جمع علی علیه السلام را از مسلمات روایات شیعه می‌داند. «۴»

دلیل دیگر بر رد جمع آوری قرآن در دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختلاف موجود میان دو مصحف جمع آوری شده توسط پیامبر و علی بن ابی طالب است. مدعیان جمع آوری مصحف در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گویند:

مصحف به همین ترتیب کنونی تنظیم گردید. اگر چنین است؛ چرا علی بن ابی طالب علیه السلام قرآن را بر اساس ترتیب (۱) آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸.

(۲) ر. ک: البرهان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ التمهید، ج ۱، ص ۲۸۷.

(۳) آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸؛ و ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰ به بعد.

(۴) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۳

نزول (الأول فالأول) جمع نمود؟ آیا می‌توان باور داشت که قرآن جمع آوری شده بود، ولی علی علیه السلام شیوه جمع آوری خود را بر آن چه پیامبر جمع نموده بود ترجیح داد!

از مصحف علی علیه السلام که بگذریم، بزرگانی دیگر از صحابه نیز هر یک مصحف مخصوصی برای خود تنظیم نمودند. این مصاحف - چنان که خواهد آمد - گاه در چینش و تنظیم سوره‌ها، با یکدیگر اختلاف دارند. این واقعیت نیز دلیلی دیگر بر عدم

جمع آوری مصحف در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

علامه طباطبائی در بیانی قاطع در زمینه جمع آوری قرآن می‌گوید: «تألیف قرآن و جمع آوری آن به صورت مصحف، قطعاً پس از رحلت صورت گرفته است.» «۱»

حال باید دید چه چیز موجب گشت تا خلیفه اول به فکر جمع آوری قرآن بیفتد.



پس از یک سال و خورده‌ای که از رحلت گذشته بود، جنگ یمامه در گرفت و در این جنگ هفتاد نفر از قراء کشته شدند. مقام خلافت از ترس این که ممکن است جنگ دیگری برای مسلمانان پیشامد کند و بقیه قراء کشته شوند و در اثر [از بین رفتن حمله قرآن، خود قرآن از بین برود به فکر افتاد که سور و آیات قرآنی را در یک مصحف جمع آوری کند. «۲»

حادثه «یمامه» یکی از مهم‌ترین حوادث و فتنه‌هایی بود که در خلافت ابوبکر اتفاق افتاد. مسیلمه کذاب که در سال نهم هجرت با گروهی از یمامه خدمت پیامبر رسیده بود، در بازگشت از این سفر، مرتد شد و در نامه‌ای ادعای شرکت در پیامبری نمود. پیامبر او را مسیلمه کذاب لقب داد. در ماه ربیع الاول سال دوازدهم هجرت، که (۱) همان، ص ۱۲۰.

(۲) قرآن در اسلام، ص ۱۹۱.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۱۷۴

آغاز دومین سال خلافت ابو بکر بود، وی سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید به جنگ با مسیلمه فرستاد. سپاهیان خالد که ۴۵۰۰ تن بودند در جنگی سخت نابرابر با چهل هزار جنگجوی طرفدار مسیلمه به نبرد پرداختند. سرانجام مسیلمه کشته شد و پیروزی به دست آمد. اما این پیروزی گران تمام شد، کشته‌های مسلمانان را تا ۱۷۰۰ نفر گزارش کرده‌اند که در میان آنها ۷۰۰ یا ۴۵۰ و یا به کمترین رقم هفتاد تن از صحابه و حاملان قرآن بوده‌اند. «۱»

پس از این حادثه، عمر که نگران از وقوع حوادثی مشابه بود، به خلیفه اول پیشنهاد جمع آوری قرآن را نمود. ابوبکر با پذیرش این پیشنهاد، زید بن ثابت را مأمور اجرای جمع آوری قرآن کرد.

یکی از مشهورترین روایاتی که شرح این ماجرا را بازگو نموده است، روایتی از خود زید بن ثابت است که بخاری آن را در صحیح خود نقل کرده و در تمام کتب مربوط به علوم قرآنی نویسندگان به آن استناد نموده‌اند. «۲» اینک شرح داستان را از زبان زید بن ثابت می‌شنویم:

پس از جنگ یمامه، ابو بکر مرا احضار نمود. وقتی بر ابوبکر وارد شدم، عمر نزد او بود. ابوبکر خطاب به من گفت: عمر نزد من آمده و گفته است:

جنگ یمامه در مورد قاریان و حافظان قرآن، کشتاری سخت وارد نموده و بیم آن می‌رود که در اثر جنگ‌های دیگر، قراء دیگری کشته شوند و بخش مهمی از قرآن از بین برود. مصلحت آن است که دستور دهی قرآن جمع آوری گردد. به عمر گفتم: چگونه می‌خواهی کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام نداده است انجام دهی؟ او پاسخ داد: به خدا سوگند این کار نیکی است. از آن موقع پیوسته او به من (ابوبکر) مراجعه نمود تا آن (۱) ر. ک: رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۹۹-۳۰۱.

(۲) در مورد شخصیت «زید بن ثابت» در فصل چهارم سخن خواهیم گفت.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۱۷۵

که خداوند در این امر، شرح صدری به من عنایت نمود و در این جهت با عمر هم نظر گردیدم.

زید می‌گوید: پس از نقل این جریان، ابو بکر به من گفت: تو مردی جوان، عاقل و مورد اعتماد می‌باشی و تو بودی که وحی را برای پیامبر می‌نوشتی، پس به جمع آوری قرآن اقدام نما. (زید: به خدا قسم اگر مرا مأمور می‌کردند که کوهی را از جایی بردارم، سنگین‌تر از چنین مأموریتی نبود.

به آنها گفتم: چگونه شما کاری را انجام می‌دهید که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام نداده است؟ ابو بکر در پاسخ گفت: به خدا قسم، خیر در همین است.

و پیوسته به من اصرار نمود تا آن که خداوند همان شرح صدری را که به ابوبکر و عمر عنایت کرده بود، به من نیز عنایت فرمود.

پس به تتبع و تفحص قرآن پرداختم و قرآن را از نوشته‌هایی که بر روی شاخه‌های خرما و سنگ‌های ظریف بود و آن چه در سینه مردم جای داشت جمع‌آوری کردم ... «۱»

### کیفیت جمع دوم (جمع در زمان ابو بکر) به دست زید بن ثابت

به دستور مقام خلافت، جماعتی از قزای صحابه، با تصدی مستقیم زید بن ثابت صحابی، سوره‌ها و آیات قرآن را از الواح و سعف‌ها و کتف‌ها، که در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خط کتاب وحی یا پیش قزای صحابه بود، جمع‌آوری کرده در یک مصحف قرار دادند و نسخه‌هایی از آن را به اطراف و اکناف فرستادند. «۲»

به نقل یعقوبی کمیته‌ای مرکب از ۲۵ نفر از انصار تحت نظارت ابو بکر (۱) صحیح بخاری، ج ۶، باب جمع القرآن، ص ۵۸۰ و ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۹؛ البیان، ص ۲۵۸. (۲) قرآن در اسلام، ص ۱۹۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۶

تشکیل شد تا زید را در این امر یاری نمایند. به آنها گفته شد قرآن را بنویسید و بر سعید بن عاص که مردی فصیح است عرضه کنید. «۱»

هشام بن عروه از پدرش نقل کرده که ابو بکر به عمر و زید دستور داد تا در مسجد بنشینند و تنها آیاتی را ثبت نمایند که مدعی آن، دو شاهد بر آن اقامه نماید. «۲»

یکی از ایرادهایی که به جمع قرآن در زمان ابو بکر شده در همین مورد است که روایت فوق و روایاتی نظیر آن نشان می‌دهند آنها آیات قرآن را - که باید به دلیل قطعی و متواتر ثابت گردند - با این شیوه ابتدایی و ساده، جمع می‌نمودند و تنها برای ثبت آیه یا حتی سوره‌ای اگر کسی دو شاهد می‌آورد، مقبول می‌افتاد؛ در حالی که نص قرآنی باید به تواتر ثابت گردد، نه با دو شاهد عادل. ایرادکنندگان گفته‌اند اساساً چنین شیوه‌ای در جمع‌آوری قرآن کریم مستلزم وقوع تحریف در کتاب خدا خواهد بود؛ زیرا تضمین‌های لازم در آن به کار نرفته و دقت لازم در آن صورت نگرفته، در نتیجه چنین جمع‌آوری‌هایی معمولاً اطمینان‌آور نیستند. «۳»

لیکن همه می‌دانیم که حافظان قرآن کریم بسیار بودند و خود زید از جمله حافظان قرآن بوده است و جمع‌آوری قرآن - به تعبیر علامه بلاغی - تحت نظارت هزاران نفر از حافظان قرآن صورت گرفت. بنابراین باید دید مراد از دو شاهد در چنین روایتی چیست؟ ابن حجر گفته است: گویا منظور از اقامه دو شاهد آن است که آن دو شهادت دهند که مکتوب و نوشته قرآنی در حضور پیامبر نوشته شده بوده و یا آن که شهادت دهند، نوشته از جوهی بوده است که قرآن به آن وجوه نازل گشته است.

ابو شامه می‌گوید: (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۲.

(۳) ر. ک: البیان، ص ۲۵۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۷

مقصود آنان از آوردن دو شاهد این بوده که فقط عین آن چه را در حضور پیامبر نوشته شده بود احراز کنند و آن را بنویسند و به محفوظات اعتماد نکنند و به همین جهت زید - با آن که حافظ قرآن بود - در مورد آیه آخر سوره براءت گفت: آن را فقط نزد ابو خزیمه انصاری یافتم. منظور زید، یافتن این آیه به صورت نوشته و مکتوب بوده است و گر نه خود زید و بسیاری از صحابه آن را حفظ بوده‌اند. «۱»

در پایان حدیثی که پیشنهاد جمع آوری قرآن از سوی ابوبکر به زید شد چنین آمده است:

... به تفحص از قرآن اقدام نمودم و قرآن را از نوشته‌هایی که بر روی شاخه‌های خرما و سنگ‌های ظریف بود و آن چه در سینه مردم جای داشت، جمع آوری کردم. تا آن که آیه آخر سوره توبه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ ... را تنها نزد ابو خزیمه انصاری یافتم ... «۲»

ابن شهاب از خارجه، که فرزند زید بن ثابت است، به نقل از پدرش، شبیه همین جریان را در مورد آیه‌ای از سوره احزاب نقل کرده است. بر اساس این روایت زید می‌گوید:

وقتی مصحف را استنساخ می‌نمودیم آیه‌ای از سوره احزاب را که خود، قراءت آن را از پیامبر شنیده بودم، نزد احدی جز خزیمه انصاری نیافتیم.

آیه چنین بود: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ... و چون شهادت خزیمه را پیامبر برابر با دو شهادت قرار داده بود، آیه را به سوره‌اش ملحق نمودیم. «۳» (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۲.

(۲) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱.

(۳) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۸

از این نقل، دو مطلب به خوبی استفاده می‌شود: اول آن که آیه به صورت مکتوب و نوشته فقط نزد خزیمه بوده است؛ چون زید خودش می‌گوید این آیه را از پیامبر هنگامی که قراءت می‌فرمود، شنیده بودم و از این جا روشن می‌گردد منظور از شهادت دو عادل، شهادت بر کتابت نزد پیامبر بوده است؛ و گرنه با توجه به حفظ آیه توسط دیگران، نیازی به آن نبوده است. این امر برخلاف تصور معترضان، نهایت دقت گروه جمع‌کننده را می‌رساند.

دوم آن که، منظور از دو شاهد عادل، دو شاهد غیر از فرد مدعی نبوده، بلکه یک نفر خود مدعی آیه یا سوره بوده که شهادت می‌داده و نفر دوم نیز ادعای او را تصدیق می‌نموده است و به همین جهت در جریان ادعای خزیمه چون پیامبر، شهادت او را برابر با دو شاهد قرار داده بود، قول او پذیرفته شد.

یادآوری:

در نسخه‌های خطی و چاپی صحیح بخاری در روایتی که نقل گردید «ابو خزیمه» ذکر شده است؛ ولی صحیح آن خزیمه بن ثابت انصاری، صحابی جلیل القدر است؛ زیرا شخصی که پیامبر، شهادت او را برابر با دو شهادت قرار داد، جز خزیمه بن ثابت نبود. «۱» بدین ترتیب آن چه از اسناد تاریخی و اقوال عده‌ای از دانشمندان علوم قرآنی به دست می‌آید، اثبات جمع دوم در زمان خلیفه اول، توسط زید بن ثابت است.

ادله معتقدان به جمع آوری قرآن قبل از رحلت پیش‌تر ثابت شد که جمع آوری قرآن به صورت «مصحف» پس از رحلت صورت گرفته است. اکنون نگاهی می‌اندازیم به دلایل مخالفان این عقیده. این گروه (۱) حاشیه البرهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ التمهید، ج ۱، ص ۳۰۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۷۹

نیز به مجموعه‌ای از شواهد عقلی و نقلی استناد نموده‌اند. نگارنده در یک بررسی نسبتاً دقیق و با تتبع در منابع مختلف، فهرستی از دلایل مخالفان جمع آوری قرآن به صورت «مصحف» پس از رحلت را گردآورده است که به اختصار ذکر می‌شود:

۱. تعارض روایات جمع آوری قرآن پس از رحلت - که عموماً از طریق اهل سنت نقل گردیده‌اند - با یکدیگر. آیه الله خوئی قدس سره در بیان پس از نقل ۲۲ روایت، که اهم روایات جمع آوری قرآن است، در بیانی مفصّل به نقد این روایات پرداخته‌اند و با

روشن ساختن موارد اختلافی که میان این روایات وجود دارد، همه آنها از آن جهت که با هم متعارضند، از درجه اعتبار ساقط نموده‌اند. «۱»

پاسخ: این که در میان این روایات، آشفتگی‌هایی وجود دارد، قابل انکار نیست.

علامه محمد جواد بلاغی با این که خود به برخی از این آشفتگی‌ها در روایات اشاره می‌نماید، «۲» در عین حال از طرفداران سرسخت جمع‌آوری قرآن پس از رحلت است.

علامه طباطبائی نیز پس از ذکر گروهی از همین روایات جمع، در یک جمع بندی چنین اظهار نظر می‌کند:

آن چه از حریت در عقیده و آزاداندیشی در مورد این روایات به دست می‌آید، این است که، روایات گرچه خبرهای واحد و غیر متواترند؛ اما این اخبار همراه با قراین قطعی می‌باشند ... «۳»

واقعیت آن است که می‌توان اضطراب و آشفتگی موجود میان بسیاری از این روایات را به راحتی حل نموده میان آنها جمع کرد. «۴»

در این جا به نظری جالب از مرحوم دکتر رامیار توجه می‌کنیم:

این آشفتگی اصولاً در کار حدیث هست، پس کاربرد حدیث چیست؟ (۱) ر. ک: البیان، ص ۲۴۰-۲۴۹.

(۲) آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۹.

(۳) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۴.

(۴) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۰

کدام مسأله فقهی یا کلامی است که در بحث و کنکاش نباشد؟ اگر هر نکته‌ای را درست سر جای خود بنهیم و نظم و ترتیبی بدین تکه‌های جدا از هم بدهیم، بنیانی رفیع و مفید خواهیم داشت. در مجموع این احادیث، آن چه ناسره و تک و ناهمخوان است، باید کنار گذارد و از میان انبوه این اخبار، واقعیت‌ها را باز جست. «۱»

۲. تعارض روایات جمع‌آوری قرآن پس از رحلت با روایاتی که دلالت بر جمع‌آوری قبل از رحلت می‌نمایند. شعبی گفته است: شش تن از انصار قرآن را در عهد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جمع نمودند که عبارتند از: ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابو الدرداء، سعد بن عیبید و ابو زید.

انس بن مالک در پاسخ به قتاده که از جامعان قرآن در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال نموده است، می‌گوید: آنان چهار تن و همگی از انصار بودند. ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید. «۲»

پاسخ: روایاتی از این دست، تنها دلالت بر نگارش آیات و سوره‌ها دارند؛ اما این که آنان تدوین «مصحف» هم نموده و سوره‌های قرآن را به ترتیب کنونی تنظیم کرده باشند، از این روایات بر نمی‌آید.

۳. معروف‌ترین وصیت پیامبر در احادیث متواتر ثقلین که فرمود: اِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، کتاب الله و عترتی ... دلیل بر جمع‌آوری قرآن در همان زمان است و گرنه به اوراق پراکنده صحف می‌گویند، نه کتاب. «۳»

برخی در موارد دیگر نیز از تعبیر «کتاب» چنین برداشتی نموده‌اند. وقتی پیامبر در هنگام رحلت فرمود: قلم و دواتی بیاورید که چیزی بنویسم تا پس از من گمراه (۱) تاریخ قرآن، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

(۲) البیان، ص ۲۶۹؛ ر. ک: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۶.

(۳) البیان، ص ۲۷۰؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۸۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۱

نشوید، عمر در آن جا گفت: حسنا کتاب الله. ناگزیر کتاب خدا در آن موقع مجموع و محفوظ و معلوم بوده است. «۱» پاسخ: گرچه «کتاب» به یک مجموعه منظم اطلاق می‌شود، اما قطعاً چنین چیزی در مواردی که از قرآن، تعبیر به «کتاب» گشته است صادق نیست؛ زیرا موارد بسیار از آیات مکی وجود دارد که در آنها از قرآن تعبیر به «کتاب» شده؛ در حالی که سوره‌ها و آیه‌های فراوانی پس از آن نازل شده‌اند و طبعاً کتاب به معنای مجموعه کامل نمی‌توانسته است مفهومی داشته باشد؛ به عنوان مثال بنگرید به آیه اول از سوره‌های «حجر» و «نمل».

۴. به حکم عقل، قرآن باید قبل از رحلت، جمع آوری شده باشد، پس چگونه می‌توان باور داشت که پیامبر با آن همت سترگ در آموزش و نگارش قرآن، در گردآوری آن بی تفاوت بماند! و قرآنی را که اصلی‌ترین منبع دین است بدون تنظیم رها نماید! «۲» پاسخ: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهایت اهتمام و عنایت را به تدوین و نگارش قرآن داشته است.

اصل کتابت قرآن از مسلمات است. تنظیم آیات در هر سوره نیز با نظارت آن حضرت انجام گرفته است. اما سومین مرحله (تنظیم سوره‌های قرآن) که در مقایسه با اصل کتابت و تنظیم آیات از اهمیت بسیار ناچیزی برخوردار بوده است، به دلایلی - که پیش از این گذشت - پس از رحلت صورت گرفته و هیچ منافاتی با عظمت و اهمیت قرآن نداشته است.

۵. احادیثی وجود دارد که نشان می‌دهد صحابه، قرآن را بر پیامبر عرضه نموده و قراءت کرده‌اند.

۶. روایاتی در دست است که حکایت از اهتمام صحابه به ختم قرآن در زمان (۱) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۸۸.

(۲) البیان، ص ۲۵۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۲

رسول خدا می‌کند.

۷. بر اساس مدارک تاریخی، قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصاحفی به صورت کامل یا ناقص وجود داشته است. به عنوان مثال از پیامبر نقل گردیده است:

من قرأ القرآن فی المصحف، کان له ألفا حسنة و من قرأه فی غیر المصحف - فأظنه قال - كألف حسنة؛ هر که قرآن را از روی مصحف، بخواند، دو هزار حسنه و هر کس از حفظ بخواند - به گمانم فرمود - هزار حسنه دارد.

و یا این که از عایشه نقل شده است: التظر فی المصحف عبادة. «۱»

پاسخ: عرضه نمودن قرآن بر پیامبر و یا ختم قرآن هیچ یک، دلیل بر جمع قرآن به صورت «مصحف» نیستند؛ اما تعبیر به «مصحف» در برخی از روایات که تشویق به خواندن از روی آن شده است، نیز «مصحف» به معنای مصطلح را ثابت نمی‌کند. در این روایات تأکید بر خواندن قرآن از روی نوشته است در مقابل خواندن از حفظ. در روایات ثواب قراءت قرآن از روی مصحف، به همگان توصیه شده است که قرآن را از روی مصحف بخوانند؛ در حالی که اگر فرض کنیم قبل از رحلت تعدادی اندک از صحابه برای خود مصحفی داشته‌اند، بدون شک قریب به اتفاق مردم از داشتن آن محروم بوده‌اند. بنابراین مراد از «مصحف» به احتمال قوی نوشته‌های قرآنی بوده است، نه یک مجموعه مدون. به یک احتمال دیگر می‌توان وجود مجموعه‌هایی از قرآن را که از تعدادی سوره‌ها تشکیل شده بوده نیز از آن جهت که سوره‌هایی در آنها گردآوری شده «مصحف» نامید.

۸. نامگذاری سوره حمد به فاتحة الكتاب در زمان پیامبر. این سوره در همان زمان، به همین نام شناخته می‌شده است و چون اولین سوره نازل شده هم نبوده است، بدون شک این نام از آن جهت برایش انتخاب گردیده که قرآن کتابی بوده است که (۱) ر. ک:

حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۸۳-۸۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۳

فاتحه و آغازی داشته که آن سوره مبارکه حمد است. «۱»

پاسخ: گرچه سوره حمد، اولین سوره در نزول نبود، اما همان گونه که در بخش دوم در فصل مربوط به نزول اولین سوره گفتیم، محققان عقیده دارند که اولین سوره‌ای که به طور کامل نازل شده است، «حمد» بوده و بدین جهت آن را «فاتحة الكتاب» نامیده‌اند.  
۹. در روایاتی از پیامبر چنین نقل گردیده است:

أعطيت مكان التوراة، السبع الطول و أعطيت مكان الزبور، المثین و أعطيت مكان الإنجيل، المثانی و فضلت بالمفصل. این دسته‌بندی از سوره‌های قرآن که در زمان پیامبر وجود داشته، دقیقا با نظم کنونی سوره‌ها، مطابقت دارد. بنابراین تنظیم سوره‌ها، قبل از رحلت بوده است.

پاسخ: آری، این نام‌ها برای گروه‌هایی از سوره‌ها، قبل از رحلت وجود داشته و در احادیث بسیاری به چشم می‌خورد. «۲» اما از این روایات، ترتیب کل سوره‌های قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استفاده نمی‌شود، بلکه فقط از این روایات یک نحوه دسته‌بندی سوره‌های بزرگ و کوچک ثابت می‌گردد؛ به گونه‌ای که بعضی از سوره‌ها از بعضی دیگر تفکیک شده بودند؛ مثلا سوره‌های «طواسین» یا «حوامیم» یا «الر» در مجموعه‌های مشخصی قرار داشته‌اند. بهترین شاهد بر عدم تنظیم کل سوره‌ها، مصحف علی علیه السلام است که بر اساس «سبع طول»، «مئون» و ... مرتب نشده بود.

۱۰. حاکم در کتاب مستدرک از زید بن ثابت نقل کرده است: کنا عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نؤلف القرآن من الرقاع. «۳»

گفته‌اند: زید بن ثابت که کاتب وحی بوده مسأله تألیف و جمع آوری قرآن را (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸ و ۹.  
(۲) قرآن در اسلام، ص ۱۹۱.

(۳) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.  
درستنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۴

به صورت مصحف در حضور پیامبر، اعلام کرده است.

پاسخ: در روایات فراوان از جمله روایت مشهوری که خود زید مسأله پیشنهاد جمع آوری قرآن را از سوی خلیفه اول نقل کرد، عدم جمع قرآن به صورت «مصحف» بارها مطرح گردیده است. بنابراین منظور از تألیف در این جا، ثبت آیاتی که به تدریج نازل می‌شده‌اند و الحاق آنها به سوره‌های مربوط به خودشان، بوده است.  
علامه طباطبائی می‌گوید:

شاید مراد از تألیف، الحاق بعضی از سوره‌ها به سوره‌های مشابه یکدیگر، مانند سوره‌های «طول» یا «مئون» و ... باشد و گرنه تألیف به معنای جمع در «مصحف» منحصرأ پس از رحلت صورت گرفته است. «۱»

### جمع صحف یا مصحف؟

بعضی گمان کرده‌اند آن چه در زمان خلیفه اول در زمینه جمع آوری قرآن رخ داده است، جمع آوری صحف و اوراق پراکنده قرآنی بوده و این اوراق به صورت «مصحف» میان دو جلد قرار نگرفته است. این تصور از آن جا ناشی شده است که در برخی از روایات جمع توسط زید بن ثابت، به جای «مصحف» تعبیر «صحف» وجود دارد. اما وجود چنین تعبیری نمی‌تواند اثبات این امر را بنماید؛ زیرا در روایات متعدد دیگر از کار زید به جمع «مصحف» تعبیر شده است. این گونه موارد اختلاف در تعبیرات، نشانه این حقیقت است که «صحف» و «مصحف» به اقتضای مورد استعمالشان به معنای یکدیگر به کار می‌رفته‌اند.

در آغاز همین فصل به روایاتی اشاره کردیم که همگی از جمع «مصحف» به دست زید بن ثابت سخن می‌گفتند. بیهقی و حارث بن اسد محاسبی، عقیده به جمع مصحف داشتند. ابوبکر باقلانی در کتاب انتصار وقتی از انگیزه اقدام عثمان به (۱) المیزان، ج ۱۲،

ص ۱۲۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۵

جمع آوری قرآن سخن می‌گوید، اظهار می‌دارد: «عثمان آن چه را ابوبکر در جمع آوری قرآن بین دو جلد (مصحف) انجام داده بود، قصد نکرد، بلکه قصد او ...» (۱).

از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که: «أعظم الناس أجرا في المصاحف أبو بكر...» (۲).

در حدیثی که از خارجه فرزند زید بن ثابت نیز نقل کردیم، مسأله استنساخ «مصحف» مطرح شده است. (۳)

علامه محمد جواد بلاغی نیز جمع زید را جمع «مصحف» دانسته است، نه جمع «صحف». (۴)

از دلایل نقلی موجود که بگذریم، دلایل متعدد دیگر نیز حاکی از آن است که جمع آوری قرآن در زمان خلیفه اول به دست زید بن ثابت، جمع «مصحف» بوده است که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. در پایان همین فصل خواهیم دید که پس از رحلت، بعضی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقدام به تنظیم مصحف برای خود نمودند. اگر اقدام زید بن ثابت که کاری رسمی و از جانب حکومت وقت صورت گرفته است، فقط جمع صحف و اوراق پراکنده باشد، این اقدام در مقایسه با اقدام دیگران از ارزش کمتری برخوردار خواهد بود؛ در حالی که به گفته خود زید، کار او به قدری مهم و سنگین بوده است که انتقال کوهی از جای خودش در مقایسه با این کار، آسان جلوه می‌کرده است.

۲. هدف از اقدام زید و دستور ابوبکر، حفظ قرآن از ضایع شدن بوده است و این مهم با تنظیم قرآن، بین الدفتین (بین دو جلد) بهتر تأمین می‌شد.

۳. اقدام عثمان در جمع سوم (توحید مصاحف) - چنان که خواهد آمد - در سال ۲۵ هجرت اتفاق افتاده است و لازمه این که جمع ابوبکر، جمع «صحف» باشد، این است (۱) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۲) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۳؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۳.

(۳) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱.

(۴) آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۶

که پس از رحلت پیامبر، حدودا پانزده سال بگذرد و هیچ یک از خلیفه اول و دوم، قرآن را در مصحفی گردآوری نکرده باشند!

### مصاحف صحابه

از جمع آوری قرآن به دست علی علیه السلام و زید بن ثابت (جمع رسمی خلیفه اول) سخن گفتیم. در فاصله پس از رحلت تا اوایل دوره خلافت عثمان، گروهی دیگر نیز به جمع آوری قرآن اقدام نمودند. مصحف هر یک از این افراد با توجه به موقعیت شخصیتی و مکانی آنها در نقاط مختلف از قلمرو پهناور اسلامی آن زمان رواج یافته بود.

ابن اثیر نقل می‌کند که تا سال سی هجری، چهار مصحف در چهار گوشه ممالک اسلامی رواج داشته است: مصحف ابی در دمشق، ابن مسعود در کوفه، ابو موسی در بصره، مقداد در حمص. (۱)

شامیان بر اساس مصحف ابی بن کعب، کوفیان بر اساس مصحف عبد الله بن مسعود، بصریان بر اساس مصحف ابو موسی و ... قرآن را قراءت می‌نمودند.

در صورتی که در قراءت قرآن اختلافی پیش می‌آمد، اهل هر منطقه به قراءت مصحف معروف خود که منسوب به یکی از این اصحاب بود، مراجعه می‌کردند. ما در این بحث تنها به بررسی دو مصحف «ابی بن کعب» (۲) (۱) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص

۳۳۷.

(۲) ابی بن کعب ابی بن کعب بن قیس بن عبید بن زید از تیره بنی نجار انصار، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از کاتبان وحی است که در قراءت و گردآوری و تعلیم قرآن و هم چنین در تفسیر و فقه مقام والایی داشت. در پاره‌ای از روایات آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با کنیه «ابو المنذر» می خوانده است. نیز روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را «سید الانصار» لقب داد و هنوز زنده بود که مسلمانان او را «سید المسلمین» خواندند. در جاهلیت به روزگاری که کمتر کسی در میان عرب نوشتن می دانست، ابی، کتابت را فرا گرفته بود. نخستین مطلبی که از او در دوران اسلام می دانیم، شرکت در عقبه دوم در زمره هفتاد تن از انصار و بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۷

و «عبد الله بن مسعود» (۳) او در غزوات بدر و احد و خندق و دیگر مشاهد همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وی علاوه بر کتابت وحی، دبیری پیامبر را نیز عهده دار بود. پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه منابع شیعی، ابی بن کعب یکی از دوازده تنی بود که در موضوع جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله زبان به اعتراض گشودند.

ابی و علوم قرآنی:

در روایت آمده است که تمامی قرآن را بر آن حضرت عرضه نمود، و بنا بر حدیثی مشهور یکی از چهار تنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفتن قرآن را از آنان توصیه کرده است. در حدیثی دیگر ابی بن کعب، آگاه ترین فرد امت به قراءت دانسته شده است. از برخی روایات کهن برمی آید که سابقه رواج قراءت ابی به دوره پیش از تدوین مصحف عثمانی باز می گردد و این قراءت در آن دوره یکی از چند قراءت متداول بوده است. پس از تدوین مصحف عثمانی، که ابی بن کعب، خود یکی از دست اندرکاران آن بود، قراءت ابی هم چنان مورد توجه بود و نسل به نسل به آیندگان منتقل شد و پایه اصلی قراءتی قرار گرفت که در سده های بعد به عنوان قراءتی معتبر شناخته می شد. از میان قراءات سبع، قراءات حجازی نافع و ابن کثیر و قراءت بصری ابو عمرو بن علاء، که صبغهای حجازی داشت، تا حد زیادی بر اساس قراءت ابی است. در قراءت کوفی نیز تأثیر ابی بن کعب بر قراءت عاصم و کسائی قابل ملاحظه است. در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام تصریح شده که قراءت ابی بن کعب مورد تأیید اهل بیت بوده است.

در زمان عثمان به هنگام گردآوری و تدوین مصحف عثمانی، ابی بن کعب و زید بن ثابت برجسته ترین اعضای هیأت دوازده نفری دست اندرکار این تدوین بودند. در یکی از قدیمی ترین گزارش ها آمده است که گروهی از عراقیان به نزد محمد فرزند ابی آمده، از او مصحف پدرش را طلب کردند و محمد بدون انکار وجود چنین مصحفی، اظهار داشت که عثمان آن را گرفته است. در نیمه دوم سده نخست هجری، محمد بن کعب قرظی نسخه ای از مصحف ابی را دیده بود که تفاوت قابل ملاحظه ای با مصحف عثمانی نداشته است. از مستدرک حاکم نیشابوری بر می آید که ابی به هنگام آغاز اعتراض مردم بر عثمان زنده بود و پیش از کشته شدن عثمان در گذشته است. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۳-۴۶۵).

(۳) عبد الله بن مسعود عبد الله بن مسعود بن غافل بن حبيب از قبیله هذیل است. مادرش «ام عبد» بود و از این رو به او کنیه «ابن ام عبد» داده اند. به روایت ابو نعیم اصفهانی، ششمین کسی است که ایمان آورد. جلیل القدر، عظیم الشان و بزرگ منزلت بود. خادم پیامبر و صاحب سرّ او و در سفر و حضر پیوسته در خدمت پیامبر بود. وی ذوالهجرتین است؛ یعنی یک بار به حبشه و بار دیگر به مدینه هجرت کرد. در همه غزوات رسول خدا حاضر بود. او از حافظان قرآن و فقهای صحابه به شمار می آمد. عمر روزی به او نظر انداخت و گفت: «گنجینه ای پر از دانش است.» پس از رحلت پیامبر، متولّی بیت المال کوفه گشت و در دوره خلافت عثمان به مدینه رفت. از کسانی بود که بر جنازه ابوذر حاضر گشت و مباشرت به تجهیز و تدفین او نمود. وی را در ردیف عمار و سلمان و



اباذر و مقداد و ابی بن کعب از معروفین به ولایت اهل بیت دانسته‌اند. گزارش کرده‌اند که او هفتاد سوره را از دهان پیامبر فرا گرفته است. گفته‌اند کسی در پاکدامنی، فضل، ایمان و مدح پیامبر از او، شکی نداشته است. به سال ۳۲ هجرت در گذشت. و در بقیع دفن گردید. در دوره تدوین مصحف عثمانی، میان عبد الله بن مسعود و عثمان، نزاع و درگیری رخ داد که در فصل چهارم به آن اشاره‌ای خواهیم کرد. (ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۴۷۰؛ اعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۵۴).

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۸  
می‌پردازیم و خصوصیات این دو مصحف را باز می‌گوییم.

### مصحف ابی بن کعب

جلال‌الدین سیوطی در الاتقان از کتاب مصاحف «ابن اشته» به نقل از ابو جعفر کوفی فهرستی از نام سوره‌های مصحف ابی بن کعب را ذکر نموده است که شروع آن با سوره «حمد» بوده و پس از آن سوره‌های طول، یعنی بقره، نساء، آل عمران، انعام، اعراف، مائده و یونس قرار گرفته‌اند و آخرین سوره، سوره «ناس» است. (۱)

ابن ندیم از فضل بن شاذان به نقل از فرد ثقه‌ای که مصحف ابی بن کعب را در دهکده‌ای به نام قریه الانصار نزد محمد بن عبد الملک انصاری دیده، ترتیب سوره‌های مصحف ابی را بیان نموده است. آن چه در این نقل جالب توجه است، باقی ماندن نسخه‌ای از مصحف ابی تا نیمه قرن سوم هجری است. (۲) ابو عبد الله زنجانی مأخذ ترتیب سوره‌های مصحف ابی بن کعب را، فهرست ابن ندیم قرار داده است. (۳)

در مقایسه میان این دو مأخذ، می‌بینیم که در ترتیب آنها تا سوره بیست و چهارم، یعنی سوره مؤمنون (در مصحف ابی) هیچ اختلافی وجود ندارد. اما از آن به بعد در ترتیب سوره‌ها و ذکر آنها اختلافاتی دیده می‌شود.

دکتر رامیار پس از نقل هر دو مأخذ، این اختلافات را بررسی نموده و گفته است:

در فهرست ابن ندیم دوازده سوره که عبارتند از: سوره‌های عنکبوت، لقمان، دخان، ذاریات، طور، قمر، تحریم، سئل سائل، مَزْمَل، مدثر، بلد و عصر، (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

(۲) الفهرست، ص ۲۹ و ۳۰.

(۳) ر. ک: تاریخ القرآن، ص ۱۴۱-۱۴۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۸۹

یادداشت نگردیده است. (۱)

اما در فهرستی که الاتقان نقل کرده هفت سوره از قلم افتاده است که عبارتند از:

ابراهیم، فرقان، سجده، ملائکه، زخرف، انسان و بروج که در هیچ یک از این سوره‌ها با کسری فهرست ابن ندیم اشتراکی وجود ندارد. (۲)

نویسنده التمهید در جدولی، نواقص هر یک از این دو مأخذ را به واسطه دیگری تکمیل نموده و فهرستی از ۱۱۶ سوره ارائه داده است (۳) که این کار هیچ گونه توجیه تاریخی و مبنای علمی ندارد.

ذکر این نکته لازم است که هر دو مأخذ (فهرست ابن ندیم و الاتقان) دو سوره «خلع» و «حفد» را در شمار سوره‌های مصحف ابی بن کعب آورده‌اند. این دو سوره در فهرست ابن ندیم، سوره‌های ۹۰ و ۹۲ هستند.

### ویژگی‌های مصحف ابی بن کعب

۱. در ترتیب سوره‌های «طول»، سوره «یونس» مقدم بر سوره «انفال» بوده است.

۲. شروع مصحف از سوره حمد و پایان آن به «معوذتین» ختم می‌شده است و از این جهت تفاوتی با مصحف فعلی نداشته است.

۳. مصحف «ابن» مشتمل بر دو دعا بوده است که به عنوان «سوره» به او نسبت داده‌اند. آن دو سوره را سوره «خلع» و «حفد» نامیده‌اند.

سوره «خلع»:

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم انا نستعينك و نستغفرک. و نثنى عليك و لا نكفرک. و نخلع و نترك من يفجرک؛ (۱) تاریخ قرآن، ص ۳۴۵.

(۲) همان، ص ۳۴۷.

(۳) التمهید، ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۳۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۰

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا! فقط از تو یاری و آمرزش می‌خواهیم. تو را سپاس می‌گوییم و بر تو کفر نمی‌ورزیم. و کسانی را که گناه کنند رد نموده و ترک می‌کنیم.

سوره «حفد»:

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم إِيَّاكَ نَعْبُدُ. و لَكَ نَصَلِّي و نَسْجُدُ. و إِلَيْكَ نَسْعِي و نَحْفُدُ. نخشى عذابك. و نرجو رحمتك. إنَّ عذابك بالكفار ملحق؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا! فقط تو را می‌پرستیم. و فقط برای تو نماز می‌خوانیم و به سجده می‌رویم. و تنها به سوی تو قدم برداشته و می‌شتاییم. از عذابت می‌ترسیم. و به رحمت امیدواریم. قطعاً عذاب تو به کافران خواهد رسید.

بنابراین باید جمع سوره‌های مصحف ابنی ۱۱۶ سوره باشد.

جلال الدین سیوطی می‌گوید:

تعداد سوره‌ها در مصحف ابنی ۱۱۵ سوره است، زیرا دو سوره «فیل» و «قریش» را ابنی، یک سوره به حساب می‌آورده است. سخاوی در جمال القراء نیز از امام صادق علیه السلام و ابو نهبک، اتحاد این دو سوره را نقل کرده است. (۱)

آن چه سیوطی نقل کرده است صحیح است. در احادیث، اهل بیت علیهم السّلام این دو سوره را یک سوره دانسته‌اند که در نماز لازم است با هم قرائت شوند؛ چنان که در مورد دو سوره «ضحی» و «الم نشرح» نیز همین دستور وارد شده است. (۲) اما چنین اعتقادی هرگز سبب نمی‌گردد، شماره سوره‌ها را در مصحف «ابن» ۱۱۵ سوره بدانیم؛ زیرا در این صورت باید ملتزم شویم که اهل بیت به ۱۱۲ سوره عقیده دارند. اشتباه (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۷.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۱

سیوطی از این جاناشی شده است که میان ثبت سوره‌ها در مصحف و قرائت آنها در نماز، خلط نموده است. در تعداد و ثبت سوره‌ها هیچ اختلافی میان شیعه و سنی وجود ندارد. اختلاف تنها در وجوب قرائت سوره‌های «فیل» و «قریش» (وحدت در قرائت) و «ضحی» و «الم نشرح» (وحدت در قرائت) است. همین اشتباه را بعضی دیگر نیز به پیروی از سیوطی مرتکب شده‌اند و تعداد سوره‌های مصحف ابنی را ۱۱۵ سوره دانسته‌اند. (۱)

در التمهید گفته شده است که در مصحف ابنی بن کعب میان دو سوره فیل و قریش، بسمله وجود نداشته است. این مطلب در هیچ

یک از دو مأخذ اصلی (فهرست ابن ندیم و الاتقان) که سوره‌های مصحف ابی را ذکر نموده‌اند، وجود ندارد. البته شیخ طبرسی در مجمع البیان به این مطلب بدون ارائه مدرکی اشاره کرده است. همین اشتباه موجب شده تا در جدول ترتیب سوره‌ها در التمهید دو سوره «فیل» و «قریش» به دنبال یکدیگر به عنوان سوره‌های صد و ششم و صد و هفتم قرار گیرند؛ در حالی که در فهرست ابن ندیم و الاتقان میان این دو سوره، سوره‌های دیگری فاصله ایجاد کرده‌اند. «۲»

از اختلاف در شماره سوره‌ها که بگذریم، سخن در علت وجود این دو سوره (خلع و حقد) در مصحف «ابی» فراوان است. اکثر تاریخ قرآن نویسان معتقدند که اینها، دعاهایی بوده‌اند که در قنوت خوانده می‌شدند. محمد بن نصر مروزی در کتاب صلوة از ابی بن کعب حکایت نموده که او در قنوت نماز خود این دو سوره را می‌خواند و در مصحف خویش نیز آنها را می‌نوشت. «۳» اخبار دیگری نیز وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این دعاها را در قنوت می‌خوانده است. ابی برای آن که فراموش نکند این دو دعا را در مصحفش نوشته است؛ اما کسانی که پس از او آمده‌اند (۱) ر. ک: دکتر رامیار، تاریخ القرآن، ص ۳۴۷؛ التمهید، ج ۱، ص ۳۲۳.

(۲) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۱.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۲

گمان کرده‌اند که جزو مصحف او بوده است. «۱»

۴. در مصحف ابی، اختلاف قرائتی دیده شده که ناشی از تأثیر لهجه بوده است؛ مثلاً او آیه لا یضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ «۲» را به پیروی از لهجه حجازی، فکّ ادغام می‌کرد و می‌گفت: لا یضُرُّکُم کیدهم و یا بعثر را بحر و انا اعطیناک، انا انطیناک تلفظ می‌نمود. «۳»  
۵. گاهی ابی بن کعب در آیات، کلمات مترادف به کار می‌برده است؛ مثلاً در وَ لَا الضَّالِّینَ می‌گفته: غیر الضَّالِّینَ و به جای مَشَوْا فِیهِ «۴» می‌گفته: مَشَوْا فِیهِ و یا به جای مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْفَدِنَا «۵»، مَنْ هَبْنَا می‌خوانده است. «۶»

### مصحف عبد الله بن مسعود

ابن ندیم در فهرست و سیوطی در الاتقان، هر یک فهرستی از سوره‌های مصحف عبد الله بن مسعود ذکر کرده‌اند. «۷» سیوطی ترتیب سوره‌های این مصحف را به صورت دسته‌بندی آنها به سوره‌های طول (طوال)، مئون، مثانی، حوامیم و مفصل ذکر نموده است. در مقایسه میان این دو مأخذ ترتیب سوره‌ها در گروه سوره‌های «طول» و «مئون» با مختصر تفاوتی، شبیه یکدیگرند. سوره‌های طوال: بقره، نساء، آل عمران، اعراف، انعام، مائده و یونس.

سوره‌های مئون: براءه، نحل، هود، یوسف، کهف، بنی اسرائیل، انبیاء، طه، مؤمنون، شعراء و صافات.

سوره‌های مثانی: احزاب، حج، قصص، طس، النمل، نور، انفال، مریم، عنکبوت، (۱) رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۵۰.

(۲) آل عمران (۳) آیه ۱۲۰.

(۳) دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۴۸.

(۴) بقره (۲) آیه ۲۰.

(۵) یس (۳۶) آیه ۵۲.

(۶) همان جا.

(۷) ر. ک: الفهرست، ص ۲۹؛ الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۳

روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، ملانکه، ابراهیم، ص، الذین کفروا (قتال)، لقمان و زمر.

سوره‌های حوامیم: حم المؤمن، زخرف، سجده، حم عسق، أحقاف، جائیه و دخان. «۱»

سوره‌های ممتحنات: إنا فتحنا لك، حشر، سجده، طلاق، ن و القلم، حجرات، تبارک، تغابن، إذا جاءك المنافقون، جمعه، صف، قل اوحی، انا ارسلنا، مجادله، ممتحنه و یا أيها النبى لم تحرم.

سوره‌های مفصل: آغاز این سوره‌ها در مصحف عبد الله بن مسعود سوره «الرحمن» و پایان آنها دو سوره «قل هو الله احد» و «انشراح» بوده است. «۲»

سوره‌هایی که در نقل الاتقان وجود ندارد، عبارتند از: فاتحه، ق، حدید، حاقه، فلق و ناس.

سوره‌هایی که در نقل الفهرست وجود ندارند، عبارتند از: فاتحه، حجر، كهف، طه، نمل، شوری، زلزله، فلق و ناس. ابن ندیم می‌گوید:

مصاحف متعددی را دیدم که نویسندگان آن، آنها را به ابن مسعود نسبت داده‌اند. ولی حتی در میان آنها دو مصحف با هم متفق نبودند و غالب آنها در برگ‌هایی بود که اصلاحات زیادی شده بودند. مصحفی را که دو بیست سال (۱) در فهرست ابن ندیم سوره «شوری» از قلم افتاده است.

(۲) در وجه تسمیه گروه‌های شش‌گانه به اختصار می‌توان چنین توضیح داد: «السبع الطول»: چون هفت سوره بلند و بزرگ قرآن کریمند. «مئون»: سوره‌هایی هستند که بیش از صد آیه دارند. «مثنی»: از ریشه «ثنی» به معنای میل است، سوره‌هایی هستند که از جهت بزرگی و حجم آیات، به دنبال سوره‌های «مئون» قرار می‌گیرند. بعضی ریشه آن را از «تثنیه» گرفته‌اند و علت نامگذاری را آن دانسته‌اند که تکرار قراءت در سوره‌های «مثنی»، بیش از سوره‌های «طول» و «مئون» است. اطلاق «حوامیم» به گروهی از سوره‌ها نیز از آن جهت است که با «حم» شروع می‌گردند. علت انتخاب عنوان «ممتحنات» برای گروهی دیگر از باب تغلیب صورت گرفته است و سرانجام، سوره‌های کوچک‌تر قرآن را از آن جهت که قطع و فصل میان این سوره با «بسمله» زیاد است، مفصلات نامیده‌اند. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۴

پیش نوشته شده بود و در آن سوره فاتحه‌الکتاب وجود داشت، دیدم.

[از بیان اقوال متعدد] نظر فضل بن شاذان را که یکی از پیشوایان در قرآن و روایات است، نقل کرده از مشاهدات خود صرف نظر نمودم. «۱»

### ویژگی‌های مصحف ابن مسعود

۱. در مصحف عبد الله بن مسعود، بر اساس هر دو مأخذ موجود، سوره انفال، بیستین سوره و در گروه «مثنی» جای داده شده است؛ در حالی که این سوره در مصحف ابی بن کعب، قبل از «توبه» و اولین سوره از گروه «مئون» است.

۲. مصحف ابن مسعود تقریباً، بر اساس طول سوره‌ها- جز در گروه حوامیم- تنظیم شده است.

۳. مصحف ابن مسعود، فاقد سوره فاتحه‌الکتاب و دو سوره «معوذتین» بوده است. ابن سیرین گفته است: «عبد الله بن مسعود «معوذتین» و «فاتحه‌الکتاب» را در مصحف خود نمی‌نوشت». «۱» عدم ثبت «فاتحه‌الکتاب» در مصحف به خاطر عدم اعتقاد به سوره بودن آن نبوده است؛ بلکه چون نگارش قرآن به خاطر حفظ و صیانت سوره‌هایش بوده، در مورد فاتحه‌الکتاب- که مسلمانان همواره آن را در نمازهایشان می‌خوانند- هیچ نگرانی وجود نداشته است.

اما در مورد سوره‌های «فلق و ناس» اعتقاد ابن مسعود این بوده است که این دو، حرزی هستند که برای دفع سحر یا چشم‌زخم به کار می‌روند. در روایتی آمده است که: پیامبر از سحر یهود به این دو سوره پناه می‌برده است. «۳»

۴. صاحب اقناع گفته است که در مصحف ابن مسعود «بسمله» در ابتدای سوره «براءة» وجود داشته است. «۴» (۱) الفهرست، ص ۲۹.
- (۳) التمهید، ج ۱، ص ۳۱۴.
- (۴) الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۵
۵. در مصحف عبد الله بن مسعود، تبدیل یک کلمه قرآن به کلمه مرادف با آن مجاز بوده است. عون بن عبد الله می گوید:
- ابن مسعود در تعلیم قراءت به مردی آیات ۴۳ و ۴۴ سوره دخان را تلاوت نمود: *إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ \* طَعَامُ الْأَيْتِمِ* آری! درخت زقوم، خوراک گناه پیشه است. آن مرد گفت: طعام الیتیم. ابن مسعود مجدداً آیه را قراءت نمود. ولی زبان آن مرد به تلفظ «ایتم» آشنا نبود. عبد الله بن مسعود به او گفت: آیا می توانی بگویی «طعام الفاجر»؟ آن مرد پاسخ داد: آری.
- ابن مسعود گفت: همین طور بخوان! «۱» ابن قتیبه نیز ذکر کرده که ابن مسعود آیه *وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ* «۲» را کالصفوف المنفوش قراءت می کرده است. زیرا معنای «عهن» همان «صوف» (پشم) است.
۶. در برخی از موارد، تقدیم و تأخیر بعضی از کلمات از مصحف او گزارش شده است. به عنوان مثال در حالی که قاریان آیه *كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ* را به همین صورت قراءت نموده‌اند، ابن مسعود، علی قلب کل متکبر جبار قراءت نموده است. «۳»
۷. در مصحف ابن مسعود بعضی از زواید تفسیری نیز وجود داشته است. مثلاً در آیه ۷۱ از سوره هود عبارت و هو قاعد را به و امرأته قائمه افزوده است. «۴»
۸. مقدار زیادی از اختلاف قراءات، که از ابن مسعود نقل کرده‌اند، مربوط به تلفظ کلمه و لهجه‌ای بود که او به کار می‌برده است؛ مثلاً- گاهی «حاء» را «عین» تلفظ می‌کرده و به جای «حتی»، «عتی» می‌خوانده است، «عمیق» را «معیق» و «کافور» را «قافور» و (۱) همان، ص ۱۴۹.
- (۲) قارعه (۱۰۱) آیه ۵.
- (۳) الاتقان، ج ۱ ص ۱۴۸.
- (۴) رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۶۲.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۶
- «بقر» را «باقر» تلفظ می‌کرده است.
- این بود نمایی از مصاحف دو تن از بزرگان صحابه. مصاحف سایر صحابه تقریباً در دسته‌بندی سوره‌ها، مشابه یکدیگرند.
- در میان صحابه افرادی هم بوده‌اند که تنظیم مصحف خود را بر اساس ترتیب نزول قرار داده بودند. شهرستانی در مقدمه تفسیرش، ترتیب مصحف ابن عباس، شاگرد علی بن ابی طالب علیه السلام را چنین ذکر می‌کند: اقرأ، ن، مزمل، مدثر، فاتحه، تبت یدا، کورت، أعلى، اللیل ... الناس. «۱»
- شهرستانی در مورد امام صادق علیه السلام نیز مصحفی را بدین ترتیب نقل کرده است:
- اقرأ، ن، مزمل، مدثر، تبت، کورت، أعلى، لیل، فجر، ضحی، ألم نشرح، عصر، عادیات، کوثر، تکاثر ... توبه و مائده. «۲» (۱) همان، ص ۳۶۱.
- (۲) زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۷۷-۷۹.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۷

۱. اصطلاح «جمع» در مورد قرآن به چهار معنا به کار رفته است که عبارتند از: حفظ، کتابت آیات در سوره‌ها قبل از رحلت، تدوین مصحف و جمع قراءت‌ها (توحید مصاحف).
۲. اختلاف نظر درباره جمع قرآن تنها در معنای سوم، یعنی تدوین مصحف وجود دارد.
۳. به دلایل فراوانی، جمع آوری قرآن به صورت «مصحف» پس از رحلت و در زمان خلیفه اول به دست زید بن ثابت انجام گرفته است. بخش عمده این دلایل، اسناد و مدارک تاریخی جمع قرآن است.
۴. جمع آوری قرآن به صورت «مصحف» قبل از رحلت صورت نگرفته است؛ زیرا: الف) تدریجی بودن نزول و استمرار آن تا آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانع از اقدام به چنین کاری بوده است. ب) در روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل گردیده که پیامبر خود به علی علیه السلام وصیت فرموده است که پس از او قرآن را جمع آوری نماید و علی علیه السلام نیز به وصیت آن حضرت عمل کرده است. ج) مصحف علی علیه السلام به ترتیب نزول سوره‌ها بوده است و اگر قرآن قبل از رحلت به همین صورت کنونی به دست پیامبر به صورت مصحف در آمده بود، علی علیه السلام برخلاف مصحف پیامبر، مصحف خود را تنظیم نمی‌فرمود. د) اختلافاتی که در نظم و چینش سوره‌ها در میان مصاحف اصحاب وجود داشته است، دلیلی بر عدم تنظیم مصحف قبل از رحلت است. ۵. یکی از عوامل مهم جمع آوری قرآن به صورت مصحف در زمان خلافت ابو بکر، جنگ یمامه و کشته شدن حداقل هفتاد تن از حافظان قرآن بوده است. ۶. معتقدان تدوین مصحف قبل از رحلت، به مجموعه‌ای از امور استناد نموده‌اند که هیچ یک از آنها مفید یقین و بی‌خدشه نیستند. ۷. ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود، دو تن از حافظان، قاریان و پیشگامان در کتابت وحی، تعلیم قرآن، تفسیر، حدیث و فقه می‌باشند. در همه صحنه‌ها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و وفادار به اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند. مصاحف این دو تن در میان مسلمانان از جایگاهی عالی برخوردار بوده است. ۸. هر یک از مصحف ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود و ویژگی‌ها و خصوصیات داشته‌اند و در یک توصیف کلی می‌توان تقسیم‌بندی آنها را براساس گروه سوره‌های طول، مئون، مثنی، حوامیم، ممتحنات و مفضلات دانست. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۸

## فصل چهارم جمع آوری خلیفه سوم

### الف) انگیزه یکی کردن مصاحف

دانستیم که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جمع آوری قرآن به صورت رسمی به دستور خلیفه اول و به همت زید بن ثابت صورت گرفت. پیش از آن، علی علیه السلام نیز که از همه به قرآن آشناتر بود، مصحفی را تدوین نمود. بزرگانی از صحابه نیز به جمع «مصحف» همت گماردند و آنان که از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، مصاحفشان به سرعت مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. بدین ترتیب، مردم هر منطقه، مصحفی را که یکی از صحابه سامان داده بود، قراءت می‌کردند. گسترش فتوح اسلامی در دهه دوم و سوم هجری و گرایش روز افزون به اسلام و علاقه زاید الوصفی که به کتاب دینشان (قرآن) داشتند، سبب شد تا آنها که سواد کتابت و نگارش داشتند، به اندازه توان و امکانات خویش، به کتابت قرآن همت کرده از مصحف‌های

معروف و موجود در هر منطقه، استنساخ نمایند. گرچه مردم شهرهایی مثل کوفه، شام و بصره به ترتیب از مصاحف عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و ابو موسی اشعری پیروی می نمودند،

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۱۹۹

اما در همین شهرها نیز در اثر مرور زمان و نیاز به حفظ و قرائت قرآن، مصاحف فراوانی استنساخ گردید.

خط و کتابت در مراحل اولیه خود بسیار ابتدایی و ناقص بود به گونه‌ای که خواندن قرآن از روی «مصحف» بدون اعتماد به حافظه امری غیر ممکن می نمود.

چنان که در فصل پنجم همین بخش خواهیم دید، خط از هرگونه نقطه، اعراب و علائم مشخصه، خالی بود. آن چه در زمان ابو بکر انجام شد، گرچه گامی مهم در راه حفظ و صیانت از قرآن به شمار می آمد، اما ظهور و بروز اختلاف قرائت‌ها در میان مسلمانان اجتناب ناپذیر بود و هرچه زمان بیشتر سپری می گردید، دامنه اختلافات نیز گسترده تر می شد.

در منابع تاریخی مواردی متعدد از وقوع اختلاف میان مسلمانان در قرائت قرآن، گزارش شده و گفته‌اند که این اختلافات سبب گردید تا برای حل آن، بعضی به چاره‌جویی پردازند.

بخاری در صحیح خود از انس بن مالک روایتی نقل کرده است که مورد استناد و توجه تاریخ قرآن نویسان قرار گرفته است.

انس می گوید: حدیفه «۱» که در جنگ ارمینیه (ارمنستان) و آذربایجان به همراه سپاهیان شامی و عراقی شرکت داشت، در گیرودار جنگ، اختلاف سپاه اسلام در قرائت قرآن را مشاهده نمود و سخت به وحشت افتاد. وقتی نزد عثمان برگشت به او چنین گفت: ای امیر مؤمنان! امت اسلام را قبل از آن که در کتاب دینی خود مانند یهود و نصارا اختلاف نمایند، دریاب ... «۲» (۱) حدیفه بن یمان: از سابقین در اسلام بود. در زمان رسول خدا، رکابدار حضرتش بود. او را صاحب سر رسول خدا گفته‌اند. در زمان عمر والی مدائن گشت. نهاوند در سال ۲۲ هجری به دست وی فتح گردید.

همان سال با آذربایجان صلح کرد که چند سال بعد به اجرا درآمد. در زمان عثمان او مأمور آذربایجان بود.

پس از عثمان با علی بیعت کرد. وقتی مرد او را کنار سلمان فارسی در مدائن به خاک سپردند. (رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۱۲).

(۲) صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ المیزان.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۰

بر اساس نقلی دیگر، حدیفه در بازگشت از جنگ، سعید بن عاص را در آذربایجان دید و به او گفت: در این جنگ چیزی از مردم مشاهده کردم که اگر به حال خود رها شوند، در قرآن اختلاف خواهند نمود و در نتیجه به قرآن هرگز عمل نخواهند کرد. سعید پرسید: چطور؟ وی پاسخ داد: مردم «حمص» را دیدم که ادعا می کردند چون قرائت را از مقداد گرفته‌اند، قرائت آنها از بقیه بهتر است. دمشقیان هم قرائت خود را برتر می دانستند. کوفیان نیز همین ادعا را داشتند و می گفتند: ما قرآن را از «ابن مسعود» آموخته‌ایم. بصریان می گفتند: ما از ابو موسی فرا گرفته‌ایم و مصحف او را لباب القلوب می نامیدند. وقتی حدیفه و سعید بن عاص به کوفه رسیدند، «۱» حدیفه مردم را آگاه کرد. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در کوفه و بسیاری از تابعان با او موافقت نمودند.

اما پیروان ابن مسعود که در کوفه به قرائت او قرآن می خواندند به مخالفت برخاستند.

حدیفه، غضبناک به مدینه نزد عثمان آمد و آن چه را دیده بود به او خبر داد و با جملاتی تند و پرحرارت چنین گفت: «من آشکارا هشدار می دهم! امت اسلام را دریابید» «۲».

دامنه اختلافات به آن جا رسیده بود که حتی در مرکز خلافت یعنی مدینه، معلّمان قرآن، شاگردان خود را به صورت‌های مختلف تعلیم قرآن می دادند:

انس بن مالک گوید: در دوره خلافت عثمان مردم چنان گرفتار اختلاف در قرائت گردیدند که شاگردان و معلّمان به نزاع با

یکدیگر برخاستند (درگیری شاگردان با شاگردان و معلمان با یکدیگر).

گزارش این وقایع به عثمان رسید و او خطاب به مردم گفت: شما مردم مدینه که نزدیک من هستید یکدیگر را تکذیب و قراءت دیگری را تخطئه می کنید، پس آنان که از ما دورند بیش از شما گرفتار تکذیب یکدیگر و ج ۱۲، ص ۱۲۲.

(۱) در سال سی ام هجرت، عثمان «ولید بن عقبه» را از ولایت کوفه عزل نمود و سعید بن عاص را والی کوفه کرد. (الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۵).

(۲) الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۱

اشتباهند. ای پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله! گرد هم آیید و مصحفی (امام) را برای مردم بنویسید ... «۱» این چنین بود که زمینه‌های اقدام عثمان برای یکی کردن (توحید) مصاحف به وجود آمد.

### (ب) تشکیل گروه توحید مصاحف

پیشنهاد مبتکرانه یکی کردن قراءات مصاحف، از سوی حذیفه بود. بنا به نقلی که گذشت او حتی قبل از آمدن به مدینه، نیت خویش را در کوفه با صحابه پیامبر در میان گذاشته بود و همگی جز «ابن مسعود» آن را تأیید نموده بودند. عثمان نیز بر ضرورت چنین اقدامی واقف گشته بود. اما این کار برای او سهل و آسان نبود؛ زیرا لازمه آن جمع آوری تمام مصحف‌ها از جمله مصاحف بزرگان صحابه بود. از این رو عثمان، صحابه را به مشورت فراخواند و آنان همگی بر ضرورت چنین کاری - با همه دشواری‌های آن - نظر مثبت دادند.

پس از آن که عثمان تصمیم نهایی را گرفت، اولین اقدام او این بود که نماینده‌ای به سوی «حفصه» (دختر عمر و همسر پیامبر) فرستاد و به او پیغام داد تا مصحف رسمی خلیفه اول را که در خانه‌اش بود برای استنساخ مصاحف به امانت در اختیار او گذارد و اطمینان داد که پس از انجام کار «مصحف» را به وی بازخواهد گرداند. «۲»

عثمان کمیته‌ای مرکب از چهار نفر تشکیل داد که عبارت بودند از: زید بن ثابت، عبد الله بن زبیر، سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث «۳»، و به آنان دستور داد که (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

(۲) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۲۲.

(۳) برای آشنایی بیشتر با اعضای اولیه ر. ک: رامیار تاریخ قرآن، ص ۴۱۷-۴۱۹.

اعضای اولیه، همگی از وابستگان نزدیک خلیفه سوم بودند.

زید بن ثابت: از انصار و خزرجی بود و تنها کسی بود که در جمع چهار نفره، قریشی نبود. یازده ساله بود.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۲

چون قرآن به زبان قریش نازل شده است، اگر با زید بن ثابت (غیر قرشی) اختلاف پیدا نمودند قرآن را به زبان قریش بنویسند. «۱» که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود و در وابستگی او به دستگاه خلافت و فرمانبری او از خلیفه حرفی نیست. (او مسؤول همین کار در زمان ابو بکر بود) در زمان پیامبر، کاتب وحی و در سقیفه بنی ساعده، سخنگوی جوان انصاری به نفع مهاجران بود. در زمان عمر به مسند قضا و فتوا تکیه زد و هر وقت عمر از شهر بیرون می‌رفت، به جای او می‌نشست. در زمان عثمان مسؤول بیت المال گردید، تا روز آخر به عثمان وفادار ماند و حتی از بیعت با علی علیه السلام سرباز زد.

سعید بن عاص: سال هجرت در مکه به دنیا آمد. پدرش در بدر به دست علی علیه السلام کشته شد. یتیم بود و در کفالت عثمان بزرگ شد. عمر روزی به او گفته بود: من پدرت را نکشتم، او به دست علی کشته شد.



نوجوان زیرک پاسخ داده بود: اگر تو هم کشته بودی تو بر حق بودی و او بر باطل! این بود که عمر، دختر سفیان بن عویف را به زنی به او داد و بعد هم دختر عبد الرحمن بن حارث را گرفت. در سال سی، عثمان ولایت کوفه را به او داد. (الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۷) سعید در قصرش در سه میلی مدینه در زمان معاویه، در گذشت.

عبد الله بن زبیر: وی نخستین مولود مهاجران، در مدینه بود. بدمنظر و تندخوی بود. خاله‌اش عایشه او را بسیار دوست می‌داشت. روزی به ابن عباس گفت: «چهل سال است که من کینه شما اهل بیت را کتمان نموده‌ام». (التمهید، ج ۱، ص ۲۸۱).

عبد الرحمن بن حارث: هم سال سعید بود. پدرش در سال هیجده هجری در شام در گذشت و عمر مادر او را به زنی گرفت. از هیجده سالگی در خانه عمر بزرگ شد و بدین افتخار می‌کرد.

جالب این که هر سه نفر یاد شده، قرشی و داماد عثمان بودند. عثمان، خلیفه بود که مریم دختر خود را به عبد الرحمن داد. عثمان «امّ عمرو» را به همسری سعید درآورد و عبد الله بن زبیر، نیز پس از عثمان بن حارث، شوهر عایشه دختر عثمان شد.

واضح است که چنین انتخابی موضع‌گیری‌های متفاوتی را دربر خواهد داشت. در منابع تاریخی ظاهراً با اصل اقدام عثمان و ضرورت آن کسی مخالفتی نداشته است، حتی علی علیه السلام - چنان که خواهد آمد - نسبت به کار عثمان نظر مثبتی داشته و آن را تأیید نموده است. اما آن چه باعث گردید برخی چون عبد الله بن مسعود به شدت در مقابل عثمان موضع بگیرند، نحوه انتخاب اعضای گروه بود. عبد الله بن مسعود همین امر را به صراحت اعلام نمود و گفت:

«آیا مرا کنار گذارده و در جمع قرآن و گردآوری آن، فراموش می‌کنند؛ در حالی که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد سوره را فراگرفتم؛ در زمانی که زید بن ثابت با کودکان بازی می‌کرد؟» (سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۴۶) این مخالفت بدان جا کشیده شد که عبد الله بن مسعود زیر بار تسلیم مصحف خود به مأمور عثمان، عبد الله بن عامر نرفت.

«گفته‌اند: وقتی عثمان سرگرم خطبه و سخنرانی بود، عبد الله بن مسعود به مسجد درآمد. عثمان گفت:

«اکنون جانوری سیاه بر شما درآید. ابن مسعود در پاسخ، سخنی درشت گفت. عثمان فرمان داد تا پای عبد الله بن مسعود را کشیدند و دو دنده او شکسته شده عایشه به سخن آمد و بسیار حرف زد». (همان جا).

(۱) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۳

از برخی منابع دیگر به دست می‌آید که این چهار نفر، هسته اولیه کمیته یکی کردن قراءت‌ها و توحید مصاحف بودند، سپس چند تن دیگر به آنان پیوستند.

محمد بن سیرین تأیید می‌کند که عثمان دوازده نفر از قریش و انصار را برای این کار گردآورد و آنها مصاحف متعددی نوشتند. اسامی دوازده نفر را دقیقاً به دست نداده‌اند. اما بررسی روایات این اسامی را به دست می‌دهد: زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبد الله بن زبیر، عبد الرحمن بن حارث (اعضای اولیه)، ابی بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن افلح، انس بن مالک، عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمرو. (۱)

### ج) چگونگی و مراحل انجام کار

گروه توحید مصاحف در سال ۲۵ هجری تشکیل گردید. (۲) ابن حجر گوید:

یکی کردن قراءت در سال ۲۵ هجری اتفاق افتاد. بعضی از معاصران ما غفلت نموده و گمان کرده‌اند که این کار در حدود سال سی هجری انجام شده است؛ بدون آن که دلیلی برای آن ذکر کنند. (۳)

نخستین اقدامی که از سوی گروه و به دستور عثمان انجام گرفت، جمع‌آوری تمام نوشته‌های قرآنی از اطراف و اکناف کشور

پهناور اسلامی آن روز بود. عثمان از حفصه دختر عمر نیز خواست تا مصحف جمع شده در زمان ابو بکر را که پس از وی به خلیفه دوم و پس از او به دخترش رسیده بود و در خانه او نگهداری می‌شد، در (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۸؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۲۰؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹.

(۲) در نقلی که از کتاب الکامل فی التاریخ ابن اثیر کردیم، وی حضور حذیفه در آذربایجان و تماس او با سعید بن عاص و حوادثی را که اتفاق افتاده است در حوادث سال سی‌ام هجری آورده است. اما محققان با توجه به حوادث تاریخی مربوط به فتح آذربایجان و ارمنستان و بررسی روایات مختلف در این زمینه معتقدند که آغاز این کار را باید اواخر سال ۲۴ و اوایل سال ۲۵ هجری به حساب آورد و پایان کار باید قبل از سال سی‌ام هجری باشد. (ر. ک: دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۳۳-۴۳۵؛ التمهید، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵).

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۴

اختیار گروه «توحید مصاحف» بگذارد. حفصه حاضر نبود آن را به آسانی تحویل دهد و به همین جهت عثمان سوگند خورد به صورت امانتی تحویل گرفته و پس از اتمام کار، آن را به وی برگرداند. از منابع برمی‌آید که این مصحف یکی از مصاحفی بوده که مورد استناد و مراجعه گروه توحید مصاحف قرار گرفته است.

در این مرحله، قرآن‌ها پس از جمع‌آوری و ارسال به مدینه به دستور خلیفه سوم سوزانده و یا در آب جوش انداخته می‌شدند (۱) و به همین جهت عثمان را «حزاق المصاحف» نامیده‌اند. بسیاری او را گرچه در اصل اقدام «توحید مصاحف» ستوده‌اند، ولی در زمینه سوزاندن قرآن‌ها شدیداً نکوهش نموده‌اند.

یکی دیگر از مصحف‌های مورد استناد، مصحف ابی بن کعب بوده است. ابی، خود جزو هشت نفری بود که به گروه اول (چهار نفر) پیوست، و حتی به عقیده بعضی ریاست گروه دوازده نفره با وی بود. ابو العالیه در حدیثی گفته است: «آنها قرآن را از مصحف «ابی» جمع نمودند. مردانی می‌نوشتند و ابی به آنها املا می‌کرد» (۲). گرچه مصحف ابو بکر و مصحف ابی نقش مهمی را در تدوین ایفا می‌کردند، ولی گروه از بررسی سایر نوشته‌های قرآنی نیز غافل نبود.

ابو قلابه به نقل از انس بن مالک می‌گوید: گروه اگر در مورد آیه‌ای اختلاف می‌کردند، می‌گفتند: این آیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله به فلان شخص تعلیم داده است؛ پس کسی به سوی او فرستاده می‌شد؛ در حالی که در سه فرسخی مدینه قرار داشت و به او گفته می‌شد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فلان آیه را چگونه به تو تعلیم داده است؟ او پاسخ می‌داد و کاتبان گروه که جای آیه را خالی گذاشته بودند، آن را می‌نوشتند. «۳» (۱) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ قرآن در اسلام، ص ۱۹۳.

(۲) التمهید، ج ۱، ص ۳۴۸.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۵

در نقل دیگری که محمد بن سیرین از کثیر بن افلح دارد چنین آمده است:

هرگاه در چیزی اختلاف می‌نمودند، آن را به تأخیر می‌انداختند. ابن سیرین می‌گوید: به گمانم تأخیر بدان جهت بود تا کسی را که از همه به آخرین عرضه قرآن بر پیامبر، نزدیک‌تر بوده بیابند و براساس قول او آیه را بنویسند. (۱)

پس از مرحله جمع‌آوری همه قرآن‌ها و سوزاندن آنها و مرحله کتابت و نگارش قرآن با یک قرائت، قدم بعدی، مقابله نسخه‌های قرآن‌های نوشته شده بود؛ تا از یکپارچگی و وحدت قرائت آنها اطمینان به عمل آید. «۲» البته می‌دانیم که خط در مرحله ابتدایی

خود بود؛ حروف معجمه از غیر معجمه تشخیص داده نمی‌شدند؛ نوشتن «الف» در وسط کلمه مرسوم نبود؛ کلمات اعراب نداشتند و به همین جهت با این که گروه دقت خود را نمودند، اما در رسیدن به هدفی که داشتند چندان توفیق نیافتند، و بعدها، دوباره میان قراءت‌های قرآن اختلاف به وجود آمد.

آخرین مرحله، ارسال مصاحف استنساخ شده به مناطق و مراکز مهم آن بود. با ارسال این مصاحف که با هر کدام، یک قاری نیز از سوی خلیفه اعزام می‌گشت تا قرآن را بر مردم قراءت کند، همه مردم موظف بودند از این پس تنها مطابق قراءت مصحف ارسالی، قرآن را قراءت نمایند. (۳)

#### د) تعداد مصاحف عثمانی

در این مورد اقوال متعددی وجود دارد. ابو عمرو دانی در کتاب المقنع می‌گوید:

بیشتر دانشمندان عقیده دارند که عثمان مصاحف را در چهار نسخه نوشت (۱) همان جا.

(۲) التمهید، ج ۱، ص ۳۴۶.

(۳) ر. ک: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ ذیل حدیث انس بن مالک.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۶

و هر یک را به منطقه‌ای فرستاد؛ کوفه، بصره و شام و یک مصحف را نزد خود نگه داشت. بعضی گفته‌اند مصاحف، هفت نسخه بوده و علاوه بر مراکز پیش گفته، به مکه و یمن و بحرین نیز فرستاده شده است. ولی قول اول صحیح‌تر است و امامان علوم قرآنی بر آن اعتماد دارند. (۱)

سیوطی می‌گوید:

مشهور آن است که مصاحف عثمانی، پنج مصحف بوده است. ابن ابی داود از ابو حاتم سجستانی نقل می‌کند که: هفت مصحف نوشته و به مکه، شام، یمن، بحرین، بصره و کوفه فرستاده شد و یک نسخه را عثمان در مدینه نزد خود نگه داشت. (۲)

یعقوبی در تاریخ خود تعداد مصاحف عثمانی را نه مصحف ذکر کرده که مصر و الجزیره نیز به بلاد قبلی اضافه شده‌اند. (۳)

دکتر رامیار در بررسی خود پس از نقل اقوال متعدد نتیجه می‌گیرد که سه مرکز مهم اسلامی و نظامی در عصر عثمان، شام، کوفه و بصره بود، این شهرها به اضافه دو شهر مکه و مدینه که از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند، دارای مصاحف عثمانی بودند. همین مراکز بودند که بعدها قراءت‌های اصلی از آن جا سرچشمه گرفت.

توزیع قراءت‌های ده گانه «۴» در شهرها نیز همین مطلب را تأیید می‌کند: در مدینه: نافع و ابو جعفر؛ در مکه: ابن کثیر؛ در بصره: ابو عمرو بن علاء و یعقوب؛ در شام: ابن عامر؛ در کوفه: عاصم، حمزه، کسائی و خلف. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که مصاحف فرستاده شده به اطراف، پنج نسخه بوده است. «۵» (۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴؛ قرآن در اسلام، ص ۱۹۳.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۳) موجز علوم القرآن، ص ۱۶۵؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

(۴) برای توضیح بیشتر ر. ک: بخش پنجم همین کتاب.

(۵) ر. ک: تاریخ قرآن، ص ۴۵۹-۴۶۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۷

از مجموع این اقوال به دست می‌آید که مصاحف به نقاطی که دارای مرکزیت بوده‌اند، فرستاده شده است. عثمان با هر مصحف، یک قاری اعزام نمود تا همه به قراءت او قرآن را بخوانند و در اختلافات به او رجوع نمایند. مردم هر منطقه از قرآن و مصحف

رسمی استنساخ می‌کردند و مرجع نهایی در مصاحف استنساخ شده نیز، همان مصحف موجود در منطقه خودشان بود. قاریانی که با مصاحف عثمانی اعزام گردیدند عبارتند از: عبد الله بن سائب (مصحف مکی)، مغیره بن شهاب (مصحف شامی)، ابو عبد الرحمن سلمی (مصحف کوفی)، عامر بن عبد القیس (مصحف بصری)، و قاری مدینه، که مصحف اصلی و نسخه امام در آن جا قرار داشت، زید بن ثابت بود. «۱»

اگر میان مصاحف ارسالی به نواحی مختلف، اختلافی به وجود می‌آمد، مرجع، مصحف «امام» بود که در مدینه، مرکز خلافت قرار داشت. به مصاحف دیگر نیز «امام» اطلاق شده است؛ از آن رو که هر یک در منطقه خویش مرجع سایر مصاحف استنساخ شده بوده‌اند.

## ه) خصوصیات مصاحف عثمانی

۱. مصاحف عثمانی از نظر ترتیب سوره‌ها به همان شکل مصاحف صحابه تنظیم گشتند؛ یعنی دسته‌بندی کلی سوره‌ها نظیر سوره‌های طول، مئون، مثنی، ممتحنات و مفضلات در این مصاحف نیز رعایت گردید. تفاوت مهم در تنظیم این سوره‌ها در قرار دادن دو سوره انفال و توبه بود: در مصحف عثمانی این دو سوره به عنوان یک سوره در کنار هم قرار داده شد و به عنوان هفتمین سوره و در دسته سبع طول قرار گرفت. این کار در هیچ یک از مصاحف گذشته، سابقه نداشت.

ابن عباس می‌گوید: از عثمان پرسیدم: چه چیز شما را بر آن داشت که سوره (۱) التمهید، ج ۱، ص ۳۵۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۸

«انفال» را که از «مثنی» و «براءه» را که از «مئون» است، کنار یکدیگر قرار داده، میان این دو «بسمله» نویسد و آنها را جزء «سبع طول» قرار دهید؟

عثمان پاسخ داد: ایامی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذشت و سوره‌هایی چند بر آن حضرت نازل می‌شد، وقتی چیزی نازل می‌شد بعضی از نویسندگان را احضار می‌کرد و می‌فرمود: این آیات را در سوره‌ای که چنین خصوصیتی دارد، قرار دهید. «انفال» جزء سوره‌هایی بود که در اوایل هجرت در مدینه نازل گشت و «براءه» در اواخر هجرت؛ ولی داستان این سوره شبیه داستان آن سوره بود، پیامبر رحلت فرمود و برای ما روشن نساخت که این سوره جزو آن است. به همین جهت این دو را کنار یکدیگر قرار دادم و «بسمله» میان آن دو نوشتم. «۱»

اما در صحت این نقل جای تردید وجود دارد، زیرا از آن چنین استنباط می‌گردد که عثمان به رأی و اجتهاد خویش «بسمله» را در ابتدای سوره «براءه» نگذاشته است، به این گمان که «انفال و براءه»، چون داستانی شبیه یکدیگر دارند، یک سوره هستند. سخن استوار در این زمینه از آن علی بن ابی طالب علیه السلام است که وقتی همین پرسش (علت عدم وجود بسمله در سوره براءه) را ابن عباس از او می‌کند، می‌فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم» امان و رحمت است، و «براءه» سوره‌ای است که به شمشیر نازل شده و در آن امانی نیست. «۲»

۲. مصاحف عثمانی دارای رسم الخط ابتدایی و از هرگونه نقطه، اعراب و علائم مشخصه، خالی بوده است. همین امر، یکی از علت‌های اساسی بروز اختلاف قراءت‌ها پس از توحید مصاحف بود که در بخش پنجم کتاب حاضر، به تفصیل از آن (۱) البرهان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰.

(۲) البرهان، ج ۱، ص ۳۶۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۰۹

سخن خواهیم گفت.

**(و) سرنوشت مصاحف عثمانی**

آیا آثاری از نسخه‌های مصاحف عثمانی باقی مانده است؟

تحقیقات فراوانی در این زمینه صورت گرفته است. خاورشناسانی که در زمینه تاریخ قرآن تحقیق نموده‌اند، نیز بررسی سرنوشت این مصاحف را از نظر دور نداشته‌اند. امّیا واقعیت آن است که گرچه مجموعه‌های زیادی را در مساجد، کتابخانه‌ها و موزه‌های مختلف به عنوان مصاحف عثمانی تلقی کرده‌اند، ولی امروزه نمی‌توان به وجود چنین مصاحفی به طور قطع نظر داد. از بعضی از اقوال به دست می‌آید که برخی از نسخه‌های مصحف عثمانی تا قرن ششم و هفتم هجری وجود داشته است. ابن جبیر (م ۶۱۴ ق.) در مسجد جامع کبیر دمشق، خزانه مصاحفی را دیده است که مصحف عثمانی، که به شام فرستاده شده بود، در آن قرار داشت.

هر روز پس از نماز، خزانه باز می‌شد و مردم برای زیارت آن ازدحام می‌کردند. یاقوت حموی هم که گویا همین نسخه را دیده، می‌گوید که در آن جا می‌گفتند این مصحف به خط خود عثمان است. «۱»

ابن کثیر نیز در همان سال‌ها این مصحف را دیده و شرح بیشتری از آن می‌دهد: مشهورترین مصحف عثمانی امروز در شام به جامع دمشق، نزدیک رکن شرقی است. این نسخه سابقا در شهر طبریّه بوده و در حدود ۵۱۸ هجری آن را به دمشق آورده‌اند. من آن را دیدم، کتاب گرانقدر بزرگ و ضخیمی بود به خطی نیکو و قوی در برگ‌هایی به گمانم از پوست شتر. «۱» (۱) رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۶۸ و ۴۶۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۰

این مصاحف متأسفانه در فراز و نشیب زمان و بستر حوادث، از بین رفته‌اند و امروزه اثری از آنها در دست نیست.

**(ز) توقیفی بودن یا نبودن ترتیب سوره‌ها**

طرح این سؤال در این جا، فقط مربوط به جمع‌آوری سوم قرآن، که توحید مصاحف باشد نیست، بلکه در جمع دوم (جمع خلیفه اول) نیز مطرح است.

همان گونه که گفتیم در توحید مصاحف ترتیب سوره‌ها تقریبا به همان شکل ترتیب مصاحف صحابه و مصحف جمع‌آوری شده در زمان خلیفه اول صورت گرفت.

امّیا همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا این تنظیم و ترتیب (چه در جمع دوم و چه در جمع سوم) توقیفی بوده است؟ یعنی به همان ترتیبی انجام گرفته که پیامبر دستور داده است؟ یا این که توقیفی نبوده، بلکه اجتهادی صورت گرفته است؟

پاسخ به این سؤال از مباحثی که در زمینه جمع‌آوری قرآن داشتیم تقریبا روشن است. امّیا عده‌ای معتقد به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها هستند. ابو جعفر نخاس می‌گوید: «تألیف سوره‌ها به همین ترتیب کنونی، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ما رسیده است.» واثله بن اسقع از پیامبر نقل کرده که: اعطیت مکان التوراه، السبع الطول و اعطیت مکان الزبور، المثین و اعطیت مکان الانجیل، المثانی و فصلت بالمفصل. این حدیث دلالت دارد که ترتیب سوره‌ها از همان زمان رسول خدا گرفته شده است. «۱»

بعضی دیگر نیز نظیر ابو محمد بن عطیه، بیهقی و کرمانی همین عقیده را دارند.

ابن عطیه معتقد است، ترتیب بسیاری از سوره‌های قرآن، در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معلوم گشته بود و ترتیب بقیه به امت تفویض گردید. «۲»

ولی همه دلایل و شواهد خلاف این نظریه را اثبات می‌کند. سیوطی می‌گوید: (۱) البرهان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۷.

(۲) البرهان، ج ۱، ص ۳۵۵؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۱

«مجموع علما عقیده بر اجتهادی بودن دارند.» (۱) همان گونه که در بررسی مصاحف ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود و مصحف عثمانی دیدیم، در همه این مصاحف اختلاف چینش در ترتیب سوره‌ها وجود داشته و اگر مسأله ترتیب سوره‌ها توقیفی بود، چنین امری اتفاق نمی‌افتاد. ابو عبد الله زنجانی با اشاره به همین واقعیت می‌گوید: «ترتیب سوره‌ها برخلاف ترتیب آیات، اجتهادی بوده است.» (۲)

علامه طباطبائی در المیزان می‌فرماید:

ترتیب سوره‌ها در جمع زمان ابو بکر و جمع زمان عثمان، قطعاً با اجتهاد صحابه صورت گرفته است و یک دلیل آن است که عثمان انفال و براءة را بین اعراف و یونس قرار داد. دلیل دیگر مخالفت ترتیب مصاحف صحابه با مصحف ابو بکر و عثمان است. (۳) بهترین و محکم‌ترین دلیل بر عدم توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها، ترتیب مصحف علی علیه السلام است که برخلاف سایر مصاحف، به ترتیب نزول، تنظیم گشته بود.

### ح) نظر ائمه علیهم السلام در برابر جمع دوم و سوم

برای ما شیعیان و پیروان اهل بیت، دانستن موضع پیشوایان دینی در مورد آن چه در دهه دوم، سوم و چهارم هجری در زمینه جمع‌آوری قرآن از سوی دو خلیفه، یعنی ابو بکر و عثمان رخ داده است، مهم و سرنوشت‌ساز است. بنابراین آخرین سؤال در این فصل این است که بدانیم آیا موضع امامان ما، موضعی مثبت بوده است یا منفی؟

با گذری به مدارک و منابع تاریخی می‌کوشیم تا حقیقت را - آن گونه که هست - (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۴.

(۲) تاریخ القرآن، ص ۷۹.

(۳) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۲

دریابیم.

علی علیه السلام با این که خودش پیش از آن، قرآن مجید را به ترتیب نزول، جمع‌آوری کرده و به جماعت نشان داده و مورد پذیرش واقع نشده بود و در هیچ یک از جمع اول (جمع دوم در زمان ابو بکر است) و جمع دوم (جمع سوم در زمان عثمان است) «او را شرکت نداده بودند، با این حال هیچ گونه مخالفت و مقاومتی از خود نشان نداد و مصحف دایر را پذیرفت و تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود دم از خلاف نزد. هم چنین ائمه و اهل بیت، که جانشینان و فرزندان آن حضرتند، هرگز در اعتبار قرآن مجید، حتی به خواص خود حرفی نزده‌اند، بلکه پیوسته در بیانات خود، استناد به آن جسته و شیعیان خود را امر کرده‌اند که از قراءت مردم پیروی کنند و به جرأت می‌توان گفت که سکوت علی علیه السلام با این که مصحف معمولی با مصحف او در ترتیب اختلاف داشت از این جهت بوده که در مذاق اهل بیت، تفسیر قرآن به قرآن معتبر است و در این روش، ترتیب سوره‌ها و آیات مکی و مدنی نسبت به مقاصد عالی قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هر آیه مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود ...» (۲)

در روایتی، طلحه از علی علیه السلام می‌خواهد که مصحفی را که قبلاً جمع‌آوری و به مردم عرضه نموده بود پس از کار عثمان نیز به مردم عرضه نماید. حضرت از پاسخ امتناع می‌ورزد. طلحه اصرار می‌کند که ألا- تظهره للناس؟ آیا آن مصحف را برای مردم آشکار نمی‌کنی؟ حضرت پاسخ می‌دهد: ای طلحه، عمداً از پاسخ به تو امتناع نمودم. به من راجع به آن چه عمر و عثمان نوشته‌اند خیر بده، آیا تمام آن (۱) علامه، جمع در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به حساب نیاورده و به همین جهت به هر

یک از جمع ابو بکر و عثمان، جمع اول و دوم، اطلاق نموده است.

(۲) قرآن در اسلام، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۳

قرآن است یا غیر قرآن نیز در آن وجود دارد؟ طلحه پاسخ داد: خیر، همه‌اش قرآن است. حضرت فرمود: اگر آن چه را در آن است اخذ نمودید از آتش رهایی یافته و به بهشت وارد گشته‌اید؛ زیرا در این قرآن حجّت و دلیل ما، بیان حقّ ما و وجوب اطاعت ماست. (۱)

آن چه در این زمینه گفتیم برای کشف حقیقت کافی است و دیگر حتی نیازی به آن چه اهل سنت نقل کرده‌اند نیست. از طرق اهل سنت از سوید بن غفله نقل شده است:

علی علیه السّلام گفت: در مورد عثمان جز به نیکی سخن نگویند. به خدا سوگند، درباره مصاحف هیچ کاری را جز در حضور ما انجام نداد. فرمود: راجع به این قراءت چه می‌گویید؟ به من خبر رسیده که بعضی به بعضی دیگر می‌گویند: قراءت من از قراءت تو بهتر است و این نزدیک کفر است! عرض کردیم: شما چه فکر می‌کنید؟ فرمود: عقیده داریم که همه مردم بر یک مصحف جمع کردند و جدایی و اختلافی میان آنان نباشد. گفتیم:

خوب اندیشیده‌ای. (۲)

حارث محاسبی می‌گوید: علی علیه السّلام گفته است: «اگر خلیفه بودم، در مورد مصاحف همان کاری را انجام می‌دادم که عثمان انجام داد.» (۳) همو در کتاب خود فهم السنن از قول علی بن ابی طالب علیه السّلام آورده است که فرمود: رحم الله أبو بکر هو أول من جمع بین اللّوحین. (۴) و همین بیان در الاتقان و مناهل العرفان به این صورت آمده: هو أول من جمع کتاب اللّهِ. (۵) (۱) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۲.

(۲) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۸.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۴) البرهان، ج ۱، ص ۳۳۳.

(۵) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۴

## گزیده مطالب

۱. پس از گذشت حدود سیزده سال از جمع‌آوری قرآن به دست خلیفه اول، بار دیگر قرآن جمع‌آوری گردید. انگیزه این اقدام، بروز اختلاف قراءت‌های زیاد در میان مسلمانان بود.

۲. پیشنهاد یکی کردن قراءت‌ها از سوی «حذیفه بن یمان» به خلیفه سوم داده شد و پس از مشورت با صحابه پیامبر همگی جز ابن مسعود آن را تأیید نمودند.

۳. علّت مخالفت عبد الله بن مسعود با عثمان، انتخاب افرادی بود که مسؤولیت تدوین مصاحف عثمانی را بر عهده می‌گرفتند.

۴. اعضای اولیه گروه توحید مصاحف عبارت بودند از: زید بن ثابت (انصاری)، عبد الله بن زبیر، سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث. این چهار تن همگی روابط صمیمانه و خویشاوندی با دستگاه خلافت داشتند.

۵. مراحل کار گروه توحید مصاحف عبارت بود از: الف) جمع‌آوری قرآن‌ها از تمام مراکز و سوزاندن آنها. ب) اعتماد بر مصحف ابو بکر - که نزد حفصه دختر عمر بود - و مصحف ابی بن کعب و نیز کتابت آیات براساس قراءتی که پیامبر به افراد تعلیم داده بود.

- ج) مقابله نسخه‌های نوشته شده با یکدیگر به جهت اطمینان از وحدت و صحت کتابت. د) ارسال مصاحف به چند نقطه مهم و الزام مسلمانان به پیروی از قراءت مصحف منطقه خویش.
۶. تعداد مصاحف عثمانی به احتمال قوی، پنج مصحف بوده‌اند که به شهرهای شام، کوفه، بصره و مکه ارسال شده و یک مصحف نیز در مدینه، مرکز خلافت نگهداری می‌شده است.
۷. عثمان به شهرهای پیش گفته با هر مصحف یک قاری اعزام نمود. آنها عبارت بودند از: مغیره بن شهاب، ابو عبد الرحمن سلمی، عامر بن عبد القیس، عبد الله بن سائب و زید بن ثابت.
۸. مصاحف عثمانی در دسته‌بندی سوره‌ها، شبیه مصاحف گذشته بود. این مصاحف از هر گونه نقطه، اعراب و علائم مشخصه خالی بوده است. اکنون هیچ اثری از این مصاحف باقی نمانده است.
۹. نگاهی بر تاریخ قرآن و نحوه گردآوری آن ثابت می‌کند که ترتیب سوره‌ها، توقیفی نیست.
۱۰. موضع امامان شیعه در برابر جمع آوری قرآن به دست خلفا، مثبت بوده و هیچ گونه مخالفتی ابراز نشده است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۵

## فصل پنجم اعراب و اعجاز قرآن

### الف) خط قرآن

شاید مناسب بود در فصل اول این بخش، که از نگارش، کتابت و کاتبان قرآن بحث می‌کردیم، راجع به خط «قرآن» نیز سخن می‌گفتیم؛ اما به جهت پیوستگی این بحث و ارتباطی که با رسم الخط عثمانی دارد و آن چه پس از توحید مصاحف به صورت تحول و تطوّر در خط قرآن پدیدار گشت، و به اعراب و اعجاز در خط قرآن انجامید، بحث از خط قرآن را در این فصل قرار دادیم. پیدایش خط و سیر تحول آن خود تاریخ مفصّلی دارد.

به عقیده محققان جدید، کهن‌ترین و نخستین سر رشته خط، خط «هیروگلیفی» است که مصریان از آن استفاده می‌کردند. پس از آن فینیقی‌ها اساس خطی را پی‌ریزی کردند که اکثر خطوط دنیا از آن اقتباس شده است.

سومین رشته خط در سلسله پیدایش آن، خط «آرامی» است که از خط فینیقی الهام می‌گرفته است و می‌گویند خط «عبری» از خط آرامی پدید

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۶

آمده که یهودیان آن را مورد استفاده قرار می‌دادند. در حقیقت باید خط عبری را فرم تازه‌ای از خط آرامی دانست. خط آرامی ریشه‌ای برای خطوط دیگر از جمله خط نبطی شد که در سیر تحول آن خط حجازی «نسخ» و خط کوفی پدید آمد. «۱»

اما خاورشناسان خط سریانی را در عرض خط نبطی قرار می‌دهند نه در طول آن.

آنان معتقدند خط به دو شکل وارد جزیره العرب گردید: خط سریانی و خط نبطی.

خط مصری خط فینیقی خط مسند خط آرامی خط سریانی خط اسطرنجیلی خط کوفی خط نبطی خط حیری خط نسخ در نظر خاورشناسان، خط عربی بر دو قسم است: خط کوفی که مأخوذ از نوعی خط سریانی است که به خط «اسطرنجیلی» معروف است، و خط حجازی یا خط نسخ که از خط نبطی گرفته شده است.

خط کوفی، شاخه‌ای از خط اسطرنجیلی است که پس از بنای شهر کوفه و پختگی این خط در آن جا به خط کوفی معروف گردید. این خط را مسلمانان معمولاً برای نگارش قرآن و بعدها روی محراب‌ها و بالای در مساجد و پیرامون ابنیه مهم و کتیبه‌های قرآن و



عناوین سوره در مصحف‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌دادند. «۲» (۱) سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

(۲) همان، ص ۱۶۲-۱۶۴؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۵۳-۶۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۷

گرچه رواج خط کوفی در ابتدای امر از خط نسخ بیشتر بود؛ اما به تدریج خط کوفی جای خود را به خط نسخ داد و مسلمانان در امر کتابت قرآن روز به روز، این خط را کمال بخشیده به زیبایی تمام رساندند. قرآن را تا اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم، به خط کوفی می‌نوشتند. سپس نگارش قرآن با خط نسخ و انواع خطوط مشتق از آن معمول شد. شاید از آن جهت که خط نسخ در این قرن، خط کوفی را در نگارش قرآن و جز آن، منسوخ ساخت، به خط نسخ معروف گردید. «۱»

### ب) حرکت‌گذاری و نقطه‌گذاری قرآن (اعراب و اعجام)

در مباحث مربوط به گردآوری قرآن گفتیم که خط قرآن، هیچ‌گونه علامتی نداشت. علت آن عدم وجود این علایم در دو خط سریانی و نبطی بود که خط کوفی و نسخ، از آن دو منشعب شده بودند. همین امر باعث بروز اختلاف قراءت‌ها در میان مسلمانان گردید. به عنوان مثال کلمه‌ای مثل «تتلوا» ممکن بود به صورت‌های مختلف نظیر «یتلوا»، «تتلوا» و «نبلوا» خوانده شود. عرب با ذوق فطری خود و با اتکا به حافظه قوی، نخست آیات قرآن را- گرچه علایمی نداشتند- به طور صحیح قراءت می‌نمود؛ اما بعدها که فتوحات، قلمرو حکومت اسلامی را گسترش داد و قدرت اسلام به دو امپراتوری ایران و روم کشیده شد و بسیاری از غیر عرب زبانان به اسلام رو آوردند، زبان عربی در اثر اختلاط با زبان‌های دیگر خلوص و فصاحت خویش را از دست داد. عرب دیگر عرب بادیه نبود که در تکلم زبان خویش نیازی به تعلیم و تعلم قواعد ادبی نداشته باشد و به صورت فطری و خودجوش صحیح بخواند، بنویسد و سخن بگوید. اختلاط عرب‌ها با غیر خود آهسته آهسته تأثیر منفی خود را بر روی زبان فصیح گذارد؛ به گونه‌ای که آنان گاه در سخن گفتن و یا کتابت دچار اشتباه می‌گردیدند؛ زیرا دیگر، قریحه و ذوق خالص عربی، که آنها را از هرگونه حرکت و (۱) سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۲۱۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۸

اعرابی بی‌نیاز می‌ساخت، وجود نداشت. همین امر باعث شد در قراءت قرآن نیز که براساس «رسم عثمانی» «۱» بود، اشتباهاتی رخ دهد.

اصولاً هیچ‌زبانی به اندازه زبان عربی از تغییر در حرکات کلمات و نیز عدم رعایت علایم و نشانه‌ها، دچار مشکل نمی‌گردد، چرا که «اعراب» در تفهیم مقصود الفاظ و عبارات، در این زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### اعراب‌گذاری

عموماً این اقدام را برای اولین بار به «ابو الاسود دوئلی» «۲» نسبت داده‌اند.

ماجرای اعراب‌گذاری قرآن توسط ابو الاسود، روایتی دلنشین و جالب (۱) رسم عثمانی همان طریقه نگارش و کتابت قرآن در زمان عثمان است که مصاحف چندگانه را با آن نوشتند. این رسم الخط، علاوه بر فقدان علایم مشخصه، در بسیاری از موارد صورت مکتوب کلمه در آن حاکی از صورت ملفوظ نبود. بعدها مسلمانان همین رسم عثمانی را از آن جهت که اصحاب پیامبر آن را نوشته‌اند به عنوان تبرک و تیمن حفظ نمودند.

(۲) شاعر و تابعی مشهور که بیشتر، از او به عنوان صحابی امام علی علیه السلام و واضع علم نحو نام برده می‌شود.

مشهورترین نام و نسب او ظالم بن عمرو بن سفیان است. به جز ظالم، او را عثمان و عمر و نیز نامیده‌اند.

وی از تیره «بنی کنانه مضر» بود. پس از فتوحات اسلام در ناحیه مشرق، مضریان، بیشتر در عراق و خاصه در بصره ساکن شدند و این با آن روایت که گوید ابو الاسود در زمان عمر به بصره کوچید، سازگاری دارد. ابو الاسود تنها در دوران کوتاهی از خلافت امیر المؤمنین علی علیه السّلام در حوادثی نقش داشته است. پیوند صادقانه او با امیر المؤمنین و نیز شرکت در جنگ جمل و چند قطعه شعری که در مدح یا مرثیه امام علی علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام سروده موجب آن شده است که وی را از شیفتگان علی علیه السّلام بدانند.

نام ابو الاسود با تاریخ پیدایش نحو عربی عجین شده، چنان که می‌توان گفت او شهرت وسیع خود را بیش از هر فضیلت دیگر، به نحوپردازی خود مدیون است. روایات مربوط به این امر، هزاران صفحه از منابع را آکنده است. ابن سلام (م ۲۳۱ ق) در طبقات خود گوید: «نخستین کسی که پایه عربیت (نحو) را ریخت، باب آن را گشود، راه آن را استوار و قواعد آن را وضع کرد، ابو الاسود دونلی بود». تا زمان ابن سلام کسی به نحو ابو الاسود، اشاره‌ای نکرده است. از نیمه سده چهارم هجری، بر اثر گزارش‌های ابو الطیب لغوی و ابو الفرج اصفهانی و سیرافی، ناگهان سیل روایاتی بس متعدد و گاه سخت متناقض به کتاب‌های ادب و طبقات سرازیر می‌شود. در این روایات وضع نحو به چند تن نسبت داده شده که عبارتند از: امام علی علیه السّلام، ابو الاسود، نصر بن عاصم، یحیی بن یعمر و ابن هرمز. در مورد تاریخ مرگ ابو الاسود، مانند غالب موارد احوال او، منابع یکسان نیستند. بیشتر مآخذ مرگ او را در ۶۹ ق. می‌دانند.

به زعم برخی دیگر زندگی او تا حکمرانی حجاج و خلافت عمر بن عبد العزیز ادامه داشته است.

(دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۷۹-۱۸۸)

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۱۹

توجه دارد. بهانه این اعراب گذاری نیز همانا «لحن» (لغزش در اعراب یا نحو) است. کهن‌ترین روایت از آن ابو الطیب لغوی است. آن جا که زیاد، به سبب لحن فرزندان خود از ابو الاسود یاری خواست، وی به «تنقیط» قرآن همت گماشت. روایت ابو الفرج اصفهانی که از قول مدائینی نقل شده، کوتاه‌تر و صریح‌تر است: زیاد به او دستور داد تا مصاحف را نقطه گذاری کند. او چنین کرد و سپس چیزهایی در باب نحو نگاشت. ابن عساکر ماجرا را به معاویه باز می‌گرداند. او زیاد را به سبب لحن عبید الله (فرزند زیاد) سرزنش کرد. زیاد نیز به حيله، ابو الاسود را به تنقیط قرآن واداشت. «۱»

«زیاد بن سمیه» والی بصره و حومه آن (۵۰-۵۳ ق.) بود. عتبی می‌گوید: معاویه خلیفه اموی، نامه‌ای به زیاد نوشت و عبید الله فرزند زیاد را خواست که نزد او به شام برود. چون عبید الله نزد او رسید، معاویه دید که بسیار بد حرف می‌زند و در سخن او «لحن» دیده می‌شود. معاویه وی را نزد پدرش برگرداند و در نامه‌ای، زیاد را از کوتاهی در تربیت فرزند سرزنش کرد. زیاد به فکر آموزش فرزند افتاد. ابو الاسود را خواست و تباهی و فساد را که در زبان عرب راه یافته بود، با وی در میان نهاد و از او خواست که کتاب خدا را اعراب گذارد. ابو الاسود از این کار سرپیچید. زیاد نیز دست از مقصود برنداشته مردی را دستور داد که در سر راه او بنشیند و چون ابو الاسود نزدیک می‌شود صدای خود را به قرائت قرآن بلند کند و آیه **أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ** را به کسر لام رسوله بخواند. ابو الاسود این امر را بزرگ شمرده و گفت: خداوند عزیزتر است از این که از رسول خود بیزاری جوید. پس همان هنگام نزد زیاد رفت و به او گفت: من تو را اجابت کرده آن چه خواستی پذیرفتم. رأیم بر آن قرار گرفت که به «اعراب» قرآن شروع کنم. پس کاتبی نزد من فرست.

زیاد تنی چند از نویسندگان را نزد او فرستاد و او از میان ایشان یکی از عبد القیس (۱) همان، ص ۱۸۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۰

را برگزیده و گفت: مصحف را بگیر و رنگی که مخالف با رنگ سیاه باشد انتخاب کن.

وقتی من دو لب خود را به حرفی می‌گشایم، یک نقطه در بالای آن بگذار (فتحه) و چون لب‌های خود را فرو آوردم، یک نقطه در زیر آن قرار ده (کسره) و آن گاه که هر دو لب را به هم چسباندم، نقطه را به میان حرف بگذار (ضمّه) و علامت سکون را گویا دو نقطه قرار داده بود. سپس به آرامی شروع به خواندن کرد و نویسنده نقطه می‌گذاشت. مردم این روش را پسندیدند و از وی پیروی کردند. (۱)

از این نقل و نقل‌هایی نظیر آن چنین برمی‌آید که اعراب گذاری حرکات، ابتدا با نقطه گذاری آغاز گردیده است. حتی کسانی که این اقدام را به «یحیی بن یعمر» نسبت داده‌اند، آنها نیز کیفیت اعراب را با «تنقیط» و یا تعبیر «نقط المصاحف» نام برده‌اند. (۲)

ابو عمرو دانی می‌گوید: «تنقیط» در قرآن به دو صورت انجام پذیرفته است:

۱. «نقط الاعجام» که نقطه گذاری برای حروف مشتبه بوده است.

۲. «نقط الاعراب» یا «نقط الحركات» که عبارت از نقطه گذاری بر حروف به منظور تشخیص حرکات مختلف بوده است، مثل نقطه فتحه در بالای حرف، و نقطه کسره در زیر حرف، و نقطه ضمّه جلوی حرف. (۳)

اغلب اشکالاتی که از نظر تشابه برخی حروف یا ضبط نکردن مصوّت‌های کوتاه گریبانگیر خط عربی است، در سریانی نیز موجود است؛ مثلاً- شکل شبیه «و» هم «دال» است و هم «را». اما بعدها با اضافه کردن یک نقطه در بالای آن برای «را» و یک نقطه در زیر برای «دال» مانع پیش آمدن این اشتباه شدند و نیز برای ظاهر کردن حرکات به همین روش نقطه گذاری پناه بردند؛ اما این روش به زودی متروک شد. بعید نیست که ابو الاسود، شاعر و (۱) ر. ک: رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۳۴؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۱-۱۷۳؛ المحکم فی نقط المصاحف، ص ۳-۴.

(۲) ر. ک: سجستانی، کتاب المصاحف، ص ۱۵۸.

(۳) المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۶.

درسمانه علوم قرآنی، ص: ۲۲۱

دانشمند از احوال و عقاید و آثار این سریانیان اطلاعی کسب کرده باشد. (۱)

## اعجام قرآن

واژه «عجمه» در لغت عرب به معنای ابهام و گنگ است و به همین جهت، عرب از لغت غیر فصیح «اعجم» تعبیر می‌کند. یکی از معنای باب افعال معنای «سلب» است و به همین جهت، اعجام به معنای رفع ابهام از چیز مبهم است. دلیل این که حروف نقطه‌دار را حروف «معجمه» می‌نامند، همین جهت است که حروف مشابه با هم مانند ب، ت، ث و یا د، ذ و یا ص و ض با نقطه گذاری از حالت ابهام درمی‌آیند. در مقابل حروف بی نقطه را «حروف مهمله» می‌نامند.

گفتیم مشکل فقدان علایم اعرابی قرآن به دست ابو الاسود حل گردید و او اولین کسی بود که «نقط اعراب» را پایه گذاری نمود. ولی هنوز یک مشکل مهم دیگر باقی بود و آن عدم تشخیص حروف معجمه از مهمله به خاطر عدم نشانه گذاری در رسم الخط آن روز بود. در حقیقت وقوع «لحن» در قراءت قرآن از این ناحیه به مراتب بیش از ناحیه فقدان اعراب و حرکات بود. قراءت یک متن بدون حرکت در مقایسه با متنی که هیچ یک از حروف معجمه و مهمله آن دارای علامتی نباشد و نشانه گذاری در آن صورت نگرفته باشد، بسیار راحت تر است.

گرچه بعضی اصل وجود نقطه گذاری در حروف مشابه با هم را در خط سریانی و نبطی و به تبع این دو خط، در خط عربی انکار نموده‌اند؛ اما همان‌طور که دیدیم نمی‌توان برای نقطه گذاری و اعجام، پیشینه‌ای قائل نبود. بعضی براساس برخی شواهد گفته‌اند: «نقطه گذاری حروف مشابه در خط عربی قبل از اسلام وجود داشته، ولی به تدریج کنار گذاشته شده است.» (۲) (۱) دائرة المعارف

بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۸۹.

(۲) ر. ک: زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۴؛ سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۷۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۲

اساساً چگونه می‌توان باور کرد ملتی که دارای تمدنی و خطی است، برای حروف مشابه و یکسان چاره‌ای نیندیشیده باشد؟ دانشمندان علوم قرآنی نوشته‌اند که در زمان خلافت عبد الملک، حجاج بن یوسف ثقفی، که فرماندار عراق بود، از نویسندگان خواست که برای حروف مشابه، نشانه‌هایی وضع کنند. یحیی بن یعمر عدوانی (م ۱۲۹ ق.) قاضی خراسان و نصر بن عاصم لثی (م ۸۹ ق.) که هر دو از شاگردان ابو الاسود بودند، در ادامه کار استاد خود به اِعجام و نقطه‌گذاری حروف مشابه قرآن دست زدند. به دلایلی باید یحیی بن یعمر را نخستین کسی دانست که این کار را آغاز نمود و نصر بن عاصم کار او را دنبال کرد. «۱»

اعراب‌گذاری قرآن کریم که به دست ابو الاسود با نقطه‌گذاری شروع شده بود، پس از چندی توسط خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق.) هر یک از فتحه و کسره و ضمه و نیز تنوین‌ها به نشانه‌هایی از حروف کوچک ( ) تبدیل شدند.

خلیل بن احمد فراهیدی اولین کسی بوده است که در زمینه «نقطه» کتابی را تدوین کرده است. «۲»

برای آن که میان نقطه‌های «اعرابی» و نقطه‌های «اعجامی» اشتباهی رخ ندهد، نقطه‌های اعرابی با رنگ قرمز و نقطه‌های اعجامی به رنگ دیگری نوشته می‌شد.

ابو عبد الله زنجانی می‌گوید:

در اندلس مردم از چهار رنگ در مصاحف استفاده می‌کردند: سیاه برای نوشتن حروف، رنگ قرمز برای اعراب به روش نقطه، رنگ زرد برای تعیین همزه‌ها و رنگ سبز برای مشخص نمودن الف‌های وصل. «۳»

پس از ابو الاسود، یحیی بن یعمر، نصر بن عاصم و خلیل بن احمد، روند اصلاح (۱) زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۵؛ سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۶۹؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۳۵.

(۲) المحکم فی نقط المصاحف، ص ۹.

(۳) تاریخ القرآن، ص ۱۷۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۳

شیوه نگارش قرآن ادامه یافت؛ اما بیشتر مردم از ترس این که مبادا در رسم الخط عثمانی که به دید تقدس و تبرک به آن می‌نگریستند، بدعتی راه یابد، در برابر اصلاحات محتاطانه برخورد می‌کردند. اصولاً مراحل نشانه‌گذاری قرآن کریم سه مرحله متفاوت را پشت سر گذاشت:

۱. مرحله مخالفت با هرگونه تنقیط و تشکیل (اعراب‌گذاری).

۲. مرحله تجویز.

۳. مرحله تشویق. «۱»

جالب آن است که بدانیم همه افرادی که این مواضع متضاد و مخالف با هم را داشته‌اند، انگیزه و عامل واحدی آنان را به چنین گرایش‌هایی واداشته است. منشأ همه این افکار، علاقه شدید و اهتمام کامل آنان به صیانت و حفاظت از نص قرآن بوده است. عده‌ای از فرط احتیاط تا آغاز قرن پنجم نیز اصرار می‌ورزیدند، قرآن را از روی مصاحفی تلاوت کنند که فاقد نقطه و نشانه‌های دیگر باشد. «۲»

امروزه قوانین خاصی برای نگارش و رسم الخط در زبان‌های مختلف دنیا رایج است. رعایت این قوانین در بهتر فهمیدن و بهتر فهماندن و نیز مصون بودن از اشتباهات، بسیار مؤثر است. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنا نیست. اما در مورد قرآن، که رسم الخط آن همان رسم عثمانی است، در بسیاری از موارد با رسم الخط شناخته شده و قابل قبول کنونی مغایرت دارد. در مورد قرآن کریم از بعضی نشانه‌گذاری‌ها نظیر علایم تعجب، سؤال و غیره که صرف نظر کنیم، اشکالات رسم الخطی فراوان در آن مشاهده می‌شود. در بعضی از موارد حتی تناقضاتی در (۱) ر. ک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۰-۱۷؛ سجستانی، المصاحف، ص ۱۵۸-۱۶۱.

(۲) سید محمد باقر حجّتی، تاریخ قرآن، ص ۴۸۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۴

رسم الخط عثمانی یافت می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

أصحاب لئیکه (شعراء: ۱۷۶، ص: ۱۳) ... اصحاب الأیکه (حجر: ۷۸، ق: ۱۴) فقال الضّعفوا (ابراهیم: ۲۱) ... لیس علی الضّعفاء (توبه: ۹۱) فلا یستخرون ساعه (یونس: ۴۹) ... لا یستأخرون ساعه (اعراف: ۳۴) یمح الله الباطل (شوری: ۲۴) ... یمحو الله ما یشاء (رعد: ۳۹) قال ینوّم (طه: ۹۴) ... قال ابن امّ (اعراف: ۱۵۰) نویسنده التمهید غلطهای املائی مصحف عثمانی را بالغ بر هفت هزار می‌داند و فهرستی از آنها ارائه کرده است. «۱»

سؤالی که در این جا مطرح است، جواز یا عدم جواز تصحیح رسم الخط عثمانی به صورت رسم الخط صحیح امروزی است؛ به عبارت دیگر آیا می‌توان رسم الخط قرآن را که به اعتراف همه، پر از اشتباهات نگارشی است، به صورت صحیح و مطابق با قواعد نگارشی روز درآورد؟

این سؤال از دیرباز مطرح بوده و عموماً پاسخ بدان منفی بوده است. زحیلی می‌گوید:

مجموع عالمان و از جمله امام مالک و احمد معتقدند که کتابت قرآن به همان رسم مصحف عثمانی امام، واجب و مخالفت خط آن در جمیع اشکالش حرام است؛ زیرا این رسم در یک کلمه دلالت بر قراءات مختلف می‌کند. بعضی دیگر چون قاضی ابو بکر باقلانی و عز الدین عبد السلام و ابن خلدون قائل به جواز کتابت مصاحف به روش‌ها و رسوم نگارشی متداول بین مردمنده؛ چرا که هیچ نصّی در مورد مواظبت بر رسم عثمانی وارد نشده است. (۱) ر. ک: التمهید، ج ۱، ص ۳۳۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۵

کمیته فتوا در الازهر و دانشمندان معاصر خارج از این کمیته، معتقد به توقیف در کتابت مصحف عثمانی هستند؛ زیرا:

۱. این کار احتیاطی است برای قرآن بر اصل خودش در دو بخش لفظ و کتابت.
  ۲. محافظت بر روش کتابت قرآن در عصرهای گذشته است؛ در حالی که از هیچ یک از امامان، اجتهاد در تغییر هجاوی مصحف نقل نگردیده است.
  ۳. شناخت قراءت مقبول و غیر مقبول از همین رسم الخط امکان‌پذیر است.
  ۴. تجویز تغییر رسم الخط، باب استحسان را باز خواهد نمود و قرآن در معرض تغییر و تحریف قرار خواهد گرفت. «۱»
- بیهقی در کتاب شعب الایمان گفته است:

هر کس مصحفی می‌نویسد، سزاوار است بر همان هجایی که مصحف عثمانی را نوشته‌اند، محافظت نماید و هیچ تغییری در آن ندهد. زیرا آنان در مقایسه با ما از علم بیشتر، صداقت قلبی و زبانی افزون‌تر برخوردار بوده و امانت‌دارتر بوده‌اند. «۲»

استاد حسن‌زاده آملی می‌گوید: «برای احدی، کتابت قرآن، جز به همان رسمی که از سلف به تواتر مضبوط است، جایز نیست؛ تا

قرآن همان گونه که بوده است، باقی بماند و تحریفی در آن راه پیدا نکند.»

ایشان پس از بیان این مطلب، آشکارا حکم می‌کند:

مخالفت با رسم الخط قرآن، حرام بین است؛ زیرا رسم الخط قرآن از شعایر دین و حفظ شعایر نیز واجب است. برای آن که قرآن از هر گونه شبهه و تحریف دشمنان تا قیامت محفوظ بماند و حجّتی بر مردم باشد که با (۱) علوم القرآن عند المفسّرین، ج ۱، ص ۴۱۶.

(۲) البرهان، ج ۲، ص ۱۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۶

اطمینان تا پایان هستی به آن احتجاج نمایند. (۱)

بعضی دلیل دیگری برای تحفّظ بر رسم الخط عثمانی ذکر کرده‌اند: «مواظبت بر رسم الخط، همانند بخشی از فرهنگ است که به خاطر علاقه‌مندی به گذشتگان نباید از بین برود.» (۲)

به طور خلاصه می‌توان دلایل ذکر شده را در این موارد خلاصه کرد:

۱. مواظبت بر رسم الخط واجب است، چون این رسم الخط، تحمّل و گنجایش قراءت‌های مختلف را دارد (امام مالک و حنبل).

۲. وجوب مواظبت، به جهت احتیاط در بقای اصل لفظ و کتابت قرآن است.

۳. علمای گذشته هیچ یک به تغییر رسم الخط فتوا نداده‌اند.

۴. در رسم الخط موجود، امکان شناخت قراءت‌های معتبر از غیر معتبر وجود دارد.

۵. تجویز تغییر رسم الخط، سرآغازی بر استحسانات و تغییرات خواهد بود که قرآن را در معرض تحریف قرار می‌دهد.

۶. نویسندگان مصاحف عثمانی، از علم و صداقت و امانت بیشتری نسبت به ما برخوردار بوده‌اند؛ پس بر ما لازم است از آنان پیروی نماییم.

۷. رسم الخط قرآن به عنوان یکی از شعایر دینی مطرح است و چون حفظ شعایر واجب است، پس حفظ رسم الخط نیز واجب می‌باشد.

۸. رسم الخط قرآن جزئی از فرهنگ مسلمانان است و باید به عنوان میراث فرهنگی حفظ شود.

انصاف این است که بسیاری از دلایل فوق، قانع کننده نیستند. از این میان، سه دلیل احتمال وقوع تغییر و تحریف در آینده، از شعایر دین بودن رسم الخط و جزئی (۱) هشت رساله عربی، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

(۲) دراسات قرآنی، ص ۱۴۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۷

از فرهنگ دینی به حساب آمدن آن می‌تواند دلایل خوبی باشند.

ولی مسأله وقوع تحریف امروز به هیچ وجه مورد ندارد. اگر در گذشته یکی از دلایل تحفّظ بر رسم الخط قرآن، جلوگیری از تحریف به دست مغرضان و معاندان بود- که حق هم همین بود- امروز با توجه به ابزار و امکاناتی که در اختیار مسلمانان قرار دارد، کمترین واهمه‌ای در حفاظت قرآن نیست. مسلمانان که بیش از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، با در اختیار داشتن رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، رسانه‌های گروهی و صدها امکانات دیگر، قادرند ضمن تغییر رسم الخط قرآن به رسم الخط متداول کنونی، قراءت قرآن را، همان گونه که وجود دارد، به راحتی حفظ نمایند. ده‌ها میلیون نوار کاست و ویدئو از قرآن در سرتاسر جهان وجود دارد و نظارت بر چاپ قرآن‌ها با نهایت دقت صورت می‌گیرد.

از مسأله تحریف که بگذریم در برابر دو دلیل دیگر، یعنی از شعایر بودن این رسم الخط و قلمداد شدن آن به عنوان میراث فرهنگی

متوقف می‌شویم. اگر هر یک از این دو اثبات گردد نتیجه نیز معلوم خواهد بود. بد نیست بدانیم برخی از دانشمندان معاصر با نظریه و جوب متابعت از مصحف عثمانی به مخالفت برخاسته‌اند:

قول به وجوب پیروی از رسم قدیم و عدم جواز مخالفت با آن نوعی التزام است که با روش علمی سازگاری ندارد و مقام و منزلت پیشینیان را از سطح احترام مناسبی که شایسته آنند به سطح تقدیس غیر معقول بالا می‌برد. (۱)

### نمونه‌هایی از رسم الخط مخصوص قرآن

- حذف «الف»، در «بسم الله الرحمن الرحيم»، الرّحمن، ذلک، ذلکم، أولئک، لکن ... (۱) دکتر محمد حسین علی الصغیر، دراسات قرآنیّه، ص ۱۴۶.
  - حذف «الف»، در اسامی عجمی مثل: «إبراهیم، إسمعیل، إسحق، هرون، سلیمان و ...
  - حذف «یاء» و اکتفا نمودن به کسره در غیر موارد؛ به عنوان مثال در سوره بقره: «وَإِنِّي آتِيكُمْ بِبُرْهَانٍ» و «وَإِنِّي آتِيكُمْ بِبُرْهَانٍ» و «وَإِنِّي آتِيكُمْ بِبُرْهَانٍ».
  - اضافه نمودن «الف» بعد از «میم» در مواردی مثل «مائه» و «مائین».
  - نوشتن «نون» خفیفه به صورت «الف» در دو موضع: «وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ» (یوسف ۳۲) و «لَنْسِفَعًا بِاللَّاصِيَةِ» (۱) جهت توضیح بیشتر ر. ک: ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (م ۴۴۴ ق.)، المقنع. وی رسم الخط موجود و قواعد و ضوابط آن را در این کتاب گردآوری کرده است. به جهت آن که دسترسی به این کتاب مشکل بوده، علوم قرآن و فهرست منابع، عین صفحاتی از کتاب المقنع را چاپ کرده است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۲۹

### گزیده مطالب

- خاورشناسان معتقدند که خط عربی بر دو قسم است: خط کوفی که مأخوذ از نوعی خط سریانی است که به خط اسطرنجیلی معروف است، و خط حجازی یا نسخ که از خط نبطی گرفته شده است.
- مسلمانان قرآن را تا اواخر قرن چهارم با خط کوفی می‌نوشتند و سپس نگارش قرآن با خط نسخ معمول گردید.
- مدتی پس از توحید مصاحف، به جهت اختلاط میان عرب‌ها و اقوام غیر عرب، فصاحت عربی، دستخوش تغییراتی شد و به همین جهت ضرورت نشانه‌گذاری در مصاحف احساس گردید.
- اعراب‌گذاری قرآن با نقطه، اولین بار به دست ابو الاسود دوئلی شاگرد علی بن ابی طالب علیه السّلام صورت گرفت. انگیزه اقدام او را به صورت‌های مختلفی نقل کرده‌اند.
- تعیین حرکات به دست ابو الاسود برای کلمات چنین بود: یک نقطه در بالای حرف، علامت فتحه در زیر حرف، علامت کسره، میان حرف، علامت ضمه و دو نقطه علامت سکون.
- اعجام به معنای رفع ابهام از چیز مبهم است و در اصطلاح رسم الخط قرآن برای نقطه‌گذاری حروف به کار می‌رود؛ زیرا حروف مشابه یکدیگر، با نقطه‌گذاری از حالت ابهام در می‌آیند.
- در زمان خلافت عبد الملک به درخواست حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار عراق، یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم اقدام به «اعجام» و نقطه‌گذاری حروف مشابه قرآن نمودند.

۸. کاری را که ابو الاسود دوئلی با نقطه‌گذاری در اعراب و حرکات شروع کرده بود، خلیل بن احمد فراهیدی در قرن دوم به صورت نشانه‌هایی از حروف کوچک درآورد.
۹. رسم الخط عثمانی که امروز متداول است، دارای اشتباهات فراوانی است که بعضی آن را بالغ بر هفت هزار دانسته‌اند.
۱۰. اگر رسم الخط قرآن جزئی از شعایر دین محسوب گردد و یا به عنوان میراث فرهنگی به حساب آید، تحفظ و تعصب بر آن لازم است؛ یعنی باید از تغییر آن خودداری کرد.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۰

## پرسش

۱. کاتبان وحی را نام برده، ابزار نویسندگی در عهد پیامبر را ذکر کنید.
  ۲. کاتبان وحی، به چه صورت آیات را در سوره‌ها، ثبت می‌نمودند؟
  ۳. نظر علامه طباطبائی را در مورد توقیفی نبودن ترتیب بعضی از آیات توضیح دهید.
  ۴. علی علیه السلام چرا اقدام به جمع‌آوری مصحف نمود و مصحف او چه خصوصیتی داشت؟
  ۵. موارد استعمال و کاربرد واژه «جمع قرآن» را نام برده، بگویید در کدام مورد اختلاف نظر وجود دارد؟
  ۶. سه دلیل برای جمع‌آوری قرآن پس از رحلت، ذکر کنید.
  ۷. کیفیت جمع دوم، به دست زید بن ثابت به چه صورت بود؟
  ۸. پنج مورد از دلایل معتقدان به جمع قرآن پیش از رحلت را ذکر نموده، مختصراً به آن پاسخ دهید.
  ۹. کار زید جمع صحف بود یا مصحف؟ به چه دلیل؟
  ۱۰. ویژگی‌های مصحف ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود را به اختصار ذکر کنید.
  ۱۱. در یک تقسیم‌بندی کلی، سوره‌های قرآن به چه دسته‌هایی تقسیم شده‌اند؟
  ۱۲. یکی کردن قراءات (توحید مصاحف) با چه انگیزه و هدفی، به ابتکار چه کسی، در زمان چه خلیفه‌ای و در چه سالی آغاز شد؟
  ۱۳. اعضای گروه توحید مصاحف چه کسانی بودند؟
  ۱۴. چه کسی در مقابل توحید مصاحف، موضع گرفت؟ چرا؟
  ۱۵. مراحل کار به دست گروه توحید مصاحف را مختصراً بیان کنید.
  ۱۶. مصاحف عثمانی چند عدد بود و به چه مناطقی ارسال گردید؟
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۱
۱۷. آیا ترتیب سوره‌ها توقیفی است؟ چرا؟
  ۱۸. موضعگیری امامان شیعه را در برابر جمع‌آوری قرآن از سوی خلفا توضیح دهید.
  ۱۹. اعراب و اعجاز قرآن را تعریف نموده، بیان کنید چه کسانی مبتکر آن بوده‌اند؟
  ۲۰. به نظر شما تغییر رسم الخط و تصحیح اشتباهات و اشکالات آن جایز است؟  
یا خیر؟

## پژوهش

۱. البیان چگونه روایت جمع‌آوری قرآن را نقد کرده است؟ (ر. ک: البیان و التمهید، ج ۱، ص ۲۸۵) ۲. در زمینه سال انجام توحید



مصاحف تحقیقی ارائه کنید.

۳. در یک بررسی تاریخی تعداد مصاحف عثمانی و سرنوشت این مصاحف را بازگو نمایید. (ر. ک: تاریخ قرآن: رامیار و حجّتی)

۴. پس از توحید مصاحف، نشانه گذاری در قرآن با اعراب و اعجام، سه دوره تحریم، تجویز و تشویق را پشت سر گذاشته است. این مسأله را تبیین کنید.

۵. با مراجعه به کتبی نظیر المقنع پنج نمونه دیگر از رسم الخط مخصوص قرآن را نشان دهید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۳

## بخش پنجم تاریخ قرآن (۴) قراءات قرآن

### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۴

تاریخ قرآن (۴) قراءات قرآن پیدایش قراءات عدم تواتر قراءات احرف سبعة قراءات سبعة ضابطه صحت قراءات

### هدف‌های آموزشی این بخش

عبارتند از:

۱. نگاهی اجمالی و گذرا بر مراحل پیدایش قراءات‌ها تا قرن چهارم هجری.

۲. بررسی چگونگی ظهور و پیدایش قراءات‌های مختلف پس از توحید مصاحف و علل آن.

۳. نگرشی بر نظریه تواتر قراءات‌ها و نقد آن.

۴. تحقیقی در حدیث «نزل القرآن علی سبعة احرف» و مفهوم آن.

۵. آشنایی با علم تدوین قراءات‌ها و علّت حصر آنها در هفت قراءت.

۶. آشنایی با قراء سبعة و راویان آنها.

۷. آگاهی از ضابطه صحت یک قراءت و نظریات دانشمندان در این زمینه.

۸. نگاهی به ویژگی قراءت عاصم در میان سایر قراءات.

### برخی از منابع مهم

این بخش عبارتند از: البیان فی تفسیر القرآن؛ الاتقان؛ نوع ۲۲-۲۷؛ البرهان، نوع ۱۱ و ۲۲ و ۲۳؛ مناهل العرفان، مبحث ششم و

یازدهم؛ حقائق هامه حول القرآن الکریم، باب سوم؛ التمهید، ج ۲؛ علوم القرآن عند المفسّرين؛ مباحث فی علوم القرآن؛ کتاب

المصاحف؛ کتاب السبعة فی القراءات؛ الحجّة للقراء السبعة؛ حرز الامانی و وجه التهانى (شاطیبه)؛ الکشف عن وجوه القراءات السبع؛

النشر فی القراءات العشر؛ التیسیر فی القراءات السبع؛ الحجّة فی القراءات السبع؛ المحتسب؛ تاریخ قراءات قرآن کریم.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۵

### فصل اول مراحل پیدایش قراءات

### اشاره

قراءت قرآن مراحل گوناگون و متفاوتی را به خود دیده است:

### مرحله اول:

در این مرحله شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بر اصحاب خویش «اقرء» می فرمود. گروهی از اصحاب، قراءت قرآن را بی واسطه و به طور مستقیم از آن حضرت فرا گرفتند؛ به عنوان مثال می توان از علی بن ابی طالب علیه السلام، عبد الله بن مسعود، عثمان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، و دیگران نام برد. در طبقه بندی قرآ، این گروه را طبقه اول از قرآ قرار داده اند که قرآن را بر پیامبر عرضه نموده اند. ذهبی در معرفه القراء طبقه اول قرآ را به این ترتیب ذکر می کند:

۱. عثمان بن عفان.
  ۲. علی بن ابی طالب.
  ۳. ابی بن کعب.
  ۴. عبد الله بن مسعود.
  ۵. زید بن ثابت.
- درستنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۶
۶. ابو موسی اشعری.
  ۷. ابو الدرداء. «۱»

### مرحله دوم:

صحابه پیامبر در طبقه اول که قرآن را از آن حضرت فرا گرفته بودند، خود، به تعلیم قرآن و قراءت آن بر دیگران مأمور بودند. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از میان صحابه، بعضی به مقامات بلندی در قراءت رسیدند؛ به گونه ای که قراءت آنان و مصاحفشان در میان مسلمانان مشهور و معروف گردید. در بخش سوم به مصاحف بعضی از آنان، چون ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود اشاره نمودیم.

آن چه در دومین مرحله از فراگیری قراءت قرآن- که تعلیم آن از سوی بعضی از صحابه صورت می گرفت- مشهود بود، رواج قراءت هر یک از آنان در شهرهایی است که در آن جا از نفوذ بیشتر و موقعیت بهتری برخوردار بوده اند. در همین مرحله می بینیم که جهت مشخص نمودن هر قراءت، آن را به صاحب آن نسبت می دهند؛ مثلاً قراءت ابن مسعود، قراءت ابی، قراءت معاذ، قراءت ابو موسی و ... بنابراین مشخصه اصلی این مرحله، انتساب قراءت به اشخاص است و همین امر تفاوت آن را با مرحله بعد آشکار می سازد. در طبقه بندی قرآ افرادی در طبقه دوم قراءت قرار گرفته اند که قرآن را بر طبقه اول عرضه نموده اند. نام دوازده تن از معروفین این طبقه را ذهبی ذکر کرده است. «۲»

### مرحله سوم:

همان گونه که در فصل چهارم از بخش چهارم ذکر شد، با گسترش و نفوذ اسلام به مناطق مختلف و گرایش روز افزون افراد به اسلام و رونق تعلیم و تعلم قرآن در میان آنان، رفته رفته دامنه اختلاف قراءت ها زیاد گردید؛ استنساخ مصاحف بی شمار به دست مسلمانان از یک سو و رواج قراءت هر یک از صحابه در هر شهر از سوی دیگر، و آن چه را حدیفه در جنگ ارمستان، میان سربازان عراقی و شامی (۱) معرفه القراء الکبار، ص ۲۴-۴۲.

(۲) همان، ص ۴۳-۶۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۷

مشاهده کرده بود، وی را بر آن داشت تا پیشنهاد متحد ساختن قراءت‌های قرآن را به خلیفه وقت (عثمان) بنماید. عثمان انجمنی را مرکب از چند تن تشکیل داد؛ قرآن‌ها از همه نقاط جمع‌آوری شدند و چند مصحف (به احتمال قوی پنج مصحف) به صورت یک‌نواخت تنظیم گردید. هدف عثمان از این اقدام، ایجاد وحدت در قراءت قرآن بود و به همین جهت مصحف‌ها به چهار نقطه مهم، یعنی کوفه، بصره، شام و مکه ارسال شد و یک نسخه نیز در مدینه مرکز خلافت نگه داشته شد. عثمان با هر مصحف، یک قاری را نیز اعزام نمود. فرستادگان عبارت بودند از: عبد الله بن سائب مخزومی (م حدوداً ۷۰ ق.) به مکه، ابو عبد الرحمن سلمی (م ۴۷ ق.) به کوفه، عامر بن عبد قیس (م ۵۵ ق.) به بصره و مغیره بن شهاب مخزومی به شام. زید بن ثابت نیز قراءت مصحف مدینه را بر عهده گرفت.

از این زمان به بعد را می‌توان آغاز سومین مرحله و دوره قراءت قرآن به حساب آورد. مشخصه اصلی این دوره انتساب قراءت‌ها به شهرهاست که به آن قراءت «امصار» اطلاق شده است. «۱»

در این مرحله، قراءت قرآن از انحصار اشخاص خارج گردید و اگر اختلافاتی در قراءت بروز می‌کرد، از آن تعبیر به قراءت کوفه، یا قراءت بصره یا قراءت شام و ...

می‌گردید. ناگفته نماند گرچه عثمان هدفش، اتحاد قراءت‌های مختلفی بود که به وجود آمده بود، اما دستور داده بود عبارات به صورتی نوشته شوند که قابلیت پذیرش وجوه مختلف قراءت را داشته باشند و در مواردی که چنین امری امکان‌پذیر نبود، موارد اختلافی، در هر یک از مصحف‌ها به یک صورت نوشته می‌شد؛ تا قراءت‌های معتبر در مجموع مصحف پخش گردند. «۲» کار متحد ساختن مصاحف در دهه سوم هجرت به سال ۲۵ هجری اتفاق افتاد. (۱) سجستانی، کتاب المصاحف، ص ۳۹.

(۲) ر. ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۷؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۸

## مرحله چهارم:

### اشاره

هنوز مدتی از توحید مصاحف و یکپارچگی قراءت‌ها نگذشته بود که میان هر یک از مصحف‌های ارسالی به شهرها، اختلاف قراءت به وجود آمد. نیمه دوم قرن اول هجری در حالی آغاز گردید که طبقه اول از قزای قرآن (آنان که قرآن را بی‌واسطه از پیامبر فرا گرفته بودند) و بسیاری از قاریان ممتاز که یا خود دارای مصحف معروفی بودند و یا در جریان جمع‌آوری قرآن در زمان خلیفه اول و توحید مصاحف در زمان خلیفه سوم نقش مهمی ایفا کرده بودند، از دنیا رفته و نسلی نو از حافظان و قاریان قرآن به میدان آمده بودند.

نگاهی به تاریخ وفات این گروه، در تبیین شرایط جدید حاکم بر مرحله چهارم قراءت قرآن بسیار سودمند است: ابوبکر (۱۲ ق.)، عمر (۲۳ ق.)، ابی بن کعب (۲۹ یا ۳۳ ق.)، عبد الله بن مسعود (۳۲ ق.)، ابو الدرداء (۳۲ ق.)، معاذ بن جبل (۳۳ ق.)، حذیفه بن یمان (۳۵ ق.)، عثمان (۳۵ ق.)، علی بن ابی طالب علیه السلام (۴۰ ق.)، ابو موسی اشعری (۴۴ ق.)، زید بن ثابت (۴۵ ق.)، ابو عبد الرحمن سلمی (۴۷ ق.) و ابن عباس (۶۸ ق.).

بدین ترتیب روشن می‌شود که در این مرحله نسلی از قاریان، که بسیاری از آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درک

کرده بودند، از دنیا رفته‌اند و قراءت قرآن به نسلی دیگر منتقل گشته است.

با همه دقتی که در نگارش مصاحف عثمانی به عمل آمد، این مصاحف ویژگی‌هایی داشت که در پدید آمدن دوباره اختلاف قراءات بسیار مؤثر بود. عوامل دیگری نیز منشأ اختلاف قراءت‌ها بودند که به زودی از آنها سخن خواهیم گفت.

به سرعت در هر شهری گروهی از قرّاء به وجود آمدند که با توجه به مصحف عثمانی موجود نزد خودشان، قراءت قرآن را از صحابه دریافت نموده بودند که صحابه نیز به نوبه خود از پیامبر قراءت را فرا گرفته بودند.

ابن جزری و دکتر عبد الهادی الفضلی قاریان شهرها در این مرحله را ذکر

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۳۹

نموده‌اند که با تصرف مختصری در کلام آنان به برخی از قاریان اشاره می‌کنیم:

### الف) مدینه

معاذ بن حارث (م ۳۶ ق.)، سعید بن مسیب (م ۹۴ ق.)، عروه بن زبیر (م ۹۵ ق.)،

عمر بن عبد العزیز (م ۱۰۱ ق.)، عطاء بن یسار (م ۱۰۳ ق.).

### ب) مکه

عبید بن عمیرات (م ۷۴ ق.)، مجاهد بن جبر (م ۱۰۳ ق.).

### ج) کوفه

عمرو بن شرحبیل (م پس از ۶۰ ق.)، علقمه بن قیس (م ۶۲ ق.)، مسروق بن اجدع (م ۶۳ ق.)، ابو عبد الرحمن عبد الله بن حبيب

سلمی (م ۷۴ ق.)، زر بن حبیش (م ۸۲ ق.)،

سعید بن جبیر (م ۹۵ ق.)، ابراهیم بن یزید نخعی (م ۶۲ ق.).

### د) بصره

عامر بن عبد قیس (م حدود ۵۵ ق.)، ابو العالیه رفیع بن مهران ریاحی (م ۹۰ ق.)،

یحیی بن یعمر عدوانی (م ۹۰ ق.)، نصر بن عاصم لیثی (م قبل از ۱۰۰ ق.).

### ه) شام

مغیره بن ابی شهاب مخزومی (م پس از ۷۰ ق.) و خلیل بن سعد. «۱»

### مرحله پنجم:

### اشاره

پنجمین دوره و مرحله قراءت قرآن را می‌توان با شروع سده دوم هجری مرتبط دانست. تاریخ وفات تمامی قرّای سبعة در همین سده بوده است. در بین هفت نفر دیگری که به عنوان قاریان دهگانه و چهارده گانه به ضمیمه قرّای سبعة معروف گشته‌اند، تنها سه نفر از آنان در اوایل سده سوم در گذشته‌اند، که عبارتند از:

یحیی بن مبارک یزیدی (م ۲۲۰ ق.)، یعقوب حضرمی (م ۲۰۵ ق.) و خلف (م ۲۲۹ ق.).

با توجه به نقش مهمّ و تأثیر فراوانی که قاریان این دوره بر قراءات قاریان قرن‌های بعد (۱) ر. ک: النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸؛ تاریخ قراءات قرآن کریم، ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی، ص ۳۶-۳۸. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۰

داشته‌اند، با اطمینان می‌توان قرن دوم هجری را قرن شکوفایی و اوج‌گیری علم قراءات دانست. مکاتب و مذاهب مختلف در قراءت قرآن در همین قرن پدید آمدند و اساتید بنام و مسلم قراءت قرآن به مقاماتی رسیدند که بعدها، آیندگان در جست‌وجوی یافتن بهترین قراءات و قاریان، چشم به قاریان قرن دوم هجری دوختند. «۱» اینک مروری می‌کنیم بر قاریان صاحب نام در پنج شهر اصلی، در قرن دوم هجری:

### الف) مدینه

ابو جعفر یزید بن قعقاع از قرّای عشره (م ۱۳۰ ق.)، شبیه بن نصاب (م ۱۳۰ ق.) و نافع بن ابی نعیم از قرّای سبعة (م ۱۶۹ ق.).

### ب) مکه

عبدالله بن کثیر از قرّای سبعة (م ۱۰۳ ق.)، حمید بن قیس اعرج (م ۱۳۰ ق.) و محمد بن محیصن از قرّای اربعه عشره (م ۱۲۳ ق.).

### ج) کوفه

یحیی بن وثاب (م ۱۰۳ ق.)، عاصم بن ابی النّجود از قرّای سبعة (م ۱۲۷ ق.)، سلیمان اعمش از قرّای اربعه عشره (م ۱۴۸ ق.)، حمزه بن حبیب زیات از قرّای سبعة (م ۱۲۳ ق.) و کسائی از قرّای سبعة (م ۱۸۹ ق.).

### د) بصره

عبدالله بن ابی اسحق (م ۱۲۹ ق.)، ابو عمرو بن علاء از قرّای سبعة (م ۱۵۴ ق.)، حسن بصری از قرّای اربعه عشره (م ۱۱۰ ق.)، عاصم جحدری (م ۱۲۸ ق.) و قتاده بن دعامة (م ۱۱۷ ق.).

### ه) شام

عبدالله بن عامر از قرّای سبعة (م ۱۱۸ ق.)، عطیّه بن قیس کلابی (م ۱۲۱ ق.) (۱) بنگرید به فصل سوم همین بخش. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۱

و یحیی بن حارث ذماری (م ۱۴۵ ق.). «۱»

در اواخر سده اول و سرتاسر سده دوم، گروهی منحصرًا به قراءت قرآن پرداختند و همه سرمایه و توان خویش را در تدوین علم قراءت به کار گرفتند. «۱»

بنابراین می‌توان قرن دوم را، قرن پایه‌گذاری علم قراءت نامید و دو شهر بصره و کوفه را خاستگاه مهمی برای آن به شمار آورد.

### مرحله ششم:

بسیاری از محققان علوم قرآنی، بر این باورند که اولین نگارش در زمینه «قراءت قرآن» از آن ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.) است. «۳»

سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشیعه می‌نویسد: باید «ابان بن تغلب» (م ۱۴۱ ق.) را نخستین مؤلف کتاب «قراءت» دانست. «۴»

پس از قاسم بن سلام، ابو حاتم سجستانی (م ۲۵۵ ق.) و ابو جعفر طبری (م ۳۱۰ ق.) و اسماعیل قاضی به تصنیف و تدوین کتب «قراءت» پرداختند. «۵»

به ابو العباس محمد بن یزید بصری مشهور به مبرد (م ۲۸۶ ق.) نیز، که از ادیبان و عالمان بزرگ قرن سوم بوده است، تألیف پنج کتاب در مباحث قرآنی از جمله احتجاج القراءت نسبت داده شده است. «۶»

بدین ترتیب، علم قراءت، که در قرن دوم هجری با ظهور قاریان برجسته، پرآوازه شد، در قرن سوم به صورت مدوّن درآمد. قرآن‌پژوهان بر این باورند که علّت تدوین و نگارش قراءت را در قرن سوم باید در شیوع و کثرت قراءت و نیز آشکار شدن اختلاف در قراءت جست و جو نمود. گسترش استنساخ از مصاحف و افزایش روز افزون قاریان قرآن، که بعضاً خود، در کرسی قراءت قرآن می‌نشستند و (۱). ر. ک: النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸ و ۹؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

(۳) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۶؛ معرفه القراء الکبار، ص ۱۷۲.

(۴) تاریخ قراءت قرآن کریم، ص ۴۰.

(۵) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۶.

(۶) مقاله «سیر نگارشهای قرآنی» بینات، ص ۹۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۲

در امر قراءت قرآن صاحب نظر بودند و نیز عوامل متعددی که موجبات بروز اختلاف قراءت را فراهم می‌آوردند، باعث شد تا کسانی چون ابو عبید قاسم بن سلام، به فکر تدوین ضوابط و قواعد این علم بیفتند و قراءت قرآن را از تشّت و پراکندگی حفظ نمایند.

### مرحله هفتم:

قرن چهارم هجری، بستر این مرحله از قراءت قرآن بوده است.

قراءت قرآن مجید در اواخر قرن سوم آن چنان متعدد و متنوع شد که هر شاگردی پس از فراگیری قراءت از استاد یا استادان خود، خود نیز در برخی از آیات قرآن دارای رأی و اجتهاد می‌شد این روال به همین صورت ادامه می‌یابد. در چنین اوضاعی است که در آغاز قرن چهارم، انقلابی در عرصه قراءت قرآن به وجود می‌آید.

ابن مجاهد «۱» در اقدام شجاعانه، باب اجتهاد در قراءت قرآن را برای همیشه مسدود می‌کند و با انتخاب هفت قراءت از قاریان قرن

دوم هجری و تدوین آنها در کتاب السبعه همه عالمان روزگار خویش را، که بلافاصله از خود عکس العمل نشان می‌دهند، در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار می‌دهد. «۲» بنابراین مرحله هفتم با انحصار قراءات در هفت قراءت همراه است. آن چه ذکر شد، نگرشی کوتاه و مختصر به مراحل مختلف تحوّل و تطوّر قراءات تا قرن چهارم هجری بود. ما تحولات مربوط به قراءت در این قرن را در فصل سوم دنبال خواهیم نمود. اما تذکر این نکته لازم است که برخی از نگارندگان تاریخ قرآن به جای توضیح مراحل قراءات، به طبقه‌بندی قاریان پرداخته‌اند. ذهبی (م ۷۴۸ ق.) در کتاب معرفه القراء الکبار نام و مشخصات ۷۳۴ قاری تا قرن هشتم هجری را در هیجده طبقه ذکر نموده است. «۳» (۱) در مورد شخصیت ابن مجاهد در فصل سوم سخن خواهیم گفت. (۲) برای توضیح بیشتر ر. ک: فصل پنجم همین بخش. (۳) علاوه بر معرفه القراء الکبار، ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۶؛ التمهید، ج ۲، ص ۱۷۷-۲۲۴. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۳

## عوامل پیدایش اختلاف قراءات

### اشاره

در بحث سابق تنها به بیان مراحل پیدایش قراءات‌های مختلف نظر داشتیم. اینک به منشأ پیدایش این قراءات‌ها توجه می‌کنیم. این پرسش در ذهن هر کس وجود دارد که پس از متحد ساختن قراءات مصاحف در زمان عثمان، که به هدف هماهنگی همه قراءات‌ها صورت پذیرفت، چرا مسلمانان دوباره گرفتار اختلاف در قراءت قرآن شدند؟ در پاسخ به این سؤال، به اختصار به چند عامل که نقش مهمی در این باره داشته‌اند، اشاره می‌نماییم:

### الف) عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه و اعراب

یکی از مهم‌ترین عوامل بروز اختلاف قراءات، ویژگی رسم الخط عثمانی بود. مستشرقانی چون گولدزیهر عقیده دارند که خط عربی پیکره‌نبتارش، اندازه‌های مختلف صوتی را برمی‌تابد؛ اندازه‌هایی که نتیجه اختلاف نقطه‌هایی است که روی این پیکره و یا زیر آن قرار می‌گیرد و یا نتیجه شمار مختلف این نقطه‌هاست. حتی با تساوی اندازه‌های صوتی نیز این اختلاف در قراءات پیش می‌آمد. اختلاف حرکات، به اختلاف مواضع کلمه از لحاظ اعراب انجامید و همین امر موجب شد تا در دلالت کلمه نیز اختلافی پدید آید. بنابراین اختلاف آرایش و تجهیز خط و نبشته به وسیله نقطه‌ها و نیز اختلاف حرکات- که مصاحف اولیه فاقد آنها بودند- دو عامل نخستین در پیدایش اختلاف قراءات بوده‌اند. عدم وجود نقطه و اعراب در مصاحف عثمانی یا به علت ابتدایی بودن «۱» رسم الخط و کتابت در آن زمان بود که در بحث‌های پیشین ذکر گردید و یا بدین جهت بود که به دستور عثمان، مصاحف از هر گونه نقطه و اعرابی عاری گشتند تا قراءت (۱) تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۴

آنها، تحمیل پذیرش وجوه هفت‌گانه‌ای را که قرآن بر آن وجوه نازل گشته است داشته باشند. «۱» در هر مصحف، رسم الخط مصاحف عثمانی به گونه‌ای بود که قراءت آن جز با تکیه بر حفظ قرآن، امکان‌پذیر نبود. بسیاری از کلمات در قرآن قابلیت قراءت به صورت‌های مختلف را داشتند. نمونه‌هایی از اختلاف قراءات، که از همین عامل ناشی شده است، بدین قرارند:

۱. کسائی قراءت کرده است: إن جاء کم قاسق نبأ فتبتوا. در حالی که دیگران فتبتینوا خوانده‌اند.

۲. ابن عامر و کوفیان: ننشها. دیگران: نشرها. «۲»

۳. ابن عامر و حفص: و یکفّر عنکم. دیگران: نکفّر. «۳»

۴. قرای کوفه، به جز عاصم: لثوئینهم. دیگران: لنبوئینهم. «۴»

۵. ابن سمیع: فالیوم ننجیک بیدنک. دیگران: ننجیک. «۵»

در زمینه اختلافات ناشی از عدم اعراب به عنوان نمونه مثال‌های زیر، گویا می‌باشند.

۱. حمزه و کسائی اعلم را به صیغه امر حاضر اعلم أنّ الله علی کل شیء قدیر «۶» و دیگران به صیغه متکلم وحده اعلم قراءت کرده‌اند.

۲. نافع و لا تسأل عن أصحاب الجحیم «۷» را به صیغه نهی لا تسأل. ولی دیگران به صیغه مضارع مجهول لا تسأل قراءت کرده‌اند. (۱) در فصل سوم راجع به این وجوه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

(۲) بقره (۲) آیه ۲۵۹.

(۳) همان، آیه ۲۷۱.

(۴) عنکبوت (۳۹) آیه ۵۸.

(۵) یونس (۱۰) آیه ۹۲.

(۶) بقره (۲) آیه ۲۵۹.

(۷) همان، آیه ۱۱۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۵

### ب) خالی بودن از «الف» در وسط کلمات

عامل فوق نیز در بسیاری از موارد موجب اختلاف قراءات گشته است.

۱. در مورد قراءت آیه مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ بعضی مالک و بعضی ملک قراءت نموده‌اند. «۱»

۲. کلمه غشوة «۲» به صورت‌های غشاوة، غشاوة، غشاوة و غشوة و وجوه دیگر قراءت شده است. «۳»

۳. کلمه یخدعون «۴» به صورت‌های یخادعون، یخادعون، یخدعون و یا وجوه دیگر قراءت شده است. «۵»

۴. کلمه قصاص «۶»، قصص نیز قراءت شده است. «۷»

۵. کلمه مسکین «۸» را به صورت مساکین قراءت کرده‌اند. «۹»

دها نمونه دیگر از این قبیل وجود دارد که می‌توان با مراجعه به معجم القراءات از همه آنها آگاه شد.

### ج) تفاوت لهجه‌ها

قرآن به لغت و لهجه قریش که بهترین و فصیح‌ترین لهجه در میان لهجه‌های عرب بود نازل گشت. اما قاریان قرآن که دارای لهجه‌های گوناگون بودند، چه بسا در تلفظ یک کلمه آن را به لهجه خویش قراءت می‌کردند و همین امر به تدریج باعث (۱) ر.

ک: معجم القراءات القرآنیة، ج ۱، ص ۷.

(۲) بقره (۲) آیه ۷.

(۳) معجم القراءات القرآنیة، ج ۱، ۲۲-۲۴.



(۴) بقره (۲) آیه ۹.

(۵) معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۲۵.

(۶) بقره (۲) آیه ۱۷۹.

(۷) معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۴۰.

(۸) بقره (۲) آیه ۱۸۴.

(۹) معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۴۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۶

اختلاف قراءات می‌شد.

در فصل سوم خواهیم دید که اهل سنت محتمل‌ترین معنا برای روایات نزول قرآن بر هفت حرف را، لهجه‌های مختلف عرب گرفته‌اند.

۱. کلمه نعبد «۱» در بعضی از لهجه‌های عرب نعبد تلفظ شده است. «۲»

۲. کلمه نستعین «۳» در بعضی از لهجه‌های عرب نستعین تلفظ شده است. «۳»

۳. گاه اختلاف لهجه باعث تقدیم و تأخیر در ادای حروف یک کلمه می‌شده است؛ مثلاً «بنو تمیم» به جای صاعقه و صواعق، صاعقه و صواعق تلفظ می‌کرده‌اند. «۵»

۴. قبیلۀ هذیل «واو» مکسور را بدل به همزه می‌نمودند؛ مثلاً وعاء را اعاء تلفظ می‌کردند. «۶»

۵. اختلافات قراءتی که ناشی از اظهار و ادغام و اشمام و مد و قصر و اماله و ... بوده است نیز، اغلب به خاطر تأثیر لهجه‌های گوناگون و گرایش هر لهجه به نوعی از ادای حروف است؛ مثلاً «ابن محیصن» لمیتون را در آیه پانزدهم سوره مؤمنون، لمائتون قراءت کرده است. «۷»

## (د) اعمال رأی و اجتهاد قاریان

یکی از عوامل مهم بروز اختلاف قراءات را باید اعمال نظر قاریان دانست.

قراءت قرآن، که صحت آن منوط به سماع و نقل است، در برخی موارد از این قاعده ضروری فاصله گرفته است. پس از توحید مصاحف و اعزام قاریان به شهرهای مختلف چه بسا قاری یک شهر در مورد قراءت آیه‌ای در مصحف، که خالی از هر گونه اعراب و اعجامی بود، دچار تردید می‌شد. در این گونه موارد آن چه را در نظر او (۱) حمد (۱) آیه ۵.

(۲) همان، آیه ۱۰.

(۳) همان، آیه ۵.

(۵) التمهید، ج ۲، ص ۲۲.

(۶) همان، ص ۲۵.

(۷) برای توضیح بیشتر ر. ک: همان، ص ۲۷-۳۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۷

مناسب‌تر می‌نمود، انتخاب و به حدس و گمان عمل می‌شد و حتی بر آن استدلال نیز می‌کرد. کتب بسیاری نظیر الحجة للقرآن السبعة یا الكشف عن وجوه القراءات السبع بر همین اساس تدوین شدند، تا قراءات مختلف قرآن را توجیه نمایند و برای صحت آن از قواعد ادبی و نحوی دلیل اقامه کنند. «۱»

آن چه ذکر شد چهار عامل مهم اختلاف قراءات بود. البته عوامل اختلاف به این موارد محدود نمی‌شوند. در کتب قراءات به قاریانی برمی‌خوریم که فضای حاکم بر قراءات آنان، قراءاتی است که شاذ و مخالف با قراءت مشهور است. شاید ابتدا به نظر عجیب می‌رسد که چگونه یک قاری در بیشتر قرائتش با دیگران اختلاف دارد؛ ولی باید اذعان نمود وقتی بازار قراءت در قرن دوم و سوم رواج پیدا می‌کند و در این میان عده‌ای از قاریان از دیگران سبقت می‌گیرند و آوازه و شهرت آنان همه جا را فرا می‌گیرد، گروهی دیگر نیز، که در طلب نام و نان و مقامی هستند، شهرت خویش را در انتخاب قراءت‌هایی نادر و مخصوص به خود می‌جستند. اینان همّت خود را بر این قرار می‌دهند که قرآن را به گونه‌ای بخوانند که دیگران نمی‌خوانند و البته برای قراءت خویش نیز با توجه به انعطاف‌پذیری قواعد ادبی، دلیل تراشی نیز می‌نمایند. قاریانی که به قراءت‌های شاذ و نادر روی آورده و شیفته چنین قراءت‌هایی گردیده‌اند، به احتمال زیاد تحت تأثیر این خصلت ناپسند قرار گرفته و آیات قرآن کریم را وسیله‌ای برای شهرت خویش قرار داده‌اند. گرچه از نظر قرآن‌شناسان، این قراءت‌ها مطرود و غیر مقبول است و ضوابط صحّت قراءت بر آن منطبق نمی‌شود، اما بعضی که با دیده احترام و قداست به همه قراءت‌ها می‌نگریسته‌اند، در صدد احیای چنین قراءاتی برآمده‌اند. عثمان بن جَنّی کتاب المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات را به همین انگیزه تدوین نموده است. (۱) ر. ک: همان، ص ۳۰-۳۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۸

### گزیده مطالب

۱. مراحل پیدایش قراءات را می‌توان در قالب هفت مرحله بررسی نمود:

مرحله اول: تعلیم قراءت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از صحابه و عرضه نمودن قراءت توسط آنان بر پیامبر. در این مرحله افراد معروف عبارتند از:

علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، ابی بن کعب، عبد الله بن مسعود، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری و ابو الدرداء.

مرحله دوم: تعلیم قراءت توسط طبقه اول به بعضی از صحابه و رواج مصاحف و قراءات بعضی از قاریان طبقه اول و انتساب قراءات به اشخاص.

مرحله سوم: دوره متحد ساختن قراءت‌ها به دست عثمان و ارسال مصاحف یک‌نواخت به شهرها و انتساب قراءات به امصار.

مرحله چهارم: شروع دوباره اختلاف قراءت‌ها از نیمه دوم قرن اول هجری و به میدان آمدن نسلی نو از حافظان و قاریان قرآن در شهرهای مختلف از جمله مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام.

مرحله پنجم: دوره اوج قراءات و پدیدار گشتن بزرگ‌ترین قاریان، در سده دوم هجری از جمله قرّای سبعة.

مرحله ششم: دوره تدوین قراءات در قرن سوم به دست افرادی چون ابو عبید قاسم بن سلام، ابو حاتم سجستانی، ابو جعفر طبری و ...

مرحله هفتم: دوره انحصار قراءات در هفت قراءت به دست «ابن مجاهد». این کار در آغاز قرن چهارم هجری صورت گرفت و پس از آن تألیفات دیگران نیز به همین سمت گرایش پیدا نمود.

۲. بعضی از عوامل پیدایش اختلاف قراءات عبارت بودند از: عاری بودن مصاحف از نقطه و اعراب؛ خالی بودن از «الف» در وسط کلمات؛ تفاوت لهجه‌ها؛ اجتهاد قاریان و شهرت طلبی بعضی از قرّاء در انتخاب قراءات شاذ.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۴۹

### فصل دوم عدم تواتر قراءات

## اشاره

همه مسلمانان در مورد متواتر بودن قرآن کریم، اتفاق نظر دارند. اساساً حجّیت قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع معارف دینی جز از طریق تواتر و قطعیت صدور آن ثابت نمی‌گردد. آیه الله خوئی قدس سرّه می‌گوید:

همه مسلمانان از همه فرقه‌ها و مذاهب در این که ثبوت قرآن، منحصرراً از طریق تواتر امکان‌پذیر است، اتفاق نظر دارند. بسیاری از علمای شیعه و سنی چنین استدلال کرده‌اند که چون قرآن پایه و اساس دین و معجزه الهی بوده است، دواعی و انگیزه‌ها برای نقل آیات قرآن فراوان بوده است و هرچیزی که انگیزه برای نقل آن زیاد وجود داشته باشد، ناگزیر باید متواتر باشد. به همین جهت، آن چه از طریق خبرهای واحد نقل شد، مطمئناً قرآن نخواهد بود. «۱»

این مطلب درباره خود قرآن کریم معلوم و روشن است؛ اما در مورد قراءات (۱) البیان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۲۵۰

چطور؟ آیا قراءات قرآن نیز چون قرآن متواترند؟ یا میان قرآن و قراءات تفاوت وجود دارد؟

با نگاهی اجمالی به سیر تحوّل و مراحل پیدایش قراءات و نیز عوامل اختلاف قراءات به خوبی پاسخ این سؤال روشن می‌شود. به اعتقاد شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّلام قرآن بر یک قراءت نازل شده است. از امام باقر علیه السّلام منقول است که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرِّوَاةِ؛ «۱» قرآن یک قراءت دارد که از سوی خدای واحد نازل گشته است. اما اختلاف (در قراءت آن) از ناحیه راویان قرآن ناشی شده است.

امین الاسلام طبرسی نقل این گونه اخبار را، که بر نزول قرآن بر یک قراءت دلالت دارند، از طریق شیعه فراوان می‌داند. «۲»

در میان دانشمندان اهل سنت زرکشی بیانی جالب دارد. وی می‌گوید:

قرآن و قراءات، دو حقیقت جداگانه و متفاوتند. قرآن عبارت است از وحیی که برای بیان و اعجاز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده است؛ اما قراءات عبارت است از: اختلاف الفاظ همین وحی در کتابت حروف یا کیفیت آنها. «۳»

دو عامل مهمّ در این جا وجود داشته است که علی‌رغم وضوح و روشنی عدم تواتر قراءات‌ها، بعضی چنین توهمی را نموده‌اند: اولین عامل همان چیزی است که زرکشی به آن اشاره نموده است؛ یعنی خلط میان قرآن و قراءات. بعضی از افراد- که نگرش سطحی داشته‌اند- در مورد قراءات همان نظر را داده‌اند که در تواتر خود قرآن قایل بوده‌اند؛ در حالی که نصّ قرآنی چیزی است و نحوه قراءت این نصّ، چیز دیگر. (۱) اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر.

(۲) ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۹.

(۳) البرهان، ج ۱، ص ۴۶۵.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۲۵۱

عامل دوم خلط میان قراءات‌ها و احرف سبعة است. بعضی قراءت‌های قرآی سبعة را همان احرف سبعة‌ای دانسته‌اند که بر اساس روایات اهل سنت قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ در حالی که هیچ ارتباطی میان این دو وجود ندارد. چنان که خواهد آمد شهرت قرآی سبعة و قراءت آنان در پی اقدام ابن مجاهد در قرن چهارم صورت گرفت؛ در حالی که به تصریح بسیاری، در میان قرآ افرادی بهتر از آنان نیز وجود داشت. در قراءت قاریان هفت گانه نیز، قراءاتی شاذ دیده شده که ائمه فن به آن تصریح نموده‌اند. دکتر صبحی صالح در انتقاد از ابن مجاهد در مورد انحصار قراءات در هفت قراءت می‌گوید:

بسیاری با توجه به این عدد، توهم نمودند که این قراءات همان احرف سبعة‌ای هستند که در حدیث نبوی وارد شده است. «۱»

برای ردّ تواتر قراءات دلایل فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بررسی حال راویان و طرقی که قاریان، قراءت قرآن را از دیگران اخذ می‌نمودند، به روشنی تواتر قراءات را نفی می‌نماید.

۲. استدلال و احتجاج هر یک از قاریان به صحت قراءت خویش، نقلی بودن قراءت و سماع آن را نفی نموده قراءت را مستند به اجتهاد قاریان و آرای آنها می‌کند و این خود دلیلی بر عدم تواتر قراءت است؛ زیرا اگر قراءت، متواتر بودند نیازی به استدلال و اجتهاد در قراءت وجود نداشت.

۳. وجود معانی متفاوت و متضاد که در بعضی موارد از اختلاف قراءت ناشی می‌شود، به عدم تواتر رهنمون است؛ زیرا پذیرفته نیست پیامبر، قرآن را به صورتی قراءت نموده باشد که معانی متضاد از آن برداشت شود. قرآن خود فرموده است: (۱) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۴۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۲

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ «۱» آیا در [معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

۴. اگر قراءت متواتر بودند، آیا کسی مجاز بود بعضی از آنها را انکار نماید؟

ما می‌بینیم بسیاری از بزرگان، حتی قراءت قرآی سبعة را مورد انکار قرار داده‌اند؛ مثلاً طبری قراءت ابن عامر را رد کرده در بسیاری از موارد قراءت قرآی سبعة را مورد خدشه قرار می‌دهد. بعضی دیگر از صاحب نظران به قراءت حمزه و بعضی به ابو عمرو و بعضی به قراءت ابن کثیر اشکال وارد نموده‌اند. «۲»

۵. تقسیم بندی قراءت به متواتر و مشهور، آحاد و شاذ، خود گواهی دیگر بر بی‌پایگی ادعای تواتر است. گرچه بعضی در صدند که قراءت سبعة را، قراءت متواتر بدانند، اما در بیان ابن جزری، که سیوطی آن را بهترین سخن در این مقام دانسته، حقیقت امر این چنین بیان گردیده است:

هر قراءتی که به گونه‌ای موافق قواعد عربیت و مطابق با یکی از مصاحف عثمانی و صحیح السند باشد، قراءت صحیحی است که رد و انکار آن جایز نیست، بلکه این قراءت از حروف هفت گانه‌ای است که قرآن به آن نازل شده و بر مردم قبول آن لازم است، خواه قراءت قرآی سبعة باشد، یا عشره یا قراءت غیر اینها، از کسانی که قراءتشان مورد قبول واقع شده است ... «۳».

گرچه در ضوابط سه گانه‌ای که ابن جزری برای صحت یک قراءت ذکر نموده، سخن بسیار است - و ما در فصل پنجم از آن سخن خواهیم گفت - اما با دقت در کلام او روشن می‌شود او بر قراءتی که شرایط فوق را دارا باشد صحه می‌گذارد، نه (۱) نساء (۴) آیه ۸۲.

(۲) ر. ک: البیان، ص ۱۵۲.

(۳) النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۹؛ الاثقان، ج ۱، ص ۲۳۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۳

بر تواتر آن. ابن جزری تأکید می‌کند که ابو عمرو دانی و ابو محمد مکی بن ابی طالب و ابو شامه همگی بر این مذهب توافق دارند و احدی از علمای گذشته در این مسأله مخالفتی نداشته است. «۱»

ابو شامه در مرشد الوجیز گفته است:

سزاوار نیست در مورد هر قراءتی که به یکی از قرآی سبعة نسبت داده می‌شود، غفلت صورت گیرد و بر آن، اطلاق صحت گردد و گفته شود:

قرآن به همین صورت نازل شده است ... «۲»

زرقانی در بیانی استوار چنین می‌گوید:

بعضی نسبت به قراءت سبع مبالغه نموده و گفته‌اند: هر کس گمان کند تواتر در قراءت سبعة لازم نیست، گفتارش کفر است؛ زیرا

منتهی بر عدم تواتر قرآن می‌شود. این عقیده به مفتی اندلس، استاد ابو سعید فرج بن لب نسبت داده شده است. اما دلیلی که به آن استناد نموده قابل قبول نیست؛ زیرا قول به عدم تواتر قراءات، مستلزم قول به عدم تواتر قرآن نیست. ممکن است قرآن در غیر این قراءات متواتر باشد، یا در قراءاتی که مورد اتفاق همه قرّاست، یا تواتر قراءات در مورد قراءات گروهی باشد که توافق آنان بر کذب ممکن نباشد، چه قاری باشند، چه نباشند. در همین حال در مواردی که قراءات سبعة با هم اختلاف دارند و بر روایت یک قراءت در هر طبقه، گروهی که از توافق آنها بر کذب، ایمن باشیم وجود نداشته باشد، قراءات غیر متواترند. (۳)

جلال الدین سیوطی پس از نقل کلام ابن جزری و ستایش از وی در نتیجه‌گیری و (۱) همان. (۲) همان، ص ۹ و ۱۰.

(۳) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۳۵ و ۴۳۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۴

برداشت از سخنان او، قراءات قاریان را به شش گروه متواتر، مشهور، آحاد، شاذ، موضوع و مدرج تقسیم می‌نماید. عجیب آن که مدعی می‌شود اکثر قراءات متواترند! (۱) ما در مورد نفی تواتر قراءات به همین مقدار اکتفا نموده جهت تحقیق بیشتر در این زمینه، به پژوهندگان توصیه می‌کنیم به گفتار متقن و استوار آیه الله خوئی در البیان رجوع کنند. (۲) (۱) ر. ک: الاثقان، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۳.

(۲) ر. ک: البیان، ص ۱۵۱-۱۶۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۵

### گزیده مطالب

۱. همه مسلمانان بر تواتر نصّ قرآن اتفاق نظر دارند.
۲. قرآن و قراءات قرآن دو حقیقت کاملاً جدا از یکدیگرند.
۳. دو عامل مهم که موجب توهم تواتر قراءات گشته، عبارتند از: خلط میان تواتر نصّ قرآن و تواتر قراءات، و خلط میان احرف سبعة و قراءات سبعة.
۴. بررسی حال راویان قراءات، استدلال و احتجاج هر یک از قاریان در مورد صحّت قراءت خود، انکار قراءت بعضی از قاریان توسط دیگران، وجود معانی متضاد و متفاوت که ناشی از اختلاف قراءات در قرآن است و تعیین معیارها و ضوابط مشخصی از سوی امامان فنّ قراءت، چون ابن جزری برای تقسیم قراءات‌ها به صحیح و غیر صحیح، همگی دلایلی روشن بر عدم تواتر قراءات هستند.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۶

### فصل سوم احرف سبعة

#### الف) احرف سبعة در روایات اهل سنت

#### اشاره

در بسیاری از منابع اهل سنت احادیثی از رسول خدا به این مضمون نقل شده است: «قرآن بر هفت حرف نازل گشته است.» اهل

سنت کثرت این روایات را در حدّ تواتر می‌دانند و تقریباً نزد همه دانشمندان سنّی، اصل آن امری مسلم و پذیرفته شده است. البته در مراد و مفهوم احرف سبعة اقوال بسیار متعدد و مختلفی مطرح شده است. بخش مهمی از کتاب الابانه عن معانی القراءات از مکی بن ابی طالب (۳۵۵-۴۳۷ ق.) ناظر به حدیث احرف سبعة است.

در میان معاصران نیز بعضی از نویسندگان اهل سنّت به تفصیل از احرف سبعة سخن گفته‌اند. به عنوان مثال دکتر حسن ضیاء الدین عتر در کتابی با عنوان الاحرف السبعة و منزله القراءات منها تمام مطالب کتاب را به روایات احرف سبعة، نظریات مختلف در این زمینه، حکمت نزول قرآن به هفت حرف و مباحثی از این قبیل

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۷

اختصاص داده است. «۱»

### روایات احرف سبعة از طرق عامه

۱. به گزارش ابن عباس، رسول خدا فرموده است: اقرانی جبرئیل علی حرف فراجعته فلم أزل أستزیده فیزیدنی حتی انتهی إلی سبعة أحرف؛ جبرئیل قرآن را بر یک حرف (قراءت) بر من اقراء نمود، پس به او مراجعه نمودم و پیوسته حروف بیشتری را طلب کردم و او نیز حروف بیشتری اقراء کرد، تا آن که به هفت حرف منتهی شد.

۲. ابی بن کعب گفته است:

در مسجد بودم که مردی وارد شد و به نماز ایستاد. در نماز قراءتی را خواند که من آن را انکار نمودم. مرد دیگری وارد شد و قراءت دیگری غیر از قراءت اولی داشت، همگی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم. به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داستان را عرض نمودم. پیامبر دستور داد آن دو تن، قراءت نمایند؛ پیامبر قراءت هر دو را نیکو شمرد، در دلم نوعی تکذیب خلجان نمود. وقتی پیامبر حالت مرا دید به سینه‌ام زد و فرمود: به من گفته شد تا قرآن را بر یک حرف قراءت نمایم آن را برگرداندم تا بر اتمم آسان شود، دو مرتبه به من قرآن برگشت داده شد تا آن را بر دو حرف بخوانم، باز آن را برگرداندم تا بر اتمم آسان باشد، بار سوم، قرآن به من عرضه شد تا آن را بر هفت حرف بخوانم ...

۳. مردی نزد عمر قرآن را قراءت کرد؛ عمر بر او خشم گرفت. آن مرد گفت: این را (۱) در همین رابطه در میان دانشمندان شیعی بزرگانی چون آیه الله خوئی قدس سرّه در البیان (ص ۱۷۰-۱۹۳) و نیز آیه الله معرفت در التمهید (ج ۲، ص ۹۳-۱۱۶) به تفصیل از این روایات سخن گفته و به نقد آن پرداخته‌اند.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۸

بر پیامبر قراءت نمودم، بر من ایراد نگرفت. آن دو نزد پیامبر به نزاع پرداختند. مرد رو به پیامبر کرد، عرض نمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا قراءت فلان آیه را شما به من تعلیم ندادی؟ حضرت فرمود: آری. در دل عمر تردیدی پدید آمد که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنهان نماند. پس حضرت به سینه عمر زد و سه مرتبه فرمود: شیطان را از خود دور کن. قرآن همه‌اش یکسان است، مادام که آیه رحمت را به عذاب و آیه عذاب را به رحمت تبدیل نکنی! ۴. زرّ بن حبیش از ابی بن کعب روایت نموده است که رسول خدا در ملاقات با جبرئیل فرمود: «من به سوی امتی درس ناخوانده برانگیخته شدم که در میان آنان

کودک و پیرمرد و پیرزن وجود دارند.» جبرئیل گفت: «به آنان دستور ده قرآن را بر هفت حرف قراءت کنند.»

۵. ابو هریره گفته است که پیامبر فرمود: «همانا این قرآن بر هفت حرف نازل شد.

قراءت کنید که بر شما حرجی نیست؛ ولی رحمت را به عذاب و عذاب را به رحمت تبدیل نکنید.»

۶. ابو هریره در حدیث دیگر از رسول خدا آورده است که: قرآن بر هفت حرف نازل گشته است. علیم، حکیم، غفور، رحیم (یعنی تبدیل اینها به یکدیگر اشکالی ندارد!).

۷. ابو قلابه گوید: گزارش رسیده که پیامبر فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل گردیده است: امر، نهی، ترغیب، ترهیب، جدل، قصص و مثل.

۸. ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کتاب اول از یک باب و بر یک حرف نازل گردید. ولی قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شد: زجر، امر، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال...»

۹. ابی جهیم انصاری گوید: «دو تن در آیه‌ای از قرآن اختلاف نمودند و نزد رسول خدا رفتند. حضرت به آنان فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است، در آن جدال

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۵۹

نکنید؛ زیرا جدال در قرآن کفر است.»

۱۰. عمرو بن دینار از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل گردید: همگی شفا دهنده و کفایت کننده هستند.» (۱)

آن چه ذکر شد نمونه‌ای از روایاتی است که در همه متون تفسیری و قرآنی اهل سنت به چشم می‌خورد. ابن جزری نام بیست تن از صحابه که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند، ذکر کرده است. (۲) پیش از بررسی احرف سبعة در روایات یاد شده نظری به منابع شیعی در این زمینه می‌اندازیم.

### ب روایات احرف سبعة از طرق امامیه

شیخ طوسی گوید:

معروف در مذهب اصحاب ما و مشهور از اخبار و روایات آنان، این است که قرآن به یک حرف و بر یک پیامبر نازل شده است؛ جز آن که فقهای ما قراءت‌های متداول قرآن را تجویز نموده انسان مختار است به هر قراءتی که خواست قراءت نماید. (۳) امین الاسلام طبرسی می‌گوید:

در اخبار امامیه شایع است که قرآن به یک حرف نازل گشته است. آن چه عامه از پیامبر نقل کرده‌اند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است و همگی شفا دهنده و کفایت کننده‌اند، در تفسیر آن اختلاف شده است... (۴). (۱) ر. ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۷۱-۱۷۶؛ التمهید، ج ۲، ص ۹۳-۹۷؛ علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۱۲۷-۲۰۷.

(۲) ر. ک: حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

(۳) علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۲۰۹، به نقل از تبیان، ج ۱، ص ۷.

(۴) همان، ص ۲۱۰، به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۰

فیض کاشانی:

از طرق عامه از پیامبر مشهور است که: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. بعضی ادعای تواتر این حدیث را نموده‌اند، اما آنان نزدیک به چهل قول در معنای این حدیث گفته‌اند. عامه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که:

«قرآن بر هفت حرف نازل شد: امر و زجر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال». از مفاد این دو حدیث استفاده می‌گردد که

«احرف» اشاره به اقسام و انواع دارد.

معنای فوق را روایتی از علی بن ابی طالب علیه السلام تأیید می‌کند که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی، قرآن را بر هفت قسم نازل فرمود. هر قسمی از آن شفا دهنده است. آن اقسام عبارتند از: امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص.

از طرق خاصه، صدوق در خصال روایتی از عیسی بن عبد الله هاشمی از پدرانیش از پیامبر نقل کرده است که فرمود: «کسی از جانب خدا نزد من آمد و گفت: خدا دستور می‌دهد که قرآن را بر یک حرف قراءت کنی. گفتم:

خدایا بر امت من توسعه ده! شخص مأمور به من گفت: خداوند به تو دستور می‌دهد که قرآن را بر هفت حرف قراءت کنی.»

حمّاد بن عیسی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که احادیث از شما مختلف است، حضرت می‌فرماید: قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین حقی که برای امام است این است که بر هفت وجه فتوا دهد.

فیض کاشانی پس از نقل روایات، دو روایت را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در ردّ نزول قرآن بر هفت حرف از کافی ذکر می‌کند.

زراره از امام باقر علیه السلام: قرآن یکی است و از جانب خدای یگانه نازل شده است. ولی اختلاف (در قراءات) از ناحیه راویان به وجود آمده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۱

فضیل بن یسار به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: مردم می‌گویند قرآن بر هفت حرف نازل گشته است. حضرت می‌فرماید: «دشمنان خدا، دروغ گفتند. قرآن بر حرف واحد از سوی خدای واحد نازل شده است.» (۱)

### میزان اعتبار این روایات از دیدگاه امامیه

آیه الله خوئی قدس سرّه پس از نقل یازده روایت - که مهم‌ترین روایات در باب نزول قرآن بر هفت حرفند - می‌گوید: «این احادیث با آن چه زراره از امام باقر علیه السلام و فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند، مخالفند و قابل قبول نیستند.»

پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مرجع در امور دین، تنها و تنها، کتاب خدا و اهل بیتند. بنابراین روایات وقتی مخالف با سخنان اهل بیت باشند، ارزشی ندارند و دیگر نوبت به بحث در زمینه اسانید روایات نمی‌رسد؛ زیرا این اولین دلیل بر سقوط اعتبار و حجّیت این روایات است. علاوه بر این اختلاف و تناقض میان این روایات فراوان است و در بعضی از این روایات میان

سؤال و جواب تناسبی وجود ندارد ... (۲)

التمهید با ذکر چهار حدیث از احادیثی که فیض کاشانی در تفسیرش آورده است، می‌گوید: «سندهای این احادیث، که از اهل بیت علیهم السلام روایت کرده‌اند، توثیقی ندارد.» (۳)

علامه محمد جواد بلاغی:

تمسک به روایات نزول قرآن بر هفت حرف، تمسکی واهی و بی‌اساس است؛ زیرا:

اولاً: سیوطی در الاتقان در مسأله دوم از نوع شانزدهم گفته است: این اختلاف چیزی جز موهون بودن این روایات و اضطراب لفظی

و معنوی (۱) همان، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۳، به نقل از تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۹-۶۱.

(۲) البیان، ص ۱۷۷.

(۳) التمهید، ج ۲، ص ۹۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۲



آنها را نمی‌رساند.

ثانیا: [در روایات متعددی از اهل سنت از «سبعه احرف» اقسام و اصناف قرآن اراده شده است؛ مثلاً] ابن مسعود از پیامبر: قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شد: زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال ...  
ابی قلابه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: قرآن بر هفت حرف نازل گردید: امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل.

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: قرآن بر چهار حرف نازل شده است: حلال و حرام ...  
علی علیه السلام: قرآن بر ده حرف نازل شده است: بشیر و نذیر و ناسخ و منسوخ و موعظه و مثل و حکم و متشابه و حلال و حرام.  
ثالثا: در روایات احرف سبعه با سندهایی که در نزد اهل سنت، سندهای خوبی است، احادیثی موهون و خرافی دیده می‌شود.  
در یک حدیث از پیامبر نقل شده که آن حضرت طلب زیادی در حروف قرآن نمود تا به هفت حرف رسید. جبرئیل گفت: تمام این حروف، شفا دهنده و کفایت کننده است، مادامی که آیه عذاب به رحمت و آیه رحمت به عذاب ختم نشود. در حدیثی دیگر این عبارت اضافه شده است:

مثل آن که بگویی: «تعال و اقبل و هلم و اذهب و اسرع و اعجل» (یعنی تبدیل هر یک از اینها به دیگری اشکال ندارد!) رابعا: در بعضی از روایات اهل سنت، اثبات قراءت واحد و رد هفت قراءت، وجود دارد ...

خامسا: از طرق شیعه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نزول قرآن بر هفت حرف تکذیب شده است. «۱» (۱) علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰، به نقل از آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۳۰-۳۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۳

علامه طباطبائی:

در معنای حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، اختلاف شدیدی وجود دارد که چه بسا به چهل قول منتهی شود. ولی آن چه کار را آسان می‌کند این است که در خود این اخبار، «احرف سبعه» تفسیر گشته‌اند؛ در بعضی: امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل؛ در بعضی: زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال.

بنابراین لازم است «هفت حرف» بر اقسام خطاب و انواع بیان، حمل شود.

ممکن است از این روایات حصر اصول معارف الهی در «امثال» استفاده گردد؛ زیرا بقیه سبعه، جز به نوعی مسامحه و عنایت با آن سازگاری ندارند. «۱»

## مفاد روایات از دیدگاه عامه

جلال الدین سیوطی:

در معنای این حدیث نزدیک به چهل قول وجود دارد:

۱. از مشکلاتی است که معانی آن دانسته نشده است.

۲. منظور از هفت، عدد حقیقی نیست، بلکه مراد آسان‌گیری و گشایش است و عدد هفت بر کثرت دلالت می‌کند. عیاض و پیروان او به این قول گرایش پیدا کرده‌اند.

۳. مراد هفت قراءت است. اشکالی که بر این قول وارد می‌شود این است که جز در موارد اندک در قرآن کلماتی پیدا نمی‌شود که به هفت صورت قراءت شده باشند.

۴. منظور کلماتی هستند که هفت قراءت بلکه بیشتر از هفت قراءت دارند.

۵. منظور انواع اختلاف قراءات در قرآن مجید است که از هفت صورت (۱) المیزان، ج ۳، ص ۷۴ و ۷۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۴

خارج نیستند ... «۱»

عموم نویسندگان علوم قرآنی در توجیه روایات «سبعه احرف» به بحث از لهجه‌ها و لغات عرب پرداخته‌اند. بیشتر دانشمندان اهل سنت بهترین تفسیر برای این روایات را نزول قرآن بر هفت لهجه و لغت دانسته‌اند. آنان هم چنین به تعبیری در بعضی از این روایات استناد نموده‌اند که این کار گشایشی برای امت پیامبر بوده و خداوند اجازه داده است که هر قبیله‌ای به همان لهجه متداول خود قرآن را قراءت نماید.

ابن قتیبه گوید:

از موارد آسان‌گیری خداوند این است که به پیامبرش دستور داد برای هر قومی قرآن را به لغت خود آنها قراءت نماید؛ مثلاً کسی که از قبیله هذیل (هذلی) است، به جای حَتَّى حین «۲»، عَتَّى حین تلفظ می‌کند. کسی که از قبیله «اسد» (اسدی) است تعلمون و تعلم و تسودّ و جوه را به کسر تاء فعل مضارع تلفظ می‌کند. تمیمیان به جای تخفیف همزه که در قریش مرسوم است، همزه را اظهار می‌کنند. اگر به هر یک از قبایل و گروه‌ها دستور داده می‌شد که از لهجه و لغت خود کناره‌گیری نمایند و برخلاف عادت همیشگی خویش - با آن که در میان آنان کودکان، جوانان و پیران وجود دارند - عمل نمایند، دچار سختی و محنت می‌شدند. خداوند با رحمت و لطف خویش اراده فرمود، همان گونه که در اصل دین بر آنان آسان گرفته است، در لغات قرآن نیز بر آنان توسعه دهد.

در روایتی از ابن عباس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به یک لغت تعلیم قراءت می‌فرمود.

این کار بر آنان سخت آمد. جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! هر قومی را با لغت (۱) سیوطی پس از نقل ۳۵ قول، که بسیاری از آنها، عجیب و غریبند، به نقل از ابن حبان می‌گوید: بعضی از این اقوال شبیه یکدیگرند و محتمل است همگی صحیح باشند! در نقلی از «مرسی» صحت این اقوال مورد تردید و اشکال قرار می‌گیرد. (ر. ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم)

(۲) مؤنون (۲۳) آیه ۵۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۵

خودشان قراءت قرآن بیاموز.

ابو شامه گوید: حق همین است؛ زیرا علت اجازه قراءت قرآن به غیر لهجه قریش، توسعه بر عرب بوده است؛ چون سزاوار نیست تنها بر یک قوم توسعه داده شود.

بنابراین هیچ کس جز به اندازه توانش، مکلف نمی‌گردد. کسی که عادت در لهجه و لغت او، اماله یا تخفیف همزه یا ادغام یا مضموم نمودن میم جمع یا وصل هاء کنایه و چیزهایی شبیه این امور است، چگونه به گونه‌ای دیگر تکلیف شود؟ «۱» جلال الدین سیوطی در شمار اقوال مربوط به معنای «سبعه احرف» قول دهم را «سبع لغات» ذکر کرده می‌گوید: ابو عبید، ثعلب، زهری، ابن عطیه و بیهقی در شعب الایمان و دیگران این قول را برگزیده‌اند.

اما در این که این لغات، لغات چه قبایلی هستند اختلاف است. ابو حاتم سجستانی گوید: «قرآن به لغت قریش، هذیل، تمیم، ازد، ربیع، هوازن و سعد بن بکر نازل شده است.»

ابو شامه از بعضی شیوخ خود نقل کرده است که ابتدا قرآن به زبان قریش و مجاوران آنان، که از فصحای عرب بودند، نازل شد. سپس به عرب اجازه داده شد تا با لغاتی که به آن عادت کرده‌اند قرآن را قراءت نمایند.

اما سیوطی در نقلی از ابن قتیبه گفته است:

قرآن جز به لغت قریش نازل نگشته است. این سخن با آیه قرآن که فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ؛ سازگاری ندارد؛ جز آن که بگوییم لهجه‌های هفت گانه در درون لغت قریش وجود دارند.» (۲)

سیوطی در نقل دیگری بر اساس روایت منقول از عمر که گفته است: قرآن به لغت «مضر» نازل شده، نزول قرآن بر این لغت را ذکر کرده و آن گاه چنین آورده است: از «ابن عبد البر» حکایت شده است که «مضر» هفت گروهند: «هذیل، کنانه، قیس، ضبه، (۱) ر. ک: التمهید، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰.

(۲) ر. ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۶

تیم الزبَاب، اسد بن خزیمه و قریش.» (۱)

سخنی دیگر در این باره، چنین است:

بهترین تفسیر برای «سبعة احرف» بیانی است که اکثر علمای اهل سنت آن را پذیرفته و صاحب قاموس هم آن را تأیید کرده است و هم چنین گروهی از متأخران مانند دکتر عبد الحلیم نجار و مصطفی صادق رافعی نیز آن را بر سایر معانی دیگر ترجیح داده‌اند، و آن این است که قرآن بر هفت وجه از وجوه لغات و لهجه‌های عربی نازل شده است؛ چون قرآن از هفت لهجه لغات عرب، بیرون نیست؛ زیرا لهجه‌هایی که در جزیره العرب تفوق و انتشار داشت به هفت لهجه عمده باز می‌گردد که عبارتند از: لهجه قریش، هذیل، ثقیف، هوازن، کنانه، تمیم و یمن.» (۲)

آن چه نقل کردیم بدین جهت بود تا گستره اختلاف - حتی در یک زمینه خاص، که لهجه یا لغات قریش است - روشن شود. هیچ دلیل روشن و مشخصی وجود ندارد که لغات عرب چند لغت بوده‌اند، و یا لغات برتر، کدام لغات می‌باشند. آیا مراد از لهجه‌ها، همان لغات است؟ یا این که هر لغتی مشتمل بر لهجه‌های متعددی بوده است؟ واقعیت این است که وقتی در میان طرفداران یک نظریه (کسانی که معتقدند منظور از «سبعة احرف» لغات یا لهجه‌های عرب است) از چهل «۳» نظریه‌ای که ابراز شده است، چنین آشفتگی و تشتت رأی وجود داشته باشد، چگونه می‌توان نسبت به اعتبار اصل این حدیث، دل، خوش نمود.

ما به زودی در همین زمینه نظریه‌ای جدید را از دکتر صبحی صالح نقل خواهیم کرد که با اشکالی که بر خود آن نظریه نیز وارد است، همه نظریات گذشتگان با مشکل روبه‌رو می‌شود. (۱) همان.

(۲) سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

(۳) زرکشی در البرهان، ۵۳ وجه در اختلاف اقوال ذکر کرده است!

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۷

## مطالعه آزاد

## انواع اختلاف قراءات

## اشاره

شاید این سؤال برای آنان که به «قراءات قرآن» توجه نموده‌اند، پیش آمده باشد که اختلاف قراءات در چه زمینه‌هایی است؟ آیا می‌توان تمام اختلافات را تحت انواع و اقسامی خاص ضابطه‌مند نمود؟ شاید بتوان بدین پرسش، پاسخ مثبتی داده در یک استقصا و بررسی کامل، اختلافات را در دسته‌بندی‌های مشخصی قرار داد. گرچه منشأ بخش مهمی از اختلافات را، که در قراءات قرآن به

وجود آمده است، می‌توان در اختلاف لهجه‌ها جست و جو کرد، اما بی‌گمان علل و عوامل دیگری نیز در اختلافات نقش داشته‌اند. اساساً برخی از اختلافات در قراءت، نظیر تقدیم یا تأخیر یک کلمه و یا زیادی یا نقصان یک کلمه یا حرف و یا اختلافات اعرابی، هیچ‌گونه ربطی به تفاوت لهجه نداشته طبیعتاً از آنها ناشی نشده‌اند.

این واقعیت، برخی از دانشمندان را واداشته است تا با ذهنیتی که از حدیث «سبعة احرف» داشته‌اند، بکشند انواع اختلافات قراءت را در قرآن در هفت نوع خلاصه نمایند. حتی بعضی معنای حدیث را به جای اختلاف لهجه‌ها، به همین انواع هفت گانه اختلاف تفسیر کرده‌اند. «۱»

قبل از طرح این انواع، یادآوری دو نکته لازم است:

الف) تلاش دانشمندان اهل سنت برای حصر انواع در هفت نوع، آنان را در نوعی تنگنا قرار داده است؛ به گونه‌ای که گاه مجبور شده‌اند، انواع مختلف و متعددی را تحت عنوان یک نوع به حساب آورند. روشن است که این مقدار التزام و تعبد به عدد هفت، از عشق به همان حدیث ناشی شده است.

ب) در نحوه و کیفیت دسته‌بندی انواع هفت گانه قراءت، تفاوت‌های مهمی به چشم می‌خورد که خود گویای تصنعی بودن این تقسیمات است. (۱) ر. ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم.

درسمانه علوم قرآنی، ص: ۲۶۸

### الف) انواع اختلاف قراءت در نظر ابن قتیبه

۱. اختلاف در حرکت اعرابی یا بنایی کلمه بدون آن که شکل کلمه یا معنای آن تغییر کند؛ مثل قول خداوند هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ، «۱» به رفع «اطهر» یا نصب آن. و یا قول خداوند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ بِالْبُخْلِ به ضم «با» و سکون «خا»، و یا به کسره آن دو.
  ۲. اختلاف در حرکت اعرابی و بنایی کلمه، به گونه‌ای که شکل کلمه ثابت اما معنا تغییر کند؛ مانند رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا، «۲» که به دو صورت فعل ماضی و فعل امر قراءت شده است. وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ، «۳» که «امه» قراءت شده است. «۴»
  ۳. اختلاف در حروف کلمه نه اعراب آن، بدون هیچ‌گونه تغییری در شکل و معنای کلمه و أَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا، «۵» که نشرها قراءت شده است.
  ۴. اختلاف در کلمه، به گونه‌ای که شکل کلمه عوض شود، ولی معنا همان است إِنَّ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً، «۶» که زقیه واحده قراءت شده است. و یا كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ «۷» که كالصَّوْفِ الْمَنْفُوشِ قراءت شده است.
  ۵. اختلاف در کلمه به گونه‌ای که شکل و معنا هر دو عوض شوند طَلْحٍ مَنْصُودٍ «۸» که طلع منصود قراءت شده است.
  ۶. اختلاف به تقدیم و تأخیر و جاءت سكرة الموت بالحق که سكرة الحق بالموت قراءت شده است.
  ۷. اختلاف به زیادی و نقصان و مَا عَمِلْتَهُ أَيَدِيهِمْ «۹» که و مَا عَمِلَتْ أَيَدِيهِمْ (۱) هود (۱۱) آیه ۷۸.
- (۲) سبأ (۳۴) آیه ۱۹.
- (۳) یوسف (۱۲) آیه ۴۵.
- (۴) «امه» به معنای حین و زمان است و «امه» به معنای نسیان.
- (۵) بقره (۲) آیه ۲۵۹.
- (۶) یس (۳۶) آیه ۲۹.
- (۷) قارعه (۱۰۱) آیه ۵.

(۸) واقعه (۵۶) آیه ۲۹.

(۹) یس (۳۶) آیه ۳۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۶۹

و تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ «۱» که تجری من تحتها الانهار «۲» قراءت شده است.

### ب) انواع اختلاف قراءات در نظر ابن جزری

ابن جزری در سخن معروفش که غالباً نویسندگان علوم قرآنی آن را نقل کرده‌اند، می‌گوید: من قراءات صحیح و شاذ و ضعیف و منکر، همه را، تفحص نمودم، همه اختلافات به هفت وجه باز می‌گردند:

۱. اختلاف در حرکات بدون تغییر در شکل و معنای کلمه؛ مثل البخل که به چهار صورت خوانده شده است.
۲. اختلاف در حرکات با تغییر در معنا و ثابت بودن شکل کلمه؛ مثل فتلقى آدم من ربه کلمات که به نصب «آدم» و رفع «کلمات» نیز قراءت شده است و نیز و اذکر بعد أمه و بعد امه.
۳. اختلاف در حروف با تغییر در معنا و ثابت بودن شکل کلمه تبلوا و تتلوا و یا اختلاف قراءت در مثل ننجیک و ننحیک. «۳»
۴. اختلاف در حروف با تغییر در شکل و ثابت بودن معنا الصراط و السراط و یا بصطه و بسطه «۴».
۵. اختلاف در حروف با تغییر در شکل و معنای کلمه اشد منکم و اشد منهم و نیز فامضوا إلى ذکر الله در عوض فاسعوا.
۶. اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمه و جاءت سكرة الحق بالموت.
۷. اختلاف در زیادی و نقصان کلمه.

این موارد، هفت وجهی هستند که اختلافات قراءت، خارج از این وجوه نخواهد بود. اما مثل اختلاف در اظهار و ادغام، روم، اشمام، تفخیم، ترفیق، مد، قصر، اماله، (۱) براءه (۹) آیه ۱۰۰.

(۲) النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸؛ التمهید، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۸.

(۳) یونس (۱۰) آیه ۹۲.

(۴) بقره (۲) آیه ۲۴۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۰

فتح، تحقیق، تسهیل، ابدال و نقل که از آنها به «اصول» «۱» تعبیر می‌شود، از مواردی نیستند که لفظ و معنا در آنها متنوع و متعدد شود. این صفات و خصوصیات که تنوع در تلفظ و ادای آنها وجود دارد، آنها را از «لفظ واحد» بودن خارج نمی‌سازد، و به فرض این که با این تنوع در ادا، دیگر یک لفظ نیستند، داخل در نوع اول می‌گردند. «۲»

### ج) انواع اختلاف قراءات در نظر ابو الفضل رازی (ابن ساذان م ۲۹۰ ق.)

۱. اختلاف اسما در مفرد و مثنا و جمع و مذکر و مؤنث و مبالغه و نظایر اینها.
۲. اختلاف در افعال مثل ماضی، مضارع، امر و اسناد فعل به مذکر و مؤنث و متکلم و مخاطب و فاعل و مفعول به.
۳. اختلاف در اقسام اعراب.
۴. اختلاف در زیادی و نقصان. (۱) در اصطلاح قراءت، به قواعدی که بیان‌کننده احکامی در قراءت تمام کلمات قرآن می‌باشند،

به گونه‌ای که در هر جا بتوان آن قواعد را اجرا نمود، «اصول» گفته می‌شود. اصول در قراءات در مواد زیر مطرح است: ۱. وقف و ابتدا. ۲. ادغام و اظهار. ۳. مدّ و قصر. ۴. تحقیق و تسهیل. ۵. اماله و فتح. ۶. تفخیم و ترقیق (احکام راءات و لامات) ۷. ابدال و نقل. ۸. احکام هاءات. ۹. احکام یاءات. ۱۰. وصل میم جمع و هاء ضمیر.

در مقابل اصطلاح «اصول»، اصطلاح «فرش» وجود دارد که مراد از آن موارد جزئی از اختلاف قراءات در کلمات قرآنی است که ضابطه‌مند نیستند؛ مثلاً قراءت کلمه «یخدعون» در سوره بقره به قراءت «یخدعون» در سوره نساء قیاس نمی‌شود. در کتب مربوط به اختلاف قراءات رسم بر این است که ابتدا، «اصول قراءات» مطرح می‌شوند و سپس به ترتیب از ابتدای قرآن اختلاف در فرش قراءت، کلمه به کلمه بررسی می‌گردد. شاطبی در کتاب حرز الامانی و وجه التّهانی (معروف به شاطبیّه) پس از ذکر اصول قراءات و قواعد ادغام، هاء کنایه، مدّ و قصر، تسهیل همزه، اظهار، حروف قریب المخرج، اماله و وقف‌ها از بیت ۴۴۵ در زمینه «فرش الحروف» از سوره بقره اختلاف قراءات را آغاز می‌کند. ر. ک: حرز الامانی و وجه التّهانی، ص ۶۸ به بعد. بعضی گفته‌اند علت نامگذاری اختلافات جزئی و موردی قراءات به «فرش» این است که چون بر خلاف اصول قراءت، مثل ادغام یا اماله که در هر جای قرآن و در هر سوره، اصول اجرا می‌گردند، قراءت‌هایی که تحت ضوابط و اصول قرار نمی‌گیرند فقط در همان موضع خودشان از سوره بحث می‌گردند و همان جا قرار گرفته و گسترده شده‌اند به آنها «فرش الحروف» گفته شده است.

(۲) النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷؛ الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم؛ و ر. ک: التمهید، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۱

۵. اختلاف در تقدیم و تأخیر.

۶. اختلاف در قلب و تبدیل از یک کلمه به کلمه دیگر و از یک حرف به حرف دیگر مثل الصراط و السراط.

۷. اختلاف لغات مانند فتح و اماله، ترقیق، تفخیم، تحقیق، تسهیل، ادغام، اظهار و امثال اینها.

در حقیقت آن چه ابو الفضل رازی در تقسیم خود انجام داده است، تلاش در این جهت بوده که «اصول قراءات» را، که بیشترین ارتباط با تفاوت لهجه‌های عرب دارند، در تقسیم خود بگنجانند؛ زیرا غالباً تفاوت‌های لهجه‌ها در چنین مواردی آشکار می‌گردند. اگر بر اساس حدیث «احرف سبعة» علت و حکمت نزول قرآن بر هفت حرف، تسهیل و توسعه بر امتّ مطرح است، پیش از هر چیز اختلافاتی نظیر اظهار و ادغام و روم و اشمام و مدّ و قصر و فتح و اماله و تسهیل و تحقیق و ... باید مدّ نظر قرار گیرند؛ در حالی که ابن قتیبه و ابن جزری، مهم‌ترین بخش و عامل را در تقسیم انواع خود نیآورده‌اند. از میان دانشمندان معاصر، صبحی صالح با توجه به این واقعیت انواع جدیدی از اختلاف قراءات را تنظیم نموده است.

## د) انواع اختلاف قراءات در نظر صبحی صالح

۱. اختلاف در وجوه اعراب، خواه معنا ثابت باشد یا تغییر نماید.

۲. اختلاف در حروف یا با تغییر معنا بدون تغییر در شکل کلمه، و یا با تغییر شکل کلمه، بدون تغییر در معنا؛ مثل الصراط و السراط.

۳. اختلاف اسامی در مفرد و ثنا و جمع و مذکر و مؤنث.

۴. اختلاف با تبدیل یک کلمه به کلمه دیگر، به طوری که غالباً یکی به معنای دیگری باشد؛ مثل کالعهن المنفوش، که به صورت کالصفوف المنفوش قراءت شده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۲

۵. اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمه.

۶. اندکی اختلاف در زیادی و نقصان به جهت عادت عرب در حذف ادوات جرّ و عطف، در بعضی از موارد و اثبات آنها در مواقعی دیگر.

۷. اختلاف لهجه‌ها در فتح و اماله و تریق و تفخیم و ... (۱).

زرقانی در مناهل العرفان نظریه «ابن شاذان» را بر دیگران ترجیح داده است. (۲)

صبحی صالح پس از ذکر نوع هفتم چنین می گوید:

حق این است که وجه اخیر، مهم ترین نوع از هفت نوع است؛ زیرا حکمت و فلسفه بزرگی که در نزول قرآن بر هفت حرف نهفته بوده است، در همین نوع آشکار می شود، و تحفیف بر امت و آسان گیری بر مردمی که از قبایل متعدّدند در همین زمینه مصداق پیدا می کند.

صبحی صالح، همه آن چه را سیوطی و دانشمندان عامّه، از حدیث «احرف سبعة» و گرایش به نزول قرآن به هفت لغت برداشت کرده‌اند، مردود دانسته، تأکید می کند قرآن تنها به لغت قریش نازل شده است. وی ادامه می دهد:

قرآن بهترین لغت را که تجسم لغات عرب بوده است برگزیده و دلیلی بر مراعات لغات قبایل دیگر که بعضی از دانشمندان با زحمت در پی تأیید آن هستند وجود ندارد. لغت قریش به اعتراف تمام قبایل از جهت ماده و لفظ، از حیث اسلوب، در بعد غنای کلمات و در زمینه توانایی بر تعابیر زیبا و دقیق، سرآمد همه لغات است. عرب خود، همین لغت را برای کتابت و شعر و خط برمی گزیند؛ حتی شاعر غیر قرشی از خصوصیات لهجه خودش در هنگام سخن دوری می کند و ... بنابراین منظور از هفت حرف هفت لهجه از لغت قریش است، نه لغات دیگر و نه لهجه‌های دیگر.

وی با خرده گیری بر کمبودی که در استقرای متقدمان وجود داشته می گوید: (۱) النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۷؛ و ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۱۶.

(۲) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۳

گرچه زرقانی در مناهل العرفان، مذهب ابو الفضل رازی را بر مذهب ابن قتیبه و ابن جزری و قاضی ابو بکر بن طیب ترجیح داده است؛ اما چون رازی متعزّض وجه اختلاف در حروف نگشته مذهب او را اختیار نکردیم.

اما در مورد سه نفر دیگر، چون همگی در عمل (گرچه بعضی در نظر و فکر متوجه بوده‌اند) از وجه اختلاف در لهجه‌ها غافل بوده‌اند، همین برای عدم قبول مذهب آنها کافی است. (۱)

از کسی مانند ابن شاذان که در قرن سوم می زیسته چنین تقسیمی شگفت انگیز نیست؛ اما به راستی چه چیز باعث شده است که دانشمندان متفکری چون زرقانی و صبحی صالح خود را در تنگنای هفت نوع از اختلاف قراءات قرار دهند؟ در حالی که آنان به خوبی می دانند در یک تقسیم طبیعی حداقل بیش از ده نوع کلی از اختلاف قراءات خواهیم داشت! آری، آنها نیز به عددی متعبد شده‌اند که متعصبان و مروّجان نزول قرآن بر هفت حرف، تواتر آن را مسلم دانسته و به قول سیوطی بیش از بیست تن از صحابه آن را از پیامبر نقل کرده‌اند! (۱) ر. ک: مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۰۹-۱۱۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۴

## گزیده مطالب

۱. روایات متعددی از طرق اهل سنت درباره نزول قرآن بر هفت حرف نقل شده است.

۲. مشهور نزد امامیه نزول قرآن بر یک حرف و قراءت است، و بر اساس دو روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نزول قرآن بر هفت قراءت به شدت نفی گردیده است.
۳. در برخی روایات شیعی، نزول قرآن بر هفت حرف به معنای اصناف و انواع، نظیر امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص، تفسیر گشته است.
۴. احادیث احرف سبعة اعتباری ندارند؛ زیرا اهل بیت آنها را ردّ نموده‌اند؛ اختلاف و تناقض میان این روایات فراوان است، به طوری که زرکشی در البرهان ۵۳ وجه و سیوطی در الاتقان ۳۵ وجه در تفسیر «سبعة احرف» ذکر نموده‌اند، و سرانجام در بعضی از روایات اهل سنت، نزول قرآن بر یک قراءت اثبات شده است.
۵. گرچه بیشتر روایات عامه، مراد از «سبعة احرف» را لهجه‌ها و یا لغات دانسته‌اند، اما در شمارش و تعیین لهجه‌ها و یا لغات به قدری تشّت وجود دارد که می‌تواند گویای ساختگی بودن این حدیث باشد.
۶. بعضی بر این عقیده‌اند که می‌توان همه اختلافات قراءات را در هفت نوع خلاصه نمود.
۷. از میان چهار نظریه پرداز، یعنی ابن شاذان، ابن قتیبه، ابن جزری و صبحی صالح، دو تن از آنان (ابن شاذان و صبحی صالح) اختلاف لهجه‌های مختلف در «اصول قراءات» را یک نوع، از هفت نوع اختلاف قراءات دانسته‌اند.
۸. انواع اختلافات قراءات، حتی در یک تقسیم بندی کلی، خیلی بیشتر از هفت نوعند؛ اما شیفتگان و متعبدان به حدیث «احرف سبعة» ظاهراً راهی جز این که همه را در هفت نوع جای دهند نداشته‌اند.
۹. در اصطلاح علم قراءت، به قواعدی که بیان کننده احکامی کلی در قراءت تمام کلمات قرآن هستند، «اصول قراءات» و به اختلاف قراءات در موارد خاص، «فرش الحروف» می‌گویند.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۵

## فصل چهارم حصر قراءات

### مقدمه

در فصل اول، به اختصار مراحل پیدایش و تحولات مربوط به قراءت قرآن تا قرن سوم هجری را مرور کردیم و گفتیم که قراءت قرآن در قرن دوم با ظهور قاریانی ممتاز و برجسته به اوج شکوفایی خود رسید. از اواخر همین قرن به جهت شیوع و گسترده‌گی قراءت، ثبت و ضبط قواعد و اصول مربوط به قراءات و نیز ثبت اختلافات مربوط به قراءت قاریان با تدوین کتبی در این زمینه آغاز گشت. تدوین و تألیف کتب قراءات در طول قرن سوم ادامه یافت، اما با گذشت زمان، کثرت و تنوع اختلافات به حدّ بی‌سابقه‌ای آشکار شد. افزون بر آن چه در همان فصل در زمینه عوامل بروز اختلاف در قراءت ذکر کردیم، یک مسأله روحی و روانی دیگر همواره وجود داشت که برخی از اختلافات نو ظهور، زاییده آن بودند. وقتی در هر دوره، شاگردان در جای اساتید خود، به کرسی قراءت تکیه زده و به مقام شیخ القرائی نایل می‌شدند، برای آن که خود را صاحب نظر نشان داده و فقط تقلید قراءت دیگران را نکرده باشند،

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۶

به ناچار رأی و سلیقه خویش را در بعضی موارد به کار می‌گرفتند.

در قرن سوم، پراکنده‌گی و بی‌نظمی رایج گردید. در این هنگام برخی از بزرگان به تدوین و ضبط قراءات اقدام نمودند و اولین پیشوای معتبری که قراءات را در یک کتاب جمع نمود ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.) بود که قاریان را ۲۵ نفر قرار داد. پس از



او احمد بن جبیر بن محمد کوفی (م ۲۵۸ ق.) مقیم انطاکیه کتابی در قراءات پنج‌گانه جمع‌آوری کرد و از هر شهری یک نفر را معرفی نمود. نفر سوم قاضی اسماعیل بن اسحاق مالکی (م ۲۸۱ ق.) بود که، کتابی درباره قراءات تألیف کرد و در آن قراءات بیست نفر را جمع نمود که مشتمل بر قراءات هفت قاری مشهور نیز بود.

چهارمین نفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق.) کتابی به نام جامع تألیف نمود و در آن بیست و چند قراءت را جمع کرد. پنجمین نفر، ابو بکر محمد بن احمد بن عمر داجونی (م ۳۱۴ ق.) کتابی در قراءات جمع‌آوری نمود. «۱»  
 اختلاف قراءت‌ها در میان عموم مردم، نوعی نگرانی به وجود آورده بود و در حقیقت می‌توان گفت جز گروهی که قراءت را به صورت فنی برای خود در آورده بودند، دیگران از این همه اختلاف، خسته شده منتظر فرصتی برای رهایی از این وضعیت بودند. در آغاز قرن چهارم آن چه را مردم انتظار می‌کشیدند، واقع شد و در عالم قراءات، انقلابی رخ داد.

### ابن مجاهد در کرسی قراءت قرآن

ابو بکر احمد بن موسی بن عباس (۲۴۵-۳۲۴ ق.) مقری بزرگ بغداد نخستین کسی است که قراءات سبع را رسمیت بخشید. مهم‌ترین استاد ابن مجاهد در قراءت، ابو الزّعراف عبد الرحمن بن عبدوس است که بارها (۱) النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۴؛ قرآن و فهرست منابع، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۷

قرآن را به قراءت نافع، ابو عمرو، حمزه و کسائی نزد او ختم کرده بود.

ابن مجاهد حتی در بهره‌گیری از هم طبقه‌های خود، چون محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق.) ابن ابی داود سجستانی (م ۳۱۶ ق.) ابوبکر داجونی (م ۳۲۴ ق.) و حتی ابو بکر نقّاش (م ۳۵۱ ق.) ابایی نداشته است.

ابن مجاهد در مجامع قراءت بغداد، مدارج ترقی را پیمود و بدان جا رسید که بر مقریان عصر خود ریاست یافت. ثعلب، نحوی نامدار کوفی، معتقد بود که در سال ۲۸۶ ق کسی در کتاب خدا از او داناتر نبود. آوازه ابن مجاهد، طالبان قراءت را نزد او گرد می‌آورد؛ تا جایی که گفته شده، در میان شیوخ قراءت، هرگز کسی به اندازه او شاگرد نداشته است. ریاست علمی ابن مجاهد، به همراه نزدیکی او به سران حکومت، از وی فردی بانفوذ ساخته بود که می‌توانست در حوادث اجتماعی زمان خود مؤثر باشد.

ابن مجاهد «ابن مقسم» و ابن شنبوذ را در ۳۲۲ ق در مورد مسایل تخصصی قراءت به محاکمه کشید و آنان را وادار به توبه کرد. «۱»

### ابن مجاهد و قراءات سبع

در آثار تألیف شده در سده سوم، قراءات هفت‌گانه، صرفاً در عرض دیگر قراءت‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت و تکیه خاصی بر آنها نمی‌شد. عده‌ای از نویسندگان که پیش از ابن مجاهد دست به تألیف آثاری در زمینه قراءت زده بودند، هم چون ابو عبید قاسم بن سلام، ابو حاتم سجستانی، اسماعیل ابن اسحاق قاضی و محمد بن جریر طبری، حدود بیست قراءت رایج را ثبت کرده بودند. در واقع نخستین مؤلف شناخته شده‌ای که بنا داشت از هر یک از شهرهای پنج‌گانه مدینه، مکه، کوفه، بصره و دمشق، که مهد (۱) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۷۸

قراءات بودند، نماینده‌ای برگزینند، احمد بن جبیر انطاکی (م ۲۵۸ ق.) بود که در تألیفی، قراءات پنج قاری را گردآورد.

کار انطاکی را می‌توان پیش در آمدی بر مطرح شدن قراءات هفت‌گانه به وسیله ابن مجاهد تلقی کرد. ابن مجاهد در گزینش خود به قاریان کوفه توجهی خاص مبذول داشت و به جای یک تن، سه قاری را از کوفه برگزید. «۱»

ابن مجاهد از هر شهر، کسی را برگزید که مردم آن دیار بر رجحان قراءت او متفق بودند، ولی در مورد کوفه از این ضابطه خارج شده و به رغم این که تصریح کرده، قراءت غالب در کوفه، قراءت حمزه بوده است، عاصم و کسائی را نیز در کنار او آورده است. موضع گیری ابن مجاهد در قبال ابن شنبوذ- که قراءت بر خلاف مصحف را مجاز می‌شمرد- و ابن مقسم- که هر قراءتی را که از نظر عربیت صحیح می‌نمود، هر چند سند روایت آن ضعیف بود، جایز می‌دانست- نشان از آن دارد که ابن مجاهد مخالفت مصحف و ضعف سند را، از عوامل شذوذ قراءت می‌دانسته و در کتاب السبیه نیز بارها به عامل سوم، یعنی مخالفت با عربیت اشاره کرده است. «۲» از مطالعه (۱) همان، ص ۵۸۳.

(۲) ابن مجاهد پس از احراز ریاست قراءت در بغداد به مقابله با دو تن از قاریان معروف و هم‌تراز با خود پرداخت. محمد بن حسن بن یعقوب مشهور به ابن مقسم (م ۳۵۴ ق.) و محمد بن احمد بن ایوب معروف به ابن شنبوذ (م ۳۲۸) که هر دو از قاریان و نحویان بغداد بودند، در دو مجلس محاکمه جداگانه‌ای که به درخواست ابن مجاهد و در حضور وزیر ابن مقله، تشکیل یافته بود حضور یافتند و این در حالی بود که ابن مجاهد و ابن مقسم و ابن شنبوذ، هر سه شاگردان مکتب قراءت ابن شاذان (ابو الفضل رازی) بودند. در مورد علت این محاکمه گفته‌اند که ابن مقسم، هر قراءتی را که مطابق با قواعد عربی بود، اگرچه مخالف با نقل یا رسم مصاحف عثمانی باشد، می‌پذیرفت. ابن شنبوذ قراءت بر خلاف مصحف را جایز می‌شمرد و به آن چه از قراءت ابی و عبد الله بن مسعود می‌دانست قراءت می‌کرد. ابن مقله در سال ۳۲۳ ق. پس از احضار قضات، فقها و قاریان که در رأس آنها ابن مجاهد قرار داشت آن دو را محاکمه نمود. پس از اعتراف ابن شنبوذ به آن چه به او نسبت داده‌اند به دستور وزیر تازیانه خورد و محبوس شد و توبه نمود. ابن مقسم نیز در مجلس محاکمه خود اعتراف به خطا و اشتباه نمود ... (ر. ک: المباحث فی علوم القرآن، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ مقدمه کتاب السبیه، ص ۱۸؛ التمهید، ج ۲، ص ۲۳۲).

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۲۷۹

کتاب السبیه آشکارا برمی‌آید که ابن مجاهد، صرفاً یک انتقال دهنده قراءت نبوده، بلکه در جای جای اثر خویش به نقد و بررسی قراءات از حیث سند و نیز از نظر ادبی پرداخته است.

بدون شک ریاست و نفوذ ابن مجاهد از علل اساسی بود که موجب شد تا قراءات سبع در میان اهل قراءت جایگاهی استوار یابد به طوری که در همان نیمه اول سده چهارم هجری چندین کتاب در قراءات سبع تألیف شده است. «۱»

البته اقدام ابن مجاهد در سدّ باب اجتهاد در قراءت، با اعتراض گروهی از معاصرانش مواجه گردید. بدون تردید موفقیت ابن مجاهد را در انسداد باب اجتهاد قراءات باید در خوش سلیقگی و زیرکی وی در انتخاب هفت قراءت دانست. عدد هفت قراءت به تعداد مصاحف عثمانی (بنابر قولی) بود و مهم‌تر از همه با حدیث معروف و مشهور نزول قرآن بر هفت حرف، مشابهت کامل داشت و به همین جهت با اقبال عمومی مواجه شد. ابن جبیر قبل از ابن مجاهد در قراءت قرآن کتاب ثمانیه را تألیف نمود، «۲» ولی خیلی زود به فراموشی سپرده شد.

ابن جزری می‌گوید: بعضی از کسانی که آگاهی ندارند گفته‌اند، قراءات صحیح، منحصرأ همین قراءات قاریان هفت گانه است و احرف سبعة‌ای را که پیامبر به آن اشاره فرموده منظور قراءت این افراد است. حتی این توهم برای بسیاری از جاهلان ایجاد شده که قراءات صحیح همان قراءاتی است که در شاطیبه و تیسیر «۳» وجود دارد و این قراءات همان‌هایی است که پیامبر در حدیث معروف به آنها اشاره نموده است.

حتی بعضی هر قراءتی را که در این دو کتاب نباشد، شاذّ اطلاق کرده‌اند و بسیاری (۱) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۳.

(۲) ر. ک: الابانۀ عن معانی القراءات، ص ۹۰.

(۳) کتاب التیسیر از ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ ق.) یکی از بهترین کتبی است که در زمینه قراءات سبعة تدوین شده است. این کتاب را «قاسم بن فیّره» (م ۵۹۰ ق.) معروف به شاطبی در ۱۱۷۳ بیت تحت عنوان حرز الامانی و وجه التّهانی معروف به «شاطبیّه» به نظمی جالب در آورده است. «شاطبیّه» از چنان شهرتی در میان کتب مربوط به قراءات سبع، برخوردار گردیده که نزدیک به چهل شرح بر آن نوشته شده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۰

قراءتی را که از غیر قرای سبعة باشد، شاذ دانسته‌اند؛ در حالی که چه بسا قراءاتی در این دو کتاب وجود ندارد و از قرای سبعة نیز نقل نشده اما از قراءات آنان صحیح‌تر است. چیزی که مردم را به اشتباه انداخته است این است که آنها حدیث احرف سبعة را شنیده‌اند و بعد «قراءات سبعة» به گوش آنها خورده و گمان کرده‌اند این قراءات همان احرف سبعة می‌باشند. به همین جهت بسیاری از متقدمان از اکتفای ابن مجاهد بر هفت قراءات ناخشنود بودند و او را در این کار تخطئه نموده و گفته‌اند: چرا ابن مجاهد عدد کمتر یا بیشتری را انتخاب نکرد؟ یا چرا منظور خویش را از کار خود روشن نساخت تا ناآگاهان را از این شبهه‌های بختد؟ احمد بن عمار مهدوی گفته است:

اکتفای اهل بلاد به قرای سبعة به جهت انتخاب بعضی از متأخران بود. اما عامه مردم آن را چون واجبی حتمی به حساب آوردند؛ تا آن جا که مخالفت با آن را خطا دانسته تکفیر نمودند؛ در حالی که چه بسا قاریانی مشهورتر از آنان وجود داشت. مبتکر حصر قراءات بر هفت قراءت، کاری انجام داد که سزاوار نبود انجام گیرد و امر را بر مردم مشتبه نمود ... «۱».

در میان معاصران نیز چنین انتقاداتی بر ابن مجاهد وارد شده است. دکتر صبحی صالح چنین می‌گوید:

بزرگ‌ترین سرزنش در ایجاد چنین توهمی (توهم تطابق میان احرف سبعة و قراءات سبعة) بر دوش امام کبیر احمد بن موسی بن عباس، مشهور به ابن مجاهد است که در آغاز قرن چهارم به جمع‌آوری هفت قراءت از امامان حرمین (مکه و مدینه) و عراقین (کوفه و بصره) و شام اقدام نمود.

البته کار او صرفاً اتفاقی و تصادفی بود؛ زیرا در میان امامان قراءت افرادی (۱) النّشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۱

جلیل‌القدرتر از این هفت تن وجود داشته‌اند. «۱»

در هر حال مردم خواسته یا ناخواسته به زودی متوجه رابطه میان احرف سبعة و قراءات سبعة شدند و همین امر چنان تقدّسی به این قراءات بخشید که بعدها شخصیت ابن مجاهد در عالم قراءات ضرب‌المثل گردید. در نیمه دوم سده چهارم هجری شاگردان و معاصران ابن مجاهد به ترویج و تثبیت کار وی پرداختند.

ابو علی فارسی (م ۳۷۷ ق.) از اکابر نحو، شرحی بر کتاب القراءات السبع ابن مجاهد تحت عنوان الحجّه فی القراءات السبع نوشت. پس از وی، ابن خالویه (م ۳۷۰ ق.) که از شاگردان ابن مجاهد بود، به رقابت با ابو علی پرداخته، کتابی به همین نام تألیف نمود. مسابقه‌ای که در تبیین و توجیه قراءت‌های هفت‌گانه آغاز گشته بود در سده پنجم نیز ادامه یافت. ابو محمد مکی ابن ابی طالب (۳۵۵-۴۳۷ ق.) کتاب الکشف عن وجوه القراءات السبع را در سال ۴۲۴ ق.

تألیف نمود. کتاب او ناظر به کتاب الحجّه نوشته ابو علی فارسی بود.

مکی به قول خودش قبل از الکشف کتاب مختصری را پیرامون قراءات سبع در سال ۳۹۱ قمری تألیف کرده بود. «۲»

ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ ق.) التیسیر را- که یکی از بهترین کتاب‌ها در زمینه قراءات سبع است- تدوین نمود و شاطبی آن را به نظم درآورد (شاطبیّه). شاطبیّه از چنان آوازه‌ای برخوردار گردید که فرع (شرح منظوم) از اصل (التیسیر) معروف‌تر شد.

تمامی این کتاب‌ها به هدف احتجاج و استدلال بر قراءات سبع تدوین شدند.

به تدریج کسانی چون ابو الفتح عثمان بن جنی (م ۳۹۲ ق.) در صدد برآمدند تا در توجیه قراءات شاذ کتابی بنویسند. تدوین المحتسب فی توجیه القراءات الشاذة به دست «ابن جنی» که بعضی آن را بهترین کتاب در زمینه احتجاج بر قراءات شاذ دانسته‌اند- (۱) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۴۷.

(۲) مقدمه الابانه عن معانی القراءات، ص ۱۸؛ الكشف عن وجوه القراءات، ص ۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۲

به همین منظور صورت گرفته است.

## قرای سبعة

در مکه نخست ابن کثیر است امام نافع ز مدینه ابن عامر از شام

در بصره ابو عمرو علا دارد نام عاصم چو کسا و حمزه از کوفه تمام

گذشت که ابن مجاهد از چهار شهر مدینه، مکه، بصره و شام، چهار قاری و از کوفه سه قاری انتخاب نمود. قاریان برگزیده همگی از قرن دوم بودند و آخرین آنها یعنی کسائی به سال ۱۸۹ در گذشته بود. بنابراین آن چه از قراءات آنها رواج داشت توسط شاگردان آنها (با واسطه یا بی واسطه) روایت می‌شد. ابتکار دیگر ابن مجاهد این بود که از میان تمام شاگردان و راویان قاریان انتخاب شده خود، تنها دو راوی را برگزید و در کتاب خود روایت آن دو را از قراءت استادشان ذکر نمود. این عمل باعث شد روایت شاگردان دیگر به تدریج به فراموشی سپرده شود. کسانی هم که پس از ابن مجاهد، سه قاری دیگر به قاریان هفت گانه اضافه نمودند و شمار قاریان را به ده رسانیدند و یا آنها که چهار قاری دیگر بر این ده قاری اضافه نمودند، همگی به تقلید از ابن مجاهد برای هر قاری، به دو راوی بسنده کردند.

ما در ضمن جدولی، قرای سبعة و عشره و راویان آنها را معرفی نموده سپس به معرفی اجمالی هر یک خواهیم پرداخت.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۳

قاریان هفتگانه و راویان آنها شماره/ نام قاریان/ تولد و وفات/ امام قراءت/ راوی اول/ تولد و وفات/ راوی دوم/ تولد و وفات/ ملاحظات  
 ۱/ ابن عامر/ ۲۱-۱۱۸/ شام/ هاشم بن عمار/ ۱۵۳-۲۴۵/ ابن زکوان/ ۱۷۳-۲۴۲/ هر دو راوی باواسطه نقل قراءت کرده‌اند  
 ۲/ ابن کثیر/ ۴۵-۱۲۰/ مکه/ بزّی/ ۱۷۰-۲۵۰/ قبل/ ۱۹۵-۲۹۱/ هر دو راوی باواسطه نقل قراءت کرده‌اند  
 ۳/ عاصم/ ۷۶-۱۲۷ یا ۱۲۸/ کوفه/ حفص/ ۹۰-۱۸۰/ شعبه/ ۹۵-۱۹۳/ هر دو راوی بی‌واسطه نقل قراءت کرده‌اند  
 ۴/ ابو عمرو/ ۶۸-۱۵۴/ بصره/ الدوری/ ۲۴۶/ الشوسی/ م ۲۶۱/ هر دو راوی باواسطه نقل قراءت کرده‌اند  
 ۵/ حمزه/ ۸۰-۱۵۶/ کوفه/ خلف بن هشام/ م ۲۲۹/ خلاد بن خالد/ م ۲۲۰/ هر دو راوی باواسطه نقل قراءت کرده‌اند  
 ۶/ نافع/ ۷۰-۱۶۹/ مدینه قالون/ م ۲۲۰/ ورش/ م ۱۹۷/ هر دو راوی بی‌واسطه نقل قراءت کرده‌اند  
 ۷/ کسائی/ م ۱۸۹/ کوفه/ لیث بن خالد/ م ۲۴۰/ الدوری/ م ۲۴۶/ هر دو راوی بی‌واسطه نقل قراءت کرده‌اند  
 ۸/ یزید بن قعقاع/ ۱۳۰/ بغداد/ ابن وردان/ ۱۶۰/ ابن جمّاز/ ۱۷۰-۹/ یعقوب بن اسحاق/ ۲۰۵/ بصره/ روح بن عبد المؤمن/ ۲۳۴/ رويس/ ۲۳۸  
 ۹/ خلف بن هشام/ ۲۲۹/ مدینه/ اسحاق بن ابراهیم/ ۲۸۶/ ادريس بن عبد الکریم/ ۲۹۲

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۴

## مطالعه آزاد

۱. ابن عامر: ابو عمران، عبد الله بن عامر بن یزید یحصبی، قاری شام و یکی از قاریان هفت گانه. نسب او به یحصب از قبایل یمن می‌رسد و گفته شده در میان قاریان هفت گانه تنها وی و ابو عمرو بن علاء، نسب عربی داشته‌اند. آن چه در منابع مورد تأکید قرار گرفته این است که ابن عامر، قراءت را از شخصی به نام مغیره بن ابی شهاب مخزومی و او از عثمان فرا گرفته است. در مورد میزان تأثیر لهجه شامی در قراءت ابن عامر نمی‌توان با اطمینان سخن گفت، ولی شاید برخی موارد چون فتح تا در «یا ابت» و ابقای الف در «لکنا» به هنگام وصل بی‌رابطه با لهجه شام نبوده باشد. ترجیح باب تفعیل بر ثلاثی مجرد، صیغه معلوم بر مجهول و تاء مضارع بر «یا» به صورت گرایش‌های غالب در قراءت ابن عامر دیده می‌شود و موارد خلاف آن اندک است.

بنابراین قراءت ابن عامر را از نظر یک نواخت بودن می‌توان از قانونمندترین قراءات به شمار آورد و همین نکته مایه مباهات برخی از هواداران آن بوده است. مهم‌ترین شاگرد ابن عامر، که عامل اصلی انتقال قراءت وی به آیندگان شد، یحیی بن حارث ذماری است. دو راوی مشهور قراءت ابن عامر، یعنی هشام بن عمار و ابن ذکوان، هر دو، قراءت ابن عامر را با یک واسطه از یحیی فرا گرفته‌اند. از نظر رواج، قراءت ابن عامر، در نیمه اول سده چهارم هجری نه تنها در سراسر شام، بلکه در بلاد جزیره قراءت غالب بود و اندکی نیز در مصر رواج داشت. (۱)

۲. ابن کثیر: ابو معبد، عبد الله بن کثیر داری، قاری مکه و از قزای سبع. مردم مکه به عطر فروش، داری یا دارانی می‌گفتند و نسبت «داری» ابن کثیر از آن روست که وی لااقل مدتی این شغل را داشته است. ابن کثیر در مکه تولد یافت و در همان‌جا (۱) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۲۸۵

درگذشت. ابن کثیر قراءت را به طریق عرض (خواندن و عرضه کردن قراءت بر استاد) از عبد الله بن سائب (از صحابه)، مجاهد و درباس (مولای ابن عباس) فرا گرفت. ابن کثیر در قراءت برخی آیات از رسم مصحف مکه که با مصاحف دیگر اختلاف داشته، پیروی کرده است. برخی از اصول حاکم بر قراءت ابن کثیر، چون تخفیف و تسهیل همزه (در حدّ اعتدال)، اجتناب از اماله و برخی تلفظ‌های او مانند کسر عین الفعل «یحسب» نشانه تأثیر لهجه مکی است. احتمالاً برخی خصوصیات دیگر چون اظهار دال و ذال در مواضع ادغام متقاربین، وصل هاء کنایه با اشباع ضمّه و کسره، وصل ضمیر «هم» پس از حرف جر به ضمّ میم و اشباع آن، تلفظ خاص اسمای اشاره و اختیار لفظ انزال بر تنزیل نیز ناشی از لهجه مکی ابن کثیر است. احتیاط وی در حاکم کردن آرای نحوی بر روایت، یکی از مهم‌ترین عوامل مقبولیت قراءتش بود؛ چنان که حتی در زمان حیانتش بر رقیبان مکی خود فایق آمد و از زمان تدوین قراءات سبع به دست ابن مجاهد، قراءت وی به عنوان تنها نماینده قراءت مکه مورد توجه قرار گرفت. شاطبی حتی آن را اشرف قراءات سبع دانسته است.

در میان شاگردان ابن کثیر، شبلی بن عباد و معروف بن مشکان عاملان اصلی انتقال قراءت وی به آیندگان بوده‌اند. کلیه موارد دانسته شده از روایت مستقیم وی از طریق بزّی از عکرمة بن سلیمان نقل شده است. به همین سبب ابن خزیمه احتمال داده که بزّی یا عکرمة، واسطه بین اسماعیل و ابن کثیر را اسقاط کرده باشند؛ در حالی که صرف نظر از روایت بزّی در روایت دیگران، چون شافعی و قبیل واسطه حفظ شده است.

قراءت ابن کثیر را دو راوی به نام‌های محمد بن عبد الرحمن معروف به قبیل (م ۲۹۱ ق.) و احمد بن محمد بزّی (م ۲۵۰ ق.) رواج داده‌اند. ابن کثیر در قراءت بصره نیز تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ زیرا «ابو عمرو بن علاء» قاری بصره و از قزای سبع، از وی قراءت آموخته است و عمق تأثیر وی بر او، از توافق‌های فراوان آن دو،

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۲۸۶

در موارد اختلاف روشن می‌گردد. (۱)

۳. عاصم: ابوبکر، عاصم بن ابی النّجود الاسدی، (۹۰-۱۲۷ ق.) یکی از پرآوازه‌ترین قاریان سبع. وی آیت و نشانه‌ای در استحکام و اتقان قراءت و فصاحت کلام بود. ادیب، نحوی و امام قاریان کوفه پس از استادش ابو عبد الرحمن سلمی بوده است. عبد الجلیل رازی وی را امام قراءت شیعیان در کوفه دانسته و گفته است: بیشتر قاریان حرمین و عراقین، از شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از مشهورین به ولایت آنان بوده‌اند. «۲»

خوانساری در روضات الجنات می‌نویسد: «وی پارساترین و پرهیزکارترین قاری و رأی او درست‌ترین رأی در قراءت به شمار می‌رود.» «۳»

کوفه و قاریان آن، بیشترین سهم را در انتقال قراءت به آیندگان داشته‌اند. گزینش سه قاری از قرای سبع از کوفه توسط ابن مجاهد به خوبی جایگاه کوفه را به عنوان شهری نظامی، سیاسی و علمی نشان می‌دهد و از این میان قراءت عاصم بر دو قاری کوفی دیگر فایق آمده است. قراءت عاصم از ویژگی‌هایی برخوردار بوده است که سبب شده امروز به عنوان قراءت رسمی و متداول قرآن در میان مسلمانان به شمار آید. اساسی‌ترین ویژگی قراءت او را باید در پیوند استوار قراءتش با قراءت بزرگ‌ترین مشایخ و ممتازترین اساتید قراءت دانست.

عاصم قراءت را به طریق عرض (خواندن و عرضه کردن قراءت بر استاد) از ابو عبد الرحمن سلمی فراگرفت. ویژگی علمی ابو عبد الرحمن سلمی در نقش مهمّ او به عنوان عامل انتقال قراءت قرآن از علی بن ابی طالب به قاریان کوفی از جمله (۱) همان، ص ۵۰۹ و ۵۱۰.

(۲) سید محمد باقر حجّتی، تاریخ قرآن، ص ۳۲۱؛ التمهید، ج ۲، ص ۱۹۴.

(۳) سید محمد باقر حجّتی، همان.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۷

عاصم بن ابی النّجود است. در مورد قراءت آموزی او در سطوح عالی، جز علی علیه السّلام از صحابی دیگری به عنوان استاد عبد الرحمن یاد نشده است. در ذکر مشایخ قراءت ابو عبد الرحمن بیشتر بر سه شخصیت علی علیه السّلام، عثمان و زید بن ثابت و از آن میان به ویژه بر حضرت علی تأکید شده، حتی ادعا شده که وی در قراءت هیچ حرفی از قرآن، از قراءت آن حضرت تخلف نکرده است و در روایتی چنین آمده است که وی علی را در قراءت، یگانه می‌دانسته است. ابو عبد الرحمن در قراءت مختلف کوفه از جمله سه قراءت از قراءت سبع تأثیر بسزایی داشته است؛ چرا که قراءت عاصم به طور مستقیم و قراءت حمزه و کسائی با واسطه از ابو عبد الرحمن تأثیر پذیرفته است. «۱» این سلسله سند قراءت، سلسله‌ای طولانی است که در قراءت دیگر یافت نمی‌شود. ابو عبد الرحمن سلمی تا آن جا مورد عنایت و اعتماد علی علیه السّلام بوده است که حضرت وی را معلم امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام قرار داده است. «۲»

اینک یک بار دیگر به مشایخ عاصم نظر می‌افکنیم.

عاصم ابو عبد الرحمن سلمی علی بن ابی طالب علیه السّلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم.

قراءت عاصم به واسطه دو راوی به نام‌های شعبه (ابو بکر بن عیاش) و حفص بن سلیمان رواج یافته است. بعضی علاوه بر ابو عبد الرحمن، زرّ بن حبیش را نیز از مشایخ قراءت عاصم دانسته‌اند.

عاصم زرّین بن حبیش عبد الله بن مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم.

ابو بکر عیاش یکی از دو راوی عاصم گفته است: عاصم به من گفت: کسی به من حرفی از قرآن را جز ابو عبد الرحمن اقرار نکرده و او نیز قرآن را بر علی عرضه داشته است. من وقتی از نزد ابو عبد الرحمن برمی‌گشتم، قرآن را بر «زرّ» عرضه می‌کردم. «۳» (۱)

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۶۷۸ و ۶۷۹.

(۲) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۵۸.

(۳) البیان، ص ۱۳۰؛ التمهید، ج ۲، ص ۲۴۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۸

از روایت فوق استفاده می‌گردد، اعتماد عاصم نسبت به ابو عبدالرحمن بیش از زر بوده است.

گرچه در مورد حفص بن سلیمان (یکی از دو راوی عاصم) سخنان ضد و نقیض بسیار گفته شده است، اما محققان علوم قرآن، روایت حفص را بر روایت «شعبه» ترجیح داده‌اند. گفته‌اند او رییب (فرزند همسر) عاصم بوده و در دامان وی پرورش یافته است و همانند کودکی که از استاد خویش قرآن را فراگیرد در نزد او تلمذ نموده است. بنابراین روایت او دقیق‌تر و متقن‌تر از روایت شعبه است. «۱»

۴. ابو عمرو: زبّان بن علاء بن عامر بن عریان (۶۸-۱۵۴ ق.). از قرّای سبعة. گفته‌اند در میان قاریان تنها ابو عمرو و ابن عامر، نسب عربی داشته‌اند. ابو عمرو در بصره، کوفه، مکه و مدینه از بسیاری مشایخ دانش آموخت. این تعدّد و تنوع استادان که در توفیق وی نقش بسزایی داشت، از طرف برخی شرح حال نویسان نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ چنان که ابن جزری یادآور شده هیچ یک از قاریان هفت گانه از این همه استاد برخوردار نبودند. در میان استادان بنامی که ابو عمرو از آنان قراءت آموخت، می‌توان از مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، عکرمه بن خالد، عطاء بن ابی ریحان، ابن کثیر، ابن محیصین و حمید بن قیس از قاریان مکه، ابو جعفر یزید بن قعقاع و شبیه ابن نصح از قرّای مدینه و حسن بصری و یحیی بن یعمر از قاریان بصره نام برد.

ابو عمرو به سرعت احترام اهل قراءت بصره را جلب کرد و به عنوان رئیس قرّای شناخته شد. فرزندق شاعر مشهور آن روزگار در ملاقاتی که با او داشت، مجذوب شخصیت علمی او شد و مدیحه‌ای در ستایش او سرود. ابو عمرو تا حدّ ممکن در قراءت خود، گرایش به تسهیل و تخفیف لفظ داشته و به دنبال تکلف نبوده است.

مشخصه بارز دیگر در قراءت ابو عمرو، گرایش بسیار او به ادغام متقاربین است؛ هم چون ادغام دال در صاد در «مقعد صدق» و کاف در قاف در «ربک قدیرا». (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۵۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۸۹

در مقایسه بین قراءت ابو عمرو و دیگر قرّاء سبع، قرابت بسیاری بین او و استادش ابن کثیر مکی دیده می‌شود.

در میان شاگردان او، ابو محمد یحیی بن مبارک یزیدی که خود از قرّای چهارده گانه به شمار می‌رود، عامل اصلی انتقال قراءت وی به آیندگان بود. دو راوی اصلی قراءت ابو عمرو، حفص بن عمر دوری و ابو شعیب، صالح بن زیاد سوسی، هر دو از شاگردان یزیدی بوده‌اند.

قراءت ابو عمرو به جز بصره، که خاستگاه اصلی آن بود، در سده‌های سوم و چهارم هجری در بغداد و دیگر مراکز علمی نیز مورد توجه قرار گرفت. «۱»

۵. حمزه: ابو الحسن، حمزه بن حبیب بن عماره بن اسماعیل کوفی تمیمی (۸۰-۱۵۶ ق.). وی در طبقه چهارم قرّای کوفی قرار داشته و از فقهای بزرگ بوده است. قراءت را به طریق عرض از سلیمان اعمش و حمران بن اعین فرا گرفت. در کتاب التیسیر و المستنیر آمده است که: قرآن را بر امام صادق علیه السلام خوانده است. «۲»

شیخ طوسی نیز حمزه را از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرده است. ابن ندیم هم پس از ذکر کتاب القراءه او، یادآور می‌شود که حمزه از اصحاب امام صادق بوده است. «۳» پس از عاصم و اعمش، امامت قراءت در کوفه به او منتقل گردید. مورخان و محدثان غالباً او را به وثاقت، ثبوت و ضبط ستوده و بعضی او را بی نظیر دانسته‌اند. «۴»

عبد الله عجلی می‌گوید: «ابو حنیفه به حمزه گفت: تو در دو امر از ما برتری که ما را یارای مجادله با تو در آن دو امر نیست: یکی

قرآن و دیگری فرایض و احکام. سفیان ثوری نیز می‌گفت: «حمزه در مورد قرآن و احکام و فرایض بر تمام مردم برتری دارد.» (۱) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۴-۶۶.

(۲) البیان، ص ۱۳۶.

(۳) محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۳۲۸.

(۴) البیان، ص ۱۳۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۰

علی رغم خرده‌گیری افرادی که در اقلیت قرار دارند، شایستگی وی را در امر قراءات نمی‌توان نادیده گرفت. ابو عبد الله زنجانی درباره‌اش می‌گوید: «امام، حجت، ثقه، ضابط، بصیر و آگاه به فرایض و احکام، عالم به عربیت، حافظ حدیث، پارسا، خاشع، قانع و بی‌نظیر است.» (۱)

سلسله اساتید و مشایخ او در قراءت قرآن بدین قرار گزارش شده است:

حمزه بن حبيب - ابو محمد سلیمان بن مهران اعمش - یحیی بن وثاب - زر بن حبیش / علی علیه السلام / عثمان / ابن مسعود / پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهم‌ترین شاگرد حمزه، سلیم بن عیسی حنفی کوفی (م ۱۸۸ ق.) است که عامل انتقال قراءت وی به دیگران است. دو راوی مشهور قراءت حمزه، یعنی خلف بن هشام (م ۲۲۹ ق.) و ابو عیسی خلاد بن خالد (م ۲۲۰ ق.) هر دو قراءت حمزه را با واسطه از سلیم بن عیسی حنفی کوفی، فرا گرفته‌اند.

۶. نافع: نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم مدنی (۷۰-۱۶۹ ق.) کنیه‌اش ابو رویم و زادگاهش اصفهان بوده است. قراءت را از ابو جعفر قاری و هفت تن از تابعان فرا گرفته است.

در کتب رجالی شیعه از این قاری نامی به میان نیامده است، ولی ابن مجاهد که قراءات سبعة را گردآوری نمود کار خود را با نام وی آغاز کرد. بسیاری از محققان با تعابیر مختلف، قراءت وی را ستوده و قابل اعتماد معرفی کرده‌اند. از نظر عده‌ای دیگر، نافع از لحاظ موثق بودن در حدیث، شخصیتی غیر قابل اعتماد و مورد تردید (۱) سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۱

است. امامت قراءت در مدینه منوره به او منتهی گردید. (۱)

از میان راویان و شاگردان نافع، دو راوی که از همه معروف‌تر بودند و عامل انتقال قراءت او به آیندگان هستند، عبارتند از: ابو موسی عیسی بن مینا (م ۲۲۰ ق.) معروف به قالون و عثمان بن سعید مصری (م ۱۹۷ ق.) معروف به ورش. این دو بی‌واسطه قراءت را از استاد خویش نقل نموده‌اند.

۷. کسائی: ابو الحسن علی بن حمزه کسائی یکی از ائمه قراءت و قرّای سبع.

قاری و نحوی مشهور، که اکثر کساء، یعنی گلیم می‌پوشید. نژاد وی ایرانی است و از مردم سواد (عراق) است. پس از حمزه بن زیات، ریاست قاریان قرآن را در کوفه بر عهده داشت. امام احمد بن حنبل که از وی روایت کرده است، می‌گفت: «من راستگوتر از علی بن حمزه ندیده‌ام.» شافعی گوید: «کسی که در نحو دانشمند شود، جیره‌خوار کسائی بوده است.» کسائی در ابتدا قراءت علی بن حمزه را به مردم می‌آموخت، پس از مدتی برای خویش قراءتی برگزید و در خلافت هارون آن را به مردم آموخت. (۲) ابن ندیم می‌نویسد: «قراءت کسائی در آن قسمت که مخالف با قراءت حمزه بود، مطابق قراءت ابن ابی لیلی است که او نیز به نوبه خود قرآن را بر علی علیه السلام خوانده بود.»

سید حسن صدر در سلسله طولی روایت قراءت کسائی، نام‌های امام ششم تا اول علیهم السلام را یاد می‌کند و می‌نویسد:

کسائی قرآن را بر حمزه و او بر امام صادق علیه السلام و او بر پدرش امام باقر علیه السلام و او بر پدرش امام سجاد علیه السلام و او



بر پدرش امام حسین علیه السلام و او بر امیر المؤمنین علیه السلام قراءت کرده‌اند. قراین متعددی وجود دارد که تشیع کسائی را اثبات می‌کند. قاریان بسیاری، قراءت کسائی را روایت کرده‌اند که در میان آنان دو تن به نام‌های (۱) همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴. (۲) لغت نامه دهخدا، ج ۱۱. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۲ لیث بن خالد مروزی (م ۲۴۰ ق.) و حفص بن عمر دوری (م ۲۴۶ ق.) شهرت بیشتری داشته و قراءت او را بی‌واسطه نقل کرده‌اند. «۱»

### نکاتی درباره قاریان هفت‌گانه

۱. در میان قاریان، تنها ابو عمرو و ابن عامر عرب زبان بوده‌اند. «۲»
  ۲. همگی در قرن دوم می‌زیسته‌اند.
  ۳. در طول قرن سوم، مردم بصره به قراءت ابو عمرو و یعقوب بن اسحاق و مردم کوفه به قراءت حمزه و عاصم پای‌بند بودند. در آغاز قرن چهارم، ابن مجاهد، کسائی را جزو قاریان کوفه قرار داد و نام یعقوب را حذف نمود. «۳»
  ۴. کوفه و قاریانش سهمی بزرگ‌تر از دیگر شهرها و قاریان آنها در قراءت قرآنی داشته‌اند. قراءت ابی بن کعب که پس از ابن مسعود، امامت قراءت در کوفه را به عهده داشته، قراءت کوفه را تحت تأثیر خود قرار داد.
  ۵. هر سه قاری کوفی (عاصم، حمزه و کسائی) از بزرگان شیعه و دوستان اهل بیت بوده‌اند و قراءت رایج کنونی که قراءت عاصم به روایت حفص است، جایگاه شیعه در قراءت قرآن را به خوبی نمایان می‌سازد. (۱) سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۲۳۵-۲۴۱.
  - (۲) الحجۃ فی القراءات السبع، ص ۶۱؛ البرهان، نوع ۲۲.
  - (۳) الاتقان، ج ۱.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۳

### گزیده مطالب

۱. در قرن سوم، پیشوایانی چون، ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.)، احمد بن جبیر (م ۲۵۸ ق.)، اسماعیل بن اسحاق مالکی (م ۲۸۱ ق.) و محمد بن احمد بن عمر داجونی (م ۳۱۴ ق.) به تألیف و ضبط و ثبت قراءات پرداختند.
۲. در آغاز قرن چهارم ابن مجاهد، قاری بزرگ بغداد، نخستین کسی بود که باب اجتهاد در قراءات را مسدود کرد و هفت قراءت را از میان قراءات پنج شهر مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام برگزید و قراءت‌ها را در کتابی با عنوان السبعه ثبت نمود.
۳. زیرکی و خوش سلیقگی ابن مجاهد، در انتخاب هفت قراءت، که با تعداد مصاحف عثمانی و نیز «احرف سبعه» مطابق بود، به اقدام او چنان قداستی بخشید که عموم مردم، قراءات دیگر را رها ساخته به قراءت قرآی سبع روی آوردند.
۴. گرچه برخی از معاصران ابن مجاهد بر او خرده گرفتند، اما دانشمندان بسیاری پس از او، کار وی را مبنا قرار داده کتب متعددی را در زمینه قراءات سبع سامان دادند.
۵. قرآی سبعه عبارتند از: ابن عامر، ابن کثیر، عاصم، ابو عمرو، حمزه، نافع و کسائی.
۶. عاصم، حمزه و کسائی هر سه امامان قراءت در کوفه بوده و گرایش شیعی داشته‌اند.

۷. روایت حفص از عاصم که امروزه متداول‌ترین قراءت قرآن در جهان است، نقش برجسته شیعه را نمایان می‌سازد. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۴

## فصل پنجم ضابطه قبول قراءات

### اشاره

و كل ما وافق وجه النحو و كان للرسم احتمالا يحوى  
و صحح إسنادا، هو القرآن فهذه الثلاثة الأركان  
و حيشما يختل ركن أثبت شدوذه لو أنه فى السبعة

«۱» دانستیم که در میان قراءات قاریان (سبعه و جز آنها) قراءاتی وجود دارد که مورد انکار قرار گرفته‌اند. قاریان با همه عظمتی که برخی از آنان داشته‌اند، اما قراءتشان علی‌الاطلاق پذیرفته نشده است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا معیار و ضابطه‌ای برای سنجش یک قراءت وجود دارد؟ آیا می‌توان موازینی را ملاک قرار داد تا بر اساس آن هر قراءتی را در بوته آزمایش قرار داد، تا در صورت تطابق با موازین، مهر تأیید بر آن زد و در صورت عدم تطابق رد کرد؟

دانشمندان قرآن‌شناس همگی به این پرسش، پاسخ مثبت داده و به معرفی ضوابط مربوط پرداخته‌اند. ما در این جا از کتاب تاریخ قراءات قرآن، نوشته دکتر (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۵

عبد الهادی فضلی، ضوابط و مقیاس‌های ارائه شده را نقل می‌کنیم.

کهن‌ترین مقیاس، مقیاس ابن مجاهد است که پس از او دانشمندانی چون ابن خالویه، مکی بن ابی طالب، کراشی و ابن جزری ضوابطی را بیان کرده‌اند.

### الف) مقیاس ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق.)

۱. باید قاری از شخصیت‌هایی باشد که قراءت وی از سوی مردم سرزمین و منطقه‌ای که او در آن به سر می‌برد بالاتفاق مورد تأیید قرار گیرد.

۲. باید اجماع و اتفاق و تأیید مردم منطقه قاری درباره قراءت وی بر اساس کارایی علمی ریشه‌دار و عمیق او در قراءت و لغت مبتنی باشد.

### ب) مقیاس ابن خالویه (م ۳۷۰ ق.)

۱. مطابقت قراءت با رسم الخط مصحف عثمانی.

۲. موافقت قراءت با قواعد و دستور زبان عربی.

۳. توارث نقل، یعنی دست به دست گشتن قراءت از طریق اسناد مورد اعتماد.

### ج) مقیاس مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ ق.)

۱. وجه قراءت در قواعد عربی برخوردار از قوت و رجحان باشد.

۲. قراءت باید با رسم الخط مصحف عثمانی مطابقت کند.

۳. عموم مردم سرزمین قاری در قراءت او به توافق رسیده قرآن را بر طبق قراءت او تلاوت کنند. «۱» (۱) آن چه از مکی بن ابی طالب در کتاب الابانۀ عن معانی القراءات آمده است، متفاوت با این مقیاس هاست.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۲۹۶

#### د) مقیاس کواشی (م ۶۸۰ ق.۰)

۱. صحت سند.

۲. موافقت و هماهنگی با قواعد زبان عربی.

۳. مطابقت با رسم الخط مصحف.

#### ه) مقیاس ابن جزری (م ۸۳۳ ق.۰)

۱. صحت سند؛ ۲. مطابقت با قواعد زبان عربی مطلقاً (هر چند با وجه ضعیفی در قواعد زبان عربی سازگار باشد).

۳. مطابقت با رسم الخط مصحف و لو آن که فرضی و احتمالی باشد. «۱»

ابن جزری پس از ذکر این شروط سه گانه می گوید:

هر قراءتی که این سه شرط را دارا باشد، قراءت صحیحی است که ردّ و انکار آن جایز نیست، بلکه از حروف سبعه‌ای است که قرآن به آن نازل شده است و بر مردم قبول آن واجب است؛ چه قراءت از قراء سبع باشد، چه از عشر و چه غیر آنان. هر گاه به یکی از این ارکان سه گانه، خللی وارد گردد به قراءات اطلاق شاذ، ضعیف یا باطل می شود، خواه قراءت قاریان سبع باشد و خواه برتر از آنها.

وی ادامه می دهد:

صحیح نزد پیشوایان تحقیق از سلف و خلف همین ارکانی است که وی می گوید: «روایات قراءات بر سه قسمند: قسمی که امروز به آن قراءت می شود و در آن باید این سه خصلت جمع شود: ۱. ناقلین روایت تا پیامبر همگی ثقه باشند. ۲. وجه قراءت آن در ادب عربی شایع باشد. ۳. موافق با خط مصحف باشد. هر گاه در قراءتی این سه ویژگی جمع شود، قراءت آن صحیح است و قطع بر صدق آن می شود...». (الإبانۀ عن معانی القراءات، ص ۵۷ و ۵۸).

(۱) ر. ک: تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۲۹۷

شمردیم. امام ابو عمرو عثمان بن سعید دانی به آن تصریح نموده و امام ابو محمد مکی بن ابی طالب بارها بر آن تأکید نموده است. امامان دیگری چون احمد بن عمار مهدوی و ابو شامه نیز بر این مطلب صحّح گذاشته‌اند و از احدی از علمای گذشته مخالفتی با این ارکان شناخته نشده است. «۱»

ارکانی را که ابن جزری برای صحّت یک قراءت به عنوان ضابطه بیان نموده است و در مقیاس‌های وی نسبت به پیشینیانش قدری گسترش و شمول وجود دارد، با اقبالی وسیع از سوی دانشمندان عامه مواجه شده است. سیوطی در الاتقان می گوید:

بهترین کسی که در این زمینه، داد سخن داده است، پیشوای قاریان و استاد اساتید ما، ابو الخیر بن جزری است ... «۲»

افرادی چون زرقانی در مناهل العرفان و صبحی صالح در مباحث فی علوم القرآن «۳» مذهب ابن جزری را تأیید نموده‌اند.

با دقت در شروطی که ابن جزری برای صحّت یک قراءت شمرده است، درمی یابیم که او موافقت با رسم الخط یکی از مصاحف

عثمانی را- اگرچه حدسی و احتمالی باشد- و موافقت با قواعد عربی را- اگر چه بر حسب وجهی از وجوه مختلف این قواعد باشد- برای صحت قراءت کافی می‌داند.

زرقانی می‌گوید:

منظور از موافقت با یکی از مصاحف عثمانی این است که قراءت حداقل در یکی از مصاحف عثمانی ثابت باشد؛ مثل قراءت ابن عامر در آیه قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا در سوره بقره، بدون واو، و مثل قراءت وی وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ با اضافه نمودن «با» در هر دو اسم. این در مصحف شامی، ثابت بوده است. و مثل قراءت ابن کثیر جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در (۱) النَّشْرِ فِي الْقِرَاءَاتِ الْعَشْرِ، ج ۱، ص ۹.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۲۳۶.

(۳) ص ۲۵۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۸

قسمت آخر از سوره بقره، با افزودن کلمه «من»؛ زیرا این در مصحف مکی وجود داشته است.

منظور از تعبیر و لو تقدیرا این است که روایت اگر موافق با رسم مصحف باشد، اما موافقت آن صریح نباشد اشکالی ندارد؛ مثل مالک یوم الدین. این کلمه (مالک) در تمام مصاحف عثمانی بدون الف نوشته شده، بنابراین قراءت حذف الف، موافقت تحقیقی با مصحف دارد؛ در حالی که قراءت با الف موافقت تقدیری. «۱»

ابن جزری در مورد ضابطه دوم خود که گفته است: «به نحوی موافق با قواعد عربی باشد» می‌گوید: منظور ما این است که قراءت به وجهی از وجوه با قواعد عربی موافقت داشته باشد؛ خواه افصح باشد یا فصیح، قاعده‌ای متفق علیه باشد یا مورد اختلاف، در صورتی که قراءت، شیوع داشته و امامان قراءت آن را با سند صحیح پذیرفته باشند، چنین اختلافی در قواعد عربی ضرری به قراءت نمی‌زند. «۲»

آن چه ابن جزری بیان کرده است، ناخواسته قراءات شاذ و ضعیف را نیز پوشش می‌دهد؛ زیرا با توجه به خصوصیات رسم مصحف عثمانی و اقوال متعدد در ادب عربی، می‌توان بسیاری از قراءات ضعیف را به نحوی مطابق با رسم مصحف و یا به نحوی موافق با قاعده‌ای از قواعد عربی دانست. در این صورت این ارکان ثلاثه، خاصیت خود را از دست داده عملاً نمی‌توانند معیاری برای سنجش قراءات صحیح از غیر صحیح باشند.

التمهید در یک بررسی تفصیلی، اشکالات متعددی را بر این ارکان وارد ساخته و نقاط ضعف آن را به خوبی نشان داده است. آن گاه در مورد پذیرش یک قراءت به ارائه (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

(۲) النَّشْرِ فِي الْقِرَاءَاتِ الْعَشْرِ، ج ۱، ص ۱۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۲۹۹

سه رکن دیگر پرداخته است. به عقیده التمهید ملاک‌های صحت یک قراءت عبارتند از:

۱. موافقت با ثبت معروف میان مسلمانان در ماده، صورت و محل کلمه؛ همان گونه که میان مسلمانان گذشته و حال معهود بوده است.

۲. موافقت قراءت با قواعد افصح لغوی و ادب عربی.

۳. عدم معارضه قراءت با دلیلی قطعی؛ خواه دلیل عقلی باشد یا سنت متواتر و یا روایت صحیح الاسناد و مورد قبول امامان قراءت. «۱» در حقیقت اصلی‌ترین معیار برای پذیرش یک قراءت، هماهنگی آن با قراءت عامه مردم است که از نسلی به نسل دیگر به ارث رسیده است. شرایط سه گانه فوق نیز در جهت تحقیق همین معیار اصلی‌اند. (۱) التمهید، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۵۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۰

### گزیده مطالب

۱. عموم دانشمندان عامه سه ضابطه را برای ارزیابی قراءت‌ها بیان نموده‌اند.
  ۲. این ضوابط که در بیان ابن جزری به عنوان ارکان سه‌گانه صحت قراءت معرفی شده، عبارتند از: صحت سند؛ موافقت با قواعد عربی و لو به نحوی از انحاء؛ مطابقت با رسم الخط عثمانی، اگر چه مطابقتی احتمالی باشد.
  ۳. قیودی را که ابن جزری در ارکان ثلاثه آورده است، دایره ارکان را به گونه‌ای توسعه داده که بسیاری از قراءت‌ها شاذ یا ضعیف را نیز شامل گشته و در نتیجه هدف و انگیزه او را که تشخیص قراءت‌های صحیح از غیر صحیح بود برآورده نمی‌سازد.
  ۴. در التمهید ارکان ثلاثه این گونه معرفی گشته‌اند: الف) موافقت با ثبت معروف نزد مسلمانان. ب) موافقت با قواعد افسح عربی. ج) عدم معارضه قراءت با دلیل قطعی عقلی یا شرعی. چنین قراءتی مطابق با قراءت «ناس» یعنی عموم مردم است و معیار اصلی پذیرش یک قراءت نیز، همین هماهنگی با قراءت «ناس» است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۱

### پرسش

۱. سه مرحله از مراحل پیدایش قراءت را مختصراً توضیح دهید.
۲. چرا دوره پنجم قراءت قرآن، تأثیر بسزایی در قراءت‌های بعدی داشته است؟
۳. عوامل پیدایش اختلاف قراءت را با ذکر مثالی برای هر یک ذکر نمایید.
۴. دلایل عدم تواتر قراءت را بیان کنید.
۵. میزان اعتبار روایات «سبعة احرف» از نظر امامیه، چه مقدار است؟
۶. چهار معنا از معانی احتمالی احرف سبعة را ذکر نموده، بگویید کدام یک بیشتر محتمل است؟
۷. به یک نمونه از نظریاتی که در مورد انواع اختلاف قراءت وجود دارد اشاره نموده، آن را نقد کنید.
۸. تدوین کنندگان قراءت، در قرن سوم چه کسانی بوده‌اند؟
۹. حصر قراءت را چه کسی و با چه انگیزه‌ای صورت داد؟ و چه عاملی در موفقیت او نقش داشت؟
۱۰. قاریان هفت‌گانه را نام برده، در مورد قراءت عاصم توضیح دهید.

### پژوهش

۱. در مورد جایگاه قاریان قرن دوم هجری و تأثیر آنان بر قراءت‌های دیگر، تحقیقی ارائه نمایید.
  ۲. تدوین قراءت را در قرن چهارم بررسی کنید.
  ۳. چرا شیعه در قراءت قرآنی جایگاهی ارزشمندتر از سایرین دارد؟
  ۴. فهرستی دقیق از سیر کتب قراءت قرآن با مراعات ترتیب زمانی آنها بنویسید.
  ۵. ملاک‌ها و ضوابطی برای صحت یک قراءت معرفی شده‌اند؛ نظر شما در این زمینه چیست؟
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۳

## بخش ششم تحریف ناپذیری

## اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۴  
تحریف ناپذیری کلیات / آرای دانشمندان / دلایل عدم تحریف / شبهات

## اهداف مورد نظر در این بخش

۱. آگاهی از جایگاه بحث تحریف در مباحث مربوط به تاریخ قرآن.
۲. آشنایی با گونه‌های مختلف تحریف.
۳. بررسی آرای دانشمندان شیعی و سنی در زمینه تحریف.
۴. اثبات تحریف ناپذیری قرآن از زوایای مختلف و با دلایل متعدد.
۵. نقل و نقد شبهات ارائه شده درباره تحریف.

## برخی از منابع مهم در این بخش

البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله خوئی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، علامه طباطبائی؛ حقائق هامه حول القرآن کریم، سید جعفر مرتضی؛ صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت؛ قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی؛ مدخل التفسیر، آیه الله فاضل؛ اذوبه تحریف القرآن، رسول جعفریان.  
درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۵

## فصل اول کلیات

## مقدمه

از مباحث مربوط به تاریخ قرآن، موضوع تحریف ناپذیری آن است. کتب آسمانی قبل از اسلام کما بیش دستخوش تغییر و تحریف گردیده‌اند و این امر اعتماد و اعتقاد به معارف موجود در آنها را متزلزل نموده است. اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین و برترین دین الهی در برگیرنده قوانینی است که تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان را تضمین کرده است و اصیل‌ترین منبع جاودانه آن قرآن کریم است.

تغییر و تحریف در کتاب‌های آسمانی پیشین، گرچه راه را بر خدشه در اصول و ارکان ادیان الهی گشوده، اما به لحاظ سیر تدریجی قوانین الهی و جایگزینی شرایع آسمانی یکی پس از دیگری، خسارت ناشی از تحریف به نوعی تدارک و جبران شده است. اما آیا قرآن کریم در تاریخ پرفراز و نشیب خود با چنین امری مواجه گشته و دست تغییر و تحریف بدان راه یافته یا آن که بی هیچ نقصان یا افزایشی بستر زمان را به سلامت زیر پا نهاده و در این جهت نیز افتخاری بر افتخارات خویش افزوده است؟

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۶

فراموش نکنیم که قرآن خود را مهیمن «۱» بر کتاب‌های آسمانی می‌داند. این ویژگی به طور مشخص در دو زمینه تجلی پیدا کرده است: یکی در زمینه اعجاز قرآن و دیگر تحریف ناپذیری آن.

مهیمن بودن قرآن وقتی عیبت و قطعیت می‌یابد که در مورد آن، این دو باور و اعتقاد متکی بر واقعیت مسلم خارجی، یعنی اعتقاد به معجزه بودن آن و اعتقاد به سلامت آن از تحریف، وجود داشته باشد.

اعتقاد جزمی به این که قرآن کلام خدا و وحی‌نامه الهی و معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام است، قرآن را فراتر از دیگر کتب آسمانی و جایگاه آن را در زندگی مسلمانان، جایگاهی بس رفیع و والا قرار داده ارزش و قداست آن را صد چندان می‌نماید. اما آیا معجزه بودن قرآن به تنهایی کافی است یا آن که برای اثبات قداست و اعتبار قرآن کریم به اثبات امر دیگری، که همان تحریف‌ناپذیری آن است، نیازمندیم؟

اگر اعتقاد به مصونیت قرآن از تحریف وجود نداشته باشد، اثبات معجزه بودن آن چه ثمره‌ای در پی دارد؟ آیا دیگر می‌توان برای چنین قرآنی اعتبار و ارزش و قداست قایل شد؟ آیا باز هم می‌توان آن را کتاب مهیمن نامید؟ از این روی امروز ما به دو باور و اعتقاد در مورد قرآن نیاز داریم:

اول: اعتقاد به اعجاز قرآن، که در بخش هفتم به آن خواهیم پرداخت.

دوم: اعتقاد به تحریف‌ناپذیری قرآن، که موضوع بحث ما در این بخش است.

دلیل تقدیم بحث تحریف‌ناپذیری بر اعجاز، ارتباط آن با مباحث تاریخ قرآن است؛ (۲) هرچند نظم منطقی ایجاب می‌نمود که ابتدا اعجاز و سپس تحریف‌ناپذیری مورد بحث قرار گیرد. (۱) وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ. (مائده (۵) آیه ۴۸).

(۲) مباحث پنج‌بخش گذشته همگی مربوط به تاریخ قرآن بوده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۷

تاریخی بودن تحریف از آن جهت است که وقوع یا عدم وقوع تحریف فقط در برهه‌ای خاص از تاریخ اسلام ممکن بوده است: دوره پس از رحلت پیامبر تا زمان جمع‌آوری مصاحف در زمان عثمان و تدوین مصاحف پنج‌گانه یا هفت‌گانه (در حدود سال سی‌ام هجری) و از آن زمان تا اوایل قرن چهارم، یعنی مرحله حصر قراءت‌ها در قراءت‌های هفت‌گانه به دست ابن مجاهد. از قرن چهارم به بعد هیچ کس مدعی تحریف نشده است و در عصر حاضر نیز موضوع تحریف به کلی منتفی است.

### اهمیت ویژه با توجه به نظرگاه شیعه

علاوه بر اهمیتی که اعتقاد به تحریف‌ناپذیری قرآن در زمینه قداست و اعتبار خود قرآن دارد، پرداختن به این بحث از سوی شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیعیان که راسخ‌ترین اعتقاد را به عدم تحریف دارند و اکنون پرچمدار احکام نورانی قرآن و مدافع سرسخت حریم قرآن و اسلام در جهان هستند، «۱» به شیوه‌ای ناجوانمردانه متهم به اعتقاد به تحریف قرآن شده‌اند و این افتراات از گذشته دور تا به امروز چنان وسیع و گسترده بوده است که بسیاری از برادران اهل سنت آن را از مسلمات مورد قبول شیعه امامیه تلقی کرده‌اند. دامن زدن به این اتهام بی‌اساس به دست عده‌ای اندک از مغرضان، به این هدف صورت می‌گیرد که چهره تابناک شیعه در نگاه سایر مسلمانان منفور جلوه داده شود و وحدت امت اسلام با دشواری روبه‌رو گردد.

### تعریف تحریف

ازهری گوید:

حرف عن الشیء حرفاً و انحراف و تحریف و احرووف؛ همگی به معنای (۱) به عنوان نمونه: فتوای تاریخی امام خمینی قدس سره درباره سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۸

عدول از چیزی به کار می‌روند. (۱)

حرف هر چیز، طرف و جانب آن را گویند. «۲» به گفته راغب اصفهانی در مفردات، تحریف شیء مایل نمودن آن است؛ مثل تحریف قلم که منظور قط زدن آن به صورت یکبری و مایل به کنج است. و قلم محرف، یعنی قلمی که این گونه تراشیده شده و مقطع کج داشته باشد. (۳)

تحریف کلام، یعنی آن را در یک طرف احتمال قرار دادن، به گونه‌ای که بتوان آن را به دو وجه حمل نمود؛ به تعبیر دیگر، تحریف کلام نقل معنای کلام از جایگاه اصلی آن به قسمتی (معنایی) است که مورد نظر نبوده است. به عنوان مثال وقتی قرآن می‌فرماید: *مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ*، «۴» همین معنا مورد نظر است.

به عبارت روشن‌تر تحریف در چنین مواردی تغییر و تبدیل معنای کلام و تفسیر و تأویل سخن به غیر معنای واقعی آن است. با این بیان هر کس قرآن را به صورتی غیر حقیقی تفسیر نماید، آن را تحریف نموده است؛ همان گونه که برخی از یهودیان در مورد تورات چنین می‌کرده‌اند.

در قرآن نظیر تعبیر فوق چهار بار به کار رفته و همگی مربوط به تحریف معنوی کتاب آسمانی یهودیان به دست گروهی از آنان است. در یک مورد تعبیر *يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ* «۵» آمده است و در نهایت تصویر برخورد آنان با تورات چنین است که: *وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ*؛ «۶» گروهی از ایشان (یهودیان) پس از شنیدن کلام خداوند آگاهانه آن را دگرگون و تحریف می‌نمایند. (۱) ر. ک: ابن منظور، لسان العرب.

(۲) ر. ک: همان؛ قاموس قرآن؛ مفردات.

(۳) قرآن پژوهشی، ص ۸۶.

(۴) نساء (۴) آیه ۴۶؛ مائده (۵) آیه ۱۳.

(۵) مائده (۵) آیه ۴۱.

(۶) بقره (۲) آیه ۷۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۰۹

## تحریف در اصطلاح

### اشاره

در تحریف اصطلاحی بر خلاف تحریف لغوی که به معنای تصرف و تغییر در معنای کلمه است، تصرف در الفاظ قرآن منظور است؛ به عبارت دیگر تحریف اصطلاحی اختصاص به تحریف لفظی دارد و تحریف لغوی اختصاص به تحریف معنوی. بنابراین می‌توان گفت که قرآن در استعمالات خود تحریف را جز در معنای لغوی آن به کار نبرده است؛ امّا محور در مباحث تحریف‌ناپذیری قرآن اختصاص به تحریف لفظی و اصطلاحی دارد.

اقسام تحریف معنوی/ لفظی به کاهش (تحریف بالنقصه) به افزایش (تحریف بالزیاده) به ترتیب

### ۱. تحریف معنوی قرآن

گرچه قرآن تعبیر تحریف را در این زمینه به کار نبرده است، اما در آیه هفت سوره آل عمران در مورد آیات متشابه می‌فرماید: *فَأَمَّا*



الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ ... این آیه به صراحت اعلام می‌دارد که برخی فتنه جویانه آیات متشابه را برای تأویل باطل خویش دستاویز قرار می‌دهند.

در مورد وقوع تحریف معنوی قرآن، هیچ تردیدی وجود ندارد؛ زیرا تفسیر به رأی همان تحریف معنوی است که بسیار اتفاق افتاده است. در تاریخ تفسیر قرآن مکاتب کلامی و فرقه‌هایی پدید آمده‌اند که منشأ اصلی پیدایش آنها برداشت ناصحیح از آیات قرآن کریم بوده است، نظیر مَفْوَضَه، مَجَسَّمَه و جز آنها.

روایات نیز ضمن بیان وقوع چنین تحریفی، عاملان آن را به شدت نکوهش

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۰

کرده‌اند. در روایتی به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است که:

و كان من نبذهم الكتاب أن أقاموا حروفه و حَرَفُوا حدوده، فهم يروونه و لا- يرعونه و الجوّال يعجبهم حفظهم للزوايه و العلماء يحزنهم تركهم للرعايه ...؛ (۱)

نشانه پشت سر انداختن کتاب توسط آنان، این بود که حروف آن را نگاه داشتند، ولی حدودش را تحریف نمودند. آنان کتاب را در حالی که روایت می‌کنند رعایت نمی‌کنند! جاهلان از این که آنان حافظان روایت قرآنند شگفت‌زده و عالمان از این که آنان تارک رعایت و حریم قرآنند محزون و غم زده‌اند!

## ۲. تحریف لفظی

الف) هیچ یک از مسلمانان به تحریف لفظی قرآن به افزایش، یعنی اضافه کردن به کلمات یا آیات قرآن کریم، قایل نبوده و مورد انکار شیعه و سنی است.

دلیل عقلی بر عدم آن نیز وجود دارد؛ چرا که اهتمام فوق العاده مسلمانان در حفظ و یادگیری قرآن و قراءت آن در بین خود، وضعیتی را به وجود آورده بود که آیات نازل شده قرآن بر همگان مأنوس و معلوم بوده است. بنابراین، اگر جمله یا جملاتی به عنوان آیات قرآن قرار می‌گرفت به خوبی بر همه آشکار شده موجب طرد آن بود.

افزون بر این که اساساً آیات نورانی قرآن از چنان فصاحت و زیبایی بی‌نظیری برخوردار بوده‌اند که آیه‌ای از قرآن اگر در میان خطبه‌ای از خطبه‌های بلیغ‌ترین افراد، قرار می‌گرفته، هم چون چراغی روشن در فضایی تاریک رخ می‌نموده است. حال آیا می‌توان تصور نمود که چنین تغییر و تحریفی در قرآن صورت گرفته است و جملاتی به آن اضافه شده که از دیده دیگران پوشیده مانده باشد؟ (۱) ر. ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۱

البته احتمال افزودن حروف و یا تبدیل و تغییر بعضی از حرکات در قرآن مجید را کسی نفی نمی‌کند، بلکه امکان اثبات آن نیز وجود دارد؛ ولی در این حد، لطمه‌ای به مصونیت قرآن وارد نمی‌شود. اما افزودن کلمه یا کلماتی غیر از قرآن، گرچه پیش از توحید مصاحف در میان مصاحف صحابه وجود داشته- به طوری که حتی بعضی از علما مثل ابی داود سجستانی موارد اختلاف آنان را در کتاب خویش المصاحف گردآوری کرده‌اند- ولی بعد از توحید مصاحف و جمع‌آوری قرآن به همان صورتی که معروف میان مسلمین بود، بدون هیچ تغییر و تبدیلی، این مسأله نیز دیگر مطرح نبوده است. (۱)

ب) تحریف لفظی قرآن به این صورت که از آن، کلمه و یا جمله و یا آیه و یا سوره‌ای حذف گردیده باشد، اصلی‌ترین قسمت بحث از تحریف است که گرچه بعضی از اهل تسنن و نیز اخباریان شیعه قایل به این گونه از تحریف شده‌اند؛ اما شیعه، تحریف به کاهش (تحریف بالنقصه) را نیز با قاطعیت رد می‌نماید که به زودی در این زمینه سخن خواهیم گفت.

ج) در صورتی که تبدیل و جابه‌جایی سوره‌ها و آیات، نیز از انواع تحریف شمرده شوند، باید گفت این گونه از تحریف قطعا در قرآن مجید صورت گرفته است؛ چرا که تنظیم فعلی سور قرآن مجید، مطابق با ترتیب نزول سوره‌ها نیست و در این امر کسی تردیدی ندارد؛ حتی در مورد تنظیم بعضی از آیات در میان سوره‌ها، گروهی بر این عقیده‌اند که در موارد نادری، تنظیم‌ها را افراد صورت داده‌اند. (۲)

البته روشن است که وقوع این گونه از تغییرات و جابه‌جایی سور، خدشه‌ای به مصونیت قرآن و اعتبار آن وارد نمی‌سازد. نتیجه آن که در تحریف لفظی تنها تحریف به کاهش و نقصان محل نزاع میان قایلان به تحریف یا عدم تحریف است و محور بحث قرار می‌گیرد. (۱) همان، ص ۱۹۹.

(۲) ر. ک: بخش جمع‌آوری و تدوین قرآن، در کتاب حاضر.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۲

### گزیده مطالب

۱. برای اثبات قداست و اعتبار قرآن کریم نیاز به دو اعتقاد توأما وجود دارد: اعتقاد به اعجاز قرآن و اعتقاد به تحریف ناپذیری آن.
  ۲. مصون ماندن قرآن از تحریف یکی از نشانه‌های مهمین بودن قرآن بر سایر کتاب‌های آسمانی است.
  ۳. تحریف ناپذیری از مباحث مربوط به تاریخ قرآن است و اختصاص به دوره پس از رحلت تا جمع‌آوری مصاحف در زمان عثمان و از آن زمان تا اوایل قرن چهارم، یعنی دوره حصر قراءات در قراءت‌های هفتگانه دارد.
  ۴. تحریف کلام به معنای تغییر و تبدیل مفهوم آن و تفسیر نمودن آن به گونه‌ای غیر صحیح است.
  ۵. تعبیر یحرّفون الکلم که چهار بار در قرآن به کار رفته است، همگی با همان معنای لغوی آن (تحریف معنوی) ارتباط دارد.
  ۶. تحریف اصطلاحی، اختصاص به تحریف لفظی، یعنی افزایش یا کاهش کلمات یا آیات قرآن دارد و محل نزاع در بحث تحریف ناپذیری همین تحریف اصطلاحی است.
  ۷. اقسام تحریف لفظی عبارت است از: تحریف بالنقیصه، تحریف بالزیاده و تحریف بالترتیب.
  ۸. وقوع تحریف معنوی و تحریف بالترتیب قطعی است؛ همان گونه که عدم وقوع تحریف بالزیاده اجماعی است و تنها قسمی که محل بحث و نزاع است تحریف به کاهش است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۳

## فصل دوم آرای دانشمندان اسلامی

### اشاره

مسلمانان با وجود داشتن اختلاف در بخش‌هایی از اصول و فروع دین در مورد عدم تحریف قرآن اتفاق نظر دارند؛ گرچه در مورد تحریف بالنقیصه، گروهی اندک از اخباریان شیعه و جمعی از علمای اهل سنت به خاطر عدم تفتّن و تحقیق، فریب ظاهر بعضی از اخبار و روایات را خورده و قائل به تحریف شده‌اند، ولی آن چه مشهور و معروف، بلکه امری تردیدناپذیر در میان علمای اسلام - اعم از شیعه و سنی - است، آن است که تحریف بالنقیصه نیز در قرآن واقع نشده و آن چه در دست ماست تمام قرآنی است که بر پیامبر نازل گشته است. مراجعه به آرای بزرگان شیعه از متقدمان و متأخران به این حقیقت، شهادت می‌دهد.

ابو القاسم علی بن حسین موسوی، معروف به سید مرتضی و علم الهدی (م ۴۳۶ ق.)

فقیه، مفسر، متکلم، ادیب و شاعر و رئیس امامیه پس از شیخ مفید می گوید:

علم به صحت نقل قرآن همانند علم به شهرها، حوادث و وقایع بزرگ، کتب مشهور و آشکار مدون عرب است؛ زیرا اهتمام و انگیزه برای نقل و

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۴

حفظ قرآن کریم به حدی زیاد بود که در مورد سایر چیزهای ذکر شده چنین اهمیتی وجود نداشته است، چرا که قرآن معجزه‌ای برای نبوت و مأخذی برای علوم شرعی و احکام دینی بوده است و دانشمندان اسلام در حفظ و حمایت از آن سعی بلیغ نموده‌اند؛ تا جایی که همه آن چه را مربوط به اختلاف در قرآن از جهت اعراب و قراءت و حروف و آیات بوده فرا گرفته‌اند. حال چگونگی ممکن است تغییر یا نقصی در آن صورت گرفته باشد؟ ... «۱»

استاد محمد هادی معرفت نظریات بیش از بیست تن از اعلام امامیه را در زمینه عدم تحریف بیان نموده است، که برخی از آنان عبارتند از:

۱. شیخ المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین الصدوق (م ۳۸۱ ق.)؛

۲. عمید الطائفه، محمد بن محمد بن نعمان المفید (م ۴۱۳ ق.)؛

۳. الشریف المرتضی، علی بن الحسین علم الهدی (م ۴۳۶ ق.)؛

۴. شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ ق.)؛

۵. امین الاسلام، فضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق.)؛

۶. علامه حلی (م ۷۲۶ ق.)؛

۷. محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق.)؛

۸. شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق.)؛

۹. الامام السید شرف الدین العاملی (م ۱۳۸۱ ق.)؛

۱۰. علامه امینی.

از معاصران نیز به نظریات قاطعانه بزرگانی چون علامه طباطبائی، آیه الله خوئی و امام خمینی اشاره شده است. «۲» (۱) مدخل التفسیر، ص ۱۸۷.

(۲) ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، ص ۵۹-۷۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۵

محدثان بزرگ شیعه از اولین آنها، یعنی صدوق گرفته تا آخرینشان، یعنی شیخ حرّ عاملی و ملّا محسن فیض کاشانی، همگی احتمال وقوع تحریف در قرآن را نفی نموده‌اند. البته اندیشه تحریف به جهت نفی حجّیت ظواهر قرآن، از ناحیه گروهی اندک از اخباریان ساده‌اندیش و زودباور مطرح شده است. سید نعمت الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق.) پرچمدار این گروه و مبتکر اندیشه تحریف بر اساس برخی از اخبار عجیب و شاذ بوده است. کتاب وی با عنوان الانوار النعمانیة انباشته از اخبار و داستان‌های خرافی و عجیبی است که نظیر آن اخبار در کتاب‌های امامیه یافت نمی‌شود. این کتاب منبع اصلی قول به تحریف بوده و میرزای نوری نیز در فصل الخطاب به آن اعتماد نموده است. «۱»

مرحوم شیخ میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق.) از امامان حدیث و بزرگان شیعه و دارای تألیفات متعددی است که از جمله آنها کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب است. این کتاب در سال ۱۲۹۲ ق، در نجف اشرف تألیف و در سال ۱۲۹۸ ق چاپ شد. «۲» پس از انتشار، بسیاری از علما و بزرگان شیعه با او به مخالفت برخاسته رساله‌هایی در ردّ آن نوشتند. حاجی نوری در دفاع از کتاب خویش و در پاسخ به کتاب کشف الارتیاب عن تحریف الکتاب تألیف شیخ محمود تهرانی، مشهور به معرب، رساله فارسی جداگانه‌ای را نوشته می‌گوید: «راضی نیستم کسی فصل الخطاب را بدون مطالعه این رساله بخواند.» «۳» علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی که خود شاگرد حاجی نوری بوده است می‌گوید: (۱) همان، ص ۱۱۱-۱۱۳.

(۲) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۰.

(۳) آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۶

استاد ما حاجی نوری در اواخر عمر خویش می‌گفت: من در نامگذاری کتابم، اشتباه نمودم و سزاوار بود نام آن را فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب بگذارم؛ چرا که در آن ثابت می‌کنم، قرآن شریف موجود بین دو جلد که در همه عالم منتشر شده است با تمامی سوره و آیات و جملاتش وحی الهی است که هیچ‌گونه تغییر یا تبدیل و زیاده و نقصانی از هنگام جمع آن تا به امروز در آن واقع نشده است ... من در مواضع متعددی از کتاب به جهت جلوگیری از تیرهای سرزنش و ملامت دیگران در تصریح به عقیده خودم، اهمال نمودم، بلکه از روی غفلت برخلاف عقیده خود سخن گفتم. «۱»

حقیقت آن است که کتاب فصل الخطاب به هیچ وجه قابل دفاع و توجیه نیست.

حاجی نوری از آن جهت که محدثی متمتع بوده و نه محقق تحلیل‌گر، فریب انبوه روایات و احادیثی را خورده است که در ظاهر بر تحریف کتاب دلالت دارند و از تجزیه و تحلیل و بررسی آنها، چه در زمینه صحت صدور و چه در زمینه تحقیق در دلالت و مفاد آنها، غفلت نموده است. دلایل دوازده‌گانه‌ای که به تصور وی تحریف قرآن را ثابت می‌کنند، هیچ یک برای اثبات تحریف کافی نیستند.

جای این پرسش هست که آیا می‌توان عقیده شخصی فرد یا افرادی معدود را به یک مکتب و مذهب نسبت داد؛ در حالی که مجموعه‌ای عظیم از دانشمندان و مفسران و محققان آن مذهب از آغاز تا به امروز با صراحت به مخالفت با آن برخاسته‌اند؟ کسانی که با دستاویز قرار دادن چنین آرای ضعیف و بی‌پایه‌ای، چشم و گوش خود را در برابر قداست و جایگاه سترگ قرآن در نزد شیعه بسته‌اند، از تبلیغات زهر آگین خویش چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ «۲» (۱) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۰؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

(۲) یکی از این نویسندگان «احسان الهی ظهیر» است که کتاب خویش الشیعه و القرآن را بر مبنای فصل الخطاب.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۷

امروز قرآن به عنوان محور وحدت اسلامی و قانون اساسی اسلام، هنگامی می‌تواند نقش هدایت‌گرانه خود را ایفا کند که در اعتبار سندی آن تردیدی وجود نداشته باشد و آنان که به هدف تضعیف مذهب اهل بیت علیهم السلام به اشاعه چنین اکاذیبی در مورد ساحت مقدس قرآن، دست می‌زنند آگاهانه یا ناآگاهانه، در مقام تضعیف قرآن برآمده‌اند.

## گزیده مطالب

۱. محدثان بزرگ شیعه از صدوق تا فیض کاشانی، همگی هرگونه احتمال وقوع تحریف در قرآن را نفی کرده‌اند.
۲. نظریه گروهی اندک از اخباریان شیعه و جمعی از اهل سنت مبنی بر تحریف قرآن در برابر رأی قاطع دانشمندان و قرآن‌شناسان

شیعی و سنی بر مصونیت قرآن از تحریف، قابل ذکر و اعتنا نیست.

۳. با وجود اظهار نظر صریح بزرگان شیعه از قرن چهارم تاکنون، تألیف دو کتاب الانوار التعمانیة از سید نعمت الله جزایری و فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب از میرزای نوری، نقطه عطفی در تاریخ بحث تحریف به حساب می‌آید؛ به طوری که با استناد به این دو کتاب نارواترین تهمت‌ها به شیعیان زده شده است. حاجی نوری نوشته و در آن از هیچ تهمت و ناسزایی فروگذار نکرده است. عنوان باب چهارم این کتاب چنین است: «ألف حدیث شیعی فی إثبات التّحریف فی القرآن! من کتاب فصل الخطاب لمحدّث شیعی النوری الطبرسی.»  
درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۸

## فصل سوم دلایل عدم تحریف

### اشاره

۱- دلایل فراوانی بر عدم تحریف قرآن وجود دارد که برخی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### اول: دلیل قرآنی

مانند آیه حفظ و آیه عدم اتیان باطل **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.** «۱»  
و **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ\* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ.** «۲»

قرآن در دو آیه فوق از مصونیت خویش سخن گفته با جملاتی اطمینان بخش و سرشار از تأکید و تصریح، آن را اعلام می‌دارد. در آیه اول که به صورت جمله اسمیه و با **إِنْ** همراه با ضمیر منفصل «نحن» و لام تأکید بیان شده است، همه عوامل تأکید کننده در کلام، در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ تا این (۱) حجر (۱۵) آیه ۹.

(۲) فصلت (۴۱) آیه ۴۱ و ۴۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۱۹

حقیقت مهم و جاودانه را بیان نمایند.

آیه سوره فصلت نیز با قاطعیت و صلابت، مسأله مصونیت و تحریف ناپذیری قرآن را مطرح می‌نماید.

«عزیز» از ماده عزت است که به معنای سختی است. البته موارد استعمال آن متفاوت است. در زبان عرب چیزی را که تحت تأثیر عامل خارجی قرار نگیرد «عزیز» می‌گویند. قرآن عزیز است؛ یعنی کتابی است سخت و نفوذ ناپذیر که تحت تأثیر و مغلوب عامل دیگری واقع نمی‌شود، جملات بعدی آیه در واقع توضیحی در همین رابطه است: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ.** این بیان کنایه از آن است که به هیچ صورتی، باطل در قرآن راه ندارد و در واقع قرآن یک حالت دفاعی در برابر باطل دارد؛ چنان آیات و جملاتش مستحکم و استوار است که هرگونه نفوذ باطل را در خود عقیم می‌نماید.

وقوع تغییر و تبدیل، چه در جهت افزایش و یا کاهش آیات، چیزی غیر قرآن و باطل است. بنابراین، نفی باطل، نفی هرگونه تغییر و تحریف است. پس این آیه، هم امکان تحریف بالزیاده و هم تحریف بالتقصیر را رد می‌نماید.

ممکن است اشکالی به این صورت مطرح شود: استدلال به این دو آیه برای اثبات عدم تحریف قرآن، تنها در صورتی صحیح است که خود آنها از قرآن باشند و از کجا معلوم است که خود این دو آیه از آیات تحریف شده نباشند؟ در پاسخ می‌گوییم:

اولاً، مخاطبان بحث ما در تحریف (مدعیان تحریف) هیچ یک قائل به تحریف بالزیاده نیستند. بنابراین، عدم افزایش در قرآن اتفاقی

است.

ثانیا، از آیات تحدی در قرآن، به خوبی برمی آید که آن چه فعلا در اختیار ماست همان قرآن منزل من عند الله است؛ زیرا آوردن مثل آن امکان ناپذیر نیست. گرچه با آیات تحدی، عدم نقص در قرآن را نمی توان اثبات نمود ولی می توان ثابت نمود که چیزی به قرآن اضافه نشده است. بنابراین دو آیه مورد بحث نیز از احتمال تحریف درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۰

در امان می مانند و با اثبات این دو آیه، عدم وجود نقص در قرآن نیز مطابق مفاد صریح آنها اثبات می شود.

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو، نمیرد این سبق من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را، ز قرآن رافضم من تو را اندر دو عالم رافعم طاغیان را از حدیث، دافعم کس نتاند بیش و کم کردن در او تو به از من حافظی دیگر مجو هست قرآن، مر تو را، هم چون عصا کفرها را در کشد چون ازدها (مولوی)

## دوم: دلیل روایی

الف) حدیث متواتر ثقلین که از طرق عامه و خاصه نقل شده است. «۱» این حدیث با اختلاف اندکی در الفاظ و تعبیر، سه نکته را به صراحت بیان می کند:

اول آن که پیامبر فرموده است: *إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي؛ دوم آن که: ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا؛ سوم آن که: و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.*

این حدیث شاهدهی تام و گواهی قطعی بر عدم تحریف قرآن است و با صراحت اعلام می کند که قرآن برای همیشه و تا روز قیامت محفوظ است؛ زیرا اگر قرآن تحریف شده باشد، نه به قرآن می توان تمسک نمود و نه به عترت؛ چون عترت جدای از قرآن به عنوان یک حجت مستقل شناخته نمی شود. اگر عترت باشد، ولی قرآن نباشد مفهوم آن افتراق عترت از قرآن است؛ در حالی که حدیث ثقلین می گوید این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. با این بیان از حدیث ثقلین روشن می شود که اعتقاد به استقلال در حجیت هر یک از قرآن و عترت - گرچه از سوی بعضی از بزرگان (۱) جهت اطلاع بیشتر ر. ک: الغدير و علوم القرآن عند المفسرين، ج ۱، ص ۱۸۷-۲۰۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۱

مطرح گردیده است - «۱» اعتقادی ناصواب و نپذیرفتنی است؛ زیرا دقت در حدیث ثقلین نشان می دهد هر یک از کتاب و سنت از جهتی به دیگری وابسته و نیازمند است؛ به طوری که اگر یکی از این دو تحریف شود و از بین برود دیگری نیز از میان می رود. قرآن به عنوان ثقل اکبر در تبیین و تشریح حدود و ثغور و معانی خویش نیاز به حدیث دارد - گرچه اصل حجیت آن ذاتی است - و احادیث و روایات به عنوان ثقل اصغر در اصل اعتبار و سندیت خویش نیازمند به قرآنند «۲» و در حقیقت قرآن و عترت به عنوان یک حجت به هم آمیخته اند؛ به طوری که مکمل یکدیگرند و تمسک به یکی بدون دیگری معقول نیست. اگر هر یک از قرآن و حدیث به عنوان دو حجت و دلیل مستقل مطرح بودند، با نبود یکی امکان تمسک به دیگری وجود داشت؛ در حالی که پیامبر فرموده است: در صورتی که به این دو تمسک نمایید هرگز گمراه نمی شوید.

و نیز فرموده اند: این دو از هم جدا نمی شوند، تا آن که در حوض بر من وارد شوند.

ب) روایاتی از ائمه به ما رسیده است که در حوادث و فتنه‌های روزگار، ما را به قرآن ارجاع داده «۳» قرآن را به عنوان پناهگاهی مطمئن معرفی می‌نمایند. حال اگر کتابی، خود از آسیب فتنه‌های روزگار در امان نمانده باشد آیا می‌تواند دیگران را از گزند فتنه‌ها مصون نگه دارد؟

ج) دلیل دیگری که بر عدم تحریف قرآن وجود دارد، روایات عرض بر قرآن است. احادیثی از ائمه وجود دارد که فرموده‌اند: آنچه را از ما به شما رسیده بر قرآن عرضه کنید؛ اگر موافق با کتاب الله بود اخذ نمایید، و الا آنها را طرد کنید. ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه. «۴»

نیز فرموده‌اند: هر سخنی و حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد باطل است: و کلّ (۱) البیان، ص ۲۱۲.

(۲) توضیح بیشتر در این زمینه در دلیل سوم آمده است.

(۳) اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۴، ص ۳۹۸.

(۴) وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، ح ۱۹، ۲۹ و ۳۵.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۳۲۲

حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف. «۱» یا ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف. «۲»

تعبیر دیگری نیز مشابه با تعبیر فوق در روایات وارد شده است؛ به گونه‌ای که مجموعه این روایات در حد استفاضه است. در این جا به یک نمونه دیگر از این روایات اشاره می‌کنیم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنّ علی کلّ حقّ حقیقه و علی کلّ صواب نوراً، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه. «۳»

مطابق این نقل رسول خدا فرموده است: حقیقت هر حقی و نورانیت هر صوابی، قرآن کریم است. پس آن چه را موافق با کتاب خداست بگیری و آن چه را مخالف با اوست رها کن.

نظیر همین روایت، روایت دیگری است از علی بن ابی طالب در بحار الانوار. «۴»

از مجموع این روایات برمی‌آید که آن چه اصالت دارد و حق است قرآن کریم است.

همانند قرآن را دیگران نمی‌توانند جعل کنند؛ در حالی که شبیه سخنان معصومان را می‌توانند جعل نمایند. بنابراین میزان و ترازوی سنجش حق از باطل، قرآن است.

به همین جهت همه روایاتی که در آنها به گونه‌ای از تحریف قرآن، سخن به میان آمده است، اگر قابل تأویل و توجیه نباشد، به استناد این دسته از روایات باطل و زخرف و مجعولند و هیچ گونه ارزش و اعتباری ندارند.

### سوم: دلیل عقلی

قرآن، کتابی است که برای هدایت و راهنمایی بشر نازل شده است، و به تصریح آیات آن خداوند انسان را از مراجعه به قرآن ناگزیر می‌داند. به ضرورت عقل نیز، باید (۱) همان، ح ۱۴.

(۲) همان، ح ۱۲.

(۳) همان، ح ۱۰.

(۴) بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۷.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۳۲۳

معارف دینی و اصول کلی و قانون اساسی اسلام در قالب یک کتاب مدون همواره در اختیار بشر باشد؛ همان گونه که در ادیان

گذشته نیز وجود داشته است؛ حال این معقول نیست که خداوند کتابی را در اختیار بشر قرار دهد، سپس آن را رها کند تا هر کس به میل خود از آن کم نماید و یا بر آن بیفزاید؛ به عبارت دیگر این خود نقض غرض الهی می‌شود؛ زیرا که در صورت وقوع تحریف در کتابی که هدی للناس و نذیرا للعالمین و برای همه عصرها و نسل‌هاست، هدف از انزالش تأمین نگشته و اعتبار آن از بین رفته است.

ممکن است گفته شود مسأله هدایت و راهنمایی انسان‌ها از رهگذر کتاب دین، در تورات و انجیل نیز وجود داشته و در عین حال امروز همه، حتی دانشمندان مسیحیت و یهودیت قبول دارند که این دو کتاب تحریف شده‌اند. بنابراین با همه آن چه در مورد ارزش قرآن گفته می‌شود، احتمال تحریف در این کتاب هم وجود دارد.

پاسخ: می‌پذیریم که همه کتب آسمانی پیشین در اصل هدایت و نورانیت و بیان اصول و معارف حقه با قرآن مشترک بوده‌اند و تفاوت این کتب در فروع و جزئیات و نیز در درجه کمال و مراتب معارف بوده است. اما ویژگی خاص قرآن در خاتمیت و مهیمن بودن آن است. قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و حجت الهی، هم تصدیق کننده تورات و انجیل و هم حافظ و نگهبان اصول و معارفی است که همه کتاب‌های آسمانی در آن مشترک بوده‌اند. حال اگر قرآن نیز همانند سایر کتب آسمانی دستخوش تغییر و تحریف قرار گیرد، لازمه آن از دست رفتن اصول معارف دینی است و دیگر هیچ اعتباری برای وحی باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر با از بین رفتن حجیت و اعتبار قرآن، اعتبار سنت و روایات نیز از بین خواهد رفت؛ زیرا حجیت کلام معصومان به حجیت قرآن باز می‌گردد.

این بدان خاطر است که ما معتقدیم دلیل اعتبار و حجیت گفتار معصومان علیهم السّلام احادیثی همانند حدیث متواتر ثقلین است. ائمه معصومین، ثقل اصغرند و تمسک به

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۴

آنان موجب هدایت و رهایی از ضلالت شمرده شده است.

حال اگر سؤال شود: به چه دلیل کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما حجت است و سندیت دارد؟ در جواب خواهیم گفت: چون قرآن که کتاب خداست، کلام پیامبر را حجت قرار داده و افتخار تعلیم و تبیین کتاب را به او داده «۱» و اطاعت از دستوره‌ای او را واجب شمرده است. «۲» از این جا روشن می‌شود که حجیت گفتار معصومان از حجیت گفتار پیامبر ناشی شده و حجیت گفتار پیامبر نیز از قرآن که حجت بالذات است.

#### چهارم: تحلیل تاریخی

دلیل دیگر بر عدم تحریف، تحلیلی تاریخی از جایگاه قرآن در میان مسلمانان است. به شهادت تاریخ، حفظ و قراءت قرآن از آغاز تاکنون در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، به گونه‌ای که در اندک زمانی پس از نزول آیات که به صورت تدریجی صورت می‌گرفته است، مسلمانان صدر اسلام با اشتیاقی وصف‌ناپذیر به حفظ و تعلیم و تعلم آن برخاسته‌اند. کاتبان مخصوصی برای کتابت قرآن وجود داشته و قرآی قرآن دارای بهترین مقام و منزلت اجتماعی بوده‌اند.

با گسترش فتوح اسلامی در زمان خلیفه اول و دوم و گرایش ملل دیگر به اسلام و قرآن تا قلب اروپا و از سوی دیگر تا شبه قاره هند، در همه شهرها و خانه‌ها قرآن تلاوت می‌گردد. در واقع گسترش اسلام به قدری سریع و پرشتاب است که در اندک زمانی در میان هر یک از شهرهای اسلامی آن روز ده‌ها قاری و حافظ قرآن یافت و قرآن‌ها یکی پس از دیگری استنساخ می‌شود. استنساخ قرآن‌ها گرچه به جهت رسم الخط و کتابت ابتدایی آن زمان موجب اختلاف قراءت می‌گردد؛ اما این امر هیچ گاه، در اصل قرآن و صیانت آن خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. حال آیا امکان پذیر است (۱) بقره (۲) آیه ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران (۳) آیه ۱۶۴.



(۲) حشر (۵۹) آیه ۷؛ آل عمران (۳) آیه ۳۲ و ۱۳۲؛ محمد (۴۷) آیه ۳۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۵

کتابی این چنین، که در حافظه‌ها سپرده شده و نسخه‌هایی بی‌شمار از آن استنساخ گردیده است، از سوی فرد یا افرادی در معرض ازدیاد یا نقصان قرار گیرد و دیگران شاهد این خیانت باشند و دم برنیاورند! اگر از عموم مردم چنین انتظار و توقعی نباشد، آیا منطقی است که دستگاه خلافت اسلامی و در رأس آنان علی بن ابی طالب علیه السلام در هنگام قدرت خویش شاهد تحریف کتاب الهی باشد و در مقابل آن برنخیزد؟ در حالی که آن حضرت در رابطه با مسایلی از فروع دین نیز از خود حساسیت نشان می‌دهد و به عنوان مثال در مورد بیت المال مسلمین و حیف و میل و حاتم بخشی آن می‌فرماید:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الإماء لرددته؛ فإنّ فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق؛ «۱» به خدا قسم اگر بیابم از هدایا و بخشش‌های عثمان امالی را که با آنها زن‌ها تزویج گشته و کنیزانی خریده شده، آنها را به صاحبانش بر می‌گردانم؛ زیرا در عدل و داد برای مردم وسعت است و هر که از عدالت دلتنگ شود ظلم و ستم او را دلتنگ‌تر سازد. این برخورد علی با اموال مسلمانان است، چه رسد به قرآن و تعرّض به آن، که امام خود را حامی و پاسدار آن می‌داند و در کلمات متعددی به توصیف و تبیین و ارزش قرآن پرداخته است. سایر امامان و پیشوایان دینی نیز همین سیره و روش را در برخورد با قرآن داشته و با عمل و تأیید خویش، عدم تحریف در قرآن را ثابت نموده‌اند.

### پنجم: اعجاز قرآن

هر مسلمانی اعتقاد دارد که قرآن معجزه جاودانه الهی است. اعجاز قرآن دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آنها و شاید مهم‌ترین آن فصاحت و بلاغت آن باشد، (۱) نهج البلاغه، خ ۱۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۶

که بستگی تام به لفظ و معنای قرآن دارد. قرآن خود برای اعجازش تحدی نموده و مخالفان را به مقابله خوانده است. آیات متعددی که بیانگر تحدی می‌باشند، با قاطعیت، بر وحیانی بودن قرآن و فراتر بودن ظاهر و باطن و لفظ و معنای آن از درک و فهم بشری صحه می‌گذارند. این اعجاز با هر گونه تحریف منافات دارد؛ چرا که تحریف موجب بروز خلل و نقصان در لفظ و معنای قرآنی که خداوند برای آن تحدی نموده است، می‌شود. آیا می‌توان تصوّر نمود که اعجاز قرآن فقط برای برهه‌ای خاص، یعنی همان نیم قرن اول از تاریخ اسلام بوده است و پس از آن با وقوع تحریف، اعجاز قرآن نیز از میان رفته است؟ به نظر می‌رسد اگر رابطه اعجاز قرآن با عدم تحریف از این منظر مورد عنایت قرار گیرد و به پیامدهای التزام به تحریف - که در واقع التزام به لغویت و بطلان اعجاز قرآن است - توجه شود، هرگز برای هیچ مسلمانی تردیدی در عدم تحریف باقی نخواهد ماند.

### ششم: شیوه‌های اختصاصی و انحصاری قرآن در ایجاد مصونیت برای خویش

قرآن از ساختار و بافتی خاص و ویژه برخوردار است؛ هم از جهت تفاوت‌هایی که سوره‌های مکی با سوره‌های مدنی دارند و هم از حیث تدریجی بودن نزول آیات و هم به لحاظ محتوای دعوت‌ها و پیام‌ها و دستورالعمل‌هایش.

تأثیر در این ساختار ویژه از سویی هنرمندی و اعجاز قرآن را در ابعادی دیگر آشکار می‌سازد، و از طرفی باور انسان را در عدم وقوع هر گونه تحریف و دستبرد در این کتاب مقدس، افزون‌تر می‌کند. اینک به موارد فوق به اختصار اشاره می‌کنیم:

الف) سور مکی که در ترتیب نزول مقدم بر سور مدنی بوده‌اند، غالباً سوره‌هایی کوچک با آیاتی کوتاه و موزون می‌باشند. «۱» این امر حفظ و فراگیری آنها را به غایت (۱) دقت شود در جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن مجید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۷

آسان می‌نموده است؛ به ویژه آن که تعداد مسلمانان در مکه کم و محدود و افراد باسواد انگشت‌شمار بوده‌اند. نزول سوره‌های قرآن با چنین کیفیتی، جبران‌کننده کمبودها و نواقص شده و این سوره‌ها هرگز از حافظه‌ها محو نمی‌گردیده‌اند.

ب) تدریجی بودن نزول قرآن مجید، این فرصت را به مسلمان می‌داد که آیات را به آسانی فرا گرفته در حفظ و قرائت آن بکوشند. بدون شک اگر آیات قرآن یک مرتبه و با نزولی دفعی بر مردم نازل می‌شد، تحمل و هضم و درک و حفظ و حراست از آیات در آن شرایط برای مسلمین کاری طاقت‌فرسا و شاید غیر ممکن بود.

ج) محتوای پیام‌ها و دستورها و دعوت‌های کتب آسمانی، همواره با منافع زورمندان و سلطه‌جویان در تعارض و تضاد بوده است. از این رو گروهی از آنان به کتمان حقایق کتب آسمانی و تحریف آن کمر می‌بستند. قرآن که آخرین حلقه از سلسله کتاب‌های آسمانی است، شیوه‌ای در طرح پیام‌ها و دستوره‌های خود برگزیده است که راه را بر هر گونه کتمان و تحریف بسته و این کتاب جاودانه را از دستبرد مغرضان و معاندان و منافقان محفوظ نگه داشته است. قرآن در بیان مطالب خویش به بیان کلیات و اصول اکتفا نموده و شرح و تفسیر آنها را به سنت وا گذاشته است.

به عنوان مثال در قرآن مجید هر جا نام برگزیدگان الهی و انسان‌های شایسته زمان نزول وحی به میان آمده و از کسی تعریف و یا تمجید شده، به نام او تصریح نشده است؛ چنان که هر جا فرد یا جریانی مورد مذمت و لعنت قرار گرفته، نام آن فرد یا جریان در متن قرآن ذکر نگردیده است. این شیوه عمومی قرآن بوده و فقط در مورد مذمت ابو لهب و همسرش استثناء این شیوه به کار گرفته نشده که البته خود حکمتی دارد؛ زیرا عداوات خاص ابو لهب و همسرش به اسلام بر همگان روشن بوده و وابستگی او به قریش و نسبتش با پیامبر باعث می‌شده خطری از این جهت متوجه قرآن نگردد. «۱» (۱) ر. ک: کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله استاد سید مرتضی عسکری.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۸

در یک مورد دیگر نیز قرآن نام زید (زید بن حارثه) پسر خوانده رسول خدا را ذکر می‌کند «۱» که جریان آن مربوط به مدح و یا ذم فرد نیست.

در این جا نمونه‌هایی از آیاتی را که ناظر به مدح و یا مذمت افراد در قرآن است و از ذکر نام آنان خودداری شده است ذکر می‌کنیم:

۱. آیه تطهیر «۲» که مصداق آن در سنت مشخص شده است.

۲. آیه مباحله «۳» که نام امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام و زهرا علیهما السلام در آیه ذکر نگردید.

۳. آیه لیلۃ الفراه «۴» که بر طبق روایات متعدد از شیعه و سنی در شأن علی بن ابی طالب در شامگاه هجرت پیامبر نازل شده است.

۴. سوره مبارکه کوثر به گزارش بعضی از روایات، مراد وجود با برکت حضرت زهرا علیهما السلام است. در همین سوره نام توهین‌کنندگان به پیامبر، یعنی عاص بن وائل و یا امیه بن خلف نیز ذکر نگردیده است.

۵. آیه إِنَّ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا ... «۵» درباره ولید برادر رضاعی عثمان نازل شده است.

۶. سوره منافقون درباره عبد الله بن ابی سرکرده منافقان نازل شده است؛ در عین حال نامی از او به میان نیامده است.

آن چه ذکر شد تنها اندکی از انبوه مواردی است که در قرآن به چشم می‌خورد.

راستی اگر قرآن در همه موارد با صراحت از گروهی تعریف و تمجید و علنا در مورد عده‌ای زبان به مذمت و نکوهش می‌گشود، مخالفان گروه اول و مخاطبان گروه دوم چه بلایی بر سر قرآن می‌آوردند؟ به ویژه آن که دودمان بنی امیه که قرآن از آنها (۱)

احزاب (۳۳) آیه ۳۷.

(۲) إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ...

(۳) آل عمران (۳) آیه ۶۱: قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا ...

(۴) بقره (۲) آیه ۲۰۷: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي ...

(۵) حجرات (۴۹) آیه ۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۲۹

با عنوان شجره ملعونه «۱» یاد می‌کند بعدها خود به خلافت دست یافتند.

شگفتنا که این همه دقت و ظرافت در بیان پیام‌های الهی و یک چنین روان‌شناسی در آن برهه از زمان در مورد این کتاب آسمانی اتفاق می‌افتد تا زمینه و بهانه هرگونه دستبرد و تحریف را از ساحت مقدس قرآن مجید از بیخ و بن برکند و آن را تا همیشه تاریخ جاودانه سازد و آن بشارت الهی محقق گردد که إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.

عدم تصریح آیات به نام و القاب افراد، مسلمانان را به خطا نینداخت؛ زیرا قرآن، برای حل این اشکال راهی روشن ارائه کرده است. در خبری صحیح از ابو بصیر «۲» نقل شده که از حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ سؤال نمودم که مراد از اولوا الامر کیست؟

حضرت فرمود: این آیه در مورد علی بن ابی طالب، امام حسن و امام حسین نازل شده است.

عرض کردم: مردم می‌گویند چرا نام علی علیه السلام و اهل بیت او در کتاب خدا نیامده است؟

حضرت فرمود: به آنان بگو، نماز بر پیامبر نازل شد؛ در حالی که خداوند برای مردم عدد رکعات آن را مشخص ننموده بود؛ چرا که پیامبر باید برای آنان تفسیر نماید، و همین‌طور زکات بر پیامبر نازل شد، اما خداوند بیان نفرمود از هر چهل مثقال نقره، یک نقره زکات دارد. حجج بر پیامبر نازل شد؛ در حالی که خداوند به مردم نفرمود هفت مرتبه طواف نمایند؛ چون پیامبر کسی است که تبیین و تفسیر این آیات و کلیات را به عهده دارد.

آن گاه امام صادق فرمود: آیه أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ در شأن (۱) اسراء (۱۷) آیه ۶۰.

(۲) الوافی، ج ۲، باب ۳۰، ص ۶۳، به نقل از البیان، ص ۲۵۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۰

علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شد. رسول خدا در روز عید غدیر خم فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه، از این روایت و روایاتی نظیر آن به خوبی استفاده می‌شود که بیان کلیات معارف دینی را قرآن بر عهده دارد، و تفسیر و تبیین و توضیح آن بر عهده پیامبر و امامان است. خود قرآن کریم در مواردی این امر را از جمله امتیازات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمرده است.

آن جا که پیامبر را معلّم کتاب الهی معرفی می‌نماید: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... «۱»

آن جا که پیامبر را مبین و مفسّر قرآن معرفی می‌کند: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. «۲»

و آن جا که به طور کلی و با فرمانی عام همگان را به اطاعت از اوامر و نواهی رسول خویش فرا می‌خواند: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. «۳»

بنابراین هیچ‌گونه دغدغه‌ای در مورد عدم ذکر شأن نزول آیات در قرآن باقی نمی‌ماند؛ زیرا مصلحتی ایجاب کرده تا قرآن به صراحت از شایستگان و اهل بیت عصمت و طهارت نام نبرد و در همان حال با معرفی پیامبر به عنوان معلّم و مبین و مفسّر کتاب، راه

را برای وصول به حقایق قرآنی برای انسان‌ها هموار کرده است و قرآن در عین آن که از خطر تعرض و تحریف مصون مانده، حقایق آن نیز کتمان نشده است.

### هفتم: وجوب قرائت یک سوره کامل پس از حمد در نمازهای واجب روزانه

به دستور امامان معصوم علیهم السّلام قرائت یک سوره کامل بعد از حمد در رکعت اول و دوم نمازهای پنج گانه روزانه، واجب است و این حاکی از اعتقاد امامیه به نیفتادن (۱) جمعه (۶۲) آیه ۲؛ بقره (۲) آیه ۱۲۹ و ۱۵۱.

(۲) نحل (۱۶) آیه ۴۴.

(۳) حشر (۵۹) آیه ۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۱

چیزی از قرآن است. قائلان به تحریف نمی‌توانند قرائت سوره‌ای را که محتمل تحریف است، جایز و مجزی بدانند؛ زیرا اشتغال یقینی، براءت یقینی می‌خواهد.

بنابراین، این ترخیص از سوی ائمه فی نفسه دلیل عدم وقوع تحریف در قرآن خواهد بود. «۱»

### هشتم: «ذکر» بودن قرآن

علماء طباطبائی با استناد به دو آیه «حفظ» (۲) و «عدم اتیان باطل» (۳) که واژه «ذکر» در هر دو آیه به کار رفته است، این واژه را جامع و دربردارنده همه اوصاف و حقایق معارف قرآنی دانسته است و از آن جا که قرآن موجود به کامل‌ترین نحو ممکن، واجد همه آثار و خصوصیات بیان شده از سوی خداوند است، صفت «ذکر» بودن و زنده و جاوید بودن آن هم چنان باقی است، و همین امر دلیل عدم تحریف قرآن است؛ چون در صورت تغییر، دیگر قرآن برخوردار از اوصاف ذکر شده نمی‌بود. «۴»

### نهم: استناد امامان معصوم علیهم السّلام به آیات قرآن

اخباری وجود دارد که امامان معصوم علیهم السّلام در ابواب مختلف به آیات متعددی از قرآن کریم به همان نحوی که در قرآن فعلی وجود دارد، استناد و تمسّک نموده‌اند؛ حتی در مورد آیاتی که روایات تحریف در زمینه آنها وجود دارد. این امر بهترین شاهد است بر این که مراد معصومان علیهم السّلام از این سخن که قرآن این گونه نازل شده، تفسیر آن بوده است. (۱) قرآن پژوهی، ص ۱۱۶، به نقل از البیان، و التحقيق.

(۲) حجر (۱۵) آیه ۹.

(۳) فصّلت (۴۱) آیه ۴۱.

(۴) جهت آگاهی بیشتر ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۳-۱۱۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۲

### دهم: ضرورت تواتر قرآن

در مباحث مربوط به قرائت بیان گردید که گرچه قرائت گوناگون متواتر نیستند اما نصّ قرآن بالضروره متواتر است؛ یعنی از هر نسلی به نسل دیگر به تواتر نقل شده است. این امر نیز با قول به تحریف ناسازگار است. «۱» (۱) ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، ص ۳۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۳

## گزیده مطالب

دلایل عدم تحریف عبارتند از:

۱. دو آیه حفظ (حجر، ۹) و عدم اتیان باطل در قرآن (فصلت، ۴۱).
۲. حدیث متواتر ثقلین که تفکیک‌ناپذیری قرآن و سنت را از یکدیگر بیان می‌کند. از آن جا که این دو توأم با هم حجیت دارند، تحریف در قرآن مستلزم بی‌اعتبار شدن سنت و تمسک به آن منهای قرآن ممنوع خواهد بود.
۳. روایات ارجاع به قرآن در حوادث و فتنه‌های روزگار.
۴. احادیث لزوم عرضه حدیث بر قرآن، جهت سنجش صحت و سقم آن.
۵. دلیل عقلی لزوم محفوظ ماندن اصلی‌ترین منبع دین و قانون اساسی اسلام که هدی للناس بودن ویژگی آن است. قرآن تحریف شده دیگر نمی‌تواند هدی للناس باشد و این نقض غرض است.
۶. یک تحلیل ساده تاریخی از جایگاه قرآن در میان مسلمانان و اشتیاق وصف‌ناپذیر آنان در حفظ و تعلیم و تعلم آن و وجود قاریان و حافظان ممتاز در طول تاریخ اسلام و نیز امامان معصوم، که خود را حافظ قرآن و کیان اسلام دانسته درباره قداست آن از خود حساسیت نشان می‌داده‌اند، عدم تحریف را ثابت می‌نماید.
۷. قرآن برای اعجاز خویش تحدی نموده است. اعجاز با هرگونه تحریفی منافات دارد؛ زیرا تحریف موجب بروز خلل و نقص در قرآن می‌شود و چنین قرآنی دیگر نمی‌تواند معجزه‌ای جاودانه باشد.
۸. ویژگی سوره‌های مکی که مقدم بر سوره‌های مدنی بوده‌اند، تدریجی بودن نزول آیات و شیوه خاص بیان معارف و تعریف و تمجید و یا مذمت و نکوهش افراد و گروه‌ها در قرآن، ساختار و بافتی از قرآن ارائه داده است که اساساً این کتاب مقدس را تحریف‌ناپذیر کرده است.
۹. وجوب قراءت یک سوره کامل پس از حمد در نمازهای واجب روزانه.
۱۰. ذکر بودن قرآن و بقای این وصف که جامع همه اوصاف و معارف قرآنی است در همین قرآنی که نزد ماست.
۱۱. استناد امامان معصوم به آیات قرآن در موارد مختلف.
۱۲. متواتر بودن قرآن و منافات آن با تحریف.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۴

## فصل چهارم شبهات قائلان به تحریف

### اشاره

در آغاز این بخش گفتیم که قرآن‌شناسان و دانشمندان اسلامی - اعم از شیعی و سنی - مصونیت قرآن را از تحریف تأکید نموده‌اند. متأسفانه برخی از محدثان شیعی و نیز تعدادی از اهل سنت در برخورد با ظاهر برخی روایات، بدون آن که به تحلیل و بررسی آنها پرداخته آنها را از جهت سند و دلالت ارزیابی کنند، به قضاوتی عجولانه دست زده‌اند. پیش‌تر از مرحوم میرزای نوری و کتاب فصل الخطاب سخن گفتیم. وی گرچه پس از نوشتن این کتاب و مشاهده پیامدهای آن، اظهار پشیمانی نمود، اما با گذشت بیش از یک قرن از تألیف این کتاب، هنوز برجسب و اتهام تحریف بر اساس همین کتاب، از سوی بعضی از مغرضان و مشتاقان تفرقه میان

امت اسلام، به شیعه زده می‌شود. جالب این جاست که از دلایل دوازده‌گانه محدّث نوری در فصل الخطاب تنها دو دلیل از منابع شیعه بر تحریف نقل شده است و سایر دلایل برگرفته از منابع اهل سنت است. جالب‌تر آن که قول به وقوع نسخ در تلاوت قرآن، قائلان زیادی نزد

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۵

اهل سنت دارد (۱) و نسبت دهندگان تحریف به شیعه گویا غفلت نموده‌اند که ملتزم شدن به صحّت روایات نسخ قراءت- که از طرق عامه نقل گردیده- مستلزم وقوع تحریف در قرآن است.

قبل از بیان شبهات، شاید اشاره‌ای به مقایسه روایات تحریف که توسط یکی از محققان صورت گرفته است خالی از لطف نباشد؛ ضمن تأکید بر این نکته روشن که وجود روایات تحریف در لابه‌لای کتب حدیث نمی‌تواند دلیلی بر اعتقاد صاحبان آن کتب به مفاد آن روایات باشد. اما در این راستا مظلومیت شیعه در قضاوت‌های یک‌جانبه و غیر منصفانه آشکارتر می‌گردد.

روایات تحریف را می‌توان با مراجعه به منابع معتبر روایی، تاریخی، فقهی و حدیثی اهل سنت مشاهده نمود، که البته به طور عمده در کتب حدیث و از جمله در صحاح سته مخصوصا در صحیح بخاری و مسلم وجود دارند. (۲) با بررسی روایات نقل شده از طرق اهل سنت و نیز روایات رسیده از طرق شیعه در زمینه تحریف، این نتایج به دست می‌آید:

اولا: روایاتی که از طرق شیعه در مورد تحریف نقل شده است، به مراتب کمتر از روایاتی هستند که از طرق عامه در دست است. ثانيا: غالب روایاتی که از طرق شیعه نقل شده، در دلالت بر تحریف صراحت نداشته، امکان حمل آنها بر تأویل یا تفسیر و نظایر آن وجود دارد؛ در حالی که بسیاری از روایات اهل سنت در دلالت بر تحریف صراحت دارند.

ثالثا: بررسی اسناد روایات تحریف در روایات اهل سنت نشان از اعتبار و وثاقت رجال احادیث در نزد آنان دارد؛ چرا که بسیاری از آنها در کتب صحاح آنها با اسانید معتبر وارد شده است؛ در حالی که روایات تحریف در کتب شیعه غالبا ضعیف‌السند و (۱) ر. ک: بخش هشتم کتاب حاضر.

(۲) سید جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۱۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۶

غیر معتبرند. (۱)

این تفاوت‌های سه‌گانه در کمیت و کیفیت اسناد روایات، پرده از بسیاری ابهامات برداشته، چهره زشت و کریه فرومایگانی هم‌چون احسان الهی ظهیر را بر همه آشکار می‌سازد و عرصه را برای تاخت و تاز جسورانه و متعصبانه امثال او تنگ می‌نماید و دست‌های پنهان سیاست‌بازان و بدخواهان و مخالفان وحدت اسلامی را به خوبی برملا می‌کند. در همین جا مجددا یادآور می‌شویم که بیان وجود چنین روایاتی در طرق اهل سنت به این معنا نیست که آنان به ویژه اهل تحقیق از ایشان، اعتقاد به مفاد آن روایات دارند، بلکه صرفا بدین جهت است که ناآگاهان بدانند، روایات تحریف، همان‌گونه که در طرق شیعه نقل شده است، در طرق اهل سنت نیز وارد شده است. البته با توجه به ادله قطعی بر مصونیت قرآن از تحریف و پاسخ شبهات قائلان به تحریف مشکلی در این زمینه باقی نخواهد ماند.

### شبهات دوازده‌گانه

میرزای نوری در باب اول از کتاب خود، اموری را در تأیید تحریف ذکر نموده است، که به اختصار چنین است:

۱. روایاتی وجود دارد که آن چه در امم گذشته واقع شده در امت اسلام نیز واقع می‌شود؛ این امر شامل تحریف کتاب هم می‌شود.

۲. نحوه جمع‌آوری قرآن در صدر اسلام عاداتا مستلزم وقوع تغییر و تحریف است.

۳. آن چه اهل سنت راجع به نسخ تلاوت ذکر نموده‌اند، مستلزم نقص در قرآن و تحریف آن است. «۲» (۱) برای اطلاع بیشتر ر. ک: همان، ص ۳۲.
- (۲) البته حاجی نوری خود، این عقیده را باطل دانسته رد می‌کند.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۷
۴. علی بن ابی طالب علیه السلام دارای مصحفی مخالف با مصحف موجود در ترتیب و افزون بر قرآن فعلی بوده است.
۵. عبد الله بن مسعود، مصحف معتبری داشته که در آن چیزهایی غیر از مصحف موجود بوده است.
۶. مصحف موجود، مشتمل بر همه آن چه در مصحف ابی بن کعب وجود دارد- و معتبر است- نیست.
۷. عثمان به هنگام جمع قرآن برخی از کلمات و آیات را نادیده گرفته است.
۸. اخبار فراوانی صریحا دلالت بر وقوع نقص در قرآن دارند که اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند.
۹. خداوند نام و شمایل اوصیای خویش را در کتب آسمانی گذشته ذکر نموده است. در قرآن که مهیمن بر کتب دیگر است به طریق اولی خداوند چنین کرده است.
۱۰. با آن که قرآن بر یک قرائت نازل شده است، وجود اختلاف قرائت‌ها در حروف و کلمات و جز آنها ثابت و معلوم است.
۱۱. اخبار فراوانی به طور عام صراحتا دلالت بر وقوع تحریف و نقصان دارند.
۱۲. اخباری در خصوص تحریف بعضی از آیات وجود دارد.
- اینک به اختصار به شبهات پاسخ می‌دهیم:
- پاسخ شبهه اول: می‌گویند روایاتی در حد تواتر از شیعه و سنی وارد شده است که دلالت بر مماثله بین امت اسلام و یهود و نصارا می‌کند و مفاد آن دلالت دارد که رسول خدا فرموده است هر چه در آن امت‌ها واقع شده است، در این امت هم واقع می‌شود و چون تحریف در کتب آسمانی آنها راه یافته پس قرآن هم تحریف شده است؛ و گرنه معنای این احادیث صحیح نخواهد بود. قال رسول الله: کلّ ما کان
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۸
- فی الأمم السالفه، فإنه یكون فی هذه الأمة مثله، حذو النعل بالنعل و القدّة بالقدّة؛ «۱» هر چه در امت‌های گذشته بوده و اتفاق افتاده است، بدون هیچ کم و کاستی، عینا در این امت نیز خواهد بود.
- گرچه ظاهر این گروه از روایات عام است، اما این گونه نیست که شامل همه مسائل و جزئیات شود؛ زیرا در بسیاری از امور همانند تثلیث و گوساله پرستی و جریان سامری و غرق فرعون و عروج عیسی به آسمان و تحریف بالزیاده و نظایر آن، امت اسلام با آنها تماثل و اشتراک ندارد. بنابراین تماثل و تشابه فی الجمله مراد است؛ نه در همه مسائل. این سخن پیامبر به منزله عامی است که قابل تخصیص است که می‌توان تحریف قرآن را به استناد آیه إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ از آن استثنا نمود.
- اگر کسی ادعا کند که این روایات تخصیص بردار نیستند، باید ملتزم به تحریف بالزیاده در قرآن نیز بشود؛ زیرا بنی اسرائیل کتاب خودشان را هم تحریف بالزیاده کرده‌اند و هم تحریف بالنقصه؛ در حالی که در مورد تحریف بالزیاده در قرآن قائلی وجود ندارد.
- پاسخ شبهه دیگر: گفته‌اند روایاتی وجود دارد که برای علی بن ابی طالب مصحفی غیر از مصحف موجود بوده است و او شخصا پس از رحلت پیامبر در خانه نشست و مشغول جمع‌آوری قرآن گردید و هنگامی که قرآن خویش را به میان قوم آورد آنان از او نپذیرفتند. در بعضی از روایات آمده است که قرآن علی علیه السلام مشتمل بر چیزهایی بوده است که در قرآن فعلی موجود نیست، و این چیزی جز تحریف قرآن نیست.
- پاسخ این شبهه از مباحث گذشته تاریخ قرآن و بررسی مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام کاملا روشن می‌شود. در این که

برای علی بن ابی طالب مصحفی بوده است و مصحف آن حضرت با سایر مصاحف موجود در آن زمان تفاوت داشته است، (۱) آیه الله خوئی، البیان، ص ۲۴۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۳۹

تردید نیست. اما این که این تفاوت در مورد آیاتی از قرآن بوده است که در مصحف موجود وجود ندارد، امری باطل است. مصحف علی بن ابی طالب دارای امتیازات و ویژگی‌های خاصی از قبیل اشتمال آن بر شأن نزول آیات، تفسیر و تبیین آیات، تبیین ناسخ و منسوخ، مرتب بودن آن به حسب ترتیب نزول آیات و سور و نظایر آنها بوده است که البته در فهم و درک آیات قرآن بسیار راهگشا می‌بود، و اگر امروز آن مصحف در دست ما بود، بدون شک گنجینه‌ای مطمئن در فهم و برداشت از قرآن برای مسلمانان به شمار می‌رفت. ولی عدم آن امتیازات در قرآن فعلی به معنای نقصان و تحریف آن نیست؛ به این دلیل که خود علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران خلافت سخنی از تحریف قرآن به میان نیاوردند.

آیه الله خوئی در پاسخ به روایات ادعا شده بر تحریف می‌گوید: «(۱) چنین روایاتی دلالتی بر وقوع تحریف ندارند. بسیاری از آنها ضعیف‌السند می‌باشند؛ زیرا گروهی از آنها از کتاب احمد بن محمد سیاری که همه علمای رجال بر فساد مذهب و عقیده وی اتفاق نظر دارند نقل شده است، و یا از علی بن احمد کوفی، که رجالیون او را نیز کذاب و فاسد المذهب می‌دانند. البته تعدد روایات به اندازه‌ای است که اطمینان به صدور بعضی از آنها از معصومان حاصل می‌شود. لذا باید آن روایات را بررسی نمود تا مراد آنها روشن شود.

به نظر ایشان روایات چهار دسته‌اند که ما دو دسته را ذکر می‌کنیم:

۱. یک دسته روایاتی هستند که عنوان «تحریف» در آنها ذکر شده است؛ مثلاً از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: أصحاب العربیة یحرّفون کلام الله عزّ و جلّ عن مواضعه. (۱) ر. ک: همان، ص ۲۲۶-۲۳۳. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۰

ظاهر این دسته از روایات، قابل حمل بر اختلاف قراءات است؛ نه آن که چیزی از قرآن برداشته شده باشد.

یا آن که ابوذر از رسول خدا نقل می‌کند که عده‌ای در قیامت می‌گویند: أمّا الأكبر فحرّفناه و نبذناه وراء ظهورنا و أمّا الأصغر فعادیناه و أبغضناه و ظلمناه؛ ثقل اکبر (قرآن) را تحریف نمودیم و پشت سر انداختیم و ثقل اصغر (عترت) را دشمنی نمودیم و کینه آنان را به دل گرفتیم و برایشان ستم روا داشتیم.

تعبیر تحریف در این گونه روایات نیز، به معنای نقص نیست؛ بلکه منظور تحریف معنوی و تفسیر به رأی است. شاهد بر این مطالب روایتی از امام باقر علیه السلام است که فرموده است:

و کان من نبذهم الكتاب أنّهم أقاموا حروفه و حرّفوا حدوده؛ معنای پشت سر انداختن کتاب خدا این است که آنان حروف قرآن و الفاظ آن را به پا داشتند و حفظ نمودند، اما حدود و معانی آن را تحریف نمودند.

۲. دسته دیگر روایاتی هستند که دلالت دارند بر این که در بعضی از آیات قرآن نام امامان علیهم السلام وجود داشته است و دشمنان آنها را تحریف نموده‌اند.

حال آن که این گونه روایات ناظر به شأن نزول آیات هستند. اگر به عنوان مثال در آنها وارد شده است که نزلت فی علیّ به این معنا نیست که «علی» جزو الفاظ آیات بوده و حذف شده است.

مؤلف کتاب ارزشمند البیان می‌گوید: از چیزهایی که دلالت دارد نام امیر المؤمنین در قرآن به صراحت ذکر نگردیده، حدیث غدیر است؛ که به صراحت دلالت دارد پیامبر علی را به فرمان خدا به امامت منصوب نمود، بعد از آن که خدا وعده ایمن بودن از مردم را به او داد. اگر نام علی در قرآن آمده بود، دیگر نیازی به این انتصاب و گردآوری مسلمانان نبود و دیگر برای رسول خدا



هراسی از اظهار آن مطلب نبود.

به ویژه آن که حدیث غدیر در حَجَّةُ الْوُدَاعِ و اواخر عمر آن حضرت اتفاق افتاد. در

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۱

حالی که آیات قرآن عموماً قبل از آن نازل گشته و در میان مسلمانان شیوع پیدا کرده بود.

شاهد دیگر بر توجیه این گونه روایات، حدیث صحیح ابو بصیر است که قبلاً به آن اشاره شد. در ذیل آن حدیث امام صادق علیه

السَّلَام می‌فرماید:

و نَزَلَتْ أُطِيعُوا اللَّهَ وَ أُطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

مفهوم این جملات تفسیر قرآن است؛ زیرا در صدر روایت ابو بصیر از حضرت سؤال می‌کند، مردم می‌گویند: چرا نام علی و اهل بیت در قرآن نیامده است؟ حضرت در جواب می‌فرماید: اصل نماز در قرآن آمده، ولی عدد رکعات آن بیان نشده است؛ اصل زکات در قرآن آمده اما نصاب آن معین نگردیده است؛ اصل حج در قرآن آمده، اما تعداد طواف ذکر نگردیده است و همه اینها را پیامبر به عنوان مفسر قرآن تبیین می‌نماید. آن‌گاه امام صادق راجع به آیه أُطِيعُوا اللَّهَ وَ ... توضیح می‌دهد و تردیدی باقی نمی‌ماند که مراد امام از نزلت فی علی و ... شأن نزول آیه است.

این حدیث می‌تواند پاسخ به همه روایاتی باشد که می‌گویند نام ائمه در قرآن بوده و حذف شده است.

پاسخ به شبهات دیگر از قبیل وقوع تحریف به دلیل نحوه جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان و یا مصحف عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و یا اختلاف قراءت‌ها بسیار روشن است. مروری مجدد بر مباحث مربوط به جمع‌آوری قرآن و ویژگی مصاحف صحابه و یا علل بروز اختلاف قراءت در بخش‌های گذشته روشن خواهد ساخت که رابطه‌ای میان آنها و تحریف وجود ندارد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۲

### گزیده مطالب

۱. از میان دلایل دوازده‌گانه‌ای که محدث نوری بر تحریف قرآن اقامه کرده است، تنها دو دلیل آن از منابع شیعه است.
۲. در مقایسه روایات تحریف میان شیعه و اهل سنت تعداد روایات نقل شده از طرق اهل سنت، بیشتر و دلالت آنها بر تحریف روشن‌تر و وثاقت رجال احادیث تحریف و به عبارت دیگر، اعتبار سندی آنها معلوم‌تر است! ۳. تماثل و اشتراک امت اسلام با امت‌های پیشین، تماثلی فی الجمله است، نه بالجمله، که شامل بسیاری از امور از جمله تحریف قرآن نمی‌شود.
۴. اضافاتی که در مصحف علی بن ابی طالب وجود داشته است، مربوط به شأن نزول، تفسیر و تبیین آیات، بیان ناسخ و منسوخ و اموری از این قبیل بوده است.
۵. بسیاری از روایات تحریف از احمد بن محمد سیاری و یا از علی بن احمد کوفی نقل گردیده‌اند که هر دو فاسد المذهب و کذاب بوده‌اند.
۶. با توجه به شواهد موجود در برخی از روایات، منظور از تحریف، تحریف معنوی بوده است. این امر در تعدادی از روایات به صراحت ذکر شده است.
۷. روایاتی که دلالت دارند نام امامان علیهم السَّلَام در قرآن بوده است و یا بیان می‌کنند که فلان آیه در مورد امام علی علیه السَّلَام نازل شده، همگی دلالت بر شأن نزول دارند؛ نه آن که نام امامان جزو آیه بوده است.
۸. با توجه به دلایل متقن و مستحکم از کتاب و سنت و عقل و شواهد متعدد تاریخی و غیر تاریخی، بطلان استناد به نحوه

جمع آوری قرآن در زمان عثمان بر تحریف و یا اختلاف قراءات و یا زیادتی و نقصان در بعضی از مصاحف صحابه، مانند عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب کاملاً آشکار و ایمان به بشارت الهی به حفظ قرآن دو چندان می‌شود.  
درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۳

### پرسش

۱. تعریف تحریف را در لغت و اصطلاح بیان کنید.
  ۲. ضمن بیان اقسام تحریف، تحریفی را که محل بحث و نزاع است مشخص کنید.
  ۳. به چه دلیل تحریف معنوی در قرآن واقع شده است؟
  ۴. نام ده تن از بزرگان شیعه که نظریه تحریف را رد نموده‌اند، بیان کنید.
  ۵. آغازگر اندیشه تحریف در قرن یازدهم کیست و پس از وی چه کسی این مسأله را مطرح ساخته است؟
  ۶. چه آیاتی از قرآن، تحریف را نفی می‌کنند؟ توضیح دهید.
  ۷. از حدیث ثقلین چگونه بر نفی تحریف می‌توان استفاده نمود؟
  ۸. دلیل عقلی بر مصوئیت قرآن از تحریف را تبیین کنید.
  ۹. توضیح دهید چگونه ساختار ویژه قرآن، این کتاب آسمانی را تحریف ناپذیر ساخته است؟
  ۱۰. رابطه اعجاز قرآن (مانند ناپذیری) و تحریف ناپذیری را توضیح دهید.
  ۱۱. روایات تحریف از طریق شیعه و اهل سنت را با هم مقایسه کنید.
  ۱۲. شبهه مماثله میان امت اسلام با سایر امت‌ها از جمله در تحریف کتاب، چگونه پاسخ داده می‌شود؟
  ۱۳. روایاتی که ظاهر آنها بر تحریف دلالت دارند چگونه توجیه می‌شوند؟
  ۱۴. آیا تفاوت مصحف علی علیه السلام با مصحف موجود دلیل بر تحریف است؟ چرا؟
  ۱۵. آیا افزایش و کاهش در مصاحف بعضی از صحابه دلیل بر تحریف است؟ چرا؟
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۴

### پژوهش

۱. پنج نمونه از روایاتی را که بیانگر وقوع تحریف معنوی (نه لفظی) هستند، ذکر نمایید.
  ۲. نظریه مستشرقانی که در تاریخ قرآن بحث نموده‌اند، درباره روایات تحریف چیست؟
  ۳. در قرن اخیر چه کتاب‌هایی علیه شیعه با ادعای واهی قول به تحریف نوشته شده است؟
  ۴. غیر از دلایل بیان شده در کتاب بر عدم تحریف، آیا می‌توانید دلیل دیگری اقامه نمایید.
  ۵. با توجه به این که عنوان «ذکر» علاوه بر قرآن بر کتاب‌های آسمانی تحریف شده دیگر هم اطلاق شده است، تأکید علمامه طباطبائی بر این عنوان و دلیل قرار دادن آن را بر عدم تحریف، مورد بررسی قرار دهید.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۵

### بخش هفتم اعجاز قرآن (مانند ناپذیری)

### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۶

اعجاز قرآن (مانند پایداری) کلیات / تحدی / ابعاد اعجاز

### هدف‌های آموزشی مورد نظر در این بخش

۱. آگاهی از فلسفه و حکمت تنوع معجزات پیامبران.
۲. آشنایی با آیات تحدی و نکاتی که از این آیات می‌توان دریافت.
۳. بررسی سیر نزولی یا غیر نزولی آیات تحدی.
۴. بررسی اجمالی ابعاد اعجاز قرآن، از قبیل اعجاز بیانی، اعجاز معانی، هماهنگی و عدم اختلاف در قرآن، خبرهای غیبی، اعجاز علمی، اعجاز هنری و اعجاز عددی.

### برخی از منابع مهم در این بخش

المیزان، ج ۱؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۴ و ۵؛ علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲؛ البیان فی تفسیر القرآن، معرک الأقران فی اعجاز القرآن؛ مدخل التفسیر.  
درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۷

## فصل اول کلیات

### مقدمه

سخن از فلسفه اعجاز از مباحث مربوط به علم کلام، در بخش پیامبر شناسی است، و ارتباطی با بحث‌های علوم قرآنی ندارد. بنابراین پاسخ به این سؤال که چه نیازی به معجزه است و چرا پیامبران به اعجاز روی می‌آوردند، خارج از حوزه علوم قرآنی است. در این جا فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که یکی از راه‌های شناسایی پیامبران راستین از مدعیان دروغین، اعجاز بوده است. زیرا اعطای چنین قدرتی از سوی خداوند بر انجام کارهایی که در توان هیچ بشری نبوده است به کسانی که ادعای دروغین نبوت دارند به گمراهی مردم و اغرا به جهل ایشان می‌انجامد. و این با هدف رسالت که هدایت و سعادت مردم است منافات می‌داشت.

### اعجاز در لغت

در لغت برای این واژه سه معنا ذکر گردیده است که عبارتند از: فوت و از دست

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۸

دادن؛ ناتوان یافتن و ناتوان نمودن.

قاموس می‌گوید:

أعجزه الشيء: فاته و فلانا: وجده عاجزا و صیره عاجزا؛ یعنی آن چیز از او فوت گردید. أعجز فلانا؛ یعنی او را ناتوان یافت و یا ناتوان نمود.

أعجز فی الکلام: أدی معانیه بأبلغ الأسالیب؛ یعنی مطالب را با رساترین شیوه بیان نمود.

راغب در مفردات گوید:

ریشه و اصل واژه «عجز»، تأخر از چیزی و وقوع آن به دنبال امری است؛ ولی در عرف به معنای قصور و ناتوانی از انجام کار، متداول گردیده است.

مراد وی از این بیان آن است که معنای اصلی «عجز» همان «تأخر» است؛ ولی چون افراد ضعیف و ناتوان معمولاً متأخر از دیگران و به دنبال آنان می‌باشند، این لغت مترادف با ضعف استعمال می‌گردد.

### اعجاز و معجزه در اصطلاح

«المعجز الأمر الخارق للعادة، المطابق للدعوى المقرون بالتحدي». (۱) این بیان طریحی همان تعریف اصطلاحی از اعجاز و معجزه است. معجزه امری است خارق العاده که مطابقت با ادعای نبوت داشته همراه با تحدی است.

آیه الله خوئی در تعریف اعجاز می‌گوید:

اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت از جانب خداوندند، ارائه می‌نمایند به طوری که خرق نوامیس طبیعی نموده، دیگران از آوردن آن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می‌شود، (۱) مجمع البحرین، ماده «عجز».

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۴۹

خود شاهدی بر صدق ادعای آنان است. (۱)

### بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات)

بهترین معجزه، معجزه‌ای است که مشابه صنعت و فن رایج در زمان خود باشد.

زیرا دانشمندان هر فن با اشراف و احاطه‌ای که به رموز و جزئیات و اصول کار خویش دارند، بهتر از دیگران قادر به تشخیص و تصدیق معجزات پیامبران خواهند بود.

به همین جهت و با توجه به اوضاع محیطی هر پیامبر، حکمت الهی ایجاب نموده است که هر پیامبری به معجزه‌ای خاص، نظیر آن چه در عصر و محیط خویش رایج است، مجهز گردد.

در زمان حضرت موسی علیه السلام که دوران رایج جادوگری است، خداوند معجزه‌ای چون «عصا» و «ید بیضا» به او می‌دهد و ساحران که تفاوت جادوگری و اعجاز را بهتر از دیگران می‌دانند، درمی‌یابند که کار موسی علیه السلام قابل معارضه و مقابله نیست و از همین رو، ساحران اولین گروهی هستند که پس از دیدن معجزه موسی علیه السلام به او ایمان می‌آورند. باز به همین دلیل است که نیرنگ فرعون برای فرار از شکست خویش - که به آنان می‌گوید: موسی استاد شما در جادوگری بوده است «۲» - هرچند در افراد معمولی، مؤثر و کارگر افتاد، ولی بر خود ساحران هیچ گونه تأثیری در پی نداشت.

در عصر مسیح علیه السلام وقتی طب در میان یونانیان رواج پیدا می‌کند و پزشکان در یونان و مستعمراتش مثل فلسطین و سوریه طبابت‌های اعجاب آور انجام می‌دهند، معجزه حضرت عیسی علیه السلام در مقام پیامبر برگزیده الهی، بینا کردن کوران، درمان (۱) الیان، ص ۳۳.

(۲) إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ. طه (۲۰) آیه ۷۱؛ شعراء (۲۶) آیه ۴۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۰

امراض غیر قابل علاج و بلکه احیای مردگان است.

در عصر ظهور اسلام، آن گاه که فنون ادب در میان عرب به اوج خود می‌رسد و خطیبان و ادیبانی که از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردارند، به عنوان خداوندان سخن مورد تشویق قرار می‌گیرند و بازارهایی معین برای عرضه اشعار نغز و زیبایی آنان به وجود

می‌آید و تقدیر از آنان تا بدان جا می‌رسد که هفت قصیده از بهترین اشعار آنان، که با آب طلا نوشته شده است، بر خانه کعبه آویزان می‌گردد، پیامبر اکرم با سلاحی قدم در این کارزار می‌گذارد که همه ارباب سخن را به حیرت وا می‌دارد. آن چه او عرضه می‌کند در همان هیأت و قالبی است که آنان خود را در آن سرآمد روزگار می‌دانستند. آری؛ عظیم‌ترین معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک «کتاب» است.

در اصول کافی روایتی از امام هشتم علیه السلام نقل گردیده است که، حضرت در پاسخ به فلسفه اختلاف معجزات پیامبرانی چون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «دلیل این اختلاف غلبه پیامبران بر فنون رایج در عصر خویش بوده است.» (۱)

## ویژگی‌های دیگر قرآن

علاوه بر ویژگی فوق العادگی و هماهنگی قرآن در برابر فن رایج در محیط شبه جزیره عربستان، این کتاب آسمانی، نسبت به معجزات پیامبران گذشته از امتیازات خاصی برخوردار است که به اختصار ذکر می‌شود:

۱. فرهنگی و تربیتی (عقلی): معجزات سایر پیامبران نظیر شفای مریضان و زنده نمودن مردگان و غرق فرعونیان و ... تنها برای اثبات حقایق آنان بود و دیگر جنبه هدایتگری و تربیتی نداشت، در حالی که قرآن با روح و روان انسان‌ها سروکار دارد و افکار بشری را با عالی‌ترین اندیشه‌های الهی تغذیه می‌نماید و به حق می‌توان (۱) مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۹۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۱

قرآن را کتابی فرهنگ آفرین به حساب آورد.

۲. جاودانگی: قرآن تنها معجزه پایدار و جاودانه است و از این ویژگی برخوردار است که لزومی به همراهی آورنده‌اش با خود ندارد و در هر دوره و عصری خود گویای حقایق خویش است.

۳. قابلیت دسترسی: معجزات پیامبران الهی فقط برای مردم زمان خود آن هم عده‌ای محدود و گاه محدود قابل رؤیت بوده است. اما دسترسی به قرآن برای همگان میسر است؛ به عبارت دیگر قرآن، محدودیت زمانی و مکانی معجزات دیگر را ندارد؛ هر کسی می‌تواند در هر زمان این معجزه را در کنار خود داشته باشد.

راغب در اعجاز القرآن گوید:

معجزاتی که پیامبران آورده‌اند دو گونه بوده است: حسی و عقلی. حسی همان است که با چشم دیده شود؛ مانند ناقه صالح، طوفان نوح و عصای موسی. معجزات حسی برای همگان، چه عوام و چه خواص، قابل درک است؛ ولی امکان اشتباه میان معجزه حقیقی و اموری نظیر جادوگری و ...

وجود دارد که چه بسا جز عالمان به این امور قدرت تشخیص ندارند.

درک معجزه عقلی جز برای عقول برتر و اندیشه‌های دقیق‌تر امکان پذیر نیست. خداوند به جهت تنگ مایگی بنی اسرائیل اکثر معجزات آنان را حسی و به جهت ذکاوت و فهیم بودن امت اسلام بیشتر معجزاتشان را عقلی قرار داده است. (۱) «۱» علوم القرآن

عند المفسرین، ج ۲، ص ۴۰۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۲

## گزیده مطالب

۱. یکی از راه‌های شناسایی پیامبران راستین از مدعیان دروغین، اعجاز آنان بوده است.

۲. واژه اعجاز در معانی فوت، ناتوان یافتن و ناتوان نمودن به کار رفته است.

گرچه ریشه اصلی «عجز» به معنای تأخر است.

۳. اصطلاحاً معجزه کاری است خارق العاده، هماهنگ با دعوی نبوت همراه با تحدی و مصون از معارضه، که شاهدهی بر صداقت پیامبر در ادعای خویش است.

۴. بهترین معجزه، آن است که با صنعت و فن رایج زمان خویش، سنخیت و مشابهت داشته باشد.

۵. تنوع معجزات چون عصا و ید بیضا برای موسی علیه السلام، احیای مردگان از سوی عیسی علیه السلام و آوردن قرآن توسط محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم به تناسب شرایط محیطی و موقعیت فنی و علمی هر عصری صورت گرفته است.

۶. علاوه بر ویژگی فصاحتی و بلاغتی قرآن کریم، امتیازات دیگر این کتاب بر معجزات پیامبران دیگر عبارتند از: امتیازات فرهنگی و تربیتی (عقلی بودن)، جاودانگی، و قابلیت دسترسی برای همگان.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۳

## فصل دوم تحدی (مبارزه طلبی)

### اشاره

قرآن کتابی است که به عنوان سند نبوت پیامبر و منبع اصلی هدایت امت نازل گردید. نزول قرآن در برهه‌ای از زمان و در منطقه‌ای از جهان رخ داد که فنون سخنوری در میان عرب به کمال رسیده و حجاز خاستگاه برجسته‌ترین ادیبان، شاعران، خطیبان و خداوندان سخن و ادب عرب بود. در آغاز دسته‌ای از منکران قرآن آن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند و بر این پندار بودند که اگر بخواهند می‌توانند مانند آن را بیاورند. «۱»

در چنین زمان و مکانی پیامبر دعوت به «تحدی» نمود. تحدی همان مبارزه طلبی و دعوت به معارضه و مقابله است.

این تحدی نه از موضع انفعالی، که با قاطعیت و صلابتی بی‌نظیر صورت گرفت و از آن جا که بزرگ‌ترین امتیاز و افتخار عرب (سخنوری و سخندانی) را هدف قرار (۱) لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. (انفال (۸) آیه ۳۱) یا این که می‌گفتند: إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (مدثر (۷۴) آیه ۲۵) و یا: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ (انعام (۶) آیه ۹۱).

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۴

داده بود، بی‌نهایت تحریک کننده و شور آفرین می‌نمود؛ زیرا عدم اقدام به مقابله با قرآن یا اقدام نافرجام نتیجه‌ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت ممتاز آنان نداشت. شگفت‌انگیزتر آن که مخاطبان تحدی فقط مردم شبه جزیره و عرب‌ها نبودند، بلکه پیام اولین مبارزه‌طلبی این بود: اگر همه جهانیان گرد هم آیند تا مانند قرآن بیاورند از انجام دادن آن ناتوانند. «۱»

## آیات تحدی در قرآن

آیات تحدی در قرآن به دو صورت مطرح گردیده‌اند:

الف) تحدی به صورت عام و کلی.

ب) تحدی به صورت خاص و جزئی.

در زمینه تحدی در موارد خاص مطرح شده در قرآن به زودی در فصل سوم سخن خواهیم گفت. آن چه در این قسمت مورد توجه قرار می‌گیرد، تحدی از نوع اول است. «۲» این آیات به ترتیب نزول از این قرارند:

۱. قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانُوا بِعِضِهِمْ لِيَعْضِ ظَهْرًا. ﴿۳﴾  
 بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ هرچند برخی از آنها پشتیان برخی دیگر باشند.

۲. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. ﴿۴﴾ (۱) اسراء (۱۷) آیه ۸۸.  
 (۲) البته باید توجه نمود که آیاتی را که به عنوان تحدی از نوع اول ذکر می‌کنیم به عنوان تحدی به بلاغت (تحدی به صورت خاص) نیز مطرح می‌باشند.  
 (۳) همان.

(۴) یونس (۱۰) آیه ۳۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۵

یا می‌گویند: آن را به دروغ ساخته است؟ بگو: اگر راست می‌گویند، سوره‌ای مانند آن را بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید فراخوانید.

۳. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. ﴿۱﴾  
 یا می‌گویند: این قرآن را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می‌گویند ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فراخوانید.

۴. أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ \* فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ. ﴿۲﴾

یا می‌گویند: آن را بریافته؟ نه بلکه باور ندارند. پس اگر راست می‌گویند سخنی مثل آن بیاورند.

۵. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. ﴿۳﴾

و اگر در آن چه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس اگر راست می‌گویند سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را از غیر خدا فراخوانید. پس اگر نکردید و هرگز نمی‌توانید کرد، از آتشی که سوختش مردمان و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده پرهیزید.

### نکاتی راجع به آیات تحدی

۱. از میان آیات تحدی، گسترده‌ترین نوع آن، در اولین آیه تحدی انجام گرفته است. مخاطب این مبارزه طلبی، جن و انس، یعنی همه جهانیانند. از این آیه به خوبی (۱) هود (۱۱) آیه ۱۳.

(۲) طور (۵۲) آیه ۳۳ و ۳۴.

(۳) بقره (۲) آیه ۲۳ و ۲۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۶

استفاده می‌شود که ابعاد اعجاز قرآن اختصاص به فصاحت و بلاغت و زبان خاص آن، که زبان عربی است، نداشته و از جهات مختلف مطرح است؛ و گرنه دعوت به مقابله غیر عرب با یک کتاب عربی بی‌تناسب است.

۲. سه آیه نخست از آیات تحدی، در سوره‌هایی قرار دارند که از نظر ترتیب نزول، پی در پی بوده؛ یعنی پنجاهمین، پنجاه و یکمین و پنجاه و دومین سوره نازل شده بوده‌اند.

۳. کیفیت تحدی در آیه دوم و سوم - به استثنای میزان آن - کاملاً یکسان و شبیه هم است.

۴. چهار آیه اول در سوره‌های مکی و آخرین آیه در اولین سوره مدنی واقع شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که بیشترین تحدی در مکه صورت گرفته است و با توجه به جمعیت اندک مسلمانان و توان ظاهری کافران، بدون شک اعلام مکرر و قاطعانه تحدی در ایجاد اعتماد به نفس برای مسلمانان و رخنه و تزلزل در صفوف مشرکان و کافران مؤثر بوده است.

۵. تفاوت لحن آیات تحدی در سوره‌های مکی با آیه تحدی در سوره مدنی کاملاً مشهود است: این تفاوت یکی در نحوه اعلام ناتوانی از معارضه است که در سوره بقره با قاطعیتی که در دیگر آیات کمتر مشاهده می‌گردد در جمله‌ای معترضه و با تعبیر و لن تفعولوا، یعنی هرگز نخواهید توانست، اعلام گردیده است. تفاوت دیگر در تهدیدی است که در پایان آیه تحدی سوره بقره مشاهده می‌گردد؛ در حالی که در سایر آیات تحدی، تهدید وجود ندارد.

و سرانجام تهدید پایانی در مورد منکران مطرح نشده است، بلکه برای تردیدکنندگان است، زیرا در آغاز آیه تعبیر وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا ... به این نکته اشاره می‌کند که حتی در مورد حقانیت قرآن تردیدی نباید داشته باشید؛ به عبارت دیگر این آیه علاوه بر انکار و افتراء، شک و تردید در مورد وحیانی بودن قرآن را هم

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۷

روا ندانسته و در مورد آن هشدار داده است.

۶. اولین آیه تحدی از نظر وسعت تحدی و آخرین آیه از نظر شدت قابل ملاحظه و تأمل است.

### سیر نزولی یا صعودی آیات تحدی

بعضی از مفسران و قرآن پژوهان بر این عقیده‌اند که قرآن در اعلام تحدی با یک سیر نزولی در سه مرحله، به مبارزه دعوت نموده است.

مرحله اول: دعوت به آوردن کتابی مانند قرآن است. آیه ۸۸ سوره اسراء بیانگر این مرحله از تحدی است.

مرحله دوم: دعوت به آوردن ده سوره مانند قرآن است (آیه ۱۳ سوره هود).

مرحله سوم: دعوت به آوردن یک سوره مانند قرآن است (آیه ۳۸ سوره یونس و آیه ۲۳ سوره بقره).

بدین ترتیب قرآن شرایط مبارزه را مرحله به مرحله کاهش داده است؛ تا جایی که به آوردن حتی مثل یک سوره کوچک، از یک صد و چهارده سوره قرآن نیز رضایت می‌دهد.

آیا می‌توان نظریه سیر نزولی آیات تحدی را پذیرفت؟

به نظر می‌رسد با توجه به ترتیب نزول این آیات - که قبلاً بیان گردید - این عقیده قابل خدشه باشد؛ زیرا ترتیب نزول این آیات (سه آیه اول) تحدی را به صورت تحدی به مثل قرآن، تحدی به یک سوره و تحدی به ده سوره بیان می‌کند. در این صورت نمی‌توان چنان برداشتی را از آیات تحدی، صواب انگاشت.

در مقابل نظریه فوق، نظریه سیر صعودی آیات تحدی را می‌توان مطرح نمود؛ زیرا آن چه در سوره اسراء عنوان شده است، تحدی به مثل قرآن است. «مثل» قرآن یک آیه را نیز شامل می‌شود؛ زیرا بدون شک منظور از «مثل» در این آیه نمی‌تواند کل قرآن

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۸

باشد. این آیه در پنجاهمین سوره نازل شده قرار گرفته است؛ یعنی هنگامی که هنوز کل قرآن نازل نگردیده بود. در سوره یونس، تحدی به یک سوره و در سوره هود، تحدی به ده سوره صورت گرفته است. بنابراین مراحل سه‌گانه تحدی چنین است:

مرحله اول: تحدی به مثل قرآن که یک آیه را هم شامل می‌گردد (سوره اسراء).

مرحله دوم: تحدی به یک سوره از قرآن (سوره یونس).



مرحله سوم: تحدّی به ده سوره از قرآن (سوره هود).

در مقایسه میان این دو نظر، گرچه نظریه دوم به لحاظ انطباق با ترتیب نزول، موجه‌تر به نظر می‌رسد، نمی‌توان نظر قاطعی ابراز نمود؛ زیرا به دنبال این سه آیه، آیه ۳۴ سوره طور مجدداً تحدّی به مثل قرآن و آیه ۲۳ سوره بقره، تحدّی به یک سوره را عنوان کرده است. از این رو نظریات ابراز شده را بیشتر باید تفنّنی و استحسانی قلمداد کرد.

### نظریه صرفه

با آیات تحدّی و مبارزه طلبی آشنا شدیم. ناتوانی بشر از مقابله با قرآن و تسلیم در برابر آن اعجاز قرآن را ثابت و مبرهن نمود. در پاسخ به این که چرا بشر نتوانست مانند قرآن بیاورد، بعضی از دانشمندان شیعی و سنی، نظریه‌ای را به نام نظریه صرفه «۱» عنوان نموده و آن را یکی از وجوه اعجاز قرآن شمرده‌اند. مطابق این نظریه، خداوند همت و انگیزه مردم را از معارضه با قرآن منصرف ساخته است.

طرفداران این نظریه در بیان آن اختلاف نظر دارند. عدّه‌ای می‌گویند خداوند توان مقابله با قرآن را از بشر سلب کرده است؛ به طوری که اگر متعزّض قرآن گردند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند. (۱) ر. ک: علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۴۱، ۴۴۲ و ۴۴۵. در زمینه اقوال مربوط به صرفه، بحث مبسوطی توسط استاد محمد هادی معرفت (التمهید، ج ۴، ص ۱۳۷-۱۹۰) مطرح گردیده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۵۹

گروهی دیگر بر این باورند که خداوند اساساً توان تعزّض به قرآن را سلب کرده است. چه بسا بعضی توان مقابله را داشته‌اند؛ اما چون توان تعزّض از آنان سلب شده است، نتوانسته‌اند مانند آن را بیاورند.

از قول سید مرتضی نقل گردیده است که، خداوند علومی را که برای مقابله با قرآن نیاز داشته‌اند از آنان سلب گردانیده است. «۱» اگر بپرسیم چگونه اعجاز قرآن با قول به صرفه قابل توجیه است؟ پاسخ آنان این است: اگر فرض کنیم مردم قادر به آوردن مثل قرآن بودند با توجه به این که مورد خطاب تحدّی قرار گرفتند تمام شرایط برای انگیزه مقابله با قرآن فراهم بوده است، در عین حال می‌بینیم تمام آنان از این معارضه امتناع ورزیده با همه انگیزه‌ها و اقتضائاتی که در نظر آنان برای ابطال قرآن وجود دارد، قدمی در راه ابطال آن بر نمی‌دارند. همین امر از شگفت‌ترین امور و خارق‌العاده است «۲» و خارق‌العاده بودن آن بدین جهت است که آنها هم می‌توانستند به مقابله برخیزند (قدرت مقابله با قرآن) و هم با آیات تحدّی بر این امر تحریک گردیده، موقعیت و افتخارات خویش را در معرض خطر جدی دیده در پی چاره‌ای می‌گشتند (انگیزه شدید برای مقابله) اما در مقام معارضه و مقابله برنیامدند و این چیزی جز صرف هم‌آنان (به معنای سلب قدرت آنان) از سوی خداوند نبوده است و فی نفسه اعجاز قرآن را نمایان می‌سازد. نارسایی این نظریه بسیار آشکار است؛ زیرا مطابق با این عقیده، اعجاز قرآن را در خود قرآن و از جمله در فصاحت بی‌نظیر آن نباید جست و جو نمود، بلکه اعجاز در «صرف هم» صورت گرفته است؛ یعنی خداوند اندیشه کسانی را که قصد برابری و مانند‌آوری با قرآن کریم را داشته‌اند، منصرف گردانده است. ضعف این نظریه بدین جهت است که ارزش ذاتی و ادبی-زبانی و محتوایی و سبکی قرآن را برای (۱) علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۴۵۵.

(۲) همان، ص ۴۳۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۰

معجزه بودن آن کافی نمی‌داند. «۱» از میان علمای امامیه، سید مرتضی و شیخ مفید طرفدار این نظریه‌اند.

قول به صرفه نه تنها از جنبه نظری - همان گونه که بیان کردیم - خدشه پذیر است، بلکه از حیث عملی نیز بطلانش ثابت گشته است؛ زیرا تاریخ برخی از معارضه‌ها را با قرآن ثبت نموده است که البته مایه عبرت و شگفتی است. بنابراین در مقابل تحدی، معارضه صورت گرفته است، اما سرانجام جز خسارت و فضاخت برای معارضه کنندگان حاصل نشده است. سه نمونه از این معارضه‌ها به قرار زیر است:

مسئله کذاب که ادعای نبوت و پیامبری داشت در مقابل سوره فیل این جملات را بر ساخت: الفیل ما الفیل. و ما ادراک ما الفیل. له ذنب و بیل و خرطوم طویل ... «۲»

یکی از نویسندگان مسیحی که مدعی معارضه با قرآن است، در مقابل سوره حمد با اقتباسی که از خود سوره داشته است، سوره خود ساخته‌ای عرضه نموده است:

الحمد للرحمن. ربّ الأکوان. الملک الدیان. لک العبادۃ و بک المستعان. اهدنا صراط الایمان. «۳»

و در مقابله با سوره کوثر گفته است: إنا اعطیناک الجواهر. فصل لربک و جاهر و لا تعتمد قول ساحر! این فرد با تقلید کامل از نظم و ترکیب آیات قرآنی و تغییر برخی از الفاظ آن، به مردم چنین تلقین می‌کند که با قرآن معارضه نموده است. همین یافته‌هایش را نیز از مسئله کذاب به سرقت برده است. مسئله در برابر سوره کوثر (۱) ر. ک: بهاء الدین خرمشاهی، ترجمه قرآن، ص ۶۶۲.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۶۸.

(۳) ر. ک: البیان، ص ۹۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۱

گفته بود: إنا اعطیناک الجماهر. فصل لربک و هاجر. و انّ مبغضک رجل کافر. «۱»

نمونه‌هایی دیگر نیز از معارضه‌های واهی و بی‌اساس وجود دارد که برای همیشه به بایگانی تاریخ سپرده شده‌اند. «۲» (۱) توضیح کامل در زمینه بطلان این عبارات را نک: همان؛ ص ۹۴-۹۹.

(۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۲

## گزیده مطالب

۱. تحدی به معنای مبارزه‌طلبی است. خداوند به منکران وحی الهی پیشنهاد کرده است که اگر در ادعای خود صادقند، نظیر قرآن را بیاورند.

۲. تحدی در قرآن به دو صورت روی داده است: الف) عام و کلی. ب) خاص و جزئی.

۳. در پنج آیه قرآن، تحدی به صورت عام انجام گرفته است. این آیات از نظر ترتیب نزول در سوره‌های اسراء، یونس، هود، طور و بقره قرار دارند که سه سوره اول به ترتیب پنجاهمین، پنجاه و یکمین و پنجاه و دومین سوره در ترتیب نزول بوده‌اند.

۴. عام‌ترین و وسیع‌ترین نوع تحدی در اولین آیه تحدی در سوره اسراء قرار دارد.

۵. چهار آیه تحدی در سوره‌های مکی و آخرین آیه تحدی در اولین سوره مدنی است.

۶. لحن آیات تحدی در سوره‌های مکی با آیه تحدی در سوره بقره که مدنی است، متفاوت است.

۷. اولین آیه تحدی از نظر وسعت تحدی و آخرین آیه از نظر شدت، قابل تأمل است.

۸. بعضی، آیات تحدی را دارای سیر نزولی در سه مرحله دانسته‌اند که عبارتند از:

تحدی به کل قرآن، تحدی به ده سوره و تحدی به یک سوره.

۹. ترتیب نزول سوره‌های اسراء، یونس و هود با سیر نزولی تحدی منطبق نیست، بلکه با عنایت به ترتیب نزول احتمال سیر صعودی تحدی تقویت می‌گردد. تحدی به مثل قرآن حتی یک آیه، تحدی به یک سوره و تحدی به ده سوره.

۱۰. با توجه به آیات تحدی در سوره‌های طور و بقره به نظر می‌رسد تحدی در قرآن کریم سیر مشخصی نداشته و نظریات بالا بیشتر جنبه تفننی و استحسانی دارد.

۱۱. نظریه صرفه می‌گوید، اعجاز قرآن به این است که خداوند صرف هم نموده است. مطابق این نظریه، اعجاز قرآن را در خود قرآن نباید جست و جو نمود و ارزش ذاتی، ادبی، محتوایی و سبکی قرآن برای اعجاز کافی نیست؛ بلکه اعجاز در صرف هم صورت گرفته است.

۱۲. مواردی از معارضه با تحدی قرآن در تاریخ ثبت شده که نتیجه آن برای معارضه کنندگان، رسوایی و فصاحت و برای قرآن عزت و عظمت بیشتر بوده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۳

## فصل سوم ابعاد اعجاز قرآن (وجوه اعجاز)

### اشاره

قرآن از ابعاد و زوایای مختلف معجزه است و اعجاز آن اختصاصی به فصاحت و بلاغت ندارد. برخی از این ابعاد را قرآن خود به صراحت بیان نموده و در مورد آنها «تحدی» (۱) کرده است. برخی دیگر از وجوه اعجاز وجود دارند که در مورد آنها تحدی خاصی در قرآن صورت نگرفته است. این موارد مشمول آیات تحدی به صورت عام قرار می‌گیرند. در این فصل ابعاد تحدی را، صرف نظر از این که تحدی خاصی داشته باشند یا نه، مورد بررسی قرار می‌دهیم. ناگفته پیداست که هیچ کس نمی‌تواند مدعی بررسی همه جانبه ابعاد اعجاز قرآن باشد؛ چرا که مسلماً بسیاری از رموز و شگفتی‌های قرآن بر ما هنوز پوشیده مانده است. شاید بتوان گفت: حصر و بر شمردن همه وجوه اعجاز قرآن و بازشناسی دقیق آنها، خود اعجازی دیگر است.

با این مقدمه به بررسی ابعاد اعجاز می‌پردازیم: (۱) منظور از تحدی در این فصل، تحدی به صورت خاص است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۴

### ۱. شخصیت پیامبر

یکی از نکات مهمی که قرآن برای اعجازش به آن اشاره نموده است، توجه به شخصیت پیامبر و آورنده قرآن است. پیامبر در مکتب هیچ دانشمند و معلمی حاضر نگشته بود و همگان می‌دانستند که او امی و درس‌ناخوانده است. در دوره چهل ساله زندگی قبل از بعثت که دو ثلث عمر او را تشکیل می‌دهد، از او هیچ شعر و نثری دیده نشده است. (۱) ناگهان چنین پیامبری، کتابی را عرضه می‌دارد که بزرگان روزگار در مقابلش درمی‌مانند.

قرآن همین نکته را بخشی از اعجاز خویش دانسته به آن تحدی می‌کند:

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَلَا تَعْقِلُونَ؟ (۲) بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما

نمی‌خواندم و خدا شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از آن روزگاری در میان شما به سربرده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟

قرآن در رد سخنان کسانی که می‌گفتند فردی از رومیان معلم پیامبر بوده است (۳) می‌فرماید:

وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ؛ «۴» و نیک می دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که بشری به او می آموزد [نه چنین نیست زبان کسی که این نسبت را به او می دهند غیر عربی است و این (۱) المیزان، ج ۱، ص ۶۳.

(۲) یونس (۱۰) آیه ۱۶.

(۳) المیزان، ج ۱، ص ۶۳.

(۴) نحل (۱۶) آیه ۱۰۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۵

قرآن به زبان عربی روشن است.

حال پیامبری که در جایی درس نخوانده است، کتابی بر بشر و درس آموختگان عرضه می کند که سرشار از معارف و حکمت‌ها و هدایت‌هاست و خود معلم کتاب و حکمت می گردد. «۱»  
نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

## ۲. فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)

در این مورد نیز تحدی صورت گرفته است. آیات پنج‌گانه تحدی- که در فصل دوم بررسی نمودیم- حداقل ناظر بر فصاحت و بلاغت بوده‌اند؛ «۲» زیرا ویژگی مهم مخاطبان پیامبر، که به مقابله فراخوانده شدند، فصاحت و بلاغت آنان بود. بر هیچ کس پوشیده نیست که عرب در زمان ظهور اسلام به مرحله‌ای از کمال و بلاغت در کلام رسیده بود که تاریخ برای هیچ ملتی نه پیش و نه پس از آن، هم‌وردی سراغ ندارد. در چنین فضایی، آیات نورانی الهی بر پیامبر نازل گردید. زیبایی و رسایی این آیات به حدی اعجاب‌آور است که عرصه را بر شاعران و ادیبان و صاحبان ذوق و قریحه‌های سرشار، تنگ کرده آنان را وادار به اعتراف به عجز می‌نماید. قرآن با شیوه بدیع و منحصر به فرد خویش در بیان مفاهیم و معانی بلند و پرمحتوای خود که نه نثر است و نه نظم، چنان جلوه‌گری می‌کند که همه سخنان و آثار ادبی را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد. در تاریخ، حکایات متعدد و مختلفی در این زمینه به چشم می‌خورد. آیات قرآن در هنگام تلاوت، به گونه‌ای در جان و دل افراد (۱) ... وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ. جمعه (۶۲) آیه ۲.

(۲) همان گونه که قبلاً گفتیم بعضی از این آیات مثل آیه ۸۸ سوره اسراء اختصاصی به فصاحت و بلاغت ندارند.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۶

می‌نشست که آنان را از خود بی خود می‌کرد.

ولید بن مغیره مخزومی، شخصی است که در میان عرب به حسن تدبیر، مشهور است و او را «گل سرسبد قریش» می‌نامیدند. پس از نزول آیات اولیه سوره مبارکه غافر، پیامبر در مسجد حضور یافت و این آیات را، در حالی که ولید در نزدیکی آن حضرت بود، قرائت فرمود. پیامبر چون توجه ولید به آیات را مشاهده نمود، بار دیگر نیز آیات را قرائت نمود. ولید بن مغیره از مسجد خارج و در مجلسی از طایفه بنی مخزوم حاضر شد و این گونه شروع به سخن نمود:

به خدا سوگند، از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به سخن جنیان. گفتار او حلاوت خاصی دارد و بس زیباست. بالای آن (نظیر درختان) پرثمر و پایین آن (همانند ریشه‌های درختان کهن) پرمایه است. گفتاری است که بر همه چیز پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد. «۱»

ابو عبیده گوید: مردی اعرابی آیه فاصدع بما تؤمر را از شخصی شنید و به سجده افتاد و گفت: به خاطر فصاحتش سجده نمودم.

زیرا تأثیرگذاری کلمه اصدع در معنای اظهار دعوت، افشای دعوت و شجاعت در دعوت و زیبایی ما توّمَر در ایجاز و در عین حال جامعیت آن است. (۲)

مناسب است برای آن که تحدّی قرآن در بعد فصاحت و بلاغت بیشتر ملموس گردد، مقایسه یک نمونه از آیات قرآن را با موجزترین عبارت در نزد عرب، در همان معنا ملاحظه گردد. قرآن مجید در مورد قصاص و فلسفه آن تعبیر بسیار زیبا و دلنشین و لَکُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ. (۳) را به کار برده است. مثل مشهوری که عرب در این (۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۴.

(۲) علوم القرآن عند المفسّرين، ج ۲، ص ۴۸۹.

(۳) بقره (۲) آیه ۱۷۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۷

مورد داشته، القتل أنفی للقتل بوده است.

جلال الدین سیوطی در مقام مقایسه میان این دو جمله، بیست امتیاز برای آیه قرآن نسبت به جمله مشهور در میان عرب ذکر می‌نماید (۱) که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حروف آیه «فی القصاص حیوة» از جمله «القتل أنفی للقتل» کمتر است.

۲. تعبیر قصاص در آیه، حساب شده است؛ زیرا هرگونه قتلی نافی قتل دیگر نیست، بلکه بسا قتلی که خود موجب قتل دیگر می‌شود؛ مثل این که کشتاری از روی ظلم صورت گرفته باشد. بنابراین قتلی که موجب حیات است، یک قتل خاص است که از آن تعبیر به «قصاص» می‌گردد.

۳. آیه مراد خویش را به صورت جامع تر و کامل تر بیان نموده است؛ زیرا قصاص هم قتل را شامل می‌شود و هم جرح و قطع عضو را؛ در حالی که در مثل تنها مسأله قتل عنوان گردیده است.

۴. در مثل، کلمه «القتل» تکرار شده و عدم تکرار- حتی اگر وجود آن مخلّ به فصاحت نیز نباشد- از تکرار بهتر است.

۵. آیه دربرگیرنده صنعت بدیعی است، چرا که یکی از دو چیز متضاد، یعنی فنا و مرگ را، ظرف ضد دیگر قرار داده و با آوردن کلمه «فی» بر سر «قصاص» آن را منبع و سرچشمه حیات دانسته است.

۶. فصاحت کلمات آن گاه آشکار می‌شود که در کلمه، توالی حرکات وجود داشته باشد. در این صورت زبان در حال نطق به خوبی به حرکت درمی‌آید؛ برخلاف جایی که در کلمه بعد از هر حرکت، سکونی وجود داشته باشد و این اختلاف در مقایسه آیه با مثل به خوبی پیداست.

۷. جمله «القتل أنفی للقتل» در ظاهر کلامی متناقض است؛ زیرا چیزی، نافی نفس (۱) معترک الاقران فی اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۸

خویش نمی‌تواند باشد.

۸. آیه از تعبیر به قتل که لفظی خشن بوده و بوی مرگ می‌دهد خالی است و در عوض همان معنا را با جاذبه‌ای که در لفظ «حیوة» نهفته است، بیان می‌کند.

۹. بیان آیه مبتنی بر اثبات و بیان مثل مبتنی بر نفی است، و پرواضح است که اثبات بر نفی برتری دارد.

۱۰. لفظ قصاص به امر دیگری نیز که «مساوات» باشد، اشاره دارد و در واقع، قصاص خبر از عدالت می‌دهد؛ در حالی که این معنا از مطلق قتل، فهمیده نمی‌شود.

در پایان این قسمت دو نمونه از اظهارات دانشمندان را درباره قرآن یادآور می‌شویم:

«جان دیون پورت» مؤلف کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می‌نویسد:

همه این معنا را قبول دارند که قرآن با بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین لسان و به لهجه قریش، که نجیب‌ترین و مؤدب‌ترین عرب‌ها هستند، نازل شده ... و مملو از درخشنده‌ترین اشکال و محکم‌ترین تشبیهات است ... (۱)

بخشی از اعجاز ادبی قرآن کریم در اسلوب خاص و ویژه آن نهفته است. قرآن از نظر سبک کلامی، شیوه‌ای بدیع را، که هرگز سابقه نداشته، به وجود آورده است؛ قرآن نه نظم است و نه نثر.

در قرآن سجع فراوان هست که احتراماً و برای آن که به سجع کاهنان و شعر تشبیه نشود، به آن فاصله می‌گویند و مراد از آن، کلمات مشابه پایانی هر آیه است. قرآن با شعر عربی هم، که سابقه درخشانی دارد، شباهت ندارد. قرآن قول کسانی را که می‌گویند قرآن شعر و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شاعر است به شدت نفی می‌کند و می‌فرماید که: «به او شعر نیاموخته‌ایم و سزاوار او نیست.» (۲) اما در (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۶.

(۲) یس (۳۶) آیه ۶۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۶۹

قرآن جوهر شعری بسیار است؛ یعنی بیان ظریف و مجازی و انواع استعاره‌ها و تمثیلات و تشبیهات هنری. هم چنین آیات موزون یا «موزون افتاده» قرآن نیز از یک صد فقره بیشتر است. با وجود این و با آن که نفوذ قرآن در شعر و ادب عربی و فارسی، بسیار عظیم است؛ ولی قرآن شعر نیست و باید گفت که قرآن «نوعی منحصر به فرد» و تافته‌ای است جدا بافته. ارزش موسیقایی کلمات و جملات قرآن نیز از دیرباز مورد توجه محققان بوده است. قابلیت خوشخوانی قرآن و تغنی و همخوانی آن کم نظیر یا بی نظیر است. (۱)

این سبک (ساختار) جدیدی که قرآن ارائه داده و در فرهنگ ادبی عرب، تحوّل غریب ایجاد نموده کاملاً بی سابقه است و آیندگان را به عجز و تاب انداخته، جاذبه دارد، کشش دارد، افسون می‌کند، به وجد می‌آورد، لذت بخش است، آرامش می‌دهد، با فطرت دمساز، با طبیعت همساز، با وجدان سروکار داشته و با هستی سر و سزی دارد. (۲)

### ۳. آموزه‌ها و معارف عالی (اعجاز معانی)

زیبایی قرآن فقط در الفاظ و عبارات و فصاحت و بلاغت آن نیست. این کتاب مقدس برخوردار از یک زیبایی برتر و ارزش والاتر، یعنی مفاهیم و معانی عمیق و دقیق است. قرآن رسالت خویش را هدایت بشر شناسانده است، و کتابی است که پیامبر، با آن، مردم را از ظلمت‌ها به نور رهنمون می‌گردد. (۳)

قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام دربرگیرنده مجموعه‌ای از اصول و ضوابط (۱) قرآن پژوهی، ص ۸.

(۲) از استاد محمد هادی معرفت «نقش آهنگ در تلاوت قرآن» کیهان اندیشه، ش ۲۸، مقاله.

(۳) كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. ابراهیم (۱۴) آیه ۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۰

همانگ با فطرت انسانی است که همواره بر تارک اندیشه‌ها چون خورشیدی می‌درخشد و عزّت و عظمت را در گرو آشنایی و عمل به قوانین خود می‌داند.

قرآن در این بخش بدون شک اعجاز است. در زمانی که انحطاط در اخلاق و آداب و رسوم اجتماعی به اوج خود رسیده بود و غارت و چپاول، امتیاز به حساب می‌آمد و دختران زنده به گور می‌شدند و خیانت و فساد و فحشا و بی‌عدالتی فراگیر شده بود، قرآن، که پرچمدار مترقی‌ترین قوانین و مطرح کننده ارزش‌ها و فضایل انسانی است ظهور می‌کند و به مردم صداقت، امانت،

اخوت، وحدت و انسانیت را یادآور می‌شود؛ آنان را از جهل به سوی علم، از تاریکی به سوی نور و روشنایی و از رذایل به سوی فضایل سوق می‌دهد. در سایه همین تعلیمات و قوانین حیات بخش است که اسلام شرق تا غرب عالم را فرامی‌گیرد و پرچم تمدن شکوهمند اسلامی در همه اقطار به اهتزاز درمی‌آید. نمونه‌هایی از این اصول و قوانین را در قرآن یادآور می‌شویم:

(الف) اصل عدالت و امانت إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ. «۱»

(ب) اصل کلی امر به نیکی‌ها و نهی از زشتی‌ها إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. «۲»

(ج) اصل مقابله به مثل در برابر متجاوزان فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ. «۳»

(د) اصل مساوات و برابری مردم و تعیین معیار امتیاز، در ارزش‌هایی چون تقوا، (۱) نساء (۴) آیه ۵۸.

(۲) نحل (۱۶) آیه ۹۰.

(۳) بقره (۲) آیه ۱۹۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۱

علم و جهاد در راه خدا إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ. «۱»

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... «۲»

... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. «۳»

(ه) اصل نفی هرگونه استبداد ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. «۴»

(و) اصل عدم سلطه کافران بر مؤمنان وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. «۵»

(ز) اصل شدت در برابر کافران و رحمت در برابر مؤمنان مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. «۶»

(ح) اصل صلح و اخوت إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ. «۷»

(ط) اصل توصیه به وحدت و اعتصموا بحبلِ اللَّهِ جميعاً ولا تفرقوا .... «۸»

(ی) اصل بهره‌برداری از نعمت‌های الهی قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. «۹»، (۱) حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

(۲) زمر (۳۹) آیه ۹.

(۳) نساء (۴) آیه ۹۵.

(۴) اعراف (۷) آیه ۱۵۷.

(۵) نساء (۴) آیه ۱۴۱.

(۶) فتح (۴۸) آیه ۲۹.

(۷) حجرات (۴۹) آیه ۱۰.

(۸) آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

(۹) اعراف (۷) آیه ۳۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۲

(ک) اصل وفای به عقود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. «۱»

(ل) اصل لا حرج و مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ. «۲»

(م) اصل تکلیف به قدر طاعت لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. «۳»

(ن) اصل پذیرش اختیاری دین لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ. «۴»

اصولی را که اشاره نمودیم تنها گوشه‌ای از معارف قرآن است. قرآن سراسر شفا، نور، رحمت، هدایت و حقایق است. جاودانگی آن به گونه‌ای است که گذشت زمان تأثیری در طراوت و حلاوت آن ندارد. همه این اصول مترقی را در بدترین دوره انحطاط اخلاقی و در دوران رواج وحشیگری مطرح و در بخش‌های مختلف زندگی از قبیل امور اقتصادی، مالی، اجتماعی و سیاسی، امور نظامی و دفاعی، امور حقوقی، ثروت‌های عمومی، معاملات، ازدواج، طلاق، ارث و ... در عالی‌ترین شکل تبیین نموده است.

معارف دینی در قرآن در این مجموعه از اصول و مقررات خلاصه نمی‌گردند، بلکه در بخش اعتقادی و اثبات وحدانیت، نبوت، امامت و قیامت و خلاصه از مبدأ تا معاد، آن چه را قرآن مطرح نموده، مطابق با عقل سلیم و برهان قویم است. آیات مربوط به خداپرستی و توحید، آیات معرفی کننده پیامبران و رسولان الهی، آیات مربوط به قیامت و معاد، آن گاه که با مطالب دو کتاب تحریف شده تورات و انجیل (۱) مائده (۵) آیه ۱.

(۲) حج (۲۲) آیه ۷۸.

(۳) بقره (۲) آیه ۲۸۶.

(۴) همان، آیه ۲۵۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۳

مقایسه می‌گردند، نزهت و قداست قرآن را بیش از پیش جلوه گر می‌کنند. «۱»

اکنون برخی از آیات مربوط به خداشناسی در قرآن را مرور می‌کنیم:

آن گونه که سزاوار اوست، قرآن خداوند را از هرگونه عیب و نقص مبرا دانسته و او را توصیف نموده است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ. «۲»

وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. «۳»

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. «۴»

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «۵»

آیا این گونه معرفی خداوند در زمانی که مردم گرفتار عقاید موهوم و خرافی در پرستش خدایان خویش بوده‌اند، می‌تواند از اندیشه فردی از میان همین قوم نشأت گرفته باشد؟

آیا این مجموعه عظیم از اصول و قواعد و مقررات مترقی در کنار معارف بلند و پر محتوای اعتقادی و اخلاقی - تربیتی، می‌تواند به چیزی جز معجزه بودن این کتاب (۱) نسبت‌های ناروایی هم چون زنا و شرب خمر به پیامبران الهی و اموری دیگر که انسان از بیان آن شرم دارد، معرف حالات پیامبران در تورات و انجیل است. (ر. ک: بیان، بخش مربوط به اعجاز در معارف دینی).

(۲) بقره (۲) آیه ۱۱۶.

(۳) همان، آیه ۱۶۳.

(۴) انعام (۶) آیه ۱۰۳.

(۵) حشر (۵۹) آیه ۲۲-۲۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۴

شهادت دهند؟ مقررات و معارفی که با فطرت و سنن خلقت هماهنگی داشته و به همین جهت بقا و دوام آنها تضمین گشته است؛ هر دو بخش جسم و روح انسان‌ها را در نظر گرفته و با تکیه بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی در ضمن بهره‌مند کردن انسان از مواهب



مادی و طبیعی، او را در مسیری متعادل و موزون قرار داده است. هم رهبانیت را نکوهیده و هم شأن انسان را فراتر از وابستگی به مادیات دانسته است و در یک کلام قرآن کریم در دو بعد علمی و عملی، یعنی تعلیم معارف و حقایق هستی و تشریح قوانین و مقررات زندگی، آن چه را بشر نیازمند به آن بوده، در اختیار او گذارده است.

#### ۴. هماهنگی و عدم وجود اختلاف

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، که قرآن نیز به آن اشاره و تحدی نموده است، عدم وجود اختلاف در قرآن است. همه می‌دانیم که این کتاب در طی ۲۳ سال تدریجاً در مکه و مدینه، در شب و روز، در جنگ و صلح به هنگام پیروزی و شکست، در مواقع شدت و راحتی، و خلاصه در حالات مختلف نازل شده است. از سوی دیگر در مورد همه امور، داد سخن داده است. در قرآن از حکم و مواظب گرفته تا مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اعتقادی و هنری مطرح شده است. احتجاج‌ها و استدلال‌های عقلی، به اضافه امثله و قصص نیز در آن فراوان به چشم می‌خورد.

مسائل مربوط به دنیا و امور مرتبط با آخرت و قیامت به گونه‌ای بسیار پندآموز و سازنده ذکر گردیده، و در عین حال میان این همه مباحث متنوع و مختلف هیچ گونه اوجاج و اختلافی مشاهده نمی‌شود؛ بلکه همسویی و یک نواختی شگفتی در مجموعه این کتاب آسمانی نمایان است. حتی داستان‌هایی از پیامبران و یا امت‌های پیشین که احوال در قرآن تکرار شده، در هر جا از مزیت و خصوصیتی برخوردارند؛ بدون این که در جوهر و اصل معنا خللی وارد آید. حال اگر این کتاب، ساخته دست درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۵

بشری بود، موارد متعددی از اختلاف و عدم هماهنگی و تضاد- آن هم در مدت نزولی نزدیک به ربع قرن- در آن به چشم می‌خورد؛ چرا که انسان در دنیای مادی همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است. حتی نویسندگانی که کتابی می‌نویسد، در یک فاصله زمانی کوتاه، اصلاحاتی در اثر خویش به وجود می‌آورد و یا مطالبی متفاوت با مطالب قبلی خویش را در اثر بعدی خود جای می‌دهد. به همین جهت است که قرآن تحدی خود را به این صورت بیان می‌کند:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ «۱» آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

بنابراین، فقدان اختلاف در کتابی با محتوایی این چنین، آن هم با تنظیمی تدریجی و در شرایط مختلف نزول، از سوی فردی درس ناخوانده و تعلیم ندیده، خود اعجازی آشکار و غیر قابل انکار است.

#### ۵. خبرهای غیبی

##### اشاره

قرآن کریم، هم از زندگی اقوام و پیامبران گذشته پرده برداشته و هم نسبت به آینده خبرهایی را از پیش گفته است. در هر دو زمینه، خبرهای داده شده خبرهایی غیبی بوده‌اند. تحدی به اخبار غیبی در چندین آیه مطرح گردیده است:

تَلْمِكْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَآ قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا...؛ «۲» این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم، پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو. (۱) نساء (۴) آیه ۸۲.

(۲) هود (۱۱) آیه ۴۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۶

این یادآوری در داستان حضرت مریم و حضرت یوسف علیه السلام نیز آمده است. «۱» بنابراین بخش عظیمی از قرآن کریم که سرگذشت پیشینیان و داستان پیامبران الهی را بیان نموده است- در حالی که خود پیامبر هیچ اطلاعی از آنها نداشته است- در حوزه اعجاز غیبی قرآن کریم قرار می‌گیرند. اعجاز در مورد خبرهای غیبی مربوط به آینده بیشتر قابل توجه است؛ به ویژه هنگامی که همه آن چه خبر داده شده، عینا به وقوع پیوست. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

### الف) خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان

عَلَبَتِ الرُّومُ\* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ؛ «۲» رومیان شکست خوردند. در نزدیک‌ترین سرزمین. ولی بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند گردید. همان گونه که قرآن خبر داده بود، ارتش روم در فاصله کمتر از ده سال بر ایران غلبه یافت و پیروز شد. (ب) خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر اُمُّ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ\* سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ؛ «۳» آیه خبر از گفتار ابو جهل در جنگ بدر می‌دهد که می‌گفت: «نحن ننتصر اليوم من محمد و أصحابه». در حالی که خداوند مسلمین را طبق همین وعده پیروز نمود. در آیه هفتم سوره بدر نیز خدا به مسلمانان وعده پیروزی می‌دهد؛ در حالی که عدد آنان در حدود یک سوم مشرکان، و تجهیزات آنان به مراتب کمتر از کفار است و این وعده محقق می‌گردد. (۱) آل عمران (۳) آیه ۴؛ یوسف (۱۲) آیه ۱۰۲.

(۲) روم (۳۰) آیه ۲ و ۳.

(۳) قمر (۵۴) آیه ۴۴ و ۴۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۷

### ج) وعده بازگشت پیروزمندانه به مکه

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ؛ «۱» همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقینا تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند.

اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که مراد از «معاد» مکه است که پیامبر پیروزمندانه وارد آن جا می‌گردد.

### د) وعده حفاظت از قرآن

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. «۲» در بخش تحریف‌ناپذیری روشن گردید که برخلاف کتب آسمانی گذشته، قرآن بی‌هیچ افزایش و نقصانی از گزند حوادث مصون مانده است.

### ه) پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ «۳» او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. این آیه سه بار در قرآن تکرار گردیده است و اعجاز غیبی آن امروز، از هر زمان دیگر بیشتر قابل درک است. اسلام به اعتراف

دوست و دشمن به عنوان برترین مکتب، زنده‌ترین دین و الهام‌بخش‌ترین آیین به میدان آمده و به سرعت در حال گسترش و نفوذ به دنیا‌های جدید است. (۱) قصص (۲۸) آیه ۸۵.

(۲) حجر (۱۵) آیه ۹.

(۳) توبه (۹) آیه ۳۳؛ فتح (۴۸) آیه ۲۸؛ صف (۶۱) آیه ۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۸

## ۶. طرح مسائل دقیق علمی

قرآن در زمینه طرح مباحث علمی در مواردی به صراحت و در پاره‌ای از موارد- که برای بشر آن زمان قابل درک و هضم نبوده، بلکه احیاناً مخالف با اصول مسلم پذیرفته شده در بین آنان تلقی می‌شد- تلویحاً سخن گفته است.

به عنوان نمونه: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ». (۱)

امروز علم ثابت نموده است که باردار شدن درختان و گیاهان، نیاز به لقاح دارد و این مهم در مواردی با بادهای صورت می‌گیرد؛ آن گونه که در درختانی مثل زردآلو، صنوبر، انار و در بوته‌های حبوبات و غیر آنها دیده می‌شود.

خداوند در آیه‌ای دیگر تصریح می‌نماید که وجود جنس مخالف تنها مختص به حیوانات نیست؛ بلکه در همه انواع گیاهان نیز وجود دارد: «وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ». (۲) «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ». (۳)

مسئله حرکت و گردش زمین نیز به صورت خاصی مطرح گردیده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا». (۴) زمین، به صورت مهد و گهواره برای موجودات روی آن قرار داده شده است و این خود ناشی از حرکت وضعی و انتقالی زمین است.

همان گونه که حرکت گهواره مایه آرامش و رشد طفل و کودک است، حرکت زمین نیز در جهت رشد و شکوفایی انسان است. البته بیان کنایی و سر بسته این حقیقت در قرآن، بدان جهت است که در زمان نزول قرآن، مردم اعتقاد به سکون زمین داشتند و آن را از بدیهاتی می‌دانستند که قابل تشکیک نبوده و نخواهد بود. مسئله بیضوی و (۱) حجر (۱۵) آیه ۲۲.

(۲) رعد (۱۳) آیه ۳.

(۳) یس (۳۶) آیه ۳۶.

(۴) طه (۲۰) آیه ۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۷۹

کروی بودن زمین نیز از بعضی از آیات استفاده می‌گردد:

«فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ». (۱) «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ». (۲)

اگر زمین، مسطح بود، ناچار، یک مشرق و مغرب بیش نداشت. تنها با فرض کروی بودن آن است که در اثر جابه‌جایی حالت نسبت به خورشید، می‌توان در یک زمان برای زمین، مشارق و مغارب متعدد را تصور کرد.

## ۷. آفرینش‌های هنری

یکی دیگر از رازهای جاذبه قرآن که پرده از اعجازی دیگر برمی‌دارد، جنبه خیال‌انگیزی و صحنه‌پردازی و به تصویر کشیدن معانی گوناگون است. این هنر قرآنی، چه در بیان صحنه‌های طبیعت و چه در تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، پاک‌ها و ناپاک‌ها و چه در قصه‌ها و داستان‌سرایی‌ها و چه در طرح مثل‌ها و چه در به تصویر کشیدن مراحل از معاد و قیامت و حساب و کتاب، چنان کارآمد

و مؤثر بوده است که بعضی از آن به سحر و افسون قرآن یاد می‌کنند. آن چه را قرآن از قول برخی از کفار نقل می‌کند، به این حقیقت رهنمون است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ؛ «۳» به این قرآن گوش ندهید و سخن لغو در آن اندازید؛ شاید شما پیروز شوید.

این گفتار آنان از آن جا ناشی می‌گردد که تنها یک بار گوش فرا دادن به آیات قرآن، برای تسلیم منکران، کافی بوده است. البته روشن است که درک صحیح از این همه لطافت‌ها و ظرافت‌های هنری قرآن، تنها هنگامی میسر خواهد بود که انسان با ادبیات عرب و فنون معانی و بیان، آشنایی داشته از نمایش و هنر و زیبایی و شعر نیز آگاه باشد. آن گاه می‌تواند با تدبیر در آیات قرآنی و توجه به آن از زاویه هنری، اوج زیبایی و هنرمندی را در قرآن بیابد. (۱) معارج (۷۰) آیه ۴۰.

(۲) رحمن (۵۵) آیه ۱۷.

(۳) فصلت (۴۱) آیه ۲۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۰

ناگفته پیداست که این بخش از وجوه اعجاز قرآن تاکنون مورد غفلت دانشمندان و محققان علوم قرآنی واقع شده جز افرادی معدود در عصر ما، به این مهم اقدام ننموده‌اند. ما در این مختصر نمونه‌هایی از صحنه پردازی‌ها و داستان‌های قرآن کریم را از کتاب التصوير الفنی فی القرآن «۱» که با عنوان آفرینش هنری در قرآن «۲» ترجمه شده است، ذکر می‌کنیم. به این امید که با توجه بیشتر دست‌اندازان قرآن کریم در این زمینه و غور در محتوای آیات، اعجاز هنری قرآن بیش از پیش آشکار گردد. سید قطب در بحث تصویر هنری می‌گوید:

قرآن در هر کجا که بخواهد بیان غرضی یا تعبیر از معنای مجردی کند، یا حالتی نفسانی یا صفتی معنوی یا نمونه‌ای انسانی یا حادثه یا ماجرا یا منظره‌ای از مناظر قیامت یا حالتی از حالات نعیم یا عذاب الیم را وصف کند، یا در مقام احتجاج و جدل مثلی زند، یا به طور مطلق، جدلی را عنوان کند، در همه جا تکیه بر واقع محسوس یا مخیل می‌نماید. منظور ما نیز از گفتن این مطلب که تصویر ابزار مناسب و مخصوص اسلوب قرآنی است، همین است؛ یعنی صرف آرایش و تزئین اسلوب نیست و به نحو تصادف نیز نیامده است، بلکه یک قانون کلی و عام و شامل است که ما می‌توانیم از آن به قاعده تصویر تعبیر کنیم. «۳»

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً؛ «۴» و مثل آنهایی که کفر آوردند، مانند داستان کسی است که به حیوانی که جز صدایی و ندایی نمی‌شنود، بانگ می‌زند. صُمُّ، بُكْمٌ، عُمِّي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ «۴» کردند و (۱) سید قطب.

(۲) ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند.

(۳) آفرینش هنری در قرآن، ص ۴۵.

(۴) بقره (۲) آیه ۱۷۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۱

لاند و کورند و در نمی‌یابند.

این تصویر نغز، جماعتی را در نظر ما مجسم می‌کند که دست انابت به امید اجابت پیش چیزهایی دراز کرده‌اند که کمال بی‌بصری و نهایت کوری و گنگی خود آنها را می‌رساند؛ هم دعوت پوچ است و هم اجابت محال، او خود گم است، که را رهبری کند؟ «۱» و باز تصویری دیگر: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...؛ «۲» همگان به ریسمان خدا در آویزید و پراکنده مشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس دل‌های شما را به هم پیوند داد تا از برکت لطفش برادران هم شدید و بر کنار حفره‌ای از آتش بودید و شما را از (خطر افتادن در) آن رها کنید. در تعبیر کنتم علی شفا حفره من النار دقت کنید! چگونه

حالت آنها را رقم می‌زند که بر لب پرتگاه در شرف سقوط بودند. اگر نگارگری قادر بود، با الوان سحرآمیز و کلک چیره خود این منظره را در قالب خط و رنگ درآورد، شاهکاری از نقاشی به شمار می‌رفت. ولی قرآن تنها با تعدادی کلمه این فکر را در ما القا می‌کند. دقیقه دیگری که در این تعبیر نهفته: هنگامی که آنها را بر لبه پرتگاه آتش برای شما مجسم می‌کند، به ناگاه فاصله‌ای میان آنها در آن زندگی کفرآمیز با حیات سرمد جدید قرار می‌دهد و فضل خود را بر آنان آشکار می‌گرداند و نقش اکسیر ایمان را در این قلب ماهیت، عیان می‌نماید؛ زیرا از عالم کفر تا یقین، یک نفس است. (۳)

اینک به مناظر رستاخیز و تصاویر نعیم و جحیم نظری بیندازیم که از (۱) آفرینش هنری در قرآن، ص ۵۲.

(۲) آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

(۳) آفرینش هنری در قرآن، ص ۵۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۲

دیدگاه هنری بهره‌ای هر چه تمام دارند: یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ؛ (۱) ای مردم، از پروردگار خود بترسید، چرا که زلزله آن ساعت امری هولناک است. روزی که آن را ببینید هر مادر شیردهی، آن که را شیر دهد فروگذارد و هر آبستنی، وضع حمل نماید و مردم را مست پنداری در حالی که مست نیستند، لیکن این عذاب خداست که شدید است.

هول و هراس فوق، قابل اندازه‌گیری نیست و عظمت چنین روز هولناکی را فقط قرآن می‌تواند با افسون کلمات و ترکیب و تلفیق خاص خود القا نماید. هر ترجمه کلمه به کلمه‌ای نیز، چون خالی از موسیقی ویژه کتاب خداست، اثر اعجازآمیز متن آیات را ندارد. آن چه بیشتر جلب نظر می‌کند، تصاویر سه‌گانه مادران شیرده و زنان آبستنی است که از بیم، بچه می‌اندازند و حالت مست‌گونه مردم است که از ترس عذاب، مست به نظر می‌آیند. (۲)

آیات پایانی سوره دخان جایگاه نهایی دوزخیان و بهشتیان را چنان به تصویر می‌کشد که انسان گویی خود را لحظه‌ای در محاصره مأموران الهی و زبانه‌های آتش احساس می‌نماید و در لحظه‌ای دیگر خود را همدوش با پارسیان در کنار بوستان‌ها و چشمه‌سارها می‌یابد. ما در انتهای بحث اعجاز قرآن و به جهت حسن ختام آن، سری به جایگاه متقین و پارسیان می‌زنیم و با آیات قرآن به آن دیار سفر می‌کنیم. (۱) حج (۲۲) آیه ۱ و ۲.

(۲) آفرینش هنری در قرآن، ص ۶۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۳

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ \* فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ \* يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ \* كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ \* يَدْخُلُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ \* لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ؛ (۱) تقوا طلبان در جایگاهی آسوده‌اند. در میان بوستان‌ها و چشمه‌سارها.

لباس‌هایی از حریر نازک و ستر پوشیده در مقابل یکدیگر می‌نشینند. آری چنین خواهد بود. آنان را با حوریان درشت چشم تزویج می‌کنیم. هر نوع میوه‌ای را طلب نمایند در اختیارشان می‌گذاریم. در آن جا جز مرگ نخستین، دیگر مرگی نخواهند چشید و خدای بزرگ آنان را از عذاب دوزخ نگاه خواهد داشت.

بیان ویژگی‌های هنری داستان‌ها در قرآن مجید و نیز آهنگ خاص و دلنواز قرآن، به ویژه در سوره‌های کوتاه که فواصل در آن به هم نزدیکند و توجه به فضای خاص هر سوره و هر آیه و وجود موسیقی خاص هماهنگ با متن آیات، خود نیاز به نوشتاری مستقل دارد. امروزه در بعضی از کشورها هم چون مصر، قاریان قرآن قبل از ورود به قراءت قرآن در دوره‌هایی از یادگیری فنون موسیقی حاضر می‌شوند، تا سوره‌ها و آیات قرآن را با آهنگ متناسب با آن قراءت نمایند.

## ۸. اعجاز عددی

برخی از قرآن پژوهان معاصر، بعد دیگری از اعجاز قرآن را مطرح نموده‌اند. این بعد اختصاص به نظم اعجاز گونه ریاضی قرآن دارد. سه تن از کسانی که در این زمینه گام نهاده‌اند؛ عبارتند از دکتر رشاد خلیفه، عبد الرزاق نوفل و ابو زهراء النجدی. کتاب عبد الرزاق نوفل، اعجاز عددی در قرآن کریم نام دارد. نام کتاب دکتر ابو زهراء النجدی، که شیعه است، من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم است. (۱) دخان (۴۴) آیه ۵۱-۵۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۴

### گزیده مطالب

۱. اعجاز قرآن اختصاصی به فصاحت و بلاغت آن نداشته در ابعاد گوناگون مطرح است. در برخی از این موارد قرآن، تحدی خاصی نموده است.
  ۲. بعضی از ابعاد اعجاز قرآن در این زمینه‌ها قابل بررسی است: شخصیت پیامبر، فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)، تعالیم و معارف عالی (اعجاز معانی)، هماهنگی و عدم وجود اختلاف، خبرهای غیبی، طرح مسائل دقیق علمی، آفرینش‌های هنری و اعجاز عددی.
  ۳. عرضه قرآن، که سرشار از معارف و حکمت‌هاست، از سوی پیامبری که در عمر چهل ساله خود هیچ درسی نیاموخته است، معجزه‌ای است که خداوند به آن تحدی نموده است.
  ۴. مشهورترین بعد اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت آن است. این ویژگی به همراه ساختار و اسلوب ویژه‌ای که نه نثر است و نه نظم، مخاطبان قرآن را به حیرت انداخته است. برخی از نویسندگان برای آیه وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ در مقابل «القتل أنفی للقتل»، که مثل مشهور عرب بوده است، بیست امتیاز بر شمرده‌اند.
  ۵. معارف اعتقادی و دینی مطرح شده در قرآن در بخش‌های خداشناسی، پیامبر شناسی، معادشناسی و دیگر تعلیمات تربیتی و اخلاقی و نیز اصول، قوانین و مقررات گوناگون در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و حقوقی در نهایت اتقان و استحکام صورت گرفته و ناب‌ترین معارف و اندیشه‌ها را در اختیار بشر قرار داده است.
  ۶. با آن که قرآن تدریجی نازل شده است؛ یعنی نزول آن در زمان‌های مختلف، مکان‌های مختلف، حالات و شرایط متفاوت در طی ۲۳ سال انجام پذیرفته و موضوعات متنوع و متعددی را نیز در بر گرفته است، هیچ گونه اختلاف و عدم هماهنگی در آیاتش مشاهده نمی‌گردد. خداوند به این بعد از اعجاز، یعنی عدم وجود اختلاف در قرآن تحدی نموده است.
  ۷. خبرهای غیبی در قرآن چه نسبت به گذشته و چه نسبت به آینده که به وقوع پیوسته است، بعد دیگری از اعجاز قرآن است.
  ۸. طرح مسائل دقیق علمی از قبیل تلقیح گیاهان توسط بادها، گردش زمین، کروی بودن زمین و جز اینها نمونه دیگری از اعجاز قرآن است.
  ۹. آفرینش‌های هنری در قرآن در داستان‌ها و تصویرگری صحنه‌های قیامت و ... یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز قرآن است.
  ۱۰. برخی از قرآن پژوهان معاصر اخیراً به بعد دیگری از اعجاز دست یافته‌اند که اعجاز عددی قرآن نام گرفته است و به نظم شگفت ریاضی در قرآن مربوط می‌گردد.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۵

۱. اعجاز را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید.
۲. حکمت تنوع معجزات پیامبران چه بوده است؟
۳. ویژگی قرآن نسبت به سایر معجزات پیامبران چیست؟
۴. با توجه به ترتیب نزول آیات تحدی، نظریه سیر نزولی صحیح است یا سیر صعودی؟ توضیح دهید.
۵. با دقت در آیات تحدی، چه نکاتی را می‌توان در یافت؟
۶. نظریه صرفه چیست؟
۷. شخصیت پیامبر از چه جهت بر اعجاز قرآن دلالت دارد؟
۸. اعجاز بیانی قرآن را با بررسی آیه قصاص تبیین نمایید.
۹. اعجاز قرآن را در بعد تشریح قوانین و تبیین معارف اعتقادی به اختصار توضیح دهید.
۱۰. آیه شریفه: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا چه نوع اعجازی را بیان می‌نماید؟
۱۱. دو مورد از اخبار غیبی قرآن را ذکر نموده، توضیح دهید.
۱۲. اعجاز هنری قرآن یعنی چه؟ و در چه زمینه‌هایی صورت گرفته است؟

### پژوهشی

۱. در مورد سیر نزولی یا غیر نزولی آیات تحدی، تحقیقی ارائه نمایید.
۲. نمونه‌هایی دیگر از معارضه با تحدی قرآن را ذکر کنید (حدّ اقل سه نمونه).
۳. بعضی ادعای وجود اختلاف در آیات نموده‌اند، این ادعاها را بررسی کنید.
۴. چه مسائل علمی دیگری در قرآن مطرح شده است؟
۵. سه نمونه از اعجاز عددی قرآن را نام ببرید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۷

### بخش هشتم ناسخ و منسوخ

#### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۸

ناسخ و منسوخ سیر نگارش‌های ناسخ و منسوخ / امکان و وقوع نسخ / شبهات منکران نسخ / آیات ناسخ و منسوخ / تعریف لغوی و اصطلاحی / شروط نسخ / اقسام نسخ / عاشقان نسخ /

#### برخی از منابع مهم

در این زمینه عبارتند از:

ناسخ القرآن العزیز و منسوخه، ابن بارزی؛ الناسخ و المنسوخ، ابن حزم اندلسی؛ مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲؛ النسخ فی القرآن الکریم، دکتر مصطفی زید؛ البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله العظمی خوئی؛ المیزان، علامه طباطبائی؛ التمهید فی علوم القرآن، آیه الله معرفت، ج ۲؛ مباحث فی علوم القرآن، دکتر صبحی صالح.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۸۹

## درآمد

یکی از مسائلی که از دیر زمان در مورد قرآن کریم وجود داشته است و دانشمندان «علم اصول» و «علوم قرآنی» به آن پرداخته‌اند، موضوع «نسخ» است. پدیده نسخ در قوانین بشری با آن چه در قوانین آسمانی مطرح است، تفاوتی بنیادین و اساسی دارد. تغییرات مداوم و مستمری که در مقررات وضع شده توسط قانون گذاران مشاهده می‌گردد، همگی ناشی از عدم وقوف و اطلاع کامل بر جوانب امور و مسبوق به نوعی ناآگاهی به حوادث و امور زندگی است که با گذشت زمان بر انسان روشن می‌گردد و با پدیدار شدن نقاط ضعف و آگاهی یافتن از کاستی‌ها و ناراستی‌ها، قانون گذار بشری، اقدام به ترمیم، تکمیل، بازنگری و یا نسخ قانون سابق می‌نماید. تا آن جا که تاریخ به یاد دارد، انسان در وضع قوانین اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایر شؤون زندگی خویش، همواره در مسیری متلاطم و رو به کمال قرار داشته است.

کاروان بشریت از نقطه‌ای که حرکت خویش را در بستری به نام «زمین» آغاز کرده و برای ادامه حیات و بقای خویش «زندگی جمعی» را برگزیده است، به واقعیتی دیگر نیز تن داده و تسلیم گشته است.

احساس کمال جویی که در فطرت و خلقت هر انسانی نهاده شده از او موجودی پویا و نه ایستا ساخته است. این امتیاز قبل از آن که چهره برتر بشر را نمودار سازد،

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۰

خبر از ضعف و نقص و نیاز او می‌دهد. پویا بودن انسان، گویای این حقیقت است که انسان تا رسیدن به کمال فاصله زیادی دارد. این امر گرچه چندان خوشایند نمی‌نماید، اما چیزی است که همه تغییرات و تحولات در قوانین بشری را در پرتو آن می‌توان توجیه نمود. آن چه گفتیم تبیینی از علت تحولات در قوانین وضع شده به دست بشر بود. قوانین الهی چگونه‌اند؟ آیا در قوانین صادر از منبع وحی نیز، تغییر و تبدیلی وجود دارد؟

پاسخ این سؤال مثبت است. اما باید توجه داشت که فلسفه تغییر و تبدیل در قانون الهی با فلسفه تغییر و تبدیل در قانون بشری کاملاً متفاوت است. در این مرحله، قانون گذار، که شارع مقدس است، با علم و آگاهی و احاطه کامل به همه جوانب امور، قوانین را به صورت تدریجی با رعایت حال و موقعیت مردم وضع می‌کند. میزان درجه کمال و ترقی و پیشرفت امت‌ها، تناسب تام و تمامی با نوع قوانین مقرر برای آنها دارد. هر امتی قانونی خاص خود را می‌طلبد؛ تا از نردبان کمال بالا رود. «۱» حکمت نسخ در شرایع الهی نیز جز این نیست. نسخ در واقع پاسخی به نیازهای ضروری هر مکتب و برنامه عملی برای جوامع بشری است.

اهمیت شناخت نسخ و توجه به این امر، از سخن بزرگان دین به خوبی مشهود است. در مورد قرآن، که کتاب قانون اسلام است، آشنایی با ناسخ و منسوخ آن تأکید و توصیه شده است.

ابو عبد الرحمن سلمی از علی بن ابی طالب نقل می‌کند که آن حضرت در برخورد با یک قاضی از او پرسید:

هل تعرف النَّاسخ من المنسوخ؟ فقال: لا، فقال: هلکت و أهلکت؛ «۲» آیا ناسخ و منسوخ قرآن را می‌شناسی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: خودت را (۱) توضیح بیشتر در فصل چهارم خواهد آمد.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن حزم، النَّاسخ و المنسوخ، ص ۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۱

هلاک نمودی و دیگران را به ورطه هلاکت افکندی.

در حدیث دیگری آمده است که حضرت از کسی که قصه‌های قرآن را بازگو می‌نمود همین سؤال را کرد. این اختلاف ظاهراً از



لفظ «قاص» یا «قاص» ناشی شده است.

زرکشی در البرهان، سیوطی در الاتقان و زرقانی در مناهل العرفان، روایت را چنین نقل کرده‌اند: و قد قال علی بن ابی طالب لقاص؛ أ تعرف النَّاسخ و المنسوخ؟ ... (۱)

در روایت دیگری نقل شده است که: علی علیه السلام در حالی که شخصی مشغول موعظه و انذار مردم بود، وارد مسجد گشت. فرمود: این شخص کیست؟ گفتند: شخصی است که مردم را موعظه می‌کند و آنان را به یاد خداوند متذکر می‌شود. حضرت فرمود: او مذکر و موعظه گر نیست، او فردی خودخواه است که می‌گوید: «أنا فلائن بن فلائن فاعرفونی». او رانزد امام احضار نمودند. حضرت پرسید: أ تعرف النَّاسخ من المنسوخ؟ قال: لا، قال: فاخرج من مسجدنا و لا تذکر فیه ...؛ (۲) از مسجد ما خارج شو و در آن موعظه مکن! احتمالاً منظور از قاصی یا قصه گو و یا موعظه گر در این روایات ابو یحیی بوده است که داستان برخورد خود را با علی بن ابی طالب برای سعید بن ابی الحسن نقل کرده است. (۳)

اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ در قرآن کریم از پرسشی که امام صادق از ابو حنیفه می‌کند نیز به خوبی آشکار است. صدوق در علل الشرائع از آن حضرت روایت می‌کند که به ابو حنیفه فرمود:

توفیه اهل عراقی؟ پاسخ داد: آری. حضرت فرمود: به چه فتوا می‌دهی؟ (۱) ر. ک: البرهان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۰؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۷۴.

(۲) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۷۴.

(۳) ر. ک: ابن حزم، الناسخ و المنسوخ، ص ۵؛ التمهید، ج ۲، ص ۲۷۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۲

گفت: به کتاب خدا و سنت پیامبرش. فرمود: ابو حنیفه! آیا به کتاب خدا آن گونه که شایسته است، شناخت داری؟ آیا ناسخ آن را از منسوخ می‌شناسی؟ پاسخ داد: آری. حضرت فرمود: ادعای دانش بزرگی کردی .... (۱) (۱) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۳

مطالعه آزاد

## فصل اول سیر نگارش‌های ناسخ و منسوخ

### اشاره

با توجه به اهمیت مسأله ناسخ و منسوخ، پژوهش‌های گسترده و فراوانی از اولین قرن هجری تاکنون در این زمینه صورت گرفته است.

ابن ندیم (م ۳۸۰ یا ۳۸۵ ق.) در فهرست خود تحت عنوان «الکتب المؤلفة فی ناسخ القرآن و منسوخه» نام هیجده کتاب را که تا زمان وی تألیف گردیده‌اند، ذکر کرده است. (۱)

زرکشی می‌گوید:

بسیاری در این علم، تألیف و تصنیف داشته‌اند؛ از جمله: قتاده بن دعامة السدوسی، ابو عبید، قاسم بن سلام، ابو داود سجستانی (سلیمان بن اشعث)، ابو جعفر نجاس، هبة الله بن سلامة الضریر، ابن العربی، ابن الجوزی، ابن الانباری، مکی بن ابی طالب و جز اینها. (۲) (۱) ر. ک: فهرست ابن ندیم، فن ثالث از مقاله اول.

(۲) البرهان، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۴

سیوطی از اهتمام و عنایت دانشمندان اسلامی به تدوین کتاب در زمینه ناسخ و منسوخ چنین تعبیر می‌کند: «گروهی که غیر قابل شمارشند در این زمینه اقدام به تألیف نموده‌اند.» (۱)

طبق ضبط برخی از مورخان برجسته «تاریخ و علوم قرآن» اولین شخصی که درباره «ناسخ و منسوخ» در تاریخ اسلام، کتاب نوشت، «قتاده» (م ۱۱۸ ق.) بود. سپس یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام «محمد بن سائب کلبی» (م ۱۴۶ ق.) به این کار مبادرت جست. پس از او نوبت به «مقاتل بن سلیمان» (م ۱۴۶ ق.) از یاران نامدار امام صادق علیه السلام رسید. اما هیچ یک از کتاب‌های آنها نه تنها به دست ما نرسیده است، که به احتمال قوی قدیمی‌ترین پژوهشگران تاریخ و علوم قرآن هم، به این کتاب‌ها دست نیافته‌اند. (۲)

دکتر مصطفی زید در رساله محققانه خود، فصلی را به بررسی کتب ناسخ و منسوخ اختصاص داده معتقد است: «شافعی اولین کسی است که در مورد ناسخ و منسوخ به شیوه‌ای علمی، قلم زده است. اما کتاب مستقلی را در این زمینه به رشته تحریر درنیاورده است.» او اولین کتاب نوشته شده در این موضوع را ناسخ و المنسوخ ابو عبد الله ابن حزم اندلسی (م ۳۲۰ ق.) می‌داند. سایر نویسندگان به ترتیب عبارتند از:

ابو جعفر نحاس (م ۳۳۸ ق.) ناسخ و المنسوخ، ابو القاسم هبة الله بن سلامه (م ۴۱۰ ق.) ناسخ و المنسوخ، عبد القاهر بغدادی، ناسخ و المنسوخ؛ ابن هلال، الایجاز فی ناسخ القرآن و منسوخه؛ عبد الرحمن بن علی بن عبد الله بن جوزی (۵۱۰-۵۹۷ ق.) ناسخ القرآن؛ ابن خزیمه، الموجز فی ناسخ و المنسوخ؛ اسفراینی، (۱) الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۰.

(۲) ر. ک: «علوم قرآن و فهرست منابع» و مقاله «ناسخ و منسوخ» از سری مقالات فارسی کنگره جهانی شیخ مفید، شماره ۷۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۵

### الناسخ و المنسوخ.

مصطفی زید پس از نقل این کتب، خصوصیات و روش بحث هر یک را توضیح داده آنها را مورد نقادی قرار می‌دهد. (۱) گرچه به نظر این نویسنده، ابو عبد الله ابن حزم اندلسی اولین تدوین کننده ناسخ و منسوخ است، اما این سخن با آماری که ابن ندیم به دست داده است، سازگاری ندارد.

شاید منظور مصطفی زید، اولین نویسنده‌ای است که کتابش در دسترس ماست.

دکتر حاتم صالح ضامن، ابن خزیمه و اسفراینی را به ترتیب مظفر بن حسین بن زید بن علی بن خزیمه فارسی و ابو عبد الله محمد بن عبد الله اسفراینی نام برده است که شرح زندگی آنها مجهول است. (۲)

از دیگر کتاب‌های تدوین شده در این علم می‌توان، کتاب ناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم را از قاضی ابو بکر بن عربی معافری نام برد. سال وفات وی را ۵۴۶ ق ذکر کرده‌اند.

هبة الله بن عبد الرحیم بن ابراهیم معروف به شرف الدین ابن البارزی (م ۷۳۸ ق.)

یکی دیگر از مصنفان است. کتاب وی به نام ناسخ القرآن العزیز و منسوخه به تحقیق دکتر حاتم صالح ضامن، چاپ گردیده است.

در میان مؤلفان شیعه، شهاب الدین احمد بن عبد الله بن سعید المتوج (م ۸۳۶ ق.)

از شاگردان فخر المحققین و شهید اول و صاحب تألیفات متعدد، کتابی به نام ناسخ و المنسوخ تألیف کرده که به کوشش دکتر محمد جعفر اسلامی چاپ شده است.

علوم قرآن و فهرست منابع، فهرستی از ۷۱ کتاب نوشته شده در زمینه ناسخ و منسوخ را با ذکر نام مؤلفان آنها به گونه‌ای در خور

تقدیر، ارائه داده است. «۳» (۱) ر. ک: النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۹۵.

(۲) ابن بارزی، ناسخ القرآن العزیز و منسوخه، به کوشش دکتر حاتم صالح ضامن، ص ۷.

(۳) ر. ک: ص ۳۶۹-۳۷۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۶

سرانجام، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۲۳ کتاب را درباره ناسخ و منسوخ با یادآوری عصر زندگی مؤلفان آنها به دانشمندان و محققان شیعه نسبت داده است. «۱»

از میان دانشمندان معاصر اهل سنت، دکتر مصطفی زید در اثری تحقیقی و به گونه‌ای تفصیلی با نقّادی در خور تحسینی رساله خویش را تحت عنوان النسخ فی القرآن الکریم عرضه نموده است.

در پایان این فصل، ذکر این نکته مفید است که در غالب کتب یاد شده، نویسندگان در ابتدا به ذکر اهمیت بحث نسخ و علم به ناسخ و منسوخ پرداخته، سپس تعریفی از نسخ ارائه داده و با تقسیم سوره‌های قرآن به سوره‌هایی که در آنها ناسخ یا منسوخ و یا هر دو وجود دارند، به ترتیب از سوره بقره تا آخر قرآن به بررسی و تعیین نواسخ قرآن پرداخته‌اند. (۱) علی حجّتی کرمانی، مقاله «ناسخ و منسوخ»، از سری مقالات فارسی کنگره جهانی شیخ مفید، شماره ۷۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۷

### گزیده مطالب

۱. گرایش به پژوهش در زمینه ناسخ و منسوخ از اولین قرن هجری تاکنون وجود داشته است.

۲. اولین نویسنده ناسخ و منسوخ، قتاده (م ۱۱۸ ق.) بوده است، اما از کتاب وی اطلاعی در دست نیست.

۳. برخی دیگر از نویسندگان در این باب عبارتند از: قاسم بن سلام، ابو داود سجستانی، ابو جعفر نحّاس، هبّء الله بن سلامه، عبد القاهر بغدادی، ابن هلال، ابن جوزی، ابن خزیمه، اسفراینی، ابن بارزی، احمد بن عبد الله المتوج و دکتر مصطفی زید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۸

## فصل دوم تعریف لغوی و اصطلاحی نسخ

### تعریف لغوی

«نسخ» در لغت به معانی مختلفی آمده است که عبارتند از: ازاله، تغییر، ابطال و چیزی را جای چیز دیگر قرار دادن. نسخ الكتاب: کتبه عن معارضه؛ کتاب را از طریق مقابله نمودن نوشت. «۱» جوهری در صحاح گوید:

نسخ به دو معنای ازاله و تغییر به کار می‌رود. نسخت الشمس الظلّ: ازالته و نسخت الریح آثار الدّار: غیرتها؛ آفتاب سایه را از بین برد و باد، آثار و بقایای خانه را تغییر داد.

جوهری نسخ آیه به آیه راه، زایل نمودن و از بین بردن مثل حکم آیه می‌داند.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

نسخ، یعنی از بین بردن چیزی به واسطه چیزی که پس از آن می‌آید؛ مثل از بین بردن آفتاب، سایه را و سایه، آفتاب را و پیری، جوانی را. از واژه نسخ (۱) ر. ک: فیروز آبادی، القاموس المحيط.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۳۹۹

گاه معنای «ازاله» و گاه معنای «اثبات» (ضد آن) فهمیده می‌شود.

نسخ قرآن به معنای ازاله و از بین بردن حکم آن است، با حکمی که بعد از آن آمده است. خداوند می‌فرماید: مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ... «۱»

نسخ کتاب به معنای انتقال صورت آن به کتاب دیگر است. این امر، سبب ازاله و رفع صورت اول نمی‌گردد، بلکه موجب «اثبات» همان صورت در ماده دیگری می‌شود. گاهی از این معنا به «استنساخ» تعبیر می‌شود. خداوند می‌فرماید: إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. «۲»

به اعتقاد زرقانی نسخ در لغت عرب در دو معنا به کار رفته است:

۱. ازاله و اعدام چیزی: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ...؛ خداوند، القای شیطان را، نابود کرده و از میان می‌برد. تناسخ قرون و ازمان که در لغت به کار رفته نیز به همین معناست.
۲. انتقال و تحویل یک چیز به چیز دیگر با بقای آن. نسخ کتاب به همین معناست؛ زیرا در استنساخ نوعی نقل و انتقال وجود دارد و قرآن در آیه إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، به همین مطلب اشاره دارد. منظور قرآن، نقل اعمال به صحیفه‌ها و از صحیفه‌ها به غیر آن است. «۳»

در این که کدام یک از معانی ازاله، تغییر، ابطال و انتقال، معنای حقیقی و کدام معنای مجازی واژه نسخ است، میان دانشمندان اختلاف وجود دارد. دکتر مصطفی زید، پس از ذکر آرای گوناگون، نظریه ابو الحسین بصری که نسخ را حقیقت در ازاله و مجاز در نقل و انتقال می‌داند، ترجیح داده برای اثبات مدعای خویش، مواردی را از عهد قدیم و نیز از استعمالات قرآن کریم شاهد می‌آورد. «۴» (۱) بقره (۲) آیه ۱۰۶.

(۲) جاثیه (۴۵) آیه ۲۹.

(۳) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۷۵.

(۴) ر. ک: النسخ فی القرآن الکریم، ص ۵۵-۶۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۰

## مطالعه آزاد

نسخ در اصطلاح اصولیان و قرآن‌شناسان به صورت‌های مختلفی تعریف و تبیین شده است. در نگرشی کلی و سیر تاریخی از تعاریف ارائه شده، سیر تحول این اصطلاح بدین قرار است:

قدیمی‌ترین کتابی که از ناسخ و منسوخ، اکنون در دسترس است، از ابن حزم اندلسی (م ۳۲۰ ق.) است. وی نسخ را چنین تعریف کرده است:

إِنَّهُ بَيَانُ انْتِهَاءِ مَدَّةِ الْعِبَادَةِ، وَقِيلَ: انْقِضَاءُ الْعِبَادَةِ الَّتِي ظَاهِرُهَا الدَّوَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّهُ رَفْعُ الْحُكْمِ بَعْدَ ثُبُوتِهِ.

دکتر سلیمان بن ابراهیم که کتاب ناسخ و منسوخ ابو جعفر نحاس (م ۳۳۸ ق.) به تحقیق و کوشش وی چاپ شده، در مقدمه کتاب، با تتبع در اقوال، تعاریف را به ترتیب تقدم زمانی چنین آورده است:

۱. ابو بکر جصاص (م ۳۷۰ ق.): بَيَانُ مَدَّةِ الْحُكْمِ وَالتَّلَاوَةِ.

۲. قاضی ابو بکر باقلانی (م ۴۰۳ ق.): هُوَ الْخَطَابُ الدَّالُّ عَلَى ارْتِفَاعِ الْحُكْمِ الثَّابِتِ بِالْخَطَابِ الْمُتَقَدِّمِ عَلَى وَجْهِ لَوْلَاهُ لَكَانَ ثَابِتًا بِمَعِ تَرَاحِيهِ عَنْهُ.

این تعریف را حازمی، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق.)، غزالی (م ۵۰۵ ق.) و ابن عطیه (م ۵۴۶ ق.) نیز اختیار نموده‌اند.

۳. عبد القاهر بغدادی (م ۴۲۹ ق.): «إِنَّه بیان انتهاء مدّة التّعبد.»

۴. ابو الحسین بصری معتزلی (م ۴۳۶ ق.): «إزالة مثل الحكم الثابت بقول منقول عن الله او رسوله صَلَّى الله عليه و آله و سلم أو فعل منقول عن رسوله مع تراخيه، على وجه لولاه لكان ثابتاً.»

۵. مکی بن ابی طالب (م ۴۳۸ ق.): «إزالة حكم المنسوخ كله، بغير حرف متوسط، ببدل حكم آخر أو بغير بدل، في وقت معين، فهو بيان الأزمان التي انتهى إليها العمل بالفرض الأول و منها ابتداء الفرض الثاني، الناسخ للأول.»

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۱

۶. ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶ ق.): «النسخ بیان انتهاء زمان الأمر الأول فيما لا يتكرر.»

۷. جوینی (م ۴۷۸ ق.): «اللفظ الدال على ظهور انتفاء شرط دوام الحكم الأول.»

۸. رازی (م ۶۰۶ ق.): «طریق شرعی يدل على أن مثل الحكم الذي كان ثابتاً بطریق لا يوجد بعد ذلك، مع تراخيه عنه، على وجه لولاه كان ثابتاً.»

۹. ابن قدامه (م ۶۲۰ ق.): «رفع الحكم الثابت بخطاب متقدم، بخطاب متراخ عنه.»

۱۰. آمدی (م ۶۳۱ ق.): «النسخ عبارة عن خطاب الشارع، المانع من استمرار ما ثبت من حكم خطاب شرعی سابق.»

۱۱. ابن حاجب (م ۶۴۶ ق.): «رفع الحكم الشرعی بدليل شرعی متأخر.»

شاطبی (م ۷۹۰ ق.)، فتوحی (م ۹۷۲ ق.)، شوکانی (م ۱۲۵۰ ق.) و جز اینها، همین تعریف را برگزیده‌اند.

۱۲. قاضی بیضاوی (م ۶۷۵ ق.): «هو بیان انتهاء حكم شرعی، بطریق شرعی متراخ عنه.»

۱۳. قرافی (م ۶۸۴ ق.): «بیان لانتفاء مدّة الحكم.»

۱۴. عبد الوهاب السبکی (م ۷۷۱ ق.): «انه رفع الحكم الشرعی بخطاب.»

۱۵. زرکشی (م ۷۹۴ ق.): «بیان مدّة الحكم.»

۱۶. ابو یحیی زکریا الأنصاری (م ۹۲۶ ق.): «رفع حكم شرعی بدليل شرعی.»

این تعریف، همان سخن ابن حاجب است، بدون ذکر کلمه «متأخر». «۱»

۱۷. زرقانی نیز نسخ را چنین تعریف نموده است: «رفع الحكم الشرعی بدليل شرعی.» «۲»

استاد صبحی صالح، همین تعریف را، دقیق‌ترین تعریف برای واژه «نسخ» (۱) الناسخ و المنسوخ، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۱۰.

(۲) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۷۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۲

دانسته است. «۱»

۱۸. میرزای قمی نیز در قوانین الاصول می‌گوید: «رفع الحكم الشرعی بدليل شرعی متأخر على وجه لولاه لكان ثابتاً.»

۱۹. آیه الله العظمی خوئی در تعریف نسخ آورده‌اند: «هو رفع أمر ثابت في الشريعة المقدسة، بارتفاع آمده و زمانه، سواء أكان ذلك الأمر المرتفع من الأحكام التكليفية أم الوضعية و سواء أكان من المناصب الإلهية أم من غيرها، من الأمور التي ترجع إلى الله تعالى بما أنه شارع؛ «۲» نسخ عبارت است از رفع امر ثابتی در شریعت به جهت ارتفاع مدت آن امر، خواه از احکام تکلیفی باشد و خواه از احکام وضعی، و چه از مناصب الهی باشد و چه غیر از آن، از اموری که به خدای متعال به عنوان «شارع» برمی‌گردد.

۲۰. آیه الله محمد هادی معرفت می‌گوید: «هو رفع تشريع سابق - كان يقتضى الدوام حسب ظاهره - بتشريع لاحق بحيث لا يمكن اجتماعهما معاً، إنا ذاتاً، إذا كان التنافي بينهما بيناً، أو بدليل خاص من إجماع أو نص صريح.» «۳»

۲۱. علامه طباطبائی در تعریف نسخ می‌گوید: هو الإبانة عن انتهاء أمد الحكم و انقضاء أجله؛ «۴» آشکار ساختن انتهای مدت و زمان حکم و پایان عمر آن.

نقل تفصیلی تعاریف به دو منظور صورت گرفت:

اول: آشنایی با سیر تحول تعاریف از آغاز قرن چهارم تا دوره معاصر. این آشنایی از آن جهت مفید است که مصطفی زید با همین نگرش در ضمن بررسی دقیق خود، سه مکتب (مدرسه) را در تعریف اصطلاحی نسخ که عبارتند از: مکتب بیان، مکتب (۱) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶.

(۲) البیان، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

(۳) التمهید، ج ۲، ص ۲۷۴.

(۴) المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۳

خطاب و مکتب رفع، معرفی می‌کند.

مکتب بیان: مکتبی است که نسخ را بیان مدت انتهای حکم می‌داند.

مکتب خطاب: در تعریف نسخ از واژه «خطاب» یا «لفظ» و نظایر این دو، کمک می‌گیرد.

مکتب رفع: به جای تعبیر بیان یا خطاب، از رفع حکم سخن می‌گوید.

مصطفی زید پایه گذاران مکاتب سه گانه در تعریف نسخ را به ترتیب ابوبکر جصاص (م ۳۷۰ ق.) و قاضی ابو بکر باقلانی (م ۴۰۳ ق.) و شافعی می‌داند. «۱»

بزرگان و اعلامی که پس از شافعی پایه گذاران مکتب رفع بوده‌اند به ترتیب عبارتند از: طبری، ابن هلال، ابن جوزی و ابن حاجب. «۲»

پس از ابن حاجب بسیاری از دانشمندان از قرن هفتم به بعد، به مکتب رفع گراییده‌اند؛ تا آن جا که از معاصران، بزرگانی هم چون زرقانی، میرزای قمی، آیه الله العظمی خوئی و صبحی صالح، تقریباً بر همان تعریف صححه می‌گذارند.

دوم: راهیابی به افکار مدعیان هر تعریف در مورد نسخ. در حقیقت هریک از دانشمندان سنی و شیعی و نیز طرفداران مکاتب مختلف، حقیقت نسخ را همان گونه که می‌پنداشته‌اند، در قالب تعبیری خاص در آورده‌اند. این دقت بیشتر در میان دانشمندان متأخر مطرح است؛ چه این که در میان متقدمان، گاه تعریف ارائه شده، وافی به مقصود مورد نظرشان نبوده خود نیز به آن توجهی نداشته‌اند.

اکنون همین مقدار می‌توان گفت که اظهار نظر در مورد هر یک از این تعاریف و گزینش بهترین آنها، منوط به شناخت حقیقت نسخ و شرایطی است که برای تحقق نسخ لازم است. این امر را در فصل آینده مطالعه خواهیم نمود. (۱) ر. ک: النسخ فی القرآن الکریم، ص ۹۱، ۹۷ و ۹۹.

(۲) همان، ص ۹۱-۹۳.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۴

### گزیده مطالب

۱. نسخ در لغت به چند معنا به کار رفته است: تغییر، ازاله و اعدام، ابطال و انتقال. نسخ به معنای انتقال، همان استنساخ است.

۲. معنای حقیقی نسخ همان ازاله است و مجازاً در نقل و انتقال به کار رفته است.

۳. سیر تحول تعریف اصطلاحی نسخ از قرن چهارم تا دوره معاصر به وجود آورنده سه مکتب در این زمینه بوده است: مکتب بیان، مکتب خطاب و مکتب رفع.

۴. پایه‌گذاران مکتب رفع ابتدا شافعی و پس از وی بزرگانی چون طبری، ابن هلال، ابن جوزی و ابن حاجب می‌باشند. پس از ابن حاجب بسیاری از دانشمندان از قرن هفتم به بعد گرایش به مکتب رفع پیدا نموده‌اند. که از آن جمله می‌توان از زرقانی، میرزای قمی، آیه الله العظمی خوئی و صبحی صالح نام برد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۵

## فصل سوم شروط نسخ

### اشاره

ارکان نسخ عبارتند از: منسوخ (حکم اول)؛ منسوخ به (حکم دوم)، و ناسخ، که هر یک دارای شروطی هستند. بسیاری از متقدمان بر اثر بی‌توجهی به حقیقت نسخ، آن را بر تخصیص و تقیید و جز اینها اطلاق کرده‌اند. «۱» ابن تیمیه می‌گوید:

در اصطلاح بزرگان گذشته، هر معنای ظاهری که ظهورش به جهت معارضی قوی‌تر ترک می‌شده، داخل در منسوخ بوده است؛ مثل تخصیص عام و تقیید مطلق.

ابن قیم: منظور عموم بزرگان سلف از ناسخ و منسوخ، گاهی رفع کلی حکم بوده است؛ همان گونه که در اصطلاح متأخران است و گاهی رفع دلالت عام و مطلق و ظاهر و غیر آن به واسطه تخصیص یا تقیید و یا تفسیر و تبیین آن بوده است. حتی آنان استثنا و شرط و صفت را نیز نسخ می‌نامیدند؛ (۱) ر. ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۶

چرا که متضمن رفع و برداشتن دلالت ظاهری کلامند ...

شاطبی: آن چه از سخن متقدمان آشکار می‌گردد این است که نسخ در عقیده آنان اعم از بیان اصولیان بوده است. آنان گاهی به تقیید مطلق و به تخصیص عام و به بیان مبهم و مجمل، نسخ اطلاق می‌کرده‌اند؛ همان گونه که رفع حکم شرعی به دلیل حکم شرعی متأخر را رفع می‌دانسته‌اند. دلیل این امر اشتراک همه آنها در یک مفهوم، یعنی عدم اراده امر متقدم بوده است. «۱»

زرقانی معتقد است که برای تحقق نسخ، چهار شرط لازم است:

۱. منسوخ حکم شرعی باشد؛ ۲. دلیل رفع حکم، دلیلی شرعی باشد؛ ۳. دلیل رافع، متأخر از دلیل اول بوده همانند اتصال قید به مقید به دلیل اول متصل نباشد؛ ۴. میان دلیل اول و دلیل دوم تعارض حقیقی وجود داشته باشد. «۲»

سه شرط اولی را که زرقانی برای تحقق نسخ بیان می‌کند، در تعریفی که پیش‌تر از وی ذکر کردیم، رعایت شده است. او همانند ابن حاجب معتقد است که نسخ «رفع الحکم الشرعی بدلیل شرعی» است.

از تعریف فوق نمی‌توان شرط چهارم نسخ را استنباط نمود؛ به همین خاطر نمی‌تواند تعریف کاملی از نسخ باشد.

اما این که شرط چهارم به چه میزان در تحقق نسخ دخیل است، خود محل بحث است. با مراجعه به آیاتی که در نظر عموم قرآن‌شناسان از آیات ناسخ و منسوخند، مواردی یافت می‌شود که تعارض میان دو دلیل، تعارض حقیقی نیست. «۳» به عبارت دیگر، هر دو دلیل (دلیل اول و دلیل دوم) ذاتاً قابل جمعند، و آن چه باعث شده، میان (۱) نخاس، النَّاسخ و المنسوخ، مقدمه دکتر سلیمان بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

(۲) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۸۰.

(۳) به عنوان مثال: بقره (۲) آیه ۲۳۴ و ۲۴۰؛ جهت توضیح بیشتر ر. ک: فصل دهم.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۷

آن دو تنافی افتد، ورود نص و دلیل خاص بوده است، و این امر، همان نکته دقیقی است که التمهید به خوبی به آن توجه نموده و در تعریف خود آن را گنجانیده است.

بنابراین یکی از شرایط تحقق نسخ، وجود تعارض میان دو دلیل است؛ خواه تعارض ذاتی و حقیقی، و خواه تعارض به دلیل خاص.

از این رو می‌توان مدعی شد که همه تعاریفی که فاقد این خصوصیت باشند، جامع نیستند. «۱»

مطلب دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که تعارض میان دو دلیل، باید تعارضی تام و کلی باشد و در مواردی که تعارض جزئی است، نظیر مطلق و مقید، عام و خاص، مبهم و مفسر و مجمل و مبین، نسخ تحقق نمی‌یابد. تقابل میان ناسخ و منسوخ از نوع تضاد است، که امکان اجتماع هر دو وجود ندارد، بلکه یکی جایگزین دیگری می‌گردد.

در بعضی موارد یاد شده در بالا- گرچه نوعی تعارض مشاهده می‌گردد، ولی چون امکان اعمال هر دو نص وجود دارد، از دایره بحث ناسخ و منسوخ خارجند. «۲»

شبهاتی میان نسخ و تخصیص وجود دارد که موجب اشتباه بعضی گردیده است.

نسخ نوعی تخصیص است؛ با این تفاوت که یکی (نسخ)، تخصیص ازمانی است، و دیگری (تخصیص) را می‌توان نسخ افرادی نامید.

زرقانی می‌گوید:

به جهت تشابه میان این دو، بعضی از دانشمندان دچار اشتباه گردیده‌اند.

گروهی از آنان، وقوع نسخ در شریعت را به زعم آن که آن چه را نسخ می‌نامیم، تخصیص است، انکار کرده‌اند و عده‌ای مواردی از تخصیص را در باب نسخ داخل نموده و بی‌دلیل در شماره منسوخات قرآن، افزوده‌اند. «۳» (۱) برای رفع هر گونه توهم و ایراد و اشکال در مورد متعارض بودن آیات قرآن با یکدیگر ر. ک: فصل پنجم همین کتاب.

(۲) ر. ک: مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۹.

(۳) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۸۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۸

### شرایط حکم منسوخ (حکم اول)

۱. حکم شرعی باشد. بنابراین حکم عقلی و نیز آن چه مربوط به اخبار و وقایع خارجی است، از مدار بحث خارج می‌شود. به عنوان مثال اگر با آمدن تشریحی، اباحه اصلیه که از حکم عقل استنباط شده است از بین برود، اصطلاحاً به آن نسخ گفته نمی‌شود. ذکر این نکته نیز لازم است که حکم شرعی، اعم از تکلیفی و وضعی است.

بنابراین نیازی به تفصیلی که در تعریف آیه الله خوئی آمده است، نیست.

۲. منسوخ محدود به زمان معینی نشده باشد. تمامی احکامی که از ابتدا و به گونه‌ای صریح، محدود به زمانی شده‌اند، با پایان یافتن زمان حکم به طور قهری منتفی می‌شوند. ارتفاع حکم در این صورت از مصادیق نسخ اصطلاحی نیست.

شرط فوق از آن جا بر می‌آید که گفته‌اند: دلیل منسوخ باید ظهور در استمرار و دوام داشته باشد.

آیه الله خوئی بر این باورند که ظهور حکم منسوخ در استمرار، زمانی است که هیچ گونه شائبه‌ای از محدودیت زمانی در آن



وجود نداشته باشد. اگر در آیه‌ای، اشاره‌ای به احتمال پایان یافتن حکم در زمانی شده باشد، این مورد نیز خارج از نسخ مصطلح خواهد بود. ایشان بر همین اساس در مورد آیات ۱۰۹ از سوره بقره و ۱۵ از سوره نساء که بسیاری آنها را در شمار آیات منسوخ گرفته‌اند، منسوخ بودن این آیات را رد کرده‌اند. «۱»

اما به نظر می‌رسد، ایجاد چنین محدودیتی در اصطلاح روا نباشد، زیرا آن چه مهم است، استفاده استمرار و دوام، از حکم اول است، و این امر تا زمانی که حکم صراحتاً محدود به زمان مشخص و معینی نشده باشد وجود دارد. به عنوان مثال در آیه پانزده از سوره نساء: فامسکوهن فی البيوت حتی يتوفاهن الموت أو يجعل الله لهن سيلا؛ (۱) ر. ک: البیان، ص ۲۸۸ و ۳۵۹. درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۰۹

آنان [– زنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا خدا راهی برای آنان قرار دهد. گرچه از تعبیر در آیه، احتمال رفع این حکم در آینده داده می‌شود، ولی صرف احتمال، نمی‌تواند به اصل استمرار و دوام حکم لطمه‌ای وارد سازد؛ به عبارت دیگر، مادام که حکم دیگری نیاید، این حکم به قوت خود باقی بوده و همین اندازه برای اصطلاح نسخ کافی است.

دقت در تعریفی که از سوی آیه الله خوئی ارائه شده است، نشان می‌دهد که این تعریف، متضمن این شرط (ظهور حکم منسوخ در استمرار و دوام) حتی به همان معنای مورد نظر ایشان، نیست. بار دیگر تعریف را مرور می‌کنیم: هو رفع أمر ثابت فی الشریعۃ المقدسه، بارتفاع آمده و زمانه، سواء أكان ذلك الأمر المرتفع من الأحكام التکلیفیة أم الوضعیة... از تعریف فوق، هیچ‌گاه، دوام زمانی امری که قبلاً در شریعت مقدس ثابت بوده است، استفاده نمی‌گردد؛ بلکه تعبیر «بارتفاع آمده و زمانه» موهم این امر است که آن شریعت، دارای امد و زمانی در ظاهر بوده است؛ در حالی که منظور ایشان، دقیقاً برخلاف معنایی است که از ظاهر تعریف استفاده می‌گردد. در میان کسانی که نسخ اصطلاحی را تعریف نموده‌اند، هیچ‌کس تعبیر «بارتفاع آمده و زمانه» را به کار نبرده است.

### شرایط حکم منسوخ به (حکم دوم)

۱. از نظر زمانی متأخر از زمان منسوخ باشد.

۲. تشریح آن از سوی شارع صورت گرفته باشد. بنابراین بر اساس عقل یا اجماع نمی‌توان حکم سابق را «نسخ» نمود؛ بلکه دلیل شرعی حکم دوم، منحصر در کتاب و سنت محدود می‌گردد.

دقت در این شرط، ضعف بسیاری از تعاریف گذشته را نمایان می‌سازد. اگر ما عقل و اجماع را از آن جهت که تأیید شرعی دارند، به عنوان ادله شرعی به حساب آوریم، تمام تعاریفی که نسخ را «رفع الحکم الشرعی بدلیل شرعی متأخر» دانسته‌اند، درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۰

مورد اشکال قرار می‌گیرند و تنها تعریف استاد معرفت که به جای «دلیل شرعی» از عنوان «تشریح» استفاده کرده است، از این اشکال در امان است.

نکته‌ای که بر تعاریف طرفداران مکتب «خطاب» گرفته‌اند، روشن‌تر است؛ زیرا در تعاریفی که از نسخ به عنوان رفع الحکم الشرعی بخطاب (عبد الوهاب سبکی) یا بخطاب متراخ عنه (ابن قدامه) یا اللفظ الدالّ علی ظهور انتفاء شرط دوام الحکم الأوّل (جوینی) تعبیر شده است، منسوخ به در نسخ اصطلاحی نمی‌تواند شامل فعل یا تقریر معصوم باشد؛ چون متبادر از لفظ «خطاب» قول است؛ در حالی که سنت فقط در قول معصوم خلاصه نمی‌شود.

بنابراین تعریف، مکتب خطاب چندان جامع نیست. به همین دلیل عده‌ای ناگزیر از عبارت «طریق شرعی» استفاده کرده‌اند.

۳. دلیل منسوخ به، باید همسان با دلیل منسوخ باشد. بنابراین برای نسخ آیه‌ای می‌توان به آیه‌ای دیگر و یا حدیث متواتر قطعی

الصدور استناد نمود. اما هیچ گاه آیه با خبر واحد نسخ نمی‌گردد و نیز حدیث و سنت متواتر با خبر غیر متواتر نسخ نمی‌شود. عدم توجه به این نکته، باعث گردیده است برخی به بهانه نسخ با نوعی بی‌پروایی با آیات قرآن برخورد نموده و نسخ آیه را به خبر واحد جایز دانسته‌اند. «۱»

### شرط ناسخ

ناسخ تنها و تنها باید شارع حکیم باشد. پیامبر و امامان معصوم علیهم السّلام چون از منبع وحی سخن می‌گویند (و ما ینطق عن الهوی، إن هو إلاّ وحی یوحی) به آنان نیز اطلاق شارع می‌گردد. جز اینان، دیگران حقی در نسخ ندارند. نسخ شرایط دیگری را نیز داراست. یکی از مهم‌ترین شرایطی که در نسخ مراعات آن واجب است، این است که نسخ تنها به حکم منسوخ، تعلق می‌گیرد و نه به (۱) توضیح بیشتر در این زمینه در فصل هشتم خواهد آمد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۱

لفظ آن؛ به عبارت دیگر در مورد آیات قرآن کریم، تشریح سابق که بیانگر حکمی بوده است، پس از آمدن ناسخ، از مجموعه آیات الهی حذف نمی‌گردد. آن چه رفع می‌شود، حکم آیه است و نه خود آیه. التزام به نسخ آیه، که از آن به «نسخ تلاوت» تعبیر می‌شود، نوعی التزام به تحریف قرآن کریم است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد. کسانی که در تعریف نسخ گفته‌اند: رفع الحکم الشرعی ... گویا به همین مطلب توجه داشته‌اند که نسخ، رفع حکم است و نه رفع تلاوت. متأسفانه بسیاری از دانشمندان اهل سنت که شیفته افزایش آیات ناسخ و منسوخ بوده‌اند، قائل به نسخ تلاوت نیز شده‌اند. در فصل هشتم نظر آنان را نقل و نقد خواهیم کرد.

تعریف بسیار دقیق آیه الله معرفت نیز از این کاستی سالم نمانده است.

به این تعریف بار دیگر توجه می‌کنیم: هو رفع تشریح سابق - کان یقتضی الدوام حسب ظاهره - بتشریح لا-حق بحیث لا-یمكن اجتماعهما معا ...

این تعریف می‌تواند شامل نسخ تلاوت گردد؛ زیرا رفع تشریح سابق به دو گونه متصور است:

۱. رفع حکم.

۲. رفع حکم با لفظ و تلاوت.

در مورد اشکال مکتب بیان، به همین مقدار بسنده می‌کنیم که تعریف این مکتب در واقع بیانگر مقتضای نسخ است؛ زیرا برای نشان دادن پایان زمان حکم، به «بیان» نیاز داریم و الا نسخ، «بیان» نیست.

از همه آن چه گفته آمد، برمی‌آید که شروط نسخ به شمار و قرار زیر است:

۱. منسوخ (دلیل اول) حکم شرعی باشد و نه عقلی.

۲. منسوخ محدود به زمان معینی نشده باشد.

۳. منسوخ به (دلیل دوم) متأخر از زمان منسوخ باشد.

۴. تشریح منسوخ به، از سوی شارع صورت گرفته باشد.

۵. دلیل منسوخ به، همسنگ با دلیل منسوخ باشد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۲

۶. میان دلیل اول و دلیل دوم، تعارض ذاتی و یا به دلیل خاص وجود داشته باشد.

۷. تعارض میان دو دلیل تعارضی تام و کلی باشد.

۸. ناسخ فقط شارع مقدس باشد.

## تعریف اصطلاحی

با توجه به شروط یاد شده، تعریف آیه‌الله معرفت را با اضافه کردن یک قید و حذف بعضی از قیود غیر لازم، می‌توان بهترین تعریف از نسخ اصطلاحی دانست؛ بدین ترتیب:

رفع حکم - کان یقتضی الدوام حسب ظاهره - بتشریح لاحق بحیث لا یمكن اجتماعهما معا إما ذاتا أو نَصًا.

## گزیده مطالب

۱. نسخ در اصطلاح قدما در مورد تخصیص عام، تقیید مطلق، بیان مجمل و نیز نسخ به معنای خاص آن به کار می‌رفته و به همین جهت شمار آیات ناسخ و منسوخ به عقیده آنان بسیار زیاد بوده است.
۲. ارکان نسخ عبارتند از: منسوخ، منسوخ به و ناسخ.
۳. برای تحقق نسخ اصطلاحی در ارکان سه گانه، هشت شرط لازم است.
۴. تعریف دقیق نسخ چنین است: «رفع حکم - کان یقتضی الدوام حسب ظاهره - بتشریح لاحق بحیث لا یمكن اجتماعهما معا إما ذاتا أو نَصًا».

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۴۱۳

## فصل چهارم امکان و وقوع نسخ

### اشاره

قرآن مجید خود در چند آیه به وقوع نسخ در قرآن تصریح فرموده است:

ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا. «۱»  
وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ... «۲»  
يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. «۳»

نسخ دو معنا دارد: حقیقی و مجازی.

معنای حقیقی نسخ عبارت است از: پدید آمدن رأی جدید. در آغاز این بخش یادآور شدیم که آن چه در وضع قوانین جدید بشری رخ می‌دهد، از رهگذر کشف مجهولات و یا برخورد با معضلات و تنگناهایی است که در مقام عمل، قانونگذاران با آن روبه‌رو هستند. در هر دو صورت نسخ قانون قبلی و وضع قانون جدید، حاکی از ضعف و جهل قانونگذاران در مورد قانون و واقعیت‌های عینی و عملی است. (۱) بقره (۲) آیه ۱۰۶.

(۲) نحل (۱۶) آیه ۱۰۱.

(۳) رعد (۱۳) آیه ۳۹.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۴۱۴

در تشریح احکام و قوانین دینی مسأله به چه صورت است؟

آیا تغییر و تبدیل در احکام دینی وجود داشته است؟ یا خیر؟

در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه این امر با علم مطلق شارع مقدّس سازگاری دارد؟

همه می‌دانیم که احکام، تابع مصالح و مفاسدند و به عبارت دیگر، این مصالح و مفاسد موجودند که گاهی اقتضای حکم و جوب و استحباب و زمانی اقتضای حکم حرمت و کراهت، دارند. شارع مقدّس با در نظر گرفتن همین مصلحت‌ها و مفسده‌هاست که اراده‌اش به جعل قانون تعلق می‌گیرد. در پاره‌ای از موارد، مصلحت یا مفسده در یک امری، همیشگی نبوده محدود به زمانی خاص است. روشن است که اراده شارع نیز از همان آغاز به صورت موقت و محدود به آن تعلق می‌گیرد. بازگشت نسخ شرعی در تمام حالات آن، به محدودیت مصلحت یا مفسده موجود است، که پایان یافته و اراده حکم سابق نیز که در مدار مصلحت یا مفسده وجود داشته، پایان یافته است. البته بدیهی است که شارع از همان آغاز، زمان پایان یافتن مصلحت یا مفسده و در نتیجه پایان یافتن حکم و آغاز حکم جدید را می‌دانسته است. «۱»

نسخ به این معنا، حقیقتاً نسخ نیست که حکایت از جهل قانونگذار به مصالح و مفاسد کند. بلکه بدین معناست که «حکم مجعول از همان آغاز مقید به زمان خاصی بوده است که خدا بدان آگاه است؛ هرچند مردم به آن جاهل بوده گمان همیشگی بودن آن را داشته‌اند و ارتفاع حکم پس از انقضای زمان آن صورت گرفته است. «۲»

بنابراین نسخ در احکام دینی، به معنای مجازی و ظاهری است؛ نه معنای واقعی که مستلزم جهل و عدم علم خداوند به مصالح و مفاسد باشد. (۱) ر. ک: دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۳۰۱؛ و نیز ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۶، ذیل آیه ۱۰۱ سوره نحل.

(۲) ر. ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸۰-۲۹۷ و التمهید، ج ۲، ص ۲۷۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۵

با این توضیح معلوم می‌گردد که هیچ مانع عقلی برای وجود نسخ به این معنا در احکام دینی وجود ندارد و آنان که امکان وقوع نسخ را انکار کرده‌اند، معنای حقیقی و مجازی نسخ را از هم تمییز نداده‌اند. علاوه بر عدم منع عقلی نسبت به امکان نسخ، دلیل نقلی روشن نیز بر وقوع آن وجود دارد. افزون‌تر این که: وقوع پدیده‌ای، محکم‌ترین دلیل بر امکان آن است.

در فصل آینده شبهاتی را که درباره وجود نسخ در قرآن مطرح است، نقل و نقد خواهیم کرد.

ما در بیان دلیل نقلی فقط به آیاتی استناد کرده از پرداختن به روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد چشم می‌پوشیم. گرچه پرسش و پاسخ علی علیه السلام در مورد شناخت ناسخ از منسوخ - که در ابتدای این بخش ذکر کردیم - خود، دلیل نقلی بر همین امر است.

آیه اول: ما نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ...؛ «۱» هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندنش را می‌آوریم ...

آیه فوق یکی از آیاتی است که به روشنی بر امکان بلکه وقوع نسخ، دلالت دارد. «۲»

آیه دوم: وَإِذَا يَدُلُّنَا آيَةٌ مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ، قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ؛ «۳» و چون حکمی را در جای حکمی دیگر بیاوریم - و خدا به آن چه به تدریج نازل می‌کند داناتر است - می‌گویند: «جز این نیست که تو دروغ بافی.»

علامه طباطبائی در این مورد می‌گوید:

این آیه اشاره به نسخ و حکمت آن دارد و پاسخی است به اتهامی که یهودیان و مشرکان به پیامبر می‌زدند. معنای سخن خداوند این است که آیه دوم را با تغییر، به جای آیه اول قرار دادیم ... مشرکان پیامبر را مورد خطاب (۱) بقره (۲) آیه ۱۰۶.

(۲) برای توضیح بیشتر، ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۴.

(۳) نحل (۱۶) آیه ۱۰۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۶

قرار داده او را متهم می‌نمودند که به خدا دروغ می‌بندد؛ چرا که تبدیل یک قول به قول دیگر، و اعتقاد به رأیی و عدول از آن در مرحله دیگر از ساحت خداوند دور است.

خداوند در پاسخ به اینان می‌فرماید: *بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ*؛ اینان حقیقت این تبدیل و حکمتی را که منجر به این تفسیر شده است نمی‌دانند. احکام الهی، تابع مصالح بندگان است و برخی از مصلحت‌ها با تغییر اوضاع و احوال و زمان‌ها، تغییر می‌یابند. در نتیجه ضروری است که احکام نیز تغییر یابند.

بدین صورت حکمی که مصلحت، آن را واجب نموده بود، رفع می‌شود و حکم دیگری که مصلحت آن پدید آمده است، جایگزین می‌گردد. «۱»

آیه سوم: *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ*؛ «۲» خدا آن چه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست. علامه پس از توضیحی درباره این آیه می‌نویسند:

معنای آیه این است که خداوند در هر زمان کتابی و حکمی دارد؛ یعنی قضایی دارد. او آن چه را از این کتب و احکام و قضاها بخواهد، محو می‌گرداند و آن چه را بخواهد اثبات می‌کند؛ یعنی قضایی را که در وقتی ثابت بوده است، تغییر داده در زمان بعد، قضای دیگری را جایگزین آن می‌نماید. اما خداوند قضای لا یتغییری هم دارد که قابل محو و اثبات نیست و آن ام الکتاب است. ام الکتاب اصل و ریشه‌ای است که همه «قضا» ها به آن برمی‌گردد و از آن ناشی می‌شود.

در نظر علامه این آیه مختص به نسخ در احکام نیست، بلکه همه حوادث را شامل می‌شود. «۳» (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۵ و ۳۴۶. (۲) رعد (۱۳) آیه ۳۹.

(۳) ر. ک: المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۵-۳۷۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۷

### گزیده مطالب

۱. نسخ در دو معنای حقیقی و مجازی به کار می‌رود. معنای حقیقی آن «ظهور رأی و نظر جدید» و معنای مجازی آن «اظهار رأی و نظر جدید» است.

۲. نسخی که در آیات و روایات از آن سخن به میان آمده است، نسخ به معنای مجازی آن است.

۳. برخی به خاطر عدم توجه به کاربرد دوگانه نسخ و به جهت معقول نبودن نسخ به معنای حقیقی آن در مورد خداوند، منکر امکان و وقوع نسخ گردیده‌اند.

۴. آیه ۳۹ سوره رعد اشاره به نوعی نسخ در تکوین دارد که از آن به «بداء» تعبیر می‌شود. این آیه از جمله آیاتی است که از آن استفاده بداء شده است. بداء نوعی نسخ است که در امور تکوینی رخ می‌دهد؛ در حالی که نسخ، مختص امور تشریحی است. بحث در این زمینه در مباحث علوم قرآنی، بحثی جانبی و حاشیه‌ای است گرچه در جای خود یکی از امتهات مسائل کلامی است. پذیرش بداء در مکتب کلامی شیعه و تأکید بر آن در روایات فراوان، موجب واکنش‌های تند اهل سنت گردیده است که علت اصلی آن عدم درک معنای مورد نظر از بداء بوده است.

ما از ورود به این بحث صرف نظر می‌کنیم و علاقه‌مندان را به کتب مربوط از جمله البیان از آیه الله العظمی خوئی و انسان و سرنوشت از استاد شهید مطهری ارجاع می‌دهیم.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۸

مطالعه آزاد

## فصل پنجم شبهات منکران نسخ

## اشاره

در این فصل به برخی از عواملی که سبب گردیده است برخی وجود نسخ را انکار کنند و یا بر وجود نسخ در شریعت خرده گیرند، اشاره می‌کنیم.

شبهه اول: نسخ در تشریح که همان پیدایش نظر جدید و آگاهی از مصلحتی است که در آغاز مخفی بوده، بر خداوند محال است؛ زیرا علم خداوند ازلی است و تبدل و تجدد رأی درباره او پذیرفتنی نیست.

پاسخ: گویا این گروه گمان کرده‌اند که نسخ در تشریح، به معنای حقیقی آن است؛ در حالی که پیش‌تر توضیح دادیم که نسخ در این جا صرفاً به معنای ظاهری است.

شبهه دوم: وجود آیات منسوخ در قرآن کریم، چه بسا سبب اشتباه مکلفان گردد؛ چرا که ممکن است در برخورد با آن آیات به گمان آن که آیه‌ای محکم است، به آن عمل نموده یا به مفاد آن ملتزم گردند. این امر اغرا به جهل، و از خداوند قبیح است.

پاسخ: از آن‌جا که مصلحت‌هایی وجود داشته است که تشریح سابق با تشریح لاحق، نسخ گردد و مکلفان خود می‌دانند که در قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص،

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۱۹

مطلق و مقید و محکم و متشابه وجود دارد، شتاب در اخذ یک آیه و عمل به آن پیش از آن که نوع و حقیقت آن شناخته شود، بر کسی روا نیست. به همین دلیل است که علی علیه السلام در برخورد با آن قاضی از او می‌پرسد: «آیا تو که فتوا می‌دهی، ناسخ قرآن را از منسوخ آن می‌شناسی؟» شبهه سوم: التزام به وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن کریم، مستلزم وجود تنافی میان آیات قرآن کریم است و این امر با قول خداوند منافات دارد که می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ «۱» آیا در [معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

پاسخ: اختلافی که در این آیه نفی می‌گردد، اختلاف حقیقی و واقعی است؛ اما اختلاف آن‌گونه که در ناسخ و منسوخ وجود دارد، منافاتی با مفاد آیه ندارد. منطقیان برای تناقض هشت وحدت را شرط دانسته‌اند که از جمله آنها وحدت زمان، ملاک و شرط است؛ در صورتی که هر یک از اینها تغییر کند، دیگر تنافی و تناقضی وجود نخواهد داشت. در ناسخ و منسوخ، تفاوت زمانی و از همه مهم‌تر تفاوت در ملاک حکم وجود دارد که با تعمق در آن روشن خواهد گردید که تنافی میان آنها، ظاهری است.

شبهه چهارم: چه فایده‌ای بر وجود و ثبت آیاتی که نسخ گردیده‌اند، مترتب است؟

آیاتی که دیگر به حکم آنها عمل نمی‌شود، آیا هدف فقط، قراءت آنهاست که قاریان و مسلمانان در طول زمان آن را قراءت نمایند، بدون آن که به مفاد آن عمل نمایند؟

پاسخ: اگر ثمره نزول آیات قرآن کریم تنها در حکم تشریحی آنها بود، این اشکال صحیح به نظر می‌رسید. اما باید دانست که تشریح یکی از اهدافی است که در نزول قرآن مد نظر بوده است. بسیاری از آیات قرآن، اساساً حکم تشریحی را در بر ندارند.

قرآن‌شناسان بر این باورند که آیات الاحکام از پانصد آیه تجاوز نمی‌کنند. (۱) نساء (۴) آیه ۸۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۰

آن چه هدف اساسی از نزول آیات بوده هدایتگری آن است.

اگر در مواردی حکم تشریحی آیات برداشته شده است، بعد اعجاز و تحدی آن، هم چنان به قوت و ثبات اولی خود برقرار است. در فصل نهم به هنگام بیان آیات ناسخ و منسوخ، خواهیم دید که وجود آیات منسوخ، بیشترین تأثیر را در بهتر فهمیدن مفاد آیات ناسخ دارند. در برخی موارد حکم آیه ناسخ دقیقاً ناظر بر حکم آیه منسوخ است؛ بنابراین وجود آیه منسوخ ضرورت دارد، تا فضای حاکم بر آیه ناسخ به صورت اولیه خود برای ما معلوم گردد.

مراجعه به دو آیه جزای فاحشه و آیه نجوا این امر را به خوبی اثبات می‌نماید.

مسئله مهم دیگر آن است که وجود چنین آیاتی در قرآن، نشان مراحل تحوّل احکام و بیانگر استعدادهای و ظرفیت‌های متفاوت امت اسلامی در تاریخ تشریح است.

از دیگر دلایلی که می‌توان برای ثبت آیات منسوخ در قرآن کریم ذکر نمود، حفظ آیات به عنوان یک میراث فرهنگی است. در زمانی که ملت‌ها در مورد حفظ ذخایر فرهنگی خود، اهتمامی شگفت‌ناشان می‌دهند، آیا در مورد آیات قرآن کریم که وحی آسمانی بوده است و ظاهر و باطن آن نورانیت دارد، چنین کاری شایسته‌تر نیست؟

شبهات دیگری درباره امکان یا وقوع نسخ از سوی یهودیان، مسیحیان و دیگران وجود دارد که به دلیل روشن بودن بطلان آنها از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. «۱» (۱) برای آگاهی از این شبهات ر. ک: التمهید، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۷؛ و دکتر مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ص ۲۷-۵۲. متأسفانه این محقق در آغاز کتاب خویش در رابطه با نسخ و بداء، بدون آن که از اعتقاد شیعه آگاهی صحیح داشته باشد، نسخ و بداء را به معنای غیر قابل قبول آن به شیعه نسبت می‌دهد. نسبت او نه از روی تحقیق بلکه تقلیدی محض از گذشتگان است.

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۱

### گزیده مطالب

۱. منکران نسخ به اموری استناد نموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از: الف) نسخ در تشریح، یعنی پیدایش نظر جدید و این بر خداوند محال است.
  - ب) وجود آیات نسخ شده موجب اشتباه مسلمانان می‌گردد. ج) وجود آیات ناسخ و منسوخ مستلزم تضاد میان آیات قرآن است. د) وجود آیات نسخ شده در قرآن، لغو است.
  ۲. اشکالات فوق ناشی از عدم درک صحیح معنای نسخ و عدم توجه به فلسفه ابقای آیاتی است که حکم آنها نسخ شده است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۲

### فصل ششم اقسام نسخ

#### اشاره

بسیاری از دانشمندان علوم قرآن، نسخ را در قرآن به سه قسم تقسیم نموده‌اند:

#### الف) نسخ تلاوت و حکم

همان طور که از معنای آن پیداست، مدعیان وقوع این قسم از نسخ، معتقدند که آیه یا آیاتی بوده که تلاوت آنها همراه با حکمشان نسخ گردیده است. مثالی که معمولا در این مورد ذکر کرده‌اند بر اساس روایتی از عایشه است. وی گفته است: از جمله آیات نازل شده بر پیامبر این آیه بود: عشر رضعات معلومات یحرمن (ده مرتبه شیر دادن معلوم، باعث حرمت می‌شود) این آیه با حکم پنج بار، نسخ گردید.

رسول خدا وفات نمود؛ در حالی که این آیه در میان مردم قراءت می‌گردید. «۱»

جالب این جاست که در بیان چگونگی از بین رفتن آیه گفته‌اند: صحیفه‌ای که آیه بر آن نوشته شده بود، هنگام فوت رسول خدا، زیر تخت بود و وقتی آنان مشغول دفن (۱) ر. ک: البرهان، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۵؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۱۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۳

رسول خدا بودند، حیوانی خانگی داخل شده و آن را خورده است! باطل بودن این سخنان و بطلان قول به نسخ در این قسم به قدری روشن است که نیازی به ابطال از سوی شیعه ندارد. آن چه نقل شده است، خبر واحدی است که خواسته‌اند با آن، وجود آیه‌ای را که کسی از آن خبر نداشته اثبات کنند، آن گاه با همان خبر، نسخ آن را نیز ثابت نمایند. محققان اهل سنت خود به انکار این قسم پرداخته‌اند.

قاضی ابو بکر در کتاب انتصار خود ردّ این قسم را از گروهی نقل نموده است. «۱»

سرخسی در کتاب اصول، جزیری و حسن عریض، همگی این قسم را مردود شمرده‌اند. «۲»

صبحی صالح پذیرش این قسم را مولود عشق و شیفتگی طرفداران کثرت نسخ در قرآن دانسته که با جرأت شگفتی چنین ادعایی نموده‌اند. «۳»

این قسم از نسخ مستلزم وقوع تحریف در قرآن نیز خواهد بود.

## ب) نسخ تلاوت بدون حکم

منظور این است که لفظ آیه‌ای، نسخ و از متن قرآن حذف شده است؛ ولی حکمی که با آن آیه نازل شده است، هم چنان ادامه دارد و بدان عمل می‌شود. کسانی که چنین نسخی را معتقدند، می‌گویند: در سوره نور آیه رجم (الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة، نکالا من الله ...) وجود داشته، سپس تلاوت آن نسخ گردید، ولی حکم رجم پیرمرد و پیرزن زناکار، هم چنان باقی است.

در نقل دیگری این آیه را از آیات سوره احزاب، که آیاتش برابر آیات سوره بقره بوده است، دانسته‌اند! «۴» (۱) البرهان، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۵.

(۲) التمهید، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۶.

(۳) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۵۶.

(۴) البرهان، ج ۲، ص ۱۶۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۴

به عقیده شیعه، این قسم از نسخ نیز، همانند قسم اول، ممنوع و در قرآن اتفاق نیفتاده است. آن چه در این باره نقل گردیده است، اولاً از یک یا دو نمونه بیشتر نیست، و همین موارد نیز اخبار آحادی هستند که درباره قرآن- که ثبوتش با تواتر و نسخ آن نیز با تواتر باید باشد- کاربردی نداشته از اعتبار ساقطند. آیه الله خوئی در این باره می‌گوید:



نسخ امر مهمی چون آیه قرآن، اگر واقع شده باشد، نقل آن شیوع پیدا می‌نمود و دلیل روشن بر کذب راوی همین است که دیگران آن را نقل نکرده‌اند ... «۱»

التزام به چنین نسخی به معنای التزام به تحریف قرآن است که هیچ مسلمانی آن را قبول ندارد.

صبحی صالح - که هم چون شیعه از اساس این تقسیم را قبول ندارد - در بیانی زیبا و رسا می‌گوید:

تقسیم مسائل به اقسام، زمانی صحیح است که برای هر قسمی، شواهد فراوان یا حداقل کافی وجود داشته باشد، تا بتوان قاعده‌ای را از آن شواهد، استنباط و استخراج نمود؛ اما برای عاشقان نسخ در این دو قسم، جز یک یا دو نمونه شاهد وجود ندارد. آن چه را هم که ذکر کرده‌اند، خبرهای واحدند و می‌دانیم که قطع پیدا نمودن در نزول قرآن و نیز نسخ آن با خبرهای واحدی که حجّیتی ندارند، جایز نیست. «۲»

### ج) نسخ حکم بدون تلاوت

این قسم، تنها قسمی است که نسخ در آن واقع شده است. مؤلفانی که درباره نسخ (۱) البیان، ص ۲۸۵.

(۲) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۵

و منسوخ و بررسی آیات آن کتاب نوشته‌اند، همگی در این قسم کوشیده‌اند. «۱»

آیاتی از قرآن مجید که نسخ گردیده‌اند، نسخ فقط در ناحیه حکم آنها واقع شده است؛ اما لفظ آیه و تلاوت هم چنان در قرآن محفوظ مانده است.

در این قسم، سه نوع نسخ مورد بحث قرار گرفته است:

الف) نسخ قرآن به قرآن.

ب) نسخ قرآن به خبر متواتر.

ج) نسخ قرآن به خبر واحد.

در مورد نوع اول بحثی وجود ندارد.

در مورد نوع دوم دانشمندان اختلاف نظر دارند. بعضی قائل به جواز و برخی دیگر قائل به منع شده‌اند. تجویز کنندگان نیز خود به دو گروه تقسیم شده‌اند: آنان که قائل به وقوع چنین نسخی هستند، و آنان که می‌گویند جایز است ولی واقع نشده است.

قائلان به جواز چنین استدلال کرده‌اند که نسخ قرآن به سنت، نه بالذات و نه بالغیر، محال نیست. ذاتا که روشن است. استحاله بالغیر نیز ندارد چون، همان‌گونه که قرآن وحی الهی است، سنت نیز وحی از جانب خداست. خداوند خود فرموده است:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ «۲»

زرقانی به دنبال این بحث چنین نتیجه‌گیری می‌کند: نسخ قرآن به سنت مانع عقلی و شرعی ندارد؛ منتها چنین نسخی واقع نشده است و دلیل کسانی که قائل به وقوعند تمام نیست. «۳»

آیه الله خوئی در این مورد معتقدند: (۱) الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۶.

(۲) الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۱؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۳۷.

(۳) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۴۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۶

حکم ثابت به وسیله قرآن، با سنت متواتر یا با اجماع قطعی، که کاشف از صدور نسخ از معصوم باشد، نسخ می‌گردد. این نوع

نسخ، اشکال عقلی و نقلی ندارد. بنابراین اگر در موردی ثابت شد، قبول می‌کنیم و الا ملتزم به نسخ نخواهیم شد. «۱»  
ظاهراً چنین نسخی در قرآن واقع نشده است.

امریا نوع سوم، یعنی نسخ قرآن به خبر واحد، چون یکی از شرایط دلیل ناسخ، همسنگ بودن با دلیل منسوخ است، چنین نسخی ممکن نیست.

### گزیده مطالب

۱. اقسام نسخ در قرآن عبارت است از: نسخ تلاوت و حکم؛ نسخ تلاوت بدون حکم؛ نسخ حکم بدون تلاوت. شیعه و محققان اهل سنت تنها قسم سوم را صحیح می‌دانند.

۲. نسخ حکم بدون تلاوت در قرآن کریم به چند صورت متصور است: نسخ قرآن به قرآن، نسخ قرآن به خبر متواتر و نسخ قرآن به خبر واحد. صورت سوم باطل است و صورت دوم گرچه محال نیست، اما واقع نشده است. (۱) البیان، ص ۲۸۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۷

### فصل هفتم عاشقان نسخ

#### اشاره

در فصل سوم، شروطی را برای تحقق نسخ ذکر کردیم و در فصل ششم به این رهیافت رسیدیم که از میان اقسام سه گانه نسخ، تنها نسخ حکم بدون تلاوت جایز است و در همین قسم آن چه در قرآن اتفاق افتاده، نسخ قرآن به قرآن است.

با توجه به این امور، مجموعه آیات ناسخ و منسوخ در قرآن، شماری اندک خواهند بود، که البته فراگیری آنها لازم است. متأسفانه بسیاری از نویسندگان علوم قرآن- به ویژه آنان که در زمینه ناسخ و منسوخ کتاب مستقلاً نگاشته‌اند- بدون توجه به شرایط نسخ و مراعات سایر ضوابط، چنان در تعیین آیات ناسخ و منسوخ مبالغه کرده‌اند که ناآشنایان به کتاب الهی را به این گمان انداخته‌اند که گویا اصل، در قرآن بر «نسخ» بوده است. شیفتگی و گشاده‌دستی در خلق «نسخ» در قرآن، گروهی را واداشته تا تقسیمات عجیبی از خود ابداع نمایند و از زوایای گوناگونی به بحث در زمینه نسخ قرآن بپردازند. به عنوان نمونه تقسیمات زیر را بنگرید:

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۸

### الف) دسته‌بندی سوره‌های قرآن به اعتبار وجود ناسخ یا منسوخ

افراطیون گفته‌اند: سوره‌های قرآن به این اعتبار به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. سوره‌هایی که ناسخ و منسوخ ندارند (۴۳ سوره).

۲. سوره‌هایی که ناسخ و منسوخ دارند (۲۵ سوره و به نقل البرهان ۳۱ سوره).

۳. سوره‌هایی که فقط آیه ناسخ دارند (۶ سوره).

۴. سوره‌هایی که فقط آیه منسوخ دارند (۴۰ سوره). «۱»

ما از ذکر نام سوره‌ها خودداری نموده پاسخ دکتر صبحی صالح را به این گروه باز می‌گوییم:

در این تقسیم، سوره‌های محکومات قرآن، که خالی از نسخند، بیش از ۴۳ سوره نیستند. بنابراین قاعده اولیه در قرآن، نسخ است، نه احکام! و اصل این است که سوره‌های قرآن یا ناسخ داشته باشند یا منسوخ! حق این است که اصل و قاعده در تمام قرآن، احکام

آیات آن است؛ جز در مواردی که دلیل صریحی بر نسخ دلالت نماید که به آن اخذ خواهیم نمود ... «۲»  
 زرقانی ضمن انتقاد از نحاس، هبة الله بن سلامه و ابن حزم و دیگرانی که در تألیف کتاب‌های ناسخ و منسوخ خویش شمار آیات  
 ناسخ و منسوخ را افزایش داده‌اند، این امر را غلط قلمداد نموده و منشأ اشتباه آنان را چنین بیان کرده است:  
 اینان فریب چیزی را خورده‌اند که از گذشتگان نقل گردیده و غافل شده‌اند که مقصود گذشتگان از نسخ، معنای اصطلاحی امروز  
 نبوده است؛ بلکه آنان ناسخ را اعم از بیان مجمل و تقیید مطلق و نظایر آن می‌دانسته‌اند ... «۳»

### ب) وجود نسخ در یک آیه

شیفتگان نسخ در جست و جو برای یافتن نواسخ قرآن، گاه به نتایج جالبی (۱) ر. ک: ابن حزم اندلسی، الناسخ و المنسوخ، ص ۱۰-  
 ۱۲؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۴.  
 (۲) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۷۳.  
 (۳) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.  
 درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۲۹  
 رسیده‌اند؛ مثلاً در مورد آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يُضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ «۱» گفته‌اند: اول آن، منسوخ و آخر  
 آن، ناسخ است! «۲»

### ج) وقوع نسخ در اول و آخر آیه

ابن عربی گفته است:  
 از شگفت‌ترین آیات نسخ در قرآن کریم این آیه است: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. «۳» اول و آخر این آیه،  
 منسوخند و وسط آن محکم است! «۴»

### د) نسخ ناسخ

شیفتگان نسخ، گفته‌اند: مواردی وجود دارد که آیه ناسخی خود، منسوخ شده است.  
 زرکشی می‌گوید:  
 نسخ ناسخ، جایز است و در این صورت، ناسخ، منسوخ می‌گردد؛ مثل قول خداوند: لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ. «۵» این آیه با آیه فَاقْتُلُوا  
 الْمُشْرِكِينَ. «۶» نسخ گردیده و سپس همین آیه با آیه حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ «۷» نسخ شده است.  
 و نیز ناسخ آیه فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ، «۸» آیه فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ است که این آیه نیز به وسیله آیه حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ  
 ... نسخ گردیده است. «۹» (۱) مائده (۵) آیه ۱۰۵.  
 (۲) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۴، به نقل از ابن عربی.  
 (۳) اعراف (۷) آیه ۱۹۹.  
 (۴) البرهان، ج ۲، ص ۱۷۱؛ مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۴.  
 (۵) کافرون (۱۰۹) آیه ۶.  
 (۶) توبه (۹) آیه ۵.  
 (۷) همان، آیه ۲۹.

(۸) بقره (۲) آیه ۱۰۹.

(۹) البرهان، ج ۲، ص ۱۶۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۰

**ه) نسخ آیات فراوان با یک نسخ**

ابن عربی گفته است:

آیه فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ «۱» نسخ ۱۱۴ آیه است! و آخر همین آیه (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) نسخ اول آن است! «۲»

**گزیده مطالب**

۱. اصل در قرآن مجید، عدم نسخ و احکام آیات آن است؛ جز در مواردی که دلیلی صریح بر نسخ دلالت نماید.
۲. افراط برخی از نویسندگان در خلق نسخ در قرآن چنان بوده است که در نظر آنان فقط ۴۳ سوره قرآن نسخ و منسوخ ندارند! ۳.
- وجود نسخ در ابتدا و انتهای یک آیه، نسخ نسخ و نسخ آیات فراوان با یک نسخ از ابتکارات گشاده‌دستی‌های این گروه است.
- (۱) توبه (۹) آیه ۵.
- (۲) البرهان، ج ۲، ص ۱۷۱.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۱

**فصل هشتم بررسی آیات نسخ و منسوخ****اشاره**

اگر از افراطی که برخی در زمینه اکتشاف «نسخ» در قرآن کرده‌اند، بگذریم، با یک سیر اجمالی در اقوال بزرگان قرآن‌شناسان روشن می‌گردد که به تدریج با ضابطه‌مند شدن اصطلاح نسخ، دایره نواسخ قرآن محدود و محدودتر گردیده و نظر محققان متأخر خط بطلانی بر نظریه طرفداران فراوانی نسخ کشیده است به گونه‌ای که:

«پیشینیان تا حدود پانصد آیه را منسوخ می‌دانستند.» «۱»

مصطفی زید در کتاب خود، موارد ادعایی نسخ را نزد متقدمان این گونه گزارش می‌کند:

ابو عبد الله، محمد بن حزم ۲۱۴ مورد؛ ابو جعفر نحاس ۱۳۴ مورد؛ ابن سلامه ۲۱۳ مورد، و ابن جوزی ۲۴۷ مورد را از مصادیق نسخ دانسته‌اند. «۲»

سیوطی در الاتقان ضمن رد طرفداران کثرت نسخ، در یک بررسی در مورد (۱) الفوز الکبیر فی اصول التفسیر.

(۲) رساله «نسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۲

آیات نسخ، از ابتدا تا انتهای قرآن موارد معدودی را ذکر نموده است که عبارتند از:

سوره بقره شش آیه، آل عمران یک آیه، نساء دو آیه، مائده سه آیه، انفال سه آیه، نور دو آیه، احزاب یک آیه، مجادله یک آیه، ممتحنه یک آیه، مزمل یک آیه. مجموعه آیات منسوخ نزد سیوطی، ۲۱ آیه است که در منسوخ بودن یک مورد هم تردید

می‌نماید.

زرقانی نیز به پیروی از سیوطی همین آیات را مورد بررسی قرار داده است. «۱»  
 دکتر صبحی صالح پس از بیان این مطلب که محققان، آیات منسوخ قرآن را اندک می‌دانند، به نظر سیوطی اشاره نموده می‌گوید:  
 «اگر بررسی نمایم، درمی‌یابیم آیاتی که پذیرای نسخند افزون بر ده آیه نخواهند بود.» «۲»  
 آیه‌الله محمد هادی معرفت در بررسی‌های خود، تنها هشت آیه را منسوخ می‌داند، که عبارتند از: آیه نجوا، آیه عدد مقاتلان، آیه امتاع، آیه جزای فاحشه، آیه توارث به ایمان، آیات صفح، آیات معاهده و آیات تدریجی بودن تشریح قتال. «۳»  
 علامه شعرانی نیز به پنج مورد از نسخ معتقد است. «۴» آیه‌الله خوئی، جز یک مصداق برای نسخ قائل نیست و آن آیه نجوا است.  
 «۵»

سید اسماعیل صدر افزون بر آیه نجوا، آیه ۶۵ سوره انفال را نیز منسوخ می‌داند. «۶»  
 در پایان این بحث آیات ناسخ و منسوخ در تفسیر المیزان را انتخاب نموده به اختصار توضیح خواهیم داد.

## ۱. آیه عفو و بخشش

... فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ. «۷» این آیه دستور به گذشت از اهل کتاب (۱) ر. ک: الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۸-۷۱۲؛  
 مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۷۰.  
 (۲) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.  
 (۳) ر. ک: التمهید، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۱۶.  
 (۴) رساله «ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۷.  
 (۵) البیان، ص ۳۷۳-۳۸۰.  
 (۶) رساله «ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۷.  
 (۷) بقره (۲) آیه ۱۰۹.  
 درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۳

در آغاز هجرت می‌دهد. چرا که هنوز مسلمانان قدرت قابل ملاحظه‌ای نداشتند.

علامه طباطبائی می‌گوید: «گفته‌اند این آیه با آیه قتال نسخ گردیده است.» «۱» آیه قتال عبارت است از: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ «۲» با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با [کمال خواری به دست خود جزیه دهند.  
 از این که علامه پس از نقل نسخ آیه سوره بقره، بر آن ایرادی نگرفته، چنین برمی‌آید که نظر خود وی نیز در این زمینه، مثبت بوده است.

## ۲. آیه نسخ حرمت زناشویی در شب‌های ماه رمضان

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ... «۳» در شب‌های روزه، همخوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید ...  
 این آیه با نزولش حرمت را نسخ و حلیت نزدیکی با همسران را تشریح نمود؛ همان گونه که گروهی از مفسران این عقیده را دارند

و تعابیری نظیر **أَحِلَّ لَكُمْ** و **كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ** و **فَتَابَ عَلَيْكُمْ** و **فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ** در آیه، اشعار یا دلالت بر حرمت سابق می‌کند. «۴»

### ۳. آیه جزای فاحشه

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ «۵» و از زنان شما، (۱) المیزان، ج ۱، ص ۲۵۷.

(۲) توبه (۹) آیه ۲۹.

(۳) بقره (۲) آیه ۱۸۷.

(۴) المیزان، ج ۲، ص ۴۵.

(۵) نساء (۴) آیه ۱۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۴

کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان بر آنان گواه بگیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.

علامه می‌نویسند:

ظاهراً همان گونه که گروهی از مفسران گفته‌اند: مراد از «فاحشه» در این آیه «زنا» ست و روایت نموده‌اند که: پیامبر، هنگام نزول آیه جلد «۱» فرمود: این همان «سبیلی» است که خدا برای زنان زناکار قرار داده است. شاهد بر این مطلب این است که آیه با جمله **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا** ظهور بر این مطلب دارد که حکم آیه در آینده نسخ می‌گردد.

تردید در آیه اشعار دارد به این که ممکن است این حکم نسخ شود و چنین نیز شد؛ حکم جلد و تازیانه، حکم حبس ابد آنها را نسخ نمود و بدیهی است که حکمی که در اواخر زمان حیات پیامبر و پس از آن حضرت بر زنان زناکار جاری می‌گردید، زدن تازیانه بود و نه حبس ابد آنها در خانه.

بنابراین آیه با فرض این که دلالت بر حکم زنان زناکار داشته باشد، با آیه جلد (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي)، فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلده...؛ به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید... نسخ گردیده است. «۲»

### ۴. آیه توارث از طریق ایمان

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...؛ «۳» کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری

(۱) نور (۲۴) آیه ۲.

(۲) المیزان، ج ۴، ص ۲۳۳.

(۳) انفال (۸) آیه ۷۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۵

کرده‌اند، آنان یاران یکدیگرند ...

از بیان علامه طباطبائی چنین استفاده می‌شود که، ولایت بر ارث با اخوت دینی و نه نسب و قرابت، در آغاز هجرت، میان مهاجران و انصار، امری مسلم بوده است.

پیامبر میان اصحاب خویش عقد اخوت برقرار نمود و آنان با همین اخوت از یکدیگر ارث می‌بردند. مجمع البیان از امام باقر علیه

السلام نقل می‌کند: إِنَّهُمْ كَانُوا يَتَوَارَثُونَ بِالْمُؤَاخَاةِ؛ مسلمانان به سبب برادری دینی از یکدیگر ارث می‌برند.

در المنثور به نقل از ابن عباس می‌گوید: پیامبر میان اصحاب خویش برادری ایجاد نمود و بعضی را وارث بعضی دیگر گرداند؛ تا آن گاه که آیه وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ؛ (۱) و خویشاوندان [طبق کتاب خدا، بعضی [نسبت به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدمند] ...، نازل گردید.  
با نزول این آیه، ارث به نسب، جای توارث به ایمان را گرفت. (۲)

## ۵. آیه نجوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ...؛ (۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفت و گوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفت و گوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید ...

آیه فوق را همه قرآن شناسان شیعی و بسیاری از دانشمندان سنی، جزو آیات منسوخ قرآن می‌دانند. قبلا- اشاره کردیم آیه الله خوئی، تنها مصداق نسخ در قرآن را همین آیه دانسته است. در شأن نزول این آیه گفته‌اند: مسلمانان در اثر کثرت سؤالات غیر لازم، وقت پیامبر را بی نتیجه می‌گرفتند، این آیه نازل شد و برای هر بار صحبت، انفاق یک درهم را به عنوان صدقه واجب نمود.  
(۱) احزاب (۳۳) آیه ۶.

(۲) ر. ک: المیزان، ج ۹، ص ۱۴۱-۱۴۳ و نیز ر. ک: التمهید، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

(۳) مجادله (۵۸) آیه ۱۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۶

علما طباطبائی می‌گویند:

مؤمنان و صحابه، نجوا با پیامبر را برای خوف از بخشش مال، ترک نمودند و هیچ کس جز علی بن ابی طالب با پیامبر سخن نگفت. علی علیه السلام ده مرتبه اقدام به این کار نمود و برای هر مرتبه یک صدقه داد؛ تا آن که آیه بعدی از همین سوره نازل شد و شدیداً صحابه و مؤمنان را مورد عتاب قرار داد:

أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...؛ آیا ترسیدید که پیش از گفت و گوی محرمانه خود، صدقه‌ای تقدیم بدارید ...  
با نزول این آیه، حکم آیه سابق نسخ گردید. (۱)

## ۶. آیه عدد مقاتلان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ (۲) ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان شما بیست تن، شکمیا باشند، بر دویست تن، چیره می‌شوند و اگر از شما یک صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ زیرا آنان قومی هستند که نمی‌فهمند.

در مورد این آیه، گرچه التمهید آن را از آیاتی دانسته است که با آیه بعدش نسخ می‌گردد، (۳) البیان و المیزان، سیاق هر دو آیه را، شاهدهی بر نزول همزمان آنها دانسته‌اند؛ بنابراین ناسخ بودن آیه دوم، نسبت به آیه اول را نمی‌پذیرند. (۴) (۱) المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۹؛ البیان، ص ۳۷۳-۳۸۰؛ التمهید، ج ۲، ص ۳۰۰.

(۲) انفال (۸) آیه ۶۵.

(۳) التمهید، ج ۲، ص ۳۰۱.

(۴) ر. ک: الیابان، ص ۳۵۴؛ المیزان، ج ۹، ص ۱۲۵.

درستنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۷

### گزیده مطالب

۱. با ضابطه‌مند شدن اصطلاح نسخ، دیگر نظریات بعضی از متقدمان که شمار آیات منسوخ را تا پانصد آیه ذکر نموده‌اند، ارزش علمی خود را از دست داده است.
۲. قرآن شناسان شیعی و سنی معاصر تعداد آیات منسوخ را بسیار اندک می‌دانند. دکتر صبحی صالح ده آیه، آیه الله معرفت هشت آیه، علامه شعرانی و علامه طباطبائی پنج آیه و آیه الله العظمی خوئی فقط یک آیه را در کل قرآن منسوخ می‌دانند.
۳. پنج مورد از آیات منسوخ عبارتند از: آیه عفو و صفح؛ آیه نسخ حرمت زناشویی در شب‌های رمضان؛ آیه جزای فاحشه؛ آیه توارث از طریق ایمان؛ آیه نجوا.

### پرسش

۱. نسخ را در لغت تعریف کرده مکاتب سه گانه در تعریف اصطلاحی آن را توضیح دهید.
۲. قرآن شناسان معاصر به کدام یک از مکاتب در تعریف نسخ گرایش دارند؟ توضیح دهید.
۳. شروط نسخ را بیان کنید.
۴. با توجه به شروط نسخ، تعریفی دقیق از آن ارائه نمایید.
۵. دو آیه از قرآن را که بر وقوع نسخ دلالت دارند، ذکر نمایید.
۶. معنای حقیقی و مجازی نسخ در قوانین را بیان نموده، توضیح دهید نسخ در احکام دینی مربوط به کدام یک است. درستنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۸
۷. منکران نسخ به چه اموری استناد کرده‌اند؟ پاسخ آنان چیست؟
۸. کدام یک از اقسام نسخ در قرآن صحیح است؟ علت بطلان بقیه چیست؟
۹. آیا نسخ قرآن به خبر متواتر و خبر واحد صحیح است؟ بر فرض صحّت، چنین نسخی واقع شده است؟
۱۰. سه مورد از آیات منسوخ را همراه با آیات ناسخ آن، ذکر نموده مختصراً توضیح دهید.

### پژوهش

۱. به نظر شما سیر تحول تعاریف نسخ از سوی دانشمندان از نظر زمانی با پدید آمدن مکاتب بیان، خطاب و رفع به طور کامل منطبق بوده است؟ چرا؟
۲. با مراجعه به اقوال متقدمان، محدوده و قلمرو نسخ در اصطلاح آنان را با قلمرو نسخ اصطلاحی مورد نظر متأخران مقایسه نمایید.
۳. در زمینه «بداء» در مکتب کلامی شیعه تحقیقی ارائه دهید.
۴. نسخ تلاوت و حکم و نسخ تلاوت بدون حکم از سوی بعضی از اهل سنت تأیید شده است. موارد ادّعا شده را نقل و سپس نقد نمایید.
۵. پنج نمونه از آیات ادعایی نسخ شده (غیر از موارد ذکر شده در کتاب) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، نظر نهایی خویش را



در ردّ یا قبول نسخ آنها بیان کنید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۳۹

## بخش نهم محکم و متشابه

### اشاره

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۰

محکم و متشابه محکم و متشابه / حکمت وجود متشابه / نمونه‌هایی از متشابهات / تأویل

### موضوعات اساسی در این بخش

عبارتند از:

۱. محکم و متشابه و نقش آن در تفسیر و علوم قرآنی؛ ۲. نظریات ارائه شده از سوی قرآن‌شناسان در تعیین مصادیق محکم و متشابه؛ ۳. فلسفه وجود متشابهات در قرآن؛ ۴. نمونه‌هایی از آیات متشابهات؛ ۵. تأویل قرآن و امکان یا عدم امکان علم به آن.

### برخی از منابع مهم در این بخش:

المیزان، ج ۳؛ التمهید، ج ۳؛ علوم القرآن عند المفسّرين، ج ۳ و کتاب‌هایی که در خصوص محکم و متشابه با همین عنوان تألیف گردیده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۱

### محکم و متشابه

#### مقدمه

قرآن مجید کتابی ویژه و دارای امتیازات و اختصاصاتی است که آن را از سایر کتب جدا می‌سازد. بهره‌گیری از این کتاب آسمانی و دریافت معارف بلند و محتوای ارزشمند آن نیز متوقف بر برخورداری از مجموعه‌ای از امور است که هر یک به نحوی در فهم صحیح قرآن نقش داشته و بیگانگی از آن امور برابر با دوری از محتوای این کتاب مقدس است. از جمله این موارد، آشنایی با محکم و متشابه در قرآن است. این مسأله دارای چنان اهمیت و ارزشی است که هر مفسر قرآن کریم در جای جای این کتاب الهی، توجه به آن را برای خود لازم دانسته و غفلت از آن را موجب پیدایش انحراف در تفسیر قرآن می‌داند. قرآن به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و یک دست - که به تصریح خود هیچ گونه اختلاف و ناهماهنگی در آیاتش وجود ندارد - به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌گردد. بعضی از آیات، آیات مادر، اساسی و مرجع هستند و بخشی دیگر نیازمند ارجاع به دسته اول. از این روست که نظر استقلال به آیات دسته دوم در تفسیر قرآن انسان را به کلی از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف می‌سازد و ناخواسته در جهتی مخالف با کتاب خدا قدم برمی‌دارد.

تردیدی نیست که بسیاری از فرقه‌ها و نحله‌ها و انشعابات، که در حوزه امت بزرگ

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۲

اسلام و دین مبین به وجود آمده، در اثر پیروی از آیات متشابه بوده است.

پیدایش مذاهب فاسدی چون مجسمه یا مجبره یا مَفْوضه، بر پایه همین دسته از آیات و بدون ملاحظه آیات محکم بوده است. این امر متأسفانه از صدر اسلام تاکنون ادامه داشته و در هر زمان به اقتضای شرایط زمانی و مکانی، گروهی بوده‌اند که با تمسک به چنین آیاتی بدعت آفرینی کرده و آیات نورانی قرآن مجید را دستاویزی برای رسیدن به امیال و هواهای نفسانی خود آن هم در قالب و چهره دینی و قرآنی قرار داده‌اند. شاید به همین جهت است که موضوع محکم و متشابه از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن‌شناسان بوده و آرای گوناگون و مختلف مفسران از صحابه و تابعین و پس از آنان که در این زمینه ابراز شده، شاهدهی بر این امر است. علاوه بر تفاسیر مفسران شیعه و سنی که این بحث را در ذیل آیه محکم و متشابه مطرح نموده‌اند، گروه بی‌شماری از مفسران و آگاهان علوم قرآنی آن را در ضمن مباحث علوم قرآنی بلکه در رساله‌ها و کتب مستقلی مطرح و عرضه نموده‌اند. (۱)

از آن چه ذکر شد اهمیت و جایگاه ویژه این بحث به خوبی روشن می‌شود. نیز در ضمن بحث‌های آینده معلوم می‌گردد که با درک صحیح از محکّمات و متشابهات قرآن مجید، بهترین شیوه تفسیری قرآن، تفسیر قرآن به قرآن است؛ چرا که ارجاع آیات متشابه به آیات محکم و بهره‌گیری از این آیات برای فهم صحیح از آیات متشابه، یکی از مصادیق تفسیر قرآن به قرآن است و در سایر موارد نیز استفاده از آیات دارای مفاهیم روشن برای رفع ابهام از بعضی دیگر از آیات و یا تبیین حدود و ثغور آن آیات، بسیار راهگشا و مؤثر است. آری؛ این امر مستلزم تبخّر و تمخّص در قرآن است؛ یعنی عقابان بلندپرواز را رسد که در آسمان بلند معارف قرآن به پرواز (۱) به عنوان نمونه می‌توان از کتب زیر نام برد: تفسیر المحکم و المتشابه، سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ق.)؛ حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق.)؛ کتاب فی محکم القرآن و متشابهه، سور بن عبد الله اشعری (م ۳۰۰ ق.)؛ متشابه القرآن، قاضی عبد الجبار بن احمد همدانی (۳۵۹-۴۱۵ ق.)؛ متشابه القرآن، علی بن حمزه کسائی (م ۱۸۳ ق.)؛ متشابهات القرآن، صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ ق.). ر. ک: دکتر سید عبد الوهاب طالقانی، علوم قرآن و فهرست منابع، ج ۱، ص ۳۹۱ به بعد.

درسنانه علوم قرآنی، ص: ۴۴۳

درآمده به لطایف و ظرایف آن دست یابند.

احادیث متعدد و فراوانی که هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت در زمینه نهی از تفسیر به رأی وارد شده نیز قابل تأمل است. مفاد و مضمون این احادیث چنین است که: هر کس قرآن را به رأی و نظر خویشتن تفسیر نماید، جایگاهش در آتش خواهد بود. (۱) از این دسته روایات برمی‌آید که نظر استقلالی به آیات قرآن و اعتماد به خود آیه، بدون رجوع به آیات دیگر، طریقی ناتمام و نارس برای فهم قرآن است و قرآن باید از طریق خود تفسیر گردد. (۲)

در پایان این مقدمه و برای بیان محوری بودن شناخت محکم و متشابه در قرآن به ذکر چند حدیث اکتفا می‌کنیم.

۱. فی العیون عن الرضا علیه السلام: «من ردّ متشابه القرآن إلى محکمه هدی إلى صراط مستقیم ...» (۳)

۲. فی تفسیر النعمانی یاسناده إلى إسماعیل بن جابر قال: «سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام یقول: ... و اعلموا- رحمکم الله- إنه من لم یعرف کتاب الله عزّ وجلّ الناسخ من المنسوخ و الخاصّ من العامّ و المحکم من المتشابه و الرخص من العزائم ...

فلیس بعالم بالقرآن و لا هو من أهله.» (۴)

۳. و فی نهج البلاغه عن علی علیه السلام: «... یشهد بعضه علی بعض و ینطق بعضه ببعض؛» (۵) بعضی از آیات قرآن بر بعض دیگر شهادت می‌دهد و برخی آیات، آیات دیگر را روشن می‌سازد. (۱) من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار (المیزان، ج ۳، ص ۷۵) و یا: من تکلم فی القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ و یا: الرأی فی کتاب الله کفر. (امام رضا علیه السلام)

(۲) ر. ک: المیزان، ج ۳، ص ۷۶-۸۰.

(۳) همان، ص ۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

(۴) المیزان، ج ۳، ص ۸۰.

(۵) نهج البلاغه، خ ۱۳۱.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۴

## فصل اول محکم و متشابه

### اشاره

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ «۱» اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن است. آنها اساس کتابند؛ و] پاره‌ای دیگر متشابهند. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن، از متشابه پیروی می‌کنند؛ با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران دانش کسی نمی‌داند. [آنان که می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

آیه فوق، آیات قرآن را به دو گروه محکمت و متشابهات با ویژگی‌های خاص (۱) آل عمران (۳) آیه ۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۵

آنها تقسیم می‌کند.

قبل از هرچیز لازم است با دو واژه «محکم» و «متشابه» آشنا شویم:

### تعریف محکم و متشابه

۱. محکم: راغب در مفردات گوید:

ریشه حکم به معنای «منع» است. و به همین جهت در زبان عرب به لجام اسب «حکمه» اطلاق می‌گردد (زیرا لجام، حیوان را از حرکت و تمرد باز می‌دارد).

بنابراین در این ماده نوعی معنای مانعیت و نفوذناپذیری نهفته است. وقتی می‌گوییم: قاضی «حکم» کرد؛ یعنی قضیه قبل از حکم او دارای تزلزل بود و پس از حکم، حالت ثبات و استحکام به خود گرفت. «محکم» بودن چیزی بدین معناست که عامل خارجی نمی‌تواند در آن نفوذ نماید و به قول راغب: «محکم، چیزی است که نه از جهت لفظ و نه از حیث معنا شبهه‌ای در آن وارد نگردد.» این ویژگی در یک کلام، هنگامی پدید می‌آید که کلام در افاده معنا، هیچ گونه ابهامی و ابهامی نداشته باشد و به روشنی تمام بر مقصود خویش دلالت نماید.

۲. متشابه: راغب گوید:

شبهه، آن است که به جهت وجود شباهت بین دو چیز، یکی از دیگری تمیز داده نشود (چه شباهت عینی باشد و چه معنوی). متشابه در قرآن کلامی است که به دلیل مشابَهت لفظی یا معنوی‌اش به چیز دیگر، تفسیر آن مشکل گردیده است. فقها می‌گویند متشابه چیزی است که ظاهرش خبر از باطنش نمی‌دهد و گویای مرادش نمی‌باشد.

«اشتباه» نیز به جهت مشابَهت دو یا چند چیز به یکدیگر رخ می‌دهد.

بنابراین متشابه- در اصطلاح قرآن- لفظی است که احتمال چندین معنا در

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۶

آن وجود دارد؛ به همین جهت در آن شک و شبهه ایجاد می‌گردد، و همان گونه که امکان تأویل صحیح آن وجود دارد، احتمال تأویل فاسد نیز در آن می‌رود و همین احتمال باعث گشته است تا منحرفان در صدد تأویل آن متناسب با اهداف خویش برآیند. «۱»  
گرچه در آیه مورد بحث، آیات به دو گروه «محکم و متشابه» تقسیم شده‌اند؛ اما در جای دیگر همین دو عنوان، وصف کل قرآن نیز قرار گرفته‌اند: **كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ**. «۲»  
و در جای دیگر:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي. «۳»

مراد از احکام آیات قرآن- در آیه فوق- به قرینه تفصیلی آیات، که در همان آیه ذکر گردیده است، وضعیّت آیات قبل از نزول تدریجی و تفصیلی و آیه به آیه است.

قرآن در مرحله قبل از نزول تدریجی از حقیقتی واحد و ثابت برخوردار بوده که تجزیه و تکثر آیات (تفصیل) در آن راه نداشته است و به هنگام نزول تدریجی از مرحله احکام به مرحله تفصیل و تکثر، تغییر حالت داده است. «۴»  
اطلاق وصف تشابه برای کل آیات در سوره زمر بدین معناست که قرآن کتابی است که همه آیاتش با یکدیگر هماهنگ است. کتاب متشابه، یعنی کتابی که در آن تضاد و اختلاف و اعوجاج راه ندارد، بلکه بر مجموعه آن نوعی مشابهت و یک نواختی و هماهنگی حاکم است و همگی یک هدف را دنبال می‌کنند. «۵»

پس از بررسی دو اصطلاح «محکم و متشابه» به آیه اصلی باز می‌گردیم. در این (۱) التمهید، ج ۳، ص ۹.

(۲) هود (۱۱) آیه ۱.

(۳) زمر (۳۹) آیه ۲۳.

(۴) ر. ک: المیزان، ج ۳، ص ۲۰.

(۵) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۷

آیه، آیات محکّمات، «امّ الکتاب» معرفی شده‌اند. امّ از ریشه امّ یومّ به معنای قصد یقصد است. از آن جهت که فرزند به مادر متوجه می‌شود و قصد او را می‌کند، «امّ» می‌گویند.

امّ به معنای مرجع و مقصد است و امّ الکتاب، یعنی آیتی که برای آیات دیگر مرجع واقع می‌شود. محکّمات به تصریح قرآن آیات مادر، مرجع و اساسی هستند؛ با این ویژگی که خود هیچ ابهامی نداشته، برطرف کننده ابهام و تشابه از آیات متشابهند. از همین آیه می‌توان استفاده نمود که گرچه بخشی از آیات قرآن «متشابه» می‌باشند؛ اما با ارجاع متشابهات به آیات محکم، از این دسته از آیات نیز رفع تشابه می‌گردد و مفهوم آنها نیز در سایه آیات محکّمات معلوم می‌شود؛ به عبارت دیگر گرچه بخشی از قرآن را آیات متشابه تشکیل می‌دهد (بخش اندک) اما تشابه آیات، ذاتی و همیشگی نیست؛ زیرا قرآن خود، راه تبیین متشابهات را تعیین کرده، و در حقیقت راهکار رفع تشابه را نمایانده است.

### تعیین محکم و متشابه (آرا و نظریات)

به طور کلی در زمینه محکم و متشابه نظریات ذیل اظهار شده است: «۱» ۱. متشابهات عبارت از حروف مقطعه‌ای هستند که در اوایل بعضی از سوره نازل شده‌اند و مابقی محکّماتند.

۲. محکمت حروف مقطعه‌اند و غیر آنها آیات متشابهند.

۳. آیات مبین در قرآن محکم و آیات مجمل، متشابهات قرآنند.

۴. آیات ناسخ، محکم و آیات منسوخ، متشابهند.

۵. محکمت، آیاتی هستند که دلایلی روشن و واضح دارند. اما بازشناسی متشابهات نیاز به تأمل و تدبر دارد.

۶. محکم عبارت است از: هر آیه‌ای که آگاهی به آن- با برهان خفی یا جلی- ممکن (۱) ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۹۹ و ج

۲، ص ۷۰۰؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۲-۴۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۸

باشد؛ به خلاف متشابه؛ مثل علم به زمان قیامت و ...

۷. آیات الاحکام، محکمت قرآن و مابقی متشابهاتند.

۸. آیات محکمت، تأویل واحدی دارند؛ در حالی که آیات متشابه، وجوه متعددی از تأویل در آنها محتمل است.

۹. تقسیم آیات بر محکم و متشابه مختص به آیات قصص است؛ آیاتی که در آن اخبار پیامبران و امت‌هایشان به صورت روشن،

تبیین شده محکمت، و آن دسته از آیات که با تکرار در سور متعدد الفاظ و محتوای آن در مورد سرگذشت پیامبران مشتبه شده،

متشابهاتند.

۱۰. آیات متشابه، آیاتی هستند که نیاز به توضیح و بیان دارند؛ برخلاف محکمت.

۱۱. آیاتی که در قالب خبریه هستند، متشابهات و انشاءات قرآن محکمتند.

۱۲. آیات صفات (خواه صفات خداوند و خواه صفات انبیا) آیات متشابه و بقیه محکمتند.

۱۳. آیات قابل فهم و درک برای انسان، محکمت و آیاتی که عقل انسان قادر به فهم آنها نیست متشابهاتند.

۱۴. آیاتی که ظاهر آنها مراد است، محکمت و آیاتی که خلاف ظاهر آنها مراد است، متشابهات قرآنند (مشهور مفسران متأخر

همین قول را انتخاب کرده‌اند).

۱۵. محکم آیه‌ای است که در تأویل آن اتفاق نظر وجود داشته باشد؛ به خلاف متشابه.

بیان نظریات فوق صرفاً جهت اطلاع است. درباره نارسایی‌های این انظار و آراء، علّامه طباطبائی در المیزان به تفصیل سخن گفته

است. به نظر می‌رسد با توجه به تعریفی که از محکم و متشابه ارائه گردید، اشکالات وارد بر بعضی از نظریه‌های ذکر شده روشن

بوده نیازی به طرح آن نباشد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۴۹

## گزیده مطالب

۱. آیات قرآن به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم می‌شود. این تقسیم بندی را قرآن به صراحت ذکر نموده است.

۲. آیات محکمت، آیات مادر و مرجع در قرآن کریم هستند.

۳. استفاده از آیات متشابه، منوط به ارجاع آنها به آیات محکمت است.

۴. «محکم» آیه‌ای است که در افاده معنای خویش هیچ گونه ابهام و ایهامی نداشته باشد و راه ورود به هر گونه شبهه و اشتباه را

بیندد.

متشابه در اصطلاح قرآن به آیه‌ای اطلاق می‌شود که احتمال چندین معنا در آن وجود دارد و به همین جهت در آن شک و شبهه

ایجاد می‌شود.

۵. برخی از آرا و نظریات در مورد تعیین محکمت و متشابهات در قرآن، با تعریف ارائه شده انطباق ندارند. مثل آن که گفته‌اند: متشابهات، حروف مقطعه هستند؛ یا آیات مجمل، متشابهاتند، و یا آیات منسوخ و یا آن چه غیر از آیات الاحکام است و ...
۶. پیدایش برخی از مذاهب انحرافی در اسلام به جهت پیروی از متشابهات قرآن بوده است.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۰

## فصل دوم حکمت وجود متشابهات در قرآن

### اشاره

وجود متشابهات در قرآن کریم بهانه برخی خرده‌گیری‌ها بر این کتاب مقدس شده است. آنان می‌گویند قرآن مدعی است که قول فصل است، فرقان و تمیز دهنده حق از باطل است، هیچ گونه باطلی در آن وجود ندارد؛ در حالی که آیات متشابه آن آیاتی هستند شبهه‌انگیز، دیریاب و مشکل‌آفرین. فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اسلامی هریک برای اثبات حقانیت خویش به همین قرآن استدلال کرده آیاتی از قرآن را مورد استناد خویش قرار می‌دهند. دلیل این امر چیزی جز وجود متشابهات در قرآن نیست. آیا اگر این کتاب تمامش محکمت بود با اهداف تبیین شده از سوی خود قرآن سازگارتر نبود؟ و اصولاً فلسفه و حکمت وجود متشابهات در قرآن چیست؟

امام فخر رازی در تفسیر خود پنج وجه در این مورد بیان کرده است:

۱. ثواب اخروی: وقتی قرآن متشابهاتی داشته باشد، مردم برای فهم آن زحمت می‌کشند و این زحمت باعث پاداش اخروی آنها می‌شود.
۲. جلب مخالفان: مردم در زندگی روش‌ها و مسلک‌های مختلفی دارند، اگر قرآن در سنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۱
- به صورت صریح و محکم در برابر آنها قیام می‌کرد، باعث تنفر و انزجار آنها می‌شد و از همان اول می‌گفتند این کتاب مخالف ماست.
۳. تقویت جنبه عقلانی مردم: مردم ناچارند برای فهمیدن متشابهات قرآن، تأمل و تدبّر نمایند و از این جهت، عقل آنان ورزیده و فربه می‌شود.
۴. فراگرفتن علوم دیگر: افراد برای فهم متشابهات ناچارند علوم دیگری را از قبیل لغت، نحو و جز اینها بیاموزند تا به مراد آیه پی ببرند.

۵. استفاده هر کس به اندازه توان خویش: هر کس به اندازه استعداد خود بتواند از آیات قرآن استفاده برد.

در تفسیر المنار، رشید رضا پس از سخیف شمردن وجوه مذکور، «۱» سه وجه دیگر را از استادش «شیخ محمد عبده» نقل می‌کند؛ از جمله این که وجود متشابهات خود جنبه آزمایشی و امتحانی دارد: اگر قرآن تماماً محکمت بود همه کسانی که در ظاهر ایمان آورده بودند، ناچار آن را قبول می‌کردند؛ ولی قسمتی از آن به صورت متشابه نازل شد تا وسیله امتحان باشد.

روشن است که هیچ یک از موارد پیش گفته نمی‌تواند بیانگر حکمت متشابهات در قرآن باشد. بعضی از موارد یاد شده، نه تنها پاسخی را ارائه نمی‌دهند، بلکه به ضعف و وهن کلام خدا می‌انجامند. ما به جهت وضوح بطلان این اقوال از بحث در زمینه ابطال آنها خودداری می‌کنیم.

فیلسوف بزرگ، ابن رشد اندلسی در پاسخ به علت وجود متشابهات می‌گوید:

مردم سه گروهند: علما و دانشمندان؛ عامه مردم که بهره‌ای از علم و دانش نبرده‌اند، و گروهی بین این دو گروه قرار می‌گیرند که نه در سطح علمی دانشمندان هستند و نه در مجموعه عوام. همین گروهند که «تشابه» بر ایشان پدید می‌آید و خداوند آنان را نکوهیده است؛ زیرا دانشمندان، (۱) المنار، ج ۳، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۲

در شرع مقدس تشابهی به وجود نمی‌آورند و می‌دانند هر آیه را چگونه به وجه صحیح مورد نظر شرع ارجاع دهند. عموم مردم هم که اساساً آگاهی از این شکوک و ایرادات ندارند و به همان ظاهر آیات بسنده می‌کنند. «۱»  
وی اضافه می‌کند:

تعالیم شرعی همانند غذایی است که برای اکثر بدن‌ها (نوع افراد) نافع و سودمند است و چه بسا برای اقلیتی ایجاد ضرر نماید و به همین جهت قرآن به این نکته اشاره نموده است: «وَمَا يُضَلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (۲) این تشابه برای اندکی از مردم در تعداد کمی از آیات قرآن که متضمن اعلام از چیزهای ماورای حسی است رخ می‌دهد. قرآن از امر غیر محسوس و غیبی به یک امر حسی، که از همه امور حسی دیگر به آن امر غیبی نزدیک‌تر است و شباهت بیشتری دارد، تعبیر می‌کند. برخی از مردم همین مثال محسوس را اخذ می‌کنند و دچار شک و تردید می‌شوند. «۳»

سخن بالا، در آن جا که برخی از موارد تحقق تشابه را بیان می‌کند، قابل قبول به نظر می‌رسد. علامه طباطبائی در تبیین علت وجود تشابه در قرآن در یک بیان تفصیلی به این نتیجه می‌رسد که، اساساً اشتغال قرآن بر آیات متشابه امری واجب و ضروری بوده است و جز این امکان نداشته است.

وی می‌گوید:

القای مفاهیم و معانی به انسان جز از طریق معلومات ذهنی که در طول زندگی وی برایش فراهم گردیده، ممکن نخواهد بود. اگر فردی مانوس با امور حسی باشد القا از طریق محسوسات، و اگر به معانی کلی نایل (۱) التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۶ و ۱۷.  
(۲) بقره (۲) آیه ۲۶.

(۳) التمهید، ج ۳، ص ۱۶ و ۱۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۳

گشته باشد، از همان طریق، به میزان نیل به معانی صورت خواهد گرفت.

از طرفی هدایت دینی اختصاص به گروهی خاص از مردم ندارد؛ بلکه همه گروه‌ها و تمامی طبقات را در برمی‌گیرد. اختلاف سطح افکار مردم از یک سو و عمومیت امر هدایت برای همه از سوی دیگر باعث شده است که بیانات قرآن در قالب امثال صورت گیرد؛ بدین صورت که آن دسته از معانی و مفاهیمی که انسان به آنها آشناست و ذهنش با آنها معهود است انتخاب می‌شود تا از رهگذار این معانی، آن چه را نمی‌داند برایش تبیین نماید. «۱»

به عبارت دیگر:

الفاظ قرآن، مثل‌هایی برای معارف حق الهی می‌باشند و از آن جهت که فهم عموم مردم جز محسوسات را درک نمی‌کند و دسترسی به معانی کلی ندارد، این معارف در قالب مثل‌ها و امور مادی عرضه می‌گردند. در این صورت اگر درک مردم در دریافت معارف الهی در همان مرحله حسی جمود پیدا کند، برای چنین افرادی بیانات و امثال قرآن، حقایق جلوه می‌کند و مثال، ممثّل به نظر می‌رسد و در این صورت منظور و مقصود آیات از بین رفته است. اگر مردم در درک معانی، جمود بر مثال‌ها نمایند و با تجرید مثال‌های بیان شده خود را به معانی و مفاهیم مجرد از حس و محسوسات منتقل نمایند، در این صورت هم میزان تجرید و الغای خصوصیات مثال‌ها برای همه یکسان نیست و در نتیجه در انتقال از این مثال‌های محسوس به معانی مجرد، تفاوت‌هایی پدیدار

می‌گردد. «۲»

به هر حال از آن جا که انتقال مفاهیم عالی و معنوی قرآن به انسان‌ها جز از طریق (۱) المیزان، ج ۳، ص ۶۰ و ۶۱.

(۲) ر. ک: همان، ج ۳، ص ۶۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۴

الفاظ و عبارات امکان‌پذیر نمی‌باشد، این الفاظ مادی نمی‌توانند دربرگیرنده همه آن محتوا و معنا باشد. به همین جهت، تشابه پدید می‌آید و دلیل آن همان است که معانی در قالب این الفاظ نمی‌گنجند.

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

بعضی از قرآن‌پژوهان در پاسخ به همین اشکال که چرا قرآنی که مثل اعلائی فصاحت و روشنی و صراحت است، دارای تشابهات شبه‌انگیز و دیریاب است؟ گفته‌اند:

قرآن در قالب و بر وفق موازین کلام طبیعی انسانی نازل شده است و در کلام بشری از ساده‌ترین تعابیر روزمره گرفته تا عالی‌ترین تعبیّرات و عبارات ادبی و هنری، انواع صورت‌های مجازی و استعاری و تمثیلی و کنایه‌ی را دارد و هر جا که مجاز باشد لا محاله تشابه و تشابه پیش می‌آید. «۱»

بنابراین در یک نتیجه‌گیری نهایی با توجه به القای دقیق‌ترین معانی در قالب الفاظ مادی از یک سو و استفاده قرآن از تعابیر رایج لفظی نظیر مجاز، استعاره، تمثیل و کنایه از سوی دیگر، وجود آیات تشابهات که چیزی حدود دویست آیه «۲» از کل قرآن را تشکیل می‌دهند، امری غیر قابل اجتناب و ضروری بوده است و در حقیقت اگر جز این بود جایی برای سؤال و ابهام وجود داشت.

(۱) قرآن پژوهی، ص ۷۳۶ و ۷۳۷.

(۲) ر. ک: التمهید، ج ۳، ص ۱۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۵

### گزیده مطالب

۱. این رشد می‌گوید: تشابه تنها برای اندکی از مردم در تعدادی از آیات که متضمن اعلام امور غیبی و غیر حسی هستند رخ می‌دهد، و علت آن تعبیر از امور غیبی به امور حسی است.

۲. به عقیده علامه طباطبائی چون هدایت دینی برای همه مردم است و آنان از نظر سطح فکری متفاوتند، بعضی فقط قادر به درک محسوسات و برخی دیگر قادر به معانی کلی و مجرد می‌باشند. در هر صورت القای مفاهیم الهی و معارف بلند قرآنی در قالب الفاظ مادی و بیان ممثّل در قالب مثال موجب تشابه می‌گردد و این امر اجتناب‌ناپذیر است.

۳. بعضی وجود تشابه در قرآن را از این جهت امری طبیعی دانسته‌اند که قرآن همانند سایر کلام‌های طبیعی بشر، برای تبیین معارف خویش از ساده‌ترین تعابیر تا عالی‌ترین عبارات ادبی، هنری را در خود جای داده است و از انواع مجازات، استعاره‌ها، تمثیل‌ها و کنایه‌ها استفاده نموده و در کاربرد چنین اموری به ناچار تشابه رخ می‌دهد.

۴. به نظر می‌رسد نظریه فوق تکمیل‌کننده نظریه علامه طباطبائی بوده و بتوان وجود تشابهات را به یکی از این دو امر نسبت داد. در این صورت وجود تشابهات نه تنها اشکالی نخواهد داشت، که خود از جهت لطافت و ظرافت تعابیر قرآنی، امتیاز به شمار می‌آید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۶



## فصل سوم نمونه‌هایی از مشابهات «۱»

## اشاره

به طور قطع روشن‌ترین نمونه‌ها و مصادیق آیات متشابه را در قرآن، باید در میان آیات مربوط به صفات و افعال خداوند جست. این مجموعه از آیات در کنار آیات دیگری که به هدایت و ضلالت انسان ناظرند و یا مسائلی نظیر وحی و موجودات غیبی را بیان می‌کنند، امر را برای عده‌ای مشتبه ساخته است.

شاید بتوان گفت که از همان قرن نخست تا به امروز در برخورد با این گونه از آیات، برداشت‌های متفاوتی پدیدار گشته که بعضا انحرافی بوده و به پیدایش فرقه‌های گوناگون انجامیده است. در یک بررسی کوتاه و صرفا برای آشنایی با علل پدیداری این فرقه‌ها، که مستندات هریک، شماری از آیات قرآن کریم بوده است، این آیات را مرور می‌نماییم و همین جا یادآور می‌شویم که مذاهب انحرافی به وجود آمده در برداشت از آیات قرآن دو مسأله را از یاد برده بودند: یکی آن که در برخورد با آیات (۱) ر. ک: التمهید، ج ۳، ص ۸۲ به بعد.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۷

(به عنوان مثال آیات مربوط به هدایت) ضروری است که آیات دیگر در همان زمینه را نیز مورد توجه قرار داده و از مجموع آیات به نتیجه رسید.

دیگر آن که علاوه بر بررسی همه جانبه آیات قرآن در یک زمینه خاص، باید این گونه آیات را با محکمت قرآن سنجیده و با آیات مادر منطبق نمود.

احتمال دیگری که در مورد برخی از هواداران مذاهب انحرافی، نظیر مجسّمه یا جبریّه و امثال آنان می‌رود، این است که گرایش ابتدایی به تجسیم یا جبر در آنان وجود داشته و در هنگام برخورد با قرآن طبعا آنان متوجه آیتی گردیده‌اند که به ظاهر دلالت بر جسمانیت خداوند، یا جبر می‌کرده است، و چون با چنین پیش فرضی به قرآن روی آورده‌اند، در مقام توجیه آیات دسته مقابل برآمده و در نتیجه به انحراف کشیده شده‌اند.

## مروری بر آیات متشابه

## الف) اوصاف الهی

۱. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ؛ «۱» سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری بود.
۲. ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ؛ «۲» آن گاه بر عرش استیلا یافت.
۳. الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى «۳» خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است. از آیات فوق به غلط برداشت «جا و مکان» برای خداوند شده است. آیاتی که از «دست خدا» سخن گفته‌اند:
۴. وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ؛ «۴» (۱) فصلت (۴۱) آیه ۱۱.
- (۲) فرقان (۲۵) آیه ۵۹؛ سجده (۳۲) آیه ۴.
- (۳) طه (۲۰) آیه ۵.
- (۴) مائده (۵) آیه ۶۴.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۸

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌های خودشان بسته باد و به سزای آن چه گفتند، از رحمت خدا دور شدند. بلکه هر دو دست او گشاده است.

۵. يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ؛ «۱» دست خدا بالای دست‌های آنان است.

۶. وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ «۲»؛ و فضل در دست خداست؛ به هر کس بخواهد آن را عطا می‌کند.

آیه دیگر، آیه رؤیت است:

۷. وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ؛ «۳» در آن روز صورت‌هایی شاد و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد! آیات مربوط به

اثبات «عین»! ۸. وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا؛ «۴» و در برابر دستور پروردگارت شکیبایی پیشه کن که تو خود در حمایت مایی.

۹. اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا؛ «۵» زیر نظر ما و به وحی ما کشتی را بساز.

آیات مربوط به اثبات «وجه»! ۱۰. وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ؛ «۶» و مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آن جا روی به خداست.

۱۱. كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ؛ «۷» هر چه بر زمین است فانی شونده است.

و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. (۱) فتح (۴۸) آیه ۱۰.

(۲) حدید (۵۷) آیه ۲۹؛ آیه ۴۵ سوره «ص» معنای «ید» در این آیات را روشن می‌کند: «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی و الأبصار» که «ایدی» به معنای نیرو و قدرت است.

(۳) قیامت (۷۵) آیه ۲۳.

(۴) طور (۵۲) آیه ۴۸.

(۵) مؤمنون (۲۳) آیه ۲۷.

(۶) بقره (۲) آیه ۱۱۵.

(۷) رحمن (۵۵) آیه ۲۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۵۹

آیه راجع به «آمدن خداوند»! ۱۲. وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا؛ «۱» و [فرمان پروردگارت و فرشته‌ها صف در صف آیند.

اندکی تأمل در آیات گذشته و توجه به آیات دیگر که آیات محکمت هستند، هرگونه ابهام را از آیات برطرف می‌سازد و توهم جسمانیت را که خداوند از آن منزّه است، از ذهن دور می‌نماید.

خداوندی که می‌فرماید: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ «۲» چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد و او لطیف آگاه است. و نیز قرآنی که در مورد خداوند می‌گوید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ «۳»

چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا؛ زمینه هرگونه تشبیه خداوند به انسان و موجودات مادی را از بین برده است.

منظور از «عرش و کرسی» نیز، که در قرآن ذکر گردیده‌اند، تدبیر و اداره امور هستی است. در روایات نیز به دو صورت ذکر گردیده است: علم و همه موجودات غیر از خداوند. و شاید منظور، تدبیر فراگیر الهی، که منبعث از علم و قدرت اوست، باشد. «۴»

## (ب) افعال الهی

آیاتی که به ظاهر دلالت بر جبر و اختیار می‌نمایند و هدایت و ضلالت انسان‌ها را به خدا نسبت داده و مشیت الهی را منشأ ایمان و

کفر و سعادت و شقاوت به حساب می‌آورند: (۱) فجر (۸۹) آیه ۲۲.

(۲) انعام (۶) آیه ۱۰۳.

(۳) شوری (۴۲) آیه ۱۱.

(۴) ر. ک: التمهید، ج ۳، ص ۱۲۲-۱۲۶.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۰

۱. فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. «۱»

۲. يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا. «۲»

۳. فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. «۳»

۴. مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. «۴»

۵. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا. «۵»

۶. فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ. «۶»

۷. مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. «۷»

۸. يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. «۸»

۹. وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. «۹»

و در مورد نفی فعل و عمل از انسان:

۱۰. فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ «۱۰» و شما آنان را نکشتید بلکه خدا آنان را کشت و چون

[ریگ به سوی آنان افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.

برای روشن شدن معنای این آیات که برخی با استناد به آنها قائل به جبر گردیده‌اند، توجه به آیات ذیل ضروری است:

۱. كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ. «۱۱» (۱) فاطر (۳۵) آیه ۸.

(۲) بقره (۲) آیه ۲۶.

(۳) ابراهیم (۱۴) آیه ۴.

(۴) انعام (۶) آیه ۱۱۱.

(۵) همان، آیه ۱۰۷.

(۶) اعراف (۷) آیه ۳۰.

(۷) همان، آیه ۱۷۸.

(۸) بقره (۲) آیه ۱۴۲.

(۹) انسان (۷۶) آیه ۳۰.

(۱۰) انفال (۸) آیه ۱۷.

(۱۱) عبس (۸۰) آیه ۱۲؛ مدثر (۷۴) آیه ۵۵.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۱

۲. إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. «۱»

۳. وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ. «۲»

۴. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. «۳»

۵. فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا. «۴»

۶. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ. «۵»

۷. لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ. «۶»

در کنار آیات فوق، آیاتی وجود دارد که جزا و پاداش الهی را منوط بر اعمال اختیاری خود انسان می‌کنند:

۸. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ «۷»

۹. الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ. «۸»

۱۰. كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً. «۹»

۱۱. لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ. «۱۰»

۱۲. إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا. «۱۱»

۱۳. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. «۱۲» (۱) مزمل (۷۳) آیه ۱۹.

(۲) کهف (۱۸) آیه ۲۹.

(۳) انسان (۷۶) آیه ۳.

(۴) زمر (۳۹) آیه ۴۱.

(۵) بقره (۲) آیه ۲۵۶.

(۶) انفال (۸) آیه ۴۲.

(۷) نجم (۵۳) آیه ۴۰.

(۸) غافر (۴۰) آیه ۱۷.

(۹) مدثر (۷۴) آیه ۳۸.

(۱۰) بقره (۲) آیه ۲۸۶.

(۱۱) کهف (۱۸) آیه ۳۰.

(۱۲) ملک (۶۷) آیه ۲.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۲

۱۴. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا. «۱»

اینها نمونه‌هایی از آیاتی است که هدایت و ضلالت انسان‌ها را مربوط به خود آنها دانسته و زندگی و مرگ را صحنه و میدان آزمایش آنها معرفی نموده است؛ تا هر که بخواهد ایمان آورد و هر که نخواهد به اختیار خویش کافر شود.

در آیات دسته اول که به ظاهر انسان‌ها نقشی در هدایت و ضلالت خود ندارند و این خداوند است که به مشیت خود آنها را هدایت و یا گمراه می‌گرداند، منظور توفیق و عنایت الهی است برای کسانی که مستعد دریافت فیض و رحمت خداوندند، و نیز خذلان و حرمان برای آنان که از یاد خدا اعراض نموده‌اند.

البته برخی، از آیات دسته دوم استفاده «تفویض» و اختیار مطلق نموده‌اند که به آنان «مفوضه» گفته می‌شود. این گروه نیز به خطا رفته‌اند؛ زیرا در جمع بندی میان آیات دسته اول و آیات دسته دوم و با توجه به روایات رسیده از اهل بیت علیهم السّلام، اندیشه دینی و قرآنی نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق را بیان می‌کند؛ بلکه حقیقت همان امر بین الأمرین است. «۲» (۱) انعام (۶) آیه ۱۶۰.

(۲) توضیح بیشتر در این زمینه را باید در کتب اصول عقاید در بحث «جبر و اختیار» جست و جو نمود.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۳

## گزیده مطالب

۱. روشن‌ترین مصادیق آیات متشابه را در آیات مربوط به اوصاف و افعال الهی باید جست و جو نمود.
  ۲. عدم بررسی همه جانبه آیات از یک سو و عدم ارجاع آیات مشابهات به آیات محکمت، که تبیین‌کننده متشابهات، مهم‌ترین دلیل گرفتار شدن به متشابهات و پدید آمدن فرقه‌های انحراف در دین بوده است.
  ۳. احتمال دیگر در زمینه علت برداشت انحرافی از آیات وجود پیش فرض‌هایی بوده است که با آن به سراغ آیات قرآن رفته‌اند و در نتیجه هر گروه به سمت آیاتی متوجه گردیده‌اند که گرایش و زمینه قبلی به آن داشته‌اند.
  ۴. در اوصاف الهی، ظاهر برخی از آیات که در آنها اثبات عرش و کرسی، ید، وجه، رؤیت و آمدن برای خداوند است ایجاد تشابه نموده است؛ در حالی که با اندک توجهی، بطلان توهم جسمانیت خداوند روشن می‌شود.
  ۵. در زمینه افعال الهی و اعمال انسان‌ها، ظاهر برخی از آیات که همه چیز را به مشیت الهی مربوط می‌داند، و این که اوست که هدایت می‌کند و یا گمراه می‌نماید و ...، باعث انحراف و اشتباه بعضی گردیده که به جبر قائل گشته‌اند.
- آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به روشنی انسان را موجودی مختار دانسته و سعادت و شقاوت را به خود او نسبت می‌دهد و در یک جمع‌بندی و با توجه به روایات دینی، مسأله امر بین الامرین مورد توجه قرار می‌گیرد.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۴

## فصل چهارم تأویل

## اشاره

آخرین بحث در بخش محکم و متشابه بحث «تأویل» است. «تأویل» که مصدر باب تفعیل است از ریشه اول به معنای رجوع و بازگشت است.

این واژه در اصطلاح یکی از محوری‌ترین اصطلاحات تفسیری و قرآنی است که از دیر باز مورد توجه قرآن‌شناسان و مفسران بوده و در مورد آن سخنان متعددی مطرح شده است. لفظ تأویل هفده بار در قرآن مجید به کار رفته که یک مورد آن به هنگام تقسیم قرآن به محکم و متشابه، یعنی آیه هفت سوره آل عمران است.

در این آیه خداوند بیان می‌کند که منحرفان برای فتنه‌جویی و در جست و جوی تأویل متشابهات، به دنبال آیات متشابهات می‌روند. «۱» دو بحث مهم در این جا وجود دارد: یکی آن که تأویل چیست؟ دیگر آن که: آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟ (۱) فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۵

## الف) تأویل چیست؟

علامه طباطبائی می‌گوید:

مشهور در بین قداما این بوده است که تأویل را همان تفسیر، و مراد از کلام می‌دانسته‌اند؛ در حالی که متأخران گفته‌اند: منظور از تأویل معنای مخالف با ظاهر لفظ است و این عقیده چنان شایع گشته که تأویل بعد از آن که از جهت لغوی به معنای مطلق ارجاع یا مرجع بوده، حقیقت ثانوی در معنای مخالف با ظاهر لفظ گردیده است. «۱»

علامه پس از نقل اقوال گوناگون و رد همه آنها چنین نتیجه می‌گیرد:

حق در تفسیر تأویل این است که بگوییم: تأویل واقعیتی است که مستند بیانات قرآن، اعم از حکم، حکمت یا موعظه قرار می‌گیرد. تأویل برای همه آیات قرآن چه محکّمات و چه متشابهات وجود دارد و از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ دلالت بر آن داشته باشند؛ بلکه تأویل از امور عینی است و فراتر از آن است که قالب‌های الفاظ آن را فرا گیرد. آن امور و حقایق عینی را فقط برای تقریب به اذهان ما به قید الفاظ و کلمات و عبارات مقیّد نموده است. این الفاظ همانند مثل‌هایی هستند که با آوردن آنها انسان به معنای مورد نظر نزدیک می‌شود. قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تأویل، همان واقعیت عینی خارجی را در نظر گرفته است. «۲»

موارد استعمال و کاربرد تأویل از جمله در دو داستان حضرت موسی و خضر «۳» و (۱) المیزان، ج ۳، ص ۴۴.

(۲) همان، ص ۴۹.

(۳) کهف (۱۸) آیه ۷۸.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۶

نیز در داستان حضرت یوسف و جز آن، شاهد بر این مدعاست. «۱» به عنوان مثال در آغاز سوره یوسف، جریان خواب وی بدین صورت نقل می‌گردد: إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ. «۲» پس از گذشت سال‌ها و اتفاقات فراوانی که می‌افتد، تأویل این رؤیا در پایان این سوره این گونه گزارش می‌شود: وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا. «۳» در این جا آن چه یوسف در خواب دیده است به سجده پدر، مادر و برادرانش بازمی‌گردد. این تأویل و رجوع از قبیل رجوع مثال به ممثّل و واقعیت خارجی است.

در مقابل نظریه علامه طباطبائی، استاد معرفت عقیده دارد که تأویل اصطلاحی در دو معنا به کار رفته است:

۱. توجیه متشابه. خواه این متشابه، کلام متشابهی باشد؛ یا عملی که به شبهه و ریب انجامد.

این قسم از تأویل مختص به آیات متشابه است.

۲. معنای ثانوی کلام، که از آن به بطن تعبیر می‌گردد؛ در مقابل معنای اولی که از آن به «ظاهر» تعبیر می‌شود. تأویل به این معنا اختصاصی به آیات متشابه نداشته بر همه قرآن سایه می‌گستراند.

به عقیده استاد معرفت، اگر تأویل را عین خارجی بگیریم، مصداق را با تأویل خلط نموده‌ایم. استعمالات تأویل در قرآن در سه بخش قرار دارند که به یکی از دو معنای پیش گفته دلالت دارند:

۱. تأویل رؤیا در هشت مورد که منظور معنای ثانوی کلام، یعنی باطن است. (۱) ر. ک: المیزان، ص ۲۵ و ۲۶.

(۲) یوسف (۱۲) آیه ۴.

(۳) همان، آیه ۱۰۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۷

۲. مآل و مرجع امر در پنج مورد.

۳. توجیه متشابه در چهار مورد. «۱»

## ب) آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟

این سؤال نیز با توجه به ذیل آیه هفت سوره آل عمران مطرح گردیده است. حتی در مورد قراءت و تلاوت آیه نیز اختلاف مهمی در گرفته است که به قول بعضی مهم‌ترین و معنادارترین اختلاف قراءت در سراسر قرآن است. اختلاف بر سر وقف کردن یا نکردن بعد از کلمه «اللّه» در و ما يعلم تأویله الاّ الله است. «۲»

بر اساس قول به «وقف» علم به تأویل مختص به خداوند است و مطابق قول به عطف، علم تأویل مختص به خداوند نیست، بلکه

راسخان در علم هم علم به تأویل دارند.

گرچه این بحث از گذشته تا به امروز همواره وجود داشته است، اما بیشتر از آن که فایده عملی داشته باشد، جنبه علمی آن مورد نظر بوده است؛ زیرا از نظر نحوی و ادب عربی هر دو قول وقف و عطف جایز است و اشکال ادبی بر هیچ یک نمی‌توان وارد ساخت. بهترین شاهد بر این امر طرفداران هر یک از این دو نظریه هستند که در میان آنها بزرگان ادب عرب نیز دیده می‌شوند.

قائلان به قراءت وقف تقریباً همه از اهل سنتند؛ از جمله ابی بن کعب، ابن مسعود، حسن بصری، مالک، فراء، اخفش، جبایی معتزلی، طبری، میبدی، امام فخر رازی و...، قائلان به قراءت عطف هم از میان اهل سنت هستند و هم اکثریت قریب به اتفاق شیعه.

از اهل سنت: مجاهد، نحاس (۱) ر. ک: التمهید، ج ۳، ص ۲۸-۳۴.

(۲) گفتار بهاء الدین خرمشاهی در قطره‌ای از دریا، ص ۷۷.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۸

نحوی، عکبری نحوی، قاضی عبد الجبار، زمخشری، ابن ابی الحدید، بیضاوی، زرکشی، آلوسی و شیخ محمد عبده. «۱»

عدم ترتب فایده عملی بر این بحث، از آن روست که کسانی چون علامه طباطبائی که به نظر آنان قول به عطف را از آیه نمی‌توان استفاده نمود، در عین حال بر این عقیده‌اند که علم به تأویل به دلایل دیگر از جمله با کمک آیات دیگر و روایات به خداوند محصور و محدود نمی‌شود.

دلیل عقلی روشن بر این که راسخان در علم، تأویل آیات متشابه را می‌دانند، این است که قرآن به زبان مردم و برای هدایت آنان نازل گردیده است و اگر عالمان و راسخان در علم از تأویل قرآن بازمانند، قرآن در زمینه آیات به صورت معمای لا ینحل درمی‌آید؛ در حالی که قرآن خود به تدبّر و تعقل در آیاتش دستور داده است.

عجیب‌تر آن که اگر علم به تأویل مختص به خداوند باشد، پس پیامبر و امامان هم از آن محروم خواهند بود؛ یعنی پیامبری که مهبط وحی است، تأویل آیات آن را نمی‌داند! (۱) همان، ص ۷۹ و ۸۰.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۶۹

## گزیده مطالب

۱. قدما، تأویل را به معنای تفسیر و متأخران به معنای مخالف با ظاهر لفظ دانسته‌اند.

۲. به عقیده علامه طباطبائی، تأویل، حقایق و واقعیاتی است که مستند تمام بیانات قرآن کریم قرار می‌گیرند، و کاربرد این واژه در قرآن نیز نشان می‌دهد که «تأویل» از قبیل مفاهیم و معانی نمی‌باشد. بنابراین تمام قرآن، چه محکّمات و چه متشابهات دارای تأویل هستند.

۳. بعضی بر این عقیده‌اند که تأویل دو معنای اصطلاحی دارد: توجیه متشابه، و معنای ثانوی کلام که از آن به «بطن» تعبیر می‌گردد در مقابل معنای اولی (ظهر).

۴. این که آیا علم به تأویل مختص به خداوند است، یا خیر، بیشتر جنبه علمی دارد تا عملی؛ زیرا دلایل روشنی - صرف نظر از دلالت یا عدم دلالت خود آیه - بر عدم اختصاص علم به تأویل به خداوند وجود دارد.

۵. اکثریت علمای اهل سنت قائل به «وقف»، یعنی اختصاص علم به تأویل به خداوند، و اکثریت دانشمندان شیعه قائل به «عطف» یعنی عدم اختصاص علم به تأویل به خداوند، گردیده‌اند.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۰

۱. به چه دلیل یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش مذاهب انحرافی، آیات متشابه بوده است؟
۲. محکم و متشابه را تعریف کنید.
۳. چند نظریه را در مورد تعیین محکم و متشابه در قرآن ذکر نمایید.
۴. به نظر علامه طباطبائی، علت وجود تشابهات در قرآن چیست؟
۵. آیا می‌توان دلیل دیگری برای وجود تشابهات ذکر نمود؟
۶. پنج نمونه از آیات تشابهات را که از آنها برداشت انحرافی صورت گرفته است، بیان کنید.
۷. تأویل یعنی چه؟
۸. قرآن تأویل را در چه معانی به کار برده است؟
۹. آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟

### پژوهش

۱. در مقایسه میان دو بحث از مباحث علوم قرآنی، یعنی ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، کدام یک از اهمیت بیشتری برخوردارند؟ به چه دلیل؟
  ۲. آیا می‌توانید دلیل دیگری برای وجود تشابهات در قرآن ذکر نمایید؟
  ۳. آیاتی در قرآن مجید در زمینه قضا و قدر وجود دارد که از آنها نیز برداشت انحرافی صورت گرفته است. چند نمونه را بیان کنید.
  ۴. تحقیقی در زمینه «علم به تأویل» ارائه نمایید.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۱

### بخش دهم هفتاد نکته درباره قرآن کریم (مطالعه آزاد)

#### مقدمه

در بخش‌های گذشته با مهم‌ترین مباحث تاریخ و علوم قرآنی آشنا شدیم. استاد قرآن پژوه، بهاء الدین خرمشاهی در بخشی از کتاب قرآن شناخت، ۱۰۱ نکته قرآنی را، که نوعاً مرتبط با علوم قرآنی و حاوی اطلاعاتی مفید و ارزنده در زمینه آشنایی با قرآن است و در میان آنها لطایف و ظرایفی نیز مشاهده می‌شود، مطرح کرده است.

از آن جا که برخی از این نکات را در بخش‌های مختلف کتاب حاضر بیان کرده‌ایم و یادآوری دوباره آن به نوعی، مروری مجدد بر مجموعه کتاب به حساب می‌آید، بخش دهم را به هفتاد نکته گزینش شده از ۱۰۱ نکته کتاب مذکور اختصاص می‌دهیم.

شایان ذکر است که گرچه در چینش و ترتیب نکته‌ها تغییراتی صورت گرفته است؛ اما مطالب آنها عیناً و با امانت کامل نقل شده و در صورتی که نیاز به توضیح یا تکمیلی بوده است در حاشیه به آن اشاره شده است.

#### هفتاد نکته قرآنی

۱. علمی که برای فهمیدن و فهماندن و شناخت و شناساندن هرچه عمیق‌تر و دقیق‌تر قرآن کریم به وجود آمده است، و در طی تاریخ اسلام و اسلام شناسی بر تعداد آنها هم افزوده شده است، «علوم قرآنی» نام دارد. هم چنین بعضی فنون نیز مانند



درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۴

تجوید و ترتیل و ترجمه جزو آنهاست. تعداد و عناوین این علوم و فنون قرآنی از این قرار است:

۱) تاریخ قرآن (۲) علم رسم [یعنی رسم الخط] عثمانی (۳) شناخت مکی و مدنی (۴) علم شأن نزول/ اسباب نزول (۵) علم شناخت ناسخ و منسوخ (۶) علم محکم و متشابه (۷) تحدی، اعجاز و تحریف ناپذیری قرآن (۸) تفسیر و تأویل (۹) قراءت، تجوید و ترتیل (۱۰) فقه قرآن یا احکام قرآن (۱۱) اعراب قرآن یا نحو و دستور زبان قرآن (۱۲) قصص قرآن (۱۳) علم غریب القرآن یا واژگان شناسی قرآن (۱۴) علم یا فن ترجمه قرآن. «۱»

۲. قرآن کریم آخرین وحی نامه الهی در ادیان توحیدی و ابراهیمی، و کتاب مقدس اسلام است که به عین الفاظ، وحیانی است و بدون هیچ کم و کاستی، با دقیق‌ترین جمع و تدوینی که در تاریخ کتب آسمانی سابقه دارد، با استفاده از نسخه‌ای که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده بوده؛ ولی حالت کتابی و مصحف نداشته، در عصر عثمان به هیئت کتاب (مصحف) درمی‌آید و این واقعه عظیم دوران ساز در فاصله بین یازده هجری وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سی هجری، که هنوز پنج سال از خلافت عثمان باقی بوده است، انجام می‌گیرد.

۳. مصاحف امام، همان مصاحف عثمانی است و تعداد آنها پنج یا شش نسخه بوده است که به مراکز بزرگ جهان اسلام همراه با یک حافظ قرآن شناس فرستاده شده است (نسخه‌ای به مکه، نسخه‌ای به مدینه، «۲» نسخه‌ای به بصره، نسخه‌ای به کوفه، نسخه‌ای به بحرین، نسخه‌ای به شام). (۱) با توجه به نوعی مرزبندی اصطلاحی به وجود آمده از سوی قرآن شناسان معاصر، این اصطلاح امروزه برای علم تفسیر، تجوید، آیات الاحکام، قصص قرآن و ترجمه قرآن به کار نمی‌رود. ر. ک: فصل اول از بخش اول کتاب. (۲) از آن جا که تدوین مصاحف عثمانی در مدینه، مرکز خلافت اسلامی صورت گرفت، ارسال یک نسخه به مدینه مفهومی ندارد، بلکه نسخه اصلی در مدینه نگهداری می‌شده است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۵

۴. مصاحف امام یا عثمانی قرن‌ها باقی بوده است. چنان که سه جهانگرد نامدار جهان اسلام، یعنی ابن جبیر (م ۶۱۴ ق.) و یاقوت (م ۶۲۶ ق.) و ابن بطوطه (م ۷۷۹ ق.)

هر سه در عصر خویش از مصحف عثمانی محفوظ در جامع کبیر دمشق - که مورد احترام فوق العاده مردم و مرجع زیارت آنان بوده است - دیدن کرده‌اند. اما بدبختانه این نسخه در آتش سوزی سال ۱۳۱۰ ق. از میان رفته است. گفته می‌شود یکی از مصاحف امام (عثمانی) هم اکنون در دار الکتب المصریه در قاهره محفوظ است و در ابعاد بزرگ‌تر از رحلی (فی المثل به اندازه روزنامه اطلاعات، یا کیهان) و اخیراً هم به دست خبرگان فن مرمت و اصلاح شده است.

۵. قریب دو ثلث قرآن در مکه، و کمی بیش از یک ثلث آن در مدینه نازل شده است (تاریخ قرآن رامیار، ص ۲۶۳). تعداد آیات مکی ۴۴۶۸ آیه است و تعداد آیات مدنی ۱۷۶۸ آیه (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۹).

۶. قصص انبیا بیشتر در سوره‌های مکی بیان شده است و فقه یا احکام قرآن بیشتر در سوره‌های مدنی.

۷. قصص انبیا به نحوی بخش بخش در سراسر قرآن کریم آمده است، داستان هیچ پیامبری به طور سراسری و یکپارچه در قرآن نیامده است، مگر داستان یوسف و برادرانش که به تمامی و یکپارچه در سوره یوسف، سوره دوازدهم قرآن آمده است.

۸. قرآن کریم دو نزول دارد: یکی دفعی و یکباره، یکی تدریجی و ۲۳ ساله. بار اول قرآن بتمامه در «لیلۃ القدر» به صورت «جمله واحد» (یکبارگی) از لوح محفوظ به بیت العزّة یا بیت المعمور (در آسمان چهارم) نازل شده، و سپس نجومی یا منجماً یعنی بخش بخش و به تفاریق در طول مدت ۲۳ سال به تفصیل نزول یافته است (بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۳ و ۲۵۴). نظر ملا محسن فیض کاشانی درباره دو نزول قرآن کریم چنین است: «نزول [اول نزول معنای قرآن به قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ...

سپس در طول بیست [و سه سال هربار که جبرئیل بر او ظاهر شده و وحی آورده و

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۶

الفاظ آن را بر حضرت می‌خوانده است، بخش بخش از باطن قلب او به ظاهر زبانش نزول می‌یافته است» (مقدمه نهم از تفسیر صافی).

۹. کاتبان وحی را تا چهل نفر از صحابه با سواد هم شمرده‌اند که ده تن از آنان عبارتند از: ۱- ۴ خلفای چهارگانه ۵. ابی بن کعب ۶. زید بن ثابت ۷. طلحه ۸. زبیر ۹. سعد بن ابی وقاص ۱۰. سالم مولی ابی حذیفه.

۱۰. ده تن از حافظان اولیه قرآن کریم از میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبارتند از:

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام ۲. عثمان ۳. ابن مسعود ۴. ابی بن کعب ۵. زید بن ثابت ۶. ابو الدرداء ۷. سالم مولی ابی حذیفه ۸. معاذ بن جبل ۹. ابو زید ۱۰. تمیم الداری.

۱۱. زید بن ثابت که در عهد عثمان سرپرست هیئت تدوین و جمع و کتابت نهایی قرآن و تشکیل مصحف امام (مصاحف عثمانی) شد، هم کاتب وحی بود، هم حافظ قرآن، و هم در عهد ابو بکر و به فرمان او بر مبنای وحی مکتوب ولی پراکنده بازمانده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، مصحفی کامل فراهم کرده بود که نزد عمر و سپس دختر او حفصه امانت بود، و در عهد عثمان آن را مبنای کار قرار دادند.

۱۲. قرآن کریم دارای سی جزء است [سی پاره، که هر جزء با جزء دیگر از نظر طول برابر است. احتمال دارد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم «۱» یا جانشینان ایشان این تقسیم را، برای آن که قراءت روزانه قرآن آسان باشد، انجام داده‌اند. در مصحف رسمی امروز جهان اسلام، یعنی در مصحف مدینه، به کتابت عثمان طه، هر جزء درست در بیست صفحه پانزده سطری کتابت شده است.

۱۳. هر جزء از اجزای سی گانه قرآن، چهار یا دو حزب و کل قرآن ۱۲۰ یا شصت حزب است. شاید این تقسیم بندی نیز برای تسهیل قراءت قرآن در مجالس فاتحه بوده باشد. «۲» «۱» در این که این تقسیم از سوی پیامبر صورت گرفته باشد شاهدی در دست نیست.

(۲) احتمال دیگر سهولت در حفظ قرآن است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۷

۱۴. هر پنج آیه را خمس [خ و هر ده آیه را عشر] تقسیم کرده‌اند و این عمل را «تخمیس» و «تعشیر» می‌نامند. و به این تقسیم بندی‌ها در حاشیه قرآن‌ها اشاره شده است.

۱۵. تقسیم درونی و تفصیلی دیگر قرآن، به رکوعات است. رکوعات برخلاف سایر تقسیم بندی‌های قرآن طول و اندازه مساوی و معین ندارد، بلکه قرآن شناسان خبره هر بخش متشکل از چند آیه را که، هم موضوع و هم معنا و قابل قراءت در نماز بعد از سوره حمد بوده است، و نماز گزار پس از خواندن آن به رکوع می‌رود، رکوع / رکوعات نامیده‌اند. عدد رکوعات قرآن طبق مشهور ۵۴۰ فقره است.

۱۶. تعداد آیات قرآن بر طبق اصح روایات ۶۲۳۶ فقره است.

۱۷. تعداد کلمات قرآن ۷۷۸۰۷ فقره است.

۱۸. کلمه جلاله (الله) در قرآن کریم ۲۶۹۹ بار به کار رفته است.

۱۹. سبع طول یا طوال، عبارت است از: هفت سوره از بقره تا توبه، «۱» منهای سوره انفال.

۲۰. مفضلات عبارت از ۶۶ سوره کوچک قرآن است، بعد از سوره حجرات؛ یعنی از سوره «ق» آغاز می‌شود «۲» تا پایان قرآن، به

اضافه سوره حمد که در اول قرآن قرار دارد. (شناخت سوره‌های قرآن، ص ۴۷) ۲۱. حامدات پنج سوره است که با الحمد لله آغاز می‌شود که از این قرارند:

۱. سوره فاتحه. ۲. سوره انعام. ۳. کهف. ۴. سبأ. ۵. فاطر.

۲۲. مسَبَّحات عبارتند از: اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.

۲۳. زهراوان یا زهراوین به دو سوره قرآن اطلاق می‌گردد: بقره و آل عمران. (۱) سوره توبه را جزو سبع طول نشمرده‌اند، بلکه در مورد هفتمین سوره، بعضی یونس و برخی کهف را مطرح کرده‌اند. (ر. ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۹).

(۲) نظر غالب در مورد آغاز سوره‌های مَفَصَّلات، سوره الرحمن است. (التمهید، ج ۱، ص ۲۵۱) بعضی دیگر آغاز مَفَصَّلات را سوره حجرات می‌دانند. (مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵۲).

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۸

۲۴. معوذتین (که به فتح واو تلفظ می‌شود و به کسر آن درست است) نام دو سوره آخر قرآن، یعنی فلق (قل اعوذ برب الفلق) و ناس (قل اعوذ برب الناس) است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با خواندن آنها نوادگانش حسن و حسین علیهما السلام را تعویذ می‌کرد (به پناه خداوند می‌سپرد) به این نام‌ها خوانده شده‌اند.

۲۵. حروف مقطعه یا فواتح سور، به حروفی مانند الم [الف، لام، میم، طسم [طا، سین، میم، کهیعص [کاف، هاء، یاء، عین، صاد] گفته می‌شود که گسسته از همدند و متشکل از ۲۹ حرف یا مجموعه حروف هستند که در آغاز ۲۸ سوره قرآن - که همگی مکی هستند جز بقره و آل عمران - آمده است.

۲۶. بعضی از محققان شیعه گفته‌اند از حروف مقطعه، اگر حروف مکرر را رها کنیم، عبارت «صراط علی حق نمسکه» (راه علی حق است آن را در پیش می‌گیریم) بیرون می‌آید. و بعضی از محققان اهل سنت، شاید در پاسخ آن گفته‌اند از جمع آنها عبارت «صح طریقک مع السنه» (راه تو با اهل سنت درست است) برمی‌آید.

۲۷. کوتاه‌ترین آیه قرآن از میان حروف مقطعه، «طه» (که به صورت طها تلفظ می‌شود) در آغاز سوره طه، سوره بیستم است، هم چنین «یس» (که به صورت یاسین تلفظ می‌شود) در آغاز سوره یس، سوره سی و ششم قرآن. باید توجه داشت که «ق» [قاف در آغاز سوره «ق»، و «ن» [نون در آغاز سوره قلم، دارای عدد مستقل نیستند؛ «۱» یعنی آیه واحدی شمرده نشده‌اند. از حروف مقطعه یا فواتح سور (آغازگر سوره‌ها) گذشته کوتاه‌ترین آیه قرآن مجید «مدهامتان» است (سوره الرحمن، آیه ۶۴) که معنای آن «دو برگ یا باغ سبز سیه تاب» است. و بلندترین آیه، آیه تداین [دین مداینه (مربوط به لزوم کتابت سند برای وام) است (سوره بقره، آیه ۲۸۲) که در مصحف مدینه، به کتابت عثمان طه درست یک صفحه پانزده سطری را در برگرفته است (ص ۴۸). هم چنین بلندترین سوره قرآن، سوره بقره است (در مصحف به (۱) و نیز «ص» [صادر] در آغاز سوره «ص».

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۷۹

کتابت عثمان طه ۴۸ صفحه است) و کوتاه‌ترین سوره، سوره کوثر است که طول آن فقط یک سطر و نیم است.

۲۸. مئون / مئین سوره‌هایی هستند که بیش از صد آیه دارند و عبارتند از سوره یونس تا سوره شعراء، منهای سوره‌های ابراهیم، رعد، حجر، مریم، نور، فرقان که کمتر از صد آیه دارند. به اضافه سوره صافات، جمعا یازده سوره و نام آنها از این قرار است: یونس، هود، یوسف، نحل، اسراء، کهف، طه، انبیاء، مؤمنون، شعراء، صافات.

(شناخت سوره‌های قرآن، ص ۴۶) ۲۹. مثانی در اصطلاح علوم قرآنی، عبارت است از: تمام سوره‌هایی که بعد از سوره شعراء تا سوره حجرات قرار دارند و تعداد آیات آنها از صد کمتر است. این سوره‌ها از سوره ۲۷ (نمل) آغاز و تا سوره ۴۹ (حجرات) ادامه پیدا می‌کند، به استثنای سوره صافات که ۱۸۲ آیه دارد، و به اضافه هشت سوره دیگر که تعداد آیات آنها از صد کمتر است؛ یعنی

انفال، رعد، ابراهیم، حجر، مریم، حج، نور، فرقان. (شناخت سوره‌های قرآن، ص ۴۶-۴۷) ۳۰. دو آیه در قرآن هست که تمامی حروف الفبا در آنها به کار رفته است، این دو آیه عبارتند از آیه ۱۵۴ سوره آل عمران که آغاز آن چنین است: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكَ مِنْ بَدَدٍ غَمٍّ أَمْنَةً نَعَّاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ...» و دیگر آیه ۲۹ (آیه آخر) سوره فتح که آغاز آن چنین است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ...».

۳۱. دو آیه در قرآن کریم هست که صنعت قلب مستوی یا عکس کامل دارد. یعنی از هر دو سو یکسان خوانده می‌شود: (۱) «كُلٌّ فِي فَلَكٍ» (یس، ۴۰) ۲ و «رَبِّكَ فَكْبَرٌ» (مدثر، ۳).

۳۲. وسط قرآن مجید، یعنی آن جا که درست به نصف تقسیم می‌گردد در کلمه «و لِيَتَلَطَّفَ» (سوره کهف، ۱۹) است.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۰

۳۳. چهار عبارت قرآنی هست که در هریک از آنها چهار تشدید متوالی وجود دارد:

۱. نَسِيئًا رَبُّ السَّمَاوَاتِ (مریم، ۶۴ و ۶۵)؛ ۲. فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَعْشَاءُ مَوْجٌ (نور، ۴۰)؛ ۳. قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (یس، ۵۸)؛ ۴. وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ (ملک، ۵).

۳۴. مفصل‌ترین ترجیع‌بند قرآن در سوره الرحمن است که ۳۱ بار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟) تکرار شده است.

«رَبُّكُمَا» یعنی پروردگار شما دو تن، انس و جن. رسم است که هنگام خواندن این آیه باید گفت: «لا بشيء من آلائك ربنا نكذب» یا «و لا بشيء من نعمك ربنا نكذب، فلك الحمد» (پروردگارا، به هیچ چیز از نعمت‌های تو انکار نداریم، پس سپاس تو را).

۳۵. دو ترجیع‌بند دیگر در قرآن مجید در سوره قمر است که آیه «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي» (بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود؟) سه بار تکرار می‌شود. هم چنین آیه «و لَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (و به راستی قرآن را قابل پندگیری گردانیدیم، پس آیا پندپذیری هست؟) چهاربار در همین سوره عینا تکرار می‌شود.

۳۶. یک ترجیع‌بند دیگر در سوره مرسلات است که آیه «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (در چنین روزی وای بر منکران) ده مرتبه در این سوره تکرار شده است.

۳۷. آیات سجده اعم از واجب و مستحب پانزده آیه است، که از آن میان چهار آیه سجده واجب دارد که باید به هنگام خواندن یا شنیدن آنها سجده کرد و سوره‌هایی را که این چهار آیه در آن هست «عزایم» نامند و این چهار سوره عبارتند از: سجده، فصیلت، نجم، علق.

۳۸. و ان یکاد: آغاز آیه ما قبل آخر از سوره قلم است و تمام آن (با آیه بعدی) چنین است: «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقتونک بأبصارهم لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ\*»

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۱

و ما هو إلما ذکر للعالمین» (و بسیار نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند، تو را با دیدگان‌شان آسیب برسانند [چشم زخم بزنند] و گفتند او دیوانه است. و حال آن که آن جز پندی برای جهانیان نیست) (سوره قلم، آیات ۵۱ و ۵۲). مفسران در شرح این آیه گفته‌اند که عده‌ای از کافران، چشم زنان حرفه‌ای و قهار و شورچشم و گزندرسان طایفه بنی اسد را، که به چشم زنی و آسیب رساندن با چشم به انسان و حیوان معروف بودند، آوردند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را چشم بزنند و از پای درآورند، ولی حفظ الهی او را در امان داشت و این آیه در اشاره به آن نازل شد و حسن بصری و دیگران گفته‌اند که خواندن و به همراه داشتن این آیه در دفع چشم زخم مؤثر است. همین است که از آیه و ان یکاد، حرز و تعویذی به صورت گردن بند هم ساخته می‌شود و به گردن اطفال می‌اندازند. حافظ گوید:

حضور محفل انس است و دوستان جمعند و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید

(یعنی در را ببندید که نامحرمان وارد محفل انس ما نشوند).

۳۹. در قرآن کریم از ۲۵ تن از انبیای عظام الهی نام برده شده است و شرح مفصل یا کوتاه دعوت آنان قوم خود را به توحید و نیکوکاری آمده است. این پیامبران عبارتند از: ۱. آدم علیه السلام ۲. ابراهیم علیه السلام ۳. ادریس علیه السلام ۴. اسحاق علیه السلام ۵. اسرائیل [یعقوب علیه السلام] ۶. اسماعیل علیه السلام ۷. الیاس علیه السلام ۸. الیسع علیه السلام ۹. ایوب علیه السلام ۱۰. داود علیه السلام ۱۱. ذوالکفل علیه السلام ۱۲. زکریا علیه السلام ۱۳. سلیمان علیه السلام ۱۴. شعیب علیه السلام ۱۵. صالح علیه السلام ۱۶. عیسی علیه السلام ۱۷. لوط علیه السلام ۱۸. محمد صلی الله علیه و آله ۱۹. موسی علیه السلام ۲۰. نوح علیه السلام ۲۱. هارون علیه السلام ۲۲. هود علیه السلام ۲۳. یحیی علیه السلام ۲۴. یوسف علیه السلام ۲۵. یونس علیه السلام.

۴۰. اعلام قرآن، یعنی شناخت و معرفی صاحبان نام‌های خاص در قرآن کریم که این نام‌های خاص (۱) گاه شامل رجال است؛ مانند ذوالقرنین یا شعیب یا ابراهیم.

(۲) گاه شامل نساء است؛ مانند مریم و زنان بعضی انبیا یا زلیخا که تحت عنوان

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۲

امراه العزیز همسر عزیز مصر از او نام برده شده است. (۳) گاه شامل اماکن جغرافیایی است؛ نظیر مصر، مدین، مکه و مدینه. (۴) گاه شامل غزوات است؛ مانند بدر، احد (از احد بالصراحه نام برده نشده است) یا حنین. (۵) گاه شامل اقوام است؛ مانند عرب، عاد، یاجوج و ماجوج. (۶) گاه شامل نام فرشتگان است؛ مانند جبرئیل، میکائیل، ملک الموت، مالک دوزخ، هاروت و ماروت. (۷) گاه شامل الهه کفر و بتان است؛ مانند عزّی، لات، منات، ود، سواع، یعوق. (۸) گاه شامل ائمه الکفر است؛ مانند فرعون، سامری، قارون. (۹) گاه شامل موجودات غیبی اخروی است؛ مانند بهشت، جهنم، سلسبیل، کوثر. (۱۰) گاه شامل کتب آسمانی است: زبور، تورات، انجیل و قرآن.

۴۱. آیا قرآن غث و سمین دارد؟ این مسأله از قدیم معرکه آرای قرآن پژوهان و قرآن‌شناسان مسلمان بوده است. از قدما کسی که با صراحت تمام به این سؤال جواب مثبت داده امام محمد غزالی است، که طبق اعتقاد خود به غث و سمین داشتن قرآن کریم، کتابی به سلیقه خود از آیات برتر قرآنی برگزیده است که جواهر القرآن نام دارد و جمعا نزدیک ۱۴۰۰ آیه (کمتر از یک چهارم کل آیات قرآن) برگزیده است.

در این زمینه قابل توجه است که یک قطعه دوییتی فارسی که گوینده‌اش مجهول است از قدما به دست ما رسیده است. در قدمت این قطعه دوییتی همین بس که ابن عربشاه (احمد بن محمد، ۷۹۱-۸۵۴ ق.) نویسنده کتاب عجائب المقدر فی اخبار تیمور (به عربی) این دو بیت فارسی را به دو بیت عربی، که هموزن و همقافیه آن است، ترجمه کرده است که هر دو، هم دو بیت فارسی و هم دو بیت عربی را نقل می‌کنیم:

در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی

در کلام ایزد بیچون که وحی منزلت کی بود تبت یدا مانند یا أرض ابلعی درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۳

ما استوی فی موقف الإفصاح منطق و لو قد سحبا سحب سبحان و اصمی أصمعی

فافتکر فیما تری فی منزل أعیی الوری هل تری تبت تحاذی قیل یا أرض ابلعی

(زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، ص ۳۳۷) ۴۲. قاریان هفت گانه یا قراء سبعة، که در واقع ائمه قراءت و قراءت‌شناس و مقری (دانای علم قراءت و قراءت‌پژوه) هستند، عبارتند از: ۱. عبد الله بن عامر دمشقی (م ۲۱-۱۱۸ ق.). ۲. عبد الله بن کثیر مکی (۴۵-۱۲۰ ق.). ۳. عاصم بن ابی النجود (۷۶-۱۲۸ ق.). ۴. زبان بن علاء ابو عمرو بصری (۶۸-۱۵۴ ق.). ۵. حمزه بن

حبيب كوفى (۸۰-۱۵۶ ق.) ۶. نافع بن عبد الله مدنى (۷۰-۱۶۹ ق.) ۷. على بن حمزه كسائى (۱۱۹-۱۸۹ ق.).

۴۳. متشابهات طبق تصریح قرآن کریم (آل عمران، ۷) در قرآن کریم وجود دارد، یعنی آیه‌ها و عباراتی از قرآن که آنها را نمی‌توان و نمی‌باید به معنای ظاهری گرفت.

مانند این که «عرش الهی بر آب بود». در برابر متشابهات، محکمت است که بخش اعظم قرآن را تشکیل می‌دهد و معنای آنها از ظاهرشان برمی‌آید؛ مانند «الوالدات یرضعن أولادهن حولین کاملین» (بقره، ۲۳۳) (مادران باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند). متشابهات در قرآن کریم در حدود دویست آیه در میان ۶۲۳۶ آیه است.

تأویل متشابهات جایز و بلکه لازم است و آن وظیفه و در حد توان راسخان در علم و ایمان است. و برعکس، تأویل محکمت غیر لازم و ممنوع است.

۴۴. آیا تأویل قرآن را فقط خداوند می‌داند؟ این بحث معرکه آرای مفسران و قرآن پژوهان اهل سنت و شیعه است و مرجع قرآنی آن آیه هفتم از سوره آل عمران است که پس از بیان این که قرآن هم محکمت دارد که اساس کتاب را تشکیل می‌دهد و هم متشابهات، و بیان این که کژدلان در پی تأویل بر وفق هوی و هوس‌های خود

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۴

هستند می‌فرماید که: «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» که این عبارت قرآنی هم از نظر نحوی و هم بلاغی قابلیت دو قراءت دارد: الف) قراءت وقف پس از الله، که قراءت اکثر اهل سنت است مگر معدودی از بزرگان آنان، مانند زمخشری، قاضی عبد الجبار همدانی، ابو السعود عمادی، آلوسی، قاضی بیضاوی و حتی نحویان بزرگی چون نحاس، عکبری و محمود صافی، ب) قراءت عطف، یعنی عطف الراسخون فی العلم به الله که قراءت اکثریت قریب به اتفاق شیعه امامیه است و عده‌ای از بزرگان اهل سنت که نام بعضی از آنان را هم اکنون یاد کردیم. آری چون در این آیه الراسخون فی العلم در مقام مدحند، و ندانستن تأویل قرآن مدح نیست، و چون اگر کسی جز خداوند دانای تأویل متشابهات قرآن نباشد، العیاذ بالله قرآن شبیه به معما و در نهایت ناقض غرض صاحب قرآن خواهد شد، و نمی‌توان گفت که حتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السّلام تأویل قرآن را نمی‌دانند، لذا در پاسخ به این سؤال که در صدر این فقره آوردیم می‌گوییم که آری راسخان در علم که در درجه اول عبارت از حضرات معصومین علیهم السّلام هستند (که فرموده‌اند: نحن الراسخون فی العلم، فنحن نعلم تأویله/ ما راسخان در علمیم، لذا تأویل قرآن را می‌دانیم) و سپس ائمه علم و ادب و قرآن شناسان و قرآن پژوهان دانشور، دانای تأویل متشابهات و توانای تأویل متشابهاتند.

۴۵. قرآن کریم به انواع شکل‌ها و شیوه‌ها کتابت و چاپ شده است. از مهم‌ترین خوشنویسان قرآن در عصر قدیم، ابن مقله (واضع خط ثلث) و ابن بؤاب و یاقوت مستعصمی، و در اعصار جدیدتر از همه مشهورتر احمد نیریزی است که یکی از مصاحف کتابت او در عصر جدید تحت عنوان «قرآن مستضعفین» (پس از زدودن نام قبلی آن که به پهلوی دوم مربوط بوده است) به طبع رسیده است. در جهان اسلام یکی از بهترین خوشنویسان معاصر، حامد الآمدی خطاط هنرمند ترک است، و دیگر عثمان طه خطاط هنرمند سوری و هم چنین قرآن به ابعاد مختلف کتابت و چاپ شده از جمله کل قرآن در یک صفحه (حتی کوچک‌تر از یک صفحه روزنامه اطلاعات)

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۵

به طبع رسیده است که طبعاً بسیار ریز است و فقط با ذره‌بین قابل خواندن است.

هم چنین با کاغذ بسیار نازک در ابعاد یک در دو سانتی‌متری هم چاپ شده است. و یکی از کتابت‌های آن در قطع بزرگ کتابت بایسنقر میرزا (۸۰۲-۸۳۸ ق.) شاهزاده هنرمند تیموری، به خطی است که غیر خبرگان آن را ثلث می‌خوانند اما در واقع خط محقق

است، و در ابعادی تقریباً یک متر در نیم متر کتابت شده بوده و شاید هنری‌ترین خوشنویسی قرآن بوده است و گویا مدت‌ها در دروازه قرآن شیراز محفوظ بوده است، سپس به جای روزگار، مردم نامشور و بی‌فرهنگ روزگار، آن را صفحه-صفحه کرده‌اند و طوفان حادثه، یعنی همین تاراج‌گری و طمّاعی، هر برگ آن را به دیاری افکنده است و امروز اغلب برگ‌های آن در موزه‌های معروف جهان محفوظ است.

۴۶. نخستین چاپ قرآن به وسیله پاکانینی در ونیز در فاصله سال‌های ۱۵۰۳ تا ۱۵۲۳ م. انجام گرفته است. طبع‌های مهم دیگر قرآن کریم عبارتند از: طبع ابراهام هینکلیمان در ۱۶۹۴ م. (هامبورگ)؛ طبع فلوگل (۱۸۳۴ م.، لایپزیک)؛ طبع سن پترزبورگ که اولین طبع برای مسلمانان است در ۱۷۸۷ م.؛ طبع تبریز در ۱۲۴۲ ق.

یا ۱۲۴۴ ق. نخستین تصحیح و طبع علمی قرآن کریم در جهان اسلام مصحف قاهره است، در سال ۱۳۴۳ ق. / ۱۹۲۳ م.، تحت اشراف استادان الازهر، و با حمایت ملک فؤاد اول. این مصحف بر معتبرترین کتب رسم الخط خاص قرآن و قراءات خاص قرآن استوار است و با روایت معیارین حفص از عاصم تدوین شده است.

مصحف مدینه که امروزه مصحف عالمگیر و رسمی جهان اسلام شمرده می‌شود، بر همان تصحیح و طبع مصحف قاهره استوار است و به خط عثمان طه خطاط هنرمند سوری است.

۴۷. ترجمه فارسی، یعنی قدیم‌ترین ترجمه قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفته است؛ زیرا در نامه‌های ایشان به پادشاهان آن روزگاران، مانند نجاشی و

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۶

مقوقس و خسرو پرویز، آیات قرآنی هم بود، و طبعاً ترجمه نامه‌ها و آیات به اطلاع آنان می‌رسید، و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این معنا را می‌دانستند و انکاری نمی‌فرمودند. دیگر این که عده‌ای از ایرانیان از سلمان خواسته بودند که سوره حمد (و بعضی آیات قرآنی) را برای آنان به فارسی ترجمه کند و او چنین کاری انجام داده بود از جمله بسم الله الرحمن الرحیم را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده بود، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از این مسأله باخبر بودند و انکاری نفرموده بودند. در قرون بعد نیز ایرانیان نخستین قومی از مسلمانان بودند که قرآن را به زبان مادری و رسمی خود ترجمه کردند. تا قبل از کشف و تصحیح قرآن قدس به همت آقای دکتر علی رواقی، ترجمه تفسیر طبری که ترجمه آیات قرآنی را نیز همراه دارد و در سال ۳۴۵ ق. صورت گرفته بود، کهن‌ترین ترجمه فارسی قرآن شمرده می‌شد. ولی ترجمه قرآن قدس از آن هم کهن‌تر و متعلق به سال‌های بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هجری قمری است.

۴۸. ترجمه ترکی قرآن، نسخه‌ای از ترجمه ترکی قرآن با تاریخ ۷۳۴ ق. در موزه‌های هنری ترکی - اسلامی استانبول نگهداری می‌شود، که قدیم‌ترین ترجمه موجود ترکی قرآن است.

۴۹. ترجمه اردو، نخستین ترجمه قرآن کریم به زبان اردو، ترجمه مولانا شاه رفیع الدین دهلوی است (۱۱۹۰ ق.)؛ اما از آن پس اردو زبانان در ترجمه و تفسیر قرآن کریم در فاصله چهار قرن، سنگ تمام گذاشته‌اند و کتابشناسی ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کریم به زبان اردو که منتشر شده است، بیش از هر یک هزار اثر را در بر دارد.

۵۰. ترجمه لاتین، نخستین ترجمه لاتینی قرآن را رابرت کتونی (روبرتوس کتنسس) در سال ۱۱۴۳ م. انجام داد که قرن‌ها بعد با اجازه مارتین لوتر اجازه چاپ پیدا کرد.

۵۱. ترجمه انگلیسی قرآن، قرآن کریم به انگلیسی بیش از هر زبان اروپایی دیگر

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۷

ترجمه شده است و امروزه بیش از چهل ترجمه کامل و یک صد و بیست ترجمه برگزیده از قرآن کریم به انگلیسی وجود دارد.

نخستین ترجمه کامل انگلیسی به قلم الکساندر راس است که از روی ترجمه فرانسوی در سال ۱۶۴۸ م. به عمل آمده است.

از غیر مسلمانان ترجمه آرتور آربری ترجمه‌های ممتاز است. و از مسلمانان ترجمه‌های پیکتال و عبد الله یوسف علی.

۵۲. ترجمه فرانسوی قرآن. بهترین ترجمه‌های فرانسوی قرآن ترجمه کازیمیرسکی، و ترجمه بلاشر است.

۵۳. ترجمه آلمانی قرآن. بهترین ترجمه‌های آلمانی قرآن ترجمه اولمان، ترجمه هنینگ، و اخیراً ترجمه همراه با توضیحات و واژه‌نما (کونکوردانس) اثر رودی پارت است.

۵۴. ترجمه روسی قرآن. بهترین ترجمه‌های روسی قرآن یکی ترجمه کراچفسکی است، و دیگری که در سال جاری (۱۳۷۴ ش.) انتشار یافته است ترجمه پرفسور عثمانوف.

۵۵. اولین مفسر قرآن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هستند و نمونه‌ای از تفسیرهای ایشان، با ترتیب سوره به سوره در کتاب الاتقان سیوطی نقل شده است. نیز بسیاری از احادیث از ایشان نقل شده است که روشنگر آیات قرآنی است و احادیث تفسیری نام دارد.

۵۶. پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ‌ترین قرآن شناس و مفسر جامعه اسلامی در صدر اسلام، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است که سوگند یاد فرموده است که اگر بخواهم تفسیر سوره حمد را در حدی که هفتاد بار شتر باشد، بیان می‌دارم. هم چنین ایشان از حافظان قرآن و کاتبان وحی بوده است و مصحف خود را در فاصله‌ای کمتر از یک هفته پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جمع کرد. ولی چون دارای توضیحات و اضافات تفسیری بود و فی المثل نام منافقان را که در قرآن با اشاره و بدون نام آمده است، بالصرحه معلوم می‌کرد و نظایر این، آن جمع و تدوین را که بر حسب نزول بود از درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۸

ایشان نپذیرفتند. حضرت ابتدا آزرده شدند؛ ولی سپس با دیدن روشمندی و اتقان شیوه کار گروه زید بن ثابت در عهد عثمان و کمال دقت و مراقبتی که در تدوین مصحف امام (مصاحف عثمانی) به کار رفته بود آن را پذیرفتند و مصحف خود را ظاهر نساختند و فرمودند: اگر همان مسؤولیتی که به عثمان داده شد به من داده می‌شد من نیز در جمع و تدوین قرآن همان کار را می‌کردم.

۵۷. پس از حضرت رسول و حضرت علی علیه السلام بزرگ‌ترین قرآن‌شناس جامعه صدر اسلامی ابن عباس (عبد الله بن عباس) صحابی گرانقدر و شاگرد حضرت علی علیه السلام بوده است که اقوال تفسیری او که در دل تفسیر طبری آمده بوده است، به صورت مستقل جمع شده و به کوشش فیروزآبادی صاحب قاموس تحت عنوان تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس مدون گردیده و در عصر جدید انتشار یافته است.

۵۸. پس از ابن عباس شاگرد بزرگش مجاهد، مفسری بزرگ است و گویند سی بار قرآن کریم را به درس و تفسیر نزد ابن عباس دوره کرده بود و به روایتی شاگرد حضرت علی علیه السلام هم بوده است. در سال‌های اخیر تفسیر او در دو مجلد به طبع رسیده است.

۵۹. مهم‌ترین تفسیر قدیم جهان اسلام تفسیر طبری مورخ و محدث بزرگ ایرانی است (متوفی ۳۱۰ ق.) که به جامع البیان معروف است و در سی مجلد به طبع رسیده است. این تفسیر قدیم‌ترین و مهم‌ترین تفسیر نقلی یا مأثور جهان اسلام هم شمرده می‌شود.

۶۰. قدیم‌ترین تفسیرهای شیعه یکی تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که در دو مجلد به طبع رسیده است؛ و دیگر تفسیر فرات کوفی که آن نیز طبع منقحی دارد. قمی و کوفی از رجال اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری‌اند.

۶۱. قدیم‌ترین تفسیر فارسی شیعه امامیه، تفسیر ابو الفتوح رازی (متوفای نیمه اول قرن ششم هجری) است که روض الجنان و روح الجنان نام دارد. این تفسیر در بیست جلد است و پیش‌ترها به کوشش علامه قزوینی، مرحوم قمشه‌ای،



درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۸۹

مرحوم شعرانی و اخیراً به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر مهدی ناصح به طبع رسیده است.

۶۲. قدیم‌ترین تفسیر عرفانی فارسی تفسیر کشف الاسرار و عدّه‌الابرار اثر رشید الدین ابو الفضل میبیدی (م ۵۲۰ ق.) است که مبتنی بر امالی تفسیری خواجه عبد الله انصاری است.

۶۳. مهم‌ترین تفسیر بر وفق مشرب یا مذهب اعتزال تفسیر کشاف زمخشری (م ۵۳۸ ق.) است.

۶۴. مهم‌ترین تفسیر کلامی جهان اسلام، بر وفق مذهب اشعری، تفسیر کبیر امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق.) است در بیش از سی مجلد.

۶۵. جامع‌ترین تفسیر قدیمی شیعه امامیه مجمع البیان در ده مجلد اثر ابو علی امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق.) به عربی است که به فارسی هم ترجمه شده است.

۶۶. مهم‌ترین تفسیر شیعه در قرن چهاردهم هجری تفسیر المیزان، اثر شادروان علامه طباطبائی (م ۱۳۶۱ ش.) است در بیست جلد به عربی که به فارسی هم ترجمه شده است.

۶۷. جدیدترین و مهم‌ترین تفسیر جهان اسلام (اهل سنت)، التفسیر المنیر نوشته استاد وهبه زحیلی است، به عربی (۳۲ جلد در شانزده مجلد، طبع ۱۴۱۱ ق. / ۱۹۹۱ م.).

دکتر زحیلی فقه‌شناس و استاد فقه در اغلب دانشگاه‌های سوریه و جهان اسلام است. گفتنی است که این کتاب در چند سال پیش برنده جایزه کتاب سال جهانی جمهوری اسلامی ایران شد.

۶۸. «اعجاز عددی قرآن کریم» یکی از رشته‌های قرآن پژوهی جدید است که مقصود آن نشان دادن نظم اعجاز گونه ریاضی قرآن کریم است. نخستین کسی که این مسأله را پیش کشید و حیرت و اعجاب جهانیان را برانگیخت، دکتر رشاد خلیفه درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹۰

مصری الاصل و استاد کامپیوتر در دانشگاه‌های امریکا بود که فرضیه عدد نوزده را پیش کشید که بسم الله الرحمن الرحیم، نوزده حرف است و کلمه «اسم» نوزده بار در قرآن آمده است، و کلمه جلاله (الله) ۲۶۹۸ بار که مضربی از نوزده است؛ یعنی ۱۴۲ ۱۹؛ و «الرحمن» ۵۷ بار (۳ ۱۹)، و «الرحیم» ۱۱۴ بار (۱۹ ۶) در قرآن به کار رفته است. اما نظریه او از دو جهت غوغا به بار آورد: یکی آن که عدد نوزده در قرآن شماره نگهبانان جهنم هم هست (علیها تسعة عشر). این اشکالی به بار نمی‌آورد، ولی عدد نوزده عدد مقدس با بیان و بهایان است؛ یعنی «حروف حی» یا اصحاب نزدیک باب است، لذا مسلمانان از این نظریه برآشفتنند و آشوب‌های بعد در نهایت به ترور یا قتل رشاد خلیفه انجامید. اشکال دیگر نظریه او این بود که تا حدودی «حساب سازی» در آن مشاهده شد. از جمله یکی از بزرگ‌ترین قرآن پژوهان ایران، آقای دکتر محمود روحانی، که صاحب یکی از دقیق‌ترین فرهنگ‌ها و فهرست‌های آماری قرآن است (به نام فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم/ المعجم الاحصائی لألفاظ القرآن الکریم، ۳ مجلد، طبع مشهد، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی)، بررسی جدید و دقیقی درباره آمار کلمه جلاله (الله) در قرآن انجام داده و از نظریه دکتر رشاد خلیفه هم باخبر بوده است و با قاطعیت تمام آمار این کلمه را ۲۶۹۹ نشان می‌دهد که با آمار رشاد خلیفه یک عدد اختلاف، و با المعجم المفهرس معروف محمد فؤاد عبد الباقی دو عدد اختلاف دارد.

۶۹. امّی راهی را که رشاد خلیفه باز کرده بود دیگران از جمله عبد الرزاق نوفل از قرآن پژوهان اهل سنت، و ابو زهراء النجدی از قرآن پژوهان شیعه ادامه دادند و به تناسب‌های ریاضی قابل توجهی رسیدند. کتاب عبد الرزاق نوفل اعجاز عددی در قرآن کریم نام دارد و به قلم قرآن پژوه و قرآن شناس دانشور معاصر، آقای مصطفی حسینی طباطبائی به فارسی ترجمه شده است. ذیلاً تعدادی از آمار و ارقام شگفت‌آور عبد الرزاق نوفل نقل می‌شود:

- واژه دنیا در قرآن کریم ۱۱۵ بار به کار رفته است، و واژه آخرت هم همین تعداد.

- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹۱
- شیاطین ۶۸ مرتبه، ملائکه هم همین تعداد.
  - حیات ۷۱ بار، موت هم همین تعداد.
  - علم و معرفت و مشتقات آنها ۸۱۱ بار، ایمان و مشتقات آن هم همین تعداد.
  - ابلیس یازده بار، و استعاذه از او هم به همین تعداد.
  - کلمه یوم به معنای روز (به صورت مفرد) ۳۶۵ بار به تعداد روزهای سال (شمسی) در قرآن به کار رفته است. و به صورت تشبیه و جمع سی بار، به تعداد روزهای ماه.
  - کلمه شهر به معنای ماه، ۱۲ مرتبه در قرآن دیده می‌شود به تعداد ماه‌های سال.
  - ۷۰. اما کتاب دکتر ابو زهراء النجدی قرآن پژوه شیعه من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم نام دارد و چنان که از نامش برمی‌آید به عربی است و هنوز به فارسی ترجمه نشده است و از نظر شگفتی‌های ریاضی به پای کار رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل نمی‌رسد. ذیلاً چند تناسب و ظرافت عددی قرآنی را که او پیدا کرده و در کتاب پیش گفته آورده است، نقل می‌کنیم:
  - ساعت/الساعة در قرآن کریم ۲۴ بار به کار رفته است به تعداد ساعات شبانه روز.
  - سماوات السبع یا سبع سماوات، هفت بار به کار رفته است.
  - «سجد» و مشتقات آن ۳۴ مرتبه به کار رفته است که برابر مجموع سجده‌های هفده رکعت نماز شبانه‌روزی است، از قرار هر رکعتی دو سجده، جمعا ۳۴ سجده.
  - لفظ صلاة و قیام و اقیما و مشتقات آن ۵۱ بار به کار رفته است که برابر با هفده رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نماز مستحب شبانه روزی است.
  - مشتقات وصی/توصیه به تعداد اوصیای الهی دوازده بار به کار رفته است.
  - لفظ شیعه و مشتقاتش دوازده بار در قرآن به کار رفته است.
  - مشتقات فرقه، ۷۲ بار به کار رفته است و این به تعداد ۷۲ فرقه اسلامی است.
- در پایان این نکته گفته شود که این گونه پژوهش‌ها جنبه تفننی دارد، و ارزش طراز اول علمی ندارد.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹۲

### پرسش

۱. تقسیم سوره‌ها به «رکوعات» یعنی چه و بر چه اساسی صورت گرفته است؟
۲. به پنج دسته‌بندی در مورد اعلام قرآن اشاره نمایید.
۳. زهراوین، قرینتین، حامدات و مسبحات به چه سوره‌هایی اطلاق می‌شود؟
۴. بهترین ترجمه انگلیسی، فرانسوی و آلمانی قرآن را نام ببرید.
۵. سوره‌های دارای ترجیع بند قرآن را با ذکر آیات تکراری آنها بنویسید.
۶. قدیم‌ترین تفسیر عربی و فارسی شیعه را نام ببرید.
۷. از میان تفاسیر شیعی و سنی دوره اخیر، مهم‌ترین آنها را در حال حاضر بیان کنید.
۸. یک نمونه از تفاسیر نقلی، عرفانی و کلامی را ذکر کنید.
۹. پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ‌ترین قرآن‌شناسان چه کسانی بوده‌اند؟

۱۰. در مورد اعجاز عددی قرآن چه می‌دانید؟ توضیح دهید.

### پژوهش

سه نکته دیگر قرآنی را ارائه نمایید.

درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹۳

### کتابنامه

۱. قرآن مجید: ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق ۱۳۷۳ ش.
  ۲. آشنایی با علوم قرآن: علی اصغر حلبی. تهران، اساطیر، ۱۳۶۹.
  ۳. آفرینش هنری در قرآن: سید قطب. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
  ۴. آلاء الرحمن: محمد جواد بلاغی. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
  ۵. الابانۀ عن معانی القراءات: مکی بن ابی طالب. تحقیق عبد الفتاح شلیبی. ۱۴۰۵ ق ۱۹۸۵ م.
  ۶. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبد الرحمن ابو بکر سیوطی. دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
  ۷. اسباب النزول: بیروت، دار الهجره، ۱۴۱۰ ق ۱۹۹۰ م.
  ۸. اسباب النزول: علی بن احمد واحدی نیشابوری. تحقیق ایمن صالح شعبان. قاهره، دار الحدیث.
  ۹. اصول کافی: محمد بن یعقوب کلینی. تصحیح علی اکبر غفاری.
  ۱۰. اعجاز القرآن: مصطفی رافعی. بیروت.
  ۱۱. بحار الانوار: محمد باقر مجلسی. بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق ۱۹۸۳ م.
  ۱۲. البرهان فی علوم القرآن: محمد بن بهادر عبد الله زرکشی. تحقیق عبد الرحمن مرعشلی، حمدی ذهبی و ابراهیم عبد الله کردی. بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق ۱۹۹۰ م.
  ۱۳. البیان فی تفسیر القرآن: ابو القاسم خوئی. تهران، انوار الهدی، ۱۴۰۱ ق ۱۹۸۱ م.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹۴
۱۴. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم: محمد باقر حجّتی. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
  ۱۵. تاریخ القرآن: ابو عبد الله زنجانی. تحقیق محمد عبد الرحیم. دمشق، دار الحکمه، ۱۴۱۰ ق ۱۹۹۰ م.
  ۱۶. تاریخ قرآن: محمود رامیار. تهران، سپهر، ۱۳۶۲.
  ۱۷. تفسیر نمونه: ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان.
  ۱۸. التمهید فی علوم القرآن: محمد هادی معرفت. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
  ۱۹. التیسیر فی القراءات السبع: ابو عمرو عثمان بن سعید دانی. بیروت، دار الكتاب العربی.
  ۲۰. الحجّة فی القراءات السبع: حسین بن احمد بن خالویه. تحقیق عبد العال سالم مکرم، کویت، الرساله، ۱۹۹۰ م.
  ۲۱. الحجّة للقراء السبعة: ابو علی حسن بن عبد الغفار الفارسی. تحقیق بدر الدین قهوجی و بشیر جویجاتی. دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ ق.
  ۲۲. حرز الامانی و وجه التّهانی فی القراءات السبع: قاسم بن فیره شاطبی. بیروت، دار الكتاب نفیس، ۱۴۰۷ ق ۱۹۸۷ م.
  ۲۳. حقائق هامّة حول القرآن الکریم: جعفر مرتضی العاملی. قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۲۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: کاظم موسوی بجنوردی. تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۵. دراسات قرآنیة: محمد حسین علی الصغیر. قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. الدررعة فی تصانیف الشیعة: آقا بزرگ تهرانی.
۲۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: ابو الفتوح رازی. تحقیق محمد جعفر یا حقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۸. صحیح البخاری: محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بخاری. تحقیق قاسم الشماعی الزفافی. بیروت، دار القلم، ۱۴۰۷ ق ۱۹۸۷ م.
۲۹. صیانة القرآن من التحریف: محمد هادی معرفت. قم، دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۳ ق.
۳۰. علوم القرآن عند المفسرین: دفتر فرهنگ و معارف قرآن کریم. قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۵.
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹۵
۳۱. علوم قرآن و فهرست منابع: عبد الوهاب طالقانی. قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۶۱.
۳۲. فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم: محمود روحانی. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۳۳. فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب: میرزا حسین نوری.
۳۴. قرآن پژوهی: بهاء الدین خرّمشاهی. تهران، مرکز نشر فرهنگ مشرق، ۱۳۷۲.
۳۵. قرآن در اسلام: علامه محمد حسین طباطبائی.
۳۶. قرآن شناخت: بهاء الدین خرّمشاهی. تهران.
۳۷. قطره‌ای از دریا: ستاد نمایشگاه قرآن کریم. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۳۸. الکامل فی التاریخ: ابن اثیر. بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق ۱۹۷۹ م.
۳۹. کتاب السبعة فی القراءات: ابو بکر احمد بن موسی بن مجاهد. تحقیق دکتر شوقی ضیف، قاهره، دار المعارف.
۴۰. کتاب المصاحف: سلیمان بن اشعث السجستانی. مصر، مطبعة الرحمانية. ۱۳۵۵ ق ۱۹۳۶ م.
۴۱. الکشاف: محمود بن عمر زمخشری. بیروت، دار الفکر.
۴۲. الکشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها: مکی بن ابی طالب تحقیق محیی الدین رمضان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. الکنی و الالقب: شیخ عباس قمی. تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۹۷ ق.
۴۴. مباحث فی علوم القرآن: صبحی صالح. بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
۴۵. مجمع البیان: امین الاسلام طبرسی. بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق ۱۹۸۸ م.
۴۶. المحتسب فی تبیین وجوه القراءات و عللها و حججها: عثمان بن حنی. تحقیق محی الدین رمضان، بیروت، الرساله، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. المحکم فی نقط المصاحف: ابو عمرو عثمان بن سعید دانی. بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵.
۴۸. مدخل التفسیر: محمد فاضل لنکرانی. تهران، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.
۴۹. معجم القراءات القرآنیة: مختار عمر و عبد العال احمد سالم مکرم. تهران، اسوه،
- درسنامه علوم قرآنی، ص: ۴۹۶
- ۱۴۱۲ ق، ۱۹۹۱ م.
۵۰. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم: محمد فؤاد عبد الباقی. قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۱ ق ۱۹۹۱ م.
۵۱. معجم مقاییس اللغه: احمد بن فارس. تحقیق عبد السلام محمد هارون. قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۵۲. معرفه القراء الکبار: محمد بن احمد بن عثمان ذهبی. تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، الرساله، ۱۴۰۴ ق ۱۹۸۴ م.
۵۳. مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم: عبد الهادی الفضلی. ترجمه سید محمد باقر حجّتی. تهران، اسوه.
۵۴. المنار: محمد رشید رضا. تهران، دار الفکر.
۵۵. مناهل العرفان فی علوم القرآن: محمد عبد العظیم زرقانی. قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
۵۶. موجز علوم القرآن: داود العطار. تهران، مؤسسه قرآن الکریم، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. المیزان فی تفسیر القرآن: محمد حسین طباطبائی. بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق ۱۹۷۴ م.
۵۸. ناسخ القرآن العزیز و منسوخه: ابن بارزی. به کوشش دکتر حاتم صالح ضامن.
۵۹. الناسخ و المنسوخ: نحاس. تحقیق دکتر سلیمان ابراهیم. بیروت، الرساله، ۱۹۹۱ م.
۶۰. ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه: سید محسن موسوی. پایان نامه.
۶۱. النسخ فی القرآن الکریم: مصطفی زید. بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۷ م.
۶۲. النشر فی القراءات العشر: ابو الخیر محمد بن محمد ابن جزری، بیروت، دار الفکر.
۶۳. نهج البلاغه: تحقیق صبحی صالح.
۶۴. هشت رساله عربی: حسن حسن زاده آملی.
۶۵. الفهرست: ابن ندیم. تهران، افست.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به



هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».